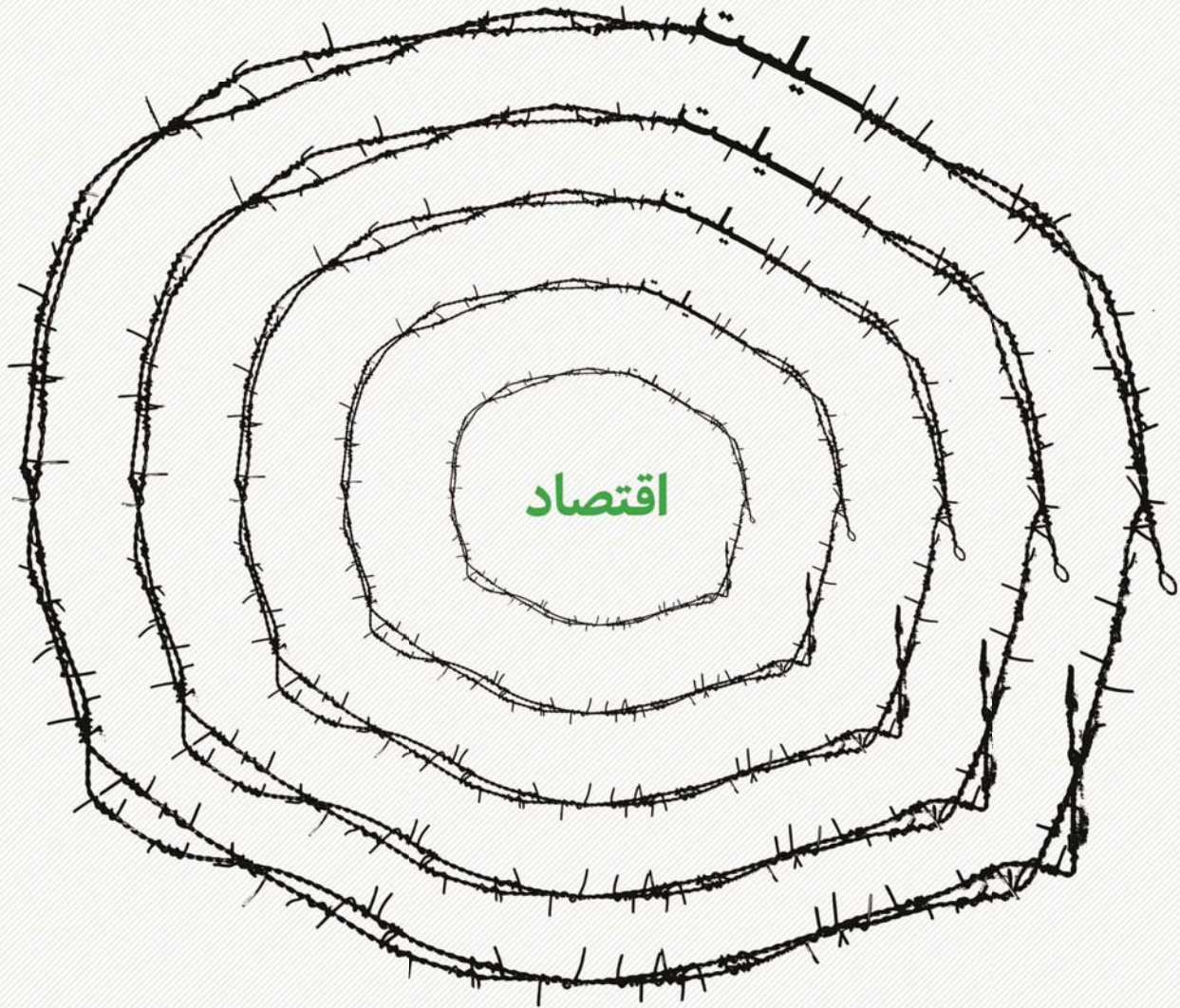


پهراقتصاد کرمان

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال سوم ● شماره ۸ ● زمستان ۱۳۹۹ ● ۲۵ هزار تومان



اقتصاد؛ محصور سیاست

با مطالبی درباره سیاست‌گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات و جامعه

گفت‌وگو با دکتر «حسین نظام آبادی پور»
معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید باهنر کرمان

جامعه
و دانشگاه

گفت‌وگو با دکتر «بابک اسماعیلی» عضو هیئت نمایندگان اتاق،
رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق کرمان و مدیرعامل هلدینگ ایپکو

چرا کشور این قدر
راحت تحریم می‌شود؟

گفت‌وگو با دکتر «جعفر رودری»
رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

نظام تدبیر مناسب
و اصلاحات ساختاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



● عکاس: علی کریمی / ایرنا ●

روایت

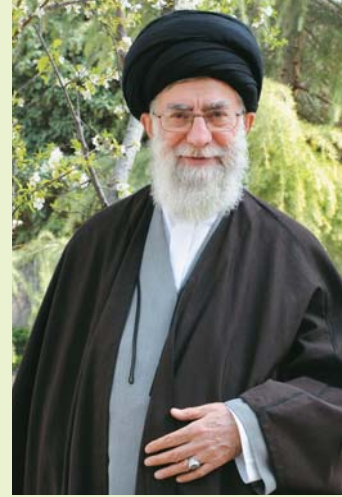
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله):
از جمله بندگان آن کس پیش خدا محبوبتر
است که برای بندگان سودمندتر است.
(نهج الفصاحه، ص. ۱۵، ج. ۸۶)

از بیانات رهبر معظم انقلاب

راهکارها معلوم است

مشکل اقتصاد کشور نداشتن راهکار یا ندانستن راهکار نیست؛ راهکارها را کارشناسان می‌دانند. من می‌بینم از دولتی‌ها، از کسانی که در بخش‌های دولتی هیچ مسئولیتی ندارند اما اقتصاددانند، از دانشگاهی‌ها، همه چیزهای مشترکی را بیان می‌کنند. هم آن که در دولت است، هم آن که در مجلس است یا آن که در دانشگاه است، وقتی می‌خواهند راهکار ارائه بدهند، راهکارهای مشترکی را، چیزهای مشترکی را [بیان میکنند]. بنابراین راهکارها معلوم است. ما چه کم داریم؟ آنچه ما نیاز داریم، یک همت و شجاعت و اهتمام جدی و پیگیری است؛ این را ما لازم داریم.

(۹۹-۹-۴)



فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
دارای پروانه انتشار (شماره ثبت ۷۹۸۳۷) از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
سال سوم | شماره هشتم | زمستان ۱۳۹۹

سپهر اقتصاد

با نوشتارها و گفتارهایی از:

جعفر رودری / محسن جلال پور / جلیل کاربخش / علی اسکندری پور / علیرضا شکیبایی / هادی حدادی / محمد مهدی احمدی / زین العابدین صادقی / علیرضا رهبر دهقان / سعید ایرانمنش / سعید کریمی نسب / رضا بوستانی / سید مهدی طبیب زاده / عباس جبالبارزی / سید محمد رضا ترابی / بتول علیزاده / عبدالرضا تحصینی / امین غفاری نژاد / الهه مصدق / بابک اسماعیلی / محمد مددی زاده / محمد جواد رستمی / سارا پناهنده / احسان دریابیگی / سید مهران عالم زاده / عقیل سیستانی / هادی نخعی / عبدالحسین دانشوری نسب / داریوش بوستانی / یدالله آقاعباسی / سوده مقصودی / مهدی ابراهیمی نژاد / حسین نظام آبادی پور / مهرداد شفیعی / سلیمه قنبری / آسیه محمدزاده

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان /
رییس شورای سیاست‌گذاری: سید مهدی طبیب زاده / مدیرمسئول: سید محمد علی گلاب زاده /
سر دبیر: ذبیح‌الله کرمی / دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی / تحریریه: ریحانه حسن زاده /
طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک (پراتنز) / چاپ و صحافی: احسان - قم

نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان /
کدپستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۹۸ / صندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / دورنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴ /
www.otagh-bazargani.com / پیامک: ۱۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸ / @Kccima / sepehr@kccim.ir

«سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشر شده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست.

برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴

سیاست گذاری

۱۰ | گفت‌وگو با دکتر «جعفر رودری» رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان؛ **نظام تدبیر مناسب و اصلاحات ساختاری**

۱۸ | گفت‌وگو با «محسن جلال‌پور» فعال و تحلیل‌گر مسائل اقتصادی؛ **فضای اقتصاد کشور مناسب فعالیت بخش خصوصی سالم نیست**

۲۲ | گفت‌وگو با جلیل کاریخش؛ **مالیات و بیمه تأمین اجتماعی، بایدها و نبایدها**

۲۷ | گفت‌وگو با دکتر «علی اسکندری‌پور» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان؛ **تأکید بر جنبه اجتماعی سیاست اقتصادی**

۳۰ | یادداشتی از دکتر علیرضا شکیبایی؛ **درباره تـوزم**

۳۱ | یادداشتی از دکتر هادی حدادی؛ **ضرورت همکاری تشکلهای بخش خصوصی**

۳۲ | گفت‌وگو با دکتر «محمد مهدی احمدی» عضو هیئت علمی گروه علوم و مهندسی آب دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ **حل مسئله بحران آب بدون متولی واحد، دور از دسترس است**

۳۵ | مقاله‌ای از دکتر زین‌العابدین صادقی؛ **رگولاتیـوری و سیاست‌گذاری حوزه انرژی در ایران**

۳۸ | مقاله‌ای از دکتر علیرضا رهبر دهقان؛ **مروری بر سند آمایش سرزمین استان کرمان**

۴۲ | یادداشتی از سعید ایرانمنش؛ **برنامه استراتژی تخصصی هوشمند اتحادیه اروپا**

تولید

۴۶ | مقاله‌ای از دکتر سعید کریمی‌نسب؛ **سایه ابهامات قانونی اسناد بالادستی کشور بر قانون معادن**

۵۴ | یادداشتی از دکتر رضا بوستانی؛ **فرصت‌های تولید**

۵۶ | گفت‌وگو با «سیدمهدی طیب زاده» رئیس اتاق کرمان؛ **استان کرمان؛ توان فوق‌العاده تولید، ظرفیت همیشه مغفول**

۵۹ | گفت‌وگو با «عباس جالبازری» عضو هیئت‌ریسه اتاق کرمان و نایب‌رییس کمیسیون صنایع اتاق ایران؛ **تولید در کلاس جهانی در گرو وجود اقتصاد رقابتی**

۶۴ | گفت‌وگو با «سید محمدرضا ترابی» عضو هیئت نمایندگان و رییس محترم کمیسیون کشاورزی اتاق کرمان؛ **موفقیت پنجاه درصدی در برنامه‌های بخش کشاورزی**

۶۹ | مقاله‌ای از بتول علیزاده؛ **هست و نیست توسعه صنعت در کرمان**

۷۱ | مقاله‌ای از عبدالرضا تحسینی؛ **مدیران، اثربخشی یا توهم اثربخشی**

۷۴ | گفت‌وگو با «امین غفاری نژاد» کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان؛ **ابتنائات بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی استان کرمان**

۷۷ | گفت‌وگو با دکتر «الهه صدق» کارآفرین برتر و عضو هیئت‌علمی دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته؛ **کارآفرین**

بازرگانی و خدمات

۸۲ | گفت‌وگو با دکتر «بابک اسماعیلی» عضو هیئت نمایندگان اتاق، رییس کمیسیون صنعت و معدن اتاق کرمان و مدیرعامل هلدینگ ایبکو؛ **چرا کشور این قدر راحت تحریم می‌شود؟**

۹۳ | یادداشتی از دکتر محمد مددی‌زاده؛ **ظرفیت‌ها و چالش‌های حمل‌ونقل زمینی استان کرمان**

۹۵ | مقاله‌ای از دکتر محمدجواد رستمی و سارا پناهنده؛ **کارخانه نوآوری (مفهوم، ضرورت و مدل‌های موفق)**

۱۰۲ | مقاله‌ای از دکتر احسان دریا بیگی؛ **طرح توسعه کاربردی ارتباط با صنعت**

۱۰۷ | گفت‌وگو با «سید مهران عالم زاده» شهردار کرمان؛ **چگونگی باز یافت پسماندها در شهر کرمان**

۱۰۹ | مقاله‌ای از عقیل سیستانی؛ **پژوهشی در گلیم شیرینی پیچ شهر جهانی سیرجان**

۱۱۷ | مقاله‌ای از هادی نخعی؛ **تبلیغات تجاری در کرمان**

جامعه

۱۲۰ | گفت‌وگو با «عبدالحسین دانشوری نسب»، عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ **بررسی مسائل اجتماعی ایران**

۱۲۷ | مقاله‌ای از دکتر داریوش بوستانی؛ **مشارکت اجتماعی و فرهنگ کار در استان کرمان**

۱۳۱ | مقاله‌ای از دکتر یدالله آقاعباسی؛ **ترکیب علم و هنر در افضل‌پور و صبا**

۱۳۴ | گفت‌وگو با دکتر سوده مقصودی، عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ **قابلیت‌های فرهنگی و توسعه اقتصادی**

۱۳۷ | مقاله‌ای از دکتر مهدی ابراهیمی‌نژاد؛ **بررسی علل ترک فعل مسئولان و آسیب‌شناسی نظارت بر آن**

۱۴۰ | گفت‌وگو با دکتر «حسین نظام آبادی‌پور» معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ **جامعه و دانشگاه**

۱۴۶ | مقاله‌ای از دکتر مهرداد شفیعی؛ **صادرات جمعیت**

۱۵۱ | مقاله‌ای از سلیمه قنبری؛ **کارآفرینی کودک، حلقه مفقوده اکوسیستم کارآفرینی**

۱۵۵ | مقاله‌ای از آسیه محمدزاده؛ **مسیر رشد بزرگسالان**

۱۵۸ | معرفی؛ **معرفی کانون کارآفرینی استان کرمان**

رویدادها

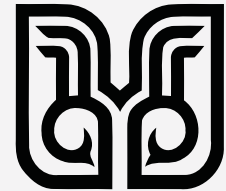
۱۵۸ | **مروری بر گزیده اخبار**

در یلدای کارآفرینی امسال اتاق کرمان چه گذشت/ ۹ مدرسه از پویش کرمان دانا در زمستان ۹۹ کلنگ زنی شد/ استان از نبود کامیون‌های یخچال دار آسیب دیده است/ اتاق کرمان در توسعه اقتصاد نوین در استان یاری‌گر دولت باشد/ تأمین اجتماعی با صدور بخشنامه‌های خلاف، قانون محیط کسب‌وکار را محدود کرده است/ در سیستم تولید برق کشور، تدبیر لازم وجود ندارد/ کرمان، رتبه دوم شوراها گفت‌وگوی کشور را کسب کرد/ صادرکنندگان برگزیده استان کرمان تجلیل شدند/ بازار سرمایه در تأمین مالی پروژه‌های استان فعال نبوده است



مرکز تحقیقات ژئومکانیک کاشی گر
Kashigar Geomechanics Research Center

مرکز تحقیقات ژئومکانیک کاشی گر



دانشگاه شهید باهنر کرمان

“پرواز ایده‌ها بر فراز مشکلات، راه و رسم خلق ثروت از زمین”

با توجه به گسترش پروژه‌های معدنی، سدسازی، سازه‌های ذخیره‌سازی زیرزمینی نفت و گاز و نیاز روزافزون ژئومکانیکی این قبیل پروژه‌ها، ایجاد یک مرکز تحقیقات ژئومکانیکی در کشور بیش از پیش احساس می‌شود. از سال ۱۳۹۵ مرکز تحقیقات ژئومکانیک کاشی گر به صورت یک واحد مستقل به لحاظ مدیریت، تجهیزات و سرمایه‌گذاری، در بخش مهندسی معدن دانشگاه شهید باهنر کرمان به یاد تلاش‌های خستگی‌ناپذیر «مهندس عباس کاشی گر» مدیرعامل فقید شرکت معادن زغال‌سنگ کرمان، در توسعه ارتباط صنعت و دانشگاه، شکل گرفت. این مرکز به لحاظ مدیریت، تجهیزات و سرمایه‌گذاری مستقل از دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌باشد و آماده ارائه کلیه خدمات مشاوره ژئومکانیکی و انجام آزمایش‌های ژئومکانیکی با پیشرفته‌ترین تجهیزات از طریق قرارداد با معاونت پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌باشد.

با توجه به همکاری تنگاتنگ با شرکت‌های پیشرو و نوآور در عرصه فعالیت‌های همسو با زمینه‌های فعالیت مرکز تحقیقات ژئومکانیک کاشی گر، این مرکز پیشنهاد ارائه خدمات نوین در کشور به صورت مشترک می‌باشد. مرکز تحقیقات ژئومکانیک کاشی گر، اتاق فکری است برای ایده‌پردازی در پروژه‌های نوظهور و نوین، حل چالش‌های غیرمتعارف در زمینه‌های ژئومکانیک.

این مرکز در تمامی پروژه‌هایی که با کارفرمایان مختلف انجام داده است، تلاش کرده است همراه با حل چالش‌های فنی و علمی پروژه‌ها، نسبت به آموزش و ارتقاء توان تیم کارشناسی کارفرما در حین پروژه اقدام نماید و آن‌ها را نسبت به پیامدهای تصمیم‌گیری‌های مختلف فنی هوشیار نماید.

ما به دنبال گسترش ایده‌ها در فضای ژئومکانیک می‌باشیم و با تمام وجود به قدرت ایده‌ها در فضای ژئومکانیک برای تغییر نگرش‌ها، شیوه‌های خلق ثروت از زمین، خلق فرصت اقتصادی برای تمام اعضای مرتبط با جامعه ژئومکانیک باور داریم.

در این راستا ما با حضور در عرصه‌های مختلف صنعتی توانائی خود را در زمینه‌های متعددی از جمله موارد زیر به عنوان مشتری‌مدارترین مجموعه ژئومکانیکی کشور عرضه کرده‌ایم:

- سازه‌های ذخیره‌سازی زیرزمینی مواد هیدروکربوری.
- مغارهای زیرزمینی ذخیره‌سازی
- طراحی سازه‌های انباشت انواع باطله‌های کارخانه‌های فرآوری مواد معدنی
- سازه‌های فرو شوئی توده‌ای (Heap Leaching)
- تحلیل و طراحی پایداری شیب‌ها (معادن و شیروانی‌های خاکی و سنگی)
- زهکشی زیرزمینی از معادن
- طراحی، ساخت و بهره‌برداری از پهپادها و پردازش داده‌ها
- طراحی، ساخت و بهره‌برداری از انواع تجهیزات آزمون‌های ژئومکانیکی آزمایشگاهی و میدانی و پردازش داده‌ها

“ایده‌های نو در راستای حل مشکلات ژئومکانیکی تمامی ندارند! ایده‌های نو در راهند...”

کرمان، بلوار جمهوری اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده فنی و مهندسی، مرکز تحقیقات ژئومکانیک کاشی گر

کدپستی: ۷۶۱۸۸۶-۶۸۳۳۶

شماره‌های تماس: ۹۸۹۹۰۵۹۵۵۷۳۳ + ۹۸۳۴۳۲۱۱۴۰۴۱(۳۳۳)

تارنما: www.KGMC.ir

ایمیل: info@KGMC.ir

میانبرهای تحول اقتصادی

◆ **سیدمهدی طیب‌زاده**

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان



نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل این امر، فقدان جهت‌دهی علائم قیمتی مناسب به کسب‌وکارهاست؛ سیاست‌گذاری‌های نادرستی که نه تنها بهره‌وری را موجب نمی‌شود بلکه کسب‌وکارها را به ضایع کردن منابع سوق می‌دهد.

در رابطه با توسعه بازارهای خارجی و صادرات محصولات استان، هر چند به دلیل وجود ظرفیت‌های بالا به راحتی می‌توانستیم سالانه تا ۱۰ میلیارد دلار ارزی برای استان به دست آوریم، اما این عدد در سال گذشته به سه میلیارد دلار هم نرسید. نکته اصلی در این حوزه، لزوم اعمال سیاست‌های بازدارنده برای صادرات مواد خام و حمایت از صادرات محصولات دانش‌بنیان است که ارزش افزوده نسبی بسیار بالاتری دارند. به طور کلی در حوزه صادرات وجود قوانین دست‌وپا گیر و مشکلات مربوط به بازگشت ارز فضای ناامن روانی را ایجاد کرده که باعث شده بازرگانان و تولیدکنندگان ما امنیت خاطر لازم را نداشته باشند. به نظر می‌رسد برخلاف اعتقاد عموم، علت اصلی مشکلات ما در حوزه صادرات نه لزوماً به تحریم‌های خارجی بلکه بیشتر به مشکلات داخلی مربوط می‌شود.

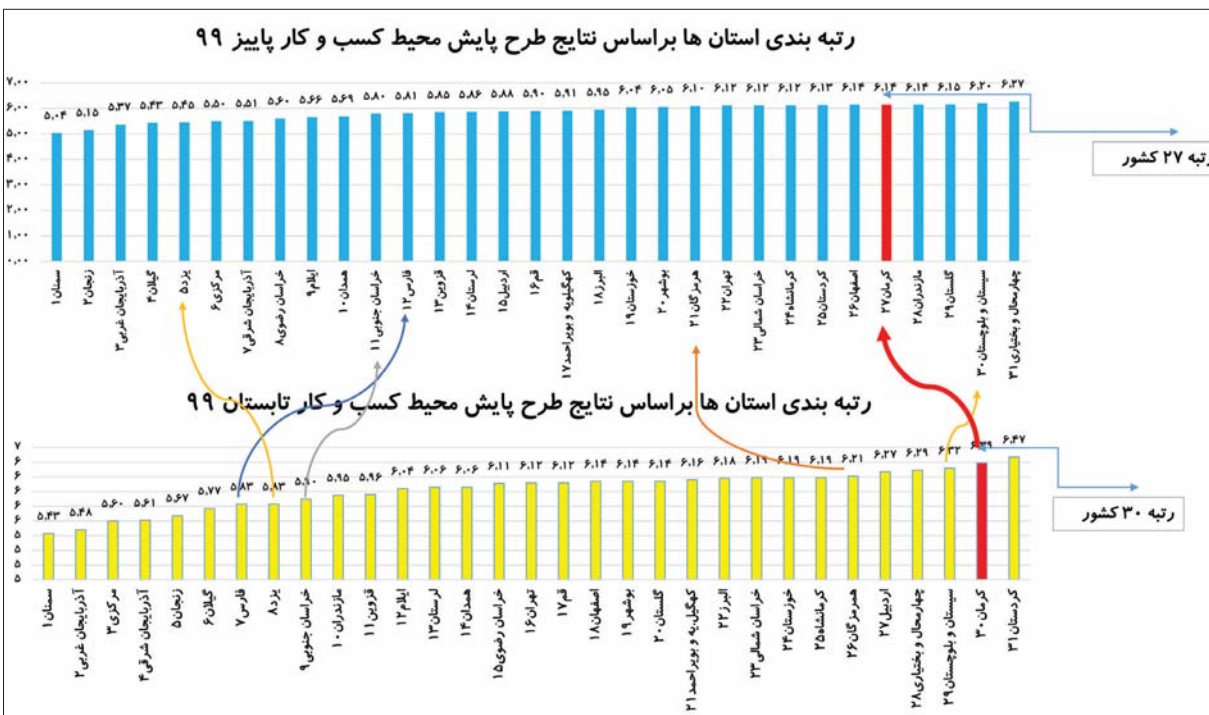
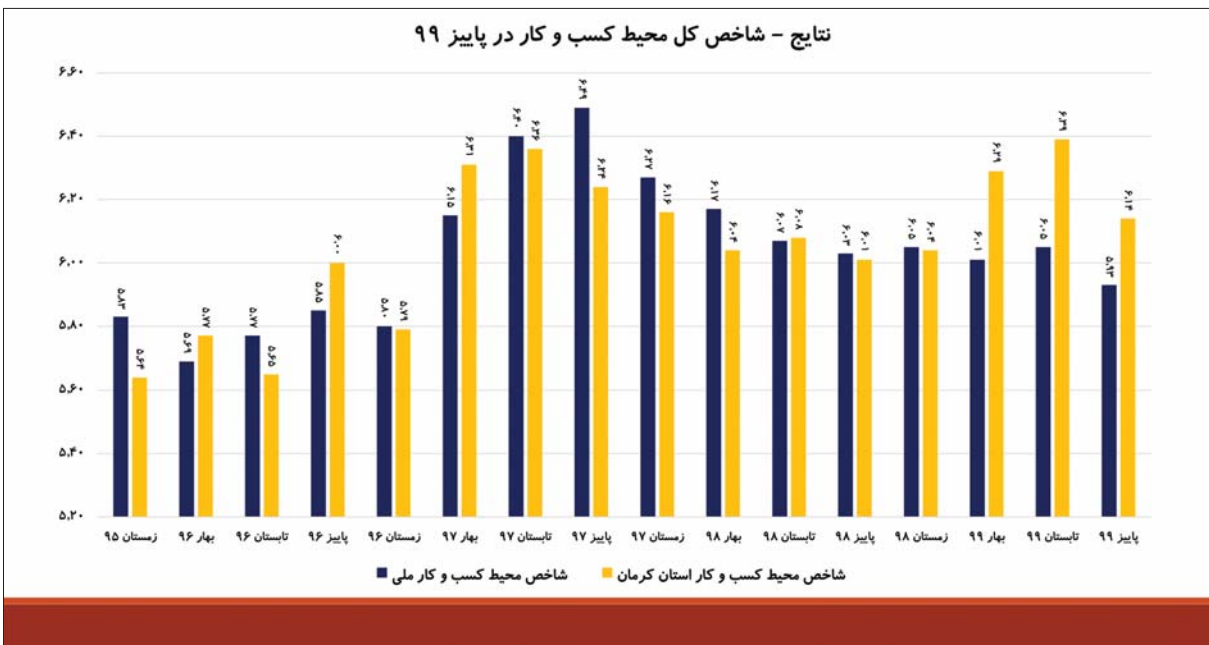
مسیر دیگر تحقق رونق و جهش تولید، افزایش بهره‌وری نیروی انسانی از طریق تقویت مهارت‌های نیروی کار است. در شرایطی که سیستم‌های آموزشی دانشگاه، کنکور است و فرهنگ غلط رایج در خانواده‌ها، فرزندان را عمدتاً به رشته‌های پزشکی و مهندسی سوق می‌دهد کمتر کسی در رشته مورد علاقه خود تحصیل می‌کند. از سوی دیگر وجود سیستم آموزش محور در دانشگاه باعث شده قریب به اتفاق دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان این سیستم، مهارت‌های کاربردی لازم برای ورود به دنیای کار را کسب نمی‌کنند. اگر سیستمی از مدل تعاملی مجموعه نهادهای دست‌اندرکار این حوزه در استان ایجاد شود که در آن به‌طور دقیق جایگاه، وظایف و اختیارات هر نهاد مشخص گردد، می‌توان هم‌افزایی لازم برای مرتفع کردن نیاز استان در خصوص نیروهای آموزش‌دیده و با مهارت را که یکی از الزامات اصلی جهش تولید محسوب می‌شود، به وجود آورد. ◆◆

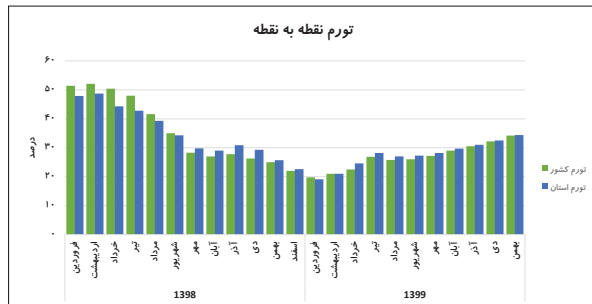
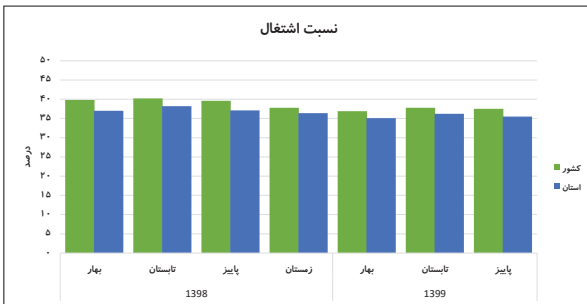
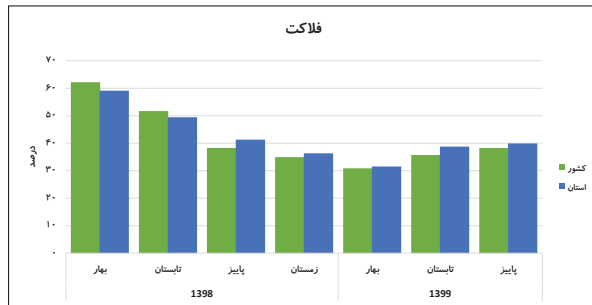
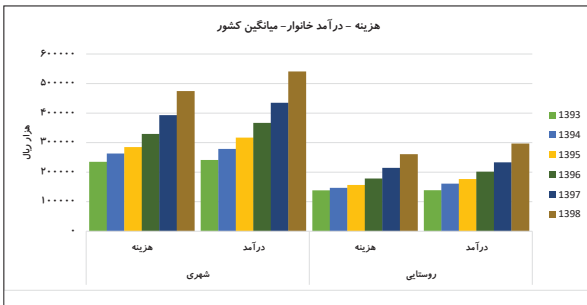
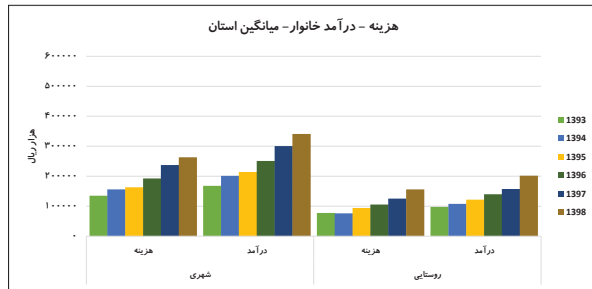
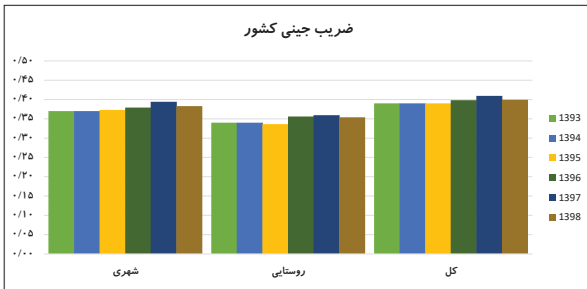
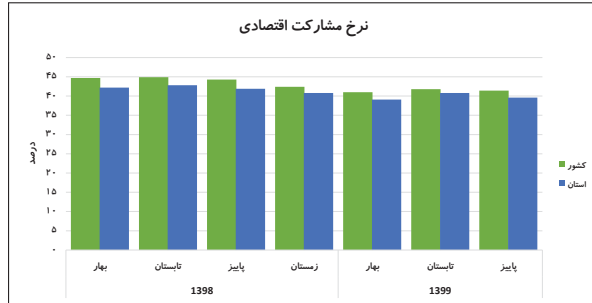
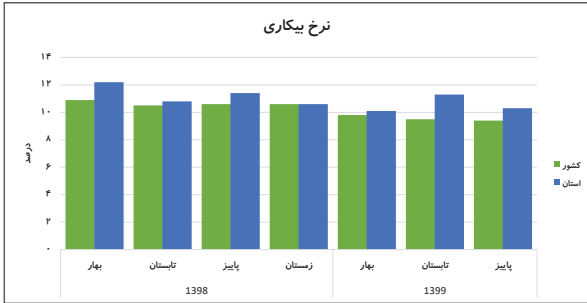
آنچه مسلم است، تحقق رونق و جهش تولید مستلزم فراهم ارکان و الزاماتی است که مهم‌ترین آن‌ها بهبود محیط کسب‌وکار است، همان پارامتر کلیدی که از طریق ریل‌گذاری مناسب و سیاست‌گذاری صحیح می‌تواند جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را نیز تضمین نماید، اما متأسفانه در این مورد به گواه شاخص‌های ملی و بین‌المللی شرایط کشور ما مساعد نیست؛ رتبه ۱۲۷ در مقایسه با ۱۹۰ کشور دنیا به این معناست که ۱۲۶ کشور در دنیا وجود دارند که شرایط آسان‌تری نسبت به کشور ما، برای شروع کسب‌وکارها فراهم کرده‌اند. در خاورمیانه نیز رتبه‌های بهتر از ۱۶ را به دست نیآورده‌ایم در حالی که در سند چشم‌انداز، پیش‌بینی شده بود که ایران در سال ۱۴۰۴ قدرت اول اقتصادی منطقه باشد! و جای تأسف بیشتر این‌که در همین شرایط نیز استان کرمان نسبت به سایر استان‌ها جایگاه مناسبی را کسب نکرده است.

توسعه اقتصادی و رونق تولید از مسیر ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید منوط به تأمین منابع مالی از طریق بانک‌ها، بازار سرمایه یا جذب سرمایه‌های خارجی است که در شرایط فعلی کشور هر کدام از این راه‌ها چالش‌های خاص خود را دارند، اما میانبرهای دیگری نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها تکمیل ظرفیت‌های خالی تولید، افزایش بهره‌وری سرمایه، ارتقای تکنولوژی و تقویت مهارت نیروی کار است. در بخش صنعت استان، تعداد صنایعی که با ظرفیت بیشتر از ۷۰ درصد فعالیت می‌کنند بسیار محدود هستند در نتیجه حمایت از صنایع دارای پتانسیل در راستای تکمیل ظرفیت تولید، افزایش بهره‌وری، ارتقای کیفیت محصولات و کمک به توسعه بازار ایشان، از یک طرف و همچنین تکمیل زنجیره ارزش محصولات، ایجاد نظام تبادلات پیمانکاران فرعی و ترغیب معادن و صنایع معدنی بزرگ استان به تأمین نیازهای خود از صنایع بومی از سوی دیگر به‌سرعت می‌تواند جریان نقدی لازم را در این صنایع ایجاد نماید و ارزش افزوده بخش صنعت استان را متحول کند. متأسفانه بهره‌وری در حوزه کشاورزی استان نیز بسیار پایین است و در واقع شاهد تضییع آب، خاک و نهاده‌ها هستیم. به



چند شاخص







بهری داری از وی برخوردار امروز که هر فصلی نخواهد بود نوروز

بازهم سالی گذشت، برگ دیگری از شاخسار حیات ما جدا شد و اینک ما و این پرسش که آیا حسب حالی نوشتیم که شد ایامی چند؟ احصاء ایامی چند آسان است، اما نگاشتن حسب حال نه‌چندان، آن‌هم در سالی که کسی را حال چندان خوبی نبود، یا بهتر بگوییم حالی نبود که حسبی و شرحی داشته باشد، سالی که پایان یک قرن بود و دشواری‌های قرنی که در سالی خلاصه می‌شد؛ اما با این همه قرار نیست دست برگردن غم‌های دیروز، شادی‌های فردا را تنها بگذاریم. مهم‌تر از همه این‌که خنده‌ی گلی نوخاسته یا برگ‌ی نوشکفته و پیروز در مبارزه با زمستانی سخت و سرد، کافی است تا لب ما را نیز به خنده بگشاید و دل‌هایمان را امیدواری بخشد.

غم یک‌ساله را به باد دهد خنده گل اگرچه یک دهن است

یقین بدانیم که این رنج‌ها چندان نمی‌باید و بازهم بهار شادی‌ها و نوروز با رونق بیشتر باز می‌گردد و آفتاب بهاری، برف تموز را از پای در می‌آورد و روزها و روزگاران سرور و عافیت رخ می‌نماید. تردید نیست که این سپید بختی را کسانی در می‌یابند که گام‌هایشان در راه زندگی استوار و دل‌هایشان مشحون از امید باشد.

اتاق بازرگانی کرمان که همواره در غم و شادی‌های شما نه در کلام بلکه در عمل شریک و سهیم بوده است، سالی سرشار از بهروزی و پیروزی را برای یکایک شما عزیزان آرزو کرده و از خدای یگانه عزت افزونتان را در سایه نظام مقدس اسلامی مسئلت دارد. بهار زندگی‌تان بی‌خزان باد.



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

سیاست‌گذاری



گفت‌وگو با دکتر «جعفر رودری» رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان؛ نظام تدبیر مناسب و اصلاحات ساختاری / گفت‌وگو با «محسن جلال‌پور» فعال و تحلیل‌گر مسائل اقتصادی؛ فضای اقتصاد کشور مناسب فعالیت بخش خصوصی سالم نیست / مالیات و بیمه تأمین اجتماعی، بایدها و نبایدها / گفت‌وگو با دکتر «علی اسکندری‌پور» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان؛ تأکید بر جنبه اجتماعی سیاست اقتصادی / درباره توزیع / ضرورت همکاری تشکل‌های بخش خصوصی / گفت‌وگو با دکتر «محمد مهدی احمدی» عضو هیئت‌علمی گروه علوم و مهندسی آب دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ حل مسئله بحران آب بدون متولی واحد، دور از دسترس است / رگولاتوری و سیاست‌گذاری حوزه انرژی در ایران / مروری بر سندی آمایش سرزمین استان کرمان / برنامه استراتژی تخصصی هوشمند اتحادیه اروپا



عکس: سیامک ابراهیمی

گفت‌وگو با دکتر «جعفر رودری» رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

نظام تدبیر مناسب و اصلاحات ساختاری

حکمرانی مطلوب برای توسعه از گذر اصلاحات ساختاری

دکتر جعفر رودری رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان با تأکید بر نیاز اصلاح ساختار برنامه‌ریزی کشور به‌عنوان اولین و مهم‌ترین بستر پیاده‌سازی تغییرات ساختاری در حوزه‌های دیگر می‌گوید: در حال حاضر دولت در زمینه ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی اقدامات نسبتاً خوبی را انجام داده است، اما متناسب با گسترش این زیرساخت‌ها، در زیرساخت‌های کیفی مانند کیفیت مقررات، شفافیت و نظام تبادل اطلاعات در جامعه، قانون‌مداری، نظم و انضباط و ... اقدامات لازم انجام نشده است که بیشترین نقطه اصابت این نارسایی‌ها به سرمایه اجتماعی جامعه بوده است و به دنبال آن میزان مشارکت اجتماعی بازیگران مختلف در جامعه کاهش یافته است. او با ذکر مصادیقی یادآوری می‌کند که دولت باید به‌جای دغدغه سرمایه‌گذاری مستقیم و اقداماتی از این دست، بسترهای کیفی حضور بازیگران اقتصادی را در عرصه غیردولتی فراهم نماید. دولت بسته به نقش و تأثیری که بر فضای کسب‌وکار و فعالیت می‌گذارد به‌عنوان مهم‌ترین زمینه‌ساز و بسترساز حضور بخش غیردولتی ایفای نقش می‌کند؛ کیفیت حضور دولت مهم است تا کمیت. وی همچنین به عوامل متعدد موجد معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی همچون بالا بودن تعداد دانشگاه‌های ایران نسبت به کشورهای پرجمعیت و نیز پیشرفته دنیا، مدرک‌گرایی، عدم تناسب نیازهای سرمایه انسانی بخش‌های اقتصاد، رشته دانشگاهی اشاره کرده و می‌گوید گرایش به تحصیل به دلایل فرهنگی خانواده و مدرک‌گرایی در استخدام باعث گردیده تا در مشاغل از جامعه سطح تحصیلات تناسبی با جایگاه شغلی نداشته باشد. در شرایط منطقی معمولاً دانشگاه‌ها در خدمت پرورش نیروی انسانی لازم برای فعالیتهای مورد نیاز جامعه می‌باشند، اما در ایران هیچ‌گونه ارتباط منطقی بین رشته‌های دانشگاهی با شرایط واقعی اقتصاد نمی‌باشد. به باور وی عدم تکافوی حجم سرمایه‌گذاری و یا تقاضای کل اقتصاد و در نتیجه کاهش میزان فرصت‌های شغلی سالانه در کشور و نیز استان کرمان و لاجرم عدم تعادل در بازار کار، نامناسب بودن فضای کسب‌وکار، پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی به‌ویژه در بین بانوان و اشکالات ساختار بازار کار، مهم‌ترین چالش‌های بازار کار کشور است. رودری معتقد است که فساد در بخش دولتی به مفهوم عام، عمدتاً بر مبنای استفاده از رانت قدرت و اطلاعات شکل می‌گیرد و در بخش خصوصی به دلیل حاکم نبودن فضای رقابتی در کل اقتصاد کشور، زمینه سوءاستفاده و بهره‌برداری از شرایط مداخله‌ای دولت فراهم می‌گردد و به‌تدریج با تبدیل شدن افراد به قدرت‌های بزرگ اقتصادی، بخش زیادی تری از افراد جامعه در درون هم ممکن است درگیر شوند. او همچنین با ارائه مثال‌های عینی، الزامات موفقیت و دلایل عدم موفقیت و ضعف در نهادسازی‌های اقتصادی را نشان می‌دهد. مشروح این گفت‌وگو را مطالعه نمایید.



◆ در موضوع رفع چالش‌های اقتصادی، هم مسئولان و هم کارشناسان و نیز فعالان اقتصادی قائل به اصلاح هستند. اگر حکومت با عزم و اراده لازم در این جهت همت کند مشکل برطرف می‌شود؛ اما گویی سازمان‌ها و متصدیان امور، هماهنگ و هم مقصد نیستند و حتی رفتارهای رقابتی دارند و لذا در جهت اصلاحات امور اقتصادی نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. ریشه این چالش اساسی در چیست؟ و به نظر شما چگونه باید چاره شود؟

برای پاسخگویی به سؤال شما که سؤال بسیار مهمی است و بنده نیز معتقد به ضرورت برخی اصلاحات ساختاری در حوزه‌های مختلف جامعه می‌باشم، ضرورت دارد که در ابتدا تعریفی از ساختار و اصلاحات ساختاری داشته باشیم. به‌طور کلی وقتی بحث ساختار مطرح می‌شود منظور الگو یا آرایش و یا سازمان‌دهی بین اجزای یک سیستم می‌باشد. این مفهوم مجموعه‌ای از اجزا و عناصر مثل نهادها، سازمان‌ها، ادارات و مؤسسات را در برمی‌گیرد که بر اساس روابط و قواعدی ارتباط بین آن‌ها تعریف شده است؛ بنابراین وقتی موضوع اصلاح ساختار مطرح می‌شود نیز می‌توانیم به همین مفهوم رجوع کنیم که ساختار موجود، یعنی «اجزا و عناصر» و یا «روابط و قواعد موجود بین آن‌ها» پاسخگوی حل مشکلات موجود در آن حوزه (که در حال حاضر بحث ما متمرکز بر اقتصاد است) نمی‌باشد؛ به‌عبارت دیگر سازوکارهای موجود از حل مشکلات و یا بحران‌های موجود ناتوان هستند و رویه‌های موجود نمی‌توانند پاسخگوی حل مسائل باشند. با توجه به تعریف فوق این ناتوانی ساختار در حل مشکلات را بایستی یا معطوف به فقدان و نقص در «اجزاء ساختار» دانست؛ مثلاً این که در حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری استانی، نهادهای لازم در بخش‌های مختلف شکل نگرفته باشند (ادارات، سازمان‌ها و مؤسسات مناسب با آن وجود نداشته باشد) که در این صورت راه‌حل، معطوف به ایجاد نهادها، سازمان‌ها، ادارات و ... می‌شود. بخشی دیگر از ناکارآمدی ساختارها به «قواعد و یا روابط بین اجزا و عناصر» مربوط می‌شود؛ یعنی این که نهادها، ادارات، سازمان‌ها ... ممکن است به‌درستی شکل گرفته باشند، اما به دلایل مختلفی روابط بین آن‌ها و قواعد حاکم بر این روابط از کارآمدی لازم برخوردار نباشد.

مثلاً در حوزه نظارت بر ساخت‌وسازهای شهری، اجرای پروژه‌های عمرانی و غیره نهادهای مختلف تعریف شده و حتی قوانین و قواعد لازم هم وجود دارد، اما باز مشکلاتی در این حوزه‌ها دیده می‌شود. برای پاسخگویی به این مسئله و این که چرا علی‌رغم عوامل فوق‌الذکر بازهم ناکارآمدی وجود دارد، ضرورت دارد که روشن شود، طبق نظر «الترسو» هر ساختار متشکل از سه بعد (فرهنگی یا ایدئولوژیک،

ساختار سیاسی و ساختار اقتصادی) است که نارسایی در هر یک از ابعاد فوق می‌تواند، در کارکرد آن ساختار و نهایتاً عدم موفقیت و یا انتظارات از آن ساختار مؤثر باشد، اما آنچه که به نظر می‌رسد، در مقاطع فعلی کشور ما و استان کرمان مانع اساسی‌تری برای ناکارآمدی ساختارها تلقی می‌شود، مشکلات مربوط به حوزه فرهنگی و یا ایدئولوژیک است، ضمن این که بایستی توضیح داده شود، منظور از مسائل ایدئولوژیک در این مبحث مجموعه‌ای از نگرش‌ها و تمایلات عمیق درونی فرد است که در واقع سرمنشأ بروز نگرش ارزش‌ها و باورهای فرهنگی است که آن‌ها نیز شکل‌دهنده گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی می‌شود.

امروزه یکی از مشکلات مربوط به ناکارآمدی نظام اداری به‌عنوان ریشه اساسی برای بسیاری از ناکارآمدهای سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی، عدم باور درونی و ارزش‌های عمیق فردی در ارتباط با تعهد نسبت به کار و منافع اجتماعی است. بخش زیادی از افراد جامعه به‌درستی نمی‌توانند ارتباط معنی‌داری بین منافع فردی و اجتماعی برقرار نمایند و نه تنها این منافع هم‌راستا نمی‌باشند، بلکه در موارد زیادی در تعارض و تقابل هم قرار می‌گیرند، نتیجه این سیستم این می‌شود که علی‌رغم نهادهای گسترده نظارتی در درون قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضائیه بازهم فساد و نقض مقررات قابل توجه است و هزینه‌های سیستم اداری را فوق‌العاده افزایش می‌دهد.

همچنین بایستی این مسئله را نیز در نظر داشت که با توجه به ماهیت «ساختار» به‌طور معمول به‌سختی تغییرات را می‌پذیرند، این مقررات در حوزه‌های سیاسی به‌مراتب سخت‌تر است؛ بالأخص اگر این تغییرات مربوط به خودشان باشد، مقاومت بیشتری نشان می‌دهند. از طرف دیگر ابعاد

بخشی دیگر
از ناکارآمدی
ساختارها
به «قواعد و
یا روابط بین
اجزا و عناصر»
مربوط می‌شود؛
یعنی این که
نهادهای، ادارات،
سازمان‌ها ...
ممکن است
به‌درستی
شکل گرفته
باشند، اما به
دلایل مختلفی
روابط بین آن‌ها
و قواعد حاکم
بر این روابط از
کارآمدی لازم
برخوردار نباشد.

اجتماعی و فرهنگی ساختارها نیز ماهیتاً بلندمدت هستند و اساساً تغییرات فرهنگی و تغییر در نگرش‌ها و باورها، در کوتاه‌مدت بی‌مفهوم است، در کوتاه‌مدت به قول دانشمندان و صاحب‌نظران ممکن است برخی باورها قابل سرکوب باشند، اما به‌راحتی قابل جایگزین و اصلاح نیستند و نیازمند اصلاحات تدریجی و بلندمدت می‌باشند و با توجه به آنچه که بیان گردید، فکر می‌کنم پاسخ سؤال شما خودبه‌خود داده شد. این‌که چرا در مقابل تغییرات مقاومت وجود دارد و این‌که چرا هم‌راستایی لازم بین اجزا وجود ندارد؟ اما در پاسخ به این‌که راهکار چیست؟ این کار نیازمند بازطراحی جدید در «ساختار برنامه‌ریزی کشور» است به‌عنوان اولین و مهم‌ترین بستر پیاده‌سازی تغییرات ساختاری در حوزه‌های دیگر، از قبیل اصلاح ساختار مدیریت کلان اقتصادی کشور، قوانین و مقررات ساختار اداری و اجزایی دولت و روابط بین قوا و... می‌باشد. دلیل تأکید بر اصلاح «ساختار برنامه‌ریزی» به‌عنوان نقطه آغازین این حرکت این است که در کشور ما با توجه به ماهیت نظام اقتصادی کشور کلیه مجاری قانونی و نهادی لازم از طریق برنامه‌ها تهیه، تدوین و عملیاتی می‌گردند که البته پرداختن به این موضوع خود مطالب مفصل و گسترده‌ای را در برمی‌گیرد که در این فرصت محدود پرداختن به آن امکان‌پذیر نیست و می‌تواند یکی از سرفصل‌های بسیار مهم در این ارتباط باشد.

◆ **به گمان فعالان اقتصادی در وجه غالب دخالت همه‌جانبه دولت آن‌هم دخالتی که با خرد کارساز همراه نیست موجب بی‌اعتمادی و پریشانی در اقتصاد است. به نظر شما در ایران حدود مطلوب دخالت دولت در اقتصاد تا کجاست؟**

به‌طور کلی امروزه در آخرین پارادایم‌های حاکم بر نقش دولت در اقتصاد، مفهوم دولت‌های اقتضایی به‌جای دولت‌های کوچک و یا دولت‌های بزرگ مطرح می‌شود. این نگرش مبتنی بر این نگاه اساسی است که دولت بسته به نقش و تأثیری که بر فضای کسب‌وکار و فعالیت می‌گذارد به‌عنوان مهم‌ترین زمینه‌ساز و «بسترساز» حضور بخش غیردولتی ایفای نقش می‌کند؛ بنابراین موضوع کیفیت حضور دولت مهم است تا کمیت آن. چیزی که متأسفانه امروز در جامعه ما کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و به‌جای پرداختن به ریشه‌های اساسی و ناکارآمدی نظام اقتصادی کشور، عموماً ناخودآگاه انتظار و توقع ورود دولت و مداخله آن در اقتصاد افزایش پیدا کرده است و به‌نوعی تقدس، در مداخله در اقتصاد برای سامان‌دهی امورات دیده می‌شود که علی‌رغم جهت‌گیری سیاست‌های کلان کشوری در برنامه‌های توسعه به سمت‌وسوی مداخله کمتر و آگاهانه‌تر دولت در اقتصاد، اما به دلیل عدم شکل‌گیری زیرساخت‌های لازم در پیاده‌سازی مبانی بازار، در بسیاری موارد

توقع مداخله دولت برخلاف سیاست‌های فوق‌الذکر همواره در جامعه وجود دارد که علاوه بر مردم عادی در بین برخی از متخصصین نیز دیده می‌شود.

بنابراین حد مطلوب مداخله دولت، همان محدوده تعریف شده در «نظام تدبیر مناسب» و یا «حکمرانی مطلوب» در سطح بین‌المللی پذیرفته شده است، در این دیدگاه دولت‌ها به جای حکومت کردن، به دنبال «حکمرانی مطلوب» به نحوی هستند که کلیه بازیگران توسعه اعم از بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران، تولیدکنندگان و بنگاه‌های خرد و کلان اقتصادی، خانوارها، نهادها و انجمن‌ها، همگی فرصت مشارکت در امورات راهبری جامعه را پیدا کنند و نقش خود را نیز بپذیرند، بررسی پارامترهای مهم در این ارتباط عمدتاً با تأکید بر شاخص‌های شفافیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، قانون مداری و حاکمیت قانون و اصلاح قوانین و مقررات است.

در حال حاضر دولت در زمینه ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی توسعه مثل راه‌ها، آب، برق، گاز و غیره اقدامات نسبتاً خوبی را انجام داده است، اما متناسب با گسترش این زیرساخت‌ها، در زیرساخت‌های کیفی مثل قوانین و مقررات مناسب (کیفیت مقررات) شفافیت و نظام تبادل اطلاعات در جامعه، حاکمیت قانون و قانون‌مداری در جامعه، نظم و انضباط، رعایت حقوق دیگران و ... اقدامات لازم انجام نشده است که بیشترین نقطه اصابت این نارسایی‌ها هم به سرمایه اجتماعی جامعه بوده که متأسفانه به میزان زیادی تنزل یافته و به دنبال آن مشارکت اجتماعی بازیگران مختلف در جامعه کاهش یافته و یا این مشارکت کیفی نیست و همراه با اعتماد دوسویه و متقابل نمی‌باشد، از این‌رو بسیاری از سیاست‌های دولت بجای حل مشکلات پایه ساختاری، رویکردی مسکن‌گونه پیدا می‌کند و یا در مسیر دعوای سیاسی از ترس مقابله با افکار عمومی با طفره رفتن از اقدامات ریشه‌ای و پرداختن به مسائل عام‌پسند همراه می‌شود.

بنابراین و به‌طور خلاصه دولت بایستی به‌جای دغدغه سرمایه‌گذاری مستقیم و اقداماتی از این دست، بسترهای کیفی حضور بازیگران اقتصادی را در عرصه غیردولتی فراهم نماید که مصادیق عمده آن ذکر شد.

◆ **کار مفید کارمندان در کشورمان ۲۰ دقیقه در روز است و لذا حاصل کار سازمان‌های اداری ناچیز است، اولاً چرا کم‌کاری و ثانیاً چه باید کرد؟**

در ارتباط با ساعت کار مفید کارکنان و کارمندان کشورمان که سؤال شد، اطلاعات دقیق و موثقی در حال حاضر وجود ندارد. اطلاعات موجود محدود به مطالعات و تحقیقات جستجوگر یخته‌ای است که طی سال‌های گذشته انجام شده

کیفیت حضور

دولت مهم

است تا کمیت

آن، چیزی که

متأسفانه امروز

در جامعه ما کمتر

مورد توجه قرار

می‌گیرد و به جای

پرداختن به

ریشه‌های اساسی

و ناکارآمدی نظام

اقتصادی کشور،

عموماً ناخودآگاه

انتظار و توقع

ورود دولت و

مداخله آن در

اقتصاد افزایش

پیدا کرده است و

به‌نوعی تقدس،

در مداخله در

اقتصاد برای

سامان‌دهی

امورات دیده

می‌شود.

مقررات در قیاس با دیگر کشورها برخوردار نیستند و به ناچار در برخورد با فرد اهمال‌کار نهایتاً از ارجاع کار خودداری می‌نمایند که به‌نوعی کمک به ناکارآمدی است.

علاوه بر موارد فوق یکی از دلایل خیلی مهم عوامل انگیزشی است، به این مفهوم که نیروی انسانی علاوه بر دانش و تخصص و مهارت نیازمند حس تعلق و مسئولیت‌پذیری و انگیزه لازم برای انجام کار می‌باشد، ساختار اداری موجود به میزان زیادی، این انگیزه را در درون افراد به دلایل فوق‌الذکر و عدم نظام شایسته‌سالاری، عدم جایگاه لازم دیدگاه کارشناسی و تفوق مسائل سیاسی و ملاحظات دیگر بر نظرات کارشناسی، تبعیض، عدم رعایت شأن و جایگاه انسانی و... تحلیل می‌برد و چه‌بسا افرادی پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه و استخدام در ادارات با انگیزه و پویایی مناسب کار را شروع می‌کنند، اما به دلیل فضای مسموم اداری به جای این‌که این افراد رشد کنند و سرمایه‌های انسانی شکل گیرند، در موارد زیادی دچار انفعال و تحلیل می‌شوند.

در خصوص اصلاح این شرایط در برنامه‌های اصلاح نظام اداری کشور و برش استانی آن به مسائل زیادی پرداخته شده است، اما در موارد زیادی چون مسائل را به شکل عمیق ریشه‌یابی نکرده و بیشتر موارد در قالب کمیت‌ها هدف‌گذاری صورت گرفته است نتوانسته موفقیت چندانی داشته باشد؛ به‌عنوان مثال یکی از شاخص‌ها در خصوص لحاظ شاخص‌هایی برای افزایش مشارکت بانوان مدیر و با جوان‌گرایی است که به نظر نمی‌رسد تأثیر چندانی بر اصلاح ریشه‌ای مشکلات یاد شده داشته باشد.

♦ هر ساله در کشور هزاران دکتر و مهندس فارغ‌التحصیل شده و در وادی بیکاری رها می‌شوند. وقتی نمی‌دانیم به صاحبان مدارک دانشگاهی چه نیازی داریم، چرا جوانان را به دانشگاه‌ها دعوت کرده و به آن‌ها مدرک داده می‌شود تا سرگردان شوند؟

عوامل متعددی در ایجاد معضل فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار نقش دارد که از جمله آن می‌توان به مدرک‌گرایی، بالا بودن نسبت تعداد دانشگاه‌های ایران در مقایسه با سایر کشورها، عدم تناسب نیازهای سرمایه انسانی بخش‌های اقتصادی و رشته دانشگاهی و ... اشاره کرد؛ به‌عنوان مثال تعداد دانشگاه‌های ایران با تعداد دانشگاه‌های برخی از کشورهای پرجمعیت جهان مانند چین و هند برابری می‌کند و با از بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان مانند کشور آلمان، انگلیس، کانادا، هلند و ... بیشتر است. همچنین نرخ پوشش تحصیلی در مقاطع آموزش عالی در ایران حتی در قیاس با کشورهای پیشرفته بالاتر است. این موضوع به مفهوم این است که گرایش به تحصیل به

است، در برخی از مطالعات ساعت کار کارکنان را بین ۶ تا ۷ ساعت در هفته و در گزارش دیگری از مرکز آمار ایران تا حدود ۱۱ تا ۱۲ ساعت کار هفتگی عنوان گردیده است، بنابراین کار مفید ۲۰ دقیقه‌ای به نظر نمی‌رسد مبنای علمی و حقیقی داشته باشد و بنده هم عدد ۲۰ دقیقه را قبول ندارم، اما این‌که ما اساساً ملت کم‌کاری هستیم، کاملاً مشهود است و از طریق قیاس ساعات کار فوق‌الذکر با متوسط کشورهای توسعه‌یافته (نزدیک به ۳۰ ساعت در هفته) و یا ارقام بسیار بالاتر در خصوص کشورهای آسیای شرقی و حتی برخی کشورهای درده کشور خودمان می‌توان این موضوع را به‌راحتی دریافت، اما نکته‌ای که قابل تأمل است این است که این کم‌کاری در موارد زیادی متأسفانه به‌صورت بیکاری پنهان خودنمایی می‌کند؛ یعنی این‌که فرد علی‌الظاهر ساعات قانونی را در محل کار قرار دارد و مشغول فعالیت می‌باشد و حتی اضافه‌کاری هم دارد، اما بازدهی لازم را ندارد. لازم به توضیح است که ساعت کار طبق قانون در ایران حدود ۴۴ ساعت در هفته است که این عدد با شرایط کشورهای پیشرفته و اغلب کشورهای دنیا تقریباً همخوانی دارد، اما در عمل فاصله زیادی بین کار مفید و مؤثر کارکنان با ساعت کار قانونی وجود دارد.

از دلایل مهم این مسئله می‌توان به نقش اساسی عوامل انگیزشی، سیستم آموزشی و ساختار اداری، عدم نظام شایسته‌سالاری، قانون کار، عدم تعادل و تناسب بین کار و جبران خدمات کارکنان، تبعیض و ... اشاره نمود.

اگر بخواهیم به‌طور واضح‌تر و در قالب یک مثال این مسئله را تشریح نماییم، فرض کنید، فردی با تحصیلات عالی وارد سیستم اداری می‌شود، در ابتدای امر به دلیل ضعف در سیستم آموزشی ما ممکن است فرد از سواد و دانش کافی علی‌رغم برخورداری از مدرک برخوردار نباشد، اگر هم فرد از دانش و تخصص لازم برخوردار باشد، دومین مشکل عدم تناسب بین سرفصل‌های آموزشی و فضای واقعی کار و فعالیت می‌باشد و همچنین عدم تناسب بین شغل و تخصص کارکنان، مشکل بعدی به عدم تناسب بین پرداخت حقوق و مزایای کارکنان و کار آن‌هاست، به دلیل شرایط حاکم بر مقررات اداری ما، تنها مدرک، سابقه کار و حضور فیزیکی در ادارات ملاک پرداخت حقوق است و امکان انعطاف تصمیم‌گیری در خصوص جبران خدمات کارکنان از سوی مدیران خیلی کم است. قانون کار نیز به‌گونه‌ای است که افراد پس از ورود به سیستم اداری با قانون کار فعلی از مصونیت اداری کافی برخوردارند؛ مثلاً فردی که به‌صورت استخدام رسمی در ادارات مشغول به کار می‌شود، از شرایط استخدام مادام‌العمر کاری برخوردار است و کمتر در معرض احساس خطر به دلیل کم‌کاری و یا اهمال و یا عدم بهره‌وری قرار می‌گیرد و مدیران در بخش دولتی از انعطاف

عوامل متعددی

در ایجاد معضل

فارغ‌التحصیلان

دانشگاهی بیکار

نقش دارد که از

جمله آن می‌توان

به مدرک‌گرایی،

بالا بودن

نسبت تعداد

دانشگاه‌های

ایران در مقایسه

با سایر کشورها،

عدم تناسب

نیازهای سرمایه

انسانی بخش‌های

اقتصادی و رشته

دانشگاهی

و ... اشاره

کرد؛ به‌عنوان

مثال تعداد

دانشگاه‌های

ایران با تعداد

دانشگاه‌های

برخی از کشورهای

پرجمعیت جهان

مانند چین و هند

برابری می‌کند

و با از بسیاری

از کشورهای

پیشرفته جهان

مانند کشور

آلمان، انگلیس،

کانادا، هلند و ...

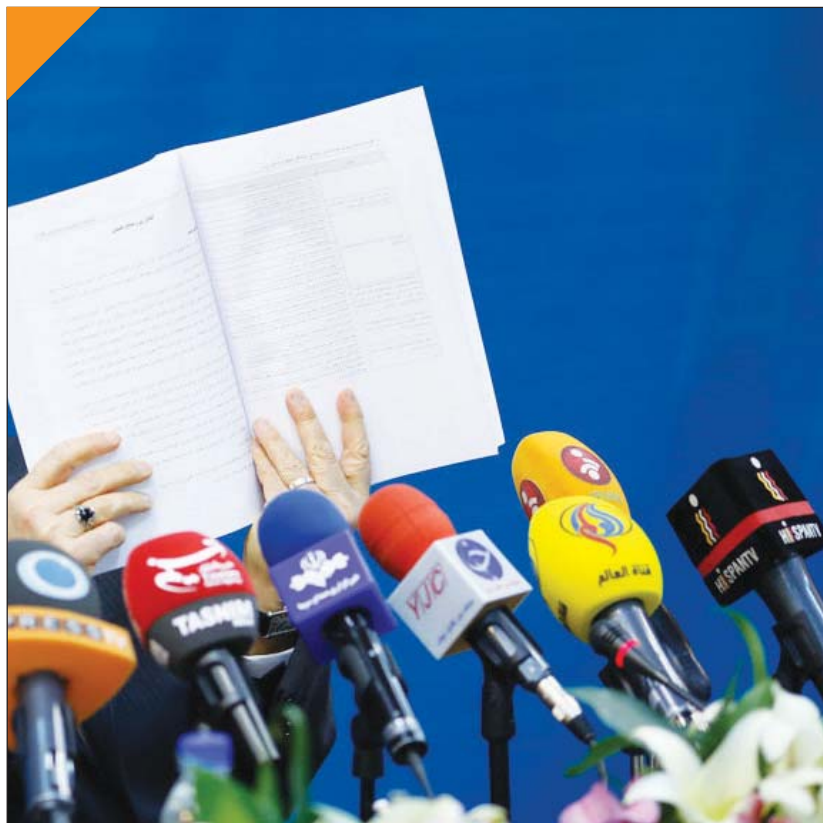
بیشتر است.

اگرچه برخی از صاحب‌نظران اجتماعی معتقدند آموزش موجب ارتقا سطح فرهنگی جامعه می‌شود و به عبارتی حتی یک «بیکار تحصیل‌کرده» بهتر از یک «بیکار بی‌سواد و بی‌کم‌سواد» است؛ اما بایستی مدنظر داشت که در شرایطی که جامعه به‌شدت با محدودیت منابع روبرو است، این دیدگاه خیلی عقلایی نیست، اگرچه می‌توان این دیدگاه را در سطوح بالاتر توسعه که بخش عمده‌ای از نیازهای معیشتی و خدماتی، زیربنایی جامعه فراهم گردیده باشد پذیرفت، اما به نظر نمی‌رسد با شرایط موجود ایران همخوانی داشته باشد و نیازمند تجدیدنظر اساسی است. ضمن این‌که بایستی این مسئله را مدنظر داشت که بخشی از گسترش بی‌حدمرز دانشگاه‌ها به‌صورت کمی، به دنبال استقبال خانواده‌ها از این شرایط می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر متأسفانه در فرهنگ موجود مورد انتظار است که تقریباً تمام افراد وارد دانشگاه شده و مدرک دانشگاهی کسب نمایند وگرنه به‌نوعی دچار سرخوردگی اجتماعی هم برای خود و هم برای خانواده خواهند بود، بنابراین این توقعات و فشار از سوی خانواده نیز تحمیلی اجتماعی است بر اتخاذ سیاست‌های گسترش مراکز آموزش عالی از سوی دولت. عدم تناسب بین مدارک تحصیلی دانشگاه‌ها و نیاز بازار کار یکی دیگر از این دلایل است. در شرایط منطقی معمولاً دانشگاه‌ها در خدمت پرورش نیروی انسانی لازم برای فعالیت‌های موردنیاز جامعه می‌باشند، اما در ایران متأسفانه هیچ‌گونه ارتباط منطقی بین رشته‌های دانشگاهی و یا سرفصل‌های دروس با شرایط واقعی اقتصاد نیست.

به‌عنوان نمونه تجربه موفقی که در جذب مهارت آموزان فنی و حرفه‌ای استان داریم نشان می‌دهد که در برخی از رشته‌ها تا ۸۰ درصد مهارت آموزان پس از طی چند ماه مهارت‌آموزی در صنایع مختلف جذب‌شده‌اند، اما با مدرک دانشگاهی خود نتوانسته‌اند موفق به یافتن شغل شوند. به‌عبارت‌دیگر ۴ سال یا ۶ سال تحصیل در دانشگاه کمکی به استخدام فرد نکرده است بلکه آموزش چندماهه مورد استفاده عملی فرد قرار می‌گیرد.

اخیراً در طرحی که در قالب طرح‌های ارتقاء بهره‌وری نیروی کار با همکاری مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای استان و صنایع و متولیان تحریم اقتصادی در دست اقدام است بیش از ۶۰ عنوان شغلی که بخش‌های اقتصادی استان به آن‌ها نیاز دارند بر اساس نیازسنجی از آن‌ها شناسایی و مهارت‌آموزی برای تأمین این مشاغل آغاز گردیده است که امید است با انجام آن قسمتی از نیاز نیروی انسانی بنگاه‌های اقتصادی و همچنین مشکل اشتغال تعدادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها از بین برود.

دلایل فرهنگی خانوار و همچنین مدرک‌گرایی در استخدام، باعث گردیده تا در مشاغل از جامعه سطح تحصیلات تناسبی با جایگاه شغلی نداشته باشد. امروز در مشاغل خدماتی سطح پایین که عملاً نیاز به نیروی تحصیل‌کرده در سطح عالی نیست، افراد مشغول به کار هستند مثلاً چه‌بسا افراد لیسانسه و بعضاً بالاتر در مشاغل همچون نگهبانی، امور خدماتی ادارات و ... مشغول فعالیت می‌باشند. با توجه به ماهیت کار ادارات عملاً نیاز به مدرک در سطح دکترا وجود ندارد، زیرا مدرک دکترا عموماً برای مشاغل علمی، آموزشی، تحقیقاتی و پژوهشی بیشتر می‌تواند کاربرد داشته باشد، اما امروزه بخش زیادی از مدیران و کارکنان اداری، دارای مدرک عالی فوق‌لیسانس و دکترا هستند که عملاً این میزان هزینه‌کرد اجتماع در آموزش افراد، میزان بازدهی لازم را ندارد. از طرفی وقتی افراد آموزش‌دیده در مشاغل که نیاز به تحصیلات ابتدایی و یا کاریدی است، مشغول می‌شوند، عملاً به دلیل برآورد نشدن انتظاراتشان بازدهی مطلوب را ندارند زیرا بیشتر به دلیل عدم دستیابی به مشاغل موردنظر به‌ناچار تن به این امور داده‌اند که می‌توان نتیجه آن را در عدم بازدهی مناسب این افراد مشاهده نمود.



◆ به نظر شما از میان چالش‌های بازار کار کشور در شرایط فعلی، سه چالش اصلی به ترتیب اهمیت کدامند و رفع این چالش‌های درجه اول بازار کار، معطل چه اقداماتی است؟

الف- عدم تکافوی حجم سرمایه‌گذاری و یا تقاضای کل اقتصاد و در نتیجه کاهش میزان فرصت‌های شغلی سالانه در کشور و استان کرمان و در نتیجه عدم تعادل در بازار کار استان و کشور؛ به‌عنوان مثال در کرمان سالانه بین ۳۵ تا ۳۸ هزار نفر وارد بازار کار می‌شوند که به‌عنوان عرضه جدید نیروی کار مطرح می‌شوند، از طرفی بالغ بر ۱۱۵ هزار نفر بیکار نیز وجود دارد که نیاز به شکل‌گیری فرصت‌های شغلی را سالانه حداقل برابر با ۴۰ تا ۴۵ هزار فرصت شغلی نشان می‌دهد. با توجه به روند ایجاد اشتغال بلندمدت استان کرمان، تحقق این رقم نیازمند حجم بالایی از سرمایه‌گذاری سالانه است و همچنین فضای کسب‌وکار که در حال حاضر متأسفانه هر دو دچار مشکل اساسی هستند.

ب - پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی، بالأخص در بین بانوان - بررسی نرخ مشارکت اقتصادی در کشورهای مختلف حکایت از آن دارد که این عدد در استان کرمان و کشور ما خیلی پایین است اگرچه این نرخ در سال‌های اخیر افزایش محدودی داشته است، اما در حال حاضر با نوسان اندکی حدود ۴۰ درصد می‌باشد که در خصوص آقایان فاصله با نرخ مشارکت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و متوسط جهانی کمتر است، اما نرخ مشارکت بانوان فاصله خیلی زیادی دارد، با توجه به این‌که در حال حاضر اغلب خان‌ها وارد دانشگاه شده و دارای تحصیلات عالی‌ه خواهند بود، بدیهی است که گرایش به یافتن شغل و جویای کار بودن افزایش خواهد یافت و این موضوع به‌عنوان یک چالش اساسی در گسترش شکاف در بازار کار و عدم تعادل عرضه و تقاضا در آینده شدت بیشتری پیدا خواهد کرد. نرخ مشارکت بانوان در استان کرمان در پاییز ۱۳۹۹ به حدود ۱۱/۹ درصد کاهش یافته که در قیاس با متوسط جهانی آن (حدود ۴۹/۸ درصد) بسیار پایین است.

نظائر اقتصادی این عامل در معیشت خانوار را می‌توان با افزایش بار تکفل شغلی تحلیل نمود که در کنار کاهش قدرت خرید خانوار به دنبال افزایش تورم و کاهش نسبی دستمزدهای واقعی باعث می‌شود که بخش زیادی از جامعه در معرض فقر مطلق قرار گیرند.

ج- چالش بزرگ بعدی ساختار بازار کار کشور است. از یک‌طرف، سهم بخش کشاورزی در اشتغال بسیار بالاست و این در حالی است که در فرآیند توسعه باید از میزان اشتغال در این بخش کاسته شود. در واقع سهم اشتغال در بخش کشاورزی در کشورهای توسعه‌یافته در حدود ۲ درصد است

این سهم در اقتصاد ایران قریب به ۲۰ درصد است. از سوی دیگر سهم این بخش در ارزش‌افزوده کشور حدود یک دهه گذشته کمتر از ۱۰ درصد بوده است که به معنای وجود بیکاری پنهان در این بخش است. این شرایط در استان کرمان نسبت به متوسط کشور در شرایط حادثی قرار دارد، زیرا در استان کرمان علی‌رغم محدودیت‌های طبیعی و کاهش منابع آبی استان، اما حدود ۳/۱ اقتصاد استان وابسته به بخش کشاورزی است که به‌عنوان یکی از آسیب‌پذیری‌های جدی در راستای توسعه پایدار تلقی می‌شود. از طرف دیگر وضعیت اشتغال در بنگاه‌های تولیدی نشان می‌دهد صنایع کوچک با داشتن ۲۴ درصد سرمایه در مجموع ۴۱ درصد اشتغال را ایجاد می‌کنند. با این حال ارزش‌افزوده صنایع کوچک و متوسط طی سال‌های اخیر به ۱۱ درصد رسیده است. در واقع بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران عملاً نقشی در ایجاد ارزش‌افزوده ندارند. ایجاد ۱۱ درصد ارزش‌افزوده با اشتغال ۴۱ درصد نشان می‌دهد در این بخش تنها نیروی کار فرسوده می‌شود و نوعی بیکاری پنهان در این بخش وجود دارد. یکی از دلایل اصلی این امر تمرکز بسیار زیاد صنایع کوچک کشور در بخش‌های دارای ارزش‌افزوده پایین و تداوم ورود بنگاه‌های جدید به همان حوزه‌های قبلی است. ساختار بازار کار کشور باعث شده تا اثر شیوع بیماری کرونا بر بازار کار تشدید شود. بنگاه‌های کوچک با توجه به وابستگی بیشتر به منابع داخلی برای تأمین سرمایه در گردش و همچنین لزوم پرداخت هزینه‌های جاری با تواتر کوتاه‌مدت، در معرض آسیب‌های شدیدتر ناشی از شوک کرونا در کوتاه‌مدت هستند و در معرض خطر بیشتری قرار دارند.

نکته مهم بعدی سهم بالای شاغلین غیررسمی (بدون بیمه) کشور است. این‌گونه مشاغل بیش از مشاغل رسمی در معرض آسیب شوک ناشی از کرونا هستند زیرا در مشاغل رسمی رابطه کاری شاغل و بنگاه در چارچوب یک قرارداد با کارفرما تعریف می‌شود که غالباً افراد تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرند. این رابطه کاری به دلایل مختلف پایدارتر از مشاغلی است که قرارداد و پوشش بیمه برای نیروی کار وجود ندارند. این در حالی است که برآوردها نشان می‌دهد به‌طور میانگین ۶۰ درصد از اشتغال کشور را مشاغل غیررسمی (بدون بیمه) تشکیل می‌دهند. آمار و اطلاعات نشان می‌دهد حدود ۵۰ درصد از شاغلان بخش خدمات دارای اشتغال غیررسمی بوده و بیمه نیستند.

اجرای سیاست‌ها و راهکارهایی برای حل مشکلات کارآفرینی، ارتقا مهارت نیروی کار به‌ویژه فارغ‌التحصیلان و مهارت‌های مدیریتی، اصلاح قوانین و مقررات در حوزه بازار کار، توجه به صنایع کوچک و متوسط به‌عنوان موتورهای اشتغال‌زایی،

در واقع بنگاه‌های

کوچک و متوسط

در ایران عملاً

نقشی در ایجاد

ارزش‌افزوده

ندارند. ایجاد

۱۱ درصد

ارزش‌افزوده با

اشتغال ۴۱ درصد

نشان می‌دهد در

این بخش تنها

نیروی کار فرسوده

می‌شود و نوعی

بیکاری پنهان

در این بخش

وجود دارد. یکی

از دلایل اصلی

این امر تمرکز

بسیار زیاد صنایع

کوچک کشور

در بخش‌های

دارای ارزش‌افزوده

پایین و تداوم

ورود بنگاه‌های

جدید به همان

حوزه‌های قبلی

است.

تلاش برای جذب سرمایه و تسهیل ورود شرکت‌های خارجی، بهبود فضای کسب‌وکار و تلاش برای اصلاح روبه‌های اجرایی جهت گسترش نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور و اختصاص منابعی برای حمایت از بخش‌های مولد از جمله صنعت و کشاورزی از جمله اقداماتی است که می‌بایست به‌منظور رفع چالش‌های بازار کار در دستور کار برنامه ریزان حوزه اشتغال باشد.

◆ **به نظر شما چه تحولی باید در تفکر، مناسبات و مقررات ایجاد شود تا کارها نظام پیدا کنند و ریشه فساد اگر کهنه نمی‌شود دست‌کم از گسترش آن جلوگیری شود؟**

موضوع فساد، یکی از مسائل و مشکلات مبتلابه خیلی از کشورهای جهان است و حتی در پیشرفته‌ترین کشورها با نظام اقتصادی و سیاسی مترقی نیز بعضاً مشاهده می‌شود؛ اما در مواقعی گستره آن از حد معمول خارج گردیده و به‌عنوان یک آسیب و بیماری جدی مطرح می‌شود.

ریشه فساد در ایران را به نظر می‌رسد، در ساختار اقتصاد دولتی و رانت منابع طبیعی، معادن و نفت دانست که در طی زمان همچون گسترش ریشه‌های یک درخت تنومند ریشه دوانده و به‌مرور زمان امکان مقابله با آن را نیز سخت‌تر کرده است. اگر روزی مصادیق فساد در یک حوزه خاصی به‌منزله علف هرز تلقی می‌شد، امروز در برخی از جاها به مشکل سیستمی درآمده و امکان مقابله با آن مشخص شده است. اگر فساد را به دو بخش فساد در حوزه دولت و بخش غیر دولت تقسیم‌بندی نماییم، فساد در حوزه بخش دولتی (به مفهوم عام) عمدتاً بر مبنای استفاده از رانت قدرت و اطلاعات شکل می‌گیرد؛ اما در بخش خصوصی به نظر می‌رسد، به دلیل حاکم نبودن فضای رقابتی در کل اقتصاد کشور، زمینه سوءاستفاده و بهره‌برداری از شرایط مداخله‌ای دولت فراهم می‌گردد و به‌تدریج با تبدیل شدن افراد به قدرت‌های بزرگ اقتصادی بخش زیادتری از افراد جامعه در درون بخش دولت هم ممکن است درگیر شوند و بنابراین هرگونه اقدام اصلاحی بسیار سخت و به‌مرور زمان سخت‌تر می‌شود. متأسفانه نظارت در ابعاد مختلف آن هم خیلی کارساز در این موارد نیست و برعکس در بسیاری موارد تمرکز بر امور شکلی دارد تا ماهیت کار، به‌عنوان مثال چون سیستم مدیریتی و اداری ما بر مبنای عملکرد و خروجی تنظیم نشده است؛ بنابراین غالباً عملکرد در چارچوب دستورالعمل‌های غیر منطقی و فارغ از فضای استفاده از خلاقیت و نوآوری‌های مدیریتی، حرکت بر فرآیند دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌ها فارغ از هر نتیجه‌ای مدنظر است و اگر در جایی نتیجه خیلی بهتری حاصل شود، اما مسیر ضوابط به لحاظ شکلی رعایت نشده باشد، در موارد

زیادی مدیر را دچار مشکل می‌کند؛ بنابراین راه‌حل کلی، پیاده‌سازی سازوکارهای نتیجه‌گرا، قوانین و مقررات شفاف، شایسته‌سالاری توسعه دولت الکترونیک و ... می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

◆ **به نظر می‌رسد که ما در نهادسازی ضعف‌هایی داریم و در نتیجه در کارایی نهادهای ساخته شده و وصول به هدف‌های اصلی آن‌ها توفیق لازم حاصل نمی‌شود؛ به‌عنوان مثال شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، شورای عالی کار، شورای برنامه‌ریزی و توسعه و شورای عالی توسعه صادرات در سطح ملی که در سطوح محلی این شوراها وضع نامناسب‌تر است، به نظر شما چرا در نهادسازی‌های اقتصادی موفقیت‌های لازم کسب نمی‌شود؟**

به نظر کوفمن مشکل اصلی کشورهای در حال توسعه مشکل نهادی است. امروزه این جمله «نهادهای خیلی مهم هستند» را زیاد می‌شنویم. پرداختن به مفهوم نهاد و جایگاه آن در اقتصاد تقریباً عمری حدود یک قرن دارد، به‌طوری که برخی اندیشمندان اقتصادی با طرح این پارادایم جدید به‌عنوان اقتصاد نهادگرا، به‌نوعی بنای اقتصاد متعارف را مورد بازسازی اساسی قرار دادند. علی‌رغم گذشت حدود یک قرن از سابقه این موضوع گرچه تلاش‌های خیلی زیادی در حل مسائل اقتصادی بر اساس تکیه بر این پارادایم صورت گرفته است، اما تا حدی موجب پیچیده‌تر شدن موضوع نیز شده‌اند، به‌طوری که جان ارکانز (Commons, John) اقتصاددان سیاسی نهادگرا و از بنیان‌گذاران آن اشاره می‌کند، (از همان نخستین مراحل تکامل اقتصاد نهادگرا این مفهوم پیچیده بود و با ظهور اقتصاد نهادگرایی جدید پیچیدگی آن بیشتر هم شده است.)

نورث معتقد است که نهادها در طول تاریخ توسط انسان‌ها شکل گرفته‌اند تا با ایجاد فرامین، نا اطمینانی‌ها را کاهش دهند. در دنیای سنتی تعداد بازیگران اقتصاد محدود است، بازارها محدود می‌باشند و درجه نا اطمینانی‌ها نیز خیلی پایین‌تر است، در دنیای امروز، با پیشرفت اقتصادها، ظهور اقتصاد بازار، گسترش تجارت بین کشورها و تخصصی شدن فعالیت‌ها، تعاملات بین بازیگران اقتصاد نیز بسیار تا بسیار نسبت به گذشته پیچیده‌تر شده است و به‌تبع آن نا اطمینانی نیز افزایش یافته است. در چنین شرایطی نهادها با ایجاد چارچوب‌ها (از طریق قوانین و مقررات) مهم‌ترین نقش خود را برای شکل‌دهی روابط و تنظیم آن بین بازیگران به عهده دارند. در این ارتباط موضوع هزینه مبادله در اقتصاد مطرح می‌شود، هر چه هزینه انجام یک مبادله که عملاً از تعاملات بین افراد و میزان ریسک و نا اطمینانی بین آن‌ها

اگر فساد را به دو بخش فساد در حوزه دولت و بخش غیر دولت تقسیم‌بندی نماییم، فساد در حوزه بخش دولتی (به مفهوم عام) عمدتاً بر مبنای استفاده از رانت قدرت و اطلاعات شکل می‌گیرد؛ اما در بخش خصوصی به نظر می‌رسد، به دلیل حاکم نبودن فضای رقابتی در کل اقتصاد کشور، زمینه سوءاستفاده و بهره‌برداری از شرایط مداخله‌ای دولت فراهم می‌گردد

در غیر این صورت تنها هزینه‌ی تشکیل آن نهاد به جامعه تحمیل خواهد شد و بس؛ به‌عنوان مثال فرض کنید پس از تشکیل شورای گفتگو و تصویب آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مشخص برای تشکیل و سیاست‌های حاکم بر آن نیز ابلاغ شود، اما باور و نگرش حاکم بر تعاملات بین دولت و بخش خصوصی در تک‌تک مدیران چه در بخش دولت و چه در بخش خصوصی نهادینه نشده باشد، قطعاً این جایگاه یا نهاد نمی‌تواند تأثیر لازم را داشته باشد یا فرض کنید شورای برنامه‌ریزی و توسعه به‌عنوان یک نهاد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در سطح استان مطرح می‌شود و شکل می‌گیرد و طی دستورالعمل و بخش‌نامه‌های اجرایی نحوه تشکیل، شرح وظایف، اعضا و غیره نیز ابلاغ می‌شود، اما نگاه تمرکزگرایی همچنان در مرکز کشور و سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و مدیران کلان ملی حاکم باشد، در آن صورت واقعاً چه انتظاری می‌توان از شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان داشت؟ اگر امروز با سال‌های ابتدایی برنامه سوم (حدود ۲۰ سال قبل) برگردیم که نهاد شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها در آن شکل گرفت، نه‌تنها گام رو به جلویی در تمرکززدایی صورت نگرفت بلکه در طی برنامه‌های بعدی حتی اختیارات این شورا محدودتر شد تا جایی که امروز حتی پروژه‌های سرمایه‌گذاری و توزیع تسهیلات مثلاً به چند هتل، حتماً بایستی در تهران تصویب شود؛ بنابراین تشکیل شورای مذکور فقط یک کالبد است و تعیین‌کننده باورهاست؛ بنابراین در مواردی این نهادها قطعاً جز اتلاف وقت و تحمیل هزینه به جامعه بازخوردی دیگری نخواهد داشت. به‌طور خلاصه امروز مشکلات زیادی در تفکر و باورها و نحوه نگرش افراد در سطوح مختلف وجود دارد، در گام اول هر فرد در هر جایگاهی بایستی نقش خویش را بپذیرد و به دنبال ایفای آن نقش به نحو مطلوب در جامعه باشد، آن‌هم در هر جایگاهی. در حالی که متأسفانه امروزه شاهد هستیم، به‌طور نهادینه شده‌ای هم در سطح فردی و هم سازمانی افراد مشکل را در دیگری می‌دانند و در تفکر هر فرد همه بخش‌های جامعه مشکل دارد، الا خود فرد و سیستم تحت مدیریتش. حالا این سیستم تحت مدیریت می‌تواند یک تاکسی باشد، یا یک خانواده، یا یک کلاس درس، یا یک مدرسه، یا سازمان دولتی، یا فروشگاه و بنگاه خصوصی، یا یک شهر، یک استان و یا ... بنابراین و به قول بسیاری از اندیشمندان توسعه از جمله میردال تا احساس نیاز به توسعه و احساس نیاز به تغییر و تحول در تک‌تک افراد و یا بخش اعظم آن جامعه احساس نشود، نمی‌توان امید به اصلاح و حرکت در مدار موفق توسعه داشت. ♦♦

نشأت می‌گیرد، با هزینه کمتر انجام شود. فضای کسب‌وکار بهبود و اصطلاحاً نظام تدبیر مناسب‌تری بر جامعه حکم‌فرما خواهد شد.

آقای مردوخ نظام تدبیر را چنین تعریف کرده است: (نظام تدبیر وسیله‌ای است که هرگاه تعارض بالقوه فرصت‌های دستیابی به بازده‌های متقابل را از بین برده یا دچار اختلال می‌کند، نظم را برقرار می‌سازد.)

بنابراین اگر در اقتصاد کلاسیک، اصل محوری فعالیت‌ها بر عقلانیت اقتصادی فعالان اقتصادی قرار داشت، در اقتصاد سیاسی امروز بیشتر بر «عقلانیت تصمیم‌گیرندگان و دولتمردان» متمرکز است، انتخاب‌های منطقی سیاست‌گذاران، دیوان‌سالاران و گروه‌های ذی‌نفوذ مورد تأکید قرار دارند. در ادامه آقای مردوخ تأکید می‌کند که در حوزه تأثیرگذاری تنها امروزه عقلانیت اقتصادی فعالان اقتصادی و بخش خصوصی نیست که سرنوشت را تعیین می‌کند، بلکه مجموعه آنچه نظام تدبیر می‌دانیم مهم است.

با این مقدمه اگر برگردیم به سؤال مطرح شده که چرا نهاد شکل می‌گیرد؛ اما نهادها کارایی لازم را ندارند که به‌نوعی در تعریف ساختار در سؤال اول بیان گردید و ماهیت هر دو یکی است.

اگر تشکیل نهادها مثل شورای گفتگو، شورای برنامه‌ریزی توسعه و ... را به‌عنوان کالبد و فرم تشکیل نهاد بدانیم، بخش مهم در این ارتباط روابط و قواعد حاکم بر ارتباط بین اجزا و عناصر در درون نهاد و هم بین نهادهاست که تعیین‌کننده است. به‌عنوان مثال آقای دوبلین معتقد است، نهادها آن دسته از عادات تثبیت شده فکری هستند که در بین عموم انسان‌ها مشترک هستند. او نهادها را محصول عادات می‌داند. دیگر نهادگرایی سنتی نیز تقریباً موضوع «عادت» را مورد توجه قرار می‌دهند.

کامنز در تعریف خود از نهاد در مفاهیم مرتبط با آن، نهاد را نوعی کنش جمعی در راستای کنترل آزادسازی یا بسط کنش فردی تعریف می‌کند.

هانسون نهادها را به‌عنوان نظامی از قواعد تثبیت شده و رایج در جامعه که به تعاملات اجتماعی ساختاری و هدفمند می‌دهند، تعریف می‌کند.

هدف از بیان تعاریف فوق پرداختن به مباحث نظری نبود بلکه صرفاً تأکید بر این موضوع است که با تشکیل شکل و قالب یک نهاد و تجهیز آن به میز و صندلی و تجهیزات پیشرفته صوتی و تصویری و حتی نیروی انسانی نمی‌توان انتظار عملکرد مناسبی را داشت مگر اینکه دیگر الزامات موردنظر به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، باور افراد، نگرش‌های فردی و اجتماعی متناسب با این تعدیل و شکل گرفته باشد.

اگر در اقتصاد کلاسیک، اصل محوری فعالیت‌ها بر عقلانیت اقتصادی فعالان اقتصادی قرار داشت، در اقتصاد سیاسی امروز بیشتر بر «عقلانیت تصمیم‌گیرندگان و دولتمردان» متمرکز است، انتخاب‌های منطقی سیاست‌گذاران، دیوان‌سالاران و گروه‌های ذی‌نفوذ مورد تأکید قرار دارند.



فاصله زیادی بین بخش خصوصی موجود و بخش خصوصی واقعی وجود دارد. وقتی فضای کشور غیر سالم، رانتی و فضای استفاده از منابع بین نسلی و منابع خدادادی کشور است، بخش خصوصی هم به تبع آن همان‌گونه رشد می‌کند، برخی‌ها که قدرت اثرگذاری بالایی در تغییر شرایط دارند، منافعتشان در گرو وجود فضای ناسالم است! بهبود فضای کسب‌وکار در گفتمان و با صحبت اتفاق نمی‌افتد، باید در عمل رقم بخورد...

این‌ها بخشی از صحبت‌های محسن جلال‌پور، فعال و تحلیل‌گر مسائل اقتصادی است، او می‌گوید اکنون چالش‌های متعددی مثل مشکلات زیست‌محیطی در منابع آب و خاک، مسائل صندوق‌های بازنشستگی، بانک‌ها و ... را داریم و شاید این شرایط به اجبار ما را به سمتی سوق دهد که فضای بهتری را برای اقتصاد کشور تعریف کنیم. گفت‌وگوی کامل ما با ایشان در ادامه آمده است.

گفت‌وگو با «محسن جلال‌پور» فعال و تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

فضای اقتصاد کشور مناسب فعالیت بخش خصوصی سالم نیست

می‌کند. به نظر من بخش خصوصی که اکنون در کشور وجود دارد، نگاهش به حاکمیت و استراتژی اقتصادی کشور است که از حدود ۵۰ سال پیش، منابع نفت، گاز، معدن و منابع ثروت بین نسلی، آب، خاک و ... را به یغما می‌برد و تاکنون اقتصاد کشور بر پایه این موارد چرخیده است. مشخص است در چنین فضایی، اقتصاد کشور ایجاب نمی‌کند که بخش خصوصی رقابتی و سالم وجود داشته باشد. بنابراین بخش خصوصی ما هم از همین شرایط نشأت گرفته و یک بخش خصوصی رانتی و جیره‌خوار شده و می‌توان گفت چاره‌ای جز این نداشته است؛ زیرا در این شرایط یا باید از بازار و فضای اقتصادی بیرون می‌رفت و یا خودش را با این فضا تطبیق می‌داد، پس به‌طوری طبیعی بخشی که خودش را تطبیق داده، ماندگار شده است. بنابراین فاصله زیادی بین بخش خصوصی موجود و بخش خصوصی واقعی وجود دارد.

◆ گفتمان در مورد بهبود فضای کسب‌وکار در کل برخوردار از

◆ شما چه تعریفی از بخش خصوصی واقعی دارید و بخش خصوصی در کشور چه میزان با این تعریف فاصله دارد و علت این فاصله چیست؟

بخش خصوصی واقعی را این‌گونه می‌توان تعریف کرد که در یک فضای اقتصادی سالم و رقابت آزاد فعالیت می‌کند و پایه و اساس فعالیت این بخش بر توان، تلاش، کوشش، عقل، تدبیر و اقداماتی استوار است که خودش انجام می‌دهد و به منابع بین نسلی، خدادادی، رانت‌ها و بسیاری از منافذی که در حاکمیت، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها وجود دارد، وابسته نیست. بخش خصوصی واقعی دنبال گرفتن یارانه‌ها و حمایت‌هایی که هیچ کدام در آینده وجود نخواهد داشت، نیست، زیرا این منابع فقط حق این نسل و بخش خصوصی فعلی نیست، بلکه یک ثروت بین نسلی است و باید برای توسعه کشور از آن استفاده شود.

اما این‌که در حال حاضر بخش خصوصی کشور چقدر با این تعریف همخوانی دارد، نیازمند توضیح بیشتر و پاسخ به یک سؤال مهم است، این‌که آیا فضا و شرایط اقتصادی مجموعه کشور سالم است؟ زیرا وقتی فضای اقتصادی کشور سالم و رقابتی باشد، بخش خصوصی هم سالم و رقابتی بار می‌آید، اما وقتی فضای کشور غیر سالم و رانتی، اقتصاد توزیعی و استفاده از منابع بین نسلی و منابع خدادادی کشور است، بخش خصوصی هم به‌تبع آن همان‌گونه رشد



آگاهی دهند، یعنی آگاهی بخشی عمومی ایجاد شود که متأسفانه باید بگوییم امروزه مردم ما خلاف منافع خودشان را توقع دارند و مطالبه می‌کنند، زیرا فضای رسانه ما فضای درستی نیست. پس در حال حاضر هیچ‌کدام از این سه اصل در کشور وجود ندارد و از این‌رو اصلاحات ساختاری هم اتفاق نمی‌افتد. هرگاه عزم و اراده لازم و نگاه به منافع ملی همزمان با آگاهی‌ها و همراهی مردم و وجود سرمایه اجتماعی رقم خورد، شاید بتوان به تغییر امیدوار شد.

وقتی در عمل

بهره‌وری معنایی

ندارد، تکنولوژی

جایگاهی ندارد،

درآمدها از رانته‌ها

و منافذ فساد

حاصل می‌شود

و یک پول کلان

بی‌صاحب در

اختیار حاکمیت

است که از منابع

کشور برداشت

می‌شود و منابع

بین نسلی را به

غارت می‌برد،

به‌طور مسلم

نیاید توقع

داشت که فضای

کسب‌وکار مناسبی

داشته باشیم.

◆ **به نظر شما این‌که در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور اعم از تولید و تجارت بدون استراتژی حرکت می‌کنیم چه علتی دارد؟**

به این دلیل که ما از همان سال‌های قبل از انقلاب، استراتژی مشخصی نداشتیم و مانند دوره قاجار عمل کرده‌ایم و فقط شاید در برخی مقاطع نسبت به آن دوران کمی مدرن‌تر بوده‌ایم که آن هم در سال‌های اخیر و با انحلال سازمان برنامه‌بودجه، می‌توان گفت به همان دوره قاجار برگشتیم و در واقع از خزانه خرج می‌کنیم، یعنی پول‌هایی که در اختیار حاکمیت است اجازه نمی‌دهد استراتژی درستی را تعریف کنیم، به‌عنوان مثال در همین دوره اخیر دولت یازدهم و دوازدهم، همه ارکان دولت، بخش حاکمیت و سایر بخش‌های فعال کشور یک‌طرف بودند، سازمان برنامه‌بودجه هم یک‌طرف بود و طبق میل آقای رئیس‌جمهور عمل کرد و به توصیه‌های کارشناسان هم توجه نداشتند، یعنی هر کس که این سازمان و بودجه را در اختیار دارد، طبق سلیقه خودش آن را فرمان می‌دهد و هیچ برنامه و استراتژی در کار نیست. البته در دولت نهم و دهم هم همین‌گونه بود، حتی سازمان برنامه هم منحل شد و همین میزان موانعی را هم که آقای روحانی برای استفاده از

یک قانون روشن و وفاق ملی است پس چرا در عمل این بهبود حاصل نمی‌شود؟

چون برخی‌ها که قدرت اثرگذاری بالایی در تغییر شرایط دارند، منافعشان در گرو وجود فضای ناسالم است! به‌طور معمول در فضاهای رانتی، گروه‌هایی که بیشترین منفعت را می‌برند و بیشترین دسترسی را به ظرفیت‌ها و منافذ رانت و فساد دارند، قدرت می‌گیرند، وقتی که قدرت گرفتند تأثیر جدی بر روی سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها می‌گذارند و برای این‌که منافع خودشان حفظ شود به هیچ‌وجه ایجاب نمی‌کند که یک بخش خصوصی و فضای کسب‌وکار مناسب وجود داشته باشد، به همین دلیل از ایجاد فضای کسب‌وکار مناسب جلوگیری می‌شود. در واقع برمی‌گردیم به پاسخ سؤال اول؛ یعنی در فضای اقتصادی که رانت وجود دارد، بخش خصوصی و جریان کسب‌وکار هم به همان سمت گرایش پیدا می‌کند. یعنی به همان سمتی می‌رود که در واقع ناسالم است و شرایطی مثل فضای فعلی کشور به وجود می‌آید.

این‌ها لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هر دو باید با هم اصلاح شوند. یعنی هم اقتصاد رقابتی شود و هم بخش خصوصی سالم فعالیت داشته باشد، در این صورت می‌توان توقع داشت که فضای کسب‌وکار هم بهتر شود. بهبود فضای کسب‌وکار در گفتمان و با صحبت اتفاق نمی‌افتد، باید در عمل رقم بخورد، اما وقتی در عمل بهره‌وری معنایی ندارد، تکنولوژی جایگاهی ندارد، درآمدها از رانته‌ها و منافذ فساد حاصل می‌شود و یک پول کلان بی‌صاحب در اختیار حاکمیت است که از منابع کشور برداشت می‌شود و منابع بین نسلی را به غارت می‌برد، به‌طور مسلم نباید توقع داشت که فضای کسب‌وکار مناسبی داشته باشیم.

◆ **چرا دست به کار اصلاحات ساختاری نمی‌شویم تا مشکلات اقتصادی کاهش یابد و حتی برطرف شود؟**

زیرا دلیلی برای اصلاح نمی‌بینند و تا زمانی که مجبور نشوند این اقدام را انجام نمی‌دهند. کشور ما برای این‌که بتواند دست به اصلاحات ساختاری بزند نیازمند سه اصل است. اول از همه عزم و اراده جدی، وجود حس میهن‌پرستی و نگاه به منافع ملی که متأسفانه در این سال‌ها اثر چندانی از آن ندیدیم، دوم ایجاد یک سرمایه اجتماعی که مردم به آن اعتماد داشته باشند، همراهی کنند و در واقع مجاب شوند که تغییر شرایط را در این فضا بپذیرند که متأسفانه شرایط این مورد هم در کشور اکنون فراهم نیست و سرمایه اجتماعی لازم را نداریم و سوم این‌که فرهنگ‌سازی لازم با همراهی رسانه‌ها، صداوسیما و ... انجام شود تا مردم را

خزانه در برخی موارد دارد، آن زمان نداشتند و خیلی راحت‌تر عمل می‌کردند. بنابراین با توجه به این‌که منابع در اختیار حاکمیت و افراد تصمیم‌گیر است، خیلی دنبال استراتژی مشخص نیستند.

◆ وظایف اقتصادی دولت چیست؟

به نظر من دولت وظیفه اقتصادی ندارد و وظایفش کلی است. یعنی دغدغه دولت باید ایجاد امنیت و برآورد نیازهای اساسی کشور مانند درمان و آموزش و پرورش باشد. دولت نباید کار اقتصادی انجام دهد بلکه باید فضای اقتصادی مناسب ایجاد کند تا بخش خصوصی و فعالان بخش خصوصی فعالیت مطلوب داشته باشند. ورود دولت به بخش اقتصاد اشتباه است و اگر این اتفاق بیفتد مسئله‌ساز می‌شود. دولت اگر به وظایف اصلی خود یعنی نظارت، برآورد نیازهای عمومی، ایجاد زیرساخت‌های لازم و فضای کسب‌وکار مناسب بپردازد، آن موقع بخش خصوصی هم می‌تواند در مسیر اقتصادی درست حرکت و راه خودش را پیدا کند، اما وقتی دولت از این رسالت عدول می‌کند و خودش را در حد قیمت‌گذاری و جلسه تنظیم بازار و موضوع‌هایی مانند محدودیت و ممنوعیت و ... پایین می‌آورد، به‌طور مسلم بخش خصوصی نمی‌تواند کاری انجام دهد و دولت، هم از فضای اصلی دور می‌شود و هم از تأمین نیازهای عمومی باز می‌ماند.

◆ منابع رانت‌زایی در کشور زایل‌کننده بخش مهمی از الزامات بهبود فضای کسب‌وکار است. به نظر شما مهم‌ترین منابع رانت‌زایی در کشور کدامند؟ اگر آشنایی بر منابع ایجاد رانت وجود دارد چرا وجود آن‌ها مداومت دارد؟

مهم‌ترین منبع رانت همین ثروت خدادادی است. در همه کشورها ثروت‌های خدادادی مانند منابع خاک، آب، هوا، معادن، نفت، گاز، جنگل و ... وجود دارد که ممکن است برخی از این موارد در یک کشور کمتر و در کشور دیگر بیشتر باشد؛ مثلاً در کشور ما معادن بسیاری وجود دارد، اما همه این منابع، بین نسلی است و حاکمیت‌ها وظیفه دارند از آن‌ها حفاظت و نگهداری کنند، یا اگر استفاده‌ای صورت می‌گیرد، تبدیل به ثروت برای نسل‌های بعد شود نه این‌که خرج هزینه‌های جاری کشور شود و اگر این‌گونه شود، اقتصاد ناسالم و رانت به وجود می‌آید؛ به‌عنوان مثال دو کشور نفتی ایران و نروژ را با هم مقایسه کنید، صندوق توسعه ملی نروژ بیش از هزار میلیارد دلار ذخیره دارد و در دنیا نیز کلی سرمایه‌گذاری کرده است، حتی یک سنت از پول نفتش را صرف هزینه‌های جاری کشور نکرده، بلکه همه آن

در بازارهای دیگر سرمایه‌گذاری شده است. زیرا حاکمیت نروژ به این نتیجه رسیده که منابع نفتی اکنون کارایی دارد، اما شاید در آینده کارایی چندانی نداشته باشد، بنابراین در حفظ آن نکوشیدند بلکه منابع نفتی را به احسن تبدیل و با آن سرمایه‌گذاری کردند، اما ایران در این سال‌ها چند صد میلیارد دلار منابع نفتی فروخته و همه آن را خرج هزینه‌های جاری کشور مثل حقوق کارگر و کارمند و ... کرده است. حتی قسمتی که در زمینه عمرانی صرف شده است نیز چندان نتیجه‌ای نداشته و اکثر طرح‌ها یا نیمه‌کاره رها شده و با اصلاً پروژه مؤثری نبوده است. به هر حال سرمایه‌گذاری مفیدی در کشور صورت نگرفته و متأسفانه امروز دیگر آن منابع را نداریم، حتی به صندوق توسعه ملی نیز همیشه دست‌درازی شده و منابع آن هم به بی‌غما رفته و نتیجه آن، فضای اقتصادی امروز شده است. بنابراین اصلی‌ترین منبع رانت همین ثروت خدادادی است که باید توسط حاکمیت حفظ، به آن‌ها افزوده و به ثروت بهتر و مؤثر تبدیل شود، اما متأسفانه در کشور ما همه این‌ها تبدیل به هزینه جاری می‌شود و از بین می‌رود. امروز می‌بینیم که جنگل‌هایمان چقدر کاهش پیدا کرده، منابع آب به حد فاجعه رسیده، خاک مشکلات جدی دارد و استفاده از منابع متعدد خدادادی مانند نفت و گاز و معادن به‌گونه‌ای است که مخمل پیشرفت و توسعه پایدار شده است.

حالا چرا این موضوع مداومت دارد؟ ساده است؛ زیرا هر حاکمیت و دولتی که هدایت کشور را به دست می‌گیرد، هدفش ایجاد مطلوبیت برای خودش است! مطلوبیت هم با توزیع ثروت به وجود می‌آید، زیرا مردم آنچه که توزیع می‌شود را می‌بینند و به آنچه که سرمایه‌گذاری می‌شود توجه چندانی ندارند و به نگاه کوتاه مدت عادت کرده‌اند. مصداق بارز آن هم پرداخت همین یارانه‌های ماهیانه است، یا یارانه‌های پنهانی که در نفت، گاز و پتروشیمی و بنزین ارزان وجود دارد، این‌ها فقط جلب‌توجه می‌کند، اما در واقع این‌گونه یارانه‌ها، سالانه میلیاردها دلار ثروت کشور را به آتش می‌کشد و منابع بین نسلی را غارت می‌کند و به‌طور واضح یک حق‌خوری نسل آینده را شاهد هستیم که در این دوره شروع شده و هر آنچه از قبل بوده را مصرف کردیم و علاوه بر آن حق نسل‌های بعدی را هم استفاده می‌کنیم. تا وقتی که برای حاکمیت این سهولت در استفاده و توزیع ثروت‌های خدادادی کشور وجود دارد، الزامی نمی‌بیند که بخواهد تغییر مسیر بدهد و کار خودشان را سخت کند.

◆ بدون تعارف از گذشته، هم در حاکمیت و هم در میان مردم کم و زیاد این باور وجود دارد که بخش خصوصی از

هر حاکمیت و دولتی که هدایت کشور را به دست می‌گیرد، هدفش ایجاد مطلوبیت برای خودش است! مطلوبیت هم با توزیع ثروت به وجود می‌آید، زیرا مردم آنچه که توزیع می‌شود را می‌بینند و به آنچه که سرمایه‌گذاری می‌شود توجه چندانی ندارند و به نگاه کوتاه مدت عادت کرده‌اند. مصداق بارز آن هم پرداخت همین یارانه‌های ماهیانه است، یا یارانه‌های پنهانی که در نفت، گاز و پتروشیمی و بنزین ارزان وجود دارد، این‌ها فقط جلب‌توجه می‌کند

این شرایط وقتی اصلاح می‌شود که یا منابع کشور تمام شود و حاکمیت و مجموعه کشور مجبور شوند به سمت یک اقتصاد سالم بروند و یا این‌که مردم آگاه شوند و واقعیت‌ها را مطالبه کنند که البته هر دوی این‌ها زمان می‌برد. متأسفانه امروز در کشور نه سرمایه اجتماعی لازم را داریم، نه آگاهی و همراهی مردم را می‌بینیم و نه حتی می‌توان یک رفاه و شرایط مطلوب را در زندگی مردم مشاهده کرد، اما در یک نگاه خوش‌بینانه برای رخ دادن این دو مورد، یعنی پایان یافتن منابع و آگاه شدن مردم، برای موضوع اول به نظر می‌رسد کم‌کم به دورانی نزدیک می‌شویم که همه منابع کشور رو به اتمام است، زیرا اکنون چالش‌های متعددی مثل مشکلات زیست‌محیطی در منابع آب و خاک، مسائل صندوق‌های بازنشستگی، بانک‌ها و... را داریم و شاید این شرایط به اجبار ما را به سمتی سوق دهد که فضای بهتری را تعریف کنیم. در این صورت ممکن است کمی امیدوار باشیم که در آینده شرایط تغییر کند، اما در مورد موضوع دوم، شرایط سخت‌تر است، زیرا آگاهی مردم دست‌امثال ما نیست و رسانه گسترده یا فضایی که بتوانیم مردم را از آن بهره‌مند کنیم در اختیار نداریم. متأسفانه صداوسیما کشور در اختیار عده‌ای قرار دارد که این شرایط برایشان منابع و منافع حیاتی را در پی دارد و فقط به تبلیغ و ترویج این فضا می‌پردازند، به‌عنوان مثال، عمده کسانی که مخالف رسیدن انرژی به قیمت واقعی هستند، قشر کم‌بضاعت جامعه را تشکیل می‌دهند، در حالی که این قشر کمترین بهره را از انرژی و قیمت پایین آن می‌برند، اما در فضای رسانه‌ای طوری صحبت شده است که همین عده، جزو اصلی‌ترین گروه مدافع اصلاح قیمت و اقداماتی از این دست هستند که در نتیجه آن، رانتهایی ایجاد می‌شود که عده محدودی از آن استفاده می‌کنند، یا مثلاً چندی پیش ویدیویی رسانه‌ای شد که در آن مبلغ ۱۲۰ هزار میلیارد تومان بین یک عده خاص در صنعت فولاد توزیع می‌شود، بعد از انتشار این ویدئو عکس‌العمل چندانی نسبت به این فساد نشان داده نمی‌شود، اما وقتی می‌خواهند یک قیمت‌گذاری یا شرایط واقعی را برای همین کالا تعیین کنند، مصرف‌کنندگان بیشترین اعتراض‌ها را سر می‌دهند و متأسفانه این باعث می‌شود منافع در جیب همان عده خاص برود. این مشکل از جایی نشأت می‌گیرد که در این سال‌ها همیشه فضای رانتهی، آدم‌های رانتهی را پرورش داده است و آن آدم‌های رانتهی، نفوذ زیادی در رسانه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دارند و متأسفانه فضای آگاهی کشور را به سمت و سویی که منافع خودشان ایجاب می‌کند سوق داده‌اند. ♦♦

مردم سوءاستفاده می‌کند، برای رفع چنین برداشت‌هایی چه باید کرد؟

پاسخ این سؤال برمی‌گردد به سؤال اول. وقتی فضای کشور آلوده به رانت و فساد است، بخش خصوصی هم قسمتی از این فضا است و نمی‌تواند جدای از این شرایط فعالیت کند. آیا یک آدم سالم می‌تواند در فضای ناسالم بیمارستان، تنفس هوای پاک داشته باشد؟! فضای کسب‌وکار کشور همان هوایی است که در بیمارستان استنشاق می‌شود، وقتی آن هوا ناسالم باشد همه کسانی که در آنجا هستند هوای ناسالم استنشاق می‌کنند و بیماری و رنجوری و سستی از نتایج آن هواست. هوای اقتصاد کشور ناسالم است و هوای اقتصاد دولتی، اقتصاد رانتهی، اقتصاد غیر پویا، اقتصاد غیر توسعه‌یابدار و... همه از همان هوا نشأت می‌گیرد. بخش خصوصی هم وقتی می‌بیند منافذی وجود دارد که بقیه از آن استفاده می‌کنند خودش را مجاز به استفاده می‌بیند و در واقع بخش خصوصی‌ای ماندگار شده که توانسته خودش را با این شرایط وفق دهد و اگر نتوانسته از این فضا استفاده کند، کم‌کم از میدان خارج شده است و دیگر وجود ندارد. شاید بتوان گفت فقط یک بخش خیلی کوچک اقتصاد از رانت دور مانده است، آن هم نه این‌که بی‌بهره باشد بلکه دور بوده است؛ به این معنی که خودش دست‌درازی نکرده و فقط هر آنچه که در اختیارش قرار داده‌اند استفاده کرده است، اما سایر بخش‌های اقتصادی کشور در صف رانت و بهره‌برداری بیشتر از رانت بوده‌اند. بنابراین وقتی فضا ناسالم است به تبع آن، بخش خصوصی هم سوءاستفاده می‌کند، زیرا به‌طور معمول بخش خصوصی دنبال انتفاع هست نه این‌که از خودش مایه بگذارد. بنابراین باید سیاست‌گذاری‌ها، استراتژی‌ها و نظارت‌ها به‌گونه‌ای باشد که مسیر درست تدوین شود و در واقع آن مسیر درست، بخش خصوصی پویا را رشد دهد.

♦♦ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید عنوان نمایید:

متأسفانه امروزه در کشور ما فضا و شرایطی که توضیح دادم، به شکل جدی رواج پیدا کرده و کسانی که سوءاستفاده و برداشت‌های فراوانی از این فضا دارند، مدافع این شرایط هستند و با استفاده از رسانه‌ها، تریبون و سایر مجموعه‌های گفتاری، نوشتاری و تصویری که در اختیار دارند آن را ترویج می‌دهند. در واقع می‌توان گفت حق‌گویان کم هستند و آن تعداد اندک هم صدایشان به‌جایی نمی‌رسد و به همین دلیل تغییر این شرایط بسیار سخت شده است، اما این‌که این فضا عوض می‌شود یا نه؟ می‌توان گفت

شرایط وقتی اصلاح می‌شود که یا منابع کشور تمام شود و حاکمیت و مجموعه کشور مجبور شوند به سمت یک اقتصاد سالم بروند و یا این‌که مردم آگاه شوند و واقعیت‌ها را مطالبه کنند که البته هر دوی این‌ها زمان می‌برد. متأسفانه امروز در کشور نه سرمایه اجتماعی لازم را داریم، نه آگاهی و همراهی مردم را می‌بینیم و نه حتی می‌توان یک رفاه و شرایط مطلوب را در زندگی مردم مشاهده کرد



بی‌شک بهبود فضای کسب‌وکار در دستیابی به اهداف توسعه‌ای، فراهم آمدن زمینه جذب سرمایه‌گذاران و بهبود وضعیت تولید و اشتغال نقش بسزایی دارد، لذا بررسی شاخص‌های مهم و تأثیرگذار بر فضای کسب‌وکار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آنجا که نتایج به دست آمده از طرح پایش محیط کسب‌وکار به اجماع شامل مسائلی از جمله مسائل و مشکلات مربوط به تأمین اجتماعی و مالیات می‌شود، جهت پرداختن به این دو موضوع مهم با جلیل‌کاربخش عضو هیئت ریسه اتاق بازرگانی کرمان و نایب‌رییس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران، به گفت‌وگو پرداخته‌ایم که توضیحات و نظرات وی را در ادامه می‌خوانید.

◆ جلیل‌کاربخش

عضو هیئت‌ریسه اتاق بازرگانی کرمان و نایب‌رییس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران

۲) دادرسی

چالش دیگر حوزه مالیات کشور، مسئله دادرسی است. به نظر می‌رسد دادرسی که هم‌اکنون در قانون مالیات‌ها به آن عمل می‌شود، مطلوب امروز و این سطح میزان مالیات نیست، دلیل آن هم قانون دادرسی است که در دهه ۲۰ شمسی تدوین و تاکنون مورد بازنگری اساسی قرار نگرفته است.

از جمله اشکالات این قانون محل برگزاری جلسات هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی در سازمان مالیات‌ستان است؛ مثل این‌که در یک دعوا، دادگاه در خانه یکی از اصحاب دعوا برگزار شود که به نظر عادلانه نیست. همچنین هزینه‌های مترتب بر دادرسی (حق‌الزحمه نمایندگان هیئت) را سازمان مالیاتی پرداخت می‌کند که مالیات‌ستان است؛ این موارد به نظر بی‌عدالتی محض است. به نظر نحوه چینش نمایندگان و برگزاری هیئت‌های حل اختلاف نیز در سازمان مالیاتی مهندسی می‌شود. بر اساس ماده ۲۴۴ قانون، یک نفر نماینده بند یک (نماینده سازمان مالیاتی)، یک نفر نماینده بند دو (قاضی به نمایندگی از دادگستری) و یک نفر نماینده بند سه (فعالان اقتصادی اعم از نمایندگان اتاق بازرگانی در حوزه شرکت‌ها و یا اصناف

بخش اول: چالش‌های مالیاتی در عرصه اقتصاد کشور و راه‌حل‌های پیشنهادی

۱) تشخیص

چالش‌های مالیاتی متعددی در کشور وجود دارد. یکی از چالش‌های مهم برای مؤدیان مالیاتی و فعالان اقتصادی مسئله تشخیص است. تعیین مالیات در سنوات قبل، عمدتاً بر اساس ممیز محوری انجام می‌گرفته تا تشخیص عادلانه و بر مبنای مستندات. این موضوع عمدتاً مورد اعتراض فعالان اقتصادی قرار گرفته؛ تشخیص بر اساس قانون مالیات‌های مستقیم که تا ۲۹ اسفند سال ۱۳۹۷ انجام می‌شد، ایرادات فراوانی داشت و هنوز هم مؤدیان مالیاتی درگیر چگونگی پرداخت مالیات آن زمان بنگاه‌های خود در هیئت‌های حل اختلاف هستند. به هر حال این‌گونه تشخیص، یکی از مشکلات فعالان اقتصادی است که بخشی از آن در بازنگری قانون اصلاحی حل شده و بخش دیگر هنوز پابرجاست.



هم می‌توانند شرکت کنند)، از طرفی قضات شاغل هم در ساعات اداری از حضور در هیئت اختلاف منع شده‌اند و عملاً جلساتی که در ساعات اداری تشکیل می‌شود، رسمیت ندارند؛ لذا با پیگیری‌های انجام شده اتاق کرمان و موافقت مدیران دادگستری و مالیاتی استان مقرر گردید هیئت‌ها در ساعات غیر اداری تشکیل تا قضات محترم شاغل رسماً بتوانند در هیئت حضور داشته باشند.

۳) مالیات بر ارزش افزوده

مالیات‌های غیرمستقیم عمدتاً مشتمل بر قانون مالیات بر ارزش افزوده است، قانون مالیات بر ارزش افزوده از سال ۱۳۸۷ در کشور تصویب و اجرا شده است که اجرای این قانون چالش‌های فراوانی برای تولیدکنندگان به همراه داشته و بزرگ‌ترین چالش آن، نحوه مالیات ستانی است.

تجربه اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در بسیاری از کشورهای دنیا تحت عنوان Value Added Tax (VAT) عملیاتی شده است و بخش بزرگی از درآمدهای مالیاتی کشور نیز می‌تواند از این محل باشد.

هم‌اکنون در کشور ما نیمی از درآمدهای مالیاتی از محل مالیات بر ارزش افزوده است، همان‌طور که اشاره شد نحوه مالیات ستانی ارزش افزوده مورد نقد فعالان اقتصادی بویژه تولیدکنندگان است. تولیدکنندگان باید مالیات بر ارزش افزوده را به نیابت از مصرف‌کننده، پرداخت کنند. نحوه وصول مالیات بر ارزش افزوده بخشی از سرمایه در گردش و نقدینگی بنگاه‌ها را درگیر نموده و براساس این قانون، بنگاه‌های تولیدی موظف‌اند در بازه سه‌ماهه این وجوه مالیاتی را پرداخت کنند، این موضوع همواره مورد اعتراض تولیدکنندگان بوده است، این یکی از موضوعات اصلی و دلیل ورود اتاق بازرگانی به‌عنوان نماینده فعالان اقتصادی جهت پیگیری اصلاح قانون مالیات بر ارزش افزوده بود و قریب سه الی چهار سال است که این قانون در ارکان مختلف نظام بخصوص مجلس شورای اسلامی مورد بازنگری قرار گرفته و قریب یک‌سال

در حوزه مشاغل) به‌عنوان اعضای هیئت‌های حل اختلاف نسبت به حل موارد مورد اعتراض مؤدیان در هیئت‌ها حضور داشته و به امر رسیدگی می‌پردازند. مشکلی که از سنوات قبل وجود داشته این است که نمایندگان بند دو اطلاعات لازم و به عبارتی تخصص در زمینه مباحث مالیاتی را نداشته‌اند، در همین راستا اتاق کرمان به‌عنوان پیشگام و پیشرو تلاش کرده است که با همکاری با قوه قضاییه و دادگستری استان کرمان، حساسیت این موضوع را به اطلاع قوه محترم قضائیه برساند تا بدین‌وسیله قضات محترم در دوره‌های آموزشی شرکت کرده بلکه کیفیت رسیدگی بهبود پیدا کند؛ بنابراین یکی از چالش‌های اصلی دادرسی مالیاتی، حضور قاضی معرفی شده از سوی قوه قضاییه است که اطلاع کافی در خصوص مباحث مالیاتی ندارد، زیرا اگر نمایندگان بند دو، اطلاعات کافی در خصوص مباحث مالیاتی داشتند، امروز وضعیت بنگاه‌های اقتصادی این نبود. در مورد نمایندگان بند سه، تلاش ما در اتاق بازرگانی در چند سال گذشته این بوده که نمایندگانی را به هیئت مربوطه معرفی کنیم که اطلاعات و توانایی لازم را داشته باشد.

لذا، پیشنهاد می‌شود که اصلاح قانون دادرسی مالیاتی یکی از اولویت‌های قانون‌گذار در حوزه بهبود فضای کسب‌وکار باشد، چون در هر اصلاحیه از سال ۹۴ قانون مالیات‌های مستقیم، متأسفانه بخش دادرسی مورد اصلاح و بازنگری قرار نگرفته است. از سال ۱۳۹۶ با تقدیم لایحه اصلاحی قانون مالیات بر ارزش افزوده از سوی دولت، اتاق ایران با همکاری کمیسیون اقتصادی مجلس و مرکز پژوهش‌های مجلس، اصلاحیه قانون دادرسی به قانون مالیات بر ارزش افزوده را مطالبه کرد. در این الحاقیه برخی از مواد قانونی دادرسی از جمله محل هیئت‌ها و ریاست هیئت‌ها، مورد بازنگری قرار گرفت؛ به طور مثال هم‌اکنون مدیریت هیئت‌ها در اختیار سازمان مالیاتی است و در اصلاحیه‌ای که بعمل آمده ریاست هیئت‌ها به قاضی و نماینده دادگستری داده شده است، امیدواریم بعد از رفت‌وبرگشت‌های متعدد که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان صورت می‌گیرد، این مواد قانونی که تلاش بسیاری برای آن شده ایفا و پابرجا بمانند.

یکی از مباحثی که اتاق کرمان سال‌ها پیگیری نموده؛ بحث حضور مؤثر نماینده بند دو در هیئت‌های حل اختلاف است، جلسات هیئت‌های حل اختلاف در ساعات اداری تشکیل می‌شوند و متأسفانه هیچ یک از قضات و نمایندگان بند دو در ساعات اداری در این جلسات شرکت نمی‌کنند؛ زیرا قضاتی که به‌عنوان بند دو معرفی می‌شوند، عمدتاً شاغل هستند (در قانون آمده است که قضات غیرشاغل در هیئت‌ها حضور یابند و در صورتی که قاضی غیرشاغل نبود، قضات شاغل

به استناد گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در پایان سال ۹۷، بعد از گذشت هشت

سال از ابلاغ قانون بهبود محیط کسب‌وکار تنها ۱۰ درصد از این قانون اجرا شده است.

جالب است بدانید در ماده ۲ و ۳ همین قانون آمده است که

دستگاه‌های دولتی موظفند که در تدوین و تصویب

بخشنامه‌های ابلاغی، نظر تشکل‌های بخش خصوصی را اخذ نمایند که این

مهم حداقل در سازمان تأمین اجتماعی به هیچ وجه صورت نگرفته است.

بخش دوم: چالش‌های حوزه بیمه تأمین اجتماعی در عرصه اقتصاد کشور و راه‌حل‌های پیشنهادی

۱) شورای عالی تأمین اجتماعی

مقررات بیمه تأمین اجتماعی بر اساس قانون مصوب سال ۱۳۵۳ اجرا می‌شود. مطابق این قانون سازمان تأمین اجتماعی به‌عنوان نهاد عمومی غیردولتی، تشکلی سه‌جانبه گرا بوده که ارکان آن عبارتند از: کارفرمایان، کارگران و دولت. در رأس سازمان تأمین اجتماعی شورایی تحت عنوان «شورای عالی تأمین اجتماعی» وجود داشته، مرکب از نمایندگان کارفرمایان، کارگران و دولت هر کدام به نسبت مساوی با سهم شش نفر.

از طرفی دارایی‌های شرکت‌های تحت مدیریت سازمان تأمین اجتماعی (صندوق‌های بازنشستگی، موسسه اقتصادی شستا)، می‌بایست تحت مدیریت شورای عالی تأمین اجتماعی اداره شوند. دولت وقت در سال ۱۳۸۷ به‌موجب یک لایحه اصلاحی که به تصویب مجلس وقت رسید، شورای عالی تأمین اجتماعی را از ارکان این تشکیلات حذف کرد و به‌جای آن هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی را جایگزین نمود که اعضای این هیئت امنای با حکم وزیر رفاه، کار و تأمین اجتماعی انتخاب می‌شوند و متشکل از یک نفر نماینده کارفرما، دو نفر نماینده کارگر و شش نفر نماینده دولت هستند، به عبارتی جمع ۱۸ نفره در شورای عالی تأمین اجتماعی به ۹ نفر (۱ نفر نماینده کارفرما، ۲ نفر نماینده کارگر و ۶ نفر نماینده دولت) اعضای هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی تقلیل پیدا کرد، در واقع از سهم کارگران و کارفرمایان به‌عنوان بیشترین سهم آورانندگان و صاحبان در این صندوق کم شده و به‌جای آن دولت به‌صورت یک‌طرفه این صندوق را مدیریت می‌کند.

همچنین بر اساس گزارش‌های منتشر شده، متأسفانه دولت از ابتدای انقلاب تاکنون هیچ‌وقت سهم سه‌درصدی حق بیمه مربوط به خود را پرداخت نکرده و حتی تعدادی مهمان ناخوانده فرمایشی را نیز به سفره تأمین اجتماعی اضافه نموده است؛ برای مثال بخشی از کارگران ساختمانی باسابقه محدود را به صندوق بیمه تأمین اجتماعی اضافه و از خدمات صندوق مستفیض نموده است، در صورتی که حق بهره‌مندی از دارایی تأمین اجتماعی باید برای اعضای واقعی آن باشد و خدمات سازمان مربوط به کارگرانی است که از ابتدای تشکیل صندوق سال‌ها حق بیمه خود را پرداخت نموده‌اند. در حال حاضر اتاق بازرگانی به‌عنوان صدای بخش خصوصی، اصلی‌ترین مطالبه‌ای که از حاکمیت دارد، احیای شورای عالی تأمین اجتماعی است؛ یعنی برگشت سرمایه به صاحبان

از تصویب نهایی آن در مجلس می‌گذرد. فعالان اقتصادی منتظر ابلاغ این قانون به دولت هستند، ولی تاکنون این مهم اتفاق نیفتاده است (حسب اطلاع واصله این قانون بین شورای نگهبان و مجلس در رفت‌وبرگشت است، ظاهراً برخی از مواد آن مورد اختلاف شورای نگهبان قرار گرفته است). شایان ذکر است که بخش عمده مطالبات فعالان اقتصادی در اصلاحیه قانون، در مورد مالیات بر ارزش‌افزوده است. اصلاحیه، مشتمل بر ۶۶ ماده است؛ به عبارتی قانون مالیات بر ارزش‌افزوده فعلی تغییرات نسبتاً مناسبی داشته و بخشی از مطالبات فعالان اقتصادی در این قانون دیده شده است. این کار با کمک مجلس دهم و همکاری ارکان دولت و همراهی بخش خصوصی انجام گرفته و بخشی از جلسات بررسی تدوین لایحه مالیات بر ارزش‌افزوده در اتاق بازرگانی ایران تشکیل شده است. جا دارد از ریاست محترم کمیسیون اقتصادی مجلس آقای دکتر پور ابراهیمی و اعضاء محترم آن کمیسیون و مدیران ارشد سازمان امور مالیاتی کشور به جهت همراهی تقدیر و تشکر نمود.

۴) مالیات بوده

اتفاقی که در لایحه بودجه سال جاری افتاده است، مالیات بخش حقوقی (شرکت‌ها) بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال جاری رشد کرده که این موضوع یکی از دغدغه‌های اتاق بازرگانی به‌عنوان نماینده فعالان اقتصادی است؛ چراکه افزایش سهم مالیات‌ها از بخش شفاف اقتصاد که شرکت‌ها هستند و فشاری که بر آن‌ها وارد می‌شود، احتمالاً موجب تعطیلی بنگاه و سرخوردگی فعالان اقتصادی خواهد شد. پیشنهاد و راهکار ارائه شده از سمت اتاق بازرگانی در این زمینه این است که اخذ مالیات از پایه‌های جدید مالیاتی صورت گیرد نه مالیات‌دهندگان قدیمی که شفافیت داشته و مالیات خود را به‌موقع پرداخت کرده‌اند. یکی دیگر از پایه‌های مالیاتی در سال جاری از سوی مجلس و دولت تحت عنوان طرح و لایحه «مالیات بر عایدی سرمایه» مورد بررسی قرار گرفته است. این‌گونه مالیات‌ها در برخی از کشورهای جهان، پایه درآمدی مناسبی برای دولت‌هاست و طرح موردنظر مجلس که هم‌اکنون به صحن علنی مجلس ارائه شده است، ایرادات فراوانی از جمله عدم تعدیل تورم و استهلاک دارایی‌ها دارد. به نظر بنده طراحان محترم به نیت وصول مالیات از تورم ایجاد شده در سنوات اخیر، برنامه‌ریزی کرده‌اند که مورد نقد اتاق بازرگانی قرار گرفته است؛ لذا نظر نمایندگان محترم مجلس بویژه نمایندگان محترم استان را به این نکته مهم جلب می‌نمایم که در تصویب قانون، تعدیلات تورمی و استهلاک را لحاظ نمایند.

همچنین بر اساس

گزارش‌های منتشر

شده، متأسفانه

دولت از ابتدای

انقلاب تاکنون

هیچ وقت سهم

سه درصدی حق

بیمه مربوط به

خود را پرداخت

نکرده و حتی

تعدادی مهمان

ناخوانده فرمایشی

را نیز به سفره تأمین

اجتماعی اضافه

نموده است؛ برای

مثال بخشی از

کارگران ساختمانی

باسابقه محدود را

به صندوق بیمه

تأمین اجتماعی

اضافه و از خدمات

صندوق مستفیض

نموده است،

در صورتی که

حق بهره‌مندی

از دارایی تأمین

اجتماعی باید

برای اعضای

واقعی آن باشد و

خدمات سازمان

مربوط به کارگرانی

است که از ابتدای

تشکیل صندوق

سال‌ها حق بیمه

خود را پرداخت

نموده‌اند.

سازمان تأمین اجتماعی انجام می‌دهد) نام برده نشده است؛ به عبارتی سازمان تأمین اجتماعی به‌جای بازرسی از صورت مزد، دفاتر قانونی فعالان اقتصادی را حسابرسی می‌نماید، این موضوع هزینه‌های تولید را به‌شدت افزایش می‌دهد. طبق اختیاراتی که قانون به این سازمان داده است (ماده ۵۰) می‌تواند حساب‌های مالی کارفرمایان را مسدود نماید. سازمانی که امروز فشار را بر کارفرمایان زیاد کرده و با صدور بخشنامه‌های متعدد، به حسابرسی دفاتر قانونی فعالان اقتصادی روی آورده است. ماده ۴۷ به‌صراحت از بازرسی صورت مزد حرف زده است، ولی سازمان تأمین اجتماعی با تفسیر به رأی به‌جای بازرسی به حسابرسی دفاتر فعالان اقتصادی می‌پردازد که خلاف قانون است.

اخیراً مطلع شده‌ایم تفاهم‌نامه‌ای بین وزرای محترم تعاون، کار و رفاه اجتماعی و اقتصاد و دارایی منعقد گردیده است، به این مضمون که وزارت اقتصاد، اطلاعات اقتصادی اشخاص را که نزد سازمان امور مالیاتی است، در اختیار سازمان تأمین اجتماعی قرار دهند، اجرای این مبحث دقیقاً خلاف ماده ۲۳۲* قانون مالیات‌های مستقیم بوده و به عبارتی تخلف محرز از قانون است. از وزیر محترم اقتصاد خواهشمندیم این اطلاعات را در اختیار سازمان تأمین اجتماعی قرار ندهد! در واقع اختیاری که قانون‌گذار در زمان تصویب قانون تأمین اجتماعی به سازمان داده است باوجود شورای عالی تأمین اجتماعی و نظارت آن بوده است نه سازمانی که صد درصد در اختیار دولت است و نحوه اداره آن طی سنوات اخیر نشان می‌دهد که وضعیت مدیریت فعلی شایسته مدیریت بر سازمان نیست؛ لذا اتفاق بازرگانی به‌عنوان نماینده فعالان اقتصادی حداقل درخواستی که از حاکمیت دارد؛ بازرگری سریع قانون تأمین اجتماعی و احیاء شورای عالی تأمین اجتماعی و پرهیز از یک‌جانبه‌گرایی است.

اصلی صندوق و داشتن حق نظارت بر سرمایه خودشان است. دلیل اصلی آن نیز عملکرد اقتصادی ضعیف سازمان تأمین اجتماعی در سنوات گذشته تاکنون است به‌طوری که نرخ پایین بازدهی شرکت‌های شستا سندی بر این ادعاست؛ به‌طور مثال در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ میانگین نرخ بازدهی این شرکت‌ها حدود دو درصد بوده، در جایی که نرخ تورم در این سال‌ها بیش از ۲۰ درصد بوده است و هم‌اکنون نیز نرخ بازدهی شرکت‌ها در بهترین حالت ممکن به چهار درصد نمی‌رسد، بنابراین اعداد و ارقام نشان می‌دهد مدیرانی که امروز سازمان تأمین اجتماعی را اداره می‌کنند، شایسته مدیریت بر این سازمان نیستند. لازم به یادآوری است از زمان جنگ تحمیلی هشت‌ساله، سازمان تأمین اجتماعی طلب‌هایی از دولت داشته است. دولت اولین بار در سال ۱۳۶۱ در زمان دولت مهندس موسوی پنج میلیارد تومان از صندوق تأمین اجتماعی تحت عنوان قرض دریافت نموده که کماکان استمرار داشته و تاکنون دیونی را که به سازمان تأمین اجتماعی داشته، آدا نکرده است. در حال حاضر صندوق کارگران قریب به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از دولت طلب دارد؛ دولت در سنوات گذشته بنگاه‌های ورشکسته‌ای را که نتوانسته اداره کند را تحت عنوان رفع دین به سازمان تأمین اجتماعی واگذار کرده است. اگر صاحبان اصلی این صندوق یعنی کارگران و کارفرمایان بر عملکرد این سازمان نظارت می‌کردند، آیا اجازه می‌دادند که سازمان تأمین اجتماعی بنگاه‌های ورشکسته را به‌جای بدهی دولت قبول کند؟! در مجموع، دولت بعد از همه پرداخت‌های انجام شده، در حال حاضر بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است. از طرفی دولت در ردیف‌های بودجه‌ای سنواتی، عددی را تحت عنوان هزینه تأخیر در تأدیه دین به تأمین اجتماعی می‌پرداخته، اما از سال گذشته ردیف‌های بودجه‌ای فوق‌الذکر در لایحه بودجه دیده نشده است؛ به عبارتی حداقل بهره دیونی که دولت به کارگران و صندوق بازنشستگی داشته در لایحه بودجه دیده نشده است.

با توجه به شرایط ذکر شده چون شستا بازدهی اقتصادی لازم را ندارد؛ بنابراین سازمان تأمین اجتماعی متوسل به کسب درآمد از سایر محل‌ها شده و لاجرم به‌عنوان یک بنگاه کسب درآمد فعالیت می‌کند، اما چطور؟ به‌موجب ماده ۴۷ قانون تأمین اجتماعی، سازمان فقط می‌تواند از صورت مزد فعالان اقتصادی بازرسی نماید، اخیراً طی مکاتبه‌ای که اتفاق ایران با معاونت قوانین مجلس داشته، صورت مذاکرات سال ۱۳۵۳ در جریان تصویب قانون تأمین اجتماعی را دریافت کرده و مجدد پیاده‌سازی نموده است. جالب است بدانید در هیچ جای این قانون، از عنوان حسابرسی (کاری که در حال حاضر



مورد اختلاف ابتدا به هیئت‌های بدوی شعبات تأمین اجتماعی ارجاع می‌شوند که متشکلند از چهار نفر که دو نفر از آن‌ها از سازمان تأمین اجتماعی، یک نفر نماینده کارفرما و یک نفر نماینده کارگر (عملاً نماینده کارگر هیچ کمکی به کارفرما نمی‌کند، حتی اگر رأی نماینده کارگر همراه شود با رأی نماینده کارفرما به نسبت دو رأی نمایندگان سازمان تأمین اجتماعی وزن کمتری خواهد داشت)، در ادامه پرونده‌ها از طریق هیئت‌های بدوی به هیئت‌های تجدیدنظر تشخیصی مطالبات تأمین اجتماعی ارجاع می‌شود که هیئت‌های تجدیدنظر متشکل از پنج نفرند که سه نفر اعضاء آن‌ها نماینده سازمان تأمین اجتماعی، یک نفر کارفرما و یک نفر نماینده کارگر هستند. عملاً هر کارفرمایی که نسبت به مطالبات سازمان تأمین اجتماعی اعتراض داشته باشد، پرونده به این هیئت‌ها رفته که از پیش بازنده است و دلیل آن ترکیب هیئت‌های تجدیدنظر است. قریب به شش سال است که اتاق بازرگانی کرمان و ایران در حال پیگیری هستند تا اختیار نماینده وزیر در ترکیب هیئت‌ها را به جای سازمان تأمین اجتماعی به مدیران کل و روسای ادارات کار بدهند؛ به عبارتی این نماینده زیرمجموعه خود وزارت خانه باشد. این درخواست هم بی‌نتیجه ماند، حتی حاضر نشدند که اختیار حضور نماینده وزیر در هیئت‌ها را به مدیران کار کل استان‌ها بدهند؛ این نشان می‌دهد که عدالتی در هیئت‌های تشخیصی مطالبات تأمین اجتماعی نیز وجود ندارد.

در ماده ۲۸ قانون بهبود محیط کسب‌وکار، بازرگاری و اصلاح دستورالعمل دادرسی بیمه‌ای و مالیاتی تأکید گردیده است؛ قریب به نه سال از ابلاغ این قانون می‌گذرد، اما متأسفانه هنوز هیچ اقدامی در راستای اجرای ماده ۲۸ این قانون انجام نشده است و تنها اقدامی که در مورد قانون بهبود محیط کسب‌وکار صورت گرفته به تلاش‌های اتاق بازرگانی کرمان مربوط می‌شود که پیش‌نویس دستورالعمل اجرای ماده ۲۸ این قانون را با برگزاری جلسات متعدد (قریب به ۳ هزار ساعت کار کارشناسی) تهیه و به اتاق بازرگانی ایران ارجاع داده است، ولی متأسفانه تاکنون هیچ‌گونه نتیجه‌ای در بر نداشته است. به استناد گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در پایان سال ۹۷، بعد از گذشت هشت سال از ابلاغ قانون بهبود محیط کسب‌وکار تنها ۱۰ درصد از این قانون اجرا شده است. جالب است بدانید در ماده ۲ و ۳ همین قانون آمده است که دستگاه‌های دولتی موظفند که در تدوین و تصویب بخشنامه‌های ابلاغی، نظر تشکل‌های بخش خصوصی را اخذ نمایند که این مهم حداقل در سازمان تأمین اجتماعی به هیچ‌وجه صورت نگرفته است. ♦♦

لازم به یادآوری است که عملکرد دولت نشان داده است که هیچ‌گونه اراده‌ای برای اصلاح این قانون ندارد، ولی بازرگاری قانون در حوزه کمیسیون اجتماعی مجلس بررسی می‌شود. در سال‌های گذشته، علی‌رغم تلاش زیاد اتاق بازرگانی، نمایندگان به‌ظاهر کارفرمایی اجازه بازرگاری این قانون را ندادند؛ از جمله در دوره وزارت آقای ربیعی بر سازمان تأمین اجتماعی که خودشان قبل از وزارت، در سال ۱۳۸۷ یکی از منتقدین شدید حذف شورای عالی تأمین اجتماعی بودند، اما در زمان وزارتشان بیش از پنج سال اراده‌ای بر احیای شورای عالی تأمین اجتماعی نداشتند، اگر به مصاحبه‌های وی در سال ۸۷ برگردیم، می‌بینیم وامصیبتا سر می‌دادند که سازمان تأمین اجتماعی نابود شد! باید پرسید چرا در زمان وزارت هیچ اقدامی نسبت به احیای شورای عالی تأمین اجتماعی یا بازرگاری قانون تأمین اجتماعی انجام ندادند؟!

۲) دادرسی بیمه‌ای

همان‌گونه که مطلع هستید، بخش بزرگی از تشخیص‌های بدوی توسط سازمان، مورد اعتراض کارفرمایان قرار می‌گیرد. مراحل دادرسی بیمه‌ای به این صورت است که پرونده‌های





گفت‌وگو با دکتر «علی اسکندری پور» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

تأکید بر جنبه اجتماعی سیاست اقتصادی

سیاست تمامی دولت‌های بعد از انقلاب، افزایش سرمایه‌گذاری و تولید بوده است و این در حالی است که تقریباً در تمام ادوار گذشته نتیجه لازم محقق نشده است. منابع طبیعی به‌ویژه نفت و گاز در کشور، از ابتدا تا به حال به‌عنوان یک کالای مصرفی تلقی شده است؛ با این دیدگاه استخراج کرده و درآمد حاصل از فروش را صرف مخارج عمومی دولت‌ها، سرمایه‌گذاری برای تولید هرچه بیشتر نفت و گاز و مصارف غیرمولد کرده‌ایم و بخش کمی آن که در توسعه صنعتی سرمایه‌گذاری می‌شود عمدتاً توسط دولت صورت می‌گیرد که راندمان این نوع سرمایه‌گذاری پایین است. لذا قادر به ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی پایدار نیستیم. اگر در مورد چالش‌ها و دغدغه‌ها به یک تعریف واحد که اکثریت دست‌اندرکاران سیاست‌گذاری و اجرایی به آن باور داشته باشند برسیم و در آن چارچوب از تمام ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای دستیابی به اهداف مشخص و دست‌یافتنی و دور از شعارزدگی و بلندپروازی‌های غیرعقلانی استفاده کنیم، به‌تدریج به رشد و توسعه دست خواهیم یافت. بهترین مشخصه‌های برنامه خوب اقتصادی برنامه‌ای است که افراد جامعه با آن رابطه مثبت برقرار کنند؛ یعنی که اجرای برنامه را به نفع حال و آینده خود بدانند. اصلاح روش‌های مدیریت و تخصیص بهینه منابع فوری‌ترین اصلاحات مورد نیاز جامعه است. این‌ها برخی اشاراتی از دکتر علی اسکندری پور عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه ولیعصر رفسنجان در گفت‌وگو با ماست که مشروح آن در زیر می‌آید.

و تقریباً در تمامی ادوار گذشته افزایش تولید، افزایش اشتغال مولد و پایدار و افزایش در تولید ناخالص داخلی به‌صورت پایدار حاصل نشده است.

◆ شما چه تحلیلی بر چگونگی نگاه دولت و ملت به توسعه در ایران دارید؟

به‌طور کلی دیدگاه غالب در بین دولت و برنامه ریزان اقتصادی در سطح کلان که به جامعه نیز سرایت کرده و امروزه دیدگاه عمومی در ایران محسوب می‌شود این است که باید سرمایه‌گذاری را در بخش‌های تولیدی و خصوصاً صنعت افزایش داد تا به رشد و توسعه دست یافت؛ یعنی در بهترین حالت فقط جنبه اقتصادی توسعه مدنظر بوده ولی امروزه کمتر اقتصاددان توسعه‌ای را می‌توان یافت که مخالف توسعه همه‌جانبه برای دستیابی به موفقیت باشد که از این نظر کشور ما هنوز در بخش‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی در مقایسه با بخش اقتصادی از یک عقب‌ماندگی رنج می‌برد؛ مثلاً در ایران هنوز فرهنگ کار و نگرش عمومی در مورد کار مولد متناسب با نیاز توسعه رشد نکرده است.

◆ چرا درآمدهای سرشار نفتی ما در طول دهه‌ها به توسعه‌یافتگی منجر نشده است؟

◆ شما رویکرد حاکمیت به اقتصاد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رویکرد اقتصاد در کشور ما ترکیبی از مباحث اقتصاد اسلامی مبتنی بر فقه شیعی و اصول اقتصاد علمی مطرح در سطح بین‌المللی است و عدم اطلاع دقیق و کامل دو طرف یعنی طرفداران نظریات اقتصاد اسلامی و اصول اقتصاد نوین از خواسته‌ها و معیارهای یکدیگر باعث ایجاد تناقض و ناهماهنگی در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های اقتصادی می‌شود و طی سال‌های متمادی این تناقض در دیدگاه و اجرای برنامه‌های اقتصادی مشهود است.

◆ ارزیابی شما از سیاست‌های دولت در جهت تشویق گسترش فعالیت‌های مولد چیست؟

سیاست دولت فعلی و حتی می‌توان گفت تقریباً تمامی دولت‌های بعد از انقلاب افزایش تولید و سرمایه‌گذاری بوده، ولی در عمل نتیجه‌ای که لازم بود به دست نیامده

به‌عنوان مزیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داریم که اگر به‌درستی استفاده کنیم می‌توان به چالش‌ها میدان نداد؟

بحث در مورد چالش‌ها و مشکلات اقتصاد ایران و دلایل ایجاد آن‌ها مفصل است و در مورد بسیاری از آن‌ها نیاز به مطرح‌شدن ندارد و دغدغه هر روزه مردم است، ولی به نظر بنده اگر در ابتدا به یک تعریف واحد که اکثریت دست‌اندرکاران سیاست‌گذاری و اجرایی جامعه به آن باور داشته باشند برسیم و در آن چهارچوب پیش برویم به‌طوری که از تمامی ظرفیت‌ها و امکانات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای دستیابی به اهداف مشخص و دست‌یافتنی با دوری از شعارزدگی و بلندپروازی‌های غیرعقلانی به‌تدریج به رشد و توسعه دست خواهیم یافت و بسیاری از مشکلات موجود که غیرقابل حل به نظر می‌رسند رفع خواهند شد و می‌توان از چالش‌ها به نفع منافع کشور استفاده کرد.

◆ مشاور اقتصادی اتحادیه اروپا گفته است که مهاجرت نخبگان در کشور ۳۰۰ برابر جنگ عراق و ایران به اقتصاد ایران ضربه زده است. به نظر شما چرا کاری نمی‌شود، یا اگر می‌شود کارساز نیست؟

دیدگاه‌های مختلفی در مورد مهاجرت و خصوصاً مهاجرت نخبگان وجود دارد. نظریه غالب که به نظر می‌رسد در طرح سؤال هم حاکم است، مهاجرت نخبگان را به زیان کشورهای درحال توسعه می‌داند و به دنبال روش‌هایی برای جلوگیری از این مهاجرت هستند؛ مثلاً ایجاد محدودیت‌های مختلف، ولی در مقابل دیدگاه دیگری هم وجود دارد که اگر جلوی مهاجرت نخبگان را بگیریم و امکانات موردنیاز آن‌ها را در کشور فراهم نکنیم (که فراهم کردن امکانات برای آن‌ها در این کشورها چندان ممکن نیست) این سرمایه انسانی از دید کلی و در سطح بین‌المللی از بین می‌رود، ولی در صورت مهاجرت امکان رشد این افراد و در نتیجه برخورداری از ابتکارات آن‌ها فراهم می‌شود و در نتیجه همه بشریت و حتی خود کشورهای درحال توسعه نیز از این کشفیات و ابتکارات برخوردار می‌شوند. پس بهترین راه برای استفاده از این سرمایه‌های انسانی در کشورهای درحال توسعه فراهم کردن امکانات لازم برای رشد و پیشرفت این نخبگان است و وقتی از امکانات صحبت می‌شود در تمامی زمینه‌ها است نه فقط امکانات آزمایشگاهی و یا کارگاهی.

◆ به نظر شما ضعف نظام سیاست‌گذاری اقتصادی ما چیست؟

بخش منابع طبیعی و خصوصاً نفت و گاز در کشور ما از ابتدای پیدایش و کشف این منابع تا به حال به‌عنوان یک کالای مصرفی تلقی شده و با این نگرش همواره در طول تاریخ این صنعت، ما نفت و در سال‌های اخیر نفت و گاز را استخراج کردیم و به فروش رساندیم و صرف مخارج عمومی دولت‌ها کردیم و برای دستیابی به منابع بیشتر مادی و سرمایه‌ای نیاز به استخراج بیشتر این منابع داشتیم که به دلیل سرمایه‌بر بودن فعالیت‌های مربوط به بخش‌های نفت و گاز بخش مهمی از این منابع ارزی و حتی ریالی به‌دست آمده صرف سرمایه‌گذاری برای تولید هر چه بیشتر نفت و گاز شده و بخش دیگر نیز صرف تأمین هزینه‌های جاری دولت می‌شود و بخشی نیز در بخش‌های غیر مولد صرف می‌شود و حتی بخش کمی که در توسعه صنعتی سرمایه‌گذاری می‌شود نیز عمدتاً توسط دولت صورت می‌گیرد که راندمان این نوع سرمایه‌گذاری پایین است و نتیجه چنین برخوردی با منابع باعث فراهم شدن شرایط کنونی در کشور شده که با وجود تحویل منابع بسیار زیاد سرمایه‌های ارزی و ریالی از فروش منابع قادر به ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی پایدار نیستیم.

◆ اقتصاددانان غالباً عنوان می‌کنند که برای حل مسائل اقتصادی در کشور کمتر از روش‌هایی که بر اساس الزامات علمی اقتصاد باشد استفاده می‌شود، به نظر شما چرا چنین است؟

همچنان که قبلاً در پاسخ به سؤال اول اشاره شد دیدگاه واحد و مشخصی در مورد اقتصاد و روش‌های بکارگیری اصول اقتصادی در کشور وجود ندارد و اگر سؤال شود که سیستم یا نظام اقتصادی حاکم بر اقتصاد و خصوصاً نظام برنامه‌ریزی اقتصادی چیست، پاسخ مشخص و واحدی از طرف هیچ یک از بخش‌های صاحب‌نظر ارائه نمی‌شود؛ مثلاً از دیدگاه قانون اساسی نظام اقتصادی پیرو نظام حکومتی اقتصاد اسلامی تعریف می‌شود، ولی در عمل نظام اقتصادی مختلط که ترکیبی از روش‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری؛ یعنی مالکیت دولتی و خصوصی در کنار هم فعالیت می‌کنند را شاهد هستیم و اصول نظام اقتصادی سرمایه‌داری و حتی لیبرالیسم اقتصادی را در بخش‌های پیشرو خصوصاً در بخش خصوصی می‌بینیم و این نوع نظام اقتصادی سیاست‌گذاری را با مشکل مواجه می‌کند و راندمان اجرای سیاست‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد.

◆ بدون وقفه داد سخن در مورد چالش‌ها و مشکلات فراوان است، به نظر شما چه ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی

بهترین مشخصه یک برنامه خوب اقتصادی، این است که افراد جامعه با آن رابطه مثبت برقرار کنند؛ به این معنی که اجرای برنامه را به نفع خود و آینده خود بدانند. این موضوع با برنامه‌ریزی بر اساسی خواست و نیاز اکثریت جامعه شکل می‌گیرد. این را جنبه مشارکت اجتماعی سیاست اقتصادی می‌دانند که اگر به آن توجه شود، اجرای سیاست با راندمان و اثرگذاری بالا تضمین می‌شود.

موضوع با برنامه‌ریزی بر اساس خواست و نیاز اکثریت جامعه شکل می‌گیرد. این را جنبه مشارکت اجتماعی سیاست اقتصادی می‌دانند که اگر به آن توجه شود، اجرای سیاست با راندمان و اثرگذاری بالا تضمین می‌شود.

◆ به نظر شما فوری‌ترین اصلاحات اقتصادی مورد نیاز جامعه چیست؟

اصلاح روش‌های مدیریت خصوصاً در بخش اقتصادی که امروزه چالش اصلی جامعه محسوب می‌شود و به معضل تبدیل شده و تخصیص منابع محدود در شرایط امروز درآمدی جامعه به اولویت‌های اصلی و اساسی کشور، مانند تأمین نیازهای ضروری این اصلاحات در زمینه‌های مدیریتی در حال حاضر نیاز مبرم و فوری محسوب می‌شود و در آینده هم بهترین راه پیشرفت در جامعه خواهد بود. ◆◆



در بررسی نظام برنامه‌ریزی در کشور تحقیقات مختلفی صورت گرفته و نظریات مختلفی نیز وجود دارد، ولی در یک نظر کلی با توجه به نظریات صاحب‌نظران این رشته می‌توان گفت در طول تاریخ برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران که بیشتر از ۸۰ سال عمر دارد هنوز، هیچ برنامه‌ریزی اقتصادی موفق اجرا نشده که این عدم موفقیت دلایل مختلفی دارد: اول در محتوای برنامه است که از نظر اهداف برنامه می‌توان گفت همواره اهداف برنامه‌ها بسیار بلند پروازانه در نظر گرفته شده؛ به این معنی که اهداف با منابع تناسب ندارد و همچنین تکیه به منابع حاصل از فروش نفت که باعث شده با وجود منابع درآمدی، اجرای برنامه‌ها محدود باشد و شرایط اجرای برنامه‌ها را با ریسک شدید مواجه می‌کند. همچنین عدم شمول برنامه‌ها، یعنی در برنامه‌ریزی تمامی بخش‌ها و نیازهای جامعه در نظر گرفته نمی‌شود که باعث عدم موفقیت برنامه می‌شود و از بعد خارجی نیز روابط بین‌المللی و توسعه روابط دیپلماتیک برای اجرای برنامه‌ها حیاتی است. در زمان‌هایی تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در عدم موفقیت برنامه‌ها نقش داشته و همچنین عدم سرمایه‌گذاری‌های لازم و کافی در موضوعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باعث ایجاد مقاومت‌هایی در اجرای برنامه‌ها می‌شود.

◆ چه عوامل، اقدامات، دست‌مايه‌ها یا راهبردهایی می‌تواند به‌قرار گرفتن سیاست‌گذار در طریق صحیح کمک قابل‌توجه بنماید؟

اولین نیاز در این موضوع سواد و اطلاعات متناسب مدیران و دست‌اندرکاران مجری برنامه‌های اقتصادی و همچنین باور و قبول موضوع برنامه‌ریزی به‌عنوان تنها راه تخصیص بهینه منابع و موفقیت اقتصادی به‌منظور بهبود شرایط زندگی افراد جامعه که در صورت تحقق این شرایط موفقیت اجرای برنامه تضمین می‌شود؛ چون همه دست‌اندرکاران اجرای برنامه بر این باور هستند که تحقق اهداف برنامه، شرایط به‌مراتب بهتری برای خود و خانواده و همه افراد جامعه فراهم می‌کند و در نتیجه کسی به دنبال سوءاستفاده از منابع برنامه به نفع منافع شخصی نیست و باعث می‌شود منابع اجرای برنامه با راندمان بالا هزینه شود.

◆ یک سیاست خوب اقتصادی دارای چه مشخصاتی است؟

بهترین مشخصه یک برنامه خوب اقتصادی، این است که افراد جامعه با آن رابطه مثبت برقرار کنند؛ به این معنی که اجرای برنامه را به نفع خود و آینده خود بدانند. این

درباره تورم

♦ دکتر علیرضا شکیبایی

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان



در شرایط تحریم اقتصادی عنصر دیگری از پایه پولی تحریک شده و به‌صورت مضاعف پایه پولی را بالا می‌برد. چون تحریم‌ها در ایران بانکی و نقل و انتقال پول می‌باشد از دو طرف تورم را بالا می‌برد. اول خرید ارز توسط بانک مرکزی از دولت و فعالان اقتصادی و تأخیر در فروش ارز به دلیل محدودیت‌های تحریمی، نقدینگی را بالا می‌برد.

این افزایش در صورتی که منجر به تغییر نرخ تسعیر ارز شود مثل یک بهمن به‌صورت جهشی نرخ ارز و نقدینگی را بالا خواهد برد و تورم شدید غیرقابل اجتناب خواهد شد.

از طرفی تحریم‌ها منجر به افزایش هزینه مبادله تا بیش از ۵۰ درصد خواهد شد و این افزایش، تورم ناشی از فشار هزینه را در کنار افزایش دستمزدهای سالانه رقم خواهد زد. به همین خاطر ما در برخی از سال‌ها تورم نزدیک به ۵۰ درصد را تجربه کرده‌ایم. در صورتی که بانک مرکزی استقلال خود را حفظ می‌کرد و تحت سلطه سیاست مالی دولت قرار نمی‌گرفت از ابزارهای علمی مثل نرخ ذخیره قانونی، عملیات بازار باز و کنترل کفایت سرمایه بانک‌ها استفاده می‌کرد می‌شد شاهد کنترل تورم و انتقال آن به کمتر از ۲۰ درصد بود.

تجربه و تحقیقات نشان می‌دهد در زمانی که تورم در ایران بیش از ۱۵ درصد می‌شود نه تنها رشد اقتصادی، اشتغال، صادرات تقویت نخواهد شد. بلکه برعکس در زمان تورم بالا، رشد اقتصادی و اشتغال و صادرات کاهش پیدا می‌کند. تورم ابعاد اجتماعی مثل نابرابری و شکاف درآمدی، اختلاف طبقاتی، تعمیق فقر و از بین رفتن طبقه اجتماعی متوسط و تأثیرگذار را به دنبال خواهد داشت. چیران خسارتهای اجتماعی ناشی از تورم به‌سادگی امکان‌پذیر نیست.

ناکارا بودن سیستم توزیع به‌عنوان یکی از عوامل ساختاری تورم همواره باید مورد توجه قرار گیرد. ♦♦

تعریف‌های مختلفی از تورم وجود دارد که همه آن‌ها تقریباً بیانگر یک موضوع است. تورم عبارت است از افزایش دائم و بی‌رویه سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات که در نهایت به کاهش قدرت خرید و نابسامانی اقتصادی منجر می‌شود.

به‌طور کلی علل تورم سه دسته هستند: تورم ساختاری، تورم ناشی از فشار تقاضا، تورم ناشی از فشار هزینه. تورم ساختاری مربوط به ساختارهای بلندمدت یک کشور است.

تورم ناشی از فشار تقاضا ناشی از افزایش مخارج دولت و رشد نقدینگی است. کسری بودجه از جمله عوامل تورم ناشی از فشار تقاضا است. تورم ناشی از فشار هزینه ناشی از افزایش دستمزدها و قیمت نهاده‌های تولید و سوء مدیریت و ناکارایی بنگاه‌های اقتصادی است.

تورم در برخی از کشورها به‌عنوان هدف «ایجادکننده رشد اقتصادی و خروج از رکود و به عبارت دیگر تحرک در اقتصاد توسط دولت‌ها» انتخاب می‌گردد. البته دامنه این هدف‌گذاری پنج الی ده درصد است.

تورم در ایران همواره نوسانی و غیرقابل پیش‌بینی بوده است. افزایش مستمر هزینه‌های دولت، کسری بودجه دائمی در بودجه‌های سالانه دولت از طرف سیاست‌های مالی منجر به افزایش پایه پولی و نقدینگی می‌شود؛ چون مخارج دولت غیرقابل انعطاف و غیرقابل اجتناب است، لذا کسری بودجه و رشد نقدینگی نیز غیرقابل اجتناب می‌باشد، به‌طوری که در بلندمدت به‌صورت میانگین همواره تورم بین ۲۰ تا ۲۵ درصد را همه ساله شاهد هستیم.





ضرورت همکاری تشکل‌های بخش خصوصی

♦ دکتر هادی حدادی
مشاور و مدرس اتاق‌های بازرگانی

رویکردهای انجمنی در سال ۱۴۰۰

سال پیش رو باید با نگاه و عزمی جدیدتر در فعالان انجمنی و جامعه کسب‌وکار آغاز گردد:

۱. از انجمن‌سازی‌های موازی دست برداشته شود. اگر در عرصه کسب‌وکار رقابت امری بدیهی و مفید و ضروری است در عرصه انجمنی، رقابت منشاء ضعف و شکست است،

۲. انجمن‌های میانی ایجاد شود. باید بین مدیر یک شرکت تا نماینده اصلی بخش خصوصی (برای مثال اتاق بازرگانی) انجمن‌های میانی (فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها) ایجاد شود تا سطح به سطح تضاد منافع حل شود و منافع مشترک شکل گیرد تا صدای واحد سازی ممکن شود.

۳. هوای تازه در انجمن‌ها تزریق شود. انجمن‌هایی مشاهده می‌شوند که رؤسا و مدیران آن‌ها سال‌ها بلکه دهه‌هاست که بر آن‌ها حکم می‌رانند. این با اصل گردش نخبگان و مدیریت مشارکتی در تضاد است. میدان برای ایده‌ها، افکار و استراتژی‌ها و روش‌های سازماندهی نوتر باز شود.

۴. مشارکت‌ترین شود: زندگی انجمنی و فعالیت جمعی موفق حاصل تمرین و استمرار و اصلاح و بهبود است. این عمل نازل شدنی و اتفاقی نیست. تجربه همه جوامع گویای این امر است و مردم ما نیز مستثنا نیستند،

۵. از سازمان‌های نمایندگی بخش خصوصی حمایت شود. بر همه است که یک‌صدا، منسجم و یکپارچه از حرکت‌ها و سیاست‌هایی که سازمان‌های نمایندگی بالادستی نظیر اتاق بازرگانی عنوان می‌کنند حمایت کنند،

۶. بیشتر در انجمن‌ها عضو شویم. بدون عضویت و مشارکت در انجمن‌ها و تشکل‌ها، مدیریت محیط بیرونی از بنگاه‌ها و شرکت‌ها (اقتصاد و سیاست و...) ممکن نیست.

شاید زمان آن فرا رسیده باشد که «فعالیت جمعی» صاحبان کسب‌وکار را برای نیل به اهداف و منافع مشترک از سال آتی تمرین کنیم. کارآفرینان ایرانی این امر را دهه‌هاست به تأخیر انداخته‌اند و به همین دلیل است که عرصه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های ملی را به سایر گروه‌های اجتماعی و سیاسی واگذار کرده‌اند. ♦♦

صاحبان کسب‌وکار و سرمایه که «علی‌القاعده» نقش بی‌بدیلی در تولید ثروت و توسعه اقتصادی و البته توسعه سیاسی و اجتماعی دارند در برابر فشارهای سال ۹۹ روزهای سخت، پراسترس و غمباری را به واسطه فقدان نقدینگی، کاهش فروش، موانع واردات و صادرات، پاندمی کرونا و تعدیل نیروی انسانی و... تجربه نمودند، اما شاید روی بد سکه که در فحواي گفتگوها با ایشان نمایان است؛ فقدان چشم‌انداز روشن و امیدوارانه از فضای کسب‌وکار کشور در سال آینده است. «فعالیت جمعی» منسجم، یکپارچه و «با صدای واحد» انجمن‌های نمایندگی این گروه اجتماعی در سال آتی می‌تواند به تغییر فضا، کاهش فشارها و افزایش فضای بقاء، حرکت و رشد بخش خصوصی کمک شایانی نماید و موتور محرکی برای شکل‌دهی به یک حرکت اجتماعی واحد و پردامنه در فرآیند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کلان کشور شود. این مهم بدون سازماندهی ممکن نیست. تجربیات جوامع دیگر نشان داده است که در جوامعی، سیاست‌های حمایتی از بخش خصوصی در صدر قرار گرفته است که یا بخش خصوصی، سازمان‌یافته منافع خود را پیگیری کرده است و یا میزان بالایی از عقلانیت و نگاه بلندمدت بر تصمیم‌گیری‌ها حاکم بوده است. بر این اساس، سه دلیل عمده برای همگرایی و فعالیت جمعی منسجم صاحبان کسب‌وکار و سرمایه و بخش خصوصی ایران وجود دارد:

۱. صاحبان کسب‌وکار بدنه رأی زیادی ندارند. دولت‌ها همواره برای به دست گرفتن کابینه و استمرار آن، نیازمند به رأی بدنه‌های اجتماعی بزرگ‌ترند و این در جوامعی با تولید ناخالص ملی پایین که سیاستمداران به سمت گروه‌های اجتماعی پرجمعیت و عمدتاً کم‌درآمد متمایل می‌شوند، نمود بیشتری دارد.

۲. بدون فعالیت جمعی، سیاست‌ها نفع جمع را در بر ندارد. سیاست‌های دولتی بدون انعکاس کامل صدای بخش‌های مختلف کسب‌وکار تنها درمانگر بخش‌های کوچکی از بخش خصوصی است، ۳. بدون فعالیت جمعی، تأثیرگذاری ناممکن است. در جوامعی نظیر جامعه ما که حجم دولت بزرگ است، پراکندگی در بخش خصوصی زیان‌زا و عامل استمرار سیاست‌های ناهمسو است. انتظار برای تغییر نگاه دولت‌ها، سپردن سرنوشت کسب‌وکارها به اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی و عمدتاً ناهمسوست.

گفت‌وگو با دکتر «محمد مهدی احمدی» عضو هیئت علمی گروه علوم و مهندسی آب دانشگاه شهید باهنر کرمان

حل مسئله بحران آب بدون متولی واحد، دور از دسترس است



● عکس: اینها

با بی‌اطلاعی و عدم توجه به وضعیت اقلیمی کشور در کنار رشد تقاضای مصرف آب ناشی از رشد جمعیتی، کشاورزی و صنعتی در زمان مناسب جهت‌دهی لازم به مصرف‌کنندگان آب به‌ویژه بخش کشاورزی نشد و در مدیریت آب خصوصاً در بخش کشاورزی به‌جای مدیریت آگاهانه از بالا به پایین، روند برعکس شکل گرفت و با افزایش بی‌رویه مصرف و کارایی پایین، کشور وارد بحران آب شد. دکتر احمدی عضو هیئت‌علمی بخش مهندسی آب دانشگاه شهید باهنر کرمان با طرح این مسئله می‌گوید: دانش علمی و تجارب به دست آمده در جهان و ایران برای برون‌رفت از این بحران وجود دارد، تنها، اراده جدی وجود ندارد. او معتقد است که برای برون‌رفت از شرایط تنش آبی باید حاکمیت آب متحول شود و آب به نحوی از مالکیت شخصی خارج گردد و به‌عنوان یک نهاده و ثروت ملی نگریسته شود تا استفاده مناسب از آن منجر به درآمد ملی شود. دکتر احمدی بر این باور است که در حال حاضر مدیریت منابع آب به‌درستی صورت نمی‌گیرد. وی از بحران آب در استان کرمان یاد کرده و می‌گوید: مدیران برای حل مشکل به سراغ روش‌های غالباً ساده و امتحان شده که به‌اصطلاح آن را بلد هستند می‌روند؛ مثلاً شاهد هستیم که به تعداد سدهای استان اضافه می‌شود، اما مشکل همچنان پابرجاست. روش‌ها نباید کوتاه مدت و مقطعی باشد، معمولاً روش‌های مقابله با بحران آب در مدت زمان زیادتری خود را نشان می‌دهند و تأثیرات خود را نمایان می‌کنند. بدون تعیین سازمان متولی که تمام مسائل مربوط به آب به آن ارجاع شود، رسیدن به راه‌حل مشکل آب دور از انتظار است. از طرفی به کارگیری دانش، تکنیک و تجربیات در حل مسئله ضروری است. بخش علمی کشور نسبت به وضعیت آگاه بوده و علی‌رغم وجود مشکلات در این زمینه تحقیقات انجام می‌دهد، اما به دلیل عدم تعامل و به کارگیری نتایج، مشکلات به قوت خود باقی است. مشروح این گفت‌وگو را مطالعه نمایید.

◆ ایران از لحاظ شاخص‌های بین‌المللی در وضعیت تنش آبی قرار دارد، در مورد عوامل اصلی داخلی و مؤلفه‌های جهانی قرار گرفتن کشور در این وضعیت توضیح دهید.

در اوت ۲۰۱۹ برابر با مرداد ۱۳۹۸ طبق جدیدترین برآورد «مؤسسه منابع جهان» در «اطلس خطرات آبی» ایران در رده چهارم بعد از قطر و ... در نزدیک شدن به «روز آخر» یعنی روزی که منابع آبی در آن ممکن است به پایان برسد، قرار گرفت. متأسفانه کشور ما در یک مدت نه‌چندان طولانی از وضعیت نسبتاً ایده‌آل به شرایط بحرانی رسید و به نظر اینجانب اصلی‌ترین عامل آن عدم درک و اطلاع صحیح از این منبع طبیعی است. در زمانی منابع آب زیرزمینی و حتی سطحی به‌عنوان منابع دائمی نگاه می‌شد و دلیل آن استفاده از حافظه تاریخی کوتاه مدت بود که در این بازه زمانی منابع آب سطحی همیشه پرآب بودند و با حفر هر چاهی دسترسی به منابع آب میسر بود و بنابراین درکی نسبت به این مسئله که امکان از بین رفتن و خشک شدن این منابع بعضاً بزرگ وجود دارد، برای بسیاری پذیرفته شده نبود. در حال حاضر هم این بی‌اطلاعی در عموم مردم نمود دارد. یک مثال و تجربه شخصی را بیان می‌کنم. در سال ۱۳۸۸ هنگام حرکت در یک

پارک، شلنگ آبی که برای آبیاری فضای سبز قرار داده شده بود از محل اتصال قطع و آب در حال جاری شدن بر روی آسفالت پارک بود، هنگامی که بنده سعی در ترمیم آن داشتم یکی از اشخاص گفت «ولش کن این آب چاه است». برای این شخص آب چاه به‌عنوان یک منبع آبی دائمی درک شده و تعمیم این بینش در یک اجتماع در سطح ملی منجر به بحران خواهد شد. چنین بی‌اطلاعی و عدم توجه به تجربیات و وضعیت اقلیمی کشور در کنار رشد تقاضای مصرف آب به دلیل رشد جمعیتی، صنعتی و کشاورزی منجر به بی‌توجهی مسئولین و عدم وضع قوانین در زمان مناسب شد و بنابراین جهت‌دهی به مصرف‌کنندگان آب بالاخص بخش کشاورزی انجام نشد و برعکس این بخش کشاورزی بود که بر روی تصمیم‌گیری مؤثر واقع شد و به‌جای مدیریت آگاهانه از بالا به پایین، روند برعکس شکل گرفت و با



به اصول علمی و مسائل اجتماعی و امکانات سازمان. در حال حاضر نه در بخش آب بلکه در سایر بخش‌ها و سازمان‌ها نیز به این شکل نیست. اگر شما یک روز را با یک مدیر در بخش آب طی کنید، خواهید دید که این شخص حتی فرصتی کوتاه نخواهد داشت؛ یا جلسات متعدد دارد یا با تلفن دفتر و موبایلش در حال حل مسائل است. این به دلیل عدم تعریف صحیح وظایف است. اصلاً فرصتی برای انجام امور مدیریتی به معنی صحیح کلمه ندارد و بیشتر در حال اداره سازمان است تا مدیریت. بهترین راه، تشکیل سازمان یا وزارتخانه تحت عنوان آب و محیط‌زیست به‌صورت مستقل و به‌عنوان یک سازمان یا وزارتخانه بالادستی مهم است که بتواند در تصمیم‌گیری‌ها دخالت کند و نظارت دقیق هم داشته باشد.

◆ راهکارهای به کار گرفته شده در کدام کشور یا کشورهایی که درگیر بحران آب بوده و از آن گذر کرده‌اند می‌تواند به‌عنوان الگو در کشورمان به کار گرفته شود؟

به‌طور کلی نمی‌توان یک راهکار برای کل کشور توصیه کرد. راهکارها با توجه به وضعیت آبی، نیاز، بحث مالکیت آب و اقتصاد آب و شرایط اقلیمی باید به‌صورت منطقه‌ای برنامه‌ریزی و توصیه شوند، اما مسئله بحران آب در نقاط مختلفی از جهان رخ داده و تنها به کشور ما محدود نیست؛ حتی در کشور توسعه‌یافته‌ای مانند آمریکا در برخی ایالت‌ها مسئله بحران آب جدی است. در هند موارد متعددی در مدیریت به مسئله بحران آب را می‌توان یافت. به‌عنوان نمونه در، Neemrana, Rajasthan، India که متکی به منابع آب زیرزمینی است و در معرض بارش‌های موسمی Monsoon است، ساخت شش سازه تغذیه آبخوان انجام شد و همچنین برنامه آموزشی برای کشاورزان محلی در مورد بهره‌وری آب صورت پذیرفت. در مورد بعدی، مشکلات Rustenburg در آفریقای جنوبی را می‌توان نام برد که با افزایش سریع جمعیت به دلیل توسعه عملیات معدنی در منطقه منجر به افزایش تقاضای آب برای مصرف شرب و صنعتی شد و بحران کمی و کیفی آب را ایجاد کرد. برای رفع

افزایش بی‌رویه و با کارایی پایین آب، کشور وارد بحران آب شد.

◆ برای برون‌رفت از وضعیت تنش آبی چه سیاست‌های کلی

و راهکارهای علمی مناسبی باید اتخاذ و اجرا شود؟
دانش علمی برون‌رفت از این بحران و تجربیات به دست آمده در ایران و سایر کشورها موجود است، تنها اراده جدی برای ورود به این مسئله وجود ندارد. به دلیل تأخیر در اجرای سیاست درست، مسئله آب تبدیل به یک مسئله بغرنج و پیچیده شده و گره خوردن آن با مسائل سیاسی و منطقه‌ای حل این مشکل را با چالش جدی روبه‌رو ساخته. وضع قوانین بدون ضمانت اجرایی است و تنها موردی که برای حل این مشکل مشاهده شده فقط صرف پول بوده است. دادن اعتبار به تنهایی مثلاً برای تغییر روش‌های آبیاری نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه مشکل دیگری ایجاد می‌کند. در این رویکرد آبیاری سطحی به‌عنوان روش منسوخ و قدیمی تلقی شده و روش‌های آبیاری تحت‌فشار، به‌عنوان روش نوین و مطلوب بیان شده که اساساً نادرست است. آبیاری سطحی یا غرقابی به خودی خود روشی نادرست نیست، این روش با طراحی مناسب علمی می‌تواند راندمان آبیاری را افزایش داده و به سطح مطلوب برساند و روش آبیاری تحت‌فشار نیز اگر در جای مناسب به‌کارگیری نشود تضمینی برای افزایش بهره‌وری مصرف آب ایجاد نمی‌کند. باید به این مسئله اشاره کنیم که این تغییر روش آبیاری تنها بهره‌وری آب را افزایش خواهد داد و منجر به کاهش برداشت از منبع آبی نخواهد شد. برای حل این موضوع باید حاکمیت آب به روز و مشکلات حق آبها رفع شود و از مالکیت شخصی به نحوی خارج شود و به‌عنوان یک نهاده ملی و ثروت به آن نگریسته شود که استفاده از آن منجر به درآمد ملی قابل توجه شود.

◆ تلقی شما از سیستم مدیریت توسعه‌یافته منابع آب چیست؟

اصلاً قبول ندارم که در حال حاضر مدیریت منابع آب به‌درستی صورت می‌گیرد که بخواهیم راجع به توسعه‌یافتگی آن صحبت کنیم. دستگاه متولی مشخصی وجود ندارد. منابع آبی کشور در اختیار وزارت نیرو است اما بیشترین استفاده در بخش کشاورزی است که زیر نظر وزارت خانه دیگری است و حفظ منابع آب به‌عنوان یک فاکتور محیط زیستی در اختیار سازمان محیط‌زیست است.

◆ مدیریت منابع آب در کشور و نیز در استان را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

با توجه به تعریف اصولی این واژه اگر بخواهیم نگاه کنیم شاید اصلاً مدیریتی انجام نمی‌گیرد. مدیریت یعنی مشخص کردن اهداف سازمان و سپس برنامه‌ریزی برای نیل به اهداف با توجه

- متأسفانه در
- استان کرمان
- بحران آب از
- بخش کشاورزی و
- صنعت گذشته و
- در بخش شرب نیز
- خود را نشان داده
- است. عدم امکان
- تأمین آب شرب
- در مرکز استان
- طی تابستان
- ۱۳۹۹ کاملاً
- مشهود بود. این
- استان هم بحران
- کم‌آبی را دارد و
- هم در مواقع
- بارندگی شدید
- بحران مربوط به
- مخاطرات سیل
- را دارد. مهم‌ترین
- مسئله باید بر
- مبنای آموزش
- باشد

این مشکل، انتقال آب از حوضه مجاور برای مصرف در معادن انجام شد و همچنین امکان استفاده مجدد از پساب غیرشرب در مصارف معدنی برنامه‌ریزی شد و منجر به افزایش دسترسی به آب شرب گردید و شیوه تصفیه آب نیز به روز گردید. موارد متعددی دیگری در استرالیا، آمریکا و ... قابل مشاهده است که گزارش‌های آن‌ها چاپ و منتشر شده است.

♦♦ استان کرمان یک استان کویری است که بحران کم‌آبی علی‌القاعده در آن نمود بیشتری دارد، چه سیاست‌گذاری اجتماعی زیست‌محیطی که مناسب این استان باشد باید صورت گیرد تا از آسیب‌های ناشی از بحران آب و پیامدهای اجتماعی آن جلوگیری شود؟ متأسفانه در استان کرمان بحران آب از بخش کشاورزی و صنعت گذشته و در بخش شرب نیز خود را نشان داده است. عدم امکان تأمین آب شرب در مرکز استان طی تابستان ۱۳۹۹ کاملاً مشهود بود. این استان هم بحران کم‌آبی را دارد و هم در مواقع بارندگی شدید بحران مربوط به مخاطرات سیل را دارد. مهم‌ترین مسئله باید بر مبنای آموزش باشد، در مرحله نخست، برای تأثیرپذیری بیشتر این آموزش ترجیحاً باید توسط خود مردم منطقه انجام شود. کشاورزان اعتماد بیشتری به مسائل بازگو شده توسط یک فرد محلی که ذینفع هست دارند تا شخصی که هر نوع طرح و یا برنامه‌ای در مورد آب وی را متأثر نمی‌کند. مرحله بعد شفافیت در وضعیت موجود و برنامه‌ریزی صحیح کوتاه‌مدت و بلندمدت برای هر منطقه است. باید از روش‌های جدید استفاده کرد. یک نکته در مورد مدیریت آب این است که مدیران برای حل مشکل به سراغ روش‌های غالباً ساده می‌روند که پیش از این نیز انجام شده و به‌اصطلاح آن را بلد هستند و شرکت‌های مشاور و مجری در این ارتباط وجود دارد؛ مانند ساخت سد یا بند، انتقال آب، شیرین‌سازی آب، تغییر نوع سیستم آبیاری و ترس و نگرانی در مورد انجام کار به شیوه جدید دارند؛ بنابراین روش‌های قبلی را به دفعات تکرار می‌کنند و ما شاهد هستیم که به تعداد سدهای استان اضافه می‌گردد، اما مشکل همچنان پابرجا است. این قبیل روش‌ها شاید به‌جز تأمین اعتبار چالش‌جای ایجاد



نمی‌کنند، اما به‌عنوان نمونه تخریب یک چاه غیرمجاز گاهی مشکل حقوقی و اجتماعی ایجاد می‌کند که ممکن است از ساخت یک سد بیشتر باشد. در صورت آموزش صحیح و جلب اعتماد مصرف‌کننده، خود کشاورز چاه غیرمجازش را تخریب خواهد کرد. چون اولین شخصی که متأثر از بحران است، وی و خانواده‌اش خواهند بود. روش‌ها نباید مقطعی و کوتاه‌مدت باشند، غالب روش‌های مقابله با بحران آب در مدت زمان بالاتری خود را نشان می‌دهند و تأثیرات مثبت و منفی خود را نمایان می‌کنند. طرح‌ها باید منعطف باشند. مثل ساخت سد هیچ انعطافی ندارد، در صورت عدم نیل به اهداف احداث سد، اصلاً امکان حذف آن وجود ندارد. باید تمام جنبه‌های تصمیم‌بررسی و دیده شود. هیچ تصمیمی بدون نقطه ضعف و معایب نیست. قبل از ظهور این مشکلات باید برای آن چاره‌اندیشی کرد. نکته بعدی در مورد استان کرمان، عدم هزینه‌کرد سود ناشی از مصرف آب و تولید محصول در راستای افزایش بهره‌وری است. یک کشاورز در صورت سود قابل توجه در یک سال باید بخشی از این سود را برای بهبود باغ، گلخانه، تهیه نهاده‌ها، بهبود سیستم تأمین و انتقال آب و روش آبیاری خود هزینه‌کند، اما شاهد هستیم که حتی در صورت سوددهی مطلوب که نتیجه مصرف آب بوده است، این سود مثلاً به‌طور کامل وارد بخش دیگری مثل ساختمان و ... شده و مشکلات مربوط به افزایش کارایی مصرف آب که با صرف اندکی هزینه قابل حل بوده، همچنان باقی می‌ماند.

♦♦ توضیحات تکمیلی

بخش‌های بسیار زیادی از دنیا با مسئله بحران آب مواجه هستند، این یک مسئله جهانی است. بدون تعیین سازمان متولی که تمام مسائل مربوط به آب به آن ارجاع داده شود، رسیدن به راه‌حل برای مشکل بحران آب دور از دسترس است. به‌عنوان نمونه اگر باران روی حوضه شهری بیارد، پیامدها و مشکلات آن و رفع آن‌ها مربوط به شهرداری است که زیر نظر وزارت کشور است، اما اگر همین باران روی حوضه طبیعی در کنار شهر بیارد مسائل آن مربوط به وزارت نیرو است. مورد دیگر به‌کارگیری دانش و تکنیک و تجربیات در حل مسائل است. این دانش کاملاً در کشور موجود است و با همکاری سازمان‌ها با دانشگاه‌ها، تصمیم‌گیری بهتر و کارآمدتری صورت خواهد پذیرفت. وجود هشدارها و انجام کارهای تحقیقاتی در دانشگاه‌ها که نتایج آن‌ها چاپ شده و مربوط به قبل از وقوع مشکلات مربوط به آب است، دلالت بر این مسئله دارد که بخش علمی کشور نسبت به وضعیت آگاه بوده و علی‌رغم مشکلات، تحقیقات در این مورد انجام می‌دهد، اما به دلیل عدم تعامل و به‌کارگیری نتایج، مشکلات به قوت خود باقی است. قبل از اعتبار مالی برای رفع مشکل و جلوگیری از بروز آن فکر و اندیشه لازم است. ♦♦



رگولاتوری و سیاست‌گذاری حوزه انرژی در ایران



♦ دکتر زین‌العابدین صادقی

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

است. در حوزه تولید انرژی مثلاً در حوزه تولید گاز ما دومین کشور دارنده ذخایر گاز جهان هستیم، اما سهم تجارت ما از گاز حدود تقریباً یک درصد است. دلیلش هم این است که شیوه‌های تجارت گاز در دنیا بیشتر روش LNG و روش انتقال از طریق خط لوله است که متأسفانه در کشور ما هیچ کدام از این تکنولوژی‌ها وجود ندارد، مثلاً در روش LNG باید دمای گاز را به منفی ۱۳۵ درجه رساند و بعد توسط کشتی بارگیری شود و دوباره در مقصد محموله، دما به حالت اولیه برگردد و از آن استفاده شود؛ متأسفانه کشور ما از این تکنولوژی برخوردار نیست. نبود این تکنولوژی و از طرفی وجود منابع مشترک گاز باعث شده

بازارها کاراترین روش تولید و فروش کالاها یا خدمات می‌باشند. با این حال تحت موقعیت‌های معین، شرایط مورد نیاز برای یک سطح قابل قبول رقابت ارائه نمی‌شوند؛ به عبارت دیگر، بازارها می‌توانند در نتیجه تمرکز بازار، صرفه اقتصادی ناشی از مقیاس، کالاهای عمومی، عوارض جانبی، اطلاعات ناقص یا هزینه‌های مبادله شکست بخورند. بخش انرژی بسیاری از موارد شکست بازار را دارد، عوارض خارجی، صرفه ناشی از مقیاس و ... شکست‌های بازار باید به‌وسیله مداخله رگولاتوری برای اطمینان از دستاورد بهینه برای جامعه اصلاح شوند.

جهت بررسی چالش‌های رگولاتوری و سیاست‌گذاری حوزه انرژی در ایران ابتدا بایستی به این نکته اشاره کرد که هدف اصلی اقتصاد انرژی، بهینه کردن چرخه انرژی است. چرخه انرژی شامل فرآیند استخراج، تولید، انتقال، تبدیل و مصرف انرژی است که در هر یک از این فرآیندها، در کشور ما مشکلاتی وجود دارد که بخشی از آن به دلیل این‌که ما یک کشور صاحب منابع انرژی هستیم و بخشی هم به دلایل دیگر

است که ما برای این‌که از کشور رقیب عقب‌نمانیم، فقط انرژی گاز را سعی می‌کنیم هر چه بیشتر مصرف کنیم، بدون لحاظ کارایی در مصرف و ...

در حوزه تولید، کشور ایران جزء کشورهای است که سطح تکنولوژی پایینی دارد در آخرین طرحی که شرکت توتال با ایران قرارداد منعقد کرد که با همکاری یک شرکت چینی به‌عنوان سهامدار و شریک قرار بود با یک تکنولوژی در مخازن گاز سرعت بازیافت را در مخازن گاز پارس جنوبی افزایش دهیم، متأسفانه به دلیل تحریم‌ها این کار عملی نشد البته کشورهای هم‌که از این تکنولوژی برخوردار هستند در دنیا سه یا چهار کشور بیشتر نیستند؛ بنابراین ما در این حوزه دچار یک عارضه و مشکل شده‌ایم و این امر منجر به افت تولید گاز در کشور ما شد و خاموشی‌های صنعت برق در دی‌ماه امسال دلیلی بر این مدعاست.

تولید انرژی

در حال حاضر کشور ایران دارای منابع مشترک در کف دریای عمان و دریای خزر است که متأسفانه عمق این دو دریا آن‌قدر زیاد است که با توجه به تکنولوژی که ما از آن برخورداریم (تکنولوژی فلات قاره) عملاً هیچ اقدامی نمی‌توانیم انجام دهیم. بنده در بررسی گزارش‌های بین‌المللی ۲۰۲۰ ملاحظه کردم که کشور عمان و BP به توافق رسیده‌اند که استخراج و اکتشاف نفت را در کف دریای عمان شروع کنند، در حالی که ایران سهامدار اصلی این منابع است.

مشکل اساسی ما در تولید انرژی با وجود داشتن منابع انرژی فراوان، فناوری سطح پایین تولید و استخراج انرژی است و اگر بخواهیم این مشکل را حل کنیم نیازمند یک سرمایه‌گذاری خارجی هستیم که فناوری تولید انرژی را وارد کشور نماید.

عرضه انرژی

در کشور ما به دلیل عدم صادرات گاز، دولت یک سری مجتمع‌های پتروشیمی را ایجاد کرده که اکثر این مجتمع‌ها در حال حاضر خصوصی هستند و خصوصی بودن آن‌ها باعث شده که گاز را با قیمت خیلی ارزان از دولت بخرند (هر متر مکعب حدود ۷۰ یا ۸۰ تومان) در صورتی که هر متر مکعب گاز با این شرایط بیماری کرونا در حال حاضر در حدود ۱۰ سنت یعنی ۲۵۰۰ تومان است؛ بنابراین این امر یک رانتی را به وجود آورده است. در واقع ظلمی که صنعت پتروشیمی به کشور می‌کند اول این است که گاز را ارزان دریافت می‌کنند که رانتی است از جیب مردم و دوم اینکه مشتقات حاصل از گاز را در بازار داخلی نمی‌فروشند و این امر باعث می‌شود که مشتقاتی که از پتروشیمی در کشور استفاده می‌شود مثل پلاستیک و ... گران شود و سوم این‌که

کالایی رو که به خارج از کشور می‌فروشند، ارز حاصل از فروش را به داخل کشور نمی‌آورند و اگر آورده شود در بازار به‌صورت آزاد عرضه می‌کنند و قیمت ارز را بالا می‌برند.

تبدیل انرژی

کشور ایران در صنعت برق جزو کشورهای پیشرو است. در حال حاضر حدود هشتاد هزار مگاوات ظرفیت نصب شده داریم؛ یعنی کشور ایران در منطقه بیشترین ظرفیت نصب شده را داراست. از لحاظ ساختار فن‌آوری شرکت مپنا جزو شرکت‌های بزرگ تولیدکننده برق و تولیدکننده ژنراتور و نیروگاه در خاورمیانه است که این یک مزیت بزرگ می‌باشد، اما به دلیل اینکه قیمت برق منطقی نیست؛ یعنی قیمتی نیست که جوابگوی تداوم سرمایه‌گذاری در صنعت برق باشد، ما دچار یک مشکل اساسی شده‌ایم، به‌گونه‌ای که وزارت نیرو حدوداً ده سال است که برای مشترکین با دیماندا بالا، آن‌ها رو مجبور می‌کند که نیروگاهی را بسازند و اکثر این مشترکین نیروگاه‌هایی را می‌سازند که در مقیاس کوچک هستند و اثر صرفه‌های ناشی از مقیاس را که در نیروگاه‌های بزرگ وجود دارد، ندارند و این موضوع یکی از عواملی است که باعث می‌شود قیمت تمام شده بالا رود. مدیریت آلودگی هم در این حالت بسیار سخت هست.

انرژی‌های تجدید پذیر

سیاست‌گذاری‌های ایران در انرژی‌های تجدید پذیر یک سیاست‌گذاری مدونی نیست. تا قبل از رخدادهای قیمتی ارز، می‌توان گفت که خوشبختانه با قیمت خرید تضمینی، معمول سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً خوبی در این حوزه انجام شد؛ اما با بالا رفتن قیمت دلار و پایین بودن قیمت خرید تضمینی، دیگر این دو با هم تناسبی ندارند؛ بنابراین در این حوزه چالش بزرگی وجود دارد.

راه‌حل: استفاده از ظرفیت توافق پاریس

در توافق پاریس ما تعهد دادیم که ۸ درصد آلودگی را کاهش دهیم و ۱۲ درصد منوط به این است که کشورهای دیگر به ما کمک کنند و اگر کشورهای دیگر کمک کنند ما سعی می‌کنیم که آلودگی‌ها را از طریق استفاده از انرژی‌های نو کاهش دهیم و این امر می‌تواند امر مهم و مؤثری در حوزه سرمایه‌گذاری انرژی‌های تجدید پذیر باشد.

پیشنهاد و ایده اینجانب در این حوزه این است که چون استان ما در زون آفتاب جهان است و در سال ۳۵۶۰ ساعت آفتاب وجود دارد، یک منطقه ویژه برای انرژی‌های نو در استانمان تعریف کنیم، به‌گونه‌ای که با سرمایه‌گذاری‌هایی که در این حوزه

در کشور ما به دلیل

عدم صادرات

گاز، دولت یک

سری مجتمع‌های

پتروشیمی را

ایجاد کرده که اکثر

این مجتمع‌ها

در حال حاضر

خصوصی هستند

و خصوصی بودن

آن‌ها باعث شده

که گاز را با قیمت

خیلی ارزان از

دولت بخرند (هر

متر مکعب حدود

۷۰ یا ۸۰ تومان)

در صورتی که هر

متر مکعب گاز

با این شرایط

بیماری کرونا در

حال حاضر در

حدود ۱۰ سنت

یعنی ۲۵۰۰ تومان

است؛ بنابراین این

امر یک رانتی را به

وجود آورده است.

در ایران ۱۰۰ کیلومتر در ساعت است و در کنار این عامل آگر فرسودگی لوکوموتیوها و خطوط راه‌آهن را هم در نظر بگیریم در این حوزه هم خیلی اتلاف انرژی داریم.

از آنجا که در صنعت خودروسازی به دلیل انحصارات خیلی بدی که وجود دارد و نیز به علت پایین بودن تکنولوژی‌های مصرفی در این حوزه، چه در خودروهای شخصی و چه در خودروهای عمومی بهره‌وری انرژی پایین است.

به دلیل این‌که خودروسازی انحصاری است، ما نسبت به دنیا فوق‌العاده عقب هستیم و دولت هم از طریق پرداخت یارانه بنزین (بنزین ارزان)، مصرف‌کنندگان را راضی به خرید خودرو می‌کند. (قیمت یک خودرو جدید شرکت سایپا که به‌تازگی از آن رونمایی کرده است در حدود ۷۰۰ میلیون تومان است که با دلار ۲۵ یا ۲۶ هزار تومانی با این پول می‌توان یک ماشین مرسدس بنز سطح میانی را خریداری کرد) این ظلمی است که به مصرف‌کنندگان صنعت خودرو می‌شود و دولت هم برای این‌که بر روی این آتش آبی بریزد و شعله‌هایش را کمتر کند با اختصاص یارانه، گازوییل را بسیار ارزان به مصرف‌کنندگان می‌دهد. وجود یارانه انرژی باعث شده که هیچ‌کس به فکر افزایش کارایی و راندمان وسایل انرژی‌بر بزرگ مثل خودرو و ... نباشد.

تکنولوژی‌های مصرف عمده در حمل‌ونقل به دلیل انحصاری بودن خیلی ناکار هستند، اما تکنولوژی‌های مصرف‌کننده که به‌صورت رقابتی وارد کشور می‌شوند این مشکل را ندارند؛ مثل لوازم خانگی که داخل خانه استفاده می‌کنیم، اکثراً رده راندمان انرژی آن‌ها A+ و A++ و A+++ است که کارایی بالایی دارند و مصرف برقشان خیلی کم است و به هر حال کیفیت تکنولوژی مصرف‌کننده امر مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

در کشورهای پیشرفته و کشورهایی که در حوزه انرژی کار می‌کنند بحثی به نام مدیریت سمت تقاضای انرژی (Demand-Side Management) وجود دارد. در این کشورها به‌عنوان مثال کارایی ساختمان‌ها را هر سال اندازه‌گیری و ممیزی می‌کنند. در ساخت‌وسازهایشان، رعایت استانداردهای انرژی اجباری است، ولی در ایران متأسفانه اصلاً به این مورد مهم توجهی نمی‌شود که باز هم به نظر بنده برمی‌گردد به این‌که قیمت انرژی به دلیل یارانه‌ای که دولت می‌دهد پایین است. ♦♦

انجام می‌شود بتوان از مزیت‌هایی استفاده کرد؛ مثل مالیات کمتر، بخشودگی مالیات، تعرفه صفر برای واردات تجهیزات و... این امر باعث می‌شود مشکلات این بخش در کشور حل گردد و از طریق ایجاد خوشه‌های صنعتی، افزایش روابط افقی و عمودی در این صنایع در استان ایجاد شود.

اگر صنعت برق به سه بخش تولید، انتقال و توزیع تقسیم گردد؛ هزینه سرمایه‌گذاری در حوزه انتقال برق (احداث خط انتقال برق) در حدود ۳۰ درصد هر واحد ظرفیت برق می‌باشد. متأسفانه در سیستم انتقال ما به دلیل فرسودگی، شاهد ۱۵ درصد تلفات برق هستیم؛ مثلاً در نیروگاه‌های سیکل ترکیبی که برای هر کیلو وات برق بایستی ۹۰۰ دلار هزینه کنیم که تقریباً ۳۰۰ دلار اضافه بر آن برای انتقال، هزینه می‌شود. متأسفانه با بی‌توجهی به موضوع، از تکنولوژی‌های به روز در انتقال برق استفاده نکرده‌ایم. خیلی از کشورها از بعد امنیتی به این بحث نگاه کرده و اجازه نمی‌دهند که بخش خصوصی وارد شود، ولی پیش‌بینی بنده این است که ما به‌زودی مجبوری شویم شرکت‌های بزرگی را در حوزه ایجاد شبکه و پست‌های انتقال خصوصی ایجاد کنیم تا این شرکت‌ها بتوانند برق را بین مناطق مختلف کشور با تلفات کمتری دیسپاچینگ کنند. **در زمینه مصرف نهایی چندین مشکل در کشور وجود دارد:**

بر اساس آخرین آمار منتشر شده در حوزه انرژی دنیا، رشد مصرف سرانه انرژی اولیه در ایران طی دوره ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ به مقدار ۱/۹ درصد افزایش یافته است، در حالی که متوسط رشد مصرف جهانی سرانه انرژی اولیه ۰/۴ درصد رشد داشته است^۱. یعنی این‌که ایران ۴/۵ برابر نرم جهانی رشد مصرف داشته است بخش عمده این افزایش ناشی از پایین بودن کارایی فناوری‌های مصرف انرژی است و پایین بودن قیمت انرژی انگیزه افزایش کارایی تجهیزات انرژی را نه برای مصرف‌کننده و نه برای دولت فراهم نمی‌کند^۲.

مشکل اساسی در مصرف انرژی وسایل حمل‌ونقل است. (حدوداً ۳۰ درصد مصرف انرژی هر کشوری در صنعت حمل‌ونقل است). ما در صنعت حمل‌ونقل چه هوایی که به دلیل تحریم‌ها مشکل داریم و چه در ریلی واقعاً عقب هستیم؛ به‌عنوان مثال سرعت متوسط حمل‌ونقل ریلی در بعضی کشورها تا ۳۰۰ کیلومتر بر ساعت می‌رسد در حالی که این شاخص



مروری بر سند آمایش سرزمین استان کرمان

♦ دکتر علیرضا رهبر دهقان

رئیس گروه برنامه‌ریزی، آمایش و بهره‌وری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان



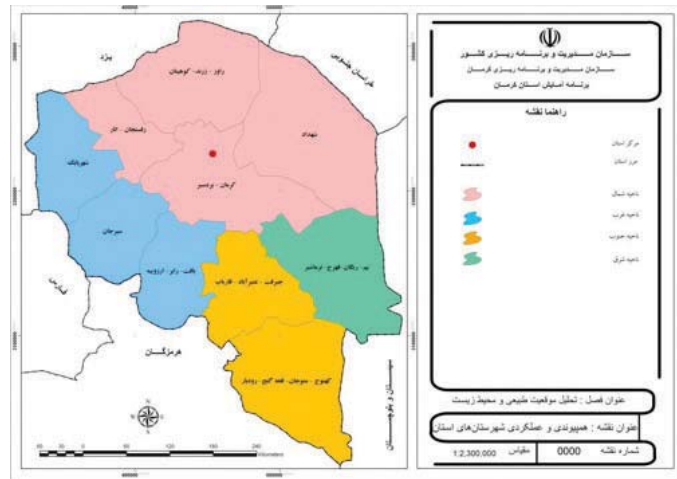
- بخش کشاورزی سنتی با سهم ۱۷/۹ درصدی از ارزش افزوده استان و سهم ۳۶/۹ درصدی از اشتغال (سهم بالا در تأمین معیشت مردم قریب به ۵۰ درصد)،
- اضافه برداشت قریب به ۱ میلیارد مترمکعبی از آب‌های زیرزمینی،
- قرارگیری در کانون ریزگردها و نقش تقریباً ۴۰ درصدی جازموریان استان از منشأ ریزگردها،
- خام فروشی در حوزه معادن علی‌رغم این‌که ۳۹ درصد از ارزش افزوده فعالیت‌های معدنی کشور مربوط به استان کرمان است،
- عدم تعادل در ارزش افزوده و اتکا به محصولات خاص، به‌عنوان مثال ۶۰ درصد از ارزش افزوده بخش کشاورزی استان مربوط به پسته بوده است و ۷۰ درصد ارزش افزوده بخش صنعت مربوط به ۳ شهرستان استان می‌باشد،
- عدم تعادل‌های گسترده در زیرساخت‌ها بالاخص ریلی (۷۵ درصد خطوط ریلی استان در شمال واقع شده است)،
- حاشیه‌نشینی در برخی شهرهای استان،
- فقر نسبی مهارت تخصصی در نیروی کار و تولیدکنندگان،
- کمتر توسعه‌یافتگی و محرومیت در بخشی از استان.

از عمر نظام برنامه‌ریزی ایران حدود هفت دهه می‌گذرد. طی این سال‌ها، رویکرد حاکم برای توسعه کشور، برنامه‌ریزی بخشی بوده است. این شیوه برنامه‌ریزی با همه نکات مثبتی که دارد به عدم تعادل و نابرابری‌های منطقه‌ای منجر شده است، مهم‌تر اینکه الگوهای سکونت‌گزینی شهری و روستایی در بخش‌های مختلف کشور بر پایه ظرفیت و توان هر سرزمین صورت‌نپذیرفته است. همچنین رویکرد بخشی نظام برنامه‌ریزی کشور، در کنار ویژگی تمرکزگرایی شدید حاکم بر آن روند توسعه موزون و یکپارچه کشور را دچار اختلال کرده است. در سطح سرزمینی این موضوع بین بخش‌های غربی و شرقی و شمالی و جنوبی به وضوح دیده می‌شود و در سطحی دیگر در پهنه‌های درون استانی نیز وجوه بارزی از عدم تعادل‌ها و تعارضات فضایی به چشم می‌خورد. برخلاف نظام برنامه‌ریزی بخشی، برنامه‌ریزی فضایی یا آمایش سرزمین با رویکردی همه‌جانبه و موزون می‌کوشد تا در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی زمینه‌های دستیابی به توسعه پایدار را فراهم سازد. در این شیوه برنامه‌ریزی در پهنه سرزمین تمامی ابعاد محیطی، زیست‌محیطی، کالبدی، جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی زندگی، فعالیت و سکونت در نظر گرفته می‌شود. درحالی‌که در کشور مسائلی همچون بحران آب، ریزگردها، کمبود منابع مالی، تحریم‌ها و اثرات آن بر اقتصاد تبدیل به هسته‌های کلیدی برنامه توسعه شده است، لازم بود تا در استان کرمان نیز به جهت مشکلاتی که وجود داشت برنامه آمایش تهیه و تدوین گردد.

نگاهی به جدول زیر نشان می‌دهد که ساختار سنتی اقتصاد استان متکی بر کشاورزی و منابع طبیعی و آب بوده و بالا بودن سهم اشتغال در بخش کشاورزی (در جنوب این سهم به ۶۳ درصد می‌رسد) نسبت به کشور و تفاوت معنی‌دار در اشتغال بخش خدمات بین استان و کشور لزوم یک اصلاح ساختار اقتصادی در بخش‌های اقتصادی استان را طلب می‌نماید که این جزو اهداف بنیادین استان طی برنامه آمایش استان قرار گرفته است. لازم به ذکر است که نسبت تولید سرانه استان به کشور حدود ۰/۸۵ است که نشان دهنده پایین بودن تولید سرانه هر فرد کرمانی نسبت به متوسط کشور است. لذا مهم‌ترین چالش‌های توسعه استان کرمان عبارتند از:

وضع موجود اقتصاد استان (سال ۱۳۹۸)

سهم بخش کشاورزی از ارزش افزوده استان	سهم بخش کشاورزی از اشتغال	سهم بخش صنعت و معدن از ارزش افزوده استان	سهم بخش صنعت و معدن از اشتغال	سهم بخش خدمات از ارزش افزوده استان	سهم بخش خدمات از اشتغال
۱۷/۹	۳۶/۹	۴۴/۲	۲۵/۲	۳۷/۸	۳۷/۸
۱۰	۱۷/۸	۳۴/۲	۳۲	۵۶	۵۰
۷/۹	۱۹/۱	۱۰	-۶/۸	-۱۸/۱	-۱۲/۲



نقشه ۴ ناحیه و ۱۰ حوزه آمایش

افزوده این بخش در اقتصاد استان،

- بهینه‌سازی و افزایش بهره‌وری تولید و مصرف انرژی،
- تقویت و ارتقاء خدمات برتر در سطح منطقه با توجه به مرکزیت استان در منطقه،
- توانمندسازی و توزیع متوازن و متعادل جمعیت و سکونتگاه‌های استان،
- کاهش عدم تعادل‌ها و دوگانگی اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی و جغرافیایی شمال و جنوب استان،
- نظام متوازن خدمات و توسعه شبکه‌های زیربنایی درون و برون استانی جهت پشتیبانی از پسرکانه‌های مکران،
- توسعه خدمات نوین بازرگانی و تقویت زیرساخت‌ها و فعالیت‌های بازرگانی با توجه به قابلیت‌های توسعه مبادلات ملی و فراملی،
- حفاظت فعال از منابع طبیعی و ذخایر زیست‌محیطی و مدیریت جامع پسماند و کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی،
- ارتقاء سطح امنیت استان از طریق بکارگیری الزامات دفاعی، امنیتی،
- پدافند غیرعامل و مدیریت بحران در برنامه‌های توسعه‌ای استان.

۳- بیانیه چشم‌انداز سرزمینی استان در افق ۱۴۱۴

استان کرمان استانی است توسعه‌یافته، برخوردار از عدالت همه‌جانبه با پیوندهای درون استانی و فرا استانی قوی، پاسخگو به نیازهای ملی، منطقه‌ای به‌ویژه به عنوان مهم‌ترین پسرکانه سواحل مکران و دست یافته به اقتصادی پیش‌تاز و پررونق با تکیه بر تولید و صادرات فرآورده‌های معدنی، محصولات صنعتی و کشاورزی و ارائه خدمات گردشگری، بازرگانی و ترانزیت بین‌الملل.

۴- اصلی‌ترین راهبردهای سرزمینی سند آمایش استان

- افزایش سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی استان با تأکید بر قابلیت‌های معدنی، کشاورزی و صنایع‌دستی،
- افزایش سهم ارزش افزوده بخش معدن از تولید ناخالص داخلی استان از طریق افزایش تولید و فرآوری محصولات معدنی و حفظ ارزش افزوده این بخش با جلوگیری از خام‌فروشی با توجه به فناوری‌های جدید،
- تکمیل زنجیره‌های ارزش و تولید محصولات کشاورزی با تأکید بر محصولات گلخانه‌ای،
- افزایش بهره‌وری آب در بخش کشاورزی با اصلاح الگوی کشت و بهینه‌سازی ساختار اقتصادی،
- انتقال آب دریا برای مصارف شرب و صنعت و انتقال آب بین حوضه‌ای برای مصارف شرب،
- تقویت و توسعه شبکه زیربنایی جاده‌ای-ریلی و هوایی از طریق تقویت نقش مواصلاتی استان و تقویت پیوند بین مراکز اصلی منطقه،
- تقویت ارتباط استان (با تأکید بر جنوب استان) با منطقه مکران برای ایفای نقش پسرکانه فعال،
- تعادل در سلسله مراتب نظام شهری با تأکید بر تقویت شهرهای میانی استان،
- توسعه و تقویت تولید انرژی با بهره‌وری بالا با تأکید بر انرژی‌های

در گام نخست از سند اجرایی استان تخصص‌ها و اولویت‌های توسعه استان مورد بررسی قرار گرفته و در گام دوم سیاست‌های سرزمینی توسعه بخش‌ها در استان مورد بررسی قرار گرفته و سپس تصویر سازمان فضایی استان در افق توسعه‌یافتگی که شامل ۱- تعیین تخصص‌های اصلی مناطق و الگوی استقرار فعالیت‌ها ۲- الگوی استقرار و نظام سلسله مراتبی مراکز سکونتگاهی ۳- طراحی شبکه اصلی زیربنایی با توجه به ساختار فضایی قلمروها و مراکز زیست و فعالیت می‌باشد لحاظ گردیده است. سپس در گام بعد پروگرام‌های اجرایی و در گام نهایی از سند اجرایی طرح‌ها و پروژه‌های اولویت‌دار بخشی و شهرستانی تدوین گردیده است. لازم به ذکر است که در سند آمایش استان را به ۴ ناحیه (شمال، جنوب، شرق و غرب) و ۱۰ حوزه همگن برنامه‌ریزی تقسیم‌بندی نموده و برای هر منطقه و هر ناحیه وظایف تخصصی تعیین گردیده است. در همین راستا نگاهی اجمالی به سند آمایش استان به طور خلاصه خواهیم نمود.

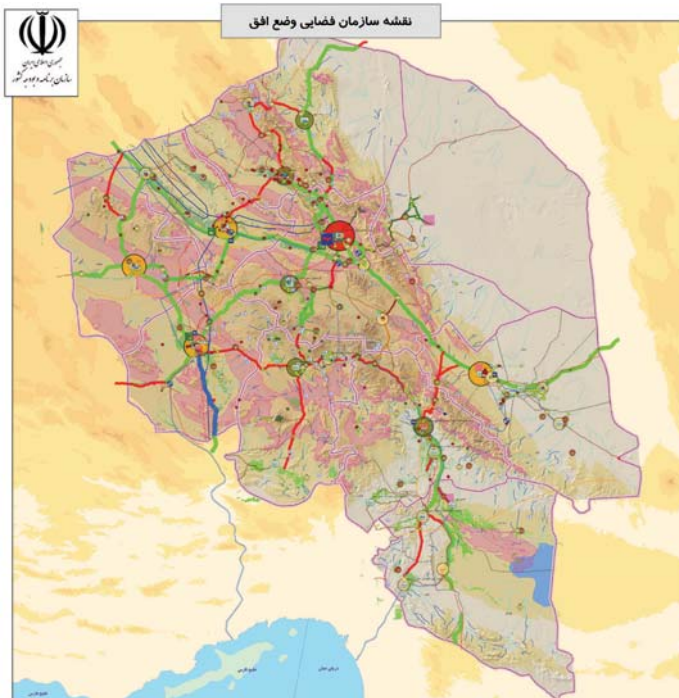
۱- اصلی‌ترین مزیت و استعداد های سرزمینی استان

- قطب امنیت غذایی کشور و تولیدکننده محصولات کشاورزی استراتژیک،
- قرار گرفتن در مسیر شاهراه‌های ارتباطی جاده‌های شمال به جنوب و شمال شرق به جنوب و جنوب شرق به شمال،
- قطب ملی صنایع‌دستی (پتهدوزی، مس کاری و ...)،
- قطب ملی فلزات اساسی، تولید خودرو، لاستیک، ماشین‌آلات و دستگاه‌های برقی و استخراج معادن غیرفلزی.

۲- اصلی‌ترین اهداف بنیادین سند آمایش استان

- اصلاح ساختار اقتصادی استان و منطقی نمودن سهم بخش‌های اقتصادی از طریق افزایش سهم ارزش افزوده بخش‌های خدمات و صنعت و معدن و کاهش سهم بخش کشاورزی،
- مدیریت پایدار منابع و مصارف آب استان افزایش بهره‌وری آب با تأکید منطقی‌سازی سهم بخش‌های اقتصادی استان،
- ارتقاء رقابت‌پذیری اقتصادی استان از طریق افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی و دانش‌محوری توسعه در بخش صنعت و معدن و خدمات،
- تبدیل استان به مهم‌ترین قطب معدنی کشور از طریق استفاده بهینه از قابلیت‌های معدنی استان،
- تقویت قطب کشاورزی استان بالاخص جنوب استان از طریق توسعه و تکمیل زنجیره ارزش محصولات اصلی با تأکید بر ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید،
- توسعه و گسترش ظرفیت‌های گردشگری و صنایع‌دستی استان با هدف افزایش ارزش

سیستان و بلوچستان با عملکرد منطقه‌ای و ملی،
 قطب گردشگری با توجه به وجود آثار ثبت جهانی و ظرفیت بالای جذب گردشگر با عملکرد ملی و فراملی.
 * ناحیه غرب (بافت، ارزوئیه، رابر، سیرجان و شهراباک)
 تقویت بخش صنعت با تکیه بر صنایع فرآوری مواد معدنی و صنایع صادراتی،
 قطب خدمات بازرگانی و حمل‌ونقل (با تأکید بر بازرگانی خارجی)،
 ایفای نقش سیرجان به عنوان بندر خشک و مهم‌ترین مکان مبادی ورود و خروج کالا در کشور،
 تکمیل زنجیره مواد معدنی بخصوص تکمیل زنجیره فولاد با عملکرد ملی و فراملی،
 مقصد گردشگری با توجه به ظرفیت‌های بالای جذب گردشگر در منطقه با عملکرد ملی و منطقه‌ای،
 تولید محصولات زراعی به‌خصوص ذرت و گندم با عملکرد ملی و منطقه‌ای،
 پرورش دام به‌صورت صنعتی و نیمه‌صنعتی با عملکرد ملی و منطقه‌ای.
 لازم به ذکر است که مطالعات آمایش استان به عنوان یکی از جامع‌ترین و فرادست‌ترین اسناد توسعه سرزمین در طول دهه اخیر می‌باشد که اطلاعات مکانی بخش قابل‌توجهی از این مطالعات را تشکیل می‌دهد که به منظور اجرایی نمودن و رعایت الزامات مندرج در سند نیازمند استانداردسازی و امکان موزاییک نمودن کشوری را فراهم آورد. به نحوی که هرگونه راهبرد، سیاست و برنامه اجرایی بایستی به صورت مکانی در بانک اطلاعاتی وجود داشته باشد. این بانک مبنای تصمیمات آینده در سطح ملی است، لذا هر بارگذاری و یا هر پیشنهادی بایستی ردیابی از آن در نقشه وجود داشته باشد که در همین راستا ۱۰۴ لایه اطلاعاتی با اطلاعات کامل تهیه و بر مبنای مدل ارسالی از سازمان برنامه و بودجه کشور بانک اطلاعاتی مکانی تهیه گردید علاوه بر وضع موجود توسعه وضع موجود و افق هر کدام از بخش‌های اقتصادی، زیربنایی، تولیدی، فرهنگی و خدماتی مشخص گردیده است. ♦



پاک (خورشیدی و بادی) و تجدیدپذیر،
 افزایش ماندگاری گردشگران داخلی و خارجی از طریق ایجاد محوره‌های گردشگری، توسعه اقامتگاه‌های بوم‌گردی، آموزش و تقویت نهادها و ساختارهای بخش گردشگری استان و استفاده بهینه از ظرفیت‌های صنایع‌دستی استان به خصوص فرش دستباف و توسعه گردشگری سلامت،
 توسعه و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق روستایی از طریق ساماندهی و تقویت منظومه‌های روستایی با تأکید بر تعادل بخشی سلسله مراتب نظام سکونتگاهی روستاهای استان،
 افزایش توان خدمات بازرگانی استان و توسعه و تعمیق روابط و پیوندهای اقتصادی منطقه‌ای، ملی و فراملی
 توسعه و تجهیز زیرساخت‌های استان در راستای اصلاح ساختار اقتصادی.

۵- تخصص‌های اصلی مناطق برنامه‌ریزی و الگوی استقرار فعالیت‌ها در استان:

* ناحیه شمال (کرمان، راور، زرن، کوهبنان، رفسنجان و بردسیر):
 قطب تولید مواد معدنی مس، آهن، زغال‌سنگ و ... و صنایع مرتبط با عملکرد فراملی و ملی،
 قطب تولید پسته با عملکرد فراملی و ملی و ایجاد خوشه صنعتی پسته،
 قطب خدمات اداری و مالی با عملکرد منطقه‌ای و استانی،
 مرکز پیوندهای تجاری و خدماتی استان با عملکرد منطقه‌ای و ملی،
 مقصد گردشگری با توجه به ظرفیت‌های بالای جذب گردشگر در منطقه و تولید صنایع‌دستی متنوع با قابلیت صادراتی و وجود مزار مطهر سردار سلیمانی،
 ارائه‌دهنده خدمات آموزشی و بهداشتی با عملکرد منطقه‌ای،
 قطب تولید انرژی پاک و تجدیدپذیر با عملکرد منطقه‌ای و ملی.
 * ناحیه جنوب (قلعه گنج، منوجان، جیرفت، عنبرآباد، فاریاب، کهنوج و رودبار جنوب)
 قطب کشاورزی در تولید محصولات جالیزی و کشت گلخانه‌ای با عملکرد منطقه‌ای و ملی،
 قطب صنعت به‌ویژه صنایع تبدیلی مرتبط با فرآوری محصولات کشاورزی با عملکرد منطقه‌ای و ملی،
 فرآوری محصولات معدنی از جمله تیتانیوم و کروم با عملکرد منطقه‌ای،
 پرورش دام سبک و سنگین به‌صورت صنعتی و نیمه‌صنعتی با عملکرد ملی و منطقه‌ای،
 قطب گردشگری تاریخی، فرهنگی و اکوتوریسم با عملکرد منطقه‌ای.
 * ناحیه شرق (بم، نرماشیر، فهرج و ریگان)
 صنعت و به‌طور عمده صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی در قالب خوشه‌های صنعتی خرما با عملکرد منطقه‌ای،
 قطب صنعت خودروسازی منطقه به عنوان یک محرک توسعه در ناحیه با عملکرد منطقه‌ای و ملی،
 نقش کریدور ارتباطی با مرز پاکستان در میرجاوه و بندر چابهار و

برنامه استراتژی تخصصی هوشمند اتحادیه اروپا

کاربردهای سیاستی برای جمهوری اسلامی ایران



سعيد ايرانمنش

دانشجوی دکتری اقتصاد بین‌الملل دانشگاه شهید باهنر کرمان

از دهه ۱۹۷۰ میلادی به این‌سو، تولید مبتنی بر دانش جایگزین تولیدات مبتنی بر صنعت شده است و کشورها در حال گذار از غلبه صنعت به دوران فرا صنعتی هستند. دلیل این امر را باید در تحولات فناوری اطلاعات و تقسیم کار جهانی ناشی از مزیت‌های فرآیند جهانی‌شدن دانست. در عصر جدید، اقتصاد اطلاعات و دانش، به‌عنوان دو عامل مهم در تولید، جای سرمایه فیزیکی و انرژی را به‌عنوان عوامل اصلی تولید گرفته‌اند. اقتصاد جدید که اقتصاد دانش‌بنیان نام دارد بر تولید علم با هدف تجاری‌سازی آن تکیه می‌کند. دانش به دو طریق بر میزان تولید تأثیر می‌گذارد؛ یکی به‌عنوان یک عامل تولید جدید و دیگری افزایش‌دهنده بهره‌وری کل عوامل تولید. یکی از ارکان اصلی اقتصاد دانش‌بنیان، مؤلفه «نوآوری» است. جوزف شومپیتر معتقد بود تکامل سرمایه‌داری ناشی از رقابت فناورانه بین بنگاه‌ها است. کارل مارکس در اثر معروف خود، «سرمایه»، این مسأله را بیان می‌کند که راه اصلی حفظ رقابت‌پذیری برای بنگاه‌ها در نظام سرمایه‌داری افزایش بهره‌وری با استفاده

از ماشین‌آلات «جدیدتر» و «کارتر» است. شومپیتر با نگاهی وسیع‌تر و جامع‌تر به رقابت فناورانه و با معرفی مفهوم نوآوری، کار مارکس را کامل‌تر کرد.

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجرایی معرفی شده در سال‌های اخیر توسط اتحادیه اروپا در بحث کارآفرینی و اقتصاد دانش‌بنیان، برنامه استراتژی‌های تخصصی هوشمند اتحادیه اروپا می‌باشد. قبل از پرداختن به این مفهوم، به ریشه‌های ایجاد این برنامه جامع در بحث اقتصاد دانش‌بنیان و کارآفرینی در اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود.

نوآوری از منظر تصمیم‌گیران ارشد اتحادیه اروپا به‌مثابه جلیقه نجات جدیدی است که اگر اتحادیه و دولت‌های عضو بدان چنگ زند از دریای متلاطم بحران‌ها و چالش‌های اقتصادی و اجتماعی می‌توانند جان سالم به در برده و به ساحل رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی برسند. با توجه به چنین رویکردی و با در نظر گرفتن متغیرهای درونی و بیرونی، کمیسیون اروپا در مارس ۲۰۰۰ میلادی و همزمان با انتشار «استراتژی لیسبون»، دولت‌های عضو را ملزم به دستیابی به اقتصاد دانش‌بنیان کرده تا از این رهگذر بتوانند در کنار غلبه بر چالش‌های اجتماعی، شاهد رشد هوشمند، پایدار و فراگیر اقتصادی نیز باشند. از این‌رو، سران اتحادیه اروپا در نشست لیسبون در مارس ۲۰۰۰ میلادی، دانش را نیروی پیش‌برنده اتحادیه اروپا و حرکت به سمت جامعه دانش را هدف غایی اتحادیه معرفی کردند و مصوب شد برای تحقق اهداف بالا، سه درصد از تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا به موضوع تحقیق و توسعه اختصاص یابد. همچنین در سند راهبردی «اروپا



معاهده کارکرد اتحادیه اروپا به آن اشاره کرده است: «اتحادیه باید به دنبال تقویت پایه‌های علمی و فناورانه خود از طریق ایجاد منطقه تحقیق اروپا باشد. این منطقه باید حرکت آزادانه محققان، دانش علمی و فناوری را تسهیل بخشد و رقابت‌پذیری اتحادیه در عرصه‌های گوناگون از جمله صنایع خود را تقویت کند.»

با توجه به مطالب یاد شده، استراتژی تخصصی هوشمند، نمونه‌ای از تعامل متمرکز بین علم و سیاست است. این مفهوم برای اولین بار توسط کمیسیون اروپا ساخته شد. این کار توسط محققان در داخل و خارج از کمیسیون برای تقویت تحول اقتصادی منطقه‌ای اتحادیه اروپا انجام شد و به‌عنوان یک اصل اساسی سرمایه‌گذاری در تحقیقات و نوآوری در چارچوب سیاست منطقه‌ای اتحادیه اروپا گنجانده شد. این نوشتار به دنبال ارائه گزارشی از چگونگی کارکرد برنامه استراتژی تخصصی هوشمند اتحادیه اروپا است.

تخصص هوشمند یک رویکرد نوآورانه است که با هدف تقویت هر منطقه و شناسایی مزایای رقابتی خود می‌تواند رشد و اشتغال در اروپا را تقویت کند. استراتژی تخصص هوشمند از طریق مشارکت همه آحاد جامعه اروپایی، مقامات محلی، دانشگاه‌ها، حوزه‌های تجاری و جامعه مدنی را گرد هم می‌آورد تا برای اجرای استراتژی‌های رشد بلندمدت که توسط صندوق‌های اتحادیه اروپا تدوین شده‌اند، الزامات را فراهم کند.

رویکرد استراتژی تخصصی هوشمند که در کمیسیون اروپا برنامه‌ریزی شده است با شناسایی مناطق استراتژیک برای مداخله بر اساس تجزیه و تحلیل نقاط قوت و پتانسیل اقتصاد و همچنین بر اساس یک چرخه کشف کارآفرینی با مشارکت گسترده ذینفعان مشخص می‌شود. این یک دیدگاه گسترده از نوآوری را شامل می‌شود، اما مطمئناً به روش‌های مبتنی بر فناوری، پشتیبانی شده توسط مکانیسم‌های نظارت مؤثر محدود نمی‌شود. در کمیسیون اروپا، تلاش زیادی در توسعه رویکرد استراتژی تخصصی هوشمند، عملیاتی کردن آن، کمک به مناطق و کشورها برای درک آن و توسعه استراتژی و طراحی سیاست‌های خود انجام داده‌اند. از طریق تصویب و انطباق با توسعه منطقه‌ای، مفهوم استراتژی تخصصی هوشمند به ابزاری قدرتمند برای رشد مبتنی بر مکان مبتنی بر نوآوری تبدیل شده است. علاوه بر این، شواهد ناشی از مناطق و بحث‌های مداوم سیاست‌های غیررسمی نشان می‌دهد که رویکرد تخصصی هوشمند ممکن است به سمت یک روش فراتر از کاربرد آن در سیاست منطقه‌ای اتحادیه اروپا در حال پیشرفت باشد. اصول پایه‌ای که برنامه استراتژی هوشمند اتحادیه اروپا بر آن استوار است، به شرح ذیل می‌باشد: (رودریگز و ویلکی^۳ ۲۰۱۹)

۱. چرخه کشف کارآفرینی،

۲۰۲۰»، دستیابی به رشد اقتصادی از طریق اقتصاد دانش‌بنیان را هدف اصلی اتحادیه در دهه دوم قرن بیست و یکم معرفی کرد. با توجه به این موضوع، اتحادیه اروپا اولویت تخصیص سه درصد از تولید ناخالص داخلی به موضوع تحقیق و توسعه را ذیل سند راهبردی «اروپا ۲۰۲۰» برای خود و دولت‌های عضو تعیین کرده تا بتواند با تحقق کامل این اولویت در پایان برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۰ میلادی، ۳/۷ میلیارد شغل ایجاد کرده و رقمی حدود ۸۰۰ میلیارد یورو به تولید ناخالص داخلی اتحادیه تا پایان سال ۲۰۲۵ میلادی بیفزاید. این تخصیص بودجه با هدف ایجاد همگرایی میان تمامی بازیگران در عرصه علم و فناوری صورت گرفته است. الزام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به تخصیص بودجه‌ای قابل‌توجه به موضوع تحقیق و توسعه از آن جهت بود که کمیسیون اروپا وضعیت اتحادیه در حوزه تحقیق را نگران‌کننده توصیف کرده بود. کمیسیون اروپا در یکی از اسناد خود به تاریخ هجدهم ژانویه ۲۰۰۰ میلادی، وضعیت تحقیق در سطح اتحادیه اروپا را این‌گونه تشریح کرده بود: (بودن و دیگران^۲ ۲۰۱۶)

* میانگین بودجه اختصاص یافته به حوزه تحقیق در سطح اتحادیه اروپا برابر با ۱/۸ درصد تولید ناخالص داخلی اروپا است، در حالی که این مقدار در آمریکا و ژاپن به ترتیب برابر با ۸/۲ و ۲/۹ درصد تولید ناخالص داخلی است.

* در حالی که اختلاف سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیق و توسعه میان آمریکا و اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۲ برابر با ۱۲ میلیارد یورو بوده، این رقم در سال ۱۹۹۸ به عدد ۶۰ میلیارد یورو رسیده است.

* در حالی که از هر هزار نفر شاغل در صنایع اروپا تنها ۲/۵ نفر (۰/۲۵ درصد) در بخش تحقیق و توسعه مشغول به فعالیت هستند، این نسبت در آمریکا برابر با ۶/۷ درصد و ژاپن برابر با ۶ درصد است.

کمیسیون اروپا در ادامه آمار و ارقام بالا به این موضوع اشاره می‌کند که اگرچه پیشرفت‌های فناورانه موجب اشتغال‌زایی برای فردای اتحادیه خواهد شد، اما این تحقیق و توسعه است که منجر به ایجاد شغل برای پس‌فردای اتحادیه خواهد بود و به این موضوع اشاره دارد که افزایش نرخ اشتغال بیشتر متأثر از تحقیق و توسعه تا پیشرفت فناوری می‌باشد.

از این‌رو، کمیسیون اروپا در پیش‌بینی خود استمرار چنین روندی را ناکامی احتمالی در تبدیل اقتصاد اتحادیه اروپا به یک اقتصاد رقابت‌پذیر و مبتنی بر دانش برشمرده و چاره‌برون‌رفت از این وضعیت را ایجاد برنامه‌های جامع و استراتژیک در حوزه کارآفرینی و اقتصاد دانش‌بنیان دانست. شاید بتوان کار اصلی این برنامه‌ها را افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی اتحادیه اروپا از طریق پیوند میان مراکز تحقیقاتی و تسهیل در جابه‌جایی پژوهشگران و محققان در سراسر اتحادیه اروپا دانست؛ موضوعی که ماده ۱۷۹

رویکرد استراتژی

تخصصی

هوشمند که در

کمیسیون اروپا

برنامه‌ریزی شده

است با شناسایی

مناطق استراتژیک

برای مداخله بر

اساس تجزیه و

تحلیل نقاط قوت

و پتانسیل اقتصاد

و همچنین بر

اساس یک چرخه

کشف کارآفرینی با

مشارکت گسترده

ذینفعان مشخص

می‌شود. این یک

دیدگاه گسترده از

نوآوری را شامل

می‌شود

۲. حکمرانی خوب: اصول و چالش‌ها،

۳. اولویت‌ها به پروژه‌ها: معیارهای انتخاب و روند انتخاب،

۴. همکاری فراملی و زنجیره ارزش،

۵. نظارت.

از سال ۲۰۱۱، کمیسیون اروپا مشاوره‌هایی را به مقامات منطقه‌ای و ملی در مورد چگونگی توسعه و اجرای استراتژی‌های تخصصی هوشمند خود ارائه می‌دهد. از طریق مکانیسمی موسوم به «بستر تخصصی»، جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل و فرصت‌های شبکه برای حدود ۱۷۰ منطقه اتحادیه اروپا و ۱۸ دولت ملی را تسهیل می‌کند. کشورهای عضو و مناطق بیش از ۱۲۰ استراتژی تخصصی هوشمند سازی را از طریق مشارکت، حاکمیت چند سطحی و رویکرد از پایین به بالا ایجاد کرده‌اند و اولویت‌های سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و نوآوری را برای دوره ۲۰۱۴-۲۰۲۰ ایجاد کرده‌اند. با وجود تأکید بسیار بر اهمیت نوآوری در اقتصاد و جامعه اتحادیه اروپا، آنچه این مؤلفه را شکل بخشیده و به آن قوام می‌بخشد، انجام تحقیقات گسترده، بدیع و عمدتاً کاربردی است. در همین راستا، اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۴ میلادی بودجه‌ای بالغ بر ۸۰ میلیارد یورو برای دوره زمانی ۷ ساله (۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰) به‌منظور اجرای برنامه‌های حوزه تحقیق و نوآوری اختصاص داده است که نسبت به برنامه چارچوبی هفتم (۲۰۰۷-۲۰۱۳)، رشدی حدود ۳۰ درصد دارد. (فابرین، ۲۰۱۸)

در این طرح، بیش از ۱۲۰ استراتژی تخصصی هوشمند تدوین شده است؛ و بیش از ۶۷ میلیارد یورو برای حمایت از این راهکارها، تحت بودجه ساختاری و سرمایه‌گذاری اروپا و بودجه ملی و منطقه‌ای تخصیص یافته است. دستاوردهای پیش‌بینی شده تا سال ۲۰۲۰، عبارتند از: معرفی ۱۵۰۰۰ محصول جدید به بازار، ایجاد ۱۴۰/۰۰۰ شرکت نوپا و ۳۵۰/۰۰۰ شغل جدید. برای اطمینان از اثربخشی سرمایه‌گذاری‌های سیاست منطقه‌ای، قبل از دریافت پشتیبانی مالی صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا در زمینه تحقیق و نوآوری در دوره ۲۰۱۴-۲۰۲۰، باید استراتژی‌های تخصصی هوشمند برقرار شود. بر اساس آمار رسمی کمیسیون اروپا، ۷۹ درصد از شرکت‌هایی که حداقل یک دستاورد نوآورانه از سال ۲۰۱۴ ارائه کرده‌اند، بیش از ۲۵ درصد بر درآمد خالص آن‌ها تا سال ۲۰۱۷ میلادی افزوده شده است که این امر حاکی از توجه ویژه صنایع به تحقیق و توسعه و تبدیل ایده به کالا و خدمات نوآورانه است. (کاپلوه، ۲۰۲۰)

این برنامه جامع از کنسرسیومی متشکل از ۵۰ سازمان اصلی و ۹۰ سازمان فرعی اعم از صنایع، مراکز تحقیقاتی و دانشگاه‌ها در ۱۴ کشور عضو اتحادیه اروپا تشکیل شده است که مرکز اصلی این برنامه جامع در شهر بروکسل (بلژیک) واقع شده است و ۶ مرکز دیگر نیز در شهرهای لندن (انگلیس)، استکهلم (سوئد)، بارسلونا (اسپانیا)، پاریس (فرانسه)، هایدلبرگ (آلمان) و روتردام (هلند) در

ارتباط با برنامه استراتژی‌های تخصصی هوشمند ایجاد شده است. بررسی مطالعات صورت گرفته در این زمینه نشان از این دارد که در جمهوری اسلامی ایران تاکنون برنامه‌های کامل و جامعی در سطح ملی در خصوص استراتژی‌های تخصصی هوشمند به‌ویژه در حوزه نوآوری، کارآفرینی و اقتصاد دانش‌بنیان صورت نگرفته است. در حالی که در این مطالعه با معرفی کامل برنامه اتحادیه اروپا، جنبه‌های مرتبط به هم و حلقه‌های مفقوده تحقق اقتصاد دانش‌بنیان که یکی از فرامین اصلی ذیل اصول ۲۴ گانه اقتصاد مقاومتی است، برجسته خواهد شد. برای اینکه بتوان از برنامه استراتژی‌های هوشمند اتحادیه اروپا در جهت رشد اقتصادی پایدار و همچنین بزرگ‌تر شدن سهم اقتصاد دانش‌بنیان در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران استفاده نمود، موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:

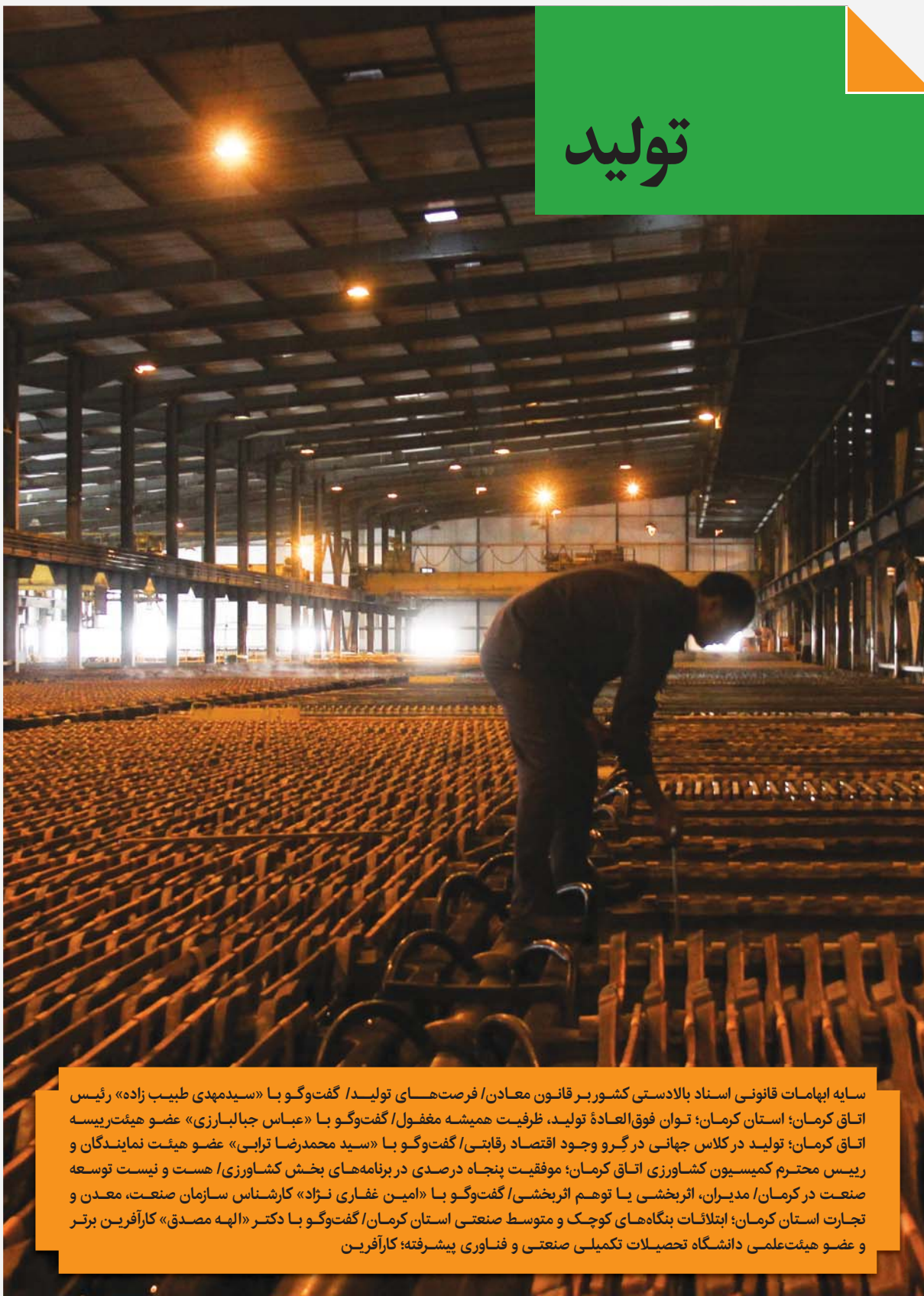
- * تقویت نوآوری و پتانسیل رقابت‌پذیری مناطق مختلف جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان پایه‌ای برای یک مدل رشد پایدار،
- * افزایش همکاری‌های بین منطقه‌ای، که یک عنصر اساسی در اقتصادهای جهانی امروزه شده است،
- * تقویت تمرکز و تقویت تحقیق و نوآوری در مناطق کمتر توسعه‌یافته و گذار صنعتی،
- * افزایش ظرفیت نوآوری در مناطقی که کمتر توسعه‌یافته هستند،
- * افزایش همکاری در سرمایه‌گذاری در پروژه‌های با نوآوری بالا در مناطق. ♦♦

منابع:

- 1- Boden, M., Dos Santos, P., Haegeman, K., Marinelli, E. & Valero, S. in the Region Implementing RIS3" (۲۰۱۶). "JRC Technical Report, JRC1۰۱۲۱۴ http://.toolbox". JRC Technical Report, JRC1۰۱۲۱۴ tinyurl.com/hxubb6x
- 2- Capello, R. (۲۰۲۰). "Smart Specialisation Strategy and the New EU Cohesion Policy Reform: Introductory Remarks", Scienze Regionali ۱۳ (۱): ۵-۱۴
- 3- Fabrin, P. (۲۰۱۸). "Presentation on the Entrepreneurial Discovery Process in Central Denmark Region at the High Level Event on Research and Innovation Strategies for Smart Specialisation: Challenges and Monitoring Implementation Seville"
- 4- Rodriguez-Pose, A. and Wilkie, C. (۲۰۱۹). "Institutions and the Entrepreneurial Discovery Process for Smart Specialization" in Kyriakou, D. et al. Governing Smart Specialisation, Routledge

بررسی مطالعات صورت گرفته در این زمینه نشان از این دارد که در جمهوری اسلامی ایران تاکنون برنامه‌های کامل و جامعی در سطح ملی در خصوص استراتژی‌های تخصصی هوشمند به‌ویژه در حوزه نوآوری، کارآفرینی و اقتصاد دانش‌بنیان صورت نگرفته است. در حالی که در این مطالعه با معرفی کامل برنامه اتحادیه اروپا، جنبه‌های مرتبط به هم و حلقه‌های مفقوده تحقق اقتصاد دانش‌بنیان که یکی از فرامین اصلی ذیل اصول ۲۴ گانه اقتصاد مقاومتی است، برجسته خواهد شد.

تولید



سایه ابهامات قانونی اسناد بالادستی کشور بر قانون معادن/ فرصت‌های تولید/ گفت‌وگو با «سیدمهدی طبیب زاده» رئیس اتاق کرمان؛ استان کرمان؛ توان فوق‌العاده تولید، ظرفیت همیشه مغفول/ گفت‌وگو با «عباس جبالبارزی» عضو هیئت‌رئیس اتاق کرمان؛ تولید در کلاس جهانی در گرو وجود اقتصاد رقابتی/ گفت‌وگو با «سید محمدرضا ترابی» عضو هیئت نمایندگان و رئیس محترم کمیسیون کشاورزی اتاق کرمان؛ موفقیت پنجاه درصدی در برنامه‌های بخش کشاورزی/ هست و نیست توسعه صنعت در کرمان/ مدیران، اثربخشی یا توهم اثربخشی/ گفت‌وگو با «امین غفاری نژاد» کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان؛ ابتلائات بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی استان کرمان/ گفت‌وگو با دکتر «الهه مصدق» کارآفرین برتر و عضو هیئت‌علمی دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته؛ کارآفرین



سایه ابهامات قانونی اسناد بالادستی کشور بر قانون معادن



می‌شود. امید است صاحب‌نظران حقوقی به این مسائل ورود نمایند و ابهامات و مشکلات مترتب بر اجرای این قوانین را شفاف‌سازی نمایند. اگر قانون‌گذاران اهداف و سیاست‌های کلان و شرایط و اولویت‌های کلان کشور را بدرستی شناسند، در ریل‌گذاری مسیر کشور از طریق قانون‌گذاری موفق عمل خواهند کرد. موارد متعددی که در این نوشتار اشاره خواهد شد، متأسفانه گویای آن است که اسناد بالادستی در روند

♦ دکتر سعید کریمی نسب

عضو هیئت علمی گروه مهندسی معدن دانشگاه شهید باهنر کرمان

در این نوشتار به بررسی تعارضات اسناد بالادستی کشور با قوانینی که به معادن مربوط است پرداخته می‌شود؛ اما این بررسی، زمانی معنا دار خواهد بود که به اسناد بالادستی شامل: اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی، سند چشم‌انداز توسعه ایران ۱۴۰۴، سیاست‌های اجرایی دوره چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها، مصوبات هیئت‌وزیران، قانون برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران توجه شود. از آنجا که این بررسی به علت تنوع و تکثر قوانین و همچنین مفاهیم مختلف عبارات حقوقی و حتی فقهی از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است که نه در بضاعت علمی این حقیر است و نه در حوصله مخاطبین این نشریه بنابراین به‌صورت موجز به مسائل ریشه‌ای این تعارضات نگاهی گذرا

قانون‌گذاری و تبادلات و تباین آن با سیاست‌های کلان، مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از چالش‌های مهم معادن، موضوع پیامدهای مترتب بر محیط‌زیست است. با وجود اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی و الزامات زیست‌محیطی مطرح شده در آن‌ها، بخش‌های مختلف شامل وزارت صنعت، معدن و تجارت، سازمان جنگل‌ها و مراتع، وزارت نیرو و ... به فعالیت‌های مخالف این اصول می‌پردازند و در بعضی مواقع نیز بخشی نگری در تصویب و تفسیر قوانین باعث به وجود آمدن تعارض و ندادن امور محوله در این سازمان‌ها شده است. این نوشتار نشان می‌دهد که عدم جامع‌نگری در حوزه قانون‌گذاری در معادن پیامدهای ناگواری را در این عرصه بر کشور تحمیل کرده است.

در این نوشتار ابتدا لازم است به مفاهیم محیط‌زیست و توسعه پایدار اشاره شود سپس به بررسی قوانین مهم بالادستی پرداخته می‌شود و چالش‌هایی که در تفسیرهای مختلف از قوانین بالادستی بر دیگر قوانین سایه انداخته است مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ابهام در تعریف تفسیر ماهوی مربوط به معنای قانونی محیط‌زیست اشکالاتی را به وجود آورده؛ چرا که هیچ متن حقوقی، محیط‌زیست را به صورت جامع و مانع تعریف نکرده است، بلکه در همه تعاریف تنها از سه عنصر طبیعت، منابع طبیعی، شهر و مناظر سخن گفته‌اند و حقوق و تکالیف را حول آن محورها بیان کرده‌اند. به طور مثال می‌توان به برخی از قوانین و مقررات موضوعه مانند قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور، قانون شکار و صید، قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، قانون شهرداری و ... اشاره کرد.

محیط‌زیست: «انسان محوری» یا «زیست محوری»

محیط‌زیست از جهت لغوی، مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که با هم در کنش هستند و بر رشد و نمو و رفتار موجودات تأثیر می‌گذارند؛ اما در معنای اصطلاحی «محیط‌زیست» از نظر لغوی محیط‌زیست به محلی اطلاق می‌شود که انسان را احاطه می‌کند. این تعریف به گونه‌ای است که قبل از هر چیز محوریت انسان را به ذهن متبادر می‌سازد و به همین سبب نیز نظریات متعددی در باب انسان‌محوری و زیست محوری را برانگیخته است. تلقی انسان‌محوری از طبیعت و منابع آن به این صورت است که منابع مزبور، باید در خدمت انسان باشد. چنین رویکردی با افزایش جمعیت و توسعه لجام‌گسیخته صنعت همراه بوده و بیش از هر زمان دیگری موجبات استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی را فراهم کرده است. در رویکرد زیست محوری، نگاه به محیط‌زیست فراتر از رفع

نیازهای صرف انسانی است و انسان به مثابه بخشی از اشکال طبیعت در کنار سایر عناصر زیست‌محیطی لحاظ می‌شود. طرح موضوع عدالت زیست‌محیطی و تأکید بر جنبه‌های عدالت میان نسلی و بین‌نسلی در بهره‌مندی از محیط‌زیست و عدالت میان گونه‌ها در همین چارچوب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین، احترام به محیط‌زیست و عناصر آن در مرحله اول به خاطر خود محیط‌زیست است و در مرحله بعدی به خاطر سود و نفعی که برای انسان در پی خواهد داشت [۱].

توسعه پایدار و حفاظت از محیط‌زیست

توسعه پایدار به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیست برای حداکثر سازی رفاه انسان فعلی بدون آسیب رساندن به توانایی نسل‌های آتی برای برآوردن نیازهایشان است [۲].

توسعه پایدار یکی از مفاهیم کلیدی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست محسوب می‌شود که در صدد ایجاد نوعی مصالحه بین حفاظت از محیط‌زیست و توسعه اقتصادی است در واقع پایداری توسعه به مثابه معادله‌ای می‌ماند که در راستای ایجاد تعادل بین ضرورت‌های زیست‌محیطی و نیازهای توسعه می‌باشد. توسعه پایدار مفهومی کلی‌نگر است و همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و اکولوژیکی را در برمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر توسعه پایدار عبارت است از برآورده نمودن نیازهای نسل کنونی بدون از بین بردن ظرفیت آن برای برآورده نمودن نیازهای نسل‌های بعدی می‌باشد. توسعه پایدار به مثابه دو روی یک سکه می‌ماند که یک‌طرف آن توسعه و طرف دیگر، حفاظت از محیط‌زیست است. توسعه و حفاظت از محیط‌زیست لازم و ملزوم یکدیگرند و یکی را بدون دیگری نمی‌توان تصور کرد. توسعه پایدار مشتمل بر سه بعد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی است [۱].

هر چند صنعت معدن، صنعتی مؤثر در رشد اقتصادی کشورمان می‌باشد و خوشبختانه رفاه اجتماعی افراد زیادی را در این صنعت به دنبال داشته است، ولی بروز مشکلات زیست‌محیطی از طریق این صنعت نیز بر کسی پوشیده نیست؛ بنابراین برای ایجاد تعادل در این سه بخش یعنی رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و کاهش نابسامانی‌های زیست‌محیطی، ورود توسعه پایدار به این صنعت از ضروریات است.

معادن برای ادامه فعالیت خود با چالش‌های اساسی در حوزه‌های مختلف مانند محیط‌زیست، مصرف انرژی، ایمنی و بهداشت روبه‌رو هستند. در بخش استخراج با تخریب زمین‌ها، محیط‌زیست و مهم‌تر از همه مصرف منابع تجدید نشدنی و در بخش فرآوری، بحث پساب‌های سمی حاصل از فرآیند تغلیظ کارخانه‌های فرآوری و اثرات

موارد متعددی

که در این نوشتار

اشاره خواهد

شد، متأسفانه

گویای آن

است که اسناد

بالادستی در روند

قانون‌گذاری و

تبادلات و تباین آن

با سیاست‌های

کلان، مورد

توجه قرار نگرفته

است. یکی از

چالش‌های مهم

معادن، موضوع

پیامدهای مترتب

بر محیط‌زیست

است. با وجود

اصول ۴۵ و ۵۰

قانون اساسی

و الزامات

زیست‌محیطی

مطرح شده در

آن‌ها، بخش‌های

مختلف شامل

وزارت صنعت،

معدن و تجارت،

سازمان جنگل‌ها

و مراتع، وزارت

نیرو و ... به

فعالیت‌های

مخالف این

اصول می‌پردازند

مخرب زیست‌محیطی در کنار میزان مصرف آب مهم‌ترین چالش‌های این حوزه می‌باشد.

قوانین بالادستی حفاظت از محیط‌زیست، توسعه پایدار و بهره‌برداری از معادن

در ادامه به سه قانون مهم بالادستی پرداخته می‌شود، این قوانین عبارتند از: قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله ایران و سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله ششم.

الف- قانون اساسی

ورود به مسئله‌ی محیط‌زیست در کشور ما و ضرورت حفاظت و حمایت از آن، به تصویب قانون اساسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. بعد از انقلاب اسلامی، در قانون اساسی، حداقل در دو اصل ۵۰ و ۴۵ حفاظت از محیط‌زیست و توجه به عناصر آن موضوع قانون اساسی قرار گرفت. همچنین می‌توان به اصل ۴۸ نیز اشاره نمود که بر بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی تأکید می‌نماید. در اصل ۱۵۳ نیز هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر «منابع طبیعی» گردد، ممنوع اعلام شده است. آنچه که در این اصول موضوع شناسایی قرار گرفته، بدون اشاره صریح به حق بر محیط‌زیست، ضرورت حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی است.

قانون اساسی ایران تکلیف حمایت و حفاظت از محیط‌زیست را برعهده «عموم» نهاده است؛ بنابراین حفظ محیط‌زیست وظیفه‌ای عمومی است که شامل دولت و شهروندان می‌شود. ب- سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران

سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران، سندی جهت تبیین افقی برای توسعه ایران در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. اجرای این چشم‌انداز از سال ۱۳۸۴ و در قالب چهار برنامه توسعه ۵ ساله انجام گرفته است. سال ۱۴۰۴ افق چشم‌انداز است.

این‌که جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت، در این سند آمده است که:

برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط‌زیست مطلوب[۳].

ج- سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله ششم توسعه

یکی از مهم‌ترین وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام، ارائه مشاوره به مقام معظم رهبری در تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران است. طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران» پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام از وظایف رهبری شمرده شده است. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام با همکاری مشترک مجمع و شورای نگهبان و با هدف

تطبیق تمامی مصوبات مجلس با این سیاست‌ها می‌باشد؛ به عبارت دیگر، شورای نگهبان علاوه بر موازین شرع و قانون اساسی، یک معیار دیگری هم برای انطباق قوانین در اختیار دارد و آن هم سیاست‌های کلی نظام است. شورای نگهبان وظیفه دارد کلیه‌ی مصوبات مجلس را با سیاست‌های کلی نظام تطبیق بدهد. در ادامه سیاست‌های کلی بخش معدن ابلاغی مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۳ و سیاست‌های کلی محیط‌زیست ابلاغی مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۲۶ که در موضوع این نوشتار است، آورده می‌شود[۴]:

سیاست‌های کلی بخش معدن

۱- سیاست‌گذاری و اطلاع‌رسانی جامع و هماهنگ در علوم و فنون زمین،

۲- تقویت خلاقیات و ابتکار و دستیابی به فن‌آوری‌های نوین و ارتقاء سطح آموزش و تربیت نیروی انسانی و تعمیق پژوهش و گسترش زمین‌شناسی بنیادی، اقتصادی، مهندسی، محیطی و دریایی برای بهره‌برداری مناسب از ذخایر معدنی کشور،

۳- ارتقاء سهم معدن و صنایع معدنی در تولید ناخالص ملی و اولویت دادن به تأمین مواد مورد نیاز صنایع داخلی کشور، صادرات مواد معدنی فرآوری شده و استفاده از موقعیت ویژه زمین‌شناسی ایران و گسترش همکاری‌های بین‌المللی (علمی و فنی و اقتصادی) جهت جذب و جلب دانش و منابع و امکانات داخلی و خارجی در زمینه اکتشافات معدنی و ایجاد واحدهای فرآوری و تبدیل مواد معدنی به مواد واسطه و مصرفی،

۴- تعیین اولویت‌های مناطق دارای ظرفیت معدنی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد صنایع معدنی و فلزی در بخش آلیاژها و فلزات گران‌بها و عناصر کمیاب و تولید مواد پیشرفته.

سیاست‌های کلی محیط‌زیست

۱- مدیریت جامع، هماهنگ و نظام‌مند منابع حیاتی (از قبیل هوا، آب، خاک و تنوع زیستی) مبتنی بر توان و پایداری زیست‌بوم به‌ویژه با افزایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های حقوقی و ساختاری مناسب همراه با رویکرد مشارکت مردمی،

۲- ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط‌زیست،

۳- اصلاح شرایط زیستی به‌منظور برخوردار ساختن جامعه از محیط‌زیست سالم و رعایت عدالت و حقوق بین‌نسلی،

۴- پیشگیری و ممانعت از انتشار انواع آلودگی‌های غیرمجاز و جرم‌انگاری تخریب محیط‌زیست و مجازات مؤثر و بازدارنده آلوده‌کنندگان و تخریب‌کنندگان محیط‌زیست و الزام آنان به جبران خسارت،

۵- پایش مستمر و کنترل منابع و عوامل آلاینده‌ی هوا، آب، خاک، آلودگی‌های صوتی، امواج و اشعه‌های مخرب و تغییرات نامساعد اقلیم و الزام به رعایت استانداردها و شاخص‌های زیست‌محیطی در قوانین و مقررات، برنامه‌های

هر چند صنعت

معدن، صنعتی

مؤثر در رشد

اقتصادی

کشورمان می‌باشد

و خوشبختانه رفاه

اجتماعی افراد

زیادی را در این

صنعت به دنبال

داشته است، ولی

بروز مشکلات

زیست‌محیطی

از طریق این

صنعت نیز بر

کسی پوشیده

نیست؛ بنابراین

برای ایجاد تعادل

در این سه

بخش یعنی رشد

اقتصادی، رفاه

اجتماعی و کاهش

نابسامانی‌های

زیست‌محیطی،

ورود توسعه پایدار

به این صنعت از

ضروریات است.

و تقویت فرهنگ و معارف دینی مشارکت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به‌ویژه امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ محیط‌زیست در تمام سطوح و اقشار جامعه،

۱۵- تقویت دیپلماسی محیط‌زیست با:

۱۵.۱ تلاش برای ایجاد و تقویت نهادهای منطقه‌ای برای مقابله با گردوغبار و آلودگی‌های آبی،

۱۵.۲ توسعه‌ی مناسبات و جلب مشارکت و همکاری‌های هدفمند و تأثیرگذار دوجانبه، چندجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه‌ی محیط‌زیست،

۱۵.۳ بهره‌گیری مؤثر از فرصت‌ها و مشوق‌های بین‌المللی در حرکت به‌سوی اقتصاد کم‌کربن و تسهیل انتقال و توسعه‌ی فناوری‌ها و نوآوری‌های مرتبط.

بررسی جزییات قوانین بالادستی

الف- اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط‌زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

طریق نگارش، محتوا و الزامات این اصل بیانگر یکی از پیشرفته‌ترین اصول مربوط به محیط‌زیست در قانون اساسی است. در این اصل بر حفظ محیط‌زیست به مثابه‌ی وظیفه‌ی عمومی تأکید شده است. افزون بر این، در اصل ۴۵ قانون اساسی عناصر مختلف محیط‌زیست به‌عنوان ثروت عمومی معرفی گردید که باید در راستای مصالح عامه از آن استفاده شود.

این اصل از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. از طریق این اصل مبانی حفاظت از محیط‌زیست در نظام حقوقی ایران شکل گرفته است. محتوای اصل مزبور از این حیث حائز اهمیت است که به‌طور مستقیم توسعه پایدار و حقوق نسل‌های فعلی و آینده را مورد شناسایی قرار می‌دهد. در کنار این اصل باید به اصل چهل و پنجم نیز اشاره کرد زیرا اصل مزبور بخشی از عناصر زیست‌محیطی را در قالب انفال و ثروت‌های عمومی بیان می‌کند و آن‌ها را در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل کند [۱].

همان‌طور که در بالا اشاره شد توسعه پایدار مشتمل بر سه بعد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل پنجاهم درصدد ایجاد پیوند بین حفاظت محیط‌زیست و رعایت حقوق نسل‌های فعلی و آینده است. حکم مندرج در این اصول شامل کلیه ابعاد

توسعه و آمایش سرزمین،

۶- تهیه‌ی اطلس زیست‌بوم کشور و حفاظت، احیاء، بهسازی و توسعه‌ی منابع طبیعی تجدیدپذیر (مانند دریا، دریاچه، رودخانه، مخزن سدها، تالاب، آبخوان زیرزمینی، جنگل، خاک، مرتع و تنوع زیستی به‌ویژه حیات وحش) و اعمال محدودیت قانونمند در بهره‌برداری از این منابع متناسب با توان اکولوژیک (ظرفیت قابل تحمل و توان بازسازی) آن‌ها بر اساس معیارها و شاخص‌های پایداری، مدیریت اکوسیستم‌های حساس و ارزشمند (از قبیل پارک‌های ملی و آثار طبیعی ملی) و حفاظت از منابع ژنتیک و ارتقاء آن‌ها تا سطح استانداردهای بین‌المللی،

۷- مدیریت تغییرات اقلیم و مقابله با تهدیدات زیست‌محیطی نظیر بیابان‌زایی، گردوغبار به‌ویژه ریز گرد‌ها، خشک‌سالی و عوامل سرایت‌دهنده‌ی میکروبی و رادیواکتیو و توسعه‌ی آینده‌نگری و شناخت پدیده‌های نوظهور زیست‌محیطی و مدیریت آن.

۸- گسترش اقتصاد سبز با تأکید بر:

۸.۱ صنعت کم‌کربن، استفاده از انرژی‌های پاک، محصولات کشاورزی سالم و ارگانیک و مدیریت پسماندها و پساب‌ها با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و زیست‌محیطی،

۸.۲ اصلاح الگوی تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و بهینه‌سازی الگوی مصرف آب، منابع، غذا، مواد و انرژی به‌ویژه ترویج مواد سوختی سازگار با محیط‌زیست،

۸.۳ توسعه‌ی حمل‌ونقل عمومی سبز و غیرفسیلی از جمله برقی و افزایش حمل‌ونقل همگانی به‌ویژه در کلان‌شهرها،

۹- تعادل بخشی و حفاظت کیفی آب‌های زیرزمینی از طریق اجرای عملیات آبخیزداری، آبخوان‌داری، مدیریت عوامل کاهش بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی و تبخیر و کنترل ورود آلاینده‌ها،

۱۰- استقرار نظام حسابرسی زیست‌محیطی در کشور با لحاظ ارزش‌ها و هزینه‌های زیست‌محیطی (تخریب، آلودگی و احیاء) در حساب‌های ملی،

۱۱- حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری‌ها و فناوری‌های سازگار با محیط‌زیست با استفاده از ابزارهای مناسب از جمله عوارض و مالیات سبز،

۱۲- تدوین منشور اخلاق محیط‌زیست و ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ و اخلاق زیست‌محیطی مبتنی بر ارزش‌ها و الگوهای سازنده‌ی ایرانی - اسلامی،

۱۳- ارتقاء مطالعات و تحقیقات علمی و بهره‌مندی از فناوری‌های نوآورانه زیست‌محیطی و تجارب سازنده بومی در زمینه‌ی حفظ تعادل زیست‌بوم‌ها و پیشگیری از آلودگی و تخریب محیط‌زیست،

۱۴- گسترش سطح آگاهی، دانش و بینش زیست‌محیطی جامعه

ورود به مسئله‌ی

محیط‌زیست

در کشور ما و

ضرورت حفاظت

و حمایت از آن،

به تصویب قانون

اساسی پس از

پیروزی انقلاب

اسلامی باز

می‌گردد. بعد از

انقلاب اسلامی،

در قانون اساسی،

حدافل در دو

اصل ۵۰ و ۴۵

حفاظت از

محیط‌زیست و

توجه به عناصر

آن موضوع قانون

اساسی قرار

گرفت. همچنین

می‌توان به اصل

۴۸ نیز اشاره نمود

که بر بهره‌برداری

عادلانه از منابع

طبیعی تأکید

می‌نماید.

عمده و اساسی که بین برنامه ششم توسعه با برنامه قبلی وجود دارد، اولویت‌های این برنامه است. در برنامه‌های قبلی موضوعی که بیشتر مورد توجه قرار داشته است توسعه و صنعت بوده است اما موضوع مهم این است که محور برنامه ششم، «محیط‌زیست» تعریف شده است. در برنامه ششم توسعه دولت چهار محور اساسی در حوزه محیط‌زیست را دنبال می‌کند. کاهش انتشار آلاینده‌های زیست‌محیطی، جلوگیری از تخریب و آلودگی محیط‌زیست، حفظ و احیای تنوع زیستی و در نهایت حکمرانی محیط‌زیستی از مواردی هستند که در برنامه ششم توسعه دیده شده‌اند.

- به‌عنوان نمونه در برنامه ششم توسعه، در بخش ۲ بودجه و مالیه عمومی، در بند ۶ آمده است که: «عوارض آلودگی واحدهای تولیدی موضوع تبصره (۱) ماده (۳۸) قانون مالیات بر ارزش افزوده در هر شهرستان به نسبت جمعیت بین شهرداری‌ها، دهیاری‌ها و فرمانداری‌ها (برای روستاهای فاقد دهیاری و مناطق عشایری) همان شهرستان توزیع می‌گردد. در صورتی که آلودگی واحدهای بزرگ تولیدی (پنجاه نفر و بیشتر) به بیش از یک شهرستان در یک استان سرایت کند، عوارض آلودگی بر اساس سیاست‌های اعلامی سازمان به نسبت تأثیرگذاری، در کمیته‌ای مرکب از رییس سازمان استان و فرمانداران شهرستان‌های ذی‌ربط، مدیرکل محیط‌زیست و مدیرکل امور مالیاتی استان بین شهرستان‌های متأثر توزیع می‌شود.»

- یعنی فعالیت‌های اقتصادی که به تخریب قابل جبران محیط‌زیست منجر گردد، مانعی نخواهد داشت! و با اخذ عوارض! و توزیع درآمد حاصل از این عوارض «در هر شهرستان به نسبت جمعیت بین شهرداری‌ها، دهیاری‌ها و فرمانداری‌ها» مشکل رفع خواهد شد.

- باید توجه داشت چنین برداشتی از قانون اساسی، در زیر مجموعه قوانین پایین‌دستی، با تفکر انسان‌گرایانه خبرگان قانون اساسی در تقریر قانون اساسی، در تضاد است. اما موضوعی که از منظر سرمایه‌گذاری خارجی در حیطه معادن و صنایع معدنی باید به‌دقت مورد توجه قرار گیرد این است که در سال‌های اخیر با توجه به اولویت دادن کشورها به‌خصوص کشورهای در حال توسعه به رشد و پیشرفت اقتصادی، این کشورها اقدام به اعمال سیاست‌های حمایتی شدید برای ورود سرمایه‌گذار و افزایش میزان سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای خود نموده و از این‌رو سعی در تعدیل بسیاری از قوانین داخلی خود از جمله قوانین مربوط به حفاظت از محیط‌زیست نمودند تا از این طریق سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی را تشویق به سرمایه‌گذاری نمایند. این موضوع بسیار مهم موجب تعارضات موجود بین تعهدات زیست‌محیطی و تعهدات ناشی از معاهدات

زیست‌محیطی و ناظر بر تمام فعالیت‌هایی است که موجبات آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن را فراهم نماید؛ اما بعضی از سؤالات مترتب بر این اصل عبارتند از:

- مفاهیم نسل‌های آینده و همچنین ساز و کارهای اجرایی اعمال حقوق این نسل‌ها کدام است؟ این موضوع از جمله پرسش‌هایی است که نه قانون اساسی و نه قوانین عادی به آن اشاره نکرده‌اند.

- قانون اساسی، حفاظت محیط‌زیست را به‌عنوان یک «وظیفه عمومی» تلقی می‌کند. منظور از «وظیفه عمومی» مندرج در این اصل چیست؟ قانون اساسی و قوانین عادی هیچ تعریف روشنی از «وظیفه عمومی» ارائه نمی‌دهند.

- در قسمت اخیر اصل ۵۰ قانون اساسی، حکم را با به‌کارگیری واژه «از این رو» به این صورت بیان می‌کند که: «فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن که ملازمه پیدا کند، ممنوع است.» سؤالی که مطرح است قابل جبران بودن یا نبودن خسارت با چه شاخصی و توسط چه مجموعه‌ای می‌بایستی ارزیابی شود؟ آیا این بدان معنی است که اگر فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با تخریب «قابل جبران» آن ملازمه پیدا کند، ممنوع نیست؟!.

- مباحث مربوط به شدت، گستردگی و پایداری این آلودگی‌ها و تخریب‌ها از جمله مسائل عمده مربوط به آستانه محسوب می‌گردند که در خور توجه ویژه می‌باشند. موضوع آستانه این آسیب‌ها بر عهده قانون‌گذار عادی است که هیچ تعریف شفافی از آن نیست[۱].

- پیوندی که میان اقتصاد و حفظ محیط‌زیست در قسمت دوم اصل ۵۰ برقرار شده نیز از چند جهت قابل تأمل است. حکم قسمت اخیر این اصل صرفاً شامل فعالیت‌های اقتصادی نمی‌شود، بلکه هر نوع فعالیت دیگری (فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...) که به آسیب به محیط‌زیست بینجامد، ممنوع خواهد بود. در واقع قانون اساسی فعالیت‌های اقتصادی را نمونه‌اعلای آن دسته از فعالیت‌هایی می‌داند که تخریب محیط‌زیست در آن قوی است. آنچه که به لحاظ حقوقی قابل تأمل است، این است که اگر فعالیت‌های اقتصادی و غیره با «تخریب قابل جبران» محیط‌زیست ملازمه پیدا کنند، آیا باز مشمول حکم قسمت اخیر این اصل می‌شوند؟ این قسمت از قانون اساسی را نمی‌توان بدون مدنظر قرار دادن فلسفه حفاظت از محیط‌زیست و ارزش‌های اساسی آن تفسیر نمود، به همین سبب اصولاً این برداشت با روح و هدف قانون به‌ویژه صدر اصل ناسازگار است.

- ناسازگاری روح حاکم بر اصل ۵۰ قانون اساسی در برنامه ششم توسعه (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰) قابل بررسی است. تفاوت

در واقع قانون
اساسی
فعالیت‌های
اقتصادی را نمونه
اعلای آن دسته
از فعالیت‌هایی
می‌داند که تخریب
محیط‌زیست در
آن قوی است.
آنچه که به لحاظ
حقوقی قابل تأمل
است، این است
که اگر فعالیت‌های
اقتصادی و
غیره با «تخریب
قابل جبران»
محیط‌زیست
ملازمه پیدا کنند،
آیا باز مشمول
حکم قسمت
اخیر این اصل
می‌شوند؟
این قسمت از
قانون اساسی را
نمی‌توان بدون
مدنظر قرار دادن
فلسفه حفاظت
از محیط‌زیست و
ارزش‌های اساسی
آن تفسیر نمود.

سال ۱۳۷۷ است. قانون جدید سال ۱۳۷۷ ضابطه مالکیت را حذف کرده و معادن را به‌طور کلی تابع ضوابط حقوق عمومی دانسته است؛ به عبارت دیگر حقوق دولت را اعمال حاکمیت و حقوق اشخاص را اعمال مالکیت توصیف کرده است.

- حق داشتن محیط‌زیست سالم یکی از مصادیق حقوق هم‌پستگی است که نسل سوم حقوق بشر را شامل می‌شود. از سوی دیگر انفال و مالکیت آن و نحوه توزیع منابع طبیعی، موضوعی است که در حفاظت از محیط‌زیست سالم، نقش بسزایی دارد. در خصوص معادن و حق استفاده از آنها باید به سوابق فقهی مراجعه نمود. در فقه اسلامی در این مورد دو نظر وجود دارد، برخی از فقها، معادن را جزء انفال می‌دانند که در دست حاکم اسلامی است. عده‌ای دیگر از فقها معادن را جزء مباحات می‌دانند که افراد می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. بر اساس ماده ۱۶۱ قانون مدنی، هرکس صاحب زمین باشد هرچه در آن زمین است را مالک می‌شود، لذا به نظر می‌رسد در خصوص معادن واقع در اراضی خصوصی که مالک خاص دارند، باید قائل بر این بود که مالکیت معدن به مالکیت زمین می‌رسد. همچنین در خصوص سایر معادن رویه موجود در وزارت صنعت، معدن و تجارت بر این است که آنها را جزء مباحات محسوب و تحت شرایط قابل بهره‌برداری و واگذاری می‌داند، مباحات، به اموالی گفته می‌شود که افراد می‌توانند طبق مقررات مربوطه، آنها را تملک و یا از آنها استفاده نمایند [۶].



و موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری خواهد شد. به عبارت دیگر، رابطه‌ی بین حقوق سرمایه‌گذاری و حقوق محیط‌زیست یک رابطه‌ی تعارض در اهداف، اما تلاقی در عمل است. هدف یکی منفعت اقتصادی شخصی و هدف دیگری منافع عمومی بشری است، اما با این حال قلمرو اجرای هر دو حقوق مربوط به یک محیط است. سرمایه‌گذاری بین‌المللی برخلاف تجارت بین‌الملل ناظر بر حضور فیزیکی سرمایه‌گذار در محل سرمایه‌گذاری می‌باشد. از این‌رو سرمایه‌گذاری به‌طور طبیعی همراه با تأثیرات زیست‌محیطی بر سرزمین محل سرمایه‌گذاری می‌باشد [۵].

هر چند موضوع محیط‌زیست هنگام ورود سرمایه‌گذاران خارجی در ماده ۲۰ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶) توجه شده است:

ماده ۲۰: به‌منظور اصلاح و تقویت نظام مالی کشور و تسهیل مبادلات مالی از طریق تأمین منابع مالی داخلی و خارجی، تمامی طرح‌های دستگاه‌های اجرایی که از تسهیلات مالی خارجی استفاده می‌کنند با رعایت سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی با مسئولیت وزیر و یا بالاترین مقام اجرایی دستگاه ذی‌ربط و تأیید شورای اقتصاد باید دارای توجیه فنی، اقتصادی، مالی و زیست‌محیطی باشند، اما رابطه‌ی بین حقوق سرمایه‌گذاری و حقوق محیط‌زیست مسئله نوینی است که لازم است مورد توجه دقیق قانون‌گذار قرار گیرد.

ب- اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارب بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.»

- عباراتی که در این اصل آمده است کلی است و مشخص نشده است که معادن از انفال است یا از ثروت‌های عمومی دیگر به‌طور کلی اصل مزبور در مقام بیان این حکم نبوده است یا این حکم را به صراحت بیان نکرده است.

- طبق این اصل از قانون اساسی معادن جزء انفال و ثروت‌های عمومی می‌باشند، بنابراین مشمول مالکیت عمومی می‌باشند. در خصوص معادن تاکنون قوانین مختلفی به تصویب رسیده که از جمله مهم‌ترین آنها قانون معادن مصوب سال ۱۳۶۲ و قانون معادن مصوب

- در قانون مدنی به صورت مشخص پیروی از نظریه تبعیت معادن از مالک زمین به چشم می‌خورد. ماده ۳۸ قانون مدنی مقرر کرده است «مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا برود و همچنین است نسبت به زیرزمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد» بنابراین کلیه ثروت‌های طبیعی از قبیل معادن و غیره که در زیرزمین قرار دارد، ملک کسی خواهد بود که مالک سطح زمین باشد. ماده ۱۶۱ قانون مدنی بیان می‌کند که: «معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.» از مفاد این ماده به خوبی استنباط می‌شود که از نظر قانون مدنی، معادن ملک صاحب آن است «قوانین مخصوصه» خواهد بود و حکم معادن، از حکم مندرج در صدر ماده ۳۸ قانون مدنی خارج نیست و قانون مدنی استثنایی در خصوص معادن قائل نشده است.

- قانونی که در حال حاضر معتبر است و همه قوانین ماقبل خود را نسخ کرده، قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ به همراه اصلاحیه مصوب ۱۳۹۰ است.

- ماده ۲ قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۱۳۹۰ مسئولیت اعمال حاکمیت دولت را به عهده وزارت صنعت، معدن و تجارت گذاشته است.

- ماده ۲ قانون به شرح زیر اصلاح شده است: ماده ۲- در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی و نیز اصل چهارم و پنجم (۴۵) قانون اساسی، مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و حفظ ذخایر معدنی و نیز صدور اجازه انجام فعالیت‌های معدنی مقرر در این قانون و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن موجبات توسعه فعالیت‌های معدنی، دستیابی به ارزش افزوده مواد خام معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال در این بخش و نیز افزایش سهم بخش معدن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به عهده وزارت صنعت، معدن و تجارت است. اعمال حاکمیت مذکور در این ماده مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده قوانین و مقررات نیست.

- در اصل ۴۵ قانون اساسی، منظور از واژه «در اختیار حکومت اسلامی» چیست؟ آیا این واژه به معنای «حاکمیت» حکومت اسلامی بر اموال و مشترکات عمومی است؟

- اصل ۴۵ قانون اساسی ایران، انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است تا بر طبق مصالح عامه عمل کند. در اصل ۵۰ قانون اساسی حفاظت از محیط‌زیست و وظیفه عمومی دانسته شده است و هرگونه فعالیت اقتصادی

و غیراقتصادی که با آلودگی زیست همراه باشد به‌طور صریح ممنوع اعلام شده است. حال اگر حکومت اسلامی به وظایف خود مبنی بر حفاظت از محیط‌زیست عمل نکند و محیط‌زیست و انفال آسیب و خسارت دید آیا اشخاص حقیقی یا حقوقی از باب وظیفه عمومی می‌تواند دولت را به جبران خسارت ملزم نمایند؟ [۷].

- ارزیابی‌های زیست‌محیطی بسیار دشوار است، اثبات آلودگی‌ها و خسارت‌های زیست‌محیطی مشکل و در برخی از موارد غیرممکن می‌باشد، قربانیان خسارت‌های زیست‌محیطی انگیزه بسیار کمی برای پیگیری و مطالبه خسارت‌های زیست‌محیطی دارند، در بسیاری از موارد محیط‌زیست مال خصوصی نیست و لذا شرط تحقق مسئولیت مدنی، یعنی نقض حقوق مالکیت فردی فراهم نیست بنابراین در عمل امکان جبران کامل خسارت را به دنبال نخواهد داشت [۷].

علاوه بر قانون اساسی، قوانین عادی ایران نیز از توجه به محیط‌زیست و حفاظت آن، غافل نبوده و به‌ویژه در برنامه‌های توسعه میان مدت پنج ساله کشور به این موضوع توجه گردیده است که برای مثال در برنامه اول توسعه کشور مصوب ۱۳۶۸ می‌توان به تبصره ۱۳ آن اشاره نمود که قسمتی از درآمد کارخانه‌های کشور را برای جبران خسارت زیست‌محیطی اختصاص داده بود و همین توجه در برنامه‌های دیگر توسعه نیز آمده است. به‌طور کلی هدف قانون‌گذار حمایت از حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آن بوده است. در پاسخ به این سؤال که آیا حکم تحلیل انفال برای مسلمین مقدم است یا مقررات حفاظت از محیط‌زیست و در صورت تعارض کدام یک بر دیگری ارجحیت دارد، باید گفت که مقررات حفاظت از محیط‌زیست، چه داخلی و چه بین‌المللی، بر حکم تحلیل انفال ورود داشته و مقدم است؛ چرا که اولاً، به موجب قاعده لاضرر، حکم ضرری در اسلام وضع نمی‌شود. لذا اگر حکم تحلیل انفال موجب بهره‌برداری لطمه آمیز به محیط‌زیست گردد، بایستی به موجب وضع مقرراتی حکم تحلیل انفال را محدود کرد تا محیط‌زیست حفظ شود، چرا که محیط‌زیست حق بشر اعم از افراد فعلی و آیندگان است و از آنجایی که حکم ضرری در اسلام وجود ندارد، لذا نمی‌توان حکم به تحلیل مطلق و بدون قید و شرط انفال که بسیاری از مصادیق آن منطبق با مصادیق محیط‌زیست است، داد؛ چراکه به ضرر بشریت خواهد بود [۶].

نتیجه‌گیری

یکی از معضلات مهم قانون‌گذار، انبوهی از قوانین و مقررات است که در طول زمان و با توجه به شرایط مختلف به تصویب رسیده است. قوانینی که ظاهراً لازم‌الاجرا می‌باشند،

رابطه‌ی

بین حقوق

سرمایه‌گذاری

و حقوق

محیط‌زیست یک

رابطه‌ی تعارضی

در اهداف، اما

تلاقی در عمل

است. هدف یکی

منفعت اقتصادی

شخصی و هدف

دیگری منافع

عمومی بشری

است، اما با این

حال قلمرو اجرای

هر دو حقوق

مربوط به یک

محیط است.

در مناطق غیر ممنوعه محیطزیست قرار نگرفته، متولی آن، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور است. با درخواست اکتشاف توسط مکتشف، سازمان محیطزیست هم وارد چرخه می شود. اکتشاف و استخراج محدوده مورد توافق که شروع می شود متولی سازمان صمت می باشد، در حین بهره برداری و تولید پسماندهای مختلف معدنی دوباره سازمان محیطزیست وارد می شود.

در یک کلام ساده می‌توان گفت که: در ماده ۷ (اصلاحی ۱۳۷۱/۸/۲۴) قانون حفاظت و بهسازی محیطزیست که مصوب مجلس در سال ۱۳۵۳ می‌باشد و در سال ۷۱ اصلاح شده است آمده است که: «هر گاه اجرای هر یک از طرح‌های عمرانی و یا بهره‌برداری از آن‌ها به تشخیص سازمان با قانون و مقررات مربوط به حفاظت محیطزیست مغایرت داشته باشد سازمان، مورد را به وزارتخانه یا مؤسسه مربوط اعلام خواهد نمود تا با همکاری سازمان‌های ذی‌ربط به منظور رفع مشکل در طرح مزبور تجدیدنظر به عمل آید. در صورت وجود اختلاف نظر طبق تصمیم رییس‌جمهور عمل خواهد شد.»

این ماده قانونی، هنوز در کشور ما اجرا نشده است! ♦♦

منابع:

- ۱- رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، ۱۳۹۲، حفاظت از محیطزیست در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۳.
- ۲- رادکلیف مایکل، ۱۳۷۳، توسعه پایدار، ترجمه حسین نیر، انتشارات: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- ۳- سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ابلاغ توسط رهبر معظم انقلاب به سران قوای سه‌گانه، در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲. <https://farsi.khamenei.ir/special?id=۴۱۳۳>
- ۴- پایگاه اطلاع‌رسانی مصلحت، <http://maslahat.ir/index.php?pageid&۳=jsp?fkeyid=&siteid=۴۰۲>
- ۵- پورنوری، منصور، مخترع، آید، ۱۳۹۱، دعاوی و تعارضات موجود بین تعهدات زیست‌محیطی و تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و چگونگی حل‌وفصل آن‌ها، فصلنامه علمی تحقیقاتی حقوق تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۱۷. <http://alr.iauctb.ac.ir/article.html.۵۱۳۱۶۵>
- ۶- مسعودی نیا، محمد، ۱۳۹۹، بررسی تقدم مقررات حقوق محیطزیست بر حکم تحلیل انفال، مجله پژوهش‌های حقوقی، فصلنامه علمی ترویجی، شماره ۴۲. <http://jlr.sdil.ac.ir/article.html.۱۱۱۳۱۲>
- ۷- خوئینی، غفور، کرمی، سعید، ۱۳۹۳، مسئولیت مدنی ناشی از آلودگی‌های زیست‌محیطی در انفال، دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره ۱.

سازمان‌های مختلف در موضوعات مشترک، هر یک به قوانین تعریف شده در حیطه مأموریت خود استناد می‌کنند در صورتی که بعضی از این قوانین منسوخ، برخی محدود و بعضی توسعه یافته‌اند؛ مثلاً با تصویب قانون «اصلاح قانون معادن» کلیه قوانین و مقررات بخش معدن به‌جز قوانین بالادستی از تاریخ تصویب این قانون منسوخ و از درجه اعتبار ساقط شده است. ولی این قوانین منسوخ مورد استناد دستگاه‌های اجرایی در صدور مجوزهای بخش معدن می‌باشد.

همان‌طور که می‌دانیم کشور در دوران تدوین و اجرای برنامه ششم توسعه، تحت‌تأثیر کلان مسائل متعددی از جمله تحریم‌های ظالمانه و پدیده بیماری کرونا در داخل و خارج از کشور بوده است و با خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و شروع مرحله دوم تحریم‌های اقتصادی و مالی، تحریم‌های علمی و تکنولوژی و تحریم اشخاص حقیقی و حقوقی مواجه شد. یکی از محورهایی که دولت برای مقابله با تحریم‌ها بکار گرفته، کاهش اتکا به نفت است که بر این اساس بخش معدن در برنامه‌های کشور جایگاه خاصی دارد؛ اما از طرف دیگر تهدیدات ناشی از سرعت بی‌سابقه‌ای که در استخراج معادن پدید آمده، بر فواید آن سنگینی می‌کند. استخراج و فرآوری مواد معدنی، بخصوص در معادن روباز نقش مهمی در مشکلات زیست‌محیطی از قبیل کاهش سطح جنگل‌ها، فرسایش خاک و آلودگی آب‌وهوا ایفا می‌کند.

از یک‌سو باید به حفظ محیطزیست توجه کرد و از سوی دیگر باید نگاه اقتصادی داشت، زیرا در راستای توسعه اقتصادی باید از این معادن بهره‌برداری کرد. محیطزیست نیز در این حوزه همچون سایر عرصه‌ها گرفتار ورطه‌ای به نام تضاد منافع شده است.

با وجود اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی و الزامات زیست‌محیطی که مطرح می‌کنند، بخش‌های مختلف شامل وزارت صمت، سازمان جنگل‌ها و مراتع، وزارت نیرو و ... به فعالیت‌های مخالف این اصول می‌پردازند و در بعضی مواقع نیز بخشی نگری در تصویب و تفسیر قوانین باعث به وجود آمدن تعارض و تداخل امور محوله در این سازمان‌ها شده است.

بر اساس قوانین موجود متولی اصلی امور محیطزیست طبیعی، سازمان محیطزیست ایران است و البته سازمان جنگل‌ها و مراتع هم حضور دارد. چهار منطقه تعیین شده است: پارک‌های ملی، آثار طبیعی ملی، مناطق حفاظت‌شده و پناهگاه‌های حیات‌وحش که به‌طور کامل در اختیار سازمان محیطزیست است.

اما تداخل در میان سازمان‌های مختلف در این خصوص وجود دارد؛ مثلاً وقتی منطقه‌ای هنوز تحت اکتشاف معدنی

یکی از معضلات

مهم قانون‌گذار،

انبوهی از قوانین

و مقررات است

که در طول زمان

و با توجه به

شرایط مختلف

به تصویب رسیده

است. قوانینی که

ظاهراً لازم‌الاجرا

می‌باشند،

سازمان‌های

مختلف در

موضوعات

مشترک، هر یک

به قوانین تعریف

شده در حیطه

مأموریت خود

استناد می‌کنند در

صورتی که بعضی

از این قوانین

منسوخ، برخی

محدود و بعضی

توسعه یافته‌اند



فرصت‌های تولید



♦ دکتر رضا بوستانی
اقتصاددان و تحلیل‌گر بازارهای پولی

در بخش خدمات در یک زمان و در یک مکان اتفاق می‌افتد و در اغلب موارد حضور فیزیکی تولیدکننده و مصرف‌کننده ضروری است. در این شرایط، پرهیز از تماس‌های فردی و فاصله‌گذاری اجتماعی عملاً محدودیت شدیدی بر بخش خدمات اعمال کرد. اقتصاد در مواجهه با پدیده‌های تحریم و کرونا، درجه بالایی از تاب‌آوری را نشان داد به گونه‌ای که باعث حیرت بسیاری از منتقدان شد. تاب‌آوری اقتصاد در مواجهه با این تکانه‌های

در سه سال گذشته اقتصاد ایران گرفتار دو پدیده شوم بود: تحریم‌های شدید و همه‌گیری کرونا. تحریم‌ها بخش‌های مهم اقتصاد شامل بخش‌های نفت، بانک و بیمه، صادرات مواد خام و ... را هدف قرار داد. این تحریم‌ها توانست با کاهش صادرات نفت خام، موجب افزایش نرخ ارز شود که این پدیده به‌طور مستقیم از طریق افزایش قیمت کالاهای وارداتی و به‌طور غیرمستقیم از طریق تقویت انتظارات تورمی باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها شد. اگرچه جهش نرخ ارز باعث افزایش قیمت مواد اولیه و کالاهای واسطه وارداتی شد، اما از طرف دیگر باعث شد تقاضا برای کالاهای ساخت داخل افزایش یابد و سودآوری شرکت‌های تولیدی را بهبود بخشید. پدیده جهانی همه‌گیری کرونا نیز به بخش خدمات (گردشگری، آموزش، بهداشت و ...) آسیب جدی رساند؛ زیرا تولید و مصرف

توانمندی‌های آن در تبدیل تهدید به فرصت است. بر اساس این تجربه، اقتصاد ایران می‌تواند از طریق کاهش مداخله دولت در اقتصاد زمینه مشارکت بیشتر بخش خصوصی را فراهم کند و از استعداد این بخش برای افزایش تاب‌آوری استفاده کند. دولت باید در کنار کاهش تصدی‌گری در بازار، وظیفه خود را به‌عنوان عرضه‌کننده کالاهای عمومی بیشتر مورد توجه قرار دهد. دولت‌ها عرضه‌کنندگان انحصاری کالاهای عمومی از جمله سیاست‌گذاری‌های عمومی (داخلی و خارجی)، امنیت، زیرساخت‌های اساسی و ... هستند. با کاهش دخالت در اقتصاد، ظرفیت دولت برای پرداختن به سیاست‌گذاری عمومی تقویت می‌شود و دولت می‌تواند با هدف بهبود فضای کسب‌وکار، سیاست‌های مؤثرتری را طراحی و اجرا کند. کاهش مداخلات و اجرای سیاست‌های تثبیتی می‌تواند زمینه آزادسازی قیمت‌ها را فراهم کند تا عملکرد نیروهای بازار بهبود یابد. تجربه اجرای بخشی از این سیاست‌ها بخت بالای آن‌ها را برای دستیابی به موفقیت نشان می‌دهد.

فاصله‌گذاری اجتماعی در نتیجه شیوع همه‌گیری کرونا زمینه رشد فعالیت‌های جدیدی را که از فن‌آوری‌های اطلاعاتی بهره می‌گیرند فراهم کرد. فروشگاه‌های خرده‌فروشی که از بستر اینترنت استفاده می‌کنند یکی از فعالیت‌های مهمی هستند که بهره‌وری بخش توزیع را افزایش داده‌اند. عدم دخالت مستقیم دولت، تهیه زیرساخت‌ها و انعطاف‌پذیری قیمت‌ها باعث شد این بخش رشد چشم‌گیری را تجربه کند. این نوآوری‌ها با ارتقای بهره‌وری در بخش توزیع می‌تواند علاوه بر افزایش رفاه مصرف‌کنندگان، از طریق کاهش هزینه‌های مبادله موجب تقویت تولید شود. فاصله‌گذاری اجتماعی فرصت آموزش از راه دور را نیز فراهم آورد. گسترش این فن‌آوری‌های جدید بدون تردید می‌تواند چهره اقتصاد و اجتماع را در آینده دگرگون سازد. به‌طور مثال، این فن‌آوری می‌تواند با هزینه‌ای محدود امکانات آموزشی را به دورترین نقاط کشور برساند و به کاهش فاصله آموزشی میان شهرهای بزرگ و نقاط دور افتاده کمک کند. حتی می‌توان انتظار داشت رقابت بخش خصوصی باعث بهبود بیشتر کیفیت خدمات و کاهش هزینه‌ها در این بخش شود و اقتصاد بیش از پیش از گسترش این فن‌آوری‌ها منتفع شود.

در نهایت باید تأکید کرد که فرصت‌های تولید در اقتصاد پویا هستند؛ با تغییر شرایط، ممکن است برخی فرصت‌های تولیدی از بین برود ولی حتماً فرصت‌های جدیدی خلق می‌شود. البته توانایی استفاده از فرصت‌های جدید وابستگی مستقیمی به شرایط سرمایه فیزیکی (زیرساخت‌ها) و سرمایه انسانی دارد و اینکه محیط کسب‌وکار چقدر برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها آماده است؛ و به همین دلیل است که اقتصادها بیشتر تمرکز خود را بر بهبود فضای کسب‌وکار گذاشته‌اند. ♦♦



برون‌زا را باید ناشی از متنوع بودن اقتصاد ایران و مکانیزم اقتصاد بازار دانست. بخش‌های خدمات، صنعت و معدن، کشاورزی و نفت سهم قابل توجهی در خلق ارزش افزوده در اقتصاد ایران دارند. اهمیت بخش خدمات ۵۰ درصد، بخش صنعت و معدن ۲۵ درصد، بخش کشاورزی ۱۳ درصد و بخش نفت نیز ۱۲ درصد است. از این‌رو، تحریم بخش نفت، حداکثر می‌تواند متناظر با سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی اثرگذار باشد. از طرف دیگر، بخش‌های خدمات و کشاورزی وابستگی کمتری به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌وار دارند. در نتیجه اثرپذیری این بخش‌ها از تحریم‌ها محدودتر است. همچنین، تعدیل قیمت‌ها در نتیجه نیروهای بازار باعث شد، انگیزه‌ها به‌سرعت متناسب با شرایط جدید تعدیل شود. جهش نرخ ارز باعث شد، قیمت کالاهای وارداتی افزایش یابد و مصرف‌کنندگان را برای مصرف بیشتر کالاهای داخلی ترغیب کرد. پوشاک، مواد غذایی، محصولات دارویی و مواد بهداشتی تولید داخل به همین دلیل در دو سال گذشته مورد استقبال خریداران قرار گرفتند.

با توجه به تحولات مشاهده شده می‌توان استنباط کرد که اقتصاد ایران دارای فرصت‌های بالقوه‌ای است که بهره‌برداری از آن‌ها نیازمند سیاست‌گذاری مناسب است. علی‌رغم مشکلات ناشی از بی‌ثباتی اقتصاد کلان، بخش خصوصی توانست از فرصت ایجاد شده ناشی از تعدیل نرخ ارز و سایر قیمت‌ها استفاده کند. سرعت عمل بخش خصوصی در این دوره، نمونه روشنی از

- ▶ با توجه به
- تحولات مشاهده شده می‌توان
- استنباط کرد که
- اقتصاد ایران
- دارای فرصت‌های
- بالقوه‌ای است
- که بهره‌برداری
- از آن‌ها نیازمند
- سیاست‌گذاری
- مناسب است.
- علی‌رغم
- مشکلات ناشی
- از بی‌ثباتی
- اقتصاد کلان،
- بخش خصوصی
- توانست از فرصت
- ایجاد شده ناشی
- از تعدیل نرخ ارز
- و سایر قیمت‌ها
- استفاده کند.



گفت‌وگو با «سیدمهدی طیب زاده» رئیس اتاق کرمان

استان کرمان؛ توان فوق‌العاده تولید، ظرفیت همیشه مغفول

استان کرمان دارای ظرفیت بسیار بالای سرمایه‌گذاری است. ارزش سهام شرکت‌های کرمانی پذیرفته شده در بورس ۱۱ درصد بازار سهام ایران را تشکیل می‌دهد. سود سالانه شرکت‌های بزرگ استان ده‌ها هزار میلیارد تومان است. در حدود سه میلیارد دلار صادرات از استان کرمان انجام می‌شود؛ توان و انگیزه جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این استان وجود دارد.

سید مهدی طیب زاده رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان کرمان اما در گفت‌وگو با ما اضافه می‌کند که توان فوق‌العاده استان برای تولید، پتانسیلی است که همیشه مورد توجه واقع نشده است و در سال‌های اخیر تحولی مثبت در تأمین مالی بنگاه‌های کوچک ایجاد نشده و سیستم‌های مالی نتوانسته است پاسخ نیاز مالی آن‌ها را بدهد و لذا به عنوان نمونه در سال ۱۳۹۸، اشتغال این حوزه، ریزش ۲۵۰۰ واحدی داشته است، آمار حکایت از توفیق بسیار کم استان در استفاده از ظرفیت تبصره‌های ۱۶ و ۱۸ قانون بودجه دارد. او همچنین می‌گوید در شرایط بحران کرونا در عمل حرکت جدی و قابل‌ملاحظه‌ای که راهگشا باشد در بخش تولید صورت نگرفته است.

طیب زاده ریشه اصلی چرخش چرخ اقتصادی کشور بر مدار و محور فعالیت‌های نامولد را در نامساعدی فضای کسب‌وکار و پیچیدگی و بازاری‌ندگی آن و تبعات مربوطه می‌داند که باعث شده فعالان اقتصادی به ناچار تولید را رها کنند و با عافیت‌طلبی در حوزه واسطه‌گری مشغول شوند. متأسفانه فساد اداری و امتیاز فردی باعث شده آگاه یا ناخودآگاه در قبال حذف مجوزهای مخرب و حتی مجوزهای غیرضرور مقاومت شود و گاهی انکار مشکل بهترین راه‌حل مشکل تلقی می‌شود و این واقعیت که فضای کسب‌وکار نامساعد است پذیرفته نمی‌شود.

وی معتقد است که استان کرمان توسعه نامتوازنی دارد و علی‌رغم برخورداری از منابع فراوان در شاخص‌های توسعه بسیار عقب است که خود نشان دهنده این است که مدل اداره اقتصاد استان ناموفق بوده است؛ پس انجام حرکتی جهادی و جهشی به معنای واقعی با اجرای مواردی معین را پیشنهاد می‌کند. شرح کامل این گفت‌وگو در ادامه آمده است.



متأسفانه تولید

و تجارت در

جای خود قرار

نگرفته‌اند و

تولیدکنندگان

بسیار علاقه‌مندند

که خود، تجارت

را هم انجام دهند

و به جای این که

حرفه‌ای به تولید،

افزایش کیفیت

و کمیت و کاهش

قیمت تمام شده

پیدا کنند و تجارت

را به اهل فن آن

بسپارند، خود

رأساً مبادرت به امر

تجارت نموده‌اند؛

این امر باعث

شده مقیاس

تجارت خارجی،

جزء جزء شده و

قدرت مدیریت و

چانه‌زنی در بازار

جهانی کاهش

یابد.

۱۶ و ۱۸ قانون بودجه که جهت تأمین منابع مالی پروژه‌های عمرانی اقتصادی در نظر گرفته شده است. آمار حکایت از توفیق بسیار کم استان در استفاده از این ظرفیت دارد. به اذعان مدیران دستگاه‌های اجرایی که در حوزه عملکرد ایشان جذب این منابع می‌بایست صورت گیرد، عملکرد ناموفق بوده است.

♦ ارزیابی و نظر شما در مورد روند قدرت تولیدکنندگی و معامله‌کنندگی (تجارت) در استان کرمان چیست؟

متأسفانه این دو قدرت (تولید و تجارت) در جای خود قرار نگرفته‌اند و تولیدکنندگان بسیار علاقه‌مندند که خود، تجارت را هم انجام دهند و به جای این که حرفه‌ای به تولید، افزایش کیفیت و کمیت و کاهش قیمت تمام شده بپردازند و تجارت را به اهل فن آن بسپارند، خود رأساً مبادرت به امر تجارت بخصوص در بخش تجارت خارجی نموده‌اند؛ این امر باعث شده مقیاس تجارت خارجی، جزء جزء شده و قدرت مدیریت و چانه‌زنی در بازار جهانی کاهش یابد و به نوعی صادرکننده‌های ایرانی با خود رقابت نمایند و موجب کاهش قیمت در بازارهای بین‌المللی شوند، ضمن این که بی‌نظمی، نبود برنامه، آشفتگی در تجارت خارجی در بخش خصوصی را به نمایش گذاشته و موجبات سوءاستفاده مشتریان را فراهم کرده است. وقتی این چنین باشد قدرت تجارت در بازار سازی، بازاریابی و ورود قوی به برندینگ، بسته‌بندی مدرن و ... بسیار کاهش می‌یابد.

♦ در بحران کرونا و آشفتگی‌های اقتصادی که به بار آورده است، در استان چه اقداماتی برای مقابله با این بحران در بخش تولید صورت پذیرفته است؟

در این زمینه سعی شده است تسهیلات و تمهیداتی فراهم شود

♦ سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های جهش تولید در استان کرمان با چه تعریفی از جهش تولید انجام شده است؟

جهش تولید به معنای تغییر محسوس در وضعیت فعلی چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی و همچنین تنوع محصول و تنوع بازار می‌باشد؛ به طوری که این تغییر قابل اندازه‌گیری باشد، لذا سیاست‌گذاری‌ها بر این اساس صورت گرفته است.

♦ اصولاً شما چه ارزیابی از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های تولیدی استان و جایگاه آن در بخش تولید اقتصاد کشور دارید؟

من همواره بر توان فوق‌العاده استان برای تولید تأکید داشته‌ام؛ پتانسیلی که همیشه مورد توجه واقع نشده است. در حوزه معدن رتبه اول به لحاظ ذخایر و تنوع مواد معدنی و در حوزه کشاورزی به دلیل تنوع اقلیم و حاصل‌خیزی خاک پتانسیل‌های زیادی برای تولید داریم.

♦ در مورد ظرفیت سرمایه‌گذاری در استان کرمان توضیح دهید.

ظرفیت سرمایه‌گذاری در کرمان بسیار بالاست، ارزش سهام شرکت‌های کرمانی پذیرفته شده در بورس ۵۵۰ هزار میلیارد تومان است؛ یعنی ۱۱ درصد بازار سهام ایران و بورس. سالانه سود شرکت‌های بزرگ ده‌ها هزار میلیارد تومان است و حدود سه میلیارد دلار صادرات از استان کرمان انجام می‌شود؛ بنابراین توان و انگیزه لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد. همچنین شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری با ارزش بالای سهام در کرمان وجود دارند.

♦ در سال‌های اخیر چه تحول رو به بهبودی در تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط در بخش تولید ایجاد شده است؟

متأسفانه نه تنها تحولی مثبت در تأمین مالی بنگاه‌های کوچک ایجاد نشده است به دلایل افزایش قیمت‌ها و لزوم تأمین نقدینگی، نیاز بنگاه‌ها، بسیار بزرگ‌تر هم شده است، اما سیستم‌های تأمین مالی نتوانسته است پاسخ این نیاز را بدهد و منجر به تعطیلی یا کاهش سطح فعالیت و کاهش ظرفیت این بنگاه‌ها شده است.

ریزش ۲۵۰۰ اشتغال در سال ۹۸ دلیل صدق این مدعا است که واحدهای متوسط و کوچک در تداوم فعالیت‌های خود که نبود نقدینگی سهم مؤثری در این معضلات داشته با مشکل مواجه و ناگزیر به تعدیل نیروهای خود شده‌اند.

♦ ارزیابی شما از چگونگی اثرگذاری بودجه دولت در سال رونق تولید و همچنین تا اینجا در سال جهش تولید چیست؟

یکی از منابع تأمین پروژه‌های بخش خصوصی، تسهیلات مدیریت شده در ظرفیت‌های قانون بودجه است، از جمله تبصره

به نظر می‌آید ما فاصله بسیار زیادی از خاستگاه تمدنی خویش گرفته‌ایم. نوعی دل‌زدگی و عدم احساس تعلق به سرزمین و تمدن وجود دارد. با توجه به آمار و ارقام، خروج بسیار زیاد سرمایه‌ها از کشور و فرار مغزها، حکایت از این مسئله دارد که ما تعلق تمدنی و سرزمینی‌مان کم‌رنگ شده است. درخشش دانشمندان و موفقیت سرمایه‌گذاران در خارج از کشور بسیار قابل توجه است، اما هیچ‌کدام به این مرزوبوم نسبت داده نمی‌شود، این درد بسیار بزرگی است.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان نمایید.

استان کرمان توسعه بسیار نامتوازنی دارد و علی‌رغم برخورداری از منابع فراوان معدنی، کشاورزی از نظر من در شاخص‌های توسعه بسیار عقب است. استان کرمان در درآمد سرانه خانوار شهری، رتبه ۳۱ کشوری و درآمد سرانه خانوار روستایی، رتبه ۳۰ کشوری را دارد. شاخص‌های سرانه فضای آموزش از متوسط کشور کمتر است که نشان می‌دهد مدل اداره اقتصادی استان ناموفق بوده است. سرمایه‌گذاری بسیار زیاد در منابع تجدید ناپذیر، استان را از این مسئله غافل نموده است، زمانی که ذخایر معادن تمام شود این همه وابستگی استان چگونه جایگزین می‌شود؟ عدم امکان استفاده از آب و گران بودن آب انتقالی از خلیج فارس و دریای عمان و تکیه بیش‌ازحد اقتصاد استان بر منابع و عدم اتکا بر دانش، وضعیت آینده استان را مبهم نشان می‌دهد. انجام حرکتی جهادی و جهشی، به معنای واقعی مهم است.

برای این امر باید اولاً زنجیره تولید فولاد و مس با توجه به ظرفیت موجود صنایع معدنی استان و کشور ایجاد و در صورت عدم امکان تأمین در آینده در همین‌جا متوقف شود، فولاد و مس دیگر ظرفیتی به شکل و روال قبلی را ندارد.

درآمد حاصل از این کارخانجات و معادن در مدت و ظرفیت باقی‌مانده صرف سرمایه‌گذاری‌های مبتنی بر دانش شود. تولید تجدید پذیری صورت گیرد، باید از محل دانش ارزش افزوده ایجاد گردد تا در غیاب معدن و صنایع معدنی، شرکت‌های صنعتی تولیدی جایگزین گردد. همچنین ظرفیت‌های گردشگری کشاورزی، پتانسیل‌های نسبی صنایع بازیافت باید با سرمایه‌گذاری دانش‌بنیان به مزیت‌های رقابتی تبدیل گردد و از مصرف منابع نسل‌های آینده خودداری گردد. این امر مستلزم اجرای موارد زیر می‌باشد:

- ۱- بهبود محیط کسب‌وکار،
- ۲- تأمین مالی پروژه‌های تعریف شده با مشخصات فوق،
- ۳- تقویت بنیانی و اساسی شرکت‌های دانش‌بنیان،
- ۴- پیاده نمودن مدل اقتصادی صادرات محور،
- ۵- تکمیل ظرفیت واحدهای موجود،
- ۶- تکمیل واحدهای نیمه‌تمام با شرط اقتصادی بودن،
- ۷- استقرار نظام پیمان کاری فرعی SPX. ◆◆

و وعده‌های بسیار زیادی داده شده است. اعتباراتی در نظر گرفته شده، اما در عمل حرکت جدی و قابل‌ملاحظه‌ای که راهگشا باشد، صورت نگرفته است. پیچیدگی، طولانی بودن و سختی مراحل استفاده از این تسهیلات عملاً رغبتی در پیگیری فعالان اقتصادی به وجود نیاورده و تمهیدات مالیاتی یا تأمین اجتماعی هم زودگذر و غیر مؤثر بوده است. به نظر من عدم توانایی دولت و درک نادرست از شرایط کرونایی باعث شده اقدام مؤثر و راضی‌کننده‌ای صورت نگیرد و فعالان اقتصادی در این شرایط تنها بمانند.

◆ یک اشکال بسیار مهم در اقتصاد کشورمان این است که چرخ

اقتصادی به‌طور عمده بر مدار و محور فعالیت‌های نامولد می‌چرخد، به نظر شما ریشه اصلی این وضع در چه مسئله‌ای است؟ کاملاً معلوم است. پیچیدگی و بازاریابی فضای کسب‌وکار، دشواری تأمین مالی، فشار مضاعف مالیات و تأمین اجتماعی بر فعالان شناسنامه‌دار، هزینه‌های مبادله‌ای بالا، سهولت تجارت‌های تکراری، سودهای بدون مالیات سپرده در بانک‌ها، احترام بیش‌ازحد به سپرده‌گذاران در بانک‌ها و عدم همکاری با تولیدکنندگان، باعث شده فعالان اقتصادی به‌ناچار تولید را رها کنند و با ورود به معاملات بازار مسکن، طلا، خودرو و سپرده‌های بانکی، سرمایه‌گذاری‌های بدون ریسک انجام دهند و عافیت این کار را بر سختی و صعوبت تولید ترجیح دهند.

◆ به نظر شما حذف مجوزهای مخرب تولید که گفته می‌شود

به ۲۵۰۰ مورد می‌رسد، چرا عملی نمی‌شود، درحالی‌که این چالش بزرگی است که بر کسی پوشیده نیست و سیاست‌گذاران هم اذعان به ضرورت حل این مسئله دارند؟

موانع عیبی در حذف فرآیندهای اضافی، ترس زیادی از شفافیت و پاسخگو شدن وجود دارد، به‌طوری‌که باعث مقاومت زیادی در برابر استقرار پنجره واحد الکترونیکی شده است. قوانین متعدد، ترس از ریسک و پاسخ‌گویی به دستگاه‌های نظارتی، عدم آشنایی به قوانین و مقررات، روزمرگی، عدم پذیرش ریسک مدیران و اهاله آن به کارشناسان و شانه خالی کردن آن‌ها، تداخل وظایف و مسئولیت‌ها؛ متأسفانه فساد اداری و امتیاز فردی، باعث شده آگاه یا ناخودآگاه در قبال حذف مجوزهای مخرب و حتی مجوزهای غیرضرور مقاومت گردد و از طرفی اراده جدی در خصوص کوتاه نمودن مراحل اخذ مجوزها وجود ندارد و ضرورتی هم برای آن احساس نمی‌شود. اصلاً گاهی انکار مشکل بهترین راه حل مشکل تلقی می‌شود و این واقعیت که فضای کسب‌وکار بسیار نامساعد است، پذیرفته نمی‌شود.

◆ به نظر شما ویژگی‌های تمدنی ما چه اندازه می‌تواند

در جهت رفع چالش‌های اقتصادی و به‌کارگیری ظرفیت‌های تولیدمان اثربخش بوده و به کار آید؟

با توجه به آمار

و ارقام، خروج

بسیار زیاد

سرمایه‌ها از کشور

و فرار مغزها،

حکایت از این

مسئله دارد که

ما تعلق تمدنی

و سرزمینی‌مان

کم‌رنگ شده

است. درخشش

دانشمندان

و موفقیت

سرمایه‌گذاران در

خارج از کشور

بسیار قابل توجه

است، اما

هیچ‌کدام به این

مرزوبوم نسبت

داده نمی‌شود،

این درد بسیار

بزرگی است.



گفت‌وگو با «عباس جبالبارزی» عضو هیئت‌رئیس اتاق کرمان و نایب‌رئیس کمیسیون صنایع اتاق ایران

تولید در کلاس جهانی در گرو وجود اقتصاد رقابتی

معدن ظرفیتی است که می‌تواند جایگزین نفت شود، آن هم بری از تلاطم‌ها و تغییرات شدید قیمتی که در نفت وجود دارد. روند سرمایه‌گذاری در بخش صنعت استان خوب است. برای بهبود شکل‌گیری و توسعه سرمایه‌گذاری باید ضعف اساسی موجود؛ یعنی نامساعد بودن فضای کسب‌وکار برطرف شود. قانون بهبود محیط کسب‌وکار، قانون نسبتاً خوبی است، اما تاکنون بیشتر از ۲۰ درصد اجرایی نشده است.

عباس جبالبارزی نایب‌رئیس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و عضو هیئت‌رئیس اتاق بازرگانی کرمان در گفت‌وگو با ما، با اشاره به نکات بالا می‌گوید تقویت داخلی سازی منوط به بهبود فضای کسب‌وکار، همکاری صنعت و دانشگاه و اعمال مشوق‌های شفاف و با شرایط آسان دولت است. واقعیت این است که در فضای دلالی، تولید شکل نخواهد گرفت. زمانی ما تولیدکننده در کلاس جهانی خواهیم بود که در مقیاس جهانی تولید کنیم و اقتصادی رقابتی داشته باشیم.

او می‌گوید در بحث توسعه صنعتی، راهبرد اساسی در اختیار نداریم. در دولت‌های قبلی استراتژی توسعه صنعتی نوشته شد، ولی بعداً آن را کنار گذاشته‌اند؛ در صورتی که استراتژی باید به‌گونه‌ای نوشته و تصویب شود که حداقل ۲۰ سال قابلیت اجرایی داشته باشد و در مواردی فقط تاکتیک‌ها عوض شود.

وی یادآوری می‌کند که نظام مبادلاتی پیمانکاران فرعی (SPX) برای قرار گرفتن بنگاه‌های کوچک و متوسط در زنجیره تأمین صنایع بزرگ، ساختاری است که در دنیا پذیرفته شده است و باید در استان به کار گرفته شود. شرح کامل این گفت‌وگو را در ادامه مطالعه نمایید.

◆ به نظر شما برای رشد بخش خصوصی در معدن و صنایع معدنی استان، چه اندازه ظرفیت، مجال و فرصت وجود دارد؟

کشور ما دهمین کشور معدنی دنیا است و استان کرمان به لحاظ ظرفیت‌های معدنی رتبه یک کشور را دارد، اما آمار و ارقام نشان می‌دهد حداکثر ده درصد پهنه‌های معدنی کشف شده است؛ به عبارتی هنوز ۹۰ درصد پهنه‌های معدنی اکتشاف نشده و در بسیاری از مناطق، اکتشافات در عمق ضعیف بوده؛ بنابراین در بخش معدن، در کشور به‌ویژه در استان کرمان ظرفیت بالایی وجود دارد. از طرفی با توسعه اکتشافات معدنی فرصت‌های سرمایه‌گذاری، هم در بخش معدن و هم در صنایع پایین‌دستی آن فراهم می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که معدن از ظرفیت‌هایی است که می‌تواند جایگزین نفت شود. یکی از مزیت‌هایی که معدن نسبت به نفت دارد این است که تلاطم و تغییرات شدیدی که در قیمت نفت

اتفاق می‌افتد را نخواهد داشت.

هم‌چنین توجه به تکمیل زنجیره محصولات معدنی بر مبنای پتانسیل‌های استان کرمان بسیار ضروری است، زیرا رشد و توسعه صنایع پایین‌دستی و تولیدات تکمیلی از محصولات معدنی مانند مس، فولاد، تیتانیوم و ... موجب می‌شود که این محصولات با ارزش‌افزوده بالاتری در بازارهای داخل و خارج عرضه شوند.

◆ روند سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و راه‌کارهای بهبود آن را توضیح بفرمایید.

بنا به آمار، رشد سرمایه‌گذاری در کشور منفی است. این مسئله چشم‌انداز خیلی بدی دارد و به تبع آن اشتغال نیز در آینده پایین خواهد آمد و درآمد کشور از هزینه‌هایش کمتر خواهد شد. روند سرمایه‌گذاری در استان کرمان در بخش صنعت خوب است، اما برای این‌که سرمایه‌گذاری به‌خوبی شکل گرفته و توسعه پیدا نماید باید ضعف اساسی؛ یعنی فضای کسب‌وکار بهبود یابد. در سال ۲۰۲۰، رتبه فضای کسب‌وکار ایران در بین ۱۹۰ کشور در جهان، ۱۲۷ بوده است؛ به عبارتی در جهان ۱۲۶ کشور برای سرمایه‌گذاری از ما بهتر هستند به طوری که سرمایه‌گذاران

می‌توانند در آنجا سرمایه‌گذاری انجام دهند. در مورد استان کرمان، با توجه به پایشی که اخیراً در بین ۳۱ استان کشور انجام شده، در فضای کسب‌وکار رتبه ۳۰ را داریم. به هر حال مهم‌ترین راه بهبود سرمایه‌گذاری، اصلاح رتبه کسب‌وکار چه در سطح کشور و چه سطح استان است. در جلسه‌ای که با نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی داشتیم اشاره کردم اگر دولت و بخش خصوصی شش ماه هیچ کاری انجام ندهند و فقط با برگزاری جلسه و مشورت با یکدیگر در خصوص این مسئله که چگونه رتبه فضای کسب‌وکار به عدد دو رقمی زیر ۵۰ در کل دنیا برسد، راهکار بدهند و راهکارها هم اجرایی شوند، با اطمینان می‌توان گفت بسیاری از مشکلات اقتصادی مرتفع خواهند شد.

متقاضیان در بنگاه‌های بزرگ موردنظر است، اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که از یک طرف بنگاه‌های بزرگ نباید این انتظار را داشته باشند که یک‌شبه به کیفیت مطلوب از سمت بنگاه‌های کوچک برسند، مثلاً باید بپذیرند که کیفیت قطعات تولیدی بنگاه‌های کوچک از ۱۰۰، عدد ۵۰ باشد؛ به عبارتی عمر یک قطعه به جای ۱۰۰ روز، ۵۰ روز باشد. از طرف دیگر بنگاه‌های کوچک این تضمین را بدهند که در فرصت مناسب، کیفیت خود را به حدی که مورد انتظار بنگاه‌های بزرگ است، برسانند. این کار در استان کرمان در مدت زمانی که بنده مسئولیت کمیسیون صنعت و معدن اتاق را برعهده داشتم، شروع شد و پیمان‌کار نیز برای این نظام مشخص گردید، اما متأسفانه در حال حاضر کار تعطیل شده است.

◆ در مورد برنامه‌ها و مأموریت‌های تقویت داخلی سازی و

چگونگی تحقق آن‌ها در استان کرمان توضیح بفرمایید.

در ابتدا باید داخلی سازی را از دید کل کشور نگاه کرد. آن دسته از محصولاتی را می‌توان در داخل تولید کرد که در درازمدت یا میان‌مدت قیمت تمام شده آن‌ها از مشابه خارجی کمتر و یا حتی مساوی باشد. این عمل فشار ناشی از عدم واردات بعضی کالاها به کشور را کم می‌کند، از طرفی تولید هر کالایی در کشور مقرون به‌صرفه نیست، بنابراین باید تمرکز اصلی ما بر روی مزیت‌ها و توانمندی‌های کشورمان باشد. اما این‌که چگونه داخلی سازی تقویت شود، در وهله اول منوط به بهبود فضای کسب‌وکار برای تولیدکنندگان داخلی در راستای دغدغه‌های آن‌ها در تولید قابل رقابت با رقبای خارجی است.

در وهله دوم، دانشگاه‌های ما باید به‌عنوان مراکز تحقیق و توسعه (Research and Development) عملاً در کنار بنگاه‌های صنعتی قرار گیرند تا با همکاری صنعت و دانشگاه از طریق تدوین دانش فنی و تحقیقات پژوهشی در تقویت تولید داخلی مؤثر باشند.

و بالاخره، دولت باید مشوق‌های شفاف و با شرایط آسان در اختیار تولیدکنندگان داخلی قرار دهد نه با شرایطی که تولیدکننده از دریافت آن‌ها منصرف شود. مثلاً دولت می‌تواند با دادن مشوق‌های مالیاتی و تأمین اجتماعی شفاف و وام‌های ارزان‌قیمت به بنگاه‌های تولیدی، به تقویت تولید داخلی کمک نماید. ازجمله حمایت‌هایی که دولت از یک بنگاه اقتصادی در تولید می‌تواند داشته باشد، این است که زمانی یک محصول برای اولین بار در داخل تولید شده و کیفیتی مشابه نمونه خارجی خود ندارد، در ابتدای امر از استفاده و مصرف آن حمایت کند با این شرط که تولیدکننده تضمین نماید به‌مرور کیفیت محصول خود را بالا ببرد، زیرا

◆ در مورد چگونگی حضور واحدهای کوچک و متوسط صنعتی

استان در زنجیره تأمین واحدهای بزرگ توضیح دهید.

نظام مبادلات پیمانکاران فرعی یا SPX به‌عنوان یکی از روش‌های عمده توسعه صنایع کوچک و متوسط از طرف سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (UNIDO) مطرح شد. این نظام به‌صورت تشکیلات و ساختار در کل دنیا پذیرفته شده است؛ با این هدف که در این ساختار بنگاه‌های کوچک و متوسط بتوانند نیازهای صنایع بزرگ را تأمین نمایند؛ بنابراین برای حضور بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط در زنجیره تأمین واحدهای بزرگ باید این نظام در استان شکل گیرد. علی‌رغم این‌که اتاق بازرگانی ایران تفاهم‌نامه‌ای با هدف شکل‌گیری این نظام با سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران منعقد نموده است و اتاق بازرگانی کرمان نیز حدود سه الی چهار سال در تلاش برای شکل‌گیری این نظام در استان است، اما موفق نبوده است. دلیل عدم موفقیت به اعتقاد بنده این است که سازمان‌های متولی موضوع در استان، نتوانسته‌اند ساختار و سیستم موردنیاز را تعریف نمایند؛ به عبارتی برای شکل‌گیری این نظام در گام اول نیاز است که یک ساختار متشکل از سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی و ... شکل گیرد، با این مأموریت که با انتخاب پیمانکارانی وظایف زیر را انجام دهد:

- شناسایی طرف‌های تقاضا،

- شناسایی نیازهای طرف‌های تقاضا،

- شناسایی طرف عرضه،

- بررسی توانایی طرف‌های عرضه در پاسخ‌گویی تقاضاها.

بعد از مشخص شدن موارد بالا، پیمانکاران به‌عنوان حلقه واسط بین تأمین‌کنندگان کوچک و متوسط و متقاضیان در بنگاه‌های بزرگ قرار گرفته و با بازاربایی، نیازهای طرفین را تأمین می‌نمایند، در عین این‌که کیفیت مورد انتظار



دولت باید

مشوق‌های

شفاف و با شرایط

آسان در اختیار

تولیدکنندگان

داخلی قرار دهد

نه با شرایطی

که تولیدکننده

از دریافت آن‌ها

منصرف شود.

مثلاً دولت

می‌تواند با دادن

مشوق‌های

مالیاتی و تأمین

اجتماعی شفاف

و وام‌های

ارزان قیمت

به بنگاه‌های

تولیدی، به تقویت

تولید داخلی

کمک نماید.

خریداری کند، سرمایه او در سال آینده یک میلیارد تومان خواهد شد. در صورتی که صاحب سرمایه محتاط و محافظه‌کار باشد، اگر سرمایه خود را در بانک ذخیره کند، سالی ۲۵ درصد سود به دست می‌آورد که معاف از مالیات خواهد بود. در مورد سرمایه‌گذاری در معاملات طلا و دلار نیز به همین شکل مشکلات تولید وجود نخواهد داشت. واقعیت این است که در فضای دلالی تولید شکل نخواهد گرفت. در مجموع یکی از راه‌های اصلی تقویت تولید، سودآوری حوزه تولید و حذف فعالیت‌های کاذب و دلالی با سودهای بادآورده است. باید سرمایه‌گذاری از یک الگوی منطقی پیروی کند و به اعتقاد بنده تولید پایدار با بهبود فضای کسب‌وکار میسر است.

◆ مهم‌ترین چالش‌ها و موانع بهره‌وری در بخش صنعت چه هستند؟

یکی از چالش‌های مهم در حوزه بهره‌وری در بخش صنعت، مسئله چگونگی کیفیت نیروی کار است. نیروی انسانی باید خوب آموزش دیده باشد و درآمد بنگاه اقتصادی نیز باید بتواند گذران زندگی معمولی نیروی انسانی را تأمین نماید. در مورد تربیت نیروی انسانی ماهر بسیار ضعیف هستیم، برای افزایش بهره‌وری نیروی کار ابتدا باید مهارت‌افزایی صورت گیرد؛ چه برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و چه افراد غیردانشگاهی که قصد ورود به یک بنگاه اقتصادی را دارند.

کیفیت با مرور زمان و به تدریج اتفاق می‌افتد و تولیدکننده ابتدا باید با حمایت مصرف‌کننده موفق به ادامه تولید و کسب درآمد شده و با فراهم شدن زمینه توسعه تحقیقات لازم و به دست آمدن تجربیات مناسب به کیفیت مطلوب در تولید برسد.

◆ به نظر شما عدم شکل‌گیری روند پویا و پایدار تولید در کشورمان چیست؟

تولید در کشور با وجود همه مشکلات داخلی و وجود تحریم‌ها، شکل گرفته و همین شکل‌گیری موجب شده که اقتصاد ما سرپا بماند و کشور شبیه کشوری مانند ونزوئلا نشود. اگر وابستگی ما به صورت کامل به خارج از کشور بود، طبیعتاً ما نیز بحران‌هایی شدیدی مانند ونزوئلا داشتیم. می‌توان گفت تولید در کشور شکل گرفته، اما با مشقت. در واقع تولیدی که می‌بایست ظرف دو سال عملی بشود، پنج سال طول کشیده است، یا یک سری تولیدات، همان ابتدای قضیه از گردونه خارج شده‌اند که دلیل آن نبود فضای کسب‌وکار مناسب در کشور بوده است.

اما برای این‌که تولید پایدار و جهت‌دهی مثبتی داشته باشد باید خلق ارزش، سود و سرمایه‌گذاری در تولید باشد. در شرایط حاضر، سودآوری در دلالی است؛ برای مثال یک سرمایه‌دار اگر امسال یک زمین در شهر کرمان به مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان



● عکس: امین رحمانی ●

بنا به تحقیق، شخص ماهر ۳۵ درصد شانس بیشتری برای پیدا کردن شغل را دارد. به طور مثال بنده به‌عنوان یک فعال بخش خصوصی دو ماه است که قصد استخدام پنج نفر نیروی کار ماهر را دارم، ولی تاکنون موفق نشده‌ام. یکی از معضلات کارکنان بنگاه‌های اقتصادی مسئله مسکن است که بدیهی است که بهره‌وری آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. راهکار رفع این مسئله می‌تواند ارائه تسهیلات از طریق بانک رفاه کارگران باشد تا از این طریق نیروی کار بنگاه بتواند مسکن اجاره به‌شرط تملیک با نامه کارفرما خریداری نماید؛ به عبارتی دولت ضمانت کند که به نیروی هر بنگاهی که شغل ایجاد می‌کند با نامه کارفرما وام داده تا نیروی انسانی بتواند خانه ارزان بخرد. نیروی کاری که به این شکل مورد حمایت قرار می‌گیرد وابسته و علاقه‌مند به بنگاه می‌شود و به‌تبع آن میزان بهره‌وری او نیز افزایش پیدا می‌کند.

کشور ما جزو کشورهایی است که در تناسب با دنیا مصرف انرژی بالایی دارد. در صنعت ما نرخ بهره‌وری انرژی پایین است؛ دلیل این امر، واقعی نبودن قیمت انرژی در کشور است. از طرفی چگونگی مصرف انرژی‌هایی مانند آب، برق و گاز که چالش‌های حال و آینده کشور ما هستند، ضروری و با اهمیت است. رشد مصرف انرژی به خودی خود مسئله بدی نیست، اما باید این رشد منطقی صورت گیرد و منجر به خلق ارزش شود. در برخی بنگاه‌ها در کشور باوجود دستگاه‌های فرسوده، انرژی به‌صورت غیرمنطقی مصرف می‌شود، بنابراین اگر انرژی با قیمت واقعی در اختیار تولیدکننده قرار گیرد، مطمئناً تولیدکننده مجبور خواهد بود که با تغییر و به‌روزرسانی دستگاه‌های تولیدی خود به بهره‌وری بیشتری برسد.

در مجموع پیشنهاد می‌شود که شاخص‌های بهره‌وری عوامل تولید در بنگاه‌های صنعتی به‌صورت عملی بنا به مورد صنعت تعیین و تعریف شود. تا مدیریت بهره‌وری همانند مدیریت‌های مالی، بازاریابی و ... بتوانند به ارزیابی میزان بهره‌وری و نکات قوت و ضعف مربوطه بپردازد و نقاطی را که منجر به خلق ارزش افزوده در آن صنعت نمی‌شود، شناسایی و از آن سازمان حذف نماید.

◆ در مورد توانمندی‌های بالقوه و مهم‌ترین چالش‌های بخش صنعت ما در زمینه تولیدات صنعتی در کلاس جهانی توضیح بفرمایید.

هر کشوری که دارای جامعه جوان و تحصیل‌کرده باشد، محیط کسب‌وکار مناسبی داشته و ارتباطات جهانی آن خوب باشد، قطعاً ظرفیت و توانمندی برای تولیدات صنعتی در کلاس جهانی را خواهد داشت که چنانچه ظرفیت‌های بالقوه دیگر

مانند منابع زیرزمینی و موقعیت سوق‌الجیشی نیز اضافه شود، شرایط مناسب‌تری برای آن کشور به وجود خواهد آمد. هر چند هستند کشورهایی مانند ژاپن که منابع زیرزمینی مناسب ندارند، ولی موفق هستند.

کشور ما با داشتن همه توانمندی‌های ذکر شده، هنوز با چالش‌هایی در تولید، آن هم در کلاس جهانی روبروست. زمانی ما تولیدکننده در کلاس جهانی خواهیم بود که در مقیاس جهانی تولید کنیم و اقتصادی رقابتی داشته باشیم. واقعیت این است که بسیاری از تولیدات ما بر اساس نیاز بازار جهانی نیست. کمپانی تویوتا با تعریف سهمی از بازار، با قیمت تمام شده پایین برای کل دنیا ماشین تولید می‌کند، ولی در کشور ما شرکت ایران‌خودرو فقط محصولاتی برای بازار داخلی طراحی و تولید می‌کند که نه تنها کیفیت پایین دارد بلکه نمی‌تواند در مقیاس بازارهای خارجی تولید نماید، دلیل اصلی آن نداشتن رقیب در بازار داخلی است و راهکار اصلی برای رفع این چالش ایجاد بازار رقابتی است، نه به این معنی که محصول خارجی آماده وارد بازار ایران شود، بلکه این امکان ایجاد شود که مثلاً شرکتی مانند تویوتا با شرایط مناسب مورد توافق در کشورمان، کارخانه تأسیس نموده و محصول تولید کند تا با این کار رقیبی برای شرکت‌های خودروسازی ایرانی باشد و شرکت‌های ایرانی در رقابت با تویوتا کیفیت خود را بالا ببرند. در نهایت این راهکار منجر به قرارگرفتن تولیدات کارخانه ایران‌خودرو در ردیف تولیدات کلاس جهانی خواهد شد.

چالش دیگری که در کشور با آن روبرو هستیم مسئله وجود تحریم‌هاست، باید بتوانیم این مسئله را حل کرده تا امکان انتقال تکنولوژی، تولید کیفی در مقیاس لازم، حضور در بازار جهانی و صادرات فراهم شود. نبود فضای مناسب کسب‌وکار، خود به‌عنوان چالشی داخلی موجب شده است که تولیدکننده برای صادرات با مشکلاتی در داخل کشور روبرو شود.

◆ ارزیابی شما از چگونگی تطابق خواست فعالان اقتصادی عرصه تولید با راهبردهای انتخابی برای تحقق جهش تولید در بخش صنعت و معدن چیست؟

راهبردهای صنعتی اتخاذی دولت بخشی مربوط به قوانین مربوطه است و بخشی دیگر بر اساس شعار سال است که توسط مقام معظم رهبری تعیین می‌شود. در مورد قوانینی که وضع شده است به دو قانون اشاره می‌کنم: یک قانون مربوط به بهبود فضای کسب‌وکار و قانون دیگر مربوط به رفع موانع تولید است.

در مورد قانون بهبود محیط کسب‌وکار باید گفت که بیشتر از ۲۰ درصد این قانون تاکنون اجرا نشده است و حتی خیلی

کشور ما جزو کشورهای است که در تناسب با دنیا مصرف انرژی بالایی دارد. در صنعت ما نرخ بهره‌وری انرژی پایین است؛ دلیل این امر، واقعی نبودن قیمت انرژی در کشور است. از طرفی چگونگی مصرف انرژی‌هایی مانند آب، برق و گاز که چالش‌های حال و آینده کشور ما هستند، ضروری و با اهمیت است.

شده نموده است. در اصل بنگاه باید بهره این پول را به بانک برگرداند و وام مجدداً بنا به درخواست بنگاه تمدید شود. بانک با این منطق که دستگاه‌های نظارتی و بانک مرکزی به او اجازه این کار را نمی‌دهد با بنگاه اقتصادی همکاری نمی‌کند. نتیجه آن چه می‌شود؟ بنگاه اقتصادی که تسهیلات از بانک دریافت کرده، تعطیل می‌شود، تولیدات خود را حراج می‌کند تا پول را به حساب بانک برگرداند، نمی‌تواند تسهیلات جدید دریافت کند، چک‌های بنگاه برگه می‌شود، در نهایت بنگاه دیگر قادر به تولید نخواهد بود و عملاً ممکن است به حالت نیمه تعطیل و تعطیل درآید، حال باید در کارگروه رفع موانع تولید برای کمک به این بنگاه تصمیم گرفته شود! که این در واقع «نوش داروی پس از مرگ سهراب» است!

نزدیک به ۶۰ درصد بدهکاران بانکی که مشمول بدهی معوق شده‌اند، به دلیل عدم تمدید سرمایه در گردش در سررسید بوده است. جا دارد سیستم بانکی کشور این موضوع را در خصوص سایر کشورهای توسعه‌یافته بررسی نماید و گزارش کارشناسی ارائه دهد تا بتوان قضاوت بهتری نسبت به موضوع داشت.

بنابراین زمانی می‌توان از راهبرد حرف زد که سند راهبرد توسعه در کشور با همکاری بخش خصوصی نوشته، تصویب و به‌صورت دقیق اجرا شود، نه این‌که با آمدن دولت جدید، بخشی از آن حذف و بخشی دیگر سلیقه‌ای اجرا شود؛ برای مثال قانون بهبود محیط کسب‌وکار در دولت قبلی اجرا نشد، به عبارتی دولت قبل، این قانون را قبول نداشت. در دولت جدید هم که با این قانون مشکل ندارد، تاکنون حتی بیست درصد آن اجرا نشده است.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، بفرمایید.

بارها به این موضوع اشاره کرده‌ام که رتبه کسب‌وکار در کشورمان را باید اصلاح کنیم. در چشم‌انداز ۱۴۰۴ آمده است که کشور اول منطقه باشیم. خوب ببینیم در حال حاضر کشور اول منطقه چه رتبه کسب‌وکاری دارد، ما خودمان را به این عدد برسانیم، تمام.

در مجموع در حال حاضر ما تعریفی از مقصد و چشم‌اندازی برای بهبود فضای کسب‌وکارمان نداریم و برای این‌که رتبه کسب‌وکار کشور ما به درجه اول منطقه برسد، باید به شاخص‌های حال حاضر کشور اول منطقه نگاهی بیندازیم تا بدانیم و تصمیم بگیریم که مثلاً صدور مجوز چند روزه انجام شود؟ ثبت شرکت چقدر زمان ببرد؟ رسیدگی مالیاتی بر مبنای مالیات بر ریسک باشد و تسهیلات بانکی بر اساس اهلیت محوری داده شود و ... آنگاه فضای کسب‌وکار بهبود می‌یابد. ◆◆

از آیین‌نامه‌های آن نیز نوشته و تصویب نشده است. قانون، قانون نسبتاً خوبی است، اما خیلی از بندهای آن اجرا و عملی نشده است؛ برای مثال در ماده دو و سه این قانون آمده است که قبل از اخذ هر تصمیمی در این مورد دولت باید نظر بخش خصوصی را مطالبه نماید.

در مورد قانون رفع موانع تولید جلسات کارگروه‌های رفع موانع تولید برگزار می‌شود که بنده با داستان این کارگروه‌ها مخالف هستم؛ چرا ما عادت کرده‌ایم که مانع ایجاد کنیم و بعد کارگروه رفع موانع تشکیل دهیم؟ بهتر نیست به‌جای آن کارگروه جلوگیری از موانع برگزار کنیم؟ در بخشی از این قانون آمده است که اگر موضوع موردنظر مطابق با قوانین و مقررات کشور باشد به این شکل عمل شود. خوب اگر قوانین کشور درست است، چه نیازی به قانون رفع موانع تولید است؟ این قانون آمده است تا در شرایط سخت، مشکل به وجود نیاید؛ در موارد زیادی قانون رفع موانع تولید عقیم مانده و به همین دلیل بسیاری از تصمیماتی که در کارگروه‌های رفع موانع چه در سطح استان و چه در سطح کشور گرفته می‌شود بیشتر از ۲۰ یا ۳۰ درصد اجرایی نمی‌شود. برای مثال در یکی از این کارگروه‌ها، تصمیمی در مورد موضوع مالیاتی یا بانکی گرفته می‌شود، اما در زمان اجرای تصمیم متوجه می‌شوند که با فلان بخش‌نامه مالیاتی یا بانکی هم‌خوانی ندارد پس اجرا نمی‌شود، به عبارتی تناقضات بین مقررات، بخش‌نامه و قوانین مختلف عملاً مانع از اجرای قانون رفع موانع تولید می‌شود.

البته لازم به یادآوری است که در بحث توسعه صنعتی راهبرد اساسی نداریم، در دولت‌های قبلی استراتژی توسعه صنعتی نوشته شد ولی دولت‌های بعدی آن را کنار گذاشته‌اند. در صورتی که استراتژی باید به‌گونه‌ای نوشته و تصویب شود که حداقل بیست سال قابلیت اجرایی داشته و در مواردی فقط تاکتیک‌ها عوض شوند. در ادامه برای مثال از یک قانون بانکی می‌زنم که نشان می‌دهد چگونه قوانینی که جهت حمایت از تولید وضع می‌شوند، خود بازدارنده هستند؛ فرض کنید یک بنگاه اقتصادی جهت اخذ تسهیلات «سرمایه در گردش» از بانک اقدام می‌کند، در واقع بنگاه اقتصادی با کمک این تسهیلات قصد خرید مواد اولیه، تولید و فروش محصول را دارد و این پول سرمایه در گردش است و در حساب بنگاه اقتصادی نیست و صرف تأمین مواد اولیه، کار در جریان ساخت، طلب از مشتری و پیش پرداخت شده است، اما بانک در زمان سررسید تسهیلات، برای تمدید وام از بنگاه اقتصادی می‌خواهد کل تسهیلاتی که به‌عنوان سرمایه در گردش اخذ کرده برگرداند تا فردای آن روز دوباره به حساب بنگاه اقتصادی واریز نمایند، در صورتی که بنگاه این پول را صرف موارد اشاره

در مورد قانون

رفع موانع

تولید جلسات

کارگروه‌های رفع

موانع تولید برگزار

می‌شود که بنده

با داستان این

کارگروه‌ها مخالف

هستیم؛ چرا ما

عادت کرده‌ایم که

مانع ایجاد کنیم

و بعد کارگروه رفع

موانع تشکیل

دهیم؟ بهتر

نیست به‌جای آن

کارگروه جلوگیری

از موانع برگزار

کنیم؟

گفت‌وگو با «سید محمدرضا ترابی» عضو هیئت نمایندگان و رئیس محترم کمیسیون کشاورزی اتاق کرمان

موفقیت پنجاه درصدی در برنامه‌های بخش کشاورزی



سید محمدرضا ترابی عضو هیئت نمایندگان و رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان در گفت‌وگو با ما می‌گوید: از جمله عواملی که مانع از تحقق صددرصدی برنامه‌های توسعه‌ای بخش کشاورزی در استان شده است، می‌توان به کمبود و گرانی نهاده‌های کشاورزی، فرسودگی ادوات، کمبود منابع مالی و سرمایه در گردش به‌عنوان مسائل و مشکلات همیشگی اشاره کرد. این مشکلات به‌اضافه خسارات ناشی از بحران کرونا، سیل، طوفان و سرمازدگی در جنوب و شرق استان باعث شده است تا بخش‌های مختلف کشاورزی نتوانند شرایط خود را پایدار نگه دارد تا چه برسد به این‌که به توسعه و پیشرفت دست یابند.

وی اظهار می‌کند که افزایش درآمد کشاورزان متأثر از چند مؤلفه اصلی از جمله بازاریابی و فروش محصولات و مصرف بهینه آب و نهاده‌های مربوطه است که با توجه به این‌که کشاورزی استان عمدتاً به‌صورت سنتی و نه صنعتی انجام می‌شود، فاصله قیمت تمام شده با قیمت فروش محصولات کم بوده که به‌تبع آن درآمد کشاورز کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی که تولیدچندان اقتصادی نیست. استان کرمان در بازاریابی و بازاریابی محصولات کشاورزی بسیار ضعیف عمل می‌کند و محصولات خود را عمدتاً با همان روش‌های سنتی سی سال قبل به فروش می‌رساند. چه در بخش خصولتی و چه در بخش خصوصی در این زمینه فعال نیستیم؛ دیواری دور خود کشیده‌ایم و منتظر هستیم کسانی پیدا شوند تا محصولات تولیدی ما را خریداری کنند. تشکلهای بخش خصوصی باید از حالت رانت اطلاعاتی خارج شده و با شفافیت، اطلاعات بازارها و مشتریان را در اختیار اعضای خود قرار می‌دهند. ترابی بر این باور است که کشاورزی قراردادی ایده خوبی است، اما در کشور ما و به‌ویژه استان کرمان زیرساخت‌های لازم برای اجرای آن فراهم نیست. شرح کامل این گفت‌وگو پیش روست.

♦ ارزیابی شما از روند توسعه بخش کشاورزی استان چیست؟

به اعتقاد بنده در توسعه بخش کشاورزی استان هنوز به هدف مورد نظر نرسیده‌ایم و دلیل آن کوتاهی‌های زیادی است که هم از سوی بخش دولتی و هم بخش خصوصی صورت گرفته است و هر دو با هم موجب کمبودهایی در این زمینه و در نتیجه کاهش توسعه در بخش کشاورزی شده‌اند.

♦ آیا برنامه‌ریزی جامعی در باب توسعه بخش کشاورزی استان صورت گرفته است؟

لطفاً در این مورد توضیحات کاملی ارائه نمایید.

قطعاً برنامه‌ریزی‌هایی از سمت سازمان‌های جهاد کشاورزی شمال و جنوب استان صورت گرفته است، ولی مهم این است که تا چه اندازه اهداف موردنظر در برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته محقق شده است که به نظر بنده تنها ۵۰ درصد از برنامه‌هایی که بخش خصوصی و سازمان جهاد کشاورزی به نمایندگی از دولت اجرا می‌کنند، موفق عمل کرده‌اند؛ برای مثال بخش



◆ افزایش درآمد کشاورزان منوط به اجرای چه سیاست‌ها و برنامه‌هایی است؟

راهکارهای افزایش درآمد کشاورزان چند مؤلفه اصلی دارد: ابتدا بحث بازاریابی و فروش محصولات است؛ به عبارتی در بخش کشاورزی همیشه باید قبل از تولید، بازاریابی صورت گیرد. منظور از بخش کشاورزی، بخش محصولات کشاورزی گلخانه‌ای و جالبی است نه محصولات باغی، چون در استان طی سال‌های گذشته تجربه شده که محصولات باغی از جمله پسته، مرکبات و خرما بازار خود را دارند. در مورد محصولات گلخانه‌ای و کشت‌های جالبی قبل از کشت باید بازاریابی فروش انجام شود، برای مثال برای کاشت هزار هکتار هندوانه باید از قبل بررسی شود که هزار هکتار هندوانه در فصل برداشت، بازار خود را دارد و به فروش می‌رسد یا خیر؟ کما این که در سال قبل قیمت هندوانه به کیلویی ۱۰ تومان سر مزرعه رسید و همه می‌دانند که کیلویی ۱۰ تومان پول کود، آب و کارگر آن هم نمی‌شود، این فاجعه است و دلیل فاجعه، برآورد نکردن چگونگی فروش و عدم بازاریابی قبل از کاشت محصولات است.

مؤلفه دیگر که موجب افزایش درآمد کشاورز و کشاورزی مقرون به‌صرفه می‌شود، مصرف بهینه آب و نهاده‌های مربوطه است؛ در استان آبیاری و کودپاشی به‌صورت سنتی انجام می‌شود. از طرفی ماشین‌آلات مورد استفاده در کشاورزی بسیار فرسوده هستند و در مجموع می‌توان گفت مراحل کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی در استان به‌صورت سنتی انجام می‌شود و همه این موارد موجب شده که فاصله قیمت تمام شده با قیمت فروش محصولات کشاورزی کم و به‌تبع آن درآمد کشاورز کاهش پیدا نماید. یکی از راهکارهای پیشنهادی که البته در استان کرمان انجام نمی‌شود، برگزاری نمایشگاه‌های داخلی

گلخانه‌ای را در نظر بگیرید، این بخش در شرق استان پیشرفت قابل توجهی داشته که دلیل آن فراهم بودن زمینه مساعد در این منطقه بوده است.

از جمله دلایلی که مانع تحقق صددرصدی برنامه‌های توسعه‌ای بخش کشاورزی در استان شده است می‌توان به کمبود نهاده‌های بخش کشاورزی، فرسودگی ادوات کشاورزی، تأمین منابع مالی و سرمایه در گردش به‌عنوان مسائل و مشکلات همیشگی بخش کشاورزی اشاره کرد، همچنین در یک سال گذشته خسارات زیادی از جمله بحران بیماری کرونا، افزایش سیل، طوفان و سرمازدگی در جنوب و شرق استان وجود داشته که همگی باعث کند شدن روند پیشرفت شده‌اند و مهم‌تر این که بعد از پیش آمدن این خسارات، ضرر ناشی از آن‌ها به‌موقع جبران نشده و همین موجب شده که بخش‌های مختلف کشاورزی نتوانند شرایط خود را پایدار نگه دارند، چه برسد به توسعه و پیشرفت! توجه کنیم که توسعه در بخش کشاورزی نیاز به سرمایه دارد و در زمان خسارت ناگزیر بخش اعظم سرمایه به جبران خسارت اختصاص داده می‌شود.

یکی از برنامه‌هایی که سازمان جهاد کشاورزی برای توسعه پیشنهاد داده و بی‌نتیجه مانده، اجرای روش‌های آبیاری کم‌مصرف و پربازده است که به هدف اولیه خود نرسیده و علت آن این است که اطلاع‌رسانی کامل به بخش‌های کشاورزی صورت نگرفته است؛ به عبارتی بسیاری از کشاورزان به‌تناسب کشت خود، از کلیات این طرح، تأثیر آن بر صرفه‌جویی و بهره‌وری تولیدات خود و منابعی که دولت بلاعوض در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد اطلاعی ندارند. از طرفی با توجه به گستردگی بخش کشاورزی در استان، هرکدام از کشاورزان عضو تشکل‌های حوزه فعالیت مربوط به خود هستند؛ بنابراین تشکل‌ها در مواردی از جمله اطلاع‌رسانی به کشاورزان از طریق برگزاری کلاس‌های توجیهی، چگونگی دریافت منابع بلاعوض دولتی می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر آگاهی کشاورزان داشته باشد که متأسفانه به نظر نمی‌رسد تشکل‌ها در این زمینه موفق عمل کرده باشند.

در مورد منابع بلاعوض دولتی ضروری است به این مسئله اشاره کنم که در یک سال گذشته برای آن دسته از کشاورزانی که از منابع بلاعوض دولتی آگاه شده و تصمیم به اخذ آن نموده‌اند، در اکثر مواقع منابع تأمین نیست و کشاورزان مجبور هستند در نوبت قرار گیرند، زمانی هم که منابع کشاورزی پرداخت می‌شود، مقدار آن نسبت به نیاز کشاورز بسیار پایین است؛ برای مثال در حال حاضر جهاد کشاورزی در بخش هزینه‌های آبیاری قطره‌ای هکتاری ۱۷ میلیون تومان بلاعوض پرداخت می‌کند، این مبلغ حتی ۵۰ درصد هزینه‌های آبیاری قطره‌ای در هکتار را پوشش نمی‌دهد. در صورتی که کشاورز اگر بخواهد از این طرح استفاده کند باید حداقل هکتاری ۳۵ میلیون تومان هزینه نماید.

یکی از برنامه‌هایی

که سازمان جهاد

کشاورزی برای

توسعه پیشنهاد

داده و بی‌نتیجه

مانده، اجرای

روش‌های آبیاری

کم‌مصرف و پربازده

است که به

هدف اولیه خود

نرسیده و علت

آن این است که

اطلاع‌رسانی کامل

به بخش‌های

کشاورزی صورت

نگرفته؛ بسیاری

از کشاورزان،

از کلیات این

طرح، تأثیر آن بر

صرفه‌جویی و

بهره‌وری تولیدات

خود و منابعی که

دولت بلاعوض در

اختیار آن‌ها قرار

می‌دهد اطلاعی

ندارند.

که دولت برای استان در نظر گرفته ۱۲۵ دستگاه تراکتور است، در صورتی که ناوگان تراکتور در استان به شدت فرسوده است و مصرف سوخت آن‌ها مقرون به صرفه نیست و کارایی لازم را ندارند.

بنده به عنوان کشاورز، دستگاه‌های موجود کشاورزی خود را به دلیل فرسودگی کنار گذاشته و دستگاه مورد نیاز را اجاره می‌کنم و دلیل اصلی آن فرسودگی بیش از حد و هزینه بالای تعمیرات آن‌هاست در حالی که اجاره دستگاه به صرفه‌تر است، قبلاً با ۱۵ میلیون تومان قادر به خرید یک دستگاه تراکتور بودیم، اما در حال حاضر دو حلقه لاستیک تراکتور ۱۵ میلیون تومان و هزینه تعمیر یک پمپ انژکتوری ۸ میلیون تومان است.

در مورد پایبندی و گرایش کشاورزان به اجرای برنامه‌ها، عدم اطلاع‌رسانی کافی و مهم‌تر از آن در مواردی که دولت طرح و پیشنهاداتی ارائه داده ولی نتیجه و بازخورد مطلوب به دست نیامده است، موجب شده که بخش خصوصی به طرح‌های دولت اهمیت ندهد و بیشتر به تجربه خود اکتفا نماید.

◆ ارزیابی شما از چگونگی تغییر الگوهای تولید، ترویج و توسعه مدیریت دانش بنیان در کشاورزی استان چیست؟

شرکت‌های دانش بنیان به صورت خیلی کم‌رنگ در بخش‌های بسته‌بندی و فرآوری وارد شده‌اند، ولی در بخش تولید خبری از شرکت‌های دانش بنیان نیست و واقعیت این است که شرکت‌های دانش بنیان حمایت نمی‌شوند؛ چون که ورود به بخش کشاورزی هزینه بالایی را می‌طلبد. بخش خصوصی نیز با توجه به تجربه نامطلوبی که از همکاری با شرکت‌های دانش بنیان دارد، آن‌ها را مورد حمایت قرار نمی‌دهد؛ به عنوان مثال شرکتی دانش بنیان با تولید دستگاه سورتینگ پسته سبز در رقابت با نمونه آلمانی این دستگاه که قیمتی معادل هشت میلیارد تومان دارد، قرار گرفته و دستگاه مذکور را در داخل تولید و با قیمت ۴۰۰ میلیون تومان در اختیار یک شرکت خصوصی قرار می‌دهد، اما خطای این دستگاه بسیار بالا بوده و شرکت مجبور می‌شود مجدد همان پروسه را توسط کارگران انجام دهد، بنابراین چه دلیلی دارد بخش خصوصی این هزینه را متحمل شود؟ در مجموع می‌توان گفت شرکت‌های دانش بنیان توان و قابلیت لازم برای تولید را دارند، ولی متأسفانه سرمایه کافی جهت ساخت چند باره یک دستگاه و تست آن را ندارند و بخش خصوصی نیز با شرایط حال حاضر توانایی حمایت از آن‌ها را ندارد.

◆ در سال‌های اخیر از کشاورزی قراردادی به عنوان یکی از الگوهای تولید در بخش کشاورزی یاد می‌شود و کارشناسان و سازمان‌های مسئول تأکید بر ترویج آن دارند، نظر شما در این

و بین‌المللی در فصل برداشت محصولات کشاورزی است. به عبارتی اگر بتوانیم توریسم کشاورزی برای معرفی محصولات کشاورزی را در استان تقویت و اجرا نماییم خودبه‌خود بازار محصولات کشاورزی بهتر می‌شود و در نتیجه مازاد تولید را نیز نخواهیم داشت. راهکار دیگر تولید محصولات کشاورزی به صورت بهینه است؛ که نتیجه آن تولید ارزان برای کشاورز خواهد بود.

◆ در مورد چگونگی سیاست‌های اتخاذ شده دولت در بخش کشاورزی توضیح دهید، همچنین بفرمائید که ارزیابی شما از پایبندی و گرایش کشاورزان به اجرای برنامه‌ها و تکالیف مربوطه چیست؟

سیاست‌های دولت به خصوص در سال ۹۹ برای کشاورزان خوب نبوده، در گام اول دولت ارز یارانه‌ای بر نهاده‌های کشاورزی را حذف کرده و یک‌باره ۵۰۰ تا ۷۰۰ درصد افزایش نرخ در نهاده‌های بخش کشاورزی از جمله کودها و سم‌ها به وجود آمده است. در حالی که امکان ندارد درآمد به دست آمده از محصولی ۵۰۰ تا ۷۰۰ درصد افزایش پیدا کند.

در گام دوم در سال ۹۹ دولت برای اخذ مالیات بر درآمد، از بخش کشاورزی برنامه‌ریزی کرده که کمیسیون‌های کشاورزی به نمایندگی از اتاق‌های بازرگانی با نوشتن نامه درخواست کردند که حداقل این دو گام همراه نباشند و این برنامه دیرتر اجرا شود. در گامی دیگر وزارت نیرو به نمایندگی از دولت قصد گرفتن حبابه و عوارض از چاه‌های کشاورزی را دارد و همه این گام‌ها در طول یک سال در حال اجرا است. چطور در بخشی که تاکنون ارز ۴۲۰۰ تومانی استفاده می‌شده، مالیات پرداخت نمی‌شده، حبابه، عوارض و حق نظاره به سازمان آب منطقه‌ای پرداخت نمی‌شده است، به یک‌باره و در مدت زمان یک سال می‌خواهند یکجا همه طرح‌ها و گام‌ها را اجرا کنند و قطعاً تمام بار روی دوش کشاورز قرار می‌گیرد و کشاورز هم نمی‌تواند قیمت جهانی محصول را بالا ببرد. در مورد قیمت‌های داخل نیز وضع بدتر است و کشاورز دخل و تصرفی در آن ندارد به صورتی که برخی از محصولات کشاورزی مانند سیب‌زمینی، گندم و ... را ستاد تنظیم بازار قیمت‌گذاری می‌کند. درست است در داخل محصولات کشاورزی گران شده است، ولی در مقایسه با افزایش قیمتی که نهاده‌های کشاورزی داشته است، بسیار کم بوده است. اجرای همه مراحل در یک بازه زمانی و با هم، کشاورز را بیچاره و تولید را نابود می‌کند.

از طرفی اگر برنامه‌های دولت در بخش اجرا را در نظر بگیریم شرایط در این بخش مناسب نیست؛ برای مثال در طرحی که دولت قصد تحویل تراکتور به استان‌ها را داشت، جهاد کشاورزی در استان کرمان ۲۵۰۰ تراکتور درخواست داده بود، به عبارتی ۲۵۰۰ تراکتور در بخش کشاورزی استان کرمان نیاز بود، اما سهمیه‌ای

چطور در بخشی که تاکنون ارز ۴۲۰۰ تومانی استفاده می‌شده، مالیات پرداخت نمی‌شده، حبابه، عوارض و حق نظاره به سازمان آب منطقه‌ای پرداخت نمی‌شده است، به یک‌باره و در مدت زمان یک سال می‌خواهند یکجا همه طرح‌ها و گام‌ها را اجرا کنند و قطعاً تمام بار روی دوش کشاورز قرار می‌گیرد و کشاورز هم نمی‌تواند قیمت جهانی محصول را بالا ببرد.

مورد چیست و زمینه اجرایی آن را در استان کرمان چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

کشاورزی قراردادی ایده بسیار خوبی است و در بسیاری از کشورهای دنیا تا جایی که بنده تحقیق کرده‌ام، در حال اجرا است، اما در کشور ما به‌خصوص در استان کرمان زیرساخت‌های لازم برای اجرای کشاورزی قراردادی فراهم نیست. در جلساتی که در سازمان جهاد کشاورزی جنوب با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و استانداری کرمان در این خصوص برگزار می‌گردد، کمیسیون کشاورزی اتاق همراهی و نظرات خود را اعلام نموده است. از طرفی با توجه به مسائل و مشکلاتی که در کشور وجود دارد این طرح به احتمال زیاد موفق نخواهد بود، این مشکلات به ترتیب اولویت عبارتند از:

- عموماً قیمت‌گذاری محصولات تولیدی در کشاورزی قراردادی زیر نظر ستاد تنظیم بازار است، به عبارتی در این مدل از کشاورزی عرضه و تقاضا قیمت را تعیین نمی‌کند. از آنجایی که در کشور ما قیمت محصولات کشاورزی قابل پیش‌بینی نیست و بالا رفتن قیمت باعث ضرر خریدار و پایین آمدن آن موجب ضرر کشاورز می‌شود، به همین دلیل این مسئله وجود دارد که قرارداد با چه نرخی بین خریدار و تولیدکننده بسته شود؟

- وجود بخش‌نامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنی و لحظه‌ای که از سوی دولت برای محصولات کشاورزی صادر و ابلاغ می‌شود. عموماً کشاورزی قراردادی برای محصولاتی منعقد می‌شود که قابلیت صادرات داشته باشند. به همین منظور کمیسیون کشاورزی در جلسات سازمان جهاد کشاورزی با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و استانداری کرمان این موضوع مهم را مؤکداً مطرح کرده است که یکی از شرایطی که جهت اجرای کشاورزی قراردادی پیش‌نیاز و ضروری است، مستثنا شدن قراردادهای پیشین بین‌المللی، از قوانین وضع شده جدید از جمله قوانین منع صادرات، وضع عوارض بر محصولات کشاورزی و ... است؛ برای مثال اگر امروز صادرات گوجه ممنوع شد این ممنوعیت شامل قراردادی که دو ماه پیش با کشور روسیه، مبنی بر صادرات گوجه به این کشور بسته شده است، نگردد. چنان چه بخواهیم در خصوص وضع عوارض بر صادرات محصولات کشاورزی مثالی بیاوریم؛ امسال دولت با وضع عوارض ۵۰۰ تومان بر هر کیلو پیاز، باعث شد طرف خارجی محصول را نپذیرد و ده‌ها هزار تن پیاز فاسد شود.

- در کشور و استان سیستم حمل‌ونقل مجهز جهت انتقال محصولات کشاورزی وجود ندارد. محصولات گلخانه‌ای و جالیزی قابلیت نگهداری در دمای عادی را ندارند، بنابراین سیستم حمل‌ونقل خاصی را می‌طلبند.

- وجود نوسانات شدید نرخ ارز در کشور؛ به طوری که مشتریان خارجی تقاضای قرارداد با نرخ دلار و مشتریان داخلی تقاضای

قرارداد با تومان و ریال دارند.

♦ **وزیر جهاد کشاورزی در سفر به استان کرمان قول ایجاد صندوق پسته و خرما را داد، در این زمینه چه اقداماتی انجام شده است؟ هم‌چنین آقای وزیر اعلام کرد که شورای راهبردی صادرات را در وزارتخانه مربوطه تشکیل داده‌اند، اثرات برنامه‌ها و اقدامات این شورا و نتایجی که تاکنون ملاحظه کرده‌اید را نیز توضیح دهید.**

صندوق پسته و خرما هنوز تشکیل نشده است و آخرین جلسه‌ای هم که در این خصوص برگزار شد، میز پسته بود و در این جلسه نیز قول دادند که صندوق تشکیل شود، ولی تا به امروز کاری انجام نشده است. وزیر کشاورزی در سفر استانی به کرمان، یکی از معاونین خود را به‌عنوان مسئول پیگیری مصوبات استانی معرفی نمود و با پیگیری که اتاق برای تحقق قول‌های وزیر محترم انجام داد، معاون ایشان جوابگو نبود و هیچ‌یک از تقاضاها و مصوبات استانی به نتیجه نرسیده است؛ فقط تقاضای کشوری که برای رفع مشکلات مربوط به واردات نهاده‌های کشاورزی در جلسات مطرح شده بود تا حدودی به نتیجه رسیده است که البته این مسئله برای همه استان‌ها از جمله کرمان مطرح بوده است.

در مورد شورای راهبردی تا حدی که بنده اطلاع دارم، تشکیل شده است و حمایت‌هایی در بخش صادرات و رفع موانع صادرات در زمان بسته شدن مرزها در بحران کرونا صورت گرفته است.

♦ **صنعتی شدن کشاورزی که خود گام بزرگی در جهت تولید محصولات کشاورزی در کلاس جهانی و حضور در جریان رقابت بین‌المللی در تجارت کالاهای کشاورزی است، امری است که چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به نظر شما این اشکال ناشی از چه عواملی است و این‌که چرا این همه چسبندگی به شیوه‌های سنتی تولید در کشاورزی وجود دارد؟**

صنعتی شدن کشاورزی نیاز به زیرساخت دارد و مهم‌ترین زیرساخت آن در کشور ما به‌روزسانی دستگاه‌ها و ادوات کشاورزی است. به عبارتی باید مراحل کاشت، داشت و برداشت در کشاورزی مکانیزه شود. کشاورزی صنعتی یعنی مصرف بهینه و بهره‌وری بالا که هر دوی آن اجرای روش‌های نوین آبیاری و استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی را لازم دارد.

با وجود خرده مالکین متعدد و پراکنده‌ای که در حال حاضر در استان وجود دارد، اجرای روش‌های صنعتی و حرکت به سمت کشاورزی صنعتی مقدور نیست؛ لذا نیاز به تشکیل و استقرار تشکله‌ها و تعاونی‌های بزرگی است که با کمک آن‌ها ضمن یکپارچه‌سازی خرده مالکین نسبت به توسعه صنعتی کشاورزی قدم برداشته شود. در کشورهایی که کشاورزی صنعتی دارند،

وزیر کشاورزی در

سفر استانی به

کرمان، یکی از

معاونین خود را

به‌عنوان مسئول

پیگیری مصوبات

استانی معرفی

نمود و با پیگیری

که اتاق برای

تحقق قول‌های

وزیر محترم انجام

داد، معاون

ایشان جوابگو

نبود؛ و هیچ‌یک

از تقاضاها و

مصوبات استانی

به نتیجه نرسیده

است.

کشاورزی شمال و جنوب تعامل و همکاری مطلوبی دارد، با این حال از ایشان نسبت به همراه نمودن شرکت کشت و صنعت جنوب در نمایشگاه مذکور درخواست همکاری داشتیم که نتیجه منفی بود. از کل شرکت‌های جنوب استان کرمان تاکنون موفق به جلب مشارکت تنها یک شرکت در این نمایشگاه شده‌ایم. در حالی که در حال حاضر کشور افغانستان مناسب‌ترین مقصد صادرات برای کشور ما است و علاوه بر آن پل ارتباط مناسبی بین ما و کشورهای هند و تاجیکستان است. علاوه بر افغانستان با کشورهای روسیه و قزاقستان وارد مذاکره شده‌ایم که با توجه به دمای پایین در این کشورها، حمل‌ونقل محصولات کشاورزی سخت انجام می‌شود، از طرفی کشور به‌ویژه استان ما در بخش حمل‌ونقل بسیار ضعیف است.

در پی فراخوان کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی کرمان جهت شرکت در نمایشگاه افغانستان، تولیدکننده‌ای از استان یاسوج تماس گرفته و مقدار زیادی محصول «سیب‌درختی» جهت عرضه در بازار افغانستان از طریق حضور در نمایشگاه پیشنهاد داده است؛ ولی در استان کرمان علاوه بر شرکت کشت و صنعت جیرفت که از خاطر گذشت، با شرکت شیر پگاه وارد مذاکره شدیم و بعد از کلی هماهنگی و پیگیری مدیرعامل محترم این شرکت با این جواب که «افغانستان بازار هدف شرکت شیر پگاه کرمان نیست»، موافقت نکردند، در حالی که شرکت‌های شیر پگاه مشهد و تهران بازار این کشور را در دست دارند. کارخانه سیمان کرمان نیز با این ایده که «ما به اندازه تولید خودمان فروش داریم!» پیشنهاد شرکت در نمایشگاه را نپذیرفتند، چرا نباید کارخانه سیمان با بازاریابی میزان تولید خود را بالا برده و به‌تبع آن برای تعداد بیشتری شغل ایجاد نماید؟!

همشهریان ما چه در بخش خصولتی و چه خصوصی فعال نیستند، به عبارتی ما در استان یک دیوار دور خود کشیده‌ایم و منتظر هستیم کسانی پیدا شوند که محصولات تولیدی ما را خریداری نمایند!

اما راه‌حلی که می‌توان ارائه داد تا زمینه لازم بازاریابی و بازار سازی فراهم شود، اطلاع‌رسانی کافی به بخش خصوصی است. پیشنهاد می‌شود تشکل‌های بخش خصوصی از حالت به‌اصطلاح رانت اطلاعاتی خارج شده و با شفافیت اطلاعات لازم و مشتریان خارجی را به اطلاع اعضای خود رسانده نه این‌که با کشیدن دیواری دور خود اطلاعات مربوط به ذی‌نفعان خود را در حد اعلام به هیئت‌رئیس آن انجمن و تشکل سروپوشیده نگه‌دارند، چه برسد این‌که اطلاعات به اعضای تشکل‌ها و در ادامه به کشاورز و خرده مالکی که در قلعه گنج در حال تولید محصول کشاورزی است، برسد! شاید دلیل اصلی این‌گونه مشکلات از روحیه بسیار ضعیف مطالبه‌گری مردم ما در استان کرمان ناشی می‌شود. ♦♦

بخش کشاورزی با تشکیل تعاونی‌هایی بزرگ به شکلی متحد شده و بعد به سمت صنعتی شدن حرکت کرده است، همین امر موجب افزایش درآمد و قدرت این کشورها در کشاورزی شده است. از مشکلات دیگر سد راه حرکت به سمت کشاورزی صنعتی می‌توان به هزینه‌های سرسام‌آور بخش کشاورزی، توجیه نبودن کشاورزان راجع به سرمایه‌گذاری جهت حرکت به سمت صنعتی شدن که نتیجه آن برگشت سرمایه همراه با بهره‌وری، تولید بالا و هزینه‌های مقرون‌به‌صرفه در مدت‌زمان کوتاه بود را نام برد. هنگامی که تولید صنعتی شکل بگیرد، برندسازی نیز تسهیل خواهد شود و در نتیجه تولید در کلاس جهانی قرار خواهد گرفت. در مجموع جهت حرکت به سمت کشاورزی صنعتی باز هم منشأ مشکلات از سوی دو طرف؛ بخش خصوصی و دولتی است، از یک‌طرف گرانی و کمبود ماشین‌آلات کشاورزی است که اکثر ماشین‌آلات موردنیاز در داخل تولید نمی‌شوند و تولیدکننده نیز برای واردات آن‌ها با مشکلاتی روبه‌رو است و از طرف دیگر بخش خصوصی در وهله اول توان مالی ندارد و دوم این‌که توجیه نیست.

♦♦ در مورد توانمندی استان کرمان در بازاریابی و بازاریابی محصولات کشاورزی در بازارهای جهانی و چالش‌ها و مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد و راه‌حلی‌هایی که به نظرمان می‌رسد توضیح دهید.

به این مطلب بارها اشاره کرده‌ام که استان کرمان در بازاریابی و بازاریابی بسیار ضعیف عمل می‌نماید و محصولات خود را بیشتر با همان روش سنتی سی سال قبل به فروش می‌رساند. همان‌طور که در سؤال قبل اشاره شد حرکت به سمت کشاورزی صنعتی موجب تسهیل برندسازی و به‌تبع آن بازاریابی و بازار سازی خواهد شد. بعد از برند سازی لازم است که تولیدکنندگان در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی حضور پیدا کنند که در این مورد استان کرمان بسیار ضعیف عمل کرده است. در حال حاضر تجربه‌ای از مشارکت بخش خصوصی و خصولتی در کمیسیون کشاورزی اتاق در حال شکل‌گیری است و کمیسیون کشاورزی قصد برگزاری نمایشگاه بین‌المللی در کشور افغانستان را دارد. در راستای اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی به شرکت‌ها از شرکت کشت و صنعت جیرفت خواستیم با حضور در این نمایشگاه به‌عنوان نماینده جنوب استان، محصولات کشاورزی جنوب را ارائه دهند، با وجود این‌که اتاق بازرگانی کرمان پذیرفته که کمک‌هزینه شرکت در نمایشگاه را از طریق بخش اقتصاد مقاومتی جنوب پرداخت نماید، متأسفانه حاضر به شرکت در نمایشگاه و همکاری نشدند. جالب است آقای دکتر اعظمی نماینده محترم مردم جیرفت و عنبرآباد در کرمان از اتاق کرمان گلایه داشت که اتاق بازرگانی با جهاد کشاورزی جنوب ارتباط خوبی ندارد که قطعاً این سوءتفاهم است و اتاق بازرگانی با هر دو سازمان جهاد

حرکت به سمت کشاورزی صنعتی موجب تسهیل برندسازی و به‌تبع آن بازاریابی و بازار سازی خواهد شد. بعد از برند سازی لازم است که تولیدکنندگان در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی حضور پیدا کنند

هست و نیست توسعه صنعت در کرمان

♦ بتول علیزاده

کارشناس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی اتاق کرمان



مزیت‌های منطقه‌ای مدیریت و برنامه‌ریزی گردد می‌تواند حرکت در مسیر توسعه را بسیار تسهیل کند و در غیر این صورت باعث می‌شود که فرصت‌ها با سعی و خطای فراوان بسوزد و رسیدن به توسعه را اگر نگوییم غیرممکن، قطعاً بسیار سخت‌تر کند. آسیب‌شناسی، پتانسیل‌سنجی، بهینه‌کاوی، هدف‌گذاری و نهایتاً تدوین استراتژی رسیدن به هدف‌مراحلی است که باید در مسیر توسعه صنعتی و معدنی استان گام‌به‌گام انجام شود.

۲. فراهم ساختن ابزار و ملزومات

دولت‌ها چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای پس از تعیین اولویت‌ها و به‌اصطلاح پیش‌شرایح اقتصادی در گام بعد زیرساخت‌های لازم را فراهم می‌کنند و مسیر رسیدن به اهداف

بر کسی پوشیده نیست که استان پهناور کرمان با جغرافیای متنوع، ظرفیت‌های فراوان و آب و خاکی منحصر به فرد می‌تواند جایگاه متمایزی در عرصه‌های مختلف سرمایه‌گذاری صنعتی، معدنی، کشاورزی، گردشگری و... داشته باشد و عجیب این‌که چرا با وجود این همه ظرفیت بالقوه، خروجی و رونقی شایسته به دست نیامده است. موضوعی که تصمیم‌سازان را برای ارائه راهکارهای عملیاتی جهت تجهیز منابع و هدایت آن‌ها به‌سوی فعالیت‌های اقتصادی مولد، با مسئولیت بسیار سنگینی مواجه کرده است؛ چرا که وقتی منابع، سرمایه و هر آنچه به‌عنوان عنصر حرکت به سمت توسعه اقتصادی لازم بوده، فراهم است وزن و مسئولیت اصلی به تصمیم‌سازان برمی‌گردد که شاید انتخاب مسیر درست و هدایت هدفمند آن‌چنان که باید مؤثر واقع نشده است. به عبارت بهتر هدف که مشخص است - توسعه استان - اما برای رسیدن به توسعه و ثمر رساندن پتانسیل‌های فراوان استان حداقل چهار رکن مهم باید فراهم گردد که عدم تحقق توسعه به کمیت‌لنگ هر یک از این ارکان مربوط است:

۱. تدوین نقشه راه؛ تبیین‌کننده مسیر

این روزها در مورد انتخاب مسیر توسعه استان بحث و نظر بسیار است. برخی معتقد به انتخاب مسیر توسعه از طریق تقویت صنعت و معدن هستند، برخی بر توسعه سرمایه‌گذاری و تقویت بخش کشاورزی و برخی دیگر به‌ضرورت توجه به هر دو حوزه برای رسیدن به توسعه تأکید دارند و هر گروه هم استدلال‌های خود را دارند، اما به هر حال ضرورت برنامه‌ریزی برای تقویت حوزه صنعت و معدن استان بر کسی پوشیده نیست. حال چه به‌عنوان اولویت اول سرمایه‌گذاری و یا به‌عنوان جایگزین آن، در هر دو صورت چیزی که مورد وفاق همه صاحب‌نظران بوده، عدم تناسب وضعیت موجود صنعت با وضعیت ایده‌آل است که می‌بایست مورد توجه جدی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران استان قرار گیرد. ضمن این‌که تنوع اقلیمی و ظرفیت‌های فراوان این استان حکم تیغه دو لبه را دارد که اگر با مطالعه پتانسیل‌ها و شناسایی



را برای عناصر و بازیگران این عرصه از طریق ابزارهای حمایتی و تشویقی تسهیل و تسریع می‌کنند. جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید و استفاده از ظرفیت بنگاه‌های تعطیل و نیمه فعال دو نوع استراتژی توسعه محسوب می‌شود که دومی کوتاه‌مدت و زودبازده‌تر خواهد بود به شرط آن‌که معیارهای لازم برای سنجش میزان اثرگذاری بنگاه‌ها در رسیدن به اهداف و اولویت‌ها وجود داشته باشد و مهم‌تر از آن، ملاک عمل قرار گیرد؛ بنابراین تعریف سنج‌های هم‌راستا با اهداف توسعه می‌تواند ضمانت حرکت در مسیر تئوریک شده را تأمین نماید، ضمن این‌که در استانی که به دلیل وجود ذخایر عظیم معدنی به بهشت معادن معروف است سهم برگشتی حقوق دولتی به استان پشتوانه خوبی برای تأمین منابع و اهرم‌های هدایتی صنایع و معادن استان برای تحقق اهداف توسعه این حوزه خواهد بود.

۳. استفاده از ظرفیت‌های مغفول مانده

هر زمان که سخن از تسهیل و تسریع باشد، پای شناسایی و رفع خلأها به میان می‌آید. یکی از خلأهای موجود در حوزه صنعت و معدن مغفول ماندن ظرفیت‌های ماده ۲۴ قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۱۳۹۰ است. قانون‌گذار در راستای تسریع در امر اکتشاف و بهره‌برداری از معادن، دستگاه‌های اجرائی و متولیان قانونی مربوطه را مکلف کرده که حداکثر ظرف دو ماه نسبت به استعلام سازمان صنعت، معدن و تجارت جهت صدور پروانه اکتشاف اعلام نظر نمایند. در تبصره ۱ این ماده دستگاه‌های اجرائی مکلف شدند که ظرف سه ماه پس از ابلاغ این قانون، وضعیت حریم‌های قانونی خود را به وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام کنند. اگرچه ماهیت و هدف این ماده کاملاً درست بوده، اما سازوکار اجرای این تبصره نه از لحاظ تأمین زیرساخت و نه از لحاظ وجود قوانین مکملی که ضرورت تهیه و به‌روزرسانی این حریم را به سایر سازمان‌های اجرائی ابلاغ کرده باشد در نظر گرفته نشده است. همچنین در تبصره ۴ همین ماده زیرساخت لازم برای ارسال و سنجش زمان تبادل استعلامات استفاده از پنجره واحد فیزیکی یا الکترونیکی بیان شده است. در این رابطه نیز چند نکته مطرح است: اولاً چرا تاکنون دستورالعمل اجرائی برای این موضوع ابلاغ نشده، دوم اگر بنا به ایجاد پنجره واحد جزیره‌ای برای حوزه صمت باشد به تعداد متولیان حوزه‌های سرمایه‌گذاری می‌بایست پنجره واحد ایجاد شود و این یعنی هر سازمان پاسخ دهنده استعلام باید به تعداد این پنجره‌ها نماینده مشخص کند که قطعاً منطقی نیست و البته طبیعتاً پنجره‌ی «واحد» محسوب نمی‌شود. نکته دیگر این‌که قانون هیچ ضمانت اجرائی برای رعایت سقف زمانی پاسخ دستگاه‌ها در نظر نگرفته در نتیجه متأسفانه با گذشت بیش از ۹ سال از تصویب این قانون، چه

در مورد اعلام حریم‌ها و چه ایجاد پنجره وزارت صمت موفقیت چندان‌ی را شاهد نبوده‌ایم. اگر همچنان منتظر اقدام از سطح ملی باشیم، ممکن است تا سال‌های سال سنگ بزرگ و علامت نزدن باشد! اقداماتی که برای ایجاد این بستر در استان کرمان در حال انجام است نیازمند حمایت و پشتیبانی جدی همه عناصر فضای کسب‌وکار از فعالان اقتصادی تا دستگاه‌های اجرائی و در رأس آن مقامات عالی استان می‌باشد تا شیرینی نتایج آن به‌زودی احساس شود و بتواند به‌عنوان الگوی اجرائی برای سایر استان‌های دغدغه‌مند عرضه گردد.

۴. تبیین ابزارهای حمایتی و هدایتی

همان‌طور که پیش از این هم تأکید شد در جوامع موفق، دولت‌ها مکانیزم‌های حمایتی ساختاریافته‌ای تعریف و در فضای سرمایه‌گذاری اجرا می‌کنند. پیمودن فرایند دریافت این حمایت‌ها توسط کسب‌وکارها، ناخودآگاه ایشان را در مسیری قرار می‌دهد که دقیقاً هم‌راستا با اهداف توسعه کلان جامعه قرار می‌گیرند، جای خالی این سازوکار در کشور ما به‌شدت احساس می‌شود؛ به‌عنوان مثال، سال‌هاست وجود تحریم‌های بین‌المللی باعث شده ضرورت توجه به توسعه، رونق و جهش تولیدات داخلی احساس شود و شعار اقتصادی سال بر سربرگ تمام نامه‌های اداری دستگاه‌های اجرائی بنشینند، اما تاکنون چند دستورالعمل اجرائی برای حمایت از تولیدات بومی و منطقه‌ای تدوین شده تا حداقل سازمان‌های دولتی را به خرید از تولیدات (با کیفیت) تولید بومی منطقه خود ملزم نماید؟ ایجاد صنایع پایین‌دستی و تکمیل زنجیره‌های ارزش استان یکی دیگر از اهداف متعالی است که می‌تواند از طریق تعریف مشوق‌ها و حمایت‌ها پیگیری شود و یا ارتقای بهره‌وری صنایع که می‌توانست در محدودیت‌های موجود برای تأمین سرمایه و منابع مالی حرکت چرخ صنعت را سرعت دهد، اما قیمت‌های غیرواقعی و حمایت‌های نادرست دولتی در تعدیل قیمت منابع و از بین بردن فضای رقابتی کسب‌وکارها به بهانه حمایت از مصرف‌کننده‌ها، انگیزه بنگاه‌ها را برای ارتقای بهره‌وری نابود کرده است.

سخن آخر

سخن آخر این‌که توسعه، نقشه راه می‌خواهد، زیرساخت و منابع و ابزار هدایت و حمایت می‌خواهد و همچنین مدیران توسعه‌یافته و دغدغه‌مندی که ورای قانون و دستورالعمل با ذهن حل مسئله، کشتی اقتصاد را در اقیانوس توسعه به پیش ببرند. اگر ندانیم که می‌خواهیم به کجا برویم و مسیر رسیدن به آن را تبیین نکنیم و ابزار و امکانات آن را فراهم نکنیم، چگونه انتظار داشته باشیم که به مقصد برسیم؟ ♦♦

تنوع اقلیمی
و ظرفیت‌های فراوان این استان
حکم تیغه دو لبه را دارد که اگر با مطالعه پتانسیل‌ها و شناسایی مزیت‌های منطقه‌ای مدیریتی و برنامه‌ریزی گردد می‌تواند حرکت در مسیر توسعه را بسیار تسهیل کند و در غیر این صورت باعث می‌شود که فرصت‌ها با سعی و خطای فراوان بسوزد و رسیدن به توسعه را اگر نگوئیم غیرممکن، قطعاً بسیار سخت‌تر کند.



مدیران؛ اثربخشی یا توهم اثربخشی



♦ عبدالرضا تحسینی

فعال اقتصادی و رییس مرکز آموزش مدیریت صنعتی استان کرمان

در ادبیات مدیریت «اثربخشی» به «میزان نزدیکی به اهداف» تعبیر می‌شود. هر قدر مدیری سازمان یا بنگاه خود را به اهداف تعیین شده از سوی ذینفعان نزدیک‌تر کرده باشد، مدیریت او اثربخش‌تر به حساب می‌آید. در بررسی میدانی عملکرد مدیران اجرایی (و یا به تعبیری مدیران عامل) این شاخص به کار گرفته می‌شود. از نگاه دراکر، اثربخشی کلید موفقیت سازمان محسوب می‌شود. پیتر دراکر معتقد است، اثربخشی یعنی درست انجام دادن کارهای درست پس در بررسی اثربخشی لازم است به اهداف و میزان نزدیک شدن به آن‌ها توجه شود که برای روشن شدن موضوع باید از چند منظر به آن پرداخت. در این مسیر در وهله اول اهداف بررسی می‌شود؛

اهداف سازمانی، این‌گونه تعریف شده است: «نتایجی که در محدوده زمانی معینی انتظار به دست آوردن آن‌ها را

داریم». این اهداف علی‌القاعده توسط مؤسسين، سهامداران و به‌طورکلی ذینفعان هر نهادی اعم از انتفاعی یا غیرانتفاعی تبیین و تعریف می‌گردد و توسط هیئت‌مدیره و عوامل اجرایی دنبال می‌شود، اما نکته اینجاست که در عمل اغلب مؤسسات بدون اهداف روشن تأسیس شده و فعالیت می‌کنند و حتی گاهی در قانون تأسیس برخی سازمان‌های حاکمیتی و دولتی نیز وظایف ذکر شده، اما اشاره‌ای به هدف

از تأسیس آن‌ها نشده است. علاوه بر این گاهی اهداف آن‌چنان گنگ و نامشخص تعریف شده‌اند که قابلیت تفسیر به رأی و مصادره به مطلوب دارند؛ به‌عنوان مثال با بررسی حتی اجمالی موضوع فعالیت شرکت‌ها مشخص می‌شود که در آگهی تأسیس و اظهارنامه ثبتی‌شان حوزه‌های مختلف و متنوع کاری مطرح شده و با عبارت آشنای «و کلیه فعالیت‌های قانونی و مجاز» خاتمه می‌یابد که این خود گویاست که از ابتدای امر مؤسسين هدف روشنی را دنبال نمی‌کرده‌اند.

ممکن است این شبهه وارد شود که در بادی امر هدف صرفاً کسب سود بوده است، اما در بسیاری موارد چنین نیست؛ چرا که در حال حاضر فراوان یافت می‌شوند بنگاه‌هایی که زیان‌ده بوده یا بدون ایجاد سود فقط و فقط در جهت بقا تلاش می‌کنند، در حالی که دارایی‌های شرکت مانند زمین یا ماشین‌آلات با قدرت نقدشوندگی بالا سودی به‌مراتب بیشتر از فعالیت شرکت طی چند سال ایجاد می‌کنند، اما صاحبان آن‌ها حاضر به کسب سود فوری نیستند و به کار زیان‌ده ادامه می‌دهند.

از طرفی، آن‌جا که از سوی سرمایه‌گذار ادعا می‌شود هدف ایجاد شغل و به اصطلاح نان رساندن به دیگران است. این مورد نیز توجه مناسبی نیست؛ چرا که به قول میلتنون بدون شک هدف اولیه تأسیس و فعالیت هر بنگاهی باید سودآوری باشد و نه هیچ چیز دیگر، زیرا شرط بقای هر نهاد انتفاعی سودآور بودن است. وگرنه بسیاری از شرکت‌هایی که هم اکنون درگیر حقوق و حق بیمه معوقه و احیاناً اعتصاب و... کارکنان هستند، هنگام جذب آنان تصور رقم زدن زندگی مناسبی برای آنان را در ذهن داشته‌اند، ولی اکنون آنان را عملاً از حق دریافت دستمزد در ازای کار محروم کرده‌اند.

نکته اینجاست، از آنجا که اغلب ذینفعان در آغاز به‌درستی و دقت، مأموریت بنگاه اقتصادی خود را تعریف نکرده‌اند، قادر به تعیین اهداف روشن و هدف‌گذاری دقیق و معلوم برای مدیران اجرایی بنگاه خود نیستند و دقیقاً به همین دلیل سنجش میزان اثربخشی نه امکان‌پذیر است و نه اساساً توجهی به آن می‌شود.

جنبه دیگر سنجش اثربخشی پس از هدف‌گذاری، جهت حرکت و تصمیم‌گیری و اقدام مدیران است و ارزیابی میزان هم‌سوایی اهداف و انگیزه‌های مدیران با اهداف سازمان یا بنگاه اقتصادی تحت مدیریت آنان است و این نکته‌ای بسیار کلیدی است که عموماً از آن غفلت می‌شود. موارد فراوانی در مجموعه‌های خصوصی و شبه خصوصی و دولتی می‌توان یافت که این عدم هم‌سوایی وجود داشته و یا دارد که در اینجا به ذکر چند مثال که شخصاً از آن مطلع

هستم اکتفا می‌شود.

مدیر یکی از مجموعه‌های ساخت سازه‌های دریایی در جنوب کشور، علی‌رغم علت بنیادین ایجاد آن شرکت که ساخت تأسیسات دریایی توسط نیروها و امکانات داخلی در جهت بومی‌سازی این صنعت (به دلیل مرزهای آبی گسترده کشور) بود، قرارداد بسیار بزرگی با شرکت سرشناس کره‌ای منعقد کرد و استدلالش که در جلسه‌ای خصوصی عنوان کرد این بود که به‌جای تحمل گرما و رطوبت جنوب کشور و دریافت حقوق ریالی، با عقد قرارداد با طرف کره‌ای زندگی آرام و بسیار راحت و عایدی دلاری خواهیم داشت و طرفه آن‌که این تصمیم به تأیید هیئت‌مدیره‌ای که هرکدام از آن‌ها نماینده یکی از دستگاه‌های سرمایه‌گذار بودند، نیز رسید. چند سال پیش (شاید بیش از یک دهه) مدیرعامل تازه منصوب شده یکی از معادن بسیار بزرگ کشور که به‌خوبی می‌دانست که دوران ریاستش دولت مستعجل خواهد بود با این ذهنیت که با نشان دادن عملکرد چشمگیر در تولید، راه وصول به مناصب بالاتر هموار خواهد شد، مقرر داشت تا حد ممکن از صرف زمان و امکانات برای باطله برداری خودداری شود و همه ظرفیت‌ها صرفاً در جهت استخراج ماده معدنی بسیج شود. در آن مقطع رکورد استخراج ماده معدنی شکسته شد و درآمد هنگفتی به ثبت رسید و مدیر مذکور به مناصب بالاتر منصوب شد، اما برای چندین سال شرکت درگیر باطله برداری بدون کسب درآمد مکفی بود و آثار این اقدام تا سال‌ها برجا بود و بخشی از بازار صادراتی آن شرکت نیز از دست رفت.

از دیگر اقدامات مرسوم در شرکت‌های خصوصی و غیرخصوصی، نشان دادن سودهای صوری از طریق شگردهای حسابداری به‌منظور کسب پاداش‌های تعیین‌شده است که بسیار معمول بوده و نیاز به توضیح آن نیست و در این مسیر کمترین توجهی به اهداف بنگاه و مشکلات آتی به‌واسطه این اقدام نمی‌شود.

بهره‌گیری از فرصت‌ها و استفاده از امکانات مجموعه در جهت اهداف شخصی، قومی و بعضاً سیاسی نیز از موارد عدم انطباق اهداف سازمان و اهداف مدیران است که به وضوح مانع اثربخشی است.

آنچه تاکنون گفته شد با تکیه بر تعریف اثربخشی (هدف‌گذاری و انطباق اهداف سازمانی و اهداف مدیران) مطرح گردید. اما از منظر دیگر بعضاً اثربخشی معادل کارایی دانسته می‌شود که انحراف بزرگی به حساب می‌آید و به توهم اثربخشی دامن می‌زند. گاهی مدیران تلاش فراوان، صرف وقت زیاد در شرکت، بردن کارتابل‌های قطور به خانه، تماس‌های تلفنی مداوم و طولانی حتی در تعطیلات

گاهی مدیران
تلاش فراوان،
صرف وقت زیاد
در شرکت، بردن
کارتابل‌های
قطور به خانه،
تماس‌های تلفنی
مداوم و طولانی
حتی در تعطیلات
و ساعات پایانی
شب و نظایر
آن را نشانه
اثربخشی و مؤثر
بودن می‌دانند
که درواقع الزاماً
این‌گونه نیست.

می‌داند که از زمان ثبت شرکت، شریکی خواهد داشت که باید ۲۵٪ از سود سالانه خود را به او واگذار کند. اگرچه نحوه تعامل و محاسبه از سوی این شریک است، اما به هر حال نباید آن را ناجوانمردانه دانست، چرا که در واقع مانند «شرط ضمن عقد» بوده است. و قابل توجه این‌که بسیاری از مسائل مورد اعتراض مدیران همین‌گونه است. همه فعالان اقتصادی آگاهند که از ابتدای قرن هجری حاضر که امسال به پایان می‌رسد، دولت‌های وقت همواره بخش خصوصی را رقیب خود دانسته‌اند و تنها در شرایط اجبار و در حد ضرورت به حضور آن تن داده‌اند و از همان هنگام آحاد بخش خصوصی با این رویکرد آشنا بوده و می‌بایست خود را با آن وفق داده باشند. پس نمی‌توان عدم دسترسی به اهداف را به یک‌باره برگردن فضای کسب‌وکار و عملکرد دولت انداخت.

بیشتر آنچه تاکنون ذکر شد دربرگیرنده سازمان‌های غیرانتفاعی و نهادهای اداری نیز هست. در این نهادها ارائه خدمت به مخاطبان صورت می‌گیرد و قاعدتاً سودآوری از جمله اهداف محسوب نمی‌شود، اما ارائه خدمت مطلوب و به هنگام و رضایتمندی مخاطب از ضروری‌ترین اهداف انگاشته می‌شود. از شاخص‌های اثربخشی در حوزه خدمات (از جمله مؤسسات و نهادهای عمومی) می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- * میزان رضایت مشتریان
- * میزان تأثیر خدمات بر محیط‌زیست
- * میزان تسهیل امور جاری جامعه
- * میزان رضایت کارکنان
- * میزان دسترسی مردم به خدمات
- * میزان اعتماد مشتریان
- * میزان قابلیت اعتماد

با توجه به این شاخص‌ها هر مدیر (و ناظران بر عملکرد وی) می‌تواند علاوه بر کنترل آمارها و نمودارها (که بیشتر نشانگر کارایی هستند تا اثربخشی) عملکرد خود را بسنجد و میزان بهبود اتفاق افتاده در دوران مدیریت خود را واقع‌بینانه ارزیابی کند.

در پایان به‌عنوان راه‌حلی اجرایی ذکر می‌شود که یکی از مدل‌های سنجش اثربخشی، مدل پارسونز است که شامل چهار مؤلفه نوآوری، تعهد سازمانی، رضایت شغلی و سلامت سازمانی (روحیه) است. اگرچه همان‌طور که قبلاً ذکر شد ممکن است در شرایط فعلی اغلب ذینفعان آگاهی کافی از این مباحث نداشته باشند، اما مدیران می‌توانند با سنجش این موارد خود بهترین قاضی برای ارزیابی صادقانه و منصفانه اثربخش بودن اقدامات‌شان باشند. ♦♦

و ساعات پایانی شب و نظایر آن را نشانه اثربخشی و مؤثر بودن می‌دانند که در واقع الزاماً این‌گونه نیست. اثربخشی زمانی شکل می‌گیرد که تلاش‌ها منطقی در راستای اهداف سازمان باشد. اگر عدم مدیریت زمان توسط مدیران موجب انتقال کارها به خارج از ساعات رسمی کار می‌شود یا عدم آشنایی و عدم توانایی یا عدم تمایل به تفویض اختیار موجب آن است که مدیران دائماً در سفر و مأموریت و جلسه باشند نشان از ضعف آن‌هاست نه اثربخشی و کارایی آنان. متأسفانه گاهی کار و تقلای زیاد نشانه فداکاری و اثربخشی دانسته می‌شود که در اغلب موارد این‌طور نیست. مدیران دائماً باید از خود بپرسند «کاری که هم اکنون در حال انجام هستم ضروریست یا فوری ست؟ و آیا در جهت اهداف سازمان است؟ اگر نیست پس به چه دلیل آن را انجام می‌دهم؟»

این سؤالات معمولاً مطرح نمی‌شود و فقط صرف انجام کار، ملاک موفقیت مدیران است و این‌که این اقدام یا اقدامات در جهت نیات ذینفعان هست یا خیر، مورد مذاکره قرار نمی‌گیرد. ضروری است دانسته شود کارایی و اثربخشی هر دو مهم‌اند، اما رسیدگی به کارایی وظیفه مدیران عملیاتی و اثربخشی در حوزه استراتژیست‌های سازمان است و چنانچه هر دوی این امور توسط افراد یکسان رسیدگی می‌شود باید خود قادر به تفکیک این دو حوزه باشند.

بررسی اثربخشی در فضای کسب‌وکار فعلی نکته‌ای بسیار مهم است و منطقی متفاوت را پیش روی قرار می‌دهد. در تقریباً تمامی جلسات رسمی و غیررسمی فعالان اقتصادی با گلابه‌های دامنه‌دار از محیط کسب‌وکار و موانع موجود بر سر راه مدیریت بنگاه‌ها و تقلای آنان همراه است؛ و فضای کسب‌وکار نامناسب، شرایط بی‌ثبات و مواردی از این دست را دلیل عدم وصول سازمان تحت مدیریت خود به اهداف می‌دانند. نکته قابل توجه این است که باوجود به‌حق بودن این مدعا باید توجه داشت که این مقدمه درست منتهی به نتیجه نادرست نشود.

اکثریت قریب به اتفاق بنگاه‌های موجود، بعد از سال ۱۳۷۰ و بخش بزرگی از آن‌ها بعد از ۱۳۸۰ تأسیس شده و فعالیتشان آغاز شده است که در آن زمان قوانینی مانند قانون کار، قانون تأمین اجتماعی و ... تصویب و اجرایی شده بودند و دیدگاه و رویکرد حاکمیت نسبت به بخش خصوصی و تولید آشکار شده بود و کارآفرینان و مدیران آن‌ها با آگاهی از این فضا دست‌به‌کار شده‌اند و این‌که اقدامات حاکمیت و کارگزاران آن مانع اثربخشی و نیل به اهداف بنگاه می‌شود، نمی‌تواند توجیه موجهی باشد؛ به‌عنوان مثال بعد از تصویب قانون مالیات‌های مستقیم، هر فعال اقتصادی

همه فعالان

اقتصادی آگاهند

که از ابتدای قرن

هجری حاضر

که امسال به

پایان می‌رسد،

دولت‌های وقت

همواره بخش

خصوصی را رقیب

خود دانسته‌اند

و تنها در شرایط

اجبار و در حد

ضرورت به حضور

آن تن داده‌اند و

از همان هنگام

آحاد بخش

خصوصی با این

رویکرد آشنا بوده

و می‌بایست خود

را با آن وفق داده

باشند.

گفت‌وگو با «امین غفاری نژاد» کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان

ابتلائات بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی استان کرمان



امین غفاری نژاد کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان می‌گوید: در استان کرمان در حدود یک هزار واحد صنعتی کوچک دارای پروانه بهره‌برداری تولید وجود دارد که در حدود ۹۰ درصد تعداد واحدهای صنعتی استان را شامل می‌شود. واحدهای صنعتی کوچک در حدود ۵۰ درصد اشتغال در بنگاه‌های صنعتی استان را به خود اختصاص داده‌اند. او با برشمردن چالش‌های فراراه بنگاه‌های صنعتی کوچک، فضای کسب‌وکار در این حوزه را سخت و دشوار می‌داند. وی یادآوری می‌کند که بیشتر بنگاه‌های کوچک صنعتی با توجه به نوع محصولات تولیدی به‌راحتی می‌توانند در نواحی و شهرک‌های صنعتی، مجوز تأسیس و پروانه بهره‌برداری دریافت نمایند. غفاری نژاد به تجربه موفق برخی بنگاه‌های تولیدی بزرگ در تربیت نیروی انسانی با ایجاد مراکز آموزشی در جوار کارخانه اشاره می‌کند که خود می‌تواند در تأمین نیروی انسانی کارآزموده برای بنگاه‌های کوچک نیز مفید و مؤثر واقع شود. مطالب این گفت‌وگو را در ادامه مطالعه نمایید.

صنعتی کوچک دارای پروانه بهره‌برداری تولید می‌باشند. عمده مسائل پیش روی بنگاه‌های کوچک شامل موانع اقتصادی و مالی، موانع قانونی، موانع سیاسی، موانع فرآیندی و اجرایی در نظام حاکم بر فضای کلان اقتصادی است. شفاف نبودن روش‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی در حوزه‌های مرتبط با بخش تولید در تشکیلات اداری از قبیل تأمین اجتماعی، امور مالیاتی و بانک‌ها و عدم

♦♦ در حمایت از بنگاه‌های خرد و کوچک و متوسط که واقعاً منبع معاش اکثریت است، چه اقداماتی صورت گرفته است؟

واحدهای کوچک در حدود ۹۰ درصد واحدهای صنعتی از لحاظ تعداد را تشکیل می‌دهند و از لحاظ اشتغال حدود ۵۰ درصد اشتغال واحدهای صنعتی در صنایع کوچک وجود دارد. با این حساب در استان کرمان بالغ بر هزار واحد



جلسه می‌دهند که تا پایان دی‌ماه سال جاری بیش از ۱۰ جلسه با حضور استاندار و معاونین استانداری برای بررسی بیش از ۳۰۰ پرونده واحدهای مشکل‌دار تشکیل شده است.

◆ عموماً عنوان می‌شود که یکی از مهم‌ترین چالش‌های بنگاه‌های کوچک محدودیت سرمایه است، این محدودیت را چگونه می‌توان چاره کرد تا دسترسی مناسب به سرمایه لازم در این بنگاه‌ها فراهم آید؟

تأمین سرمایه در گردش برای تأمین مواد اولیه و همچنین تأمین سرمایه ثابت برای ایجاد واحدهای تولیدی از دیرباز یکی از مشکلات اصلی واحدهای تولیدی بوده است. لازم به ذکر است قسمت اعظم سرمایه و نقدینگی لازم برای تولید تنها از طریق سیستم بانکی کشور تأمین می‌شود که به دلیل عدم توان بانک‌ها در پرداخت تسهیلات با نرخ‌های مورد نیاز تولید، عملاً کمبود نقدینگی در بنگاه‌های تولیدی به‌عنوان یکی از چالش‌های پیش روی واحدهای صنعتی وجود دارد. لازم به ذکر است، نبود بازار مناسب برای فروش محصولات تولیدی در صنایع کوچک، مانع از گردش پول در واحدهای تولیدی شده و عملاً به دلیل عدم فروش و سودآوری مناسب در ازای تسهیلات اخذ شده از سیستم بانکی تعداد زیادی از بنگاه‌های کوچک در بازپرداخت اقساط تسهیلات بانکی دچار مشکل شده، به نحوی که مجبور به استمهال برای وام‌های بانکی خود می‌شوند.

◆ مقررات سخت‌گیرانه برای ایجاد و توسعه صنایع کوچک عامل محدودکننده جدی است که باید برای رفع آن اقدام سریع انجام داد و امروز و فردا نکرد. در این خصوص چه راه‌کارهایی پیشنهاد می‌نمایید؟

صدور مجوز تأسیس و پروانه بهره‌برداری برای واحدهای تولیدی در حال حاضر در شهرک‌های صنعتی، مناطق



● عکس: طاها اصغرخانی

اجرای به‌موقع مصوبات و تسهیلات و امتیازات ویژه‌ای که در موارد خاص و به مدت محدود برای این بنگاه‌ها در شرایط بحرانی از طرف دولت در نظر گرفته می‌شود از یک طرف و تأثیر و فشار ناشی از مباحث سیاسی کلان کشور که تبادلات تجاری و بازرگانی در تأمین مواد اولیه و بازار فروش واحدهای صنعتی را تحت تأثیر شدید قرار داده از طرف دیگر، عملاً فضای کسب‌وکار بنگاه‌های اقتصادی کوچک را سخت و دشوار کرده است. در حال حاضر در راستای حمایت از بنگاه‌های کوچک، اعطای تسهیلات تبصره ۱۸ و رونق تولید برای تأمین سرمایه در گردش و سرمایه ثابت جهت طرح‌های با پیشرفت فیزیکی بالاتر از ۶۰ درصد در کشور وجود دارد. همچنین به‌منظور رفع مسائل و مشکلات پیش روی واحدهای تولیدی کارگروه رفع موانع تولید استان با محوریت سازمان صمت و استانداری و مشارکت دستگاه‌های اداری مرتبط با امور اقتصادی از جمله سازمان تأمین اجتماعی، سازمان امور مالیاتی، بانک‌ها، سازمان محیط‌زیست، شرکت شهرک‌های صنعتی، اداره کل کار و امور اجتماعی، سازمان امور اقتصادی و دارایی به‌صورت ماهیانه تشکیل

در حال حاضر در

راستای حمایت

از بنگاه‌های

کوچک، اعطای

تسهیلات تبصره

۱۸ و رونق تولید

برای تأمین

سرمایه در گردش

و سرمایه ثابت

جهت طرح‌های

با پیشرفت

فیزیکی بالاتر

از ۶۰ درصد در

کشور وجود دارد.

ویژه تجاری و اقتصادی برای اکثریت متقاضیان به راحتی صورت می‌گیرد، تنها آن دسته از بنگاه‌های تولیدی که از لحاظ شرایط زیست‌محیطی دارای محدودیت استقرار در نواحی صنعتی می‌باشند و می‌بایست در خارج از شهرک‌های صنعتی مستقر شوند، برای اخذ زمین از امور اراضی و سایر زیرساخت‌ها از جمله تأمین آب و برق و گاز با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند. لازم به ذکر است که اکثریت صنایع کوچک با توجه به نوع محصولات تولیدی، در نواحی و شهرک‌های صنعتی امکان استقرار را دارا می‌باشند.

◆ بهره‌برداری از تکنولوژی مدرن و فناوری‌های روز دنیا عامل مهمی در توانمندسازی صنایع کوچک است، عاملی که عدم دسترسی به آن برای بنگاه‌های کوچک چالش بزرگ دیگری است. راهکار دسترسی مناسب و به‌موقع به این ابزار تعیین‌کننده در ادامه حیات بنگاه‌های کوچک و متوسط چیست؟

یکی از موانع پیش روی صنایع کوچک که در چند سال اخیر با شدت گرفتن مسائل تحریم نیز تشدید شده است، عدم ارتباط لازم و تبادل اطلاعات و انتقال تکنولوژی با شرکت‌های خارج از کشور است. لازمه حضور و ورود به بازار جهانی برای شرکت‌های ایرانی نیز تولید محصولات با کیفیت و قیمت رقابتی می‌باشد. در حال حاضر یکی از فرصت‌های خوب برای ارتباط مؤثر برای اخذ تکنولوژی‌های روز دنیا حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی است که در سطح کشور برگزار می‌شود. همچنین استفاده از ظرفیت‌های خوب اتاق‌های بازرگانی در تعاملات خارجی می‌تواند فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاران داخلی باشد.

◆ بدون شک دستیابی به منابع انسانی ماهر یک نقطه عطف در ادامه فعالیت‌های کمی و کیفی در صنایع کوچک است. راهکار پیشنهادی برای افزایش مهارت‌های فنی و شغلی کارکنان این بنگاه‌ها چیست؟ آیا در این زمینه به یک الگو دست یافته‌اید؟

نیروی انسانی متخصص و ماهر یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌های بنگاه‌های تولیدی می‌باشد که علاوه بر ماشین‌آلات و تکنولوژی لازم برای تولید می‌تواند مزیت رقابتی یک بنگاه در نظر گرفته شود. در حال حاضر تأمین نیروی فنی کارآموده و ماهر یکی از چالش‌های اصلی بنگاه‌های تازه تأسیس می‌باشد. تجربه‌های زیادی تاکنون در زمینه تأمین نیروی انسانی متخصص

در مراکز علمی و دانشگاهی و واحدهای تولیدی کسب شده است. البته ذکر این نکته لازم است که اگرچه مراکز علمی و دانشگاهی و مراکز فنی و حرفه‌ای، به تنهایی خروجی مناسبی در تربیت نیروی ماهر نداشته‌اند، اما آموزش‌های این مراکز به‌عنوان پیش‌نیاز برای نیروی انسانی لازم است، ولی کافی نمی‌باشد. تجربه موفق تعدادی از بنگاه‌های صنعتی در تربیت نیروی انسانی ماهر با مراکز فنی و حرفه‌ای برای رشته‌های خاص می‌تواند راه مؤثری برای فراگیری و آموزش با کار عملی برای تربیت نیروهای ماهر و فنی باشد، همچنین کمبود مراکز آموزشی که به شکل عملی، دوره‌های آموزشی خاص را در استان برگزار می‌کنند به‌شدت احساس می‌شود. تجربه موفق در برخی واحدهای تولیدی بزرگ، ایجاد مراکز آموزشی در جوار کارخانه است که علاوه بر تربیت نیروی انسانی مورد نیاز خود امکان تأمین نیروی انسانی بنگاه‌های کوچک را نیز میسر می‌نمایند.

◆ آیا تعطیلی بنگاه‌ها یا نیمه فعال شدن آن‌ها بنا به شرایط اجتناب‌ناپذیر بوده یا این‌که ناشی از عملکرد بد مدیران چه در دولت و چه در واحدهای تولیدی است؟

بنگاه‌های تولیدی همچون یک موجود زنده دارای یک سیکل و چرخه عمر هستند؛ متولد شده، بالغ می‌شوند، دوره رشد و در نهایت دوره افول و مرگ یک بنگاه شکل می‌گیرد. مشکل نیمه‌فعالی و تعطیلی یک بنگاه ناشی از عوامل داخلی و خارجی است. عوامل خارجی که متأثر از فضای پیرامون کسب‌وکار است، بسیار متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است و تأثیر منفی و مخرب بر روند تولید بنگاه‌ها دارد. تشکیلات دولتی و عملکرد مدیران اقتصادی نیز تأثیر بسزایی در فضای کسب‌وکار دارد که به نظر می‌رسد عدم هماهنگی بین متولیان امر و نگاه جزیره‌ای دستگاه‌های متولی امور اقتصادی و سیستم بانکی استان از عوامل فعالیت نامطلوب بنگاه‌های تولیدی استان است. عوامل داخلی نیز در چرخه حیات یک بنگاه از تأثیر بسزایی برخوردار است. متأسفانه مدیریت بسیاری از بنگاه‌های تولیدی خصوصاً واحدهای خرد و کوچک یک مدیریت علمی و درست نیست و به دلیل عدم تجربه، تحصیل و اصول درست بنگاهداری، امکان ادامه حیات و توسعه را ندارند، عواملی که منجر به تعطیلی واحدهای تولیدی شده و یا با فعالیت در ظرفیت‌های پایین و غیر اقتصادی به‌صورت نیمه فعال در آمده‌اند. ◆◆

تشکیلات دولتی
و عملکرد مدیران
اقتصادی نیز تأثیر
بسیزایی در فضای
کسب‌وکار دارد که
به نظر می‌رسد
عدم هماهنگی
بین متولیان امر
و نگاه جزیره‌ای
دستگاه‌های
متولی امور
اقتصادی و
سیستم بانکی
استان از عوامل
فعالیت نامطلوب
بنگاه‌های تولیدی
استان است.



گفت‌وگو با دکتر «الهه مصدق» کارآفرین برتر و عضو هیئت علمی دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته

کارآفرین

دکتر الهه مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه تحصیلات تکمیلی و فناوری پیشرفته، پژوهشگر و کارآفرین برتر دانشگاه، کارآفرین برتر زن کشور و مؤسس و مدیرعامل شرکت دارویی «هورتاش دانه کارمانیا» است. موضوع فعالیت این شرکت، تولید مواد دارویی وارداتی است و دکتر مصدق می‌گوید از آنجا که بیشتر اقلام دارویی مورد نیاز کشور وارداتی است، احساس نیاز به تولید آن‌ها، موجب شد تا به شروع کارآفرینی در این حوزه برود. برنامه شرکت، تولید و تأمین نیاز داخل کشور به داروهای نو ترکیب و صادرات مواد دارویی به خارج از کشور است که در حال پیاده‌سازی دانش فنی مواد دارویی وارداتی می‌باشند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه مطالعه نمایید.

می‌شد که برخی از اقلام دارویی در داخل تولید شود همین امر موجب شد که به سراغ کارآفرینی رفته و اقدام به ثبت شرکتی با عنوان «شرکت دارویی هورتاش دانه کارمانیا» نمودم.

◆ شما به‌عنوان کارآفرین برتر به نمایندگی از استان کرمان توسط معاونت امور زنان ریاست جمهوری انتخاب شده‌اید، دلیل این انتخاب را توضیح دهید.

با توجه به این که در منطقه جنوب و جنوب شرق کشور ما، صنعت داروسازی و به‌خصوص مراکزی که به‌صورت تحقیقاتی در این زمینه کار کنند، وجود ندارد و از طرف دیگر این که یک خانم بخواهد در زمینه پیاده‌سازی علم جهت ساخت داروهایی که از خارج از کشور وارد می‌شوند، کار کند که این امر در مرحله اول از خروج میلیون‌ها دلار ارز از کشور جلوگیری می‌کند و در مرحله دوم موجب کارآفرینی و ایجاد شغل در داخل کشور می‌شود، از مهم‌ترین دلایلی بود که فعالیت شرکت ما مورد توجه و استقبال مردم قرار گرفت.

◆ درباره مشخصات شرکت مربوطه شامل تعداد و ترکیب سهامداران، سرمایه اولیه، تاریخ ثبت، موضوع شرکت و شروع فعالیت توضیح دهید.

شرکت دارویی «هورتاش دانه کارمانیا» در سال ۱۳۹۸ به‌عنوان یک شرکت «نوپا» در پارک علم و فناوری به ثبت رسید و بعد از آن با انجام مراحل کاری و تحقیقات موفقیت‌آمیز خود به مرحله «رشد» ارتقا پیدا کرد. بخشی از فعالیت شرکت ما تولید مواد دارویی و وارداتی است و در حال پیاده‌سازی دانش فنی مواد دارویی وارداتی در داخل کشور هستیم.

بخش دیگر فعالیت شرکت ما سنتز داروهای ضد سرطان (Anti-Cancer) و ناقل‌های دارو است. شرکت هورتاش دانه کارمانیا در سازمان ثبت اسناد کشوری ثبت شده

◆ ابتدا ضمن شرح زندگینامه، رزومه تحصیلی و کاری خود تا آنجا که لازم می‌دانید، بفرمایید چه شد که به سراغ کارآفرینی رفتید؟

من الهه مصدق متولد شهر کرمان هستم. در سال ۱۳۸۸ در رشته شیمی آلی در مقطع دکتری از دانشگاه شهید باهنر کرمان فارغ‌التحصیل شدم و بلافاصله بعد از آن در دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر شروع به کار کرده و بعد از گذشت یک سال در دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته کرمان مشغول به کار شده و در حال حاضر نیز عضو هیئت علمی گروه مواد نو و گروه شیمی این دانشگاه هستم. در این مدت دو بار به‌عنوان پژوهشگر برتر دانشگاه و یک‌بار به‌عنوان کارآفرین برتر دانشگاه و یک‌بار هم کارآفرین برتر زن کشوری در انتخابات مردمی که از طرف معاونت ریاست جمهوری در امور زنان برگزار شد، انتخاب شده‌ام.

رشته تحصیلی من شیمی آلی، یک رشته تجربی است. زمینه تخصصی بنده سنتز ترکیبات شیمیایی و دارویی است. نتیجه کار روی سنتز یک ماده تنها منجر به چاپ یک مقاله یا پایان‌نامه و یا ارائه در یک همایش می‌شود و این مسئله من را راضی نمی‌کرد و علاقه‌مند بودم که نتیجه کارم جهت رفع یک مشکل و یک نیاز از صنعت کشور مورد استفاده قرار گیرد. به همین منظور به بررسی نیازهای کشور مرتبط با زمینه فعالیت خود پرداختم. از آنجایی که کشور ما یک کشور در حال توسعه است و بیشتر اقلام دارویی مورد نیاز کشور وارداتی هستند این نیاز احساس

است و مورد حمایت‌های مربوط به شرکت‌های رشد قرار گرفته است. در حال حاضر با پیشنهادهایی که مطرح شده است به‌زودی مورد حمایت صندوق صبا قرار خواهد گرفت و امیدواریم که با این حمایت شرکت را توسعه داده و کارخانه را در محل شهرک صنعتی پارک علم و فناوری احداث نماییم.

شرکت شامل ده نفر عضو که پنج نفر آن‌ها سهام‌دار، دو نفر مشاور و سه کارمند می‌باشد. سرمایه اولیه ما در سال ۱۳۹۸ پنج میلیون تومان بود و بعد از عضویت در مرکز رشد پارک علم و فناوری مبلغ ۱۵ میلیون تومان وام از صندوق پژوهش و فناوری استان دریافت کردیم، اما برای ادامه کار با توجه به این‌که در مرحله رشد هستیم شرکت نیاز به سرمایه‌گذاری چند صد میلیونی دارد.

◆ چشم‌انداز و مأموریتی که برای شرکت تعریف کرده‌اید، چیست؟

برنامه و هدف ما گسترش شرکت و راه‌اندازی خط تولید و اتاق‌های تمیز (Clean rooms) است تا بدین‌وسیله بتوانیم مواد دارویی نو ترکیب را در داخل کشور تولید نمایم. البته برخی از این مواد توسط شرکت ما تولید شده است. برنامه شرکت برای آینده، علاوه بر تأمین نیاز داخل کشور به داروهای نو ترکیب، صادرات این مواد به خارج از کشور است.

◆ در مورد انواع و میزان تولیدات شرکت در حال حاضر و در برنامه نهایی توضیح دهید، یعنی این‌که خبر از اقدامات انجام شده و برنامه‌های آتی بدهید.

تولید یک سری پماد ضدسوخستگی نو ترکیب که برای اولین بار در جهان عرضه می‌شود و دارای خواص ویژه‌ای است، از جمله تولید یک نوع پماد ضد سوختگی با نام SS که برای اولین بار در داخل کشور توسط شرکت ساخته شده و تاکنون مشابه خارجی نداشته است و قابلیت درمانی متفاوتی دارد و از تمام پمادهای سوختگی که در بازار وجود دارد بهتر بوده و در واقع رقیب خارجی ندارد. ساخت یک ماده ضد سرطان پوست، ماده ضد تومور مغزی که این دو ماده نیز مشابه خارجی ندارند.

علاوه بر این ساخت یک سری داروهای ضد التهاب و ضد درد را شروع کرده‌ایم که در مراحل آزمایشگاهی تولید هستند و در واقع مطالعات علمی و آزمایشگاهی‌شان تمام شده و هنوز به مرحله تجاری‌سازی نرسیده‌اند.

در کنار این تولیدات، ساخت یکسری کارهایی که ماهیت شیمیایی داشته و در واقع جنبه دارویی ندارند از جمله تولید نانو ذرات فوق دیسپرس نقره و نانو فیلترهای روغن را شروع کرده و در مرحله تجاری‌سازی این کارها است.

اما کارهایی که در آینده در دست اقدام خواهیم داشت؛ سنتز

داروی آنتی‌کنسر BCC و SCC، داروی ضد سرطان بدخیم ریه و یک سری رنگ‌دانه‌ها و رنگ‌زاهای شیمیایی محلول در آب می‌باشد.

◆ سرمایه‌کار را چگونه تأمین کرده‌اید؟

علاوه بر سرمایه اولیه که مبلغ پنج میلیون تومان بود، ادامه تأمین هزینه از طریق اخذ وام از صندوق پژوهش و فناوری استان کرمان و اخذ وام‌های کم‌بهره بود. در حال حاضر نیز در حال رایزنی با یک سرمایه‌گذار ریسک‌پذیر از طریق صندوق صبا هستیم.

◆ شما اندیشه‌هایتان را تبدیل به عمل می‌کنید، فکر می‌کنید جامعه چگونه تصویری از تولید شما به وجود خواهد آورد تا به نفع شما باشد؟

تحقیقات نشان می‌دهد که ۷۵ درصد نیروی اقتصاد جامعه زنان هستند، به عبارتی ۵۰ درصد نیروی اقتصاد توسط زنان و ۲۵ درصد باقی‌مانده به‌وسیله نقش زنان در خانواده تأمین می‌شود؛ چرا که زنان در خانواده هم به‌صورت مثبت و هم به‌صورت منفی روی تربیت فرزندان تأثیر می‌گذارند. زن در خانواده است که می‌تواند نسلی کارآفرین پرورش دهد.

به‌عنوان یک زن زمانی که تصمیم به تبدیل اندیشه‌های خود به عمل هستیم، به عبارتی به‌عنوان یک کارآفرین زن شناخته می‌شویم، در کنار آن به نقش خود در جامعه به‌عنوان یک زن، در خانواده به‌عنوان یک همسر، مادر و خانم خانه‌دار نیز اهمیت می‌دهم. تلاش می‌کنم فرزندان تربیت کنم که آن‌ها نیز کارآفرین باشند. پس‌رانی که من تربیت می‌کنم در آینده به زنان جامعه به شکلی متفاوت و قابل احترام تر نگاه خواهند کرد، نه نگاه به موجودات نوع دوم و ضعیف‌تر، به زنان به موجوداتی تأثیرگذار و هم پای مردان نگاه خواهند کرد که قانون برابری و عدالت در مورد زنان رعایت می‌شود و توانایی‌های زنان را بهتر خواهند دید.

◆ به هر حال در مسیر کسب‌وکار و فعالیت گاهی ناامیدی ناشی از چالش‌های منطقی و غیرمنطقی ممکن است پیش آید، چطور می‌توان به ننگه‌داشتن و توسعه بنگاه و به رؤیای آغاز کسب‌وکار دست یافت؟

به اعتقاد من تنها عاملی که می‌تواند انسان را در مسیر استوار نگه دارد، هدف داشتن است. چون هدف داشتن به خودی خود مانع ناامیدی است. البته ناامیدی در شروع هر کاری وجود دارد، اما این‌که هدف و انگیزه داشته باشیم، درصد ناامیدی کمتر خواهد شد، به‌علاوه صرف این‌که خانم باشید و به‌خصوص در کشوری که مردسالاری بیشتر است، زندگی کنید ممکن است چالش‌ها و به‌تبع آن ناامیدی بیشتر و سختی کار هم چند برابر باشد، ولی

تحقیقات نشان

می‌دهد که ۷۵

درصد نیروی

اقتصاد جامعه

زنان هستند، به

عبارتی ۵۰ درصد

نیروی اقتصاد

توسط زنان و ۲۵

درصد باقی‌مانده

به‌وسیله نقش

زنان در خانواده

تأمین می‌شود؛

چرا که زنان در

خانواده هم

به‌صورت مثبت

و هم به‌صورت

منفی روی تربیت

فرزندان تأثیر

می‌گذارند. زن در

خانواده است که

می‌تواند نسلی

کارآفرین پرورش

دهد.

محدود اولیه برای تولید محصول در اختیار کارآفرین نبود، استفاده و کمک از شتاب‌دهنده‌ها و پارک علم و فناوری میسر است. پارک‌های علم و فناوری واسطه‌ای بین کارآفرین و سرمایه‌گذار خواهند بود و به‌علاوه امکانات اولیه را نیز برای کارآفرین فراهم می‌سازند.

در مجموع باید بگوییم بنده هم در شروع کار (حدود دو تا سه سال قبل از ورود به پارک) رؤیای تأسیس یک شرکت را داشتم ولی اوایل با خودم فکر می‌کردم باید از کجا شروع کنم، چطور باید شرکت تأسیس کرد، من با این‌قدر مشغله چگونه می‌توانم شرکت را مدیریت کنم، اگر وارد کار شدم و موفق نشدم، اگر وام گرفتم و نتوانستم پس بدهم...

گاهی با خودم این فکر را که صنعت داروسازی در کشور حمایت می‌شود را داشتم، ولی از آن‌طرف کسانی پیدا می‌شدند و به من می‌گفتند وارد صنعت داروسازی کشور نشوم، چون این صنعت مافیای قوی دارد و کسی مثل من که یک کارآفرین هستم نمی‌تواند به این صنعت وارد شود و هزار تا از این‌ها و تردیدها وجود داشت. حتی همین الان که شرایط شرکت خوب و رو به رشد است، تردید وجود دارد و به اعتقاد من ترس و تردید برای کارآفرین، خود نیروی محرکه و پیش‌رانی برای حرکت به جلو است. افرادی را که فکر و ایده کارآفرینی دارند و مسائل و مشکلاتی در این مسیر دارند را درک می‌کنم. خود من الان درگیر کارهای آزمایشگاهی هستم. روند یک کار آزمایشگاهی ممکن است دو سال طول بکشد تا مجوز از وزارت بهداشت بگیرد.

اخیراً یکی از دوستانم را ملاقات کردم که شرکتی را به ثبت رسانده و تصمیم گرفته بود کار را رها سازد؛ چون از حمایت‌هایی که از طرف پارک علم و فناوری می‌شد، اطلاع نداشت. من با ایشان در مورد حمایت ۲۵۰ میلیون تومانی پارک برای یک شرکت در مرحله رشد که به تولید «کفش‌دوزک برای آفت پسته» می‌پردازد، صحبت کردم. ایشان باور نمی‌کرد، به عبارتی از این حمایت‌های اطلاع نداشت و تصمیم گرفت که مجدد کار خود را ادامه دهد.

در مجموع شاید این فرهنگ حاکم در جامعه کرمانی است که جوانان پویایی، انگیزه و فعالیت کمی دارند و اکثراً منتظرند شرایط برایشان فراهم شود. به کسانی که قصد شروع یک کسب‌وکار را دارند، توصیه می‌کنم سطح آگاهی و اطلاعات خود را در زمینه شرکت‌های موجود در پارک، حمایت‌هایی که در مراحل پیش‌رشد، رشد، دانش‌بنیان و ... از شرکت‌های عضو پارک می‌شود بالا ببرند. چند سالی است که پارک علم و فناوری در این زمینه فعال شده و با برگزاری نشست‌ها، دوره‌های آموزشی، سمینارها و در حال حاضر با شرایط بیماری کرونا با برگزاری وبینارها سعی در حمایت و آگاه‌سازی شرکت‌های عضو و کسانی که به دنبال راه‌اندازی کسب‌وکار هستند را دارد.

با همه این‌ها اگر هدف غایی و مسیر را نگاه کنیم و در کنار آن انگیزه باشد قطعاً ناامیدی‌ها کمتر می‌شود.

رسیدن به هر چیز با ارزش نیازمند از دست دادن چیزهای با ارزش دیگر است. رسیدن به موفقیت در راه‌اندازی یک شرکت نیز نیازمند صرف کردن زمان است. ممکن است این روند پنج سال طول بکشد. باید از این روند آگاه باشیم تا سپری شدن زمان ما را ناامید نکند. به نسل جوان که قصد ورود به بازار کار را دارند مطالعه، مطالعه و مطالعه را توصیه می‌کنم. مرتباً در وبینارها، سمینارها مرتبط با کسب‌وکار خود شرکت کنند و اطلاعات خود را در زمینه‌های چگونگی ورود به بازار کار، نحوه مدیریت شرکت، تیم سازی، طراحی تفکر، نوشتن طرح تجاری (Business Plan)، ایده سازی و بازاریابی بالا ببرند.

♦♦ **بیشترین ضعف‌های یک کارآفرین در مسیر کارآفرینی چیست؟ چه چیزهایی باعث دست به دست کردن برای ورود به عرصه کارآفرینی و خلق ارزش است؟**

یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های کارآفرینان ما ترس است، یک ضرب‌المثل رایج است که می‌گوید «خطر آن طرف موفقیت است» بعضی از افراد خطرپذیری پایینی دارند و ترس از شروع به کار دارند یا بعد از شروع، در حین کار ترس از شکست خوردن دارند و می‌ترسند که قدم‌های بعدی را بردارند. ضعف دیگر عدم نیازسنجی درست است؛ برای مثال ممکن است افرادی باشند که علم و تخصص کافی داشته باشند، ولی نسبت به این‌که چه کاری را باید شروع کنند، آگاهی ندارند، به عبارتی نیازهای جامعه را نمی‌شناسند. این افراد باید نسبت به نیازسنجی اقدام کرده؛ برای مثال بررسی کنند که در کشور چه محصولاتی نیاز به واردات دارند سپس با توجه به تخصص و استعداد خود و بر اساس این نیازها کارآفرینی را شروع نمایند.

از دیگر ضعف‌های کارآفرینی این است که شخص متناسب با رشته خود کارآفرینی انجام نمی‌دهد. به عبارتی افراد در این موقعیت باید در دوره‌های موردنیاز آن شرکت، تخصص و مهارت‌های لازم را به دست آورند و بعد وارد بازار کار شوند. البته هستند کسانی که تخصص کار را ندارند ولی سرمایه موردنیاز برای شروع کار را دارند در این حالت باید این افراد از طریق تیم سازی و استفاده از افراد متخصص اقدام به کارآفرینی کنند. حالت دیگری نیز وجود دارد این‌که شخص علم و تخصص لازم را دارد و نیاز بازار را نیز پیدا کرده است؛ اما سرمایه لازم را در اختیار ندارد. در اینجا فرد باید به سراغ سرمایه‌گذار برود. راه پیدا کردن سرمایه‌گذار به این صورت است که شخص با سرمایه محدود اولیه خود نمونه اولیه محصول را تولید کرده و با شرکت در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی تولیدات خود را معرفی نماید و با تبلیغ محصولات خود سرمایه‌گذار موردنظر را پیدا نماید. البته در صورتی که سرمایه

رسیدن به هر چیز

بازارنش نیازمند

از دست دادن

چیزهای با ارزش

دیگر است.

رسیدن به موفقیت

در راه‌اندازی یک

شرکت نیز نیازمند

صرف کردن زمان

است. ممکن

است این روند

پنج سال طول

بکشد. باید از این

روند آگاه باشیم تا

سپری شدن زمان

ما را ناامید نکند.

به نسل جوان

که قصد ورود به

بازار کار را دارند

مطالعه، مطالعه

و مطالعه را توصیه

می‌کنم. مرتباً در

وبینارها، سمینارها

مرتبط با کسب‌وکار

خود شرکت کنند

و اطلاعات خود

را در زمینه‌های

چگونگی ورود

به بازار کار، نحوه

مدیریت شرکت،

تیم سازی، طراحی

تفکر، نوشتن

طرح تجاری

(Business

Plan)، ایده

سازی و بازاریابی

بالا ببرند.

◆ آزمون و خطا چه میزان در کارتان وارد است، اصولاً آزمون و خطا تا کجا باید باشد؟

ماهیت کار ما تجربی و آزمایشگاهی است و تا زمانی که در کار آزمون صورت نگیرد، نمی‌توان به نتیجه رسید. به عبارتی ابتدا باید در کار آزمون و آزمایش انجام داده و با انجام تست‌های متنوع و اثبات درستی آزمایشات اقدامات لازم برای اخذ مجوز از وزارت بهداشت را انجام دهیم.

اما در خصوص آزمون و خطا برای ورود به کارآفرینی، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که شخص انگیزه دارد یا خیر؟ شخص می‌خواهد کارآفرینی کند یا خیر؟ شخصی که می‌خواهد کارآفرینی کند باید ایده داشته باشد، اگر ایده نداشته باشد نباید وارد عرصه کارآفرینی شود؛ به عبارتی ورود به کارآفرینی بدون ایده، آزمون و خطا ندارد. برای موفقیت در کارآفرینی در بازار امروز باید ایده نو داشت. اگر ایده نو نداشته باشیم باید کار خدماتی، کپی کاری به عبارتی تکراری انجام دهیم و در این حالت باید وارد رقابت با رقبایی که در بازار وجود دارند، شد و احتمال شکست خوردن شخص هم وجود دارد.

◆ به نظر شما کار هوشمندانه چیست؟

به‌طور کلی کار هوشمندانه یعنی بهره‌وری بیشتر از زمان برای رسیدن به نتیجه مطلوب. در واقع از زمان خود به نحو بهینه استفاده کنیم. چیزی که در کشور ما وجود ندارد و آمارها نشان می‌دهد که متوسط زمان بهینه کار در ایران، ۲۰ دقیقه است، در حالی که همه ما ادعا داریم که سخت کار می‌کنیم. کار هوشمندانه با سخت کار کردن فرق می‌کند. چرا در کشورهای اروپایی نرخ بهره‌وری نیروی کار بالاتر است در آنجا شخصی که از صبح مشغول به انجام کار است در بین کار ریع ساعت جای نمی‌نشیند، با همکاری‌اش در مورد مسائل متفرقه نیم ساعت حرف نمی‌زند، در عوض در ساعت مشخص کار خود را انجام داده و در کنار آن به تفریح خود رسیده و درآمد بیشتری هم به دست می‌آورد.

◆ و حرفه‌ای شدن یعنی چه؟

شرایطی را در نظر بگیرید که شخص کار خود را دوست ندارد و از طرفی مجبور است که کار را انجام داده و خوب هم انجام دهد. اگر شرایط تغییر کند و شخص به کار خود علاقه داشته باشد، حتماً کار را خوب انجام می‌دهد.

بنابراین حرفه‌ای شدن یعنی به نحو احسن انجام دادن کار در حالتی که شخص کار را دوست ندارد و شخص حرفه‌ای در چنین شرایطی مشخصاتی خواهد داشت، بالطبع انسانی متواضع و با اخلاق و ارتباط بهتری با ارباب‌رجوع و دیگران خواهد داشت، انتقادپذیر و متوازن خواهد بود. همه این موارد مشخصاتی هستند که علاوه بر دانش و تخصص در یک فرد حرفه‌ای وجود دارند.

◆ مهم‌ترین مسائل و مشکلات فراراه فعالیت اقتصادی و کارآفرینی شما چیست و برای رفع مشکلات چه پیشنهادهایی ارائه می‌نمایید؟

از مشکلاتی که در کسب‌وکار ما است، بحث طولانی شدن اخذ مجوزهای مربوطه از وزارت بهداشت و درمان است که حداقل دو سال زمان می‌برد. از طرفی کارهای کلینیکال نیز حدوداً دو تا سه سال طول می‌کشد. مهم‌ترین مسئله دیگر شرکت، خرید خط تولید است که بسیار هزینه‌بر می‌باشد. برای خرید هر خط تولید حداقل باید هشت میلیارد تومان سرمایه داشته باشیم که از توان شرکت ما خارج است، حتی ممکن است تأمین این مبلغ برای یک سرمایه‌گذار به‌تنهایی سخت باشد و حمایت چند سرمایه‌گذار و بخش دولتی را می‌طلبد؛ چون راه‌اندازی یک کارخانه داروسازی فقط با یک خط تولید امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین بزرگ‌ترین مشکل فراراه فعالیت اقتصادی ما، راه‌اندازی خط تولید است و نیاز به سرمایه‌گذاری چند میلیاردی دارد.

با توجه به این که در جنوب شرق کشور هیچ بنگاه اقتصادی به عبارتی کارخانه داروسازی وجود ندارد، از سرمایه‌گذاران حوزه دارویی، دولت و سایر سرمایه‌گذارانی که این مطلب را می‌خوانند دعوت می‌کنیم تا با مشارکت در راه‌اندازی اولین کارخانه داروسازی در جنوب شرق کشور ما را یاری نمایند، چرا که این مسئله علاوه بر تقویت اکوسیستم دارویی کشور، موجب کارآفرینی و اشتغال‌زایی در این منطقه خواهد شد. نظر به این که شرکت ما یک شرکت دانش‌بنیان و بر پایه تحقیق و توسعه است و در حال تلاش جهت بومی‌سازی دانش تولید داروهای نو ترکیب و سنتز در کشور می‌باشد، شروع این حرکت و حمایت سرمایه‌گذاران گام بسیار مهمی در عرصه داروهای زیستی برای صنعت داروسازی کشور در جنوب شرق کشور بر خواهد داشت.

◆ ارزیابی شما از فضای کارآفرینی در استان کرمان در مقایسه با استان‌های پیشرو کشور چیست؟

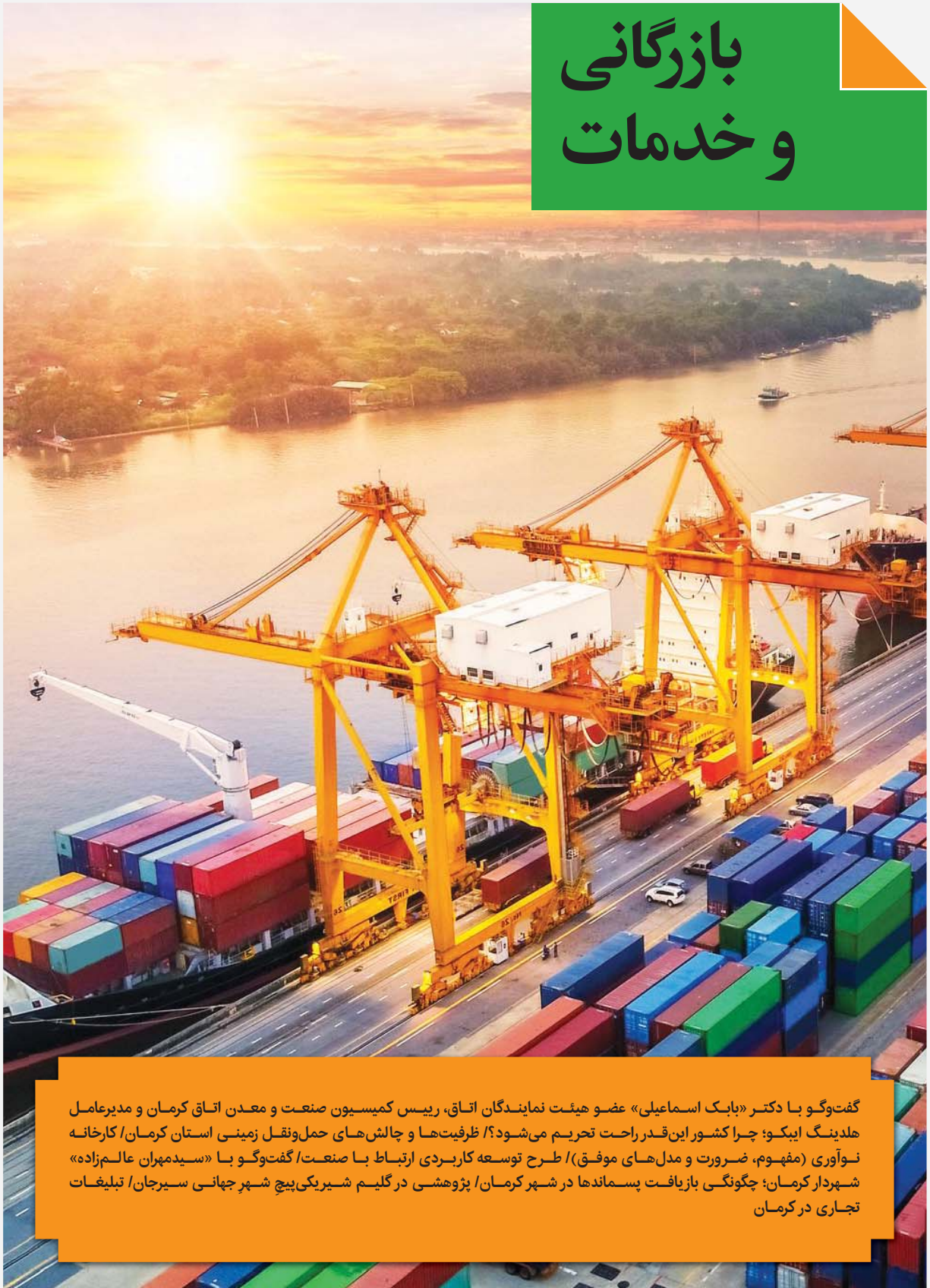
در سال‌های اخیر پارک علم و فناوری کارهای بسیار خوبی انجام داده است و خوشبختانه این فضا رو به رشد است، به‌خصوص اخیراً شهرک صنعتی پارک علم و فناوری احداث و افتتاح شده است و پارک در حال واگذاری زمین به شرکت‌هایی که توان احداث کارخانه و محل فعالیت خود را دارند، است.

◆ چنانچه توضیحات و توصیه‌های تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان نماید.

از شما و اتاق بازرگانی کرمان بسیار سپاسگزارم که وقت را در اختیار بنده قرار دادید تا ضمن معرفی شرکت «هورتاش دانه کارمانیا» به بازگویی مسائل و مشکلات شرکت بپردازم. ◆◆

با توجه به این که در جنوب شرق کشور هیچ بنگاه اقتصادی به عبارتی کارخانه داروسازی وجود ندارد، از سرمایه‌گذاران حوزه دارویی، دولت و سایر سرمایه‌گذارانی که این مطلب را می‌خوانند دعوت می‌کنیم تا با مشارکت در راه‌اندازی اولین کارخانه داروسازی در جنوب شرق کشور ما را یاری نمایند

بازرگانی و خدمات



گفت‌وگو با دکتر «بابک اسماعیلی» عضو هیئت نمایندگان اتاق، رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق کرمان و مدیرعامل هلدینگ ایپکو؛ چرا کشور این قدر راحت تحریم می‌شود؟! ظرفیت‌ها و چالش‌های حمل‌ونقل زمینی استان کرمان / کارخانه نوآوری (مفهوم، ضرورت و مدل‌های موفق) / طرح توسعه کاربردی ارتباط با صنعت / گفت‌وگو با «سیدمهران عالم‌زاده» شهردار کرمان؛ چگونگی بازیافت پسماندها در شهر کرمان / پژوهشی در گلیم شیریکی پیچ شهر جهانی سیرجان / تبلیغات تجاری در کرمان



گفت و گو با دکتر «بابک اسماعیلی» عضو هیئت نمایندگان اتاق، رییس کمیسیون صنعت و معدن اتاق کرمان و مدیرعامل هلدینگ ایبکو

چرا کشور این قدر راحت تحریم می‌شود؟

ما باید بدانیم که اقتصاد بر سیاست ارجح است. سیاست یک ابزار برای بهبود اقتصاد است. برای این‌که در بازار عرضه محصولات جهانی چشم‌اندازی داشته باشیم باید رویکردمان را در ارتباط با بقیه جهان تغییر دهیم. ما روابط تجاری نداریم؛ یعنی نه صادرکننده و نه واردکننده هستیم. در شرایط کنونی که پول کشور ضعیف شده، کشور ما محل مناسبی برای ساخت و جای ارزانی برای تولید است و با تحول در روابط بین‌المللی قابلیت تبدیل شدن به هاب جهانی تولید را داریم. در شرایط بحرانی که در حال حاضر وجود دارد، نمی‌توانیم مردم کشورمان را پولدار کنیم، اما می‌توانیم بیکاری را ریشه‌کن نماییم.

بابک اسماعیلی عضو هیئت نمایندگان و رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان در گفت‌وگو با ما با ارائه نمونه‌های عینی به مسائل و محدودیت‌های تولیدی و به‌ویژه تجاری موجود پرداخته و خروج از اقتصاد دولتی، توسعه روابط بین‌المللی و حضور رقابتی در اقتصاد جهانی را نیاز اجتناب‌ناپذیر اقتصاد کشور می‌داند. او می‌گوید: به دلیل چالش موجود ما در زنجیره عرضه محصولات جهانی، حتی در کالاهایی مانند پسته، خرما و زعفران وضعیت قابل قبولی نداریم و کشور ما صرفاً فروشنده کالاهای اولیه این محصولات است. در واقع ما کالاهایی با ارزش افزوده نداریم؛ به‌عنوان نمونه خرمای عربستانی در برند «Bateel» در امارات که در مقایسه با خرمای ایرانی باید گفت بسیار بی‌کیفیت است، در هر کیلو با قیمت ۱۲۰ برابر قیمت خرمای ایرانی به فروش می‌رسد. او همچنین یادآوری می‌کند که در سال گذشته محصول پیاز کشاورزها کیلویی ۲۰۰ تومان خریداری می‌شده و در همان موقع پیاز در امارات یعنی فقط ۴۰۰ کیلومتر آن طرفتر به کیلویی چهار درهم یعنی ۳۲ هزار تومان فروخته می‌شده. چقدر این وضعیت تلخ است؛ نروتمندیم ولی نمی‌توانیم از این موهبت استفاده کنیم. اسماعیلی مقایسه‌های عینی متعددی از کارکرد تجاری کشورمان در مقایسه با برخی کشورها در بازار منطقه ارائه می‌دهد که در مشروح این گفت‌وگو قابل ملاحظه است. او همچنین می‌گوید ما در حال از دست دادن گنجینه ژنتیکی‌مان هستیم. به‌طور مثال خودشان در شهر کرمان در یک کلاس ۱۸ نفره در مدرسه علامه حلی درس خوانده‌اند، الان از آن کلاس ۱۸ نفره تنها ۲ نفر در ایران هستند. این‌ها همه‌شان ژن خوب بودند و حالا دیگر بچه‌هایشان ایرانی نیستند. این فعال اقتصادی عنوان می‌کند که طبق آمار در کشور در دو سال گذشته روزی ۱،۵ بخشنامه دولتی داشته‌ایم و من به حمایت دولت اعتقاد ندارم. از دولت خواهش می‌کنم پنج سال اوضاع را ثابت نگه دارد، دولت خوب در مملکت ما دولتی است که کاری به تاجر و تولیدکننده نداشته باشد، ما هیچ حمایتی نمی‌خواهیم. من به‌عنوان یک شخص در بخش خصوصی که ۷۰۰ نفر بیمه‌شده مستقیم دارم، دستم را بالا می‌گیرم و می‌گویم هیچ حمایتی نمی‌خواهم؛ فقط ثبات. برای منی که قصد ایجاد شغل دارم، در دسر ایجاد نکنند. سه سال و نیم است که من دنبال یک جواز تأسیس برای کارخانه هستم. وی می‌گوید دولت با وضع عوارض گمرکی بالا باعث می‌شود که محصول وارداتی با کیفیت بالا غیرقابل رقابت با محصول داخلی بی‌کیفیت شوند؛ سی سال است که از دو خودرو ساز خواسته در این بازار بفروشند بدون این‌که این شرکت‌ها تضمین کنند که مثلاً بعد از بیست سال به کیفیتی قابل رقابت با هیوندای برسند. تولیدی که قابلیت صادرات ندارد تولید نیست.

اینک مشروح این گفت‌وگو پیش روست.



◆ هنوز کالاهایی چون فرش، پسته و زعفران کماکان کالاهای معروف ایران در بازار جهانی هستند. چشم‌انداز جایگاه کشورمان را در زنجیره عرضه تولیدات صنعتی جهان چگونه می‌بینید؟

درست است که فرش، پسته و زعفران ایران معروف است اما کشور ایران صرفاً فروشنده کالای اولیه این محصولات است. فردی در جواب این سؤال من که چقدر در سال صادرات فلان محصول در ایران وجود دارد؟ در پاسخ عدد ۷۰ هزار تن را مطرح کرد؛ یعنی حرف از واحد تن بود نه دلار، نه تومان! دلیل این امر این است که ما اصولاً در برند سازی ضعیف هستیم؛ برای مثال یک برند ایرانی زعفران مثال بزیند که بیرون از کشور خیلی معروف است. واقعیت این است که ما برند معروف زعفران در جهان نداریم. آری پسته و زعفران ما معروف است، اما به شکل کامودیتی معروف است؛ به این معنی که این محصولات از ما خریداری می‌شوند و در خارج از ایران بسته‌بندی شده و با برند همان‌جا به فروش می‌رسند. درست است که سنگ کروم ما معروف است، ولی آیا تولیدی از فولاد که در آن سنگ کروم باشد داریم؟! ذکر این سؤال به‌صورت اولیه نشان‌دهنده رویکرد اشتباهی است که ما داریم و در واقعیت ما کالای با ارزش افزوده نداریم.

در امارات یک برند خرما به نام بتیل وجود دارد. خیلی جالب است بدانید که یک کیلو خرما بتیل، یک خرما خیلی معمولی و در مقابل خرما ایرانی باید گفت بدون کیفیت! بسته‌بندی شده و با اضافه کردن مغز و یا روکش شکلات با قیمت ۲۶۰ درهم به فروش می‌رسد؛ به عبارتی بر اساس پول کشور ما یک میلیون هشتصد و بیست هزار تومان. حال خرما مرغوب ایرانی با چه قیمتی به فروش می‌رسد؟ برای مثال متوسط کیلویی پانزده هزار تومان. اگر این دو عدد را مقایسه نماییم می‌بینیم که خرما معمولی عربستانی در مقایسه با خرما ایرانی، ۱۲۰ برابر بیشتر به فروش می‌رسد.

ما سالی ۲۰۰ هزار تن صادرات خرما داریم؛ حال اگر عدد ۲۰۰ هزار تن را بر ۱۲۰ تقسیم نماییم، به این نتیجه می‌رسیم که رقبای ما کافی است ۱۶۰۰ تن خرما بفروشند تا کارکرد ۲۰۰ هزار تن خرما ما را داشته باشد!

این به معنی توان اقتصادی است. بتیل در زنجیره ارزش تولید خرما جهان است، ما نیستیم. محصول خرما ما در حال حاضر در زنجیره عرضه تولیدات صنعتی جهانی جایگاهی ندارد؛ قرارگیری در این زنجیره یعنی این که یک محصول با برند تولیدکننده آن، در قفسه فروشگاه به فروش رسد.

در مورد فرش ایرانی، متأسفانه ما فرش را به سمت صنعتی کردن برده‌ایم، در صورتی که فرش باید به‌صورت کاربزماتیک به فروش برسد؛ چون در صنعتی کردن رقیب ما کشور چین است و ما نمی‌توانیم با چین رقابت کنیم. نه تنها ما، آمریکا هم توان مقابله با چین را ندارد. ما وارد یک رقابت اشتباه شده‌ایم؛ شبیه این که یک آدم ۶۰ کیلویی در مقابل یک آدم ۲۵۰ کیلویی قرار گرفته باشد و مرتب مشت بزند ولی غافل از این که با یک چرخش آدم بزرگ‌تر، کوچکی به زمین خواهد خورد و نابود خواهد شد. اما راه‌حل چیست؟ ما باید به سمت این برویم که ایران هستیم و فرشان دستباف است. باید مانند گذشته فرش را به خانه‌ها ببریم، پشت دار قالی به‌صورت سنتی فرش را بیافیم و با همان ریواس رنگ بزینم و بعد قیمت‌گذاری کنیم و از هویت فرشان استفاده نماییم.

در مورد پسته، باید گفت یک معضل بسیار بزرگ داریم، فکر می‌کنیم خودکفایی یعنی همه‌چیز در مرزها تولید شود. BMW یک برند آلمانی است، اما ماشینی را که در بازار آمریکا به فروش می‌رساند، جایی خارج از آلمان تولید می‌کند. این موضوع تنها برای کشور آلمان نیست، خیلی از خودروسازان اروپایی یا آمریکایی، خودروهای خود را در خارج از کشور خود، مثلاً در کشور مکزیک تولید می‌کنند. یا محصولات سامسونگ؛ برای مثال گوشی موبایل این شرکت که یک برند کره‌ای است در کشور چین تولید می‌شود.

مشکل اصلی این است که در حال حاضر کشور ما ارتباط سیاسی با جهان ندارد، چیزی که روی آن «Made In Iran» زده شده باشد را نمی‌خرند و یا اجازه ورود آن را به کشورهایشان نمی‌دهند. محصولاتمان مانند زعفران، برنج، چای و پسته را به‌صورت کالای خام خریده و در خارج از ایران بسته‌بندی می‌کنند و به فروش می‌رسانند. اخیراً مطلبی

مشکل اصلی

این است که

در حال حاضر

کشور ما ارتباط

سیاسی با جهان

ندارد، چیزی که

روی آن «Made

In Iran» زده

شده باشد را

نمی‌خرند و یا

اجازه ورود آن را

به کشورهایشان

نمی‌دهند.

محصولاتی مانند

زعفران، برنج،

چای و پسته را

به‌صورت کالای

خام خریده

و در خارج از

ایران بسته‌بندی

می‌کنند و

به فروش

می‌رسانند.

را می‌خواندم (در مورد اعداد مطمئن نیستم)، زعفرانی که از ما کیلویی ۳۰۰ دلار می‌خرند را در بسته‌بندی‌های کوچک با قیمت هفت هزار دلار به فروش می‌رسانند. ما به‌طور کلی جایگاهی در عرضه تولیدات جهانی نداریم. حال اگر از من در مورد چشم‌انداز می‌پرسید، با همین روش و همین فرمان هیچ چشم‌اندازی نخواهیم داشت.

اما چرا؟ دقت کنید ما روش‌هایمان درست نیست، مملکتی با اقتصاد حکومتی هستیم. اقتصاد کشور، عمدتاً خصوصی نیست، روش‌هایمان خصوصی نیست. یک مثال ساده می‌آورم زمانی که روابط کشور قطر با کشورهای عربی قطع شد و مرزهای این کشور که با عربستان و امارات مشترک است را بستند و حتی عربستان تهدید کرد که دور کشور قطر کانال می‌کند و آن را تبدیل به جزیره می‌کند. در چنین شرایطی کشور ایران تنها باقی‌مانده هم‌مرز با قطر بود که می‌توانست از این وضعیت استفاده کرده و بازار آنجا را به دست گیرد. از آن طرف کشور ترکیه نیز می‌توانست از طریق ایران با قطر ارتباط برقرار کند. حال چه اتفاقی افتاد؟ در کشور ما یک ماه بعد از این آگاهی در مورد استفاده از این فرصت در اتاق بازرگانی مرتب جلسه برگزار شد، در فلان وزارت خانه، جلسه تشکیل شد و تازه دو ماه بعد از این ماجرا به این نتیجه رسیدیم که قطر جای مناسبی برای صادرات است، اما ما کالای صادراتی داریم؟ نه! می‌بایست برند بسازیم و نتیجه این شد که کشور ترکیه کل بازار قطر را به دست گرفت. مدتی قبل در بیناری با موضوع «گسترش چگونه باید اتفاق بیفتد؟» که مهندس جلال پور و دکتر کلانتری پور حضور داشتند، بنده عنوان کردم که گسترش زمان ندارد، باید مترصد گسترش باشیم.

برای ورود به زنجیره عرضه جهانی یک اصل باید وجود داشته باشد - امکان تبادل پول - اگر شما وارد یک فروشگاه شوید اولین امکان برای خرید در آن فروشگاه، امکان دادن پول است. آیا ما در بازار جهانی امکان پول گرفتن و پول دادن داریم؟! اگر به فکر عرضه محصولاتمانند خرما، زعفران و پسته در جهان هستیم باید به دنبال یک بازرگاری کلی در روابط سیاسی کشورمان با دنیا باشیم و تا زمانی که روابط فعلی وجود دارد، باید بپذیریم که نمی‌توانیم نقل و انتقال پول را انجام دهیم و در نتیجه نه می‌توانیم کالایی بفروشیم و نه می‌توانیم کالایی بخریم. در واقع توان فروش کالا به قیمت واقعی را نخواهیم داشت؛ شبیه آدمی می‌شویم که یک کالای دزدی را می‌خواهد بفروشد یا قصد فروش یک کالا به صورت غیرقانونی را دارد. ما نمی‌توانیم به اسم کشورمان خرید و فروش انجام دهیم

و این قصه سیاسی نیست، اقتصادی است. کشوری به اسم آمریکا وجود دارد که بزرگ‌ترین اقتصاد دنیاست و طبیعی است اگر کسی قصد خرید یک کالا را داشته باشد ترجیح می‌دهد که از یک بازار بزرگ‌تر با قابلیت‌های بیشتر خرید کند. ما مجبوریم به سمت شرکت‌هایی با کیفیت پایین، کشورهایی که توان عرضه کالا در بازارهای بزرگ دنیا را ندارند، حرکت کنیم. ما روابط تجاری نداریم؛ یعنی نه صادرکننده و نه واردکننده هستیم و فکر می‌کنیم این وضع یعنی خودکفایی! برعکس این یعنی جدا شدن یعنی ایزوله شدن.

از طرفی در شرایط کنونی که پول کشور ضعیف شده، کشور ما محل مناسبی برای ساخت است و در حال حاضر توانمندی تولیدات صنعتی؛ تولیدات با تکنولوژی پایین صنعتی را داریم و کشورمان جای ارزانی تولید است و اگر روابط سیاسی‌مان را تغییر بدهیم قابلیت آن را داریم که به یک هاب جهانی تولید تبدیل شویم. این چند دلیل دارد: اولاً این که ما در کشور توانایی تولید با کیفیت‌های خوب را داریم؛ برای مثال فولاد داریم، بنابراین توان عرضه کالاهایی که با فولاد ساخته می‌شود را داریم. دوم این که دستمزدها در کشور ما خیلی پایین است. به این نکته توجه کنیم با شرایط بحرانی که در حال حاضر وجود دارد، ما نمی‌توانیم مردم کشورمان را پول‌دار کنیم، ولی می‌توانیم بیکاری را ریشه‌کن نماییم، اما چطور؟ پایه حقوق در کشور در حال حاضر یک میلیون و هشتصد هزار تومان است. فرض کنید یک پایه حقوق سه میلیون تومان را تعریف کنیم که ۱۲۰ دلار می‌شود (با این مقایسه که حداقل حقوق در یک کشوری مانند امارات نه یک کشور اروپایی، تقریباً ۶۰۰ دلار است). حال یک کمپانی فولادسازی با پنج هزار نفر نیروی کار را در نظر بگیرید و فاصله بین ۱۲۰ و ۶۰۰ دلار که ۴۸۰ دلار است را به ازای پنج هزار نفر حساب کنیم که عدد ۲,۴ میلیون دلار به دست می‌آید. در واقع سالی سی میلیون دلار در هزینه پرسنل این کمپانی صرفه‌جویی می‌شود. فرض کنید با یک کشور مذاکره کنیم و با تعریف یک منطقه آزاد تولید با این پیش‌فرض که هیچ امکاناتی در اختیار آن شرکت قرار نداده و باید آن کشور جهت استفاده از آب، از آب شیرین‌کن استفاده کند، برق به قیمت جهانی به شرکت فروخته شود، اگر ماده بدی تولید می‌کند خود شرکت مدیریت نماید، فقط موظف است پنج هزار نفر نیروی کار ایرانی استخدام و در ماه سه میلیون تومان حقوق به آن‌ها پرداخت نماید (این دقیقاً کاری است که کشور چین انجام می‌دهد). حال اگر این شرکت در ایران مستقر شود و

در شرایط کنونی

که پول کشور

ضعیف شده،

کشور ما محل

مناسبی برای

ساخت است و

در حال حاضر

توانمندی

تولیدات صنعتی؛

تولیدات با

تکنولوژی پایین

صنعتی را داریم

و کشورمان جای

ارزانی برای تولید

است و اگر روابط

سیاسی‌مان

را تغییر بدهیم

قابلیت آن را

داریم که به یک

هاب جهانی

تولید تبدیل

شویم.

منبع است و روزی تمام خواهد شد و کاری هم نمی‌توانیم انجام دهیم.

همچنین سنگ لاشه را اگر امارات از ما نخرد، چه کشوری از ما خواهد خرید؟ من در جواب این سؤال که آیا خام فروشی خوب است یا بد؟ می‌گویم خام فروشی بد نیست، اما مهم این است که پولی را که از خام فروشی به دست می‌آوریم، صرف چه چیزی می‌کنیم؟ آیا ما این پول را صرف ایجاد ارزش افزوده کردیم؟! سنگ لاشه فروختن مهم نیست، چون این یک بازار است. ما در حال حاضر می‌توانیم آهک بفروشیم. خوب اگر الان نفروشیم، پنج سال آینده که متقاضیان ساخت‌وسازهایشان را انجام دادند، دیگر به این محصولات نیاز نخواهند داشت. کشورهای عربی در حال حاضر به شدت در حال ساخت‌وساز هستند، چه چیزی از این بهتر که ما به آن‌ها آهک، سیمان، سنگ ساختمانی و ... بفروشیم؟

◆ **بازار ایران یک بازار ۸۰ میلیونی در جهان است، برای گشایش اقتصاد کشورمان و حضور مؤثر در بازارهای جهانی چه رویکردی باید اتخاذ نمایم؟**

برای پاسخ به این سؤال دو وضعیت را در نظر بگیرید. وضعیتی که باید در آن کالا خریداری کنیم و وضعیتی که باید در آن کالا را به فروش برسانیم. در وضعیت اول، کشور ما در حال حاضر بازار خوبی برای کشورهای دیگر نیست؛ چرا چون ارزش پول در کشور ما افت کرده است. به یک قانون خیلی ساده توجه نمایید، هر کشوری که پول قوی دارد، کشور خوبی برای واردات است و از آن طرف کشورهای دیگر که ارزش پول آن‌ها افت می‌کند، کشورهای خوبی برای صادرات هستند، چون هزینه تولید در این کشورها پایین است.

بنابراین کشور ما کشور خوبی برای واردات نیست؛ برای مثال یک عدد آبمعدنی که در اروپا تولید می‌شود و در تهران به قیمت ۸۰ هزار تومان فروخته می‌شود را کسی می‌تواند خریداری کند؟ البته ناگفته نماند کشور ما بازار هدفی برای کشورهای دیگر نخواهد بود، مگر این که با کشورهایی وارد معامله شویم که کالای «بُنْجُل» تولید می‌کنند و این کالاها در مقایسه با کالاهای مشابه ساخت داخل به شدت از کیفیت پایین تری برخوردار خواهند بود. نکته بسیار مهم این است که این مسئله یک ایراد نیست؛ این می‌تواند یک ارجحیت باشد که در کشور صادرات انجام گیرد. برایتان یک مثال جالب بگویم، در کشور ما در فروشگاه‌ها باقی‌مانده پولمان را چه چیزی می‌دهند؟ ویفر رنگارنگ! که قیمت این محصول در کشور

فولاد تولید کند، کسی فولاد ایرانی می‌خرد؟ تبادلات پولی به چه شکل خواهد شد؟! بنابراین همه چیز به اقتصاد برمی‌گردد.

با شرایطی که در حال حاضر وجود دارد، یعنی دور مملکتان را بسته‌ایم و چنین موضعی انتخاب کرده‌ایم که به این شکل زندگی کنیم، باید بپذیریم با این شکل زندگی، هواپیما سوار نشویم، چون هواپیمای با کیفیت را باید از بوئینگ و ایرباس بخریم، روسیه هم نمی‌تواند به ما بفروشد، چون اگر شرکت روسی هم شرکت امنی باشد، تلاش دارد به اروپا و آمریکا بفروشد و آن‌ها هم می‌گویند اگر می‌خواهی هواپیما به ایران بفروشی به ما نمی‌توانی بفروشی. تحریم یعنی همین! تحریم ظالمانه نیست! من روال‌های سیاسی را نمی‌دانم از بُعد اقتصادی عرض می‌کنم. اگر نتوانیم هواپیماهای بوئینگ و ایرباس را سوار شویم باید هواپیماهای خودمان را سوار شویم که از چپ و راست می‌افتند! یا باید برگردیم و با پژو و پراید مسافرت کنیم. موبایل پیشرفته نداشته باشیم، این موضوعی است که آقای ظریف می‌گوید؛ اما آیا در این حجم مصرف‌گرایی که از اینترنت ناشی می‌شود و از چند سال بعد با توجه به کارهایی که توسط «ایلان ریو ماسک» در حال انجام است، بیشتر خواهد شد، وقتی در آینده بالای سر همه افراد اینترنت موبایل فعال خواهد شد و اینترنت به جای مسیر کابل زیررئایی از بالای سرمان خواهد آمد! می‌توان اینترنت را فیلتر کرد؟ ایلان ماسک پیش‌بینی کرده است که تا سه چهار سال آینده این پروژه اجرایی خواهد شد. تهاجم که حرف وجود آن در کشورمان بسیار مطرح می‌شود، آیا ما می‌توانیم جلوی آن را بگیریم؟! باید بالای سرمان هم سقف فلزی قرار دهند! باید دنبال راه‌حل دیگری باشیم. من این روش و راه‌حل را نمی‌دانم، این مسئله به سیاستمداران ما برمی‌گردد، سیاستمداران ما باید بدانند که اقتصاد بر سیاست ارجح است. اقتصاد است که مملکت را می‌چرخاند، سیاست یک ابزار برای بهبود اقتصاد است. برای این که در بازار عرضه محصولات جهانی چشم‌اندازی داشته باشیم، باید در روال‌هایمان در ارتباط با برخورد با بقیه جهان تغییر ایجاد کنیم. با این روالی که بر کشورمان حاکم است، هرچقدر هم تولید کنیم نمی‌توانیم بفروشیم. مگر ما نفت تولید نمی‌کنیم! ولی واقعیت این است که نمی‌توانیم نفت بفروشیم. کشور ما بزرگ‌ترین منابع گازی مشترک با کشور قطر را دارد؛ مانند طرفی که دو عدد نی در آن گذاشته شده ولی کشور ما نمی‌تواند از آن استفاده کند، گلیوی ما را گرفته‌اند، کشور قطر در حال استفاده از این

سیاستمداران ما باید بدانند که اقتصاد بر سیاست ارجح است. اقتصاد است که مملکت را می‌چرخاند، سیاست یک ابزار برای بهبود اقتصاد است. برای این که در بازار عرضه محصولات جهانی چشم‌اندازی داشته باشیم، باید در روال‌هایمان در ارتباط با برخورد با بقیه جهان تغییر ایجاد کنیم. با این روالی که بر کشورمان حاکم است، هرچقدر هم تولید کنیم نمی‌توانیم بفروشیم. مگر ما نفت تولید نمی‌کنیم! ولی واقعیت این است که نمی‌توانیم نفت بفروشیم.

باید جامبوجت قاره‌پیما داشته باشد تا بتواند این کالا را به کشورهای حاشیه خلیج فارس صادر کند! چرا نمی‌توانیم از این بازار استفاده کنیم؟ چون یک روابط سیاسی نداریم، دو و سه؛ روابط سیاسی نداریم و چهار برند نداریم. چند وقت پیش در یک خانه بوم‌گردی در یکی از شهرستان‌های کرمان بودم. این خانه همه‌چیز داشت، اما تنها مشکل آن این بود که یک شخص شهرستانی این خانه را طراحی کرده بود، ولی اگر ما بخواهیم برای یک توریست اروپایی بوم‌گردی درست کنیم باید یک طراح اروپایی بیآوریم، کاری که امارتی انجام می‌دهد. اگر اماراتی‌ها با مغز عرب پنجاه سال پیش خود می‌خواستند طراحی کنند، چیزی بهتر از ما نبودند؛ برای مثال در امارات بازاری برای توریست‌های آمریکایی در فرودگاه ایجاد کرده اند، در سال حدود ۹۰ میلیون نفر از فرودگاه دبی استفاده می‌کنند اگر این ۹۰ میلیون نفر، نفری حداقل ۱۰ دلار هزینه کنند، سالی ۹۰۰ میلیون دلار از یک فرودگاه درآمد کسب می‌کنند. این همان جایی است که به‌دست آوردن پول یعنی به دست آوردن ارزش افزوده.

محصول خرما در کشور ما کیلویی ۱۲ یا ۱۳ هزار تومان از باغدار خریداری می‌شود که این رقم هزینه آب، زمین و کود باغدار است و در واقع پول کالای اولیه است، اما رقیب ما در خارج از کشور یک شکل و شمایل به خرما می‌دهد و با همان خرما در کیلویی یک میلیون و هفتصد و هشتاد و هفت هزار تومان ارزش افزوده به دست می‌آورد که پول کالای اولیه نیست؛ اما پول باغدار ما کالای اولیه است و به همین دلیل است که لباس و ماشین باغدار ما نو نمی‌شود؛ چون پول کالای اولیه باید صرف کالای اولیه شود. ارزش افزوده است که موجب گسترش می‌شود، موجب خرید لباس و ماشین نو برای باغدار و تراکتور برای زمین و ... خواهد شد. اگر باغدار ما بخواهد با فروش خرما ۱۲ و ۱۳ هزار تومان، لباس نو بخرد باید سال بعد به‌جای مثلاً ۲ کیلو خرما، ۱٫۵ کیلو خرما تولید کند.

بزرگ‌ترین معضل ما در کشور این است که ما اقتصاد نداریم ما در حال فروش کالا به‌صورت کالای اولیه هستیم و این موجب خواهد شد که شاید در ۱۵۰ سال آینده تنها منبعی که بتوانیم در سیستم بین‌المللی از آن پول در بیآوریم فقط کارگر باشد. درآمد پولی است که از خارج از کشور می‌آید، پولی که بین مسافرو راننده در تاکسی جابه‌جا می‌شود، درآمد نیست، یک کار خدماتی است و پول به‌صورت درونی جابه‌جا می‌شود.

سؤالی که مطرح کردید بر پایه این است که ما کشوری هستیم که مرزهایمان باز است و بسیار وضعیت خوبی

ما حدود ۱۰۰۰ تومان یعنی یک بیست و پنجم دلار یا به عبارتی چهار سنت است! در هیچ جای دنیا نمی‌توان بیسکویت چهار سنتی پیدا کرد. از آنجایی که ظرفیت تولید، زیرساخت حمل و بسته‌بندی این محصول در کشور فراهم است، می‌توانیم آن را در خارج از ایران برای مثال در کشور هند با قیمت ۱۰ هزار تومان یعنی ۴۰ سنت (نسبتاً هیچ) به فروش برسانیم.

موضوع مهمی که وجود دارد این است که ما در اولین قدم برای صادرات کالا باید یک بازنگری در روابط سیاسی با ارجحیت اقتصاد بر سیاست داشته باشیم. با طرح این سؤال که آیا از روابطمان با یک کشور سود اقتصادی به دست می‌آوریم یا خیر؟ ببخشید یک مثال ساده می‌زنم، ما که نمی‌خواهیم با این کشور ازدواج کنیم! می‌خواهیم روابط سیاسی داشته باشیم و منافع موردنظرمان حاصل شود. این که اعتقادات ما به هم می‌خورد یا خیر موضوع جداگانه‌ای است بازهم تأکید می‌کنم به مسائل سیاسی وارد نیستیم.

نکته بعدی جهت حضور مؤثر در بازارهای جهانی، این است که کشور ما باید به سمتی حرکت کند که مزیت رقابتی داشته باشد؛ چرا نباید کالا را از ما بخردند در حالی که ما در برخی کالاها کیفیت بسیار بالایی داریم؛ برای مثال برند دریس کولس که تقریباً بازار کشورهای حاشیه خلیج فارس را در کالاهایی مانند توت‌فرنگی، بلوبری، بلک‌بری، گوس‌بری و... در دست دارد، یک برند آمریکایی است. این برند میوه‌های از لحاظ ظاهری بسیار زیبا ولی بی‌مزه مطلق را صادر می‌کند. نکته همین‌جاست که مزه محصولات این برند، کاملاً غیرواقعی است، برعکس مزه میوه‌ها در کشور ما. این نکته به‌عنوان مزیت رقابتی برای کشور ما مطرح می‌شود. فاصله بین شهر قشم با شهر رأس الخیمه در کشور امارات ۶۰ کیلومتر است. ولی ما نتوانستیم به این بازار چیزی بفروشیم (البته اخیراً در این زمینه کارهایی انجام شده است). در عوض برند دریس کولس از آفریقا به کشورهای همسایه ما میوه صادر می‌کند. فکر می‌کنید با چه قیمتی؟! برای مثال قیمت یک کیلو توت‌فرنگی در حال حاضر در کرمان چقدر است؟ حدود ۸۰ هزار تومان برای یک کیلو توت‌فرنگی؛ یعنی ۱۱ درهم (گران‌ترین قیمت توت‌فرنگی در کشور)، ولی بالاترین کیفیت توت‌فرنگی به ازای هر کیلو در امارات ۶۵ درهم است؛ یعنی شش برابر قیمت در کشور ما. چقدر فاصله با کشور امارات داریم؟ تقریباً ۴۰۰ کیلومتر فاصله هوایی؛ یعنی با یک سری هواپیماهای کوچک با برد کم می‌توانیم به راحتی ارتباط برقرار کنیم، ولی دریس کولس

بزرگ‌ترین معضل

ما در کشور

این است که ما

اقتصاد نداریم ما

در حال فروش

کالا به‌صورت

کالای اولیه

هستیم و این

موجب خواهد

شد که شاید

دره ۱۵ سال آینده

تنها منبعی که

بتوانیم در سیستم

بین‌المللی از آن

پول در بیآوریم

فقط کارگر باشد.

درآمد پولی است

که از خارج از

کشور می‌آید،

پولی که بین

مسافرو راننده در

تاکسی جابه‌جا

می‌شود، درآمد

نیست، یک کار

خدماتی است

و پول به‌صورت

درونی جابه‌جا

می‌شود.

داریم، همه چیز خوب و گل‌وبلبل است، نه این‌طور نیست. ما صادرات نداریم و توان صادراتی هم نداریم. ایراد ما این است که جلسه برگزار می‌کنیم و مرتب از امید حرف می‌زنیم که در سطح جامعه و تلویزیون اشکالی ندارد، اما چرا در جلساتی که مسئولین کشور برگزار می‌کنند، واقعیت را می‌پوشانیم، آقا دست راست ما کنده شده باید فکر کنیم که با دست چپ کار انجام دهیم. در جلسات کمی که در اتاق بازرگانی شرکت می‌کنم گاهی اوقات می‌پرسم چرا طوری رفتار می‌کنید که همه چیز نرمال است! هیچ چیز نرمال نیست؛ البته این دلیلی بر ناامیدی نیست این دقیقاً همان نقطه‌ای است که اگر کسی دارد غرق می‌شود، ببیند که دارد غرق می‌شود ممکن است بتواند نجات پیدا کند، ولی اگر در حال غرق شدن باشیم و بگوییم همه چیز خوب است، هیچ چیز خوب نخواهد شد و همه غرق خواهیم شد. مرتب جلسه برگزار می‌کنیم و می‌گوییم همه چیز خوب است و سال آینده فلان کار را گسترش بدهیم. الان زمان گسترش نیست، زمان زنده ماندن است. ما باید اول بتوانیم نهادهای اقتصادی را زنده نگه داریم بعد به فکر گسترش آن باشیم. در یک جلسه در اتاق بازرگانی به این نتیجه رسیدند که به واحدهای نیمه تعطیل یا تعطیل وام داده شود. همه تحسین کردند، که چه کار خوبی است، اما من معتقدم این اشتباه است و اعلام کردم، اما چرا؟ فرض کنید می‌خواهیم در یک مسابقه شرکت کنیم و دو اسب داریم که یکی لنگ و دیگری سالم است و می‌تواند بدود، آیا درست است که کاه و یونجه‌هایی که داریم را به اسبی بدهیم که لنگ است؟ اسب لنگ، لنگ است و هر چه قدر هم کاه و یونجه بخورد باز هم فردا در مسابقه لنگ است و یک اسب هم که سالم است کاه و یونجه نخورده و فردا در مسابقه گرسنه است و نتیجه این می‌شود که در مسابقه بازنده هستیم. پس چه راه‌حلی وجود دارد؟ باید تفنگ را برداشته و سراغ اسب لنگ رفته و بگوییم اسب لنگ عزیز خیلی دوستت دارم ولی متأسفم. تق! و کل کاه و یونجه را به اسب سالم بدهیم که در مسابقه بدود؛ بنابراین در وضعیت موجود باید بگردیم ببینیم چه کسی کار می‌کند و او را حمایت کنیم، نه کسی را که زمین خورده است. الان زمان حمایت از کسی که زمین خورده نیست، چرا؟ چون او در شرایط عادی زمین خورده است و در این شرایط اقتصادی نمی‌تواند او را از زمین بلند کرد. یک کارخانه‌ای که هشت سال در شرایط اقتصاد نرمال بدون تحریم، نتوانسته از جای خود بلند شود، آیا با این اوضاع با تزریق پول می‌تواند بلند شود؟ با تزریق پول به این کارخانه اتفاق بدتری خواهد

افتاد؛ بدهکارتر می‌شود، خراب‌تر می‌شود. باید در این شرایط بد اقتصادی یک قدم عقب ایستاد؛ یعنی در سطح کلان اقتصادی کشور، با پذیرش این وضعیت که اوضاع خوب نیست، ببینیم چه کسانی می‌توانند کشور را از این اوضاع دریاورند و پول کشور را دست آن‌ها بدهیم و از آن‌ها بخواهیم کار کنند.

بنده یک فضای کاری به نام «خان خاتون» دارم که ۴۶ فضای کاری در کنار آن یک گروه شرکت‌ها به اسم «ایکو» را می‌سازند. امروز اگر من پول نداشته باشم، در سیستم کاری می‌نویسم فقط و فقط خریدهای فوری یک و دوی خان خاتون انجام شود، بقیه فضاهای کاری دیگر می‌خواهند بپایند، بپایند. به عبارت دیگر سیستمی که در حال پول در آوردن است باید پابرجا باشد. کل هنری که در مجموعه کاری خود می‌کنم این است که ریز هزینه‌های مجموعه کاری را به‌روز اولویت‌بندی می‌کنم. بنابراین توصیه من این است به اطراف خود نگاه کنیم ببینیم چند سیستم لنگ در حال کار است؟ چند کارمند لنگ از بی‌کفنی دارند حقوق می‌گیرند؟ این‌ها را مدیریت کنیم، این‌ها معضل ما هستند، ما واقعیت‌ها را نگاه نمی‌کنیم.

◆ کشورمان با ۱۵ کشور همسایه است که خود مزیت بزرگی است، سیاست توسعه تجاری هم که عمدتاً بر توسعه مبادلات با کشورهای همسایه است، چرا سهم ایران از این بازار چند صد میلیون نفری در حدود نیم (۰.۵) درصد است؟

در جواب این سؤال شما یک سؤال مطرح می‌کنم، کشور ما با چند تا از این ۱۵ کشور روابط سیاسی نزدیک دارد؟ چند عدد از این ۱۵ کشور با آمریکا روابط اقتصادی نزدیک دارند؟ اگر این دو عدد را بدانیم دلیل ۰.۵ درصد آشکار می‌شود. ببینید با هم وضعیت این کشورها را بررسی کنیم، از جنوب شروع کنیم: کشور عمان، این کشور با وجود این که خیلی هم تمایل دارد با ایران رابطه داشته باشد، روابط سیاسی، اقتصادی نزدیکی با آمریکا دارد وضعیت عمان را برای یک تاجر ایرانی با مثال شرح می‌دهم: من در عمان شرکت دارم، شرکت من در عمان حساب بانکی ندارد، چرا؟ در کشور عمان بانک مجبور نیست برای یک تاجر حساب بانکی باز کند. وقتی یک تاجر ایرانی به بانک مراجعه می‌کند، در جواب درخواست افتتاح حساب می‌گویند شما ایرانی هستید و بانک در عمان به صورت دلاری کار می‌کند و بانک آمریکایی به او ایراد خواهد گرفت. کشورهای امارات، عربستان و کویت تکلیفشان کاملاً

در وضعیت موجود

باید بگردیم

ببینیم چه کسی

کار می‌کند و او را

حمایت کنیم، نه

کسی را که زمین

خورده است.

الان زمان حمایت

از کسی که زمین

خورده نیست،

چرا؟ چون او در

شرایط عادی

زمین خورده

است و در این

شرایط اقتصادی

نمی‌توان او را از

زمین بلند کرد.

یک کارخانه‌ای

که هشت سال

در شرایط اقتصاد

نرمال بدون

تحریم، نتوانسته

از جای خود بلند

شود، آیا با این

اوضاع با تزریق

پول می‌تواند بلند

شود؟ با تزریق پول

به این کارخانه

اتفاق بدتری

خواهد افتاد؛

بدهکارتر می‌شود،

خراب‌تر می‌شود.

مشخص است. کشور قطر یک مقداری به سمت ما آمده ولی دوباره به سمت عربستان برگشته است. کشور عراق، کشوری است که آمریکا در آن مستقر است ولی ارتباطات کمی شکل گرفته و شاید بخش مهمی از ۰.۵ درصد صورت سؤال مربوط به همین ارتباط باشد. کشور ترکیه در حال حاضر روابط خوبی با آمریکا ندارد، اما مسئله‌ای که هست این است که ما کالای قابل‌عرضه به ترکیه نداریم، چون ترکیه خود کالای صنعتی و تجاری از جمله لباس تولید می‌کند. از طرفی ما خودمان واردکننده کالا از ترکیه هستیم. کشورهای ارمنستان و گرجستان کاملاً آمریکایی هستند. کشور پاکستان که زیر نظر ناتو است. کشور افغانستان کشوری است که آمریکا در آن حضور دارد، بنابراین اگر بخواهیم روابط با این کشورها را داشته باشیم، باید بدانیم این کشورها تجارت با ما را ترجیح می‌دهند یا تجارت با آمریکا؟ تحریم به همین معناست، تحریم یعنی این که آمریکا می‌گوید اگر با من تجارت می‌کنید با ایران نمی‌توانید تجارت کنید و اگر این اتفاق بیفتد حساب‌های آن‌ها مسدود خواهد شد. این نقطه‌ای است که باید اقتصاد را بر سیاست ترجیح دهیم. یا همان راه‌حلی که آقای ظریف به نمایندگی از حکومت پیشنهاد دادند، سقف، پراید و پژو! و هرکسی که با این راه‌حل و انتخاب (بسته ماندن مرزها مشکل دارد)، بیرون برود! فکر می‌کنید چه کسانی از کشور بیرون می‌روند؟ ما در حال از دست دادن چیزهای با ارزش هستیم و آن گنجینه ژنتیکی مان است. شوخی نداریم، ژن خوب وجود دارد، من کاری ندارم ژن خوب پسر عارف است یا خیر؟ من در شهر کرمان در یک کلاس ۱۸ نفره در مدرسه علامه حلی درس خوانده‌ام، الان از آن کلاس ۱۸ نفره، دو نفر در ایران هستند. این‌ها همه ژن خوب بودند و حالا دیگر بچه‌هایشان ایرانی نیستند و آمریکایی، انگلیسی یا کانادایی‌اند. گنجینه ژنتیک ما از سنگ‌آهن مهم‌تر است و این همان چیز باارزشی است که ما در حال از دست دادنش هستیم. به طور مثال یکی از دوستان صمیمی بنده در آمریکا در «سیلیکون ولی» الگوریتم‌های وایفای موبایل اپل را می‌نویسد. او ایرانی است و در دانشگاه صنعتی شریف درس خوانده ولی فرزندان او آمریکایی هستند و مطمئناً سه نسل بعد از او اصلاً یادش نیست که از کجا آمده است.

◆ گفته می‌شود بهبود و افزایش قابل توجه صادرات کالاها در گرو حمایت دولت از فعالان این بخش است، حمایت‌های مورد انتظار صادرکنندگان دقیقاً کدامند؟ من اصلاً به حمایت دولت اعتقاد ندارم و به نظرم حمایت

دولتی نباید وجود داشته باشد. جایی دیگر هم به این مطلب اشاره کردم، من بایک اسماعیلی که یک دست من را بریده‌اید، یک تیر در پهلوئی راست من زده‌اید، پای مرا شکسته‌اید، ولی با همه این اوضاع دارم راه می‌روم و کار می‌کنم. از دولت خواهش می‌کنم پنج سال اوضاع همین‌طور بماند و کاری ندارم دلار ۲۵ هزار تومان است، اصلاً دلار ۲۵۰ هزار تومان شود، من بلد هستم کار کنم. ولی فقط پنج سال همین مقدار بماند؛ ثبات. من حمایت نمی‌خواهم همین شرایطی که هست خوب است. بد، افتضاح، گل‌وبلبل، همین شرایط پنج سال ثابت بماند. طبق آمار در کشور ما در دو سال گذشته روزی ۱،۵ بخشنامه دولتی صادر شده است. چند وقت قبل برای صادرات محصولی با گمرک تماس گرفتیم، در جواب گفتند: زمانی که بارتمان آماده صادرات شد، تماس بگیرید، چون بخشنامه‌ها به‌روز هستند و فرق می‌کنند. این مسئله بزرگ‌ترین جُک است. شخص می‌خواهد آن محصول را بکارد و صادر کند، باید چهار روز قبل از صادرات، بپرسد که صادرات آن آزاد است یا خیر؟!

در مملکت ما دولت خوب، دولتی است که کاری به تاجر و تولیدکننده نداشته باشد، ما هیچ حمایتی نمی‌خواهیم. من به‌عنوان یک شخص که ۷۰۰ نفر بیمه‌شده مستقیم دارم، دستم را بالا می‌گیرم و می‌گویم هیچ حمایتی نمی‌خواهم. فقط ثبات! امروز وضعیت را برای من مشخص کنند، بگویند تو صادرکننده‌ای و روزی یک‌بار جلوی اداره صمت یک سیلی به تو می‌زنیم و بعد برو!! همین را معلوم کنید بعد من شرایط خود را درست می‌کنم. سیستم من داینامیک است سیستم من دیکتاتوری است و هیئت‌مدیره‌ای نیست. من صبح اگر تصمیم بگیرم کارخانه بخرم، شب چک دادم و کارخانه را خریدم و دلیل موفقیت من همین است، سریع عکس‌العمل نشان می‌دهم و تا حال هم ظاهراً تصمیم‌گیرنده خوبی بوده‌ام که سیستم زنده مانده است. فقط تنها حمایت دولت، ایجاد ثبات باشد، بزرگ‌ترین ضربه را زمانی می‌توان به آدم‌ها زد که آدم‌ها در ثبات نباشند. برای مثال اگر یک صندلی اینجا باشد که سه میخ روی آن زده شده باشد و مجبورتن کنند که روی آن بنشینید، راهی پیدا می‌کنید، اما سختی کار زمانی پیش می‌آید که کسی زیر آن صندلی نشسته و مرتب میخ را می‌کشد و میخ دیگری در جای دیگر جایگزین می‌کند، این دقیقاً وضعیت یک آدم در شرایط بی‌ثباتی است. در واقع در حال حاضر ما نقش آدم‌هایی را داریم که در فیلم‌های «وسترن» تیر به پاهایشان می‌زنند و باید برقصند! وقتی حمایت برداشته شود، آن‌هایی که باید بمیرند، می‌میرند،

از دولت خواهش

می‌کنم پنج سال

اوضاع همین

طور بماند و کاری

ندارم دلار ۲۵

هزار تومان است،

اصلاً دلار ۲۵۰

هزار تومان شود،

من بلد هستم

کار کنم. ولی فقط

پنج سال همین

مقدار بماند؛

ثبات. من حمایت

نمی‌خواهم

همین شرایطی

که هست

خوب است.

بد، افتضاح،

گل‌وبلبل، همین

شرایط پنج سال

ثابت بماند. طبق

آمار در کشور

ما در دو سال

گذشته روزی ۱،۵

بخشنامه دولتی

صادر شده است.



حضار گفت: این آدم‌هایی که حاضرند گردن دیگران را بزنند اشرار هستند، من گفتم من بابک اسماعیلی هم اشرارم، اگرشوری که در این منطقه با ۳۰۰ هزار تومان، سی کیلو هروئین جابه‌جا می‌کند، شز است من هم شزم. من هم اگر زن و بچه‌ام گرسنه باشند این کار را حتماً و قطعاً انجام خواهم داد. شما یک شغل سه میلیون تومانی به این آدم شز بدهید، بعد ببینید اشرار می‌شود یا نه؟ من معدن کار هستم. آدم شز در معدن کار نمی‌کند، یک روز سرکار می‌آید و چون راحت‌طلب است، نمی‌ماند. شخصی که فرغون ۱۰۰ کیلویی را در معدن خاتون‌آباد برای ماهی چهار میلیون تومان جابه‌جا می‌کند با شرف است و این «ش» و «ر» شز نیست، شرف است. یا اگر یک نفر تفنگ برمی‌دارد و قوچ را در کوه می‌زند این از سبیری نیست، این آدم گرسنه است و بچه‌اش چهار ماه است که گوشت نخورده است، نباید این آدم را با تفنگ کشت. کسی که از سبیری قوچ می‌زند هزارتا بادیگارد دارد و هزار آدم را می‌شناسد و مسئول ما دستش به او نمی‌رسد که تیر به سمتش بزند. اشتباه ما این است که می‌خواهیم

به عقیده بنده باید در کشور یک سری آدم کم‌ریسته و به صورت واقعی ملی وجود داشته باشند که بعد از شناخت وضعیت موجود، به اقتصاد فکر کنند. این آدم‌ها اگر شب در خیابان رانندگی می‌کنند و یک هم‌وطن خود را تا کمر در سطل زباله می‌بینند احساسی شرم کنند.

اسب‌های لنگ می‌میرند و اسب‌هایی که دونه‌اند میدان برایشان بیشتر باز می‌شود و تندتر می‌دوند. به عقیده بنده باید در کشور یک سری آدم کم‌ریسته و به صورت واقعی ملی وجود داشته باشند که بعد از شناخت وضعیت موجود، به اقتصاد فکر کنند. این آدم‌ها اگر شب در خیابان رانندگی می‌کنند و یک هم‌وطن خود را تا کمر در سطل زباله می‌بینند احساسی شرم کنند، آدم‌هایی که ایجاد شغل برای آن‌ها مهم باشد، آدم‌هایی که زمانی به من تولیدکننده می‌رسند و می‌گویند تو در فلان منطقه زمین‌خواری می‌کنی، بدانند فلان منطقه (دارزین) یعنی کجا؟ باید دست‌های یکی از همین آدم‌ها را بست و شبانه او را وسط آن منطقه رها کرد تا بفهمد که وقتی به کسی تهمت زمین‌خواری می‌زند، بداند آن زمین کجاست؟ منطقه دارزین‌گردنه حیران نیست که شب آنجا بمانی و خوش بگذرانی. دارزین یک بیابان است که اگر یک‌شب یک نفر آنجا بخوابد ممکن است مشکلی توسط همان آدم‌هایی که سه سال شغلشان را به تعویق انداخته، برایش ایجاد شود. در جلسه‌ای صحبت می‌شد یکی از

قوانین حاکم در اروپا را در ایران با این وضعیت اقتصادی پیاده کنیم.

سال گذشته زمانی که یک مزرعه کشاورزی را خریدیم، صاحب قبلی زمین به مرحله‌ای رسیده بود که گوجه‌ها را در این زمین گذاشته و رفته بود؛ چون برداشت این محصول با هزینه کارگر برای او صرف نمی‌کرد. محصول پیاز در سال گذشته از کشاورز کیلویی ۲۰۰ تومان خریداری می‌شد، در همان موقع پیاز در امارات ۴ درهم یعنی ۳۲ هزار تومان فروخته می‌شد. در واقع ۴۰۰ کیلومتر آن‌طرف‌تر از کشورمان پیاز کیلویی ۳۲ هزار تومان فروخته می‌شد. چقدر این وضعیت تلخ است. ما مملکتی ثروتمند هستیم ولی از این موهبت استفاده نمی‌کنیم. با این همه ثروت مردم چطور دارند زندگی می‌کنند؟ شبها زمان عبور از خیابان چقدر آدم می‌بینید که مانند گربه زندگی می‌کنند؟ آدمی که در سطل زباله به دنبال غذا می‌گردد چه فرقی با گربه دارد؟ مسئولان ما در تهران زندگی می‌کنند و این آدم‌ها را نمی‌بینند؟ حداقل اگر این آدم‌های «سر در سطل زباله» را نمی‌بینند، برای منی که قصد ایجاد شغل دارم در دسر ایجاد نکنند و مجوز احداث کارخانه بدهند، سه و نیم سال است که من دنبال یک جواز تأسیس برای کارخانه هستم. هفت ساعت پشت در اتاق یک مسئول در محیطزیست در تهران ایستادم، حتی اجازه نشستن به من نداد، چون می‌خواست بروم! من چیزی نمی‌توانستم بگویم، چون کماکان پای آن‌ها روی گردن من است و اگر بالاتر از گل به آن‌ها بگویم فردا صبح نفسم را می‌بُرند.

در چهار سال گذشته ۷۰۰ شغل ایجاد کرده و در حال زیاد کردن آن هستم. شاید اگر هرکسی جای من بود سرمایه‌اش را از کشور خارج می‌کرد، ولی من معتقدم این پول که از معدن درمی‌آید باید در همین کرمان، همین خاک شغل ایجاد کند. آیا منی که چنین اعتقادی دارم باید سه سال درگیر مجوز احداث یک کارخانه که موجب ایجاد شغل برای کلی آدم بیکار می‌شود، باشم؟ به اعتقاد من در کشور ما دو نوع تحریم وجود دارد، تحریم داخلی و خارجی. از دید من تحریم داخلی سخت‌تر از تحریم خارجی است. تحریم خارجی یعنی چه؟ آمریکا ۵ سال یک قانون گذاشته است و اگر از این قانون که در حال اجرا است، تخطی نکنیم می‌توانیم بیرون از ایران کار کنیم؛ برای مثال من ذغال صادر می‌کردم در صادرات ذغال مشکل پیدا شد و آمریکا گفت این کالا جز صادرات نفتی است و من آن را کنار گذاشتم و به جای آن یک محصول دیگر صادر کردم، این می‌شود تحریم خارجی، اما تحریم داخلی، قانون می‌شود که سبب‌زمینی نمی‌توان صادر

کرد، ولی آیا پیاز می‌توان صادر کرد یا توت‌فرنگی؟ آیا ما می‌دانیم فردا قیمت پنیر چقدر می‌شود؟ در یک کشور درست‌وحسابی اگر قرار باشد فردا اتفاق خاصی بیفتد، برای مثال مسیر بسته شود، با برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی مسیره‌های جایگزین را معرفی می‌کنند.

کشور پیشرفته یعنی کشوری که همه مردم با هر سطح اقتصاد در آن به راحتی زندگی کنند. برای مثال در کشورهای اروپایی همه مردم با هر سطح اقتصادی می‌توانند یک‌شب در هفته به رستوران بروند، یک ماشین داشته باشند، لباس نو بخرند، خانه داشته باشند و کیفیت و سطح استفاده از هر کدام از این امکانات به نسبت سطح اقتصادی مردم فرق می‌کند اما در آمریکا به این شکل نیست. در فضای اروپا اوضاع این‌قدر انسانی است.

در کشور ما اگر من نوعی ماشین BMW سوار شوم، همه به من می‌گویند این آقا دزد است! در صورتی که من که ماشین BMW سوار می‌شوم و در کنار آن ۷۰۰ شغل ایجاد کرده‌ام. من باید این ماشین را سوار شوم تا در وقت صرفه‌جویی شود، در آرامش بتوانم خوب فکر کنم و کار بیشتر تولید کنم. در مجموع تا زمانی که در کشور راحت زندگی کردن را نقد کنیم، اقتصادمان درست نخواهد شد، دزد را باید گرفت، دزدها در این مملکت ماشین BMW سوار نمی‌شوند، دزدها در این مملکت دمپایی به پا دارند و تاکسی سوار می‌شوند! چند وقت پیش ماشین لوکسی را در خیابان دیدم که پشت آن نوشته بود «من دزد نیستم و این تعداد کارخانه دارم».

در مورد حمایت دولت باید بگویم حاضرم با سند ثابت کنم که تا به حال حتی هزار تومان از دولت نگرفته‌ام. برعکس اگر مشکلی پیش آمده، حمایت کردم؛ برای مثال از ابتدای شیوع ویروس کرونا، تقریباً ماهی دو هزار بسته غذایی به ارزش ۲۰۰ میلیون تومان بین مردم پخش نموده‌ایم. کسی مرا موظف به انجام این امر نکرده است.

◆ **کرونا ضربه‌های مهلکی بر بازرگانی جهانی وارد کرده است، تأثیر این فروپاشی بر تجارت خارجی کشور و استان کرمان چگونه است و برای مقاومت‌پذیری و کاهش آسیب‌پذیری آن، چه اقداماتی انجام شده است؟**
مدت‌هاست در اتاق بازرگانی بحث کمک به آسیب‌دیدگان کرونا مطرح شده است، اما به اعتقاد من بهترین کار در این شرایط این است که سراغ صنایع و بنگاه‌های مختلف رفته و از آن‌ها بخواهیم روی فرصت‌هایی که بر اثر شیوع ویروس کرونا به وجود آمده است، مطالعه کنند. به اعتقاد من، تأثیر بحران کرونا برای کشور ما در تجارت

ما مملکتی

ثروتمند هستیم

ولی از این موهبت

استفاده نمی‌کنیم.

با این همه ثروت

مردم چطور دارند

زندگی می‌کنند؟

شبها زمان عبور

از خیابان چقدر

آدم می‌بینید که

مانند گربه زندگی

می‌کنند؟ آدمی که

در سطل زباله به

دنبال غذا می‌گردد

چه فرقی با گربه

دارد؟ مسئولان

ما در تهران

زندگی می‌کنند

و این آدم‌ها را

نمی‌بینند؟

بگیریم؟

کشوری مانند امارات در شروع بحران کرونا، به این فکر کرده است که بالاخره واکسن کرونا کشف می‌شود و هشت میلیارد انسان به آن نیاز پیدا می‌کنند و با این پیش‌بینی، امارات در حال حاضر جز کشورهایی است که مجهز به سیستم حمل‌ونقل تخصصی جابه‌جایی واکسن فایزر است. جابه‌جایی واکسن فایزر نیازمند به دمای منفی ۷۰ درجه است و کشور امارات سیستم حمل‌ونقل هوایی خود را مجهز به حمل‌ونقل تا دمای منفی ۱۵۰ درجه کرده است و این فرصت‌طلبی است. ما در کشورمان چه کار انجام دادیم؟ بعد از سه سال بخشنامه و مجوز صادر کردن، بیماری کرونا رفته و نوع بعدی آنفلوانزا شیوع پیدا می‌کند و ما هنوز «اندر خم یک کوچه مانده‌ایم».

از طرف دیگر نکته‌ای که وجود دارد و باعث شده است که ما از کرونا خیلی ضربه نخوریم، ناشی از این است که ما با شرایط ناپایدار وفق داده شده‌ایم. به عبارتی سیستم‌هایی که در کشور با وجود بحران کرونا زنده مانده‌اند، به شدت انعطاف‌پذیر بوده و هستند.

◆ **واردات یک طرف جاده دو طرفه تجارت خارجی است، مسائل و مشکلات جدی حوزه واردات و راه‌حل رفع آن‌ها چه هستند؟**

همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، در حال حاضر واردات در مملکت ما معنی ندارد؛ برای اینکه ارزش پول ما اُفت کرده است و به اعتقاد من به غیر از کالاهای اساسی نباید سمت واردات رفت چون بازار خوبی نخواهد بود و کالایی هم که وارد می‌شود، «بُنجل» خواهد بود و قطعاً ما می‌توانیم معادل این بازار با کیفیت بهتر را با سرمایه‌گذاری در کشور انجام دهیم، جز برای محصولاتی که تکنولوژی آن را نداریم.

از جمله مشکلات دیگری که واردات به وجود می‌آورد کمک به کاهش رقابت محصولات داخلی با محصولات خارجی است، فرض کنید گمرک در کشور ما اطراف یک محصول را محصور می‌کند و عوارض گمرکی بالایی برای آن وضع می‌کند، با این کار عملاً محصول وارداتی با کیفیت بالا غیرقابل رقابت با محصول داخلی با کیفیت پایین می‌شود. مثال واضح آن در کشور، سایپا و ایران‌خودرو است - همان پراید و پژوی که قبلاً در موردش صحبت کردیم - دولت با این کار در واقع بازار را به دو قسمت تقسیم نموده و آن را در اختیار دو شرکت سایپا و ایران‌خودرو قرار داده و از آن‌ها خواسته که سه سال در این بازار بفروشند.

خارجی (نه در تجارت داخلی)، خوب بوده است. به این مورد توجه کنیم که کشور ما بر اثر تحریم و مسائل سیاسی ارتباط چندانی با بیرون مملکت نداشته است، اما بعد از همه‌گیری کرونا فرصت تجارت با کشورهای حاشیه خلیج فارس به وجود آمده است، به دلیل آن‌که این کشورها تا قبل از بیماری کرونا مواد غذایی موردنیاز خود را از طریق «بلی کارگو» وارد می‌کردند، اما با شیوع بیماری کرونا و کاهش مسافرت‌ها، این کشورها مجبور شدند که از طریق لنج مواد غذایی خود را وارد نمایند. بنابراین این فرصت برای کشور ما فراهم شده و محصولاتی نظیر میوه جات به این کشورها صادر می‌شوند، اما در مورد این‌که با مسائل سیاسی موجود، چقدر توانسته‌ایم به این کشورها کالا بفروشیم، باید نگاهی به اعداد و ارقام بیندازیم. در امارات بسیاری از تاجرها پیشنهاد دادند که برای واردات، پذیرای هر نوع ماده خوراکی هستند. حالا بگذریم که انتقال پول و مسائل دیگر به چه شکل خواهد شد، اما وقتی چنین درخواستی دارند، می‌توان نتیجه گرفت که کمبودی وجود دارد و این برای ما فرصت است. در مورد مقاومت‌پذیری و کاهش آسیب‌پذیری باید گفت، ما اصولاً اول به دیوار برخورد می‌کنیم و بعد به این فکر می‌کنیم که چه شد و چه کاری باید انجام دهیم؟ برای مثال می‌زنم در یک افتتاحیه در دوحه قطر بعد از حدود چهل سال، باران بارید و جالب است بدانید که سقف استادیوم به‌وسیله Rain Cover که از قبل پیش‌بینی شده بود بسته شد، دقت کنید در کشوری که ۴۰ سال بارندگی نداشته است، شرکت برگزارکننده مسابقات به این مسئله که ممکن است بارندگی باشد، فکر کرده است. وقتی که از شرکت پرسیده بودند چطور شد که به این امکان فکر کردید؟ در جواب (عدد دقیق خاطر نیست)، گفته بودند که ما سی مورد دیگر شبیه این امکان را نیز پیش‌بینی کرده بودیم که اتفاق نیفتادند؛ بنابراین آسیب‌پذیری ناشی از این است که پیش‌بینی صورت نمی‌گیرد. در کشور ما چون اکثراً کارها به‌صورت کارشناسی انجام نمی‌شود، پس پیش‌بینی انجام نمی‌شود و همیشه با مغز به دیوار برخورد می‌کنیم و زمانی که بلند می‌شویم تازه دنبال راهکار هستیم. بحران کرونا اولین بحران در کشور ما نبوده و آخرین بحران نیز نخواهد بود. نه‌تنها در کشور ما، در کل دنیا این مسئله صادق است. پس اگر ما در کشور پیش‌بینی و ظرفیت‌های اضافه داشته باشیم، آسیب نخواهیم دید. اعتقاد بنده بر این است برای این‌که آسیب‌پذیر نباشیم باید پیش‌بینی کنیم. برای مثال اگر مرزهای جنوبی ما بسته شوند چه راهکاری باید پیش

آسیب‌پذیری

ناشی از این است

که پیش‌بینی

صورت نمی‌گیرد.

در کشور ما

چون اکثراً

کارها به‌صورت

کارشناسی

انجام نمی‌شود،

پس پیش‌بینی

انجام نمی‌شود

و همیشه با مغز

به دیوار برخورد

می‌کنیم و زمانی

که بلند می‌شویم

تازه دنبال راهکار

هستیم. بحران

کرونا اولین بحران

در کشور ما نبوده

و آخرین بحران

نیز نخواهد بود.

نه‌تنها در کشور

ما، در کل دنیا

این مسئله

صادق است.

پس اگر ما در

کشور پیش‌بینی

و ظرفیت‌های

اضافه داشته

باشیم، آسیب

نخواهیم دید.



با خرید از تولیدکنندگان در کرمان این اجازه را می‌دهند که هر نوع قطعه با هر کیفیت و قیمتی تولید شود. باید تولیدکنندگان را به تولید قطعه با کیفیت رقابتی (مثلاً با اصفهان) تشویق کرد. در چنین حالتی شرکت گل‌گهر و مس سرچشمه بدون پیشنهاد اتاق بازرگانی از شرکت کرمانی خرید خواهند نمود. قصه واردات هم همین است؛ زمانی که دولت می‌خواهد محصولی را وارد کند، یک شیر پاک خورده‌ای ادعا می‌کند که من همین محصول را تولید می‌کنم، از طریق گمرک ورود محصول خارجی ممنوع می‌شود و زمینه رقابت حذف می‌گردد. همه این‌ها به هم پیوسته است و نشان‌دهنده عدم ثبات است؛ بنابراین واردات، خود می‌تواند موجب توسعه و بهبود کیفیت تولید داخل در رقابت با محصول خارجی شود، ولی ما در کشورمان این کار را انجام نمی‌دهیم و اصرار ما بر یک مفهوم اشتباه از خودکفایی است. خودکفایی در دنیای امروز این مفهوم را ندارد، یک کشور ممکن است واردکننده مطلق باشد ولی خودکفا باشد، خودکفا بودن در دنیای امروز یعنی ارتباط اقتصادی یک کشور با بقیه دنیا چند میلیارد دلار است؟ هر قدر این عدد بزرگ‌تر باشد آن کشور خودکفاتر خواهد بود. این مسئله در معادلات دنیا وجود دارد. چرا ما این قدر تحریم می‌شویم؟ به عبارتی چرا کشور این قدر راحت تحریم می‌شود؟ چون ما از نظر اقتصادی مهم نیستیم، نه چیزی به کسی می‌فروشیم و نه چیزی از کسی خریداری می‌کنیم. ♦♦

خودکفا بودن در دنیای امروز یعنی ارتباط اقتصادی یک کشور با بقیه دنیا چند میلیارد دلار است؟ هر قدر این عدد بزرگ‌تر باشد آن کشور خودکفاتر خواهد بود. این مسئله در معادلات دنیا وجود دارد. چرا ما این قدر تحریم می‌شویم؟ به عبارتی چرا کشور این قدر راحت تحریم می‌شود؟ چون ما از نظر اقتصادی مهم نیستیم، نه چیزی به کسی می‌فروشیم و نه چیزی از کسی خریداری می‌کنیم.

ایده اولیه این کار خیلی خوب بوده، ولی در کنار آن می‌بایست انتظارات و درخواست‌هایی نیز برای پیشرفت این شرکت‌ها در نظر گرفته می‌شده؛ برای مثال این شرکت‌ها تضمین کنند که بعد از بیست سال به کیفیتی قابل رقابت با هیوندا برسند. این شرکت‌ها با این بازار، درآمد هنگفتی درمی‌آورند و قانوناً باید این پول درشت در مسیر بهبود کیفیت محصولات هزینه شود و دولت هم بعد از بیست سال به این کاری نداشته باشد که پسر چه کسی هستی یا نیستی، درب بازاری که بسته شده است را باز کند و بدون پرداخت عوارض گمرکی خودرو وارد نماید. در این شرایط اگر شرکت‌های داخل توانستند با محصولات با کیفیت خارجی رقابت کنند که عالی است و گرنه باید بمیرند، این همان جایی است که اسب لنگ را نباید نگه داشت. واقعیت این است که ما تولیدکننده خوبی برای خودرو نیستیم و باید تولید را رها کنیم چون تولیدی که قابلیت صادرات ندارد، تولید نیست. من یکی از مخالف‌ترین افراد با این دیدگاه «آز خودمون ورخودمون» هستم. اتاق بازرگانی یکی از پیشنهادهایی که مرتب با شرکت‌های بزرگ استان مانند شرکت گل‌گهر و مس سرچشمه مطرح می‌کند، این است که این شرکت‌ها قطعات مورد استفاده خود را از شرکت‌های تولید قطعات در داخل استان خریداری کنند. چرا باید این شرکت‌های بزرگ این کار را انجام دهند؟ در حالی که شرکت تولیدکننده‌ای مثلاً در اصفهان کیفیت بهتر و قیمت بهتری دارد؟ طبیعتاً باید از اصفهان بخرند چون که

ظرفیت‌ها و چالش‌های حمل‌ونقل زمینی استان کرمان



♦ دکتر محمد مددی زاده

دبیر کمیسیون امور زیربنایی و سرمایه گذاری اتاق کرمان

بخش حمل‌ونقل به دلیل اهمیت ویژه و جایگاه مهمی که در اقتصاد جوامع بشری دارد، یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها محسوب می‌شود و پیشرفت و توسعه‌ی آن نقش مهمی در ایجاد تحول در سایر بخش‌های صنعتی، کشاورزی و تولیدی ایفا می‌کند؛ زیرا بر اساس آخرین آمار هر واحد رشد اقتصادی در کشورها مستلزم ۱٫۵ الی ۲ واحد رشد در بخش حمل‌ونقل است. بحث جاده با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران و میزان عدم توسعه‌یافتگی سایر بخش‌های حمل‌ونقلی، اهمیت بیشتری می‌یابد. متأسفانه در طول دو دهه اخیر، عدم وجود چشم‌انداز و برنامه منسجم استراتژیک و به تبع آن فقدان مدیریت استراتژیک در کنار عملکرد ساختارهای معیوب در فعالیت حمل‌ونقل جاده‌ای بار، موجب کاهش جدی کارایی اقتصادی، از بین رفتن توجه اقتصادی در تولید خدمات حمل‌ونقل و کاهش شدید انگیزه سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه در این زیربخش مهم و زیربنایی کشور شده؛ ضمن آن‌که روابط و مناسبات نامطلوبی نیز در سازمان‌دهی و ساختار تشکیلاتی این فعالیت (اعم از بخش‌های دولتی و خصوصی) به وجود آورده است. در استان کرمان با عنایت به حجم عظیم کالاهای ترانزیتی کشاورزی، معدنی و غیره، اهمیت بخش حمل‌ونقل به‌عنوان زیرساختی اساسی در تعیین میزان تولید ناخالص داخلی استان دو چندان می‌گردد. بی‌تردید شکوفایی و رونق صنعت حمل‌ونقل استان در گرو توجه همزمان و رشد هماهنگ ابعاد مختلف آن (جنبه‌های اقتصادی، فنی و مهندسی، زیست‌محیطی، قوانین و مقررات، ایمنی و غیره) خواهد بود.

صنعت حمل‌ونقل به سه بخش حمل‌ونقل زمینی (جاده‌ای و ریلی)، حمل‌ونقل هوایی و حمل‌ونقل دریایی تقسیم‌بندی می‌شود که بیش از ۹۰ درصد جایجایی کالا و مسافر در کشور از طریق حمل‌ونقل زمینی صورت می‌گیرد. ذیل به ظرفیت‌های استان کرمان در بخش حمل‌ونقل و مشکلات و چالش‌های مبتلا به و نیز راهکارهای پیشنهادی در راستای توسعه و رونق این صنعت در استان فهرست‌وار اشاره می‌شود.

پتانسیل‌های استان در بخش حمل‌ونقل

- موقعیت جغرافیایی ویژه در اتصال شمال به جنوب کشور

متأسفانه در طول

دو دهه اخیر، عدم

وجود چشم‌انداز

و برنامه منسجم

استراتژیک و به تبع

آن فقدان مدیریت

استراتژیک در

کنار عملکرد

ساختارهای

معیوب در فعالیت

حمل‌ونقل

جاده‌ای بار،

موجب کاهش

جدی کارایی

اقتصادی، از

بین رفتن توجه

اقتصادی در

تولید خدمات

حمل‌ونقل

و کاهش

شدید انگیزه

سرمایه‌گذاری و

تشکیل سرمایه در

این زیربخش مهم

وزیربنایی کشور

شده است.

(گذرگاه تجاری).

- ترانزیت حجم بسیار بالای انواع کالا از محورهای مواصلاتی استان (به‌ویژه کالاهای گمرکی جنوب کشور، محصولات کشاورزی و معدنی و غیره)،

- وجود تعامل و فضای مناسب همکاری بین بخش دولتی استان و سرمایه‌گذاران خصوصی برای جذب سرمایه‌گذاری، توسعه‌ی شرکت‌های حمل‌ونقل، نوسازی ناوگان حمل‌ونقل و...، - وجود منابع کافی معدنی و تعداد مناسب کارخانجات و مواد اولیه موردنیاز برای احداث و بهسازی جاده‌ها نظیر کارخانجات تولید آسفالت، شن و ماسه و ... در استان.

مشکلات و چالش‌های استان در بخش حمل‌ونقل

- عدم وجود قوانین و مقررات کارآمد در زمینه‌ی حمل‌ونقل، - عقب ماندن استان از قوانین و دستورالعمل‌های دولتی به دلیل نبود شرکت‌های حمل‌ونقل کارآمد و توانمند در استان، - عدم وجود برنامه بلندمدت و استراتژیک جهت توسعه زیرساخت‌ها و ناوگان جاده‌ای، - نبود شرکت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای دارای ساختار و برنامه‌ریزی مدون و هدفمند با یک برنامه عملیاتی حمل بار در استان (متأسفانه شرکت‌های فعلی عموماً از نوع باربری هستند تا یک شرکت جامع حمل‌ونقل)،

- مشکلات و کاستی‌های مرتبط با خدمات آژانس‌های گردشگری و مسافرتی و حمل‌ونقل هوایی در استان (نبود پروازهای مستقیم خارجی، فعالیت محدود و نبود فضای رقابتی بین ایرلاین‌ها، عدم ارتباط دوطرفه با دفاتر خارجی و...)،

- ناتوانی بخش دولتی در ایجاد انگیزه کافی و ارائه‌ی طرح‌های جذاب سرمایه‌گذاری برای جذب سرمایه‌های بخش خصوصی در

- زمینه‌سازی مجموعه عوامل و نهادهای ذریبط بخش‌های دولتی و خصوصی استان به‌منظور ایجاد شرکت‌های سازمان‌یافته (دارای برنامه راهبردی و جامع) حمل‌ونقل در استان،

- ایجاد شرکت تعاونی حمل‌ونقل با تعریف کارکردهای جامع و هدفمند برای استان،

- شناسایی شرکت‌های موفق و پیشگام در زمینه حمل‌ونقل در کشور و بهره‌گیری از دانش و تجارب آن‌ها،

- اصلاح قوانین و مقررات حمل‌ونقل مطابق با نیازهای امروزی،

- به‌کارگیری تکنولوژی اطلاعات و هوشمندسازی سازوکارهای مرتبط با حمل‌ونقل در بخش‌های مختلف اجرائی و نظارتی،

- حرکت در راستای برقراری چرخه تولید و حمل و ایجاد ارزش افزوده با توجه به پتانسیل عظیم تولیدات معدنی و کشاورزی در استان،

- جذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی برای احداث مجتمع‌های خدماتی- رفاهی بین راهی در محورهای مواصلاتی استان به‌عنوان یکی از ملزومات توسعه پایدار در این مناطق (به‌ویژه از طریق تسهیل فرآیند صدور مجوزهای مربوطه)،

- تقویت نقش شرکت‌های حمل‌ونقل در انتقال بار،

- شفاف‌سازی قوانین اخذ مالیات در حوزه حمل‌ونقل،

- اعطای تسهیلات دولتی و جذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در نوسازی ناوگان حمل‌ونقل،

- برنامه‌ریزی و فراهم کردن زمینه برای حضور پررنگ‌تر تجار و بازرگانان خارجی (به‌ویژه روسیه و کشورهای حوزه خلیج فارس) برای خرید محصولات کشاورزی در داخل استان (نظیر خرما، بوم، سیر شهادت، مرکبات جنوب و...)،

- ایجاد فضای رقابتی و غیرانحصاری برای ورود شرکت‌های سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در بخش حمل‌ونقل زمینی و هوایی کالا و مسافر در استان،

- زمینه‌سازی برای حضور ایرلاین‌های مختلف در صنعت حمل‌ونقل استان و ایجاد فضای رقابتی،

- تقویت، ساماندهی و ارتقای استانداردهای لازم برای فعالیت آژانس‌های گردشگری و مسافری فعال در سطح استان،

- توانمندسازی شرکت‌های داخلی برای حضور پررنگ‌تر در صنعت حمل‌ونقل ریلی استان،

- برنامه‌ریزی و جذب سرمایه‌گذاری برای اتصال خطوط ریلی استان به مبادی اصلی. ♦♦

خدمت توسعه‌ی سیستم‌های حمل‌ونقل در استان،

- عدم هوشمندسازی سازوکارهای مرتبط با حمل‌ونقل و بهره‌مندی از تکنولوژی در بخش حمل‌ونقل استان (نیاز مبرم به ساماندهی صحیح اشخاص و نهادهای حقیقی و حقوقی فعال در حوزه حمل‌ونقل استان)،

- قدیمی و فرسوده بودن بخش زیادی از جاده‌های مواصلاتی استان و نبود ایمنی کافی،

- عدم ایجاد و توسعه مناسب حمل‌ونقل ریلی در استان،

- جابجایی بار بدون برنامه،

- فرآیند پیچیده و زمان بر صدور مجوزهای لازم برای احداث مجتمع‌های خدمات رفاهی بین راهی،

- فصلی بودن بخش قابل توجهی از حمل‌ونقل باری (محصولات کشاورزی) استان تنها در مقطع زمانی برداشت محصولات کشاورزی،

- کمبود کامیون و افزایش هزینه حمل محصولات کشاورزی در زمان اوج برداشت به‌ویژه در جنوب استان،

- فعالیت گسترده ناوگان حمل‌ونقل قدیمی و فرسوده در سطح استان،

- عدم وجود زمینه‌ی رقابتی سالم و شفاف بین شرکت‌ها و نهادهای خصوصی و نیمه‌دولتی فعال در زمینه‌ی شرکت در مناقصات و اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری در بخش حمل‌ونقل استان،

- حضور شرکت‌های خارجی در بخش قابل توجهی از حمل‌ونقل ریلی کشور و استان،

- عدم اتصال بخش زیادی از خطوط ریلی استان به مبادی اصلی.

راهکارهای پیشنهادی در راستای توسعه و رونق صنعت حمل‌ونقل استان کرمان

- انجام مطالعات بنیادین و تدوین طرح جامع حمل‌ونقل استان کرمان،

- تخصیص منابع دولتی و ورود بخش خصوصی مطابق با سیاست‌های طرح جامع حمل‌ونقل استان،

- اتخاذ سیاست‌ها و مشوق‌های مناسب و ارائه‌ی مدل‌های جذاب سرمایه‌گذاری به‌منظور ترغیب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای ورود به بخش حمل‌ونقل،



کارخانه نوآوری (مفهوم، ضرورت و مدل‌های موفق)



♦ **سارا پناهنده**

کارشناس کسب‌وکارهای نوین مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی اتاق کرمان



♦ **دکتر محمدجواد رستمی**

رییس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی اتاق کرمان

کارخانه‌های

نوآوری محل

تجمع شرکت‌های

نوپا یا همان

استارت‌آپ‌ها

هستند و خدمات

موردنیاز و مرتبط

نیز غالباً به صورت

متمرکز در کنار

آن‌ها فراهم

می‌شود. از بُعد

دیگر صنایع سنتی

و شرکت‌های بزرگ

به طور فزاینده‌ای

از ضرورت

نوآوری دیجیتال

برای رقابت در

بازارهای خودآگاه

هستند و از این

رو به دنبال

استارت‌آپ‌های

ساختارشکن‌اند

تا آن‌ها را درگیر

خود کنند.

و راهنمایی می‌کنند. بدین ترتیب، کارخانه‌های نوآوری را باید بازیگران جدید زیست‌بوم نوآوری و کارآفرینی کشور دانست که مفهوم نوینی از هم‌افزایی را برای فعالان این زیست‌بوم با خود به همراه می‌آورند.

کارخانه‌های نوآوری محل تجمع شرکت‌های نوپا یا همان استارت‌آپ‌ها هستند و خدمات موردنیاز و مرتبط نیز غالباً به صورت متمرکز در کنار آن‌ها فراهم می‌شود. از بُعد دیگر صنایع سنتی و شرکت‌های بزرگ به طور فزاینده‌ای از ضرورت نوآوری دیجیتال برای رقابت در بازارهای خودآگاه هستند و از این رو به دنبال استارت‌آپ‌های ساختارشکن‌اند تا آن‌ها را درگیر خود کنند، اما فرهنگ سازمانی و ساختارهای پیچیده آن‌ها اغلب در تضاد با یک شرکت نوپا می‌باشد و یافتن وجهه کاری را دشوارتر می‌کند. برای نزدیک‌تر شدن به استارت‌آپ‌های موفق، شرکت‌ها نیاز به شرکای محلی دارای شبکه، تجربه و درک فرهنگی مناسب دارند؛ بنابراین کارخانه‌ی نوآوری یک شریک ایده‌آل برای شرکت‌ها و صنایعی است که به دنبال زبان مشترک بین خود و استارت‌آپ‌ها می‌باشند.

از طرفی دیگر، کارخانه بستر بسیار خوبی برای تعامل کارآفرینان و دانشگاهیان فراهم می‌کند. این وظیفه که هر دو طرف آگاهی از این پتانسیل داشته باشند و جریان مداوم اطلاعات و داده‌ها را در هر دو جهت به سمت توسعه و رشد سوق دهند بر عهده کارخانه می‌باشد. این

کارآفرینی فرآیند ایجاد ارزش است که در آن به‌منظور بهره‌گیری از فرصت‌ها، مجموعه منحصربه‌فردی از منابع استفاده می‌گردد. کارآفرینان به‌عنوان کسانی که می‌توانند با خلاقیت و نوآوری ترکیب جدیدی از منابع، فرصت‌ها و نیازها را ایجاد نمایند در خط مقدم تولید ثروت و توسعه اقتصادی و فناوری در حال حرکت هستند. در اقتصاد دانش‌بنیان، نوآوری به‌طور چشمگیری نه تنها بر پیشرفت فناوری، بلکه بر تغییر فرآیندها و مدل‌های کسب‌وکار و همچنین جریان سیال دانش بر شیوه‌های نوین تجارت، اثرگذار بوده است. نوآوری و مدیریت صحیح آن محور اصلی اقتصاد دانش‌محور است که فقدان آن سبب می‌شود اقتصاد دانش‌محور به اهداف عالی خود نرسد.

صدای نوآوران و کارآفرینان اغلب توسط سیاستمداران و سیاست‌گذاران شنیده نمی‌شود؛ در نتیجه در تصمیم‌گیری‌های کلان، مسائل آنان مورد توجه قرار نگرفته و از تجربه و دانش ایشان بهره‌چندانی گرفته نمی‌شود، لذا نوآوری به‌طور جدی به عرصه ظهور نمی‌رسد. کارخانه‌های نوآوری فضایی بین شرکت‌های نوپا (بخش خصوصی) و دولت را شکل می‌دهند و ابزاری برای بسترسازی و ایجاد محیط مناسب جهت فعالیت استارت‌آپ‌ها و تیم‌های نوآور در کنار سایر بازیگران عرصه نوآوری و کارآفرینی هستند. این مراکز شرکت‌های نوپا را تا زمانی که به تنهایی قادر به ادامه حیات نباشند، هدایت

تعمیرگاهی و فضاهای ناکارآمد شهری است که گسستگی فضایی و ساختاری در بافت شهری را موجب می‌شوند و معضلات و آسیب‌های متعددی را برای شهر و شهروندان در بردارند. بازسازی و احیای دوباره فضای کارخانه‌ای متروک و تبدیل آن به فضایی پویا و زنده برای نسل جوان نوآور، کارآفرین و صاحب ایده و ایجاد بستری برای شکوفایی و رشد استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان، نوآور و فناور می‌تواند علاوه بر جلوگیری از معضلات و آسیب‌های فضاهای مهجور و غیرقابل استفاده شهری، تقویت ارتباطات اجتماعی، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و مراکز خدمات‌رسانی به شهروندان و... را امکان‌پذیر سازد. این رویکرد می‌تواند علاوه بر تغییر فضاهای رها شده مستعد جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی به فضاهای سرزنده و با حیات اقتصادی، از چندپارگی فضایی بافت شهری نیز ممانعت کند.

• از ارکان ایجاد یک شهر نوآور، پیوند و یکپارچگی فضاهای نوآوری و فناوری با بافت شهری و اجتماعی است که می‌تواند مزایای متعددی را هم برای فضاهای نوآوری و هم برای مدیریت شهری فراهم آورد. قرار گرفتن کارخانه نوآوری در یک موقعیت جغرافیایی ممتاز و از سوی دیگر در نظر گرفتن ویژگی‌های مکانی همچون راه‌های دسترسی؛ دسترسی به فرودگاه و پایانه‌های مسافری، حمل‌ونقل عمومی، مراکز آموزشی و پژوهشی، مراکز صنعتی و تولیدی آب، گاز و برق از مهم‌ترین نیازهای شکل‌گیری این فضا می‌باشد، لذا با توسعه فعالیت‌ها و تبدیل شدن این مکان به قطب نوآوری و فناوری، بافت شهری و اجتماعی اطراف این مرکز نیز از این فعالیت‌ها متأثر شده و تبدیل به پهنه‌هایی برای توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان، استارت‌آپ‌های نوآور و مراکز توسعه فناوری‌های جدید خواهد بود.

• یکی از رویکردهای مؤثر در شکل‌گیری کارخانه‌های نوآوری، تعامل و همکاری میان شرکت‌های بزرگ و استارت‌آپ‌ها

اکوسیستم باید به‌طور مرتب با دانشگاه‌ها، مؤسسات تحقیقاتی و اتاق‌های فکر منطقه‌ای و ملی در ارتباط باشد تا آن‌ها را با جامعه کارآفرینان خود مرتبط کند.

در جدول پایین مزیت احداث کارخانه‌های نوآوری در کشور برای بخش خصوصی و دولتی آمده است. از مجموع نظرات و دیدگاه‌های کارشناسان در خصوص طراحی و ایجاد کارخانه‌های نوآوری نکات زیر حائز اهمیت است:

• حضور کلیه ارکان و بازیگران زیست‌بوم نوآوری در یک ساختار واحد و تجمع در یک نقطه جغرافیایی از نکات شاخص این مراکز می‌باشد. حضور نیروی انسانی مستعد، تیم‌های فناور، استارت‌آپ‌های فعال، شرکت‌های دانش‌بنیان، شتاب‌دهنده‌ها، فضاهای کار اشتراکی، مراکز نوآوری تخصصی، سرمایه‌گذاران خطرپذیر، صنایع و شرکت‌های بزرگ تخصصی، مشاوران و مربیان متخصص و حرفه‌ای، شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات موردنیاز کسب‌وکارها و... می‌تواند هم‌افزایی‌های قابل‌توجهی را برای زیست‌بوم نوآوری و کارآفرینی به وجود آورد و ضریب توفیق شرکت‌ها و استارت‌آپ‌ها را به نحو چشم‌گیری افزایش دهد.

• تنوع در زمینه‌های تخصصی، شامل طیف وسیعی از حوزه‌های کسب‌وکار، نوآوری و فناوری مانند صنایع دستی و گردشگری، کشاورزی، صنعتی، معدنی، تجارت الکترونیک، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، پردازش ابری، بازی‌های رایانه‌ای، سلامت الکترونیک، مدیریت محتوا و رسانه، مالی و بیمه و... از جمله موضوعاتی است که در کارخانه‌های نوآوری مورد توجه قرار گرفته است. این مهم می‌تواند منجر به شکل‌گیری همکاری‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلف شود و زنجیره کاملی از خدمات و تخصص‌های لازم برای یک کسب‌وکار را به ارمغان آورد.

• یکی از معضلات شهرهای بزرگ، وجود مناطق و ساختمان‌های بزرگ صنعتی و کارگاهی رها شده، مراکز

مزیت احداث کارخانه‌های نوآوری در کشور

بخش خصوصی	بخش دولتی
توسعه راه‌حل‌های جدید فناوری و ایجاد محصولات رقابتی	مشارکت دانشگاه‌ها و مراکز علمی، آموزشی و مهارتی در رشد و توسعه مشاغل جدید نوآورانه
ترویج و توسعه ساختارهای نوآورانه کارآمد	ایجاد مشاغل جدید با استفاده از نوآوری‌ها و فناوری‌های جدید
کاهش چرخه ابتکاری در تولید محصول	تسریع در توسعه اقتصادی نوآوری
کاهش خطر ایجاد و تولید محصولات غیررقابتی	جلوگیری از فرار مغزها و افزایش سطح کیفیت زندگی آن‌ها
در دسترس بودن پروژه‌های نوآورانه (در دو مرحله بذری و ورود به بازار)	افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و امکان صادرات محصولات و خدمات نوآورانه
تعامل با دولت در سطح حاکمیتی	افزایش سطح رفاه زندگی و جلوگیری از مهاجرت‌های داخلی جوانان

کارخانه نوآوری



یکی از راهکارهایی که هم اکنون در حوزه شکل دهی و تقویت زیست بوم استارت‌آپی توجه زیادی را به خود جلب کرده و تبدیل به روندی پذیرفته شده

در سطح جهان شده است، تغییر کاربری فضاها و اماکن قدیمی و از رده خارج شده‌ای همچون کارخانه‌های صنعتی، ایستگاه‌های قدیمی و انبارهای کهنه است که با گسترش شهرها و به دلایل مختلف، کاربری خود را از دست داده و به اماکنی پراسیب بدل شده‌اند و تبدیل آن‌ها به فضاهایی استارت‌آپی و حامی کارآفرینی و نوآوری است.

یکی از عوامل اثرگذار در ترغیب نوآوری در میان کسب‌وکارها، توجه به مؤلفه‌های معماری و طراحی نوآورانه فضا می‌باشد؛ رویکردی که سبب می‌شود ترکیبی از معماری مدرن و عناصر فرهنگی و بومی ایران که در طراحی آن، تلاش شده، نمادهای کارآفرینی پیشینی که در آن به وقوع پیوسته حفظ و مرمت شود. و در نهایت ایجاد اشتغال مولد به‌ویژه اشتغال نیروی انسانی متخصص و تحصیل‌کرده، یکی از مهم‌ترین اهداف مهم دولت به شمار می‌آید. این نکته زمانی برجسته‌تر می‌شود که درصد نیروی جوان کشور و نرخ فارغ‌التحصیلان را در کشور با نگاهی دقیق‌تر بنگریم. به این ترتیب، با راه‌اندازی کارخانه نوآوری در استان حداقل ۱۰۰۰ جوان با انگیزه، تحصیل‌کرده و متخصص، زمینه مناسبی را برای اشتغال تحصیل‌کردگان فراهم می‌آورند. نیروهای جوانی که با ایجاد استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناور و توسعه فعالیت‌های خود می‌توانند به شرکت‌های مستقری تبدیل شوند که زمینه اشتغال دیگر جوانان تحصیل‌کرده را نیز فراهم می‌آورند و با خروج خود از کارخانه، امکان استقرار افراد و هسته‌های جدیدی را در این فضا امکان‌پذیر می‌سازند و از این منظر، تداوم چرخه نوآوری و کارآفرینی را موجب می‌شوند.

می‌باشد که در آن شرکت‌های بزرگ به جای سرمایه‌گذاری مستقیم بر روی تحقیق و توسعه، با استارت‌آپ‌هایی همکاری می‌کنند که در موضوعات مدنظر آن شرکت تخصص و تبحر دارند. بهره‌برداری از چابکی و هوشمندی در عملیات این شرکت‌ها، دستیابی به فناوری‌های به روز و صرفه‌جویی در هزینه‌های تحقیق و توسعه از جمله مزایای استفاده از این رویکرد برای شرکت‌های بزرگ است.

ایجاد همکاری اثربخش بین بخش خصوصی و دولتی از ویژگی‌های دیگر این مراکز می‌باشند؛ این موضوع از آنجا حائز اهمیت است که در محافل اقتصادی کشور دو قطبی، اقتصاد بازار و عدم مداخله دولت در برابر طرفداران مداخله دولت، همواره مطرح بوده است. استانداری، اتاق بازرگانی، شرکت‌های بزرگ صنعتی و معدنی، شرکت‌های خصوصی بزرگ و سایر اجزاء اثربخش اکوسیستم نوآوری و کارآفرینی می‌توانند الگوی موفق را شکل داده و به دنبال آن، هم‌افزایی دانش، تخصص و منابع مالی بخش خصوصی با بودجه‌های حمایتی و همکاری دولت، ضمن تحقق اهداف اقتصادی صاحبان کسب‌وکار و شرکت‌ها، دستاوردهای ارزشمندی همچون توسعه نوآوری و فناوری‌های کلیدی را به همراه خواهد داشت.



نمونه‌هایی از کارخانه‌های نوآوری در ایران و جهان

یکی از راهکارهایی که هم اکنون در حوزه شکل‌دهی و تقویت زیست‌بوم استارت‌آپی توجه زیادی را به خود جلب کرده و تبدیل به روندی پذیرفته شده در سطح جهان شده است، تغییر کاربری فضاها و اماکن قدیمی و از رده خارج شده‌ای همچون کارخانه‌های صنعتی، ایستگاه‌های قدیمی و انبارهای کهنه است که با گسترش شهرها و به دلایل مختلف، کاربری خود را از دست داده و به اماکنی پراسیب بدل شده‌اند و تبدیل آن‌ها به فضاهایی استارت‌آپی و حامی کارآفرینی و نوآوری است. از جمله موفق‌ترین نمونه‌های چنین رویکردی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

کارخانه نوآوری هم‌آوا تهران- ایران

کارخانه نوآوری آزادی توسط شرکت هم‌آوا با مشارکت پارک فناوری پردیس و با حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز استقرار استارت‌آپ‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا در فضایی به مساحت ۱۸ هزار و پانصد مترمربع در غرب تهران راه‌اندازی شده است. طراحی و اجرای این پروژه از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ به طول انجامید. موقعیت جغرافیایی ویژه این منطقه و دسترسی‌های مناسب به شبکه حمل‌ونقل عمومی، نزدیکی به دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی امیرکبیر و همچنین مجاورت با فرودگاه مهرآباد و ایستگاه مترو از جمله مزایای این محل محسوب شده و حضور

دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و نخبگان را در این محل تسهیل می‌کند.

کارخانه نوآوری آزادی با دارا بودن ۱۰ سوله به مساحت ۱۰ هزار مترمربع و همچنین ۴۵۰۰ مترمربع ساختمان اداری و ایجاد واحدهای خدماتی شامل فضای کاری مشترک، اتاق جلسات متعدد، سالن همایش، باشگاه ورزشی، رستوران و کافی‌شاپ، محلی مناسب برای تمرکز استارت‌آپ‌های کشور و شرکت‌های سرمایه‌گذار خطرپذیر است.

پردیس Station F پاریس- فرانسه

استیشن اف یک ایستگاه قدیمی و عظیم قطار با مساحت تقریبی ۳۴ هزار مترمربع که به‌طور رسمی توسط رئیس‌جمهور فرانسه امانوئل ماکرون در ماه ژوئن ۲۰۱۷ افتتاح شده است. این فضا به‌طور کامل بازسازی شده و ضمن تقسیم به بخش‌های مختلف؛ مجهز به هزاران میز کار، اتاق کنفرانس و... گردید. بزرگ‌ترین پردیس راه‌اندازی شده در جهان station F پاریس است. این بنا مربوط به سال ۱۹۲۰ می‌باشد که به معنای واقعی کلمه به بلندی برج ایفل طراحی شده است، در این فضا کل اکوسیستم نوآوری و فناوری، از جمله





کارخانه نوآوری برلین - آلمان

کارخانه برلین که در قلب اکوسیستم استارتآپی برلین واقع شده، در سال ۲۰۱۱ درهای خود را به روی نوآوران گشود. این کارخانه قدیمی آلمانی که در بخش شرقی دیوار برلین قرار گرفته و مدت‌ها متروکه بوده، حالا به یکی از مهم‌ترین مراکز استارتآپی در اروپا بدل شده است. این کارخانه محل گردهمایی‌های بزرگی در زمان جنگ جهانی دوم و بعد از آن بوده است. در سال‌های اخیر برنامه‌هایی برای بازسازی کارخانه قدیمی شهر به‌عنوان یک نماد ملی ارائه شد، اما همه رد شدند. در نهایت، ساخت کارخانه استارتآپی رأی آورد. بخش مهمی از آلمان‌های کارخانه قدیمی شهر به شکل اصلی خود باقی مانده است. این کارخانه برای شرکت‌های نوپا، SME ها، دانشجویان دانشگاه و فریلنسرها در ۱۴ هزار مترمربع راه‌اندازی شده است که شامل دفاتر اختصاصی، فضای کاری اشتراکی، آزمایشگاه‌های راه‌اندازی، یک رستوران، کافی‌شاپ، کتابخانه، سینما، اتاق مراقبه، یک اتاق XR، امکانات ورزشی و یک استودیوی موسیقی در پنج طبقه می‌باشد.

کارخانه نوآوری لیسبون لیسبون - پرتغال

کارخانه نوآوری لیسبون با همکاری شهرداری لیسبون، استارتآپ لیسبون و کارخانه متروکه مواد غذایی شکل گرفته است. تا مدت‌ها از آن فضا به‌عنوان محلی برای برگزاری همایش‌های همگانی یا برنامه‌های تفریحی استفاده می‌شد و عملاً برای شهرداری لیسبون درآمدزایی یا بهره‌وری خاصی نداشت. به‌جز این، هویت مشخصی

استارتآپ‌ها، سرمایه‌گذاران مختلف و برگزارکنندگان رویدادهای مختلف راه‌اندازی کسب‌وکار حضور دارند. همچنین در این فضا، اقامتگاهی برای ۶۰۰ کارآفرین وجود دارد؛ بنابراین از بسیاری جهات این فضا شبیه یک پردیس دانشگاهی بوده ولی برای استارتآپ‌ها طراحی شده است.

این ساختمان به سه قسمت تقسیم شده است، قسمت اول دارای سالن اجتماعات ۳۶۰ نفره، اتاق‌های جلسات خصوصی، دفاتر خصوصی، خدمات عمومی برای شرکت‌های نوپا، کافی‌شاپ، یک دفتر پست و سایر موارد است. قسمت دوم ساختمان فضای کار اشتراکی می‌باشد. این منطقه ۳۰۰۰ میز کار دارد و تقریباً می‌تواند میزبان ۱۰۰۰ استارتآپ باشد. ۲۱ برنامه مختلف راه‌اندازی یا مراحل مختلف توسعه وجود دارد که این برنامه‌ها توسط بازیگرانی مانند Facebook، Microsoft، Naver، HEC، Numa، Ubisoft و غیره اجرا می‌شوند. سرانجام، منطقه سوم یک رستوران عظیم است که هفت روز هفته به‌صورت ۲۴ ساعته برای بازدید عموم آزاد است، دارای ظرفیت ۱۰۰۰ نفر بوده و چهار آشپزخانه دارد.



استیشن اف

یک ایستگاه

قدیمی و عظیم

قطار با مساحت

تقریبی ۳۴ هزار

مترمربع که به‌طور

رسمی توسط

رئیس جمهور

فرانسه امانوئل

مکرون در ماه

ژوئن ۲۰۱۷ افتتاح

شده است. این

فضا به‌طور کامل

بازسازی شده

و ضمن تقسیم

به بخش‌های

مختلف؛ مجهز

به هزاران میز کار،

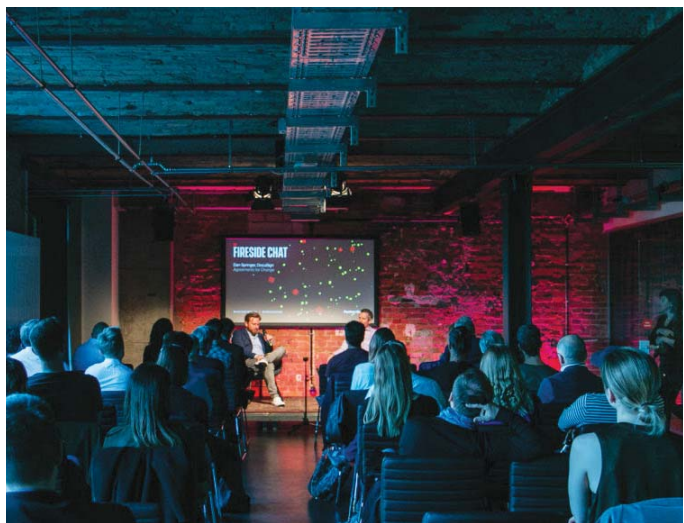
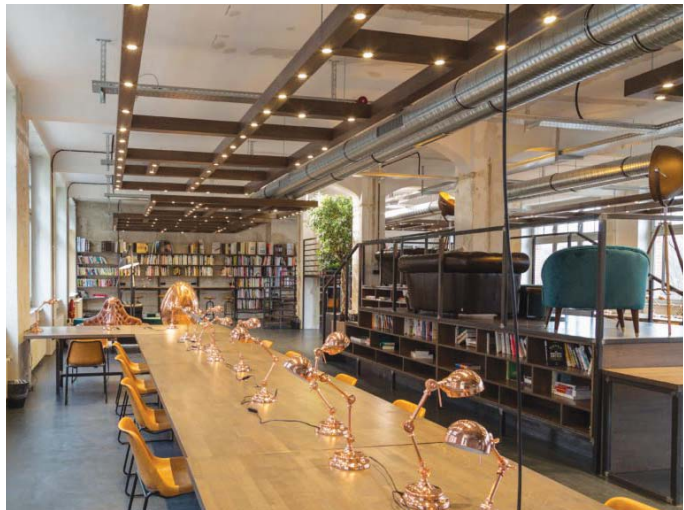
اتاق کنفرانس

و...گردید.

نیز از آن برداشت نمی‌شد و یک فضای بلااستفاده و سربرابر به حساب می‌آمد. از ۵ سال قبل هزینه‌های معادل ۱۰ میلیون یورو روی این مرکز متروکه و تقریباً بلااستفاده صورت گرفت تا در نهایت به یک کارخانه ثابت تبدیل شود. سازمان‌های دولتی ملی و محلی پرتغال اکنون هر منطقه توسعه‌نیافته یا ساختمان در حال خراب را یک فرصت بالقوه برای بهبود اقتصادی می‌دانند. این کارخانه بزرگ‌ترین پروژه موجود در اروپا با فضایی شامل یک مجتمع ۲۰ واحدی سوله‌ای با ظرفیت پذیرش حدود ۵۰۰ استارت‌آپ در منطقه Beato لیسبون واقع شده که یک منطقه صنعتی نمادین در رودخانه تاگوس بشمار می‌آید. با توجه به افزایش روزافزون جمعیت، منطقه با یک جامعه در حال رشد از مشاغل خلاق روبرو می‌باشد، حال این مجموعه کارخانه که قبلاً وظیفه تولید مواد غذایی برای ارتش پرتغال را بر عهده داشت، در یک پردیس بزرگ برای شرکت‌های نوپا بازسازی می‌شود. این مجموعه در فاز اول ۳۵ هزار مترمربع (در رقابت با station F در پاریس) و در فاز دوم توسعه فضای را به ۱۰۰ هزار مترمربع را در دستور کار دارد. مسئولان راه‌اندازی کارخانه تخمین زده‌اند که این کارخانه می‌تواند منجر به ایجاد بیش از ۳ هزار شغل در لیسبون باشد. راه‌اندازی کسب‌وکارهای نوپا در لیسبون به‌عنوان محرک مناطق شهری عمل می‌کند و ثروت ایجادشده در کسب‌وکارهای موجود در همان مناطق توزیع می‌شود. به‌عنوان مثال، در سال اول فعالیت در اولین پردیس، شرکت‌های داخلی بیش از ۱۶۰ میلیون دلار سرمایه جمع کردند و البته مقدار زیادی از این پول در سرتاسر مناطق و شهر لیسبون توزیع می‌شود.

سخن آخر

کارخانه‌های نوآوری، سازمان‌ها، نهادها و سایر اجزای اکوسیستم را قادر می‌سازند تا ایده‌هایی به تعداد زیاد را جمع‌آوری و اعتبارسنجی کنند و با بهره‌گیری از ابزارها و نیروهای متخصص خود آن‌ها را تبدیل به محصولات و خدمات نوین نمایند. مسیر افراد در کارخانه نوآوری از آشفتنی خلاقیت در فضای ایده‌پردازی تا مطالعات امکان‌سنجی ایده، تجربه انگاری نمونه‌های اولیه، دوره تست محصول یا خدمت در بازار، راه‌اندازی، مقیاس‌پذیری و بازخورد از مشتریان که در نهایت منجر به ایجاد SME های نوآور خلاق می‌گردد را شامل می‌شود، حال آن‌که این فضا اگر به‌درستی شکل نگیرد و یا به‌صورت پراکنده اجزای اکوسیستم نوآوری و کارآفرینی گرد هم آیند، از بهره‌وری و اثربخشی آن خواهد کاست؛ چراکه هم‌افزایی و ارتباطات





بین اجزا را مختل کرده، رقابت‌های ناسالم را شکل داده، تیم‌ها و شرکت‌ها را تشویق می‌کند تا به‌جای اشتراک داشته‌ها و خروجی‌هایشان، احتکار را در پیش بگیرند و به این ترتیب زنجیره ارزش نوآوری دچار اختلال خواهد شد و در نتیجه اکوسیستم نوآوری همگام با پیشرفت فناوری رشد نخواهد کرد، از آنجا که اجزا و ملزومات این حوزه به‌صورت پراکنده و جزیره‌ای در استان وجود دارند، لذا پیوستگی این بخش‌ها باهم مستلزم ایجاد بستر و زیرساخت لازم از طریق راه‌اندازی کارخانه نوآوری در شهر کرمان می‌باشد. ♦♦

طرح توسعه کاربردی ارتباط با صنعت



♦ دکتر احسان دراییگی

مدیرعامل شرکت الکترومغناطیس شارک

چکیده

اهمیت و ارتباط متأثر و متقابل صنعت و دانشگاه، دوگان ارتباط علم و تکنولوژی می‌تواند باشد. برای شناخت این ارتباط و برنامه‌ریزی برای مدیریت آن، همواره یکی از چالش‌های دولت‌ها و صنایع مولد و در شرایط رقابت بوده است. در طرح پیشنهادی، ابتدا مروری بر روی حلقه‌های ارتباطی میان مراکز صنعتی و دانشگاهی می‌شود و بعد از آن مسیرهای مؤثر جهت تسهیل در تقویت شناسایی و نسبت به پرننگ‌تر شدن آن‌ها، گزینه‌هایی مطرح می‌شود. نتایج یک هم‌افزایی در قالب اجرای محدود این طرح نیز در انتها، به اختصار ارائه می‌شود. آنچه در این طرح بر روی آن تمرکز شده است، شفاف‌سازی جایگاه و مسیری برای تعامل مؤثر میان صنعت و دانشگاه است. بحث جدایی صنعت و دانشگاه از زمانی به وجود آمد که کارآفرینان عمدتاً پیشرفت خود را در گروهی تحصیلات دانشگاهی نیافتند و به دلیل نو بودن مباحث صنعتی در گذشته و تجربه پذیری بالا، عملاً هر ساخت و خلاقیتی می‌توانست منجر به یک کارآفرینی شود. بعد از انقلاب صنعتی در اروپا و ایجاد رقابت میان شرکت‌ها، مباحث مربوطه، تخصصی‌تر و عمیق‌تر شدند. طی روند پیشرفت صنعتی بشر و اشتیاق آن برای بازگشایی درهای پنهان در جهان، با توسعه تکنولوژی‌ها، مفاهیم علمی نیز در یک تعامل دوطرفه با آن رو به رشد گذاشته و شتاب این پیشرفت را قابل توجه نموده است. امروزه علم و تکنولوژی دو بال یک کارآفرینی موفق و رقابتی خواهند بود. در ایران نیز این روندها واجد ارزش شده اند، اما همچنان لزوم عملی به آن در دل صنایع لمس نمی‌شود. همراه نبودن دو وجه تکنولوژی و علم در ایران یکی از این مشکلات است. آن‌چنان‌که در تولید علم، پیشرو بوده‌ایم، اما در تکنولوژی به‌مراتب عقب هستیم و به همین دلیل ماشین صنعت داخلی در تلاطم بوده و پیشرفت کندی دارد. با این وجود، تلاش‌هایی در رابطه با ایجاد فناوری‌ها و تکنولوژی‌های پیشرفته در کشور شروع شده و در حال توسعه می‌باشد.

اما همچنان در این زمینه مباحث زیادی به نسبت باقی‌مانده است. تلاش در استفاده و فراهم آوردن فرصت‌ها برای نیروی خلاق و با انگیزه یکی از شعارهایی هست که همچنان تلاش می‌شود در نظام فکری و اجتماعی کشور نهادینه شود. البته شایان ذکر است، این مسیر سخت را قبل از ما، کشورهای پیشرفته تجربه کرده‌اند و از تجربه انجام شده مهم‌تر، درس‌های عملی آن خواهد بود که باید به‌صورت یک نظام و سیستم فکری، عمل اجرا و نهادینه گردد. در اینجا، چارچوبی برای تعاملات میان مراکز صنعتی و دانشگاهی پیشنهاد می‌شود که تلاش دارد از منظر پتانسیل‌ها و کانال‌های ارتباطی، تبادلات مؤثری برای یک هم‌افزایی میان این مراکز ایجاد نماید. نویسنده معتقد است، همچنان که آب راه خود را خواهد یافت، مسیر این ارتباط نیز در میان خود افراد درگیر در این مراکز خواهد بود، منتها اگر پتانسیل حرکت آب به سمت مرکز هدف وجود داشته باشد!

چارچوب ارتباط میان صنعت و دانشگاه

هدف از این طرح، بهره‌وری بهینه از تمامی ظرفیت‌های موجود در ارتباط میان دانشگاه و صنعت است. با توجه به این‌که در حال حاضر پتانسیل‌های عملیاتی برای اجرای برخی ابعاد طرح ارتباط با صنعت در ایران وجود دارد، متأسفانه از تمامی این فضا استفاده نشده است یا به عبارتی به فعلیت نرسیده‌اند، لذا شاید اصرار پیش از هر عملی در گسترش و توسعه پتانسیل‌های مربوط به دانشگاه نسبت به بهره‌وری بهینه از شرایط موجود آن

در طرح

پیشنهادی،

ابتدا مروری بر

روی حلقه‌های

ارتباطی میان

مراکز صنعتی

و دانشگاهی

می‌شود و بعد

از آن مسیرهای

مؤثر جهت

تسهیل در تقویت

شناسایی و

نسبت به پرننگ‌تر

شدن آن‌ها،

گزینه‌هایی مطرح

می‌شود. نتایج

یک هم‌افزایی

در قالب اجرای

محدود این طرح

نیز در انتها، به

اختصار ارائه

می‌شود.

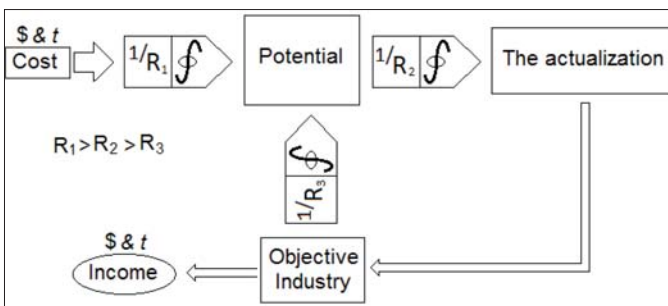
در این الگو باید تلاش شود که پتانسیل بالقوه دانشگاه به فعلیت برسد، مرحله‌ای که قابلیت اجرا داشته باشد. دانشگاه دارای پتانسیل اساتید، امکانات آموزشی و آزمایشگاهی است که در کنار این امکانات می‌تواند از حمایت‌های دولت نیز بهره‌مند گردد. بر این اساس دو اولویت اصلی برای اجرای طرح مذکور مطابق زیر پیشنهاد می‌گردد:

اولویت اول) دانشگاه باید پتانسیل سنجی شود. صنعت باید نیازسنجی گردد.

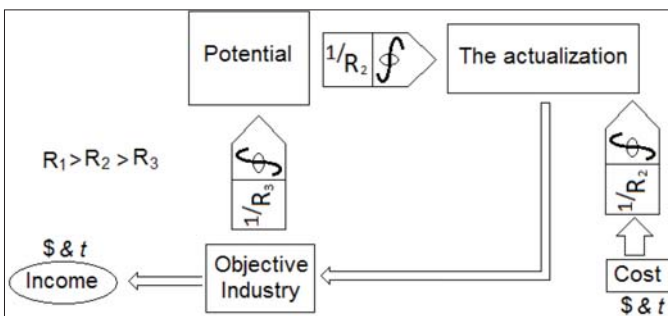
اولویت دوم) دانشگاه نیازسنجی می‌شود. صنعت پتانسیل سنجی می‌گردد.

فعالیت در بخش صنعت: (۱) شناسایی معضلات و مشکلات فنی و تعریف مسئله مربوط به تولید، (۲) ارائه راهکار جهت حل معضلات، (۳) شناسایی و استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در صنعت، جهت آموزش‌های صنعتی به دانشجویان و آشنایی اساتید با محیط آن.

فعالیت در بخش دانشگاه: (۱) شناسایی توانمندی‌های اساتید و مدیریت استفاده از این توانمندی در راستای مسائل صنعتی (۲) شناسایی معضلات مربوط به استفاده از پتانسیل‌های موجود (۳) ارائه راهکارهایی جهت به فعلیت رساندن و توسعه قابلیت‌های موجود در دانشگاه.



شکل ۱. الگوریتم تقویت ارتباط با صنعت مبتنی بر سیاست‌های قالب امروز مراکز مسئول



شکل ۲. الگوریتم تقویت ارتباط با صنعت مبتنی بر طرح پیشنهادی

نیز آن‌قدر معنی‌دار نباشد (شکل ۱). به عبارتی، با صرف هزینه‌ها، تنها در بخش ایجاد پتانسیل، راندمان خروجی (به فعلیت رساندن) بسیار پایینی وجود خواهد داشت. همان‌گونه که در شکل ۱ نشان داده شده است، به‌واسطه استهلاک بالا (R_1) در توسعه پتانسیل، هزینه بالایی باید پرداخت شود. اگر قرار باشد این هزینه‌ها به سود تبدیل شود، چرخه هزینه به درآمد در این مدل، بسیار پر استهلاک خواهد بود.

راندمان هزینه به سود در مدل ارائه شده شکل ۱، برابر خواهد بود با:

$$\eta_1 = \frac{R_3}{R_1(R_2R_3-1)} \quad (1)$$

با در نظر گرفتن $R_1, 2, 3 > 1$ و نقش R_1 در معادله بالا، با قرار گرفتن مرکز تزریق هزینه از مسیر توسعه پتانسیل، استهلاک چرخه ارتباطی صنعت و دانشگاه بالا خواهد رفت. در واقع هر یک از این مقادیر استهلاک ($R_1, 2, 3$) معادل سهولت پذیری کانال‌های ارتباطی و جریان مالی در گردش را نشان می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، هزینه‌هایی که صنایع به‌عنوان بخشی از سود خود در تعاملات عملی با دانشگاه، هزینه توسعه پتانسیل مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی خواهند کرد نسبت به مسیر تزریق مالی مستقیم به این مراکز با استهلاک کمتری روبرو خواهد بود ($R_1 > R_3$).

هرچند با تسهیل این الگو اصولاً عملیاتی‌تر شدن ارتباط میان دانشگاه و صنعت پیش‌بینی می‌شود، اما اگر برای بهره‌برداری از هر ظرفیت به وجود آمده برنامه‌ریزی وجود نداشته باشد، قطعاً باز هم این فرایند به شکست می‌انجامد.

در الگوی پیشنهادی، مرکز تزریق هزینه‌ها به سمت استفاده از ظرفیت‌ها بالقوه مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی تغییر پیدا کرده است. به عبارتی، ابتدا سعی در به فعلیت رساندن پتانسیل‌های موجود می‌شود و در کنار آن به‌طور موازی به سمت توسعه پتانسیل‌های آن حرکت شود (شکل ۲).

در این الگو، راندمان خروجی سود به هزینه‌های ورودی، برابر نسبت زیر خواهد شد:

$$\eta_2 = \frac{R_3}{(R_2R_3-1)} \quad (2)$$

همان‌گونه که از مقایسه رابطه ۱ و ۲، به‌عنوان راندمان‌های جریان سرمایه‌ای در ارتباط با صنعت و دانشگاه، دیده می‌شود، الگوی پیشنهادی دارای راندمان بالاتری خواهد بود.



۱- طرح ورود به صنعت

این پیشنهاد با هدف آشنایی نزدیک‌تر اساتید دانشگاه با صنعت مطرح شده است. بدین ترتیب که اساتید در ابتدای ورود به دانشگاه می‌بایست حداقل یک سال سابقه رسمی در صنایع مرتبط با تخصص خود داشته باشند و یا از طریق دانشگاه به صنایع مرتبط به مدت یک سال ورود به صنعت شوند. در طول این یک سال تمامی پژوهش‌های انجام گرفته مشمول ارزیابی امتیازات پژوهشی نیز باشند. با این روش، تمامی اساتید قبل از شروع رسمی تدریس در دانشگاه، با محیط و زبان صنعت آشنا شده و می‌توانند در آینده به‌طور هدفمندتر در ارتباط میان دانشگاه و صنعت وارد صحنه شوند.

۲- طرح دانشجویان و صنعت

این طرح که در دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور نیز اجرا می‌شود بر اساس آشنایی و لمس فیزیکی مطالب علمی دانشجویان با صنعت است. بر این اساس، در مقاطع لیسانس بحث کارآموزی صنعت به‌طور دقیق پیگیری می‌شود و حتی در مقاطع تحصیلات تکمیلی حداقل یک سال دانشجویان را به‌طور هدفمند و با نظارت استاد راهنما به سمت صنایع مرتبط هدایت می‌کنند.

شاید بهترین مثال این نوع فرایندها در ایران، مربوط به

در واقع با توجه به ظرفیت‌های دانشگاه، می‌توان از آن به‌عنوان یک واحد صنعتی خصوصی که ارائه‌دهنده خدمات است نام برد. در توضیح بیشتر مسئله می‌توان به این موضوع اشاره نمود که: همواره ارتباط صنایع با یکدیگر به‌مراتب نزدیک‌تر و سازنده‌تر از ارتباط با دانشگاه بوده است. در نتیجه، با صنعتی شدن دانشگاه، ارتباط صنعت با دانشگاه قطعاً بهتر و عملیاتی خواهد شد.

صنعتی کردن دانشگاه تنها به معنی ارتباط خارجی با صنایع مختلف نیست، بلکه بخشی از ابعاد ماهیتی دانشگاه باید رنگ و بوی صنعتی داشته باشد. بخشی از فرایند آموزش در واحدهای صنعتی انجام بگیرد و بتوان برخی دوره‌های آموزشی انتهای دوره آموزشی دانشجویان را در تعامل با صنعت پیش برد.

در راستای ارتباط بهتر صنعت با دانشگاه سه راهکار اساسی در ارتباط با اساتید می‌تواند انجام گیرد:

۱- پرورش استاد عمل‌گرا از ابتدا (به‌واسطه پرورش دانشجویان مبتنی بر علم و صنعت، تغییر در ماهیت دانشگاه)،

۲- آموزش اساتید به سمت عمل‌گرایی (طرح ورود به صنعت)،

۳- مدیریت استاد عمل‌گرا (برنامه‌ریزی و هماهنگی با صنعت، تعریف پروژه‌های مبتنی بر مشکلات صنعت)،

۴- رتبه صنعتی اساتید (به موازات رتبه‌های علمی، رتبه‌های فعالیت‌های موفق اساتید مبتنی بر حضور مؤثر در صنعت).



صنعتی کردن دانشگاه تنها به معنی ارتباط خارجی با صنایع مختلف نیست، بلکه بخشی از ابعاد ماهیتی دانشگاه باید رنگ و بوی صنعتی داشته باشد. بخشی از فرایند آموزش در واحدهای صنعتی انجام بگیرد و بتوان برخی دوره‌های آموزشی انتهای دوره آموزشی دانشجویان را در تعامل با صنعت پیش برد.

* ایجاد مرکزی مرتبط با دانشگاه برای مشکل یابی، که به صنعت مراجعه می‌کند به‌جای اینکه صنعت به سراغ آن آید،

* کار مشاوره‌ای با نظارت دانشگاه (تیم صنعتی دانشگاه)،

* تعامل دانشگاه و صنعت از همکاری و تماس‌های کوتاه‌مدت بر روی یک پروژه خاص یا آموزش خاص به سمت همکاری‌های درازمدت که شامل طیف وسیعی از موضوعات است سوق داده شده است،

* ارائه دوره‌های عمومی و آزاد با هدف برآورد نیازهای صنعت در حوزه‌های مختلف،

* ایجاد مرکز صنعتی در دانشگاه‌ها از سوی صنایع،

* ایجاد مرکز تجاری توسعه صنعتی در دانشگاه،

* ایجاد خانه‌های دانش: فصل مشترک دانشگاه و صنعت و تشویق شرکت‌های کوچک و متوسط برای استفاده از امکانات دانشگاه مشغول می‌کند،

* ایجاد کلپ‌های تحقیقاتی: به‌صورت کلپ‌های انتشار اطلاعات، کلپ‌هایی با اعضاء دوگانه که صنعتگران هزینه‌هایی را پرداخت و گزارش‌هایی را دریافت می‌کنند و همچنین کلپ‌هایی با لابراتوار در یک موضوع خاص،

* مراکز مشترک تحقیقاتی و مشارکت استراتژیک بین دو بخش،

* انجمن پیوند تحقیقات دانشگاهی و صنعت،

* پیوندهای شخصی که دانشگاه در جریان است،

* ایجاد سازمان‌های بین بخشی،

* محیط صنعت برای بازدید و ارائه آموزش به‌عنوان بخشی از دروس دانشگاهی باز که آماده پذیرش دانشجو و اساتید است،

* تحقیقات دانشگاهی به سمت چند رشته‌ای و مرتبط

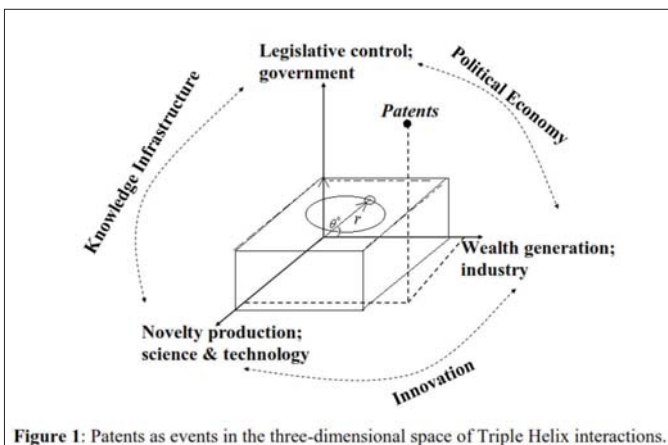


Figure 1: Patents as events in the three-dimensional space of Triple Helix interactions.

دانشجویان علوم پزشکی است. تقریباً هیچ دانشجوی پزشکی بعد از فارغ‌التحصیلی دچار معضل بیکاری نیست. معضلی که دانشجویان مهندسی اکثراً با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

دلیل مهم آن را می‌توان در توانایی اجرایی و عملی دانشجویان یافت. دانشجویان پزشکی بعد از ۳ سال علوم تئوری، وارد مقطع عملی تحصیل خود شده و از آن به بعد دروس تئوری خود را همگام با کار عملی دنبال می‌کنند. در مقابل، دانشجویان مهندسی بعد از حداقل ۴ سال دروس غالباً تئوری، می‌خواهند به‌طور مستقل وارد صنعت و عمل بشوند! قطعاً در این شرایط نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و تنها در انتظار فرصتی خواهند ماند که جذب یک صنعت شده و بار آموزش عملی خود را به دوش آن صنعت بیاورند.

در صنایع بزرگ در حدود حداقل یک تا سه سال مسئله آموزش برای افراد جدیدالورود، در نظر گرفته می‌شود. حال اگر همین آموزش‌ها در حین تحصیل انجام بگیرند، نه‌تنها صنعت از این مشکلات تا حد زیادی دور خواهد ماند، بلکه دانشگاه نیز نیرویی را به جامعه می‌سپارد که قابلیت بهره‌برداری از آن وجود دارد.

پیشنهاد می‌گردد با توجه به وجود صنایع مادر در استان که از دانش و امکانات صنعتی منحصربه‌فردی برخوردار هستند و همچنین تفاهم‌نامه‌های فی‌مابین با دانشگاه، از این پتانسیل استفاده شده و دانشگاه به سمت صنعتی شدن گام بردارد.

برخی دروس آزمایشگاهی و عملی برای دانشجویان مقطع لیسانس می‌توانند تعریف شوند تا از کارکنان باسابقه صنایع به‌عنوان مدرس استفاده بشود و متقابلاً دانشگاه بتواند برخی دوره‌های آموزشی را به آن صنعت ارائه دهد. همچنین، دانشجویان تحصیلات تکمیلی را نیز می‌توان وارد این ارتباط نمود و در راستای مطالعات تخصصی خود، بخشی از دوره تحصیلی خود را در صنعت بگذرانند.

یافته‌ها و مکانیزم‌های اجرا شده در زمینه ارتباط صنعت با دانشگاه بر اساس تجارب کشورهای دیگر

* ایجاد سازمان‌های واسط و فصل مشترک دورگه و چندرگه بین حوزه‌های دانشگاه، صنعت و دولت،

* ایجاد باور و اعتماد متقابل و به هم‌پیوستگی بین سازمان‌ها به‌ویژه دانشگاه‌ها و صنایع،

* ایجاد بنگاه‌های زایشی: شرکت‌هایی که از سوی کادر دانشگاهی و یا دانشجویان تحصیلات تکمیلی برای تجاری‌سازی محصولات تحقیق و توسعه ایجاد می‌شوند،

با محیط کسب و کار و بازار پیش می‌رود،

- * انواع جدید دوره‌های آموزشی منطبق با نیازهای بازار ارائه می‌شود،
- * مبادله کادر دانشگاهی و صنعتی در دو محیط متداول است،
- * تشکیل ساختارهای واسط و فصل مشترک بین دانشگاه و صنعت،
- * ارتباط آموزشی، تحقیقاتی و مشاوره‌ای بین دانشگاه‌ها و صنایع وجود دارد به طوری که بخش مشاوره، درآمدزا برای دانشگاه‌هاست،
- * ایجاد مراکز واسط و میانجی بین دانشگاه و صنایع،
- * انجمن پیوند تحقیقات دانشگاهی و صنعت.

عناوین پیشنهادها:

- * ایجاد باور و اعتماد متقابل و به هم پیوستگی بین سازمان‌ها به‌ویژه دانشگاه‌ها و صنایع،
- * ایجاد مرکزی هماهنگ با دانشگاه که برای مشکل‌یابی به صنعت مراجعه می‌کند، به‌جای این‌که صنعت به سراغ دانشگاه آید،
- * کار مشاوره‌ای با نظارت دانشگاه،
- * ارائه دوره‌های عمومی و آزاد با هدف پرآورد نیازهای صنعت در حوزه‌های مختلف،
- * استفاده از محیط و امکانات بخش صنعت برای بازدید و ارائه آموزش به‌عنوان بخشی از دروس دانشگاهی.

نتیجه اجرای پیلوت طرح

این طرح ابتدا میان دانشگاه شهید باهنر کرمان به‌عنوان یک قطب علمی و شرکت نیرو صنعت سرچشمه، به‌عنوان یک شرکت خصوصی مرتبط با صنعت تعریف گردید. برای این تعامل، شرکت دارای یک واحد تحقیقات و توسعه مهندسی می‌باشد که در رابطه با پروژه‌های صنعتی، مسیر ارتباط و تعامل با پتانسیل‌های دانشگاه را تسهیل نموده و با توجه به ظرفیت‌های موجود دانشگاه و شناسایی آن‌ها، گروه‌های مشاوره و مهندسی خود را با حضور اساتید منتخب، تکمیل می‌نماید. وجود واحد تحقیقات و توسعه، شرایط تعامل با دنیای علم و مهندسی را به‌گونه‌ای فراهم ساخت که گروه‌های منتخب از دانشگاه و صنعت در قالب مشارکت مهندسی در برخی پروژه‌ها با مدیریت شرکت، توانستند بر سر یک میز بنشینند و به یک هم‌افزایی دست یابند. در ادامه این تعاملات و درک از نیازهای فنی و مهندسی در بازار هدف، شرکت الکترومغناطیس شارک به‌عنوان یک شرکت توسعه مهندسی و تولیدی در زمینه محصولات مبتنی بر دانش تأسیس گردید. این شرکت در همکاری نزدیک با شرکت مزبور و برگرفته از تفکرات واحد تحقیقات و توسعه آن، به‌عنوان تولیدکننده محصولات خاص در زمینه شبکه‌های ارتینگ، سیستم‌های حفاظت از صاعقه و مدیریت مصرف آب توانسته جایگاه خود را تعریف کند. هم‌اکنون این شرکت، با دیدگاه «هر عمل مهندسی یک تفکر علمی» به دنبال استفاده از هر دو بال علم و تکنولوژی در بازار هدف خود است؛ لذا به جرئت می‌توان ادعا کرد که آنچه در علم است عین عمل و آنچه در عمل است عین علم است، اگر تنها بدانیم که کدام علم برای کدام عمل قابل استفاده باشد! ♦♦

جمع‌بندی کلی

- * ساختارهای واسط و فصل مشترک بین دانشگاه و صنعت به‌قدر کافی و به‌طور متنوع وجود ندارد،
- * هماهنگی بین سازمانی برای ارتباط دانشگاه و صنعت وجود ندارد،
- * مشارکت صنایع در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه کم‌رنگ است،
- * ساختارهای اقتصادی و صنعتی، علمی تحقیقاتی و فرهنگی به‌طور هماهنگ پشتیبانی لازم را از فرآیند ارتباط صنعت با دانشگاه را به عمل نمی‌آورند.

پیشنهادهای کلی

- * با توجه به موارد مذکور آنچه مسلم است برای ارتباط مؤثر میان دانشگاه و صنعت، مراکز و مؤسساتی به‌طور واسط باید هماهنگی و هم‌زمانی گفتمان این دو بخش را انجام دهد. در مقالات و گزارش‌های مربوطه غالباً به ساختار دقیق این واسط‌ها اشاره نشده است و عموماً این مراکز را زیرمجموعه نهادهای دولتی معرفی می‌کنند. به عبارتی مطابق مدل سه وجهی تریپل هلیکس (Triple helix) که دربرگیرنده سه ساختار اصلی دانشگاه، دولت و صنعت است، دولت را میانجی میان دانشگاه و صنعت می‌دانند. اما مدل پیشنهادی تکمیلی می‌تواند استفاده از ظرفیت‌های شرکت‌ها و مراکز خصوصی در رابطه با استفاده بهینه از ظرفیت‌های موجود در سه وجه مدل Triple helix باشد.
- * به عبارتی در این مدل سه مرحله اساسی به ترتیب شامل: (۱) به فعلیت و جریان درآوردن پتانسیل‌های موجود (۲) ورود عملیاتی به صنعت و (۳) توسعه پتانسیل و ظرفیت‌های مربوطه، باید موردتوجه قرار داده شود.

این طرح ابتدا
میان دانشگاه
شهید باهنر کرمان
به‌عنوان یک
قطب علمی و
شرکت نیرو صنعت
سرچشمه،
به‌عنوان یک
شرکت خصوصی
مرتبط با صنعت
تعریف گردید.



گفت‌وگو با «سید مهران عالم زاده» شهردار کرمان

چگونگی بازیافت پسماندها در شهر کرمان

پسماندها، به پنج گروه پسماندهای عادی، پسماندهای پزشکی (بیمارستانی)، پسماندهای ویژه، پسماندهای کشاورزی و پسماندهای صنعتی تقسیم می‌شوند که پسماندهای عادی، از جمله پسماندهای خانگی و نخاله‌های ساختمانی است و به پسماندی گفته می‌شود که به صورت معمول از فعالیت‌های روزمره انسان‌ها در شهرها، روستاها و خارج از آن‌ها تولید می‌شود؛ پسماندهای پزشکی یا بیمارستانی که به پسماندهای عفونی و زیان‌آور ناشی از بیمارستان‌ها، مراکز بهداشتی، درمانی، آزمایشگاه‌های تشخیص طبی و سایر مراکز مشابه گفته می‌شود؛ پسماندهای ویژه، که به دلیل بالا بودن حداقل یکی از خواص خطرناک، از قبیل سمیت، بیماری‌زایی، قابلیت انفجار یا اشتعال، خوردگی و مشابه آن به مراقبت ویژه نیاز دارند. همچنین آن‌دسته از پسماندهای پزشکی و نیز بخشی از پسماندهای عادی، صنعتی و کشاورزی، که به مدیریت خاص نیاز دارند، جزو پسماندهای ویژه محسوب می‌شوند؛ پسماندهای کشاورزی از قبیل فضولات، لاشه حیوانات (دام، طیور و آبزیان)، محصولات کشاورزی فاسد یا غیرقابل مصرف که شامل پسماندهای ناشی از فعالیت‌های تولیدی در بخش کشاورزی است و پسماندهای صنعتی مثل براده‌ها، سرریزها و لجن‌های صنعتی و پسماندهای ناشی از فعالیت‌های صنعتی و معدنی و پسماندهای پالایشگاهی، صنایع گاز، نفت و پتروشیمی و نیروگاهی و امثال است.

همچنین دسته‌بندی پسماندها از نظر نحوه دفع، به چند دسته تقسیم می‌شود که دفن در محیط، سوزاندن، تبدیل به انرژی، بازیافت، استفاده مجدد و اجتناب از تولید (کاهش در مبدأ) از آن جمله است. جمع‌آوری و دفع پسماندها در شهرها، یکی از وظایف ذاتی شهرداری‌هاست که اگرچه این کار برای شهرداری‌ها، هزینه‌بر است، اما در صورت دفع اصولی، می‌تواند به یکی از منابع مهم مالی برای شهرداری‌ها تبدیل شود. در همین رابطه با توجه به ضرورت اصولی دفع پسماندها در شهر، با شهردار کرمان به گفت‌وگو نشستیم.

◆ چرا سامانه مناسبی برای جمع‌آوری زباله‌های تفکیک‌شده در شهر کرمان وجود ندارد؟

با توجه به شرایط کرونا و فعال شدن کسب‌وکارهای استارت‌آپی، بسیاری از خدمات به‌صورت اینترنتی و شبکه‌های مجازی ارائه می‌شود که در همین رابطه، شهرداری کرمان نیز با راه‌اندازی اپلیکیشن «شمیز»، نسبت به اجرای طرح جمع‌آوری مکانیزه پسماندهای خشک اقدام کرده که هم‌اکنون، در گام نخست این اقدام هستیم و در ادامه، با ارائه آموزش‌های لازم به شهروندان و آگاهی بیشتر شهروندان نسبت به این اپلیکیشن، به‌زودی شاهد همکاری بیشتر شهروندان با طرح مذکور خواهیم بود.

همچنین سامانه‌ی جمع‌آوری پسماند خشک و تفکیک از مبدأ نیز به بخش خصوصی واگذار شده که به‌زودی شاهد اجرای این طرح به‌طور جدی در شهر کرمان خواهیم بود.

◆ پسماند شهر کرمان به تفاوت انواع پسماندهای مصرف در سال چه مقدار است؟

بر اساس ماده هفت قانون مدیریت پسماند، مدیریت تمام پسماندهای غیر از پسماندهای صنعتی و ویژه در شهرها و روستاها و حریم شهرها، به عهده شهرداری‌ها و دهیاری‌ها و خارج از آن، به عهده بخشدارهاست. مدیریت پسماندهای صنعتی و ویژه نیز به عهده تولیدکننده است و در صورت تبدیل به پسماند عادی، به عهده شهرداری‌ها، دهیاری‌ها و بخشدارهاست. بنابراین، شهرداری‌ها صرفاً مدیریت پسماندهای عادی را بر عهده دارند که میزان پسماند عادی در شهر کرمان، به‌طور متوسط، روزانه ۳۵۰ تا ۴۰۰ تن است که ۸ تا ۱۰ تن آن را پسماندهای شبه‌خانگی و مراکز درمانی تشکیل می‌دهد.

مورد استفاده، تغییر سبک زندگی و از همه مهم‌تر آلودگی محیط زیست و رو به پایان بودن منابع طبیعی، توجه بیشتری را به خود جلب کرده است.

به‌طور کلی مدیریت پسماند به سه قسمت کاهش تولید، تفکیک پسماندها از یکدیگر و استفاده مجدد تقسیم می‌شود؛ ضمن این‌که دفن پسماندها در محیط، موجب آلودگی آب و خاک خواهد شد؛ بنابراین، به‌منظور دستیابی به توسعه پایدار شهری، باید موادی که قابل بازیافت هستند، دوباره به چرخه مصرف برگردند تا هم از لحاظ اقتصادی به‌صرفه باشد و هم منابع کمتری از طبیعت استخراج شود. یکی از اقدامات اساسی که باید در این زمینه انجام شود، تفکیک مواد قابل بازیافت در مبدأ توسط شهروندان است که اجرای این روش، کاهش هزینه‌های مدیریت در جمع‌آوری، پردازش و دفع پسماند را به همراه دارد؛ همچنین در صورت تفکیک پسماند از مبدأ، بازیافت مواد با کیفیت مناسب و بهتری انجام می‌شود؛ ضمن این‌که از معضلات شهری مانند پراکنده شدن زباله‌ها به‌ویژه پسماند تر در معابر توسط زباله‌گردها، تولید شیرآبه و افزایش جانوران موذی جلوگیری خواهد شد.

◆ در خصوص مدل یا سیستم چرخه بازیافت در کرمان توضیح دهید.

در حال حاضر، شهرداری کرمان به سه روش به بازیافت مواد و برگشتن سرمایه ملی به چرخه تولید کمک می‌کند که عبارتند از: طرح تفکیک از مبدأ یا همان جداسازی پسماندهای خشک در مبدأ توسط شهروندان، اجرای طرح تفکیک در مقصد با تجهیز، بهسازی و افزایش ظرفیت کارخانه پالایش زباله که اجرای این طرح موجب کاهش زباله و ورودی به محل دفن و درنهایت جلوگیری از آلودگی محیط زیست می‌شود که با توجه به محدود بودن ظرفیت کارخانه پالایش زباله (۱۰۰ تن در روز)، اکنون شهرداری کرمان در حال توسعه و تجهیز کارخانه مذکور است و بالاخره تولید کود کمپوست از زباله تر که در این خصوص شهرداری کرمان در سال‌های گذشته، طرح تولید کود کمپوست با استفاده از زباله‌های شهری به روش هوازی را اجرا کرد که با مشکلات به‌وجود آمده برای کارخانه پالایش زباله، این طرح به‌صورت موقت متوقف شده است، اما با اقدامات انجام گرفته برای بالا بردن ظرفیت کارخانه، همزمان با بهره‌برداری از کارخانه پالایش زباله، تولید کود کمپوست نیز آغاز خواهد شد. ◆◆

◆ جناب مهندس عالمزاده! چه میزان از پسماندهای شهر کرمان بازیافت می‌شود؟ در این خصوص با اشاره به انواع مواد بازیافتی توضیح دهید.

طبق طرح جامع مدیریت پسماند شهر کرمان، ۳۰ درصد از پسماند شهر، خشک و ۲۰ درصد پسماند خشک با ارزش است که با احتساب جمع‌آوری روزانه ۳۵۰ تن زباله در شهر کرمان، روزانه ۷۰ تن پسماند خشک با ارزش از سطح شهر کرمان جمع‌آوری و پردازش می‌شود، اما در حال حاضر، هیچ‌گونه زیرساختی برای بازیافت و استفاده مجدد از آن وجود ندارد و پس از تفکیک، برای استفاده مجدد، به مراکز مربوط تحویل داده می‌شود.

◆ برای استفاده مجدد از زباله‌ها و ضایعات و افزایش بهره‌وری آن و همچنین حفظ محیط زیست چه باید کرد؟

یکی از اهداف مدیران خدمات شهری در کلان‌شهرها، دستیابی به توسعه پایدار شهری است که توسعه پایدار علاوه بر توجه به محیط زیست، اجتماع و اقتصاد را نیز مد نظر دارد. همچنین یکی از مهم‌ترین استراتژی‌هایی که برای دستیابی به توسعه پایدار شهری مطرح می‌شود، مدیریت پسماندهاست که این مهم با پیشرفته شدن جوامع، تغییر نوع مصرف و مواد



پژوهشی در گلیم شیریکی پیچ شهر جهانی سیرجان

شهرستان سیرجان در سال ۱۳۹۶
(۲۰۱۷ میلادی) به عنوان شهر جهانی
صنایع دستی در رشته گلیم
از سوی شورای جهانی صنایع دستی
(WCC) ثبت شده است.



بافتندگی عشایری و روستایی استان کرمان، جهانی شدن گلیم سیرجان را در پی داشت و امید می‌رود به‌زودی ثبت شهر راور را به‌عنوان شهر ملی و جهانی فرش دستبافت به همراه داشته باشد.

گلیم به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین دستبافته، پیوسته حائز اهمیت می‌باشد. این دستبافته در استان کرمان دارای تنوع زیادی در طرح، نقش، رنگ‌بندی و تکنیک/روش بافت است. این دستبافته در استان کرمان به‌صورت گسترده و متنوع هم در جوامع عشایری و روستایی و هم در نقاط شهری بافته شده و مورد استفاده مختلفی قرار گرفته و به تناسب شهرت دارد.

گلیم‌های استان کرمان از نظر تکنیک بافت انواع مختلفی دارند که از میان آن‌ها می‌توان به گلیم‌های شیریکی پیچ اشاره کرده که به لحاظ ظرافت، تنوع نقوش و رنگ و کیفیت از شهرت بیشتر و جهانی - این تکنیک بافت ثبت ملی و ثبت جهانی شده است - برخوردار هستند.

زیبایی گلیم‌های شیریکی پیچ استان کرمان بیشتر مدیون نقوش دل‌انگیز و رنگ‌های جذاب آن است. این نقوش برگرفته از طبیعت، محیط زندگی و هر آنچه که بافندهی عشایری در اطراف و اکناف خود دیده و تجربه کرده است. به‌مرور زمان در ذهن خلاقش نقش بسته و بر دستبافته‌ها و گلیم‌هایش بافته‌اند.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شده؛ در سال ۱۳۹۶ با توجه به پتانسیل منطقه و حمایت همه‌جانبه بخش‌های دولتی - بخصوص وزارت میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری به‌عنوان متولی این هنر - و بخش‌های خصوصی و سایر همکارانشان و همچنین مسئولان، هنرمندان و دست‌اندرکاران هنر و صنایع‌دستی استان و شهرستان سیرجان، گلیم سیرجان ثبت جهانی شد و دسترنج بافندگانش بیش‌ازپیش شهره گشت. با ثبت جهانی گلیم سیرجان در شورای جهانی صنایع‌دستی و راه یافتن این دستبافته ارزشمند به بازارهای جهانی و به‌تناسب توجه و حمایت

عقیل سیستانی

دانشجوی دکتری رشته پژوهش هنر، رئیس کارگروه فرش و صنایع‌دستی کمیسیون گردشگری، فرش و صنایع‌دستی اتاق بازرگانی کرمان

شهر جهانی سیرجان

فراوانی مواد اولیه بومی و محلی و تنوع ایلات و اقوام مختلف در حوزه فرهنگی جنوب شرق ایران بخصوص استان کرمان و شهر جهانی سیرجان را می‌توان به‌عنوان یکی از دلایل شکل‌گیری و گسترش هنر بافندگی در این حوزه در نظر گرفت که باعث خلق آثار منحصر به فردی از پشم و کُرک طبیعی گردیده است. با ثبت جهانی گلیم سیرجان در سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۷ میلادی) از سوی شورای جهانی صنایع‌دستی (World Crafts Council) به اختصار (WCC)، معروفیت دستبافته [۱]، بویژه نمونه‌های بافته شده در منطقه سیرجان، غنای فرهنگی و هنری این خطه را دقیق‌تر در سطح ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد که انتخاب مادر صنایع‌دستی آسیا و اقیانوسیه از سوی این شورا (در رشته گلیم‌بافی) مرحوم ماه نساء شهسواری پور با سابقه ۱۰۳ سال گلیم‌بافی از استان کرمان و منطقه سیرجان است.

واقع‌بینانه، بعد از دوازده سال تحقیقات در دستبافته شهری، عشایری و روستایی استان کرمان، باید گفت؛ والاترین هنر این استان، هنر بافندگی می‌باشد و این استان خالق زیباترین دستبافته‌هاست. این هنر، شایستگی ارائه هویت و هنر ایرانی را دارد و بایسته است که استان کرمان در آینده‌ای نزدیک به‌عنوان شهر جهانی دستبافته شهری، عشایری و روستایی نیز ثبت و شناخته شود.

به‌طور کلی، قالی و دستبافته استان کرمان بر سه نوع شهری، روستایی و عشایری بافت تقسیم می‌شود. دستبافته عشایری و روستایی بافت اغلب در بین ایلات و عشایر مناطق سیرجان، بافت، آرزوئی، رابُر، بردسیر، شهربابک، جیرفت، عنبرآباد، کهنوج، فاریاب، منوجان، قلعه‌گنج و رودبار جنوب و دستبافته شهری بافت بیشتر در مناطق شهری نشین راور، رفسنجان، ماهان، جوپار، کوهبنان، بردسیر، زرن، گلباف و خود شهر کرمان و مناطق تحت پوشش آن بافته شده‌اند. هدف از طرح این موضوع آن است که در مناطق عشایر نشین، از جمله سیرجان، همان بافندگانی که در گذشته قالی و سایر دستبافته عشایری و روستایی، مانند قالی، خُرچین، جوال، توبره، کشک دان، نمکدان و ... بافته‌اند، در دهه‌های اخیر نیز همان طرح‌ها، نقش‌ها و رنگ‌ها را با همان تیخَر و دانش و حتی بهتر از قبل در بافت گلیم شیریکی پیچ و گلیم فرش [۲] صرف نموده‌اند. در نتیجه، این پتانسیل، ارزش و قدمت در هنر

گلیم به‌عنوان

یکی از

قدیمی‌ترین

دستبافته،

پیوسته حائز

اهمیت می‌باشد.

این دستبافته

در استان کرمان

دارای تنوع زیادی

در طرح، نقش،

رنگ‌بندی و

تکنیک / روش

بافت است.

این دستبافته

در استان کرمان

به‌صورت گسترده

و متنوع هم در

جوامع عشایری

و روستایی و هم

در نقاط شهری

بافته شده و مورد

استفاده مختلفی

قرار گرفته و به

تناسب شهرت

دارد.

- باشند.]) (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۹، ۶۶۴) - خراسانی، خواجوئی - یکی از قدیمی‌ترین ایلات سیرجان هستند که «بنا به روایات معمربین خودشان، اصالتاً عرب بوده‌اند و پس از فتح ایران وارد این کشور [و این منطقه] شده‌اند» (امانی، ۱۳۹۳، ۱۷۶) - لری و طوایف شول - احمدعلی‌خان وزیر در کتاب تاریخ کرمان درباره منشأ طایفه شول متفاوت‌تر از بقیه منابع نوشته: «[این طایفه] در غرب و جنوب سیرجان سکونت دارند و چنان می‌نماید که از زمان انوشیروان [ساسانی] به این نواحی کوچانده شده باشند» (وزیری، ۱۳۸۵، ۸۳۳) - آل سعدی و طوایف مستقل میرپاریزی، محمودآبادی و زیدآبادی است.

بر اساس تحقیقات می‌توان گفت؛ ایلات ترک‌تبار افشار و بچاقچی مهم‌ترین وارثان تکنیک شیریکی‌پیچ در منطقه سیرجان، شهرستان بافت یا به‌طور کلی، استان کرمان، بوده‌اند. ایل افشار، شاخه‌ای از ایلات ترک است که در گذشته آنان را ترکمن می‌نامیدند. همچنین، ماهرترین بافندگان این اقلیم هستند. غنای طرح، نقش، رنگ‌بندی و کیفیت بافت و به‌اصطلاح تجار و

ملی و بین‌المللی به چنین هنری، بیش‌ازپیش ضرورت معرفی، نگهداری، ترویج این هنر ارزشمند را به همراه داشت.

معیشت مردم سیرجان بر پایه کشاورزی، باغداری، دامداری، صنعت، ساختمان، معدن، صنایع‌دستی، بویژه دستیافته عشایری و روستایی - بخصوص گلیم‌بافی و قالی‌بافی - و حمل‌ونقل استوار است. هنر گلیم‌بافی یا بافندگی، در این شهرستان مختص زنان و دختران است و تجارت آن مختص مردان می‌باشد.

استان کرمان بر اساس سرشماری ۱۳۶۶ دارای بیست‌وهشت ایل در بیلاق و قشلاق، چهل‌ودو طایفه مستقل در بیلاق و چهل طایفه مستقل در قشلاق بوده و بر اساس سرشماری ۱۳۷۷ با سی‌ویک ایل در بیلاق و قشلاق و پنجاه‌وهشت طایفه مستقل در بیلاق و پنجاه‌وپنج طایفه مستقل در قشلاق [۳] بیشترین ایل و طایفه را در کشور دارد. این استان بعد از استان فارس، دومین منطقه‌ای است که بیشترین جمعیت عشایری را در خود جا داده است. [۴] منطقه سیرجان با هفت ایل و چهار طایفه مستقل با مساحت ۱۲۷۱۹ کیلومتر مربع معادل ۸/۹ درصد مساحت استان را بر اساس تقسیمات کشوری و جمعیتی سال ۹۰ به خود اختصاص داده است. همچنین، بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن (آخرین سرشماری رسمی) در آبان ۱۳۹۵، کل جمعیت شهرستان ۳۲۴۱۰۳ نفر بوده است. (نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۹۵ استان کرمان، ۱۳۹۸، مرکز ملی آمار ایران).

ایلات و طوایف مهم بافندو شهر سیرجان

همان‌گونه پیش‌تر اشاره شد؛ منطقه سیرجان هفت - در برخی منابع هشت - ایل و چهار طایفه دارد. این شهرستان، پهنه جغرافیایی و تاریخی گسترده و عظیمی دارد و یکی از غنی‌ترین مناطق به لحاظ تعدد قوم و تنوع تکنیک بافت دستیافته، طرح و نقش به‌حساب می‌آید. همین تنوع قوم - تُرک، گُرد، لُر، عرب، فارس و ... - یکی از ویژگی‌های بالقوه این منطقه تاکنون بوده است. ایلات و طوایف بافنده منطقه سیرجان شامل ایلات افشار، بچاقچی - ایل افشار کرمان که در زمان شاه‌طهماسب به این ناحیه کوچانیده شده است، به دو تیره افشار و بچاقچی تقسیم می‌شوند. مرکز بچاقچی‌ها، شهر سیرجان است - رائینی، قرائی - «ایل قرائی از ایلات قدیمی است که بیشتر در حدود پاریز و بافت سکونت داشته‌اند. [گمان کنم از بقایای قراختائیان کرمان - قرن هفتم هـ ق



نوع دستبافته: گلیم
 طرح: بته‌شاهی
 حاشیه اصلی: قوش
 نقش سرپلاس یا
 حاشیه خارج از قاب
 (بالاوپایین): این
 طایفه به آن ستاره
 هزارپاره می‌گویند.
 نوع و تکنیک
 بافت: گلیم‌بافی یا
 تکنیک شیریکی‌پیچ
 (پیچ‌باف)
 تاریخ بافت: ۱۳۷۵
 بافنده: طایفه جامع/
 جامعه بزرگی از ایل
 افشار
 محل بافت: سیرجان
 اندازه: ۱۴۰×۲۲۰
 سلتیمتر

بافتندگی در شهر جهانی سیرجان

همان‌گونه پیشتر اشاره شد؛ منطقه سیرجان، یکی از مناطق مهم و معروف عشایرنشین / ایلیاتی‌نشین (ایلیاتی‌باف) - در کنار شهرستان‌های بافت، رائر، آرزوئی، بردسیر، شهربابک، جیرفت، عنبرآباد، کهنوج، منوجان، فاریاب، قلعه‌گنج و رودبار جنوب - استان کرمان است. این منطقه، به لحاظ تولید دستبافته، به سه گروه دستبافته گلیم‌بافی / گلیمینه / تخت‌باف، دستبافته قالی‌بافی / فرشینه / پرزباف و دستبافته ترکیبی گلیم‌بافی و قالی‌بافی / گلیم‌فرش / گلیم برجسته / گلیم گل‌برجسته / گلیم قالی‌بری تقسیم می‌شود. تکنیک / روش گلیم‌باف ایلات منطقه نیز، به‌لحاظ شیوه بافت، به سه گروه ساده‌باف یا پودگذاری، پیچ‌باف یا پودپیچی و ترکیبی یا گلیم‌فرش تقسیم می‌گردد. گروه ساده‌باف یا پودگذاری نیز شامل تکنیک‌های پودنما، تک‌قلاب، جفت‌قلاب، پودمعلق، پوداضافه و چاک‌دار (این تکنیک کمتر در دستبافته استان کرمان و منطقه سیرجان به‌کار رفته است) می‌شود. از گروه پیچ‌باف یا پودپیچی به گلیم شیریکی پیچ باید اشاره کرد که مشهورترین و متداول‌ترین تکنیک بافتندگی در منطقه سیرجان و حومه آن به شمار می‌رود. این تکنیک بافت، ثبت ملی و ثبت جهانی شده است.

بافتندگی تقریباً در تمامی ایلات این منطقه از جمله افشار، بُچاقچی، رائینی، رایینی، قرائی / قرائی، خواجه‌ئی / خواجه‌ویی، خراسانی، لُری و طوایف شول و آل‌سعدی، مستقل میرپاریزی، مستقل محمودآبادی، مستقل زیدآبادی و طایفه میرپاریزی در هفت نقطه شهری (سیرجان، نجف‌شهر، پاریز، هماشهر، زیدآباد، بلورد و خواجه‌شهر)، پنج بخش (مرکزی، پاریز، گلستان، زیدآباد و بلورد) و ده دهستان (چهارگنبد، پاریز، گلستان، شریف‌آباد، بلورد، نجف‌آباد، سعادت‌آباد، ملک‌آباد، زیدآباد و محمودآباد) وجود داشته است و امروزه نیز ادامه دارد. آبادی‌های اطراف این دهستان‌ها - بخصوص چهارگنبد، بلورد و پاریز - مرکز ایلات و طوایف بسیاری بوده است. به‌مرور که زندگی کوچ‌نشینی و عشایری دستخوش دگرگونی شد، ایلات مورد اشاره نیز در این بخش‌ها، دهستان‌ها و شهرها، بخصوص سیرجان، اغلب یکجانشین شدند.

تنوع قوم، طرح، نقش، نوع بافت، بافنده و کیفیت غنی و عالی دستبافته در این منطقه قدمت زیادی دارد. اگرچه تاریخ دقیق بافتندگی در این منطقه، به دلیل عدم وجود فرش رقم‌دار و قدیمی، حتی در یافته باستان‌شناسان -

بازاریان فرش، «پختگی» دستبافته‌شان قابل تشخیص و غیرقابل‌انکار است. بر اساس تحقیق صورت گرفته باید گفت؛ افشارها بین ایلات استان کرمان، بیشترین تنوع طرح و نقش را دارند.

پیتر.اف. استون درباره افشارها نوشته است؛ «از ایلات ترک؛ که در گذشته آنان را ترکمن می‌نامیدند. مردمان این ایل در ترکیه، قفقاز و ایران پراکنده هستند. بزرگ‌ترین گروه جمعیتی آنان در کرمان - ایران سکونت دارند» (استون، ۱۳۹۱، ۳۶).

ایل بُچاقچی - پیچاقچی - دومین ایل معروف و بافنده منطقه سیرجان، بعد از ایل افشار، محسوب می‌شود. متأسفانه اطلاعات دقیقی از منشأ و زمان کوچ بُچاقچی‌ها، به کرمان و منطقه سیرجان، در دست نیست. اگرچه در میان اسناد تاریخی، نقل‌قول‌های مختلفی درباره ایشان آورده شده است؛ برخی آنان را از ایل افشار جدا ندانسته و معتقدند، بعضی در زمان شاه‌طهماسب و تعدادی در زمان نادرشاه به کرمان کوچ داده شده‌اند و ... [۵]



نوع دستبافته: گلیم
طرح: بته‌دندان‌دار،
بته‌حیوانی
حاشیه اصلی:
ستاره‌مرغو
نقش سرپلاس
(بالاوپایین): این تیره
به آن نقش اشکم‌پاره
می‌گویند.
نوع و تکنیک
بافت: گلیم‌بافی با
تکنیک شیریکی پیچ
(پیچ‌باف)
تاریخ بافت: ۱۳۴۰ تا
۱۳۴۵
بافنده: تیره عوض‌پور
از طایفه سیاه‌جل ایل
رائینی
محل بافت: مرز
مشترک بین سیرجان
و بافت
اندازه: ۲۲۱ × ۱۳۲
سانتیمتر

تولیدی و صادراتی صنایع دستی کشور قرار دارد. گلیم و دیگر دستبافته‌های افشاری و غیرافشاری منطقه سیرجان در دنیا اعتبار و شهرت خاصی دارد. به‌مرور که عشایر در سیرجان و حومه آن تخت قاپو شدند، بالطبع دامداری کم‌رنگ شد و اغلب زنان عشایر، به هنر گلیم‌بافی اشتغال پیدا کردند.

بیشتر زنان این شهر به حرفه بافندگی و برخی از مردان آن نیز به دادوستد یا دیگر حرف وابسته به هنر بافندگی، از جمله رنگرزی، دادوستد پشم و کُک و ... سرگرم هستند.

تعریف گلیم

گلیم؛ قدیمی‌ترین نوع دستبافته و محصولی است که از درگیری تاروپود پشمی یا تمام‌پشم و پشم و پنبه به‌دست می‌آید. بیشترین کاربرد گلیم به‌عنوان فرش زیر پا و دستبافته کیسه‌ای - توبره، خُرجین، رکعت، مفرش، نمکدان، خوره، جوال، گاله، کشک‌دان، قاشق‌دان، دکارت‌دان، چیق‌دان، توشه‌دان، آینه‌دان، دست‌دان و ... سفره، گهواره بچه (اصطلاحاً نعنو یا ننو) و پوشش و تزئین (جُل) حیوان باربر (اسب، قاطر و شتر) بوده است. اگرچه امروزه - به شکل مدرن و غیرکاربردی (تزئینی) - در خانه شهری نیز به‌کار می‌رود.



نوع دستبافته: گلیم
طرح: راه‌راه
(محرمات)، ترنج‌دار
حاشیه اصلی: نوعی
نقش گل‌برگ‌دار
نوع و تکنیک
بافت: گلیم‌بافی با
تکنیک شیریکی‌پیچ
(پیچ‌باف)
تاریخ بافت: ۱۳۸۰
بافته: طایفه دامنه‌ای
ایل افشار
محل بافت: سیرجان
اندازه: ۱۵۰ × ۲۰۰
سانتیمتر
توضیح: نقش عقربو
گلدان در این گلیم
به‌کار رفته است.

به‌دلیل ضایع شدن پشم در گذر زمان - غیرممکن به‌نظر می‌رسد، اما مُسَلَّم است که ارتباط مستقیمی بین زندگی شبانی و گله‌داری با بافندگی وجود داشته است. تاریخ دقیق زندگی شبانی در منطقه کرمان (مناطق عشایری) نامشخص؛ ولی محرز است که با ورود عرب‌ها (در اوایل ورود اسلام به خاک ایران)، ترک‌ها (در دوره سلجوقی)، لُر‌ها (در دوره تیموری)، افشارها (در دوره‌های صفویه و افشار) و دیگر ایلات مهاجر (در دوره‌های زندیه و قاجار) در آنجا، بافندگی تشدید شده و قبل از آن، بدون شک بافندگی در بین طوایف بومی این منطقه، وجود داشته است.

منطقه سیرجان، یکی از غنی‌ترین مناطق، به لحاظ تعدد قوم - ترک، کُرد، لُر، عرب، فارس و ... - بوده است که در دوره‌های متوالی، به‌دلیل مختلفی، به این منطقه کوچ کرده یا کوچ داده شده‌اند. تعدد قوم، یکی از ویژگی‌های بالقوه این منطقه است؛ به این دلیل که هر ایل و طایفه، آداب، رسوم و فرهنگ خاصی دارند که با دیگری فرق دارد؛ پس هرکدام دستبافته‌اش برگرفته از همین آداب، رسوم، فرهنگ و نگرش است؛ چنان‌که می‌توان گفت؛ تاکنون دستبافته‌های مذکور، آن‌چنان که شایسته و سزاوارش بوده، معرفی نشده‌اند و پژوهش ژرفی درباره ویژگی - نام و فلسفه طرح و نقش، سیر تغییر و باور مردم و مهم‌ترین آن، یعنی هویت ایلات بافنده - و تنوع‌شان صورت نگرفته است. آنچه مُسَلَّم است این‌که؛ گلیم‌بافی و قالی‌بافی از گذشته در سیرجان وجود داشته و با ورود اقوام مهاجر - ایلات و طوایف مستقل از جمله افشار، بچاقچی، قرائی، لُری، خراسانی، شول و ... - به این منطقه، تنوع و گسترش بیشتری یافته است.

وضعیت گلیم‌بافی در شهر جهانی سیرجان

شهرستان سیرجان، هم در داخل و هم در خارج از کشور، شهرت و جایگاه خاصی در تولید و تجارت دستبافته عشایری و روستایی - بخصوص در دهه‌های اخیر در گلیم (گلیم شیریکی و گلیم‌فرش) - به‌دست آورده است و این اعتبار ریشه در پتانسیل‌های خاص جغرافیایی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی این منطقه دارد؛ همین عامل باعث شده سیرجان در بین شهرهای استان کرمان معروف‌تر و در نهایت جهانی شود. امروزه تولید و فروش گلیم در منطقه سیرجان و حومه آن جلوتر از دیگر محصولات صنایع دستی از جمله قالی‌بافی، پته‌دوزی، ترمه‌بافی، مسگری و ... است و در صدر کالاهای صادراتی استان کرمان و شهرستان سیرجان می‌باشد؛ به‌نوعی، گلیم سیرجان در صدر کالاهای

اصطلاح شیریکی پیچ

شیریکی پیچ از ترکیب دو کلمه شیریکی / شیریک و پیچ تشکیل شده که بر اساس تحقیق میدانی، هر بخش دربرگیرنده استدلالی جداگانه است. نام پیچ از بافت پیچ‌گونه این گلیم آمده و عنوانی است که از گذشته به این تکنیک داده شده و تا به امروز نیز گاهی پسوند پیچ یا پیچ‌باف در دستبافته‌ای چون گلیم پیچ، کشکدان پیچ، قاشق‌دان پیچ و ... در گویش عشایر این مناطق به کار رفته و لفظ شیریکی نیز از مفهوم شریک (کلمه ترکی که افشارها به شریک، شیریک می‌گویند) و از شیریکی / مشترک کار کردن دو یا چند بافنده در بافت یک گلیم - در چند دهه اخیر، بعد از تجاری شدن گلیم (این نوع دستبافته در گذشته فقط برای مصرف خانگی، ایلی و منطقه‌ای استفاده شده) و تغییر اندازه و رواج دستمزدی باف، دو یا سه نفر بافنده مستقل، برای بافتن یک گلیم، به‌طور شریکی، بافت آن را برعهده داشته‌اند - گرفته شده است. البته برخی نیز بر این باورند که شیریکی از پیچیدن بود به دُور دو تار به وجود آمده است؛ چون پیچش خامه (نخ‌های رنگی) در بافت شیریکی پیچ به دُور دو تار است، ولی این باور، منطقی نیست؛ به این

دلیل که در بافت قالی هم پیچش خامه‌ها، به دُور دو تار چله است. در گویش محاوره ای برخی از آن به نام گلیم شیریکی پیچ یا گلیم سوزنی هم یاد می‌کنند.

تنوع دستبافته گلیم شیریکی پیچ

تکنیک گلیم‌بافی شیریکی پیچ از دیرباز در دستبافته‌هایی مانند گلیم زیرانداز، گلیم روباری / تزیینی، کناره، توبره، خُرجین، سفره، دُمک‌بند، رکعت، مفرش، نمک‌دان، خوره، جوال، گاله، کشک‌دان، قاشق‌دان، دکارت‌دان، چپق‌دان، قرآن‌دان، جادعایی، آینه‌دان، گهواره بچه (اصطلاحاً نعنو یا ننو)، پوشش و تزیین (جُل) حیوان باربر (اسب، قاطر و شتر)، توشه‌دان، دست‌دان و کاربردهای امروزی‌تر از جمله کیف، جادستمال کاغذی، کوسن، رومیزی، روپنی، زبرتلغنی و ... بافته شده است. امروزه بیشترین کاربرد را در دستبافته، گلیم (زیرانداز)، کناره، سفره، کیف و جا دستمال کاغذی دارد.

تاریخچه گلیم شیریکی پیچ

از سرآغاز و تاریخچه بافت این تکنیک در کرمان نیز اطلاعات دقیق و درستی در دست نیست؛ اما مُسَلَّم است

نوع دستبافته:

نمک‌دان

طرح: راه‌راه (محرمات)

حاشیه اصلی: عقربو

گلداز

تاریخ بافت: ۱۳۲۰ تا

۱۳۲۵

نوع و تکنیک

بافت: گلیم‌بافی با

تکنیک‌های ترکیبی

(نما با تکنیک‌های

پودمعلق و پودنما /

ساده باف، پشت با

تکنیک پودنما)

بافنده: طایفه عاشوری

ایل راثینی

محل بافت:

چشمه‌سرخ از توابع

سیرجان

اندازه: ۶۰×۶۵

سنتی‌تر

توضیح: نقش آلاگل

در متن این نمک‌دان

به کار رفته و قابل

مشاهده است.



که کاربرد این تکنیک در مناطق عشایری کرمان با کوچ و تبعید ایلات و طوایف ترک - افشار و بُچاقچی - در دوران صفویه به منطقه کرمان در ارتباط بوده و بافت آن همان روشی است که بیشتر گلیم‌های قفقاز - بخصوص قفقاز جنوبی - و آسیای صغیر به آن اسلوب بافته می‌شوند. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، از تاریخچه بافت این تکنیک در منطقه مستندات و اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما «پارچه‌های کتانی پیچ‌بافی در سوئیس کشف شده که متعلق به دو هزار سال پیش از میلاد است؛ بنابراین می‌توان گفت که در آن روزگاران از این‌گونه بافت استفاده می‌کرده‌اند. بقایایی از منسوجات پیچ‌باف کهن دیگری به‌دست آمده که در پرو، مصر و ایران بافته شده است» (هال، ووبوسکا، ۱۳۷۷، ۵۵). در منطقه کرمان نیز، برطبق شواهد، می‌توان گفت، تکنیک مورد اشاره در دوران صفویه با کوچ و تبعید طوایف ترک به این منطقه رواج یافته است، به‌طوری‌که بافت آن، «همان روشی است که بیشتر سوزنی‌های قفقاز و آسیای صغیر، به آن اسلوب بافته می‌شود و لفظ ترکی آن «سوماخ» است که به‌ظاهر منسوب است به شهر شماخی قفقاز» (پرهام، ۱۳۷۱، ۹۱).

افشار و بُچاقچی‌های پراکنده در منطقه کرمان، شاخه‌ای از اقوام ترک مناطق مختلف از جمله قفقاز و آسیای صغیر هستند که در دوران متمادی وارد سرزمین ایران و در دوره‌ای وارد استان کرمان شده و در مناطق بافت، سیرجان، آرزوئیه و بردسیر پراکنده شده‌اند.

افشارها طی دوران متمادی وارد کرمان شده‌اند، اما قدیمی‌ترین دورانی که از ورود این اقوام نام برده شده، دوران صفویه است.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد؛ افشار و بُچاقچی مهم‌ترین وارثان این نوع تکنیک گلیم‌بافی در منطقه سیرجان هستند؛ بنابراین، تاریخچه این تکنیک در استان کرمان و منطقه سیرجان، به دوره صفویه برمی‌گردد.

تکنیک گلیم‌بافی شیریکی پیچ

تکنیک گلیم‌بافی شیریکی پیچ (پیچ‌بافی)، نوعی دستبافته گلیم بافت یگروست و از مهم‌ترین و شاخص‌ترین شیوه گلیم‌بافی در استان کرمان، بخصوص در مناطق سیرجان و بافت، به شمار می‌رود.

گلیم شیریکی پیچ، به‌دلیل پتانسیل تکنیک بافت، ظرافت و غنای طرح و نقش، داشتن هویت و اصالت بومی، کیفیت و ماندگاری رنگ و مواد اولیه، داشتن ارزش زیباشناسانه بصری، هنری و ارزش افزوده نسبت به

گلیم‌های دیگر، از معروفیت بیشتری برخوردار است. این تکنیک، علاوه بر دستبافته گلیم، در بیش‌ترین دستبافته گلیم‌باف - از جمله خُرجین، سفره، توشه‌دان، توبره، مفرش، نو، رکعت، دست‌دان، جل اسب، نمک‌دان، جوال، درفش‌دان و ... - در اغلب مناطق و ایلات سیرجان - و برخی از مناطق همجوار که بعضی طوایف مناطق ذکرشده قشلاق‌شان را در آنجا به‌سر برده‌اند - کاربرد داشته است. پیچ‌بافی، شاخصه این نوع تکنیک بافت گلیم است. همان‌طور که از نام آن پیداست، نخ‌های رنگی یا خامه‌ها، دُور دو تار چله - با دو نوع پیچش یا گره متن و آبدوزی - می‌پیچند و این روند و گردش تا انتهای اصطلاحاً رج با رنگ‌های متنوع، مطابق با نقشه و ذهنیت بافنده، ادامه پیدا می‌کند و پس از اتمام، رویش را مانند قالی‌بافی، پودکشی می‌کنند و با دفتین رج می‌زنند و همین روند تا اتمام دستبافته تداوم می‌یابد.

شناخته‌شده‌ترین ایلات بافنده شیریکی پیچ در منطقه سیرجان، افشار، بُچاقچی، رائینی و طایفه شول هستند. گرچه تا حدودی خوانین ایل قرائی از این تکنیک استفاده کرده‌اند، ولی در چند دهه اخیر تقریباً تمامی ایلات و طوایف - بافندگان - بافنده روستایی و شهری این منطقه، آن را به‌کار برده‌اند.

از مهم‌ترین طرح‌های گلیم شیریکی پیچ به راه‌راه (محرمت، خطی)، بته‌شاهی، سه‌کله، موسی‌خانی، خشتی، بندی، پنج‌ترنج / پنج‌گل، ترنج جانوری، سه‌ترنج، ترنج محرمت، گلدانی، گلدانی ترنج‌دار، گلدانی جانوری، گلدانی مرغی، گلدانی استکانی، بته‌ای، بابابیگی، ترنج منبری، چشمت، خوشه‌انگوری، ارگه‌ای، بته‌کتری، شترمرغ، ترنجی، سینی، تلفیقی (ترکیبی) و ... باید اشاره کرد.

از مهم‌ترین نقوش این تکنیک به دندان‌موشی، مداخل، ستاره‌قلاب / ستاره‌بادامو، هفت‌رنگ، قُوش، خوشه‌انگوری، مرغو پشت‌ورو، نگار، دوتپو، دُمو، گل‌وبرگ‌دار / بلگه‌ای، ترمئو، کلاکو، غقربو، چوگون، چهارپودو، شایوو، سیبک، گل‌عباسی، زنجیره، ریزناتو، نردبون، چهارگل، شاخ، ماه‌زنجیل، قلاب، گل‌قَمرو، ماه‌سگار، کله‌قوچی، هفت‌هشتو و ... باید اشاره کرد.

هریک از این نقوش و طرح‌ها ویژگی نمادینی از سنت، فرهنگ، باور و طبیعت منطقه را در خود دارند و از مهم‌ترین عناصر تزئین دستبافته آنجا به شمار می‌روند. (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد گلیم شیریکی پیچ به کتاب دایرة‌المعارف گلیم شهرجهانی سیرجان از همین نویسنده رجوع کنید). ♦♦

از مهم‌ترین

طرح‌های گلیم

شیریکی پیچ به

راه‌راه (محرمت،

خطی)،

بته‌شاهی،

سه‌کله،

موسی‌خانی،

خشتی، بندی،

پنج‌ترنج / پنج‌گل،

ترنج جانوری،

سه‌ترنج، ترنج

محرمت،

گلدانی، گلدانی

ترنج‌دار، گلدانی

جانوری، گلدانی

مرغی، گلدانی

استکانی، بته‌ای،

بابابیگی، ترنج

منبری، چشمت،

خوشه‌انگوری،

ارگه‌ای، بته‌کتری،

شترمرغ، ترنجی،

سینی، تلفیقی

(ترکیبی) و ...

باید اشاره کرد.

پی نوشت:

[۱] اغلب در منابع از آن‌ها به‌عنوان «دستبافته‌ها» یا «دستبافته‌های» به کار برده‌اند ولی این حقیر معتقدم عنوان دستبافته به‌تنهایی حالت هم مفرد و هم جمع دارد و هر نوع علامت جمع دیگر به آن، جمع مکسر می‌شود و به لحاظ ادبیات ویراستاری غلط است، بنابراین در سرتاسر این مدخل، منظور از دستبافته، دستبافته‌هاست. منظور از دستبافته در بین ایلات و روستانشینان، هر نوع محصول کاربردی که به‌عنوان فرش زیر پا و محصول کیسه‌های - از جمله؛ توبره، خُرچین، سفره، رکعت، مفرش، نمک دان، خوره، جوال، گاله، کشک‌دان، قاشق‌دان، دکارت‌دان، چپق‌دان، گهواره بچه (اصطلاحاً نعنو یا ننو)، پوشش و تزئینات حیوانات باربر (جُل اسب و قاطر و شتر)، توشه‌دان، دست‌دان و... است.

[۲] به دستبافته‌ای که در بافت آن از ترکیب دو تکنیک گلیم‌بافی و قالی‌بافی استفاده شود، گلیم‌فرش - قالی‌بری - گفته می‌شود. امروزه بافت گلیم‌فرش در منطقه سیرجان عمومیت زیادی دارد و در تمامی ایلات و طوایف عشایری، روستایی و شهری منطقه سیرجان رایج است.

[۳] بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور و نتایج تفصیلی در ۱۳۷۷ مرکز ملی آمار ایران (سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور، نتایج تفصیلی، ۱۳۷۸، ۱۲) و (سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ایران، ۱۳۶۵، ج: ۱، ۱)

[۴] بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور - جمعیت عشایری دهستان‌ها در ۱۳۷۷ مرکز ملی آمار ایران، استان کرمان با بیست و یک‌هزار و نهصد و سی و پنج خانوار و صد و بیست و نه هزار و نهصد و چهار نفر، دومین استانی است که بیشترین جمعیت عشایری را در کشور، بعد از استان فارس، دارد (سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده کشور، جمعیت عشایری دهستان‌ها، ۱۳۷۸، ۵).

[۵] برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این ایل و تکنیک شیریکی‌پیچ به مجموعه کتاب دایرةالمعارف دستبافته‌های عشایری و روستایی استان کرمان، جلد اول، دوم و سوم (مناطق بافت، رائر، ارزوئی، بردسیر، شهربابک و سیرجان)، از انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور و اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و

گردشگری استان کرمان و دایرةالمعارف دوجلدی (جلد چهارم و پنجم) دستبافته‌های عشایری و روستایی و گلیم منطقه سیرجان (زیر چاپ) به قلم عقیل سیستانی رجوع کنید.

منابع و مأخذ:

- استون، پتر اف، ۱۳۹۱، فرهنگنامه فرش شرق، مترجم بیژن اربابی، تهران: انتشارات جمال هنر، چاپ اول.
- امانی، ایرج، ۱۳۹۳، عشایر سیرجان، انتشارات مرکز کرمان شناسی.
- اخوی، احمد، ۱۳۵۵، بررسی وضع صنایع دستی استان کرمان، امکانات توسعه و نقش آن در اقتصاد منطقه، تهران: انتشارات سازمان صنایع‌دستی ایران (وزارت صنایع و معادن).
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۸۹، پیغمبر دزدان، چاپ نوزدهم، تهران: نشر علم.
- پرهام، سیروس، ۱۳۷۱، دستبافته‌های عشایری و روستایی فارس، با همکاری سیاوش آزادی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، چاپ اول.
- دفتر آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان، ۱۳۹۸، (نشانی اینترنتی: www.amar.kr.ir).
- سیستانی، عقیل، ۱۳۸۹، تهیه و تدوین بانک اطلاعات نقوش فرش و گلیم استان کرمان، طرح پژوهشی (چاپ نشده) معاونت صنایع‌دستی اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان.
- سیستانی، عقیل، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷، دایرةالمعارف دستبافته‌های عشایری و روستایی استان کرمان، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگ کشور / اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان. جلد [های] اول و دوم و سوم.
- نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۹۵ استان کرمان. ۱۳۹۶. مرکز ملی آمار ایران.
- هال، آلستر، وویوسکا، جوزه لوچیک، ۱۳۷۷، گلیم، تاریخچه، طرح، بافت و شناسایی؛ مترجمین: شیرین همایون‌فر و نیلوفر الفت‌شایان. چاپ اول، نشر کارنگ.
- نظمی، عبدالعلی، ۱۳۴۳، صنایع دستی روستایی استان کرمان، انتشارات: اداره کل صنایع روستایی و مارکتینگ وزارت کشاورزی.
- وزیر، احمدعلی خان، ۱۳۸۵، تاریخ کرمان، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، چاپ پنجم، تهران: نشر علم.



♦ هادی نخعی

رئیس انجمن صنفی کانون‌های تبلیغاتی کرمان

مزیت‌های تبلیغات در کسب‌وکارها و تجارت بر هیچ‌کس پوشیده نیست و در این میان تبلیغات تجاری شاید شناخته‌ترین شاخه تبلیغات است که همه ما به‌طور روزمره در معرض آن هستیم.

در ابتدای مطلب تعریف ساده‌ای از تبلیغات تجاری ارائه می‌دهیم: تبلیغات تجاری یعنی معرفی کالا، خدمت و ایده در قبال دریافت وجه که شاید همین کلمه دریافت وجه موجب تمایز بین اهداف تبلیغات تجاری و سایر شاخه‌های غیرتجاری آن مثل تبلیغات فرهنگی، تبلیغات مذهبی و ... می‌باشد و شاید گاهی وجود مسائل مالی در این تبلیغات به پاشنه آشیل آن تبدیل می‌شود و به دلیل هزینه‌بر بودن، از برنامه‌های مدیران صنایع و کارخانجات حذف می‌گردد.

در تبلیغات تجاری که امروزه در سطح دنیا نیز بسیار مورد توجه است، مشتریان با طیف گسترده‌ای از تنوع در طراحی و ساختار پیام، رسانه‌های ارسال‌کننده پیام، مخاطبان پیام و ... مواجه هستند و از یک تراکت تبلیغاتی کوچک تا کمپین‌های ۳۶۰ درجه با آخرین متد تبلیغاتی و تیزینگ‌های رسانه‌ای در دسترس‌شان است.

عمدتاً در تبلیغات تجاری ایده‌های نوین و جذاب و ساختارهای متفاوت، تبلیغات یک برند را با رقابیش نمایان می‌سازد و به همین علت است که برندهای معتبر برای برند شدن سعی خود را بر متفاوت نشان دادن محصولاتشان می‌گذارند و اصولاً بعد از شناخته شدن توسط جامعه و اصطلاحاً محبوب شدن

برند، شروع به ایجاد کمپین‌های یادآور می‌کنند تا علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه‌ها از رقبا عقب نمانند. از آنجا که رویکرد این مکتوب در رابطه با تبلیغات تجاری در استان کرمان است زیاد به حاشیه نرفته و بحث را با مقدمه‌های خلاصه از تاریخچه تبلیغات در کرمان آغاز می‌کنیم. بیش از سه دهه از شروع اولین فعالیت‌های رسمی تبلیغاتی در کرمان می‌گذرد و این صنعت تقریباً نوپا در طی همین دوره کوتاه به دلیل وابسته بودن به تکنولوژی‌های نوین و قابل انعطاف بودن در ماهیت خود شاهد تغییرات زیادی بوده است. همچنین این هنر صنعت با توجه به زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی در استان کرمان جایگاه متعادلی را در سطح کشور و در قیاس با سایر استان‌ها دارد. اولین فعالیت‌های تبلیغات تجاری در کرمان بیشتر در حوزه تبلیغات محیطی و با نصب چند تابلوی شهری آغاز شد و پس از آن تبلیغات چاپی و هدایای تبلیغاتی بیشترین رویکرد را در میان متقاضیان تبلیغات داشت.

همان‌گونه که در مقدمه عنوان شد در میان شاخه‌های مختلف تبلیغاتی، تبلیغات تجاری شاید از رشد بیشتری هم در سطح کشور و هم در سطح استان برخوردار بوده است و دلیل این موضوع ورود نقدینگی و برنامه‌های متنوع و روش‌های نوین تبلیغاتی در این شاخه مهم تبلیغات است و شاید به همین دلیل، شاخه‌هایی مثل تبلیغات فرهنگی مهجورتر مانده‌اند.

شرکت‌های تبلیغاتی کرمان از سال ۱۳۸۰ بنا به مصوبه وزارت ارشاد همانند سایر نقاط کشور به‌عنوان کانون تبلیغاتی معرفی شدند و پروانه فعالیت خود را در رشته‌های تعریف‌شده از وزارت ارشاد دریافت نمودند. پس از آن اولین هسته تشکل صنفی تبلیغاتی با حمایت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و نظارت اداره کار و امور اجتماعی در کرمان راه‌اندازی شد و در حال حاضر دوره چهارم این تشکیلات تحت عنوان انجمن صنفی کارفرمایی کانون‌های تبلیغاتی کرمان در حال فعالیت می‌باشد که با ایجاد این انجمن، تبلیغات، خصوصاً تبلیغات تجاری در کرمان مسیر دقیق‌تر و قانون‌مندتری یافت و با متصل شدن کانون‌های فعال به یکدیگر و ایجاد زنجیره‌ای کاری و همچنین برگزاری دوره‌های متعدد آموزشی و بالا بردن دانش تبلیغاتی شکلی حرفه‌ای‌تر پیدا کرد. همچنین دریافت شناسه ملی انجمن صنفی، عضویت در هیئت‌رئیس انجمن تبلیغات کشور و در جمع ۱۶ استان دارای صنف تبلیغات و حضور مؤثر در تصمیم‌گیری‌های حوزه تبلیغات وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و تهیه اساسنامه کشوری تبلیغات نشان از توانمندی مدیریت تبلیغات در استان کرمان دارد.

تبلیغات تجاری را در کرمان می‌توان از چند منظر بررسی و کارشناسی و آسیب‌یابی نمود.

شاید مهم‌ترین علت کند بودن رشد تبلیغات تجاری در کرمان «مأخوذ به حیا بودن ذاتی ما کرمانی‌ها» و همچنین بی‌علاقگی به «در چشم بودن تجار و فعالیت‌های تجاری‌شان» است که گاهی در جلسات مختلف با صاحبان صنایع و تولیدکنندگان آن برخورد می‌کنیم. البته لازم به توضیح است این طرز تفکر در طی سالیان و در معرض تبلیغات مختلف قرار گرفتن تا حدودی تعدیل شده، اما همچنان یک معضل در فرآیند تبلیغات تجاری در کرمان محسوب می‌شود. دلیل دیگر ضعف اقتصادی و کم بودن زیرساخت‌های تجاری و تولیدی به نسبت استان‌های ثروتمندتر است. عموماً کارخانجات تولیدی کرمان که نیاز به کمپین‌های تبلیغاتی تجاری دارند و مایل‌اند محصول خود را در سطح کشور معرفی کنند، به تعداد انگشتان دو دست نمی‌رسند و مابقی در مقیاس‌های کوچک‌تر و با سطح عملی کمتر فعالیت می‌نمایند و بعضاً به دلیل این‌که مشتریان خاص خود را دارند، نیازی به تبلیغات بیشتر نمی‌بینند که این خود آفت

بزرگی برای آن‌ها محسوب و در آینده‌ای نه‌چندان دور موجب برتری رقبا در بازار بر آن‌ها خواهد شد.

مورد دیگر عدم اعتماد برخی صاحبان مشاغل و مدیران صنایع به مشاوران تبلیغاتی کرمانی است که به دو دلیل این مورد خودنمایی می‌کند. اول این‌که احتمالاً در گذشته با کانون‌های تبلیغاتی در کرمان کار کرده و از عملکرد و نتایج آن ناراضی بوده‌اند و دوم این‌که تمایل به ارتباط با شرکت‌های تبلیغاتی مطرح در مرکز کشور که بعضاً افتخار انگیز می‌باشد موجب شده تا کمتر به سمت کانون‌های تبلیغاتی هم‌استانی میل نمایند. مورد بعدی ورود بی‌ضابطه برخی دستگاه‌های دولتی و خصوصاً شهرداری کرمان به بخش تبلیغات است که دائماً موجب آشفتگی این صنف و کانون‌های فعال در آن می‌شود. در موارد بسیاری شهرداری با واگذاری سازه‌های تبلیغات محیطی از طریق فرآیند تهاوت به شرکت‌های مهندسی یا غیر تبلیغاتی در جهت تسویه بدهی‌های خود با آن‌ها موجب ورود غیرقانونی افرادی بدون مجوز تبلیغاتی و ناکار بلد به این حوزه می‌شود و این شرکت‌ها نیز برای رسیدن به منافع مالی بیشتر بدون ارتباط گرفتن با کانون‌های تبلیغاتی شروع به انجام فعالیت‌های تبلیغاتی تجاری می‌نمایند و نتیجه آن می‌شود که بیشترین موارد درگیری و شکایات مشتریان و نارضایتی سفارش‌دهندگان بالقوه تبلیغات در کرمان از این سوء مدیریت در حوزه شهرداری به وجود می‌آید.

حال که تبلیغات تجاری را در استان کرمان تا حدودی به‌طور خلاصه آسیب‌شناسی نمودیم باید توانمندی‌ها و سطح تجربه و دانش کانون‌های تبلیغاتی فعال کرمان که در سال‌های اخیر با تلاش زیاد موفق به ایجاد جایگاهی مناسب برای این صنعت در استان و شهر کرمان شده‌اند نیز عنوان نمود. در حال حاضر در استان کرمان بیش از ۲۰۰ کانون تبلیغاتی مجوز فعالیت دارند که در حدودی نیمی از آن‌ها به‌صورت مستمر فعالند و تعدادی نیز به شکل حرفه‌ای کار تبلیغات تجاری را در دو بخش اصلی تبلیغات دیجیتال و غیر دیجیتال و در حوزه‌های تبلیغات محیطی، تبلیغات فضای مجازی، تبلیغات آگهی‌نامه و کتاب تبلیغاتی تخصصی، مشاوره تبلیغاتی، طراحی گرافیک، هدایای تبلیغاتی، تبلیغات تلویزیونی و ماتی مدیا و... انجام می‌دهند. این کانون‌ها با استفاده از روش‌های نوین تبلیغاتی و ارتباط با بهترین چاپخانه‌ها و تولیدکنندگان اقلام و نرم‌افزارهای تبلیغاتی توانسته‌اند تا حدود زیادی نیاز مشتریان استان را برطرف نمایند و در سطح کشور نیز از جایگاه معتبری برخوردار باشند که در صورت حمایت بیشتر کارخانجات، صنایع، شرکت‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی می‌توانند اثرگذاری بیشتری در سطح شهر و استان کرمان داشته باشند. ♦♦

شاید مهم‌ترین

علت کند بودن

آهنگ رشد

تبلیغات تجاری

در کرمان «مأخوذ

به حیا بودن ذاتی

ما کرمانی‌ها»

و همچنین

بی‌علاقگی به «در

چشم بودن تجار

و فعالیت‌های

تجاری‌شان»

است که گاهی در

جلسات مختلف

با صاحبان صنایع

و تولیدکنندگان آن

برخورد می‌کنیم.

البته این طرز تفکر

در طی سالیان و

در معرض تبلیغات

مختلف قرار

گرفتن تا حدودی

تعدیل شده،

اما همچنان یک

معضل در فرآیند

تبلیغات تجاری در

کرمان محسوب

می‌شود.

جامعه



گفت‌وگو با « عبدالحسین دانشوری»، عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران / مشارکت اجتماعی و فرهنگ کار در استان کرمان / ترکیب علم و هنر در افضلی‌پور و صبا / گفت‌وگو با دکتر سوده مقصودی، عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ قابلیت‌های فرهنگی و توسعه اقتصادی / بررسی علل ترک فعل مسئولان و آسیب‌شناسی نظارت بر آن / گفت‌وگو با دکتر «حسین نظام آبادی‌پور» معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ جامعه و دانشگاه / صادرات جمعیت / کارآفرینی کودک، حلقه مفقوده اکوسیستم کارآفرینی / مسیر رشد بزرگسالان / معرفی: معرفی کانون کارآفرینی استان کرمان



گفت‌وگو با «عبدالحسین دانشوری نسب» عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

بررسی مسائل اجتماعی ایران

با دکتر عبدالحسین دانشوری نسب عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان گفت‌وگو کرده‌ایم. او می‌گوید اقتصاد ایران در وضعیت پیچیده‌ای قرار دارد، مسئله بفرنج رکود تورمی که در این شرایط اگر بنگاه‌ها نتوانند دو کارکرد مهم و موردنظر یعنی اشتغال‌زایی و توزیع ثروت در جامعه را برآورده نمایند آنگاه افزایش نرخ بیکاری، فقر و تهیدستی بخش زیادی از جامعه را به دنبال خواهد داشت که طبعاً ایجاد و افزایش نارضایتی را سبب خواهد شد. وی بر این باور است که مردم از طبقات مختلف نشان داده‌اند که با کمبودها می‌سازند اما فساد، تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را هضم نمی‌کنند و می‌گویند احساس ناامیدی، تبعیض و بی‌پناهی را در زمره پیامدهایی می‌بینیم که می‌تواند وضع را خطرناک نماید. دکتر دانشوری معتقد است که عواملی که زمینه‌ساز توسعه در کشورهای صنعتی شده‌اند، نمی‌توانند زمینه‌ساز توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه و یا توسعه نیافته شوند، زیرا که شرایط به‌کلی متفاوت است، اگر چه وجوه اشتراکی را هم می‌توان برشمرد. او یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کشور در حوزه توسعه را مسئله سوء مدیریت می‌داند و مدیریت سلیقه‌ای به‌جای مدیریت علمی و همچنین به این نکته به‌عنوان یک موضوع مهم اشاره می‌کند که بحث توسعه بیشتر از آن‌که اقتصادی باشد، مسئله‌ای فرهنگی و اجتماعی است. وی می‌گوید بدون شک در جامعه‌ای که آلوده به فساد اداری می‌شود نمی‌توان به توسعه اقتصادی و اجتماعی دل بست. اختلاس یکی از انواع فساد در سیستم اقتصادی و مالی کشور است که در سال‌های اخیر هم در حجم و هم در فراوانی به‌شدت افزایشی شده است و به نظر می‌رسد که علاوه بر نفوذ و خبرگی اختلاس‌گران، ضعف قانونی، اجرایی و نظارتی از بزرگ‌ترین دلایل وقوع آن است و اختلاس‌هایی چنین فوق‌العاده، بدون حمایت افراد قدرتمند اقتصادی و سیاسی امکان‌پذیر نیست. دکتر دانشوری علاوه بر چالش‌های سطح ملی که قاعدتاً استان کرمان هم متأثر از آن‌هاست به لحاظ فرهنگی و اجتماعی چالش‌های محلی بحران کم‌آبی، مصرف مواد مخدر، توسعه نامتوازن و مسئله مهاجران افغانی را چالش‌های برجسته می‌داند. او تأکید دارد که به جد باید روی مسئله شفافیت به‌عنوان شاه‌کلید اصلی تمرکز کرد. به مطالعه مشروح این گفت‌وگو دعوت می‌شود.



◆ در مورد پیامدهای اجتماعی شرایط اقتصادی موجود چه توضیحی ارائه می‌نمایید؟

لازم است در ابتدا به شرایط فعلی اقتصاد ایران اشاره‌ای داشته باشم. اقتصاد ایران در شرایط کنونی وضعیت بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده است. من این شرایط را محصول روندی می‌بینم که چندین دهه است که شروع شده و به ایستگاه فعلی رسیده است. رکود اقتصادی به‌خصوص در بخش صنعت و صنایع کوچک، آن‌هم در شرایط تحریمی بسیار پیچیده و فزاینده و افزایش وحشتناک نرخ دلار و شوک ارزی، اقتصاد ایران را به مسئله بفرنج رکود تومی مبتلا نموده است. طبعاً این عوامل (تورم و رکود)، معلول‌هایی همچون افزایش نرخ بیکاری ناشی از تعطیلی صنایع بزرگ (به‌واسطه واگذاری‌های نادرست به بخش خصوصی همچون هفت‌تپه، ماشین‌سازی اراک و سایر موارد مشابه که هزینه‌های بسیار زیادی بر نظام تحمیل نموده است) و صنایع کوچک (افزایش هزینه‌های جاری، نبود سرمایه در گردش برای تأمین مواد اولیه و ...) را به دنبال دارد. بنگاه‌هایی که به علت ویژگی‌های خاص خود، کارکردهای منحصر به فردی همچون اشتغال‌زایی و توزیع ثروت در جامعه به‌عنوان دو پیامد اجتماعی بسیار مهم را به دنبال دارند. اگر بنگاه‌ها نتوانند این دو کارکرد مورد نظر را به خوبی برآورده نمایند، به طبع افزایش نرخ بیکاری، فقر و تهیدستی بخش زیادی از جامعه را به دنبال دارد. طبیعی‌ست که اگر این وضعیت مدت مدیدی هم به طول بینجامد، پیامدهایی همچون افزایش نارضایتی‌ها و در نهایت شورش‌های شهری را به دنبال خواهد داشت. کافی است نیم‌نگاهی به وضعیت چندساله آشوب‌ها، اعتراضات، اعتصابات و شورش‌های شهری بیندازیم تا حساب کار دستمان بیاید. اگر در بر همین پاشنه بچرخد، نمی‌توان خیلی امیدوار بود که حوادث ۹۶، ۹۷ و ۹۸ مجدداً رخ ندهد. در همه این اعتراض‌ها که البته

تحلیل‌های اجتماعی قوی هم در مورد آن‌ها بیان شده است، اعتراض به وضعیت اقتصادی در کنار اعتراض به سایر مطالبات برآورده نشده مردم، منجر به طرح شعارها و مباحث ساختار شکنانه و بعضاً موج‌سواری عناصر اپوزیسیون داخلی و خارجی می‌شود. همه این‌ها، هزینه‌تراشی برای سیستم است. هزینه‌هایی که در صورت برآورده نشدن، انباشت تقاضاها و خواست‌های عمدتاً معیشتی (نیازهای اولیه) که اتفاقاً برحق هم هستند را به دنبال دارد. بی‌اعتمادی به دولت و دولت‌مردان؛ تنفر از سیستم با طرح شعارهای ساختار شکنانه و از همه مهم‌تر تغییر جهت حرکت این اعتراضات از طبقات بالای اجتماع در سال‌های اولیه اعتراضات به طبقه متوسط تهیدست و فرودست در سال‌های اخیر، از جمله پیامدهای ملموس آن است. این موضوع زنگ خطر جدی است برای کل سیستم که اگر سریعاً علاجه‌ای برای آن نشود، می‌توان منجر به هرج‌ومرج و فروپاشی اجتماعی برد. تغییری که به باور اندیشمندان اجتماعی محصول دوره‌ای است که به‌واسطه اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی، رفاه مردم به امان خدایان بازار رها می‌شود. طبقه متوسط فرودستی که اتفاقاً تحصیل کرده است و از فرصت‌های آموزشی بهره برده، اما متأسفانه نتوانسته است به جایگاه خود در جامعه دست یابد و در دستیابی به حداقل خواسته‌های خود ناکام مانده است. به باور من آن‌ها انتظارات زیادی ندارند، برخورداری از حداقل‌های یک زندگی متوسط که در بسیاری موارد سقف آرزوهای بسیاری از آن‌هاست، چیز زیادی نیست، اما محرومیت‌های اقتصادی آن‌ها را وادار نموده که به سمت زندگی فرودستان سنتی که عمدتاً در محلات حاشیه‌نشین شهری و سکونتگاه‌های غیرقانونی زندگی می‌کنند و زیست متکی بر حمایت خانواده و مشاغل دون‌پایه، روی بیاورند. فساد جاری در سیستم دولتی (البته نه معنای فساد سیستماتیک)، تبعیض‌ها و نابرابری‌های اقتصادی، بی‌اعتنایی به مردم و فرار از شفافیت و پاسخگویی در قبال تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، به‌عنوان علت‌العلل وضعیت جاری است. مردم (طبقات مختلف اجتماعی جامعه) همیشه نشان داده‌اند که با کمبودها می‌سازند، اما ذائقه‌شان، فساد، تبعیض‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را هضم نمی‌کنند، احساس ناامیدی، تبعیض و بی‌پناهی را من در زمره پیامدهایی می‌بینم که می‌تواند وضعیت فعلی را از این‌که هست، خطرناک‌تر نماید.

◆ عوامل اجتماعی پیشرفت و توسعه کدامند و اصولاً توسعه یک کشور محصول چه اقداماتی است؟

کافی است

- نیم‌نگاهی به وضعیت چندساله آشوب‌ها، اعتراضات، اعتصابات و شورش‌های شهری بیندازیم
- تا حساب کار دستمان بیاید. اگر در بر همین پاشنه بچرخد، نمی‌توان خیلی امیدوار بود که حوادث ۹۶، ۹۷ و ۹۸ مجدداً رخ ندهد. در همه این اعتراض‌ها که البته تحلیل‌های اجتماعی قوی هم در مورد آن‌ها بیان شده است، اعتراض به وضعیت اقتصادی در کنار اعتراض به سایر مطالبات برآورده نشده مردم، منجر به طرح شعارها و مباحث ساختار شکنانه و بعضاً موج‌سواری عناصر اپوزیسیون داخلی و خارجی می‌شود.

گیرد. به‌عنوان مثال می‌توان از پس‌اندازهای خرد خانوارها به‌عنوان یکی از منابع سرمایه‌ای نام برد. یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه این است که مدیریت درستی در زمینه جمع‌آوری و هدایت سرمایه‌های اندک خانوارها وجود ندارد و این سرمایه‌ها به‌جای آنکه در زمینه‌های تولیدی به کار گرفته شوند در بخش بازرگانی یا خرید کالاهای غیرضروری به کار گرفته می‌شوند و نقش خود را به‌خوبی ایفا نمی‌کنند. البته عده‌ای هم معتقدند که توسعه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران بدون سرمایه‌گذاری خارجی صورت نمی‌گیرد که خیلی اعتقادی به این موضوع وجود ندارد. سرمایه‌های ما در داخل کشور به‌قدری متنوع و متکثر هستند که اگر مدیریت درستی بشود، ما نیازی به سرمایه‌گذاری خارجی نداریم. یا به‌عنوان مثال عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که توسعه بدون وارد کردن تکنولوژی پیشرفته رخ نمی‌دهد که باز هم این اعتقاد وجود دارد که در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران، بحث تکنولوژی بیشتر در حوزه تکنولوژی مناسب مطرح می‌شود، چرا که واردات تکنولوژی بدون در نظر گرفتن شرایط جامعه مبدأ، بیشتر از آنکه موجبات توسعه را فراهم کند، موجبات آنتروپی اجتماعی در جامعه مبدأ را فراهم می‌کند. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کشور در حوزه توسعه، سوء مدیریت است. کشور ایران علی‌رغم برخورداری از منابع غنی معدنی، انسانی و ... هنوز از نظر شاخص‌های توسعه‌ای (به فرض درست پنداشتن این شاخص‌ها و مقایسه جوامع بر اساس این شاخص‌ها) در ردیف کشورهای در حال توسعه است. اگر دقت کرده باشید، ترجیح‌بند تمامی صحبت‌هایی که در این حوزه می‌شود چه در حوزه دیالوگی (که کمتر صورت می‌گیرد) و در حوزه مونولوگی، سوء مدیریت و مدیریت سلیقه‌ای به‌جای مدیریت علمی به‌عنوان مانع اصلی رشد و توسعه کشور مطرح می‌شود. اقداماتی که بعضاً مسئول قبلی انجام داده و با پایان دوران ریاستش نیمه‌کاره مانده، به یک‌باره با تغییر مدیریت، به علت عدم مطابق سلیقه مدیر جدید با قبلی، رها شده و کنار گذاشته می‌شود و این موجبات هدر رفت سرمایه‌های ملی می‌شود. اصلاح این‌گونه روش‌های مدیریتی موجب جلوگیری از هدر رفتن منابع و استفاده بهینه از آن‌ها می‌شود. عوامل دیگری همچون سیاست‌های دولتی، قوانین اقتصادی و غیره نیز که شکل‌دهنده محیط‌های اقتصادی برای تولید و تجارت هستند، می‌توانند در ریل‌گذاری مسیر توسعه در یک جامعه مؤثر واقع شوند. اگر ساختار اقتصادی یک جامعه، سرمایه‌گذاری و تولید را تشویق و ترغیب کند، می‌توان امیدوار بود که ریل‌گذاری مسیر توسعه در مسیر

اگر بخواهیم از منظر انسان‌شناسی (مردم‌شناسی) و جامعه‌شناسی توسعه به این موضوع نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که بحث توسعه، هم موضوعی چند بعدی است و هم عوامل اجتماعی زمینه‌ساز آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان نیستند. منظورم این است که علی‌رغم مخالفت عده‌ای از صاحب‌نظران مبنی بر اینکه مباحث علمی توسعه را شرقی و غربی نکنیم، باید گفت عواملی که زمینه‌ساز توسعه در کشورهای صنعتی شده‌اند، نمی‌تواند زمینه‌ساز توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته شوند. به‌عنوان مثال انباشت سرمایه و ثروت، رشد جمعیت، تفکر علمی و در نهایت از تجارت خارجی به‌عنوان عامل زمینه‌ساز دیگر توسعه در کشورهای پیشرفته می‌توان نام برد؛ اما باید به خاطر داشته باشیم که این عوامل زمینه‌ساز توسعه در کشورهای پیشرفته غربی، نمی‌تواند در کشورهای در حال توسعه نیز همین نقش را بازی نماید و اساساً انتظار بی‌جایی است. چرا که شرایط به‌کلی متفاوت است. اگرچه نمی‌توان انکار کرد که وجوه اشتراکی هم می‌تواند در خصوص عوامل زمینه‌ساز توسعه همچون عوامل اقتصادی و غیراقتصادی در این دو گروه از کشورها را نیز برشمرد. عمده‌ترین عوامل اقتصادی زمینه‌ساز توسعه، سرمایه، منابع طبیعی، جمعیت، تکنولوژی و مدیریت است. برخلاف دیدگاه عده‌ای که معتقدند افزایش جمعیت نقش منفی و بازدارنده در زمینه توسعه دارد، نیروی انسانی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تولید و به‌عنوان یک عامل مؤثر در زمینه توسعه می‌دانند. اگر نرخ رشد سرمایه‌گذاری و تولید، متناسب و حتی بالاتر از نرخ رشد جمعیت باشد، رشد جمعیت عاملی منفی در زمینه توسعه محسوب نمی‌شود. منابع طبیعی (وجود معادن غنی معدنی) نیز یکی دیگر از عوامل تولید است. وجود منابع طبیعی غنی معدنی در هر کشوری یک امتیاز مثبت برای توسعه آن کشور محسوب می‌شود. منابع معدنی، هزینه‌های تولید را به مقدار زیادی کاهش می‌دهد. منابع معدنی هم به‌عنوان مواد اولیه در تولید محصولات داخلی به کار گرفته می‌شوند و هم صادرات آن‌ها ارزآوری برای کشور در بردارد. نکته مهم اینجاست که وجود چنین منابع معدنی به‌تنهایی توسعه اقتصادی را به همراه نخواهد داشت، بلکه مهم نحوه استفاده از آن منابع است که توسعه اقتصادی را برای کشورهای دارنده این منابع فراهم نماید. عامل دیگری که می‌تواند زمینه توسعه را فراهم کند، میزان سرمایه‌گذاری‌هایی است که در زمینه‌های مختلف زیربنایی، تولیدی، اجتماعی و فرهنگی در یک کشور می‌تواند صورت پذیرد. برخلاف تصور عامه مردم، سرمایه فقط پول نقد نیست، بلکه هر نوع وسیله بادوامی است که در تولید کالاهای دیگر می‌تواند مورد استفاده قرار

یکی از مشکلات کشورهای در حال توسعه این است که مدیریت درستی در زمینه جمع‌آوری و هدایت سرمایه‌های اندک خانوارها وجود ندارد و این سرمایه‌ها به‌جای آنکه در زمینه‌های تولیدی به کار گرفته شوند در بخش بازرگانی یا خرید کالاهای غیرضروری به کار گرفته می‌شوند و نقش خود را به‌خوبی ایفا نمی‌کنند.

درستی صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال اگر کارآفرینان در جامعه نسبت به دریافت بازده سرمایه‌گذاری خود مطمئن نباشند، سرمایه‌گذاری نخواهند کرد. عواملی نظیر فساد اقتصادی و اداری، انحصار در واردات مواد اولیه پایه از خارج از کشور، ناامنی و بی‌ثباتی، انگیزه برای سرمایه‌گذاری و تولید را کاهش می‌دهد. در نهایت می‌خواهم به این نکته بسیار مهم اشاره نمایم که بحث توسعه بیشتر از آنکه اقتصادی باشد (آن‌گونه که بسیاری بر این باورند) مسئله‌ای اجتماعی و فرهنگی است.

♦♦ متأسفانه تفاوتی اجتماعی در حوزه محیط‌زیست وجود دارد. در مورد عوامل فرهنگی در بی‌تفاوتی زیست‌محیطی توضیح دهید؟

شواهد حاکی از این است که جامعه ایران در پدیده زیست‌محیطی با مشکلات فراوانی مواجه است. این مشکلات در دو بعد ساختاری و کنشی قابل بررسی هستند. در بعد ساختاری دولت و اقدامات آن سبب تخریب محیط‌زیست می‌شود و علت اصلی بحران زیست‌محیطی، سیاست‌های غلط دولت‌مردان است؛ اما بعد دیگر بحران محیط‌زیست، رفتارهای زیست‌محیطی شهروندان است. در این بعد که بر رفتارها و تعاملات انسان‌ها با محیط‌زیست و در واقع رفتار نامطلوب زیست‌محیطی توجه دارد، با اندکی تأمل متوجه می‌شویم رفتارهای نامطلوب زیست‌محیطی در جامعه ایران از حالت فردی خارج و تبدیل به مسئله اجتماعی شده است. عدم حساسیت نسبت به محیط‌زیست، استفاده بی‌رویه از انرژی در منازل، استفاده از لوازم یک‌بار مصرف، استفاده از وسایل نقلیه شخصی، استفاده از انواع آفت‌کش‌ها، ریختن زباله‌ها در معابر عمومی، پارک‌های جنگلی و پارک‌های سطح شهر و بسیاری از رفتارهای دیگر همگی نشان از رفتارهای نامطلوب زیست‌محیطی است. یکی از عوامل بسیار مهمی که در رفتارهای زیست‌محیطی تأثیرگذار است، فرهنگ مردم یک جامعه است. فرهنگ نقش بسیار مهم و اساسی در جریان کنش‌های روزمره انسان‌ها دارد. فرهنگ حفظ محیط‌زیست، تمام آگاهی‌ها، باورها و ارزش‌ها را در رابطه با محیط‌زیست در بر می‌گیرد. فرهنگ حفظ محیط‌زیست، درست رفتار کردن را می‌آموزد. اگر فردی بینش صحیحی از شیوه رفتارش داشته باشد و به‌درستی تشخیص دهد که مطلوب‌ترین عمل کدام است، آنگاه سلامت فرهنگی و اجتماعی در جامعه را می‌توان دید. اگر بتوان فرهنگ را با سازوکارهای مناسب در شهروندان نهادینه کرد، می‌توان انتظار داشت که آنان نسبت به محیط‌زیست حساس باشند، از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند، زباله‌هایشان

را تفکیک کنند، در مصرف انرژی منطقی‌تر عمل کنند و بسیاری از رفتارهای دیگر را که به حفظ محیط‌زیست کمک می‌کند را انجام دهند. برای ترویج و توسعه رفتارهای مطلوب زیست‌محیطی، در راستای محافظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست، باید نحوه رفتارها و روش‌های زندگی انسان‌ها در طبیعت تغییر یابد. در مجموع مطابق آنچه که پژوهش‌ها نشان داده‌اند، تحصیلات افراد، وضعیت تأهل آن‌ها، سرمایه فرهنگی نهادینه شده، سبک زندگی افراد، ارزش‌ها، باورها و آگاهی‌های زیست‌محیطی بر رفتارهای زیست‌محیطی تأثیر دارند؛ به این صورت که افرادی که تحصیلات بالاتری دارند و بهتر آموزش دیده‌اند، از سبک زندگی مثبت‌تری بهره‌مند هستند، رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌تری نسبت به محیط‌زیست دارند، یعنی میزان استفاده از انرژی آن‌ها در سطح مطلوب‌تری است، از وسایل استاندارد با محیط‌زیست استفاده می‌کنند و رفتار زیست‌محیطی حامی گریبان‌تری نسبت به محیط‌زیست خود دارند، اما افرادی که سطح تحصیلات پایین‌تری دارند و به‌گونه‌ای مناسب آموزش ندیده‌اند، سبک زندگی منفی دارند و بالعکس از رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌تری برخوردار نیستند.

♦♦ ارزیابی شما از چگونگی کارآمدی نظام رفاهی و حمایت اجتماعی در کشور چیست؟

در حوزه سیاست‌گذاری عمومی است.

♦♦ چرا در ایران اختلاس زیاد است؟

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعه ایران که مانع اصلی توسعه تلقی می‌شود فساد است، بدون شک در جامعه‌ای که آلوده به فساد اداری شود نمی‌توان به توسعه اقتصادی و اجتماعی دل بست. اختلاس یکی از انواع فساد در سیستم اقتصادی و مالی کشور است که به‌خصوص در سال‌های اخیر هم فراوانی و هم حجم آن به‌شدت افزایشی شده است. به نظر می‌رسد صرف‌نظر از نفوذ و خبرگی اختلاس‌گران، ضعف قانونی و نظارتی و اجرایی از بزرگ‌ترین دلایل وقوع چنین وقایع ناگواری است. اختلاس‌هایی با چنین اندازه‌های فوق‌العاده وسیع، قطعاً بدون حمایت افراد قدرتمند سیاسی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست. از زاویه دیگر، تعدد اختلاس‌ها در سیستم مالی و بانکی نشان از ناهنجاری‌های فرهنگی و خلل قانونی دارد. ضعف در قانون‌گذاری که خلل و فرج‌هایی برای نفوذ باز می‌گذارد، ضعف در قوه مقننه که در اجرا دست اختلاس‌گران را باز می‌گذارد و ضعف در نظارت که قوه قضائیه مسئول آن است، به‌عنوان اضلاع سه‌گانه در بروز و ظهور این پدیده

مخرج مشترک

علل شکل‌گیری

اختلاس‌ها به

باور من در عدم

شفافیت است. در

فقدان شفافیت،

تاریکخانه‌های

فساد و اختلاس

به خاطر عدم

پاسخگویی

مسئولین، دور

زدن مقررات

به‌خصوص در

شرایط تحریمی

وفقدان فضای

آزاد رسانه‌ای

موجبات تشدید

اختلاس‌ها را رقم

می‌زند.

نقش دارند. نیم‌نگاهی به رقم اختلاس‌های صورت گرفته در تاریخ بعد از انقلاب نشان می‌دهد که با وجود حجم بالای آن‌ها از دهه هفتاد به این طرف متأسفانه تدابیر لازم برای جلوگیری از تکرار این موضوع در نظر گرفته نشده است و ما هر روز شاهد اختلاس‌های بیشتر و بیشتری هستیم. دلایل ایجاد این پدیده در سیستم پولی و مالی را می‌توان در خلاء قانونی، عملکرد ضعیف قوه قضائیه، ضعف در سیستم بانکی و فساد در سیستم دولتی دانست. طبیعی است وقتی سیستم بانکی ضعف داشته باشد و جالب‌تر این‌که همگان بر این ضعف اذعان دارند و متأسفانه هیچ تلاشی در خصوص برطرف کردن این عیوب صورت نگرفته باشد، ما شاهد اختلاس‌های دیگری نیز خواهیم بود. عدم شفافیت و عدم به‌روزرسانی حساب‌های متمرکز در اکثر بانک‌ها، ضعف سیستم بانکی در خصوص نظارت و بازرسی از بانک‌های زیر مجموعه خود و در نهایت ضعف در امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شبکه بانکی از جمله مواردی است که شبکه بانکی را بهشت اختلاس‌گران ساخته است. خلاء قانونی و ضعف در نظارت و در نهایت فقدان برخورد شدید قضایی با متخلفان در دوره‌های مختلف، در نهایت اختلاس‌گران را به این نتیجه رسانده است که به‌راحتی می‌توانند از خلل و فرج قانونی نفوذ کرده، اختلاس نمود و به‌راحتی ردیای خود را حداقل در کوتاه‌مدت پاک کنند. از آنجا که بخش عمده اختلاس‌های صورت گرفته در حوزه بانکی بوده، به نظر می‌رسد عدم استقلال بانک مرکزی از دولت نقشی محوری در این خصوص بازی می‌کند. در این صورت هم نفوذ راحت‌تر صورت می‌گیرد و هم نظارت و بازرسی‌ها ضعیف‌تر خواهد بود. هر چند نظارت سازمان بازرسی به‌عنوان مرجع نظارت بیرونی نیز در مقاطعی بسیار ضعیف بوده است. مخرج مشترک علل شکل‌گیری اختلاس‌ها به باور من در عدم شفافیت است. در فقدان شفافیت، تاریخخانه‌های فساد و اختلاس به خاطر عدم پاسخگویی مسئولین، دور زدن مقررات به‌خصوص در شرایط تحریمی و فقدان فضای آزاد رسانه‌ای موجبات تشدید اختلاس‌ها را رقم می‌زند.

◆ **جامعه ایران را جامعه کوتاه‌مدت می‌دانند چگونه می‌توان در عداد جوامع دراز مدت درآمد؟**

برای فهم بهتر موضوع بهتر است ابتدا اشاره‌ای به این مفهوم داشته باشیم. ایده محوری جامعه کلنگی یا جامعه کوتاه‌مدت از ابداعات دکتر همایون کاتوزیان است. او نخستین بار در مقاله‌ای به همین نام به بیان این مفهوم تاریخی می‌پردازد. عده‌ای معتقدند که این مفهوم یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های مشکلات فرهنگی، اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی و حتی دینی کشور را بر دارد و شواهدی دال بر درستی آن بیان می‌کنند. اینکه مسئولان دولتی به‌جای توجه به مسئولیت کلان خود در مقابل ملت، تنها به فکر کارهای کوتاه‌مدت تبلیغاتی و نمایشی هستند و هیچ فردی به آینده این مرزوبوم در آینده بلندمدت نمی‌اندیشد. مدافعان این دیدگاه در نهایت با طرح این سؤالات که چرا ملاک و معیار تصدی مشاغل و امور، شایستگی‌های فردی نیست و بیشتر روابط و مناسبات فردی و آشنایی‌هاست؛ بر درستی دیدگاه کاتوزیان صحه می‌گذارند. به‌زعم این گروه، کاتوزیان برای تبیین این موضوع، به یک مشکل ساختاری جدی یعنی کوتاه‌مدت بودن اساس جامعه ایرانی اشاره دارد. جامعه‌ای که در قیاس با جامعه بلندمدت اروپایی، سه ویژگی اصلی دارد: مشکل مشروعیت و جانشینی، بی‌اعتباری مال و جان و در نهایت دشواری عظیم انباشت درازمدت سرمایه که شرط اصلی توسعه اجتماعی و اقتصادی مدرن است. به‌زعم کاتوزیان، ضرب‌المثل‌هایی همچون «از این ستون تا آن ستون فرج است»، «تا شش ماه دیگه، کی زنده، کی مرده؟» اشاره به همین کوتاه‌مدتی بودن جامعه ایران دارد و اینکه هیچ معلوم نیست چه اتفاقی در آینده رخ می‌دهد. در این جامعه نیز اگرچه طبقات اجتماعی وجود داشته، اما ترکیب آن‌ها در دوره‌های مختلف فرق کرده است و این یعنی عدم استمرار. به همین ترتیب انباشت سرمایه نیز در این جامعه شکل نمی‌گیرد، چرا که اطمینانی نیست که تا چند سال دیگر اموال یک فرد پابرجا بماند و غارت نشود. کاتوزیان در نهایت این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که عدم توسعه، نتیجه مستقیم یا بلافاصله این عدم انباشت ثروت فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی و عدم تداوم در جامعه کوتاه مدتی ایران است. کاتوزیان در زمینه دلایل شکل‌گیری این جامعه، بیان می‌کند که استبداد به‌عنوان یک ویژگی اجتماعی، عامل اصلی است. یعنی از یک‌سو دولت بر مبنای قانون و قانون مداری رشد نکرده و از سوی دیگر جامعه نیز بر مبنای انضباط و نظم طراحی نشده است، به عبارت دیگر، از یک‌سو قانون متزلزل است و از سوی دیگر انضباط. اگر این دیدگاه را قبول داشته باشیم، برای آنکه گسستی در این چرخه اتفاق بیفتد، نیازمند اجرای اصلاحات گام به گام هستیم. اصلاحات در واقع به‌جای دو آلترناتیو انقلاب و استبداد در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب ما شاهد انباشت اصلاحات و یکسری کارهای منظم و مستمر و گام به گام هستیم. اما در سوی دیگر، ابتدا باید این نظریه را قبول کرد و سپس راهکارهایی برای حرکت به سمت جامعه بلندمدت طراحی و اجرا کرد. منتقدان این دیدگاه معتقدند که این دیدگاه بیش از اندازه سیاسی است تا تاریخی و

نظریه جامعه کوتاه‌مدت کاتوزیان به عقیده خود او امری محتوم در تحلیل فردا نیست. او صراحتاً بیان می‌کند که هیچ وقت و در هیچ جا راجع به آینده ایران صحبتی نکرده است و قصد تعیین تکلیف برای آینده ایران نداشته است. بنابراین به نظر می‌رسد زمانی که خود کاتوزیان مدعای خود در این خصوص را بعد از انتقاداتی که به دیدگاه او وارد شده است را پس گرفته است، عملاً بحث از طراحی و اجرای گام‌هایی برای رسیدن به جامعه بلندمدت بی‌معنی است.

افرادی هستند که هیچ‌چیز برای از دست دادن ندارند و پس از تخریب زیست‌جهانشان، توانایی این را دارند که زیست‌جهان کلی را نابود کنند. پس همان‌طور که می‌بینید تغییر در یکی از اجزای یک سیستم، خواه‌ناخواه در سایر اجزای سیستم تغییراتی در پی خواهد داشت. این موضوع را پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی در دهه پنجاه میلادی در نظریه کنش خود مطرح کرده است. مطابق این دیدگاه تغییرات در یک خرده‌نظام، سایر خرده‌نظام‌ها را نیز متأثر می‌سازد. به‌عنوان مثال مسائل اجتماعی همچون بزهکاری، سرقت‌های خرد و کلان، افزایش نزاع و درگیری قومی، محلی، منطقه‌ای و ملی و غیره را زمانی می‌توان به‌صورت علمی تبیین نمود، که تغییرات در سایر خرده‌نظام‌ها را رصد کنیم. در غیر این صورت تمام تلاش‌های ما برای مهار این مسائل نه‌تنها راه به‌جایی نمی‌برد، بلکه باعث شکل‌گیری واکنش‌های به‌مراتب وخیم‌تر و پیش‌بینی نشده‌تر می‌شود. کافی است نیم‌نگاهی داشته باشیم به افزایش آمارهای سرقت‌ها و نزاع‌هایی که تصور می‌شود می‌توان با تشدید اقدامات امنیتی و پلیسی آن‌ها را مهار کرده و یا کاهش داد، اما عملاً می‌بینیم که این اقدامات نه‌تنها باعث کاهش آن‌ها، بلکه با تحقیر و افزایش احساس تبعیض در افرادی که خود معلول سیاست‌گذاری‌های اشتباه ما در طول سال‌های گذشته بوده، موجبات ایجاد و افزایش خشونت در آن‌ها شده و در نهایت شاهد چرخه بی‌پایان خشونت‌ها، نزاع‌ها و سایر مسائل اجتماعی مشابه هستیم.

علاوه بر این می‌توان به مشکلات اقتصادی همچون تورم و رکود اقتصادی نیز اشاره کرد که اگرچه مسائلی اقتصادی هستند، اما پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن می‌تواند سایر خرده‌نظام‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. به اذعان

توصیفی ساده و ابتدایی از جامعه ایرانی است. این نظریه چگونگی شکل‌گیری فرآیندهای تاریخ ایران را توضیح نمی‌دهد. وجوه جامعه ایرانی در آن تنها به وجه سیاسی و تمام دوره‌های تاریخی به یک دوره تقلیل پیدا کرده است. البته خود کاتوزیان پس از این انتقادات بیان می‌کند که نظریه جامعه کوتاه‌مدت ایرانی مانند هر نظریه‌ای عین واقعیت‌ها را بیان نمی‌کند، بلکه فقط چارچوبی انتزاعی است. در نهایت او بیان می‌کند که نظریه‌اش درباره جامعه ایران، بسیاری از مسائل را بی‌جواب باقی می‌گذارد و بخشی از تاریکی‌ها را روشن نمی‌کند. نظریه جامعه کوتاه‌مدت کاتوزیان به عقیده خود او امری محتوم در تحلیل فردا نیست. او صراحتاً بیان می‌کند که هیچ‌وقت و در هیچ جا راجع به آینده ایران صحبتی نکرده است و قصد تعیین تکلیف برای آینده ایران نداشته است. بنابراین به نظر می‌رسد زمانی که خود کاتوزیان مدعای خود در این خصوص را بعد از انتقاداتی که به دیدگاه او وارد شده است را پس گرفته است، عملاً بحث از طراحی و اجرای گام‌هایی برای رسیدن به جامعه بلندمدت بی‌معنی است. علاوه بر این، اروپا محوری در دیدگاه کاتوزیان بیش از اندازه موج می‌زند. قیاس جامعه ایرانی با جامعه اروپایی که کاملاً در شرایط متفاوتی سیر می‌کنند، قیاسی مع‌الفارق است.

◆ مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی و اجتماعی در کشور چیست؟

جامعه ایرانی امروزه با چالش‌های مهمی روبه‌رو است که به قول عده‌ای از صاحب‌نظران باید نام ابرچالش را بر آن‌ها نهاد. چالش‌هایی که البته بیشتر در حوزه‌های غیراجتماعی و فرهنگی مطرح هستند، اما پیامدهای آن‌ها، حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی را متأثر می‌سازد. به‌عنوان مثال بحران کم‌آبی که عمده‌تاً به علت استفاده نادرست و بیش از اندازه از منابع آب زیرزمینی در طول چندین دهه گذشته رخ داده است، پیامدهایی همچون کاهش مشارکت اجتماعی، کاهش اعتماد سیاسی، ناامنی، مهاجرت بی‌رویه به شهرهای بزرگ و گسترش حاشیه‌نشینی و در نهایت افزایش آسیب‌های اجتماعی را به دنبال دارد. البته باید به پتانسیل بسیار بالای این بخش از جمعیت تهی شده فرهنگی ساکن در حاشیه شهرهای بزرگ که با مقایسه خود با سایر افراد آن جامعه، بیش‌ازپیش احساس محرومیت کرده و پرخاشگری و خشم نسبت به آن‌ها در او ایجاد می‌شود و بالقوه زمینه بروز جرائم و بزهکاری در آن‌ها فراهم می‌شود و می‌تواند در ایجاد و گسترش اعتراضات و شورش‌هایی همچون شورش‌های سال‌های اخیر نقش داشته باشد، نیز اشاره نمود. این‌ها



باید در نظر داشته باشیم شرایط خاص استان کرمان همچون گستردگی و هم‌جواری با استان سیستان و بلوچستان به‌عنوان شاهراه ترانزیت مواد مخدر و قاچاق انسان (افغانستانی‌ها)، موقعیت خاص این استان را برجسته می‌کند. به‌نظرم در حوزه فرهنگی و اجتماعی چالش‌های مهم موجود در استان کرمان عبارت‌اند از: بحران کم‌آبی، مصرف مواد مخدر، توسعه نامتوازن و مهاجران افغانستانی. در مقایسه با بعضی از استان‌های کشور، تعداد افرادی که در استان کرمان به‌صورت حرفه‌ای مواد مخدر مصرف می‌کنند، بیشتر است. ضمن این‌که به‌مرور زمان، هم سن شروع به اعتیاد کاهش یافته و هم تعداد بیشتری از زنان را درگیر مسئله اعتیاد نموده است. به‌همین علت بخش عمده‌ای از زندانیان استان را زندانیان مرتبط با مسئله مواد مخدر تشکیل می‌دهند. مسئله مهاجران افغانستانی نیز چالش دیگری است که استان کرمان با آن روبروست، به‌خصوص که بیش از یک سوم از آن‌ها را مهاجران غیررسمی تشکیل می‌دهند. هر چند به‌علت وضعیت اقتصادی موجود و کاهش شدید ارزش پول ملی ایران، حضور مهاجران افغانستانی‌های غیرمجاز تا حدودی کاهش یافته است، با این‌وجود هنوز هم قاچاق افغانستانی و یا به‌اصطلاح افغانی‌کشی از پرسودترین تجارت‌ها محسوب می‌شود. سکونت افغانستانی‌های غیرمجاز در حاشیه شهر کرمان از جمله آسیب‌های اجتماعی است که مشغله و دغدغه سیاسی و امنیتی را فراهم نموده است. علاوه بر چالش‌های فوق، می‌توان از چالش توسعه نامتوازن استان نیز یاد کرد. چالشی که می‌تواند پیامدهای بسیار خطرناکی برای سیستم اجتماعی داشته باشد. تبعیض، نابرابری و شکاف‌های عمیق اجتماعی همواره پتانسیل آن را دارد که یک سیستم اجتماعی را دچار مخاطرات اجتماعی و فرهنگی نماید.

◆ به نظر شما در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نیاز به چه

تحولاتی وجود دارد؟

در حوزه سیاست‌گذاری عمومی است

◆ چنانچه توضیحات اضافی لازم می‌دانید، عنوان نمایید.

معتقدم شاه‌کلید اصلی، شفافیت است. باید به‌جد روی مسئله شفافیت تمرکز کرد. در غیاب شفافیت است که شاهد بروز و ظهور فساد هستیم. بروز فساد در سیستم می‌تواند مانعی جدی برای امر توسعه محسوب شود. در نهایت از آنجا که خرده سیستم اقتصادی به‌عنوان خرده نظامی تلقی می‌شود که انرژی دهنده به سایر خرده نظام‌هاست، هرگونه آسیب در این حوزه، طبعاً در سایر حوزه‌ها نیز پیامدهایی خواهد داشت. ◆◆

بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران، بیکاری مهم‌ترین مسئله‌ای است که هم به‌عنوان پیامد وضعیت اقتصادی موجود و هم به‌عنوان علت‌العلل بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است که جامعه ایران در حال حاضر با آن دست به‌گیری است. بیکاری معضل بزرگ جامعه ایران است که به همراه خود پیامدهای ناخوشایندی را برای خانواده و فرد بیکار می‌آورد، فقر، مشکلات روحی و روانی، اعتیاد، مشاجرات خانوادگی، افزایش سن ازدواج، عدم تمایل به فرزندآوری، گسترش شکل‌های نوین در حوزه خانواده و زناشویی همچون هم‌بالینی، متزلزل شدن خانواده ایرانی در دو بعد شکل و محتوا و طلاق از جمله پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم وضعیت اقتصادی موجود هستند که هم می‌توانند به‌عنوان یک معلول و هم به‌عنوان یک عامل مؤثر در بروز مسائل اجتماعی دیگر مؤثر واقع شوند. هر کدام از این چالش‌ها و پیامدهای آن در حوزه‌های دیگر، پتانسیل فروپاشی اجتماعی را در بطن خود دارند، هر چند در پاره‌ای موارد زنگ خطر نیز به صدا درآمده است. در این میان، به‌باور من، بیکاری و به‌خصوص بیکاری نیروهای تحصیل‌کرده در کشور معضل بسیار مهمی است که هم در کاهش رشد اقتصادی و توسعه تکنولوژی در جامعه تأثیرگذار باشد و هم مولد پاره‌ای از آسیب‌های اجتماعی. بحث اشتغال ظاهراً یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی و البته دغدغه دولت‌مردان به‌حساب می‌آید، اما فراموش نکنیم که کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و انسانی آن مهم‌تر است. پیامدهای ناآرامی‌های حوزه اقتصادی را می‌توان در کاهش تولید، نامناسب بودن فضای کسب‌وکار و تعطیلی بنگاه‌های تولیدی به‌خصوص واحدهای خرد، کوچک و متوسط که به‌عنوان موتور تولید اشتغال در جامعه هستند و اشتغال را با کاهش اساسی مواجه کرده است مشاهده نمود. اگرچه همیشه تعداد دقیق بیکاران محل مناقشه بوده و رقم دقیقی ارائه نمی‌شود، اما برآوردها نشان از این دارد که بین ۳ میلیون تا ۷ میلیون بیکار تحصیل‌کرده داریم. به‌باور بسیاری از صاحب‌نظران، بیکاری یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعه ایران است و همه خانوارهای ایرانی آن را لمس می‌کنند. کمتر خانوار ایرانی را می‌توان یافت که یک عضو بیکار در سن فعالیت نداشته باشد.

◆ علاوه بر چالش‌های فرهنگی و اجتماعی سطح ملی که قاعدتاً استان کرمان هم متأثر از آن‌ها خواهد بود به نظر شما جامعه استان کرمان علاوه بر آن از چه چالش‌های محلی فرهنگی و اجتماعی رنج می‌برد؟

در سطح استان کرمان نیز جنس چالش‌ها تا حدودی با جنس چالش‌های سطح ملی یکسان است. ضمن این‌که

برآوردها نشان از این دارد که بین ۳ میلیون تا ۷ میلیون بیکار تحصیل‌کرده داریم. به‌باور بسیاری از صاحب‌نظران، بیکاری یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعه ایران است و همه خانوارهای ایرانی آن را لمس می‌کنند. کمتر خانوار ایرانی را می‌توان یافت که یک عضو بیکار در سن فعالیت نداشته باشد.



مشارکت اجتماعی و فرهنگ کار در استان کرمان



و قواعد آن می‌گردد. برای غلبه بر سختی‌های طبیعت، انسان ناچار به مشارکت در امور جمعی است؛ برای مثال، در کشوری چون ایران که همواره با چالش کم‌آبی مواجه بوده و کشاورزی نیز منبع حیاتش بوده بدون هنجارهای مشارکت عملاً به نتیجه مطلوب نمی‌رسیده است. سنت‌های غنی از همکاری و مشارکت اجتماعی را می‌توان در حوزه کشاورزی دید. این سنت‌ها عمری به درازای تاریخ دارند و بسیار

♦ دکتر داریوش بوستانی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

یک سؤال عمده که در جامعه‌شناسی طرح می‌شود، این است که جامعه و زندگی جمعی چگونه میسر می‌شود؟ طرح این سؤال به این مسئله بر می‌گردد که انسان منفعت‌طلب و خودخواه، چرا حاضر می‌شود در مقابل زندگی جمعی، دست از تمامیت‌خواهی برداشته و تابع جمع شود. موجود حریصی که به قول شیخ اجل، آن نظریه‌پرداز بزرگ، چشمانش را با قناعت پر کند یا خاک گور. جامعه با این انسان چگونه شکل می‌گیرد. این موجود هوشمند تصمیم می‌گیرد، برای مهار کردن ذات منفعت‌طلبش، قواعد ارزشمندی وضع کند. این قواعد که برای انسان ارزشمند است و حیاتش به آن وابسته است را می‌توان ارزش نامید که با گسترش آن به هنجار تبدیل می‌شود. هنجارها به‌وسیله خانواده، گروه دوستان، نهادهای آموزشی، رسانه‌ها و سایر عوامل برای فرد، درونی می‌شود و بدین‌وسیله فرد تابع یک زندگی جمعی

مدرن اتفاق می‌افتد بازاندیشی معطوف به آینده است. آینده را باید محاسبه کرد به کمک برنامه‌ریزی و طرح‌های حتی بلندپروازانه تحت انقیاد درآورد و از آن بهره برد. بهره‌برداری از زمان و مدیریت آن در این فرآیند بسیار اهمیت دارد؛ برای مثال، تکنولوژی ساعت، نمادی از کنترل انسان مدرن بر زمان و فرآیند تولید است. اگرچه زمانی، ساعت یک نماد اعیانی و نشانگر طبقه اجتماعی فرد بوده است، اما در فرایند توسعه، ساعت و مدیریت زمان، به معنای در اختیار گرفتن زمان امور است.

مطالعات علمی نشان می‌دهند که ورود ساعت به فرآیند تولید سرمایه‌داری، باعث اهمیت یافتن وقت‌شناسی و سخت‌کوشی شد. البته این ایده مورد نقد کارل مارکس است که معتقد است برای کارگر کارخانه «زمان همه چیز است و انسان هیچ نیست».

اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا جامعه کرمان که در حال گذار به مدرنیته است به زمان حال و گذشته نظر دارد یا رخدادهای آینده را طراحی و برنامه‌ریزی می‌کند؟ نتایج یک کار میدانی در شهر کرمان در مورد فرهنگ کار مغازه‌داران بازار ارگ منجر به خلق یک مضمون به نام «زمان مبهم» شد. از آنجا که در مدرنیته، روشنی نقش‌ها و برنامه‌ها پیش‌نیاز اساسی بهره‌وری است ابهام می‌تواند به مثابه یک دام مهلک عمل کند. اینجا سؤال این است که ابعاد و خصوصیات این «زمان مبهم» چیست؟ مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های عمیق نشان داد که مغازه‌داران ساعت دقیقی برای شروع کار و یا اتمام آن ندارند. ممکن است گاهی در میانه روز مغازه را تعطیل کرده و راهی خانه یا جای دیگری شوند. برخی خیلی دیر سرکار حاضر می‌شوند و از آن طرف ممکن است زود هم کرکره را پایین بکشند. برخی از مغازه‌ها یا تعمیرکاران؛ علی‌رغم این که ساعات کار را روی تابلوی مغازه نوشته‌اند اما اغلب به آن زمان اعلان شده پایبند نیستند. برخی از نقل قول‌های کسبه‌ها در مورد همکاری‌شان گویای خرده‌فرهنگ کار در حوزه زمان به شرح زیر است:

«کسبه کرمانی هر زمان دلشون بخواد میان سرکار و هر زمان هم بخوان میرن».

«کسبه کرمان ساعت کاری خاصی ندارن».

«تا وقتی مشتری هست مغازه رو باز نگه میدارن و تا زمانی که دلشون بخواد در مغازه وای میستن».

«کسبه بازار هر زمان دلشون بخواد میان سرکار و ساعت کاری خاصی ندارن».

«کسبه بازار مخصوصاً در شیفیت عصر هر زمانی که دلشان بخواد مغازه را می‌بندن».

«درکرمان شاید ۱۰ درصد کسبه ساعت کاری خاصی دارن».

ریشه‌دار هستند. هنوز هم علی‌رغم این که مدرنیته، ساز و کار کشاورزی را به هم ریخته است می‌توان این قواعد مشارکت جمعی را در مراحل مختلف کشاورزی ملاحظه کرد.

قنات‌ها در ایران و به‌طور خاص در کرمان یکی از مظاهر برجسته مشارکت اجتماعی برای غلبه بر کم‌آبی است. در واقع مشارکت اجتماعی با فرهنگ کار و تلاش، پا به پای هم پیش آمده است. می‌توان مشارکت‌های پررنگ را در فعالیت‌های اجتماعی دیگر از قبیل جشن‌ها، مناسک مذهبی و حتی سیاسی هم ملاحظه کرد.

اما سؤالی که اینجا می‌توان طرح کرد، این است که با ورود جامعه کرمان به جهان جدید و مدرن، مشارکت اجتماعی و فرهنگ کار چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند؟

اگرچه از گذشته آمار دقیقی در دسترس نداریم که میزان مشارکت و همچنین فرهنگ کار را بسنجیم، اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مردمان این دیار به‌خوبی از عهده سختی‌های طبیعی و البته غیرطبیعی برآمده‌اند. اکنون که سازمان اجتماعی به‌واسطه مدرنیته تغییر چشمگیری را ایجاد کرده است، مشارکت اجتماعی و فرهنگ کار تا چه حدی توانسته است با دنیای پرسرعت سازگار شود. در واقع با ورود مدرنیته، جامعه به آینده پرتاب می‌شود و این آینده مستلزم تغییراتی در بینش و روش زندگی جمعی انسان است. سرعت زندگی در دوران پیشامدرن آرام بوده و تغییرات نیز همراه آن به آرامی صورت می‌گرفته است. آیا می‌توان قواعد زندگی کشاورزی و دامداری را به جامعه مدرن پرسرعت تعمیم داد. طبیعتاً این جامعه نیازمند یک خانه‌تکانی اساسی در سبک زندگی، روحیه و جهان‌بینی است. قطار توسعه با سرعت می‌تازد و رسیدن به این قطار، مستلزم یک شخصیت وقت‌شناس است. شخصیتی که بسیار منظم، تابع قواعد و آینده‌نگر است.

هر جامعه‌ای به تناسب طبیعت و تاریخ توسعه، روابطش را با جهان تعریف می‌کند، برای مثال نتایج یک مطالعه انسان‌شناختی معتبر از پریچارد نشان می‌دهد که در قبيله آفریقایی نوئر، هیچ عبارتی که معنایش معادل زمان باشد وجود ندارد. پریچارد بر این باور است که برخلاف جوامع امروزی که همه‌چیز قابل اندازه‌گیری است در میان نوئرها، زمان بسیار تنوع‌پذیر است. زمان به رویدادهایی مانند دوشیدن شیر، کارهای کشاورزی، زمان ماهیگیری و یا چرای گله بستگی دارد. برخی معتقدند که در زبان‌های آفریقایی شرقی، حتی از کلماتی که به آینده دور اشاره کند بی‌بهره‌اند، گو این که زمان بیشتر رو به عقب می‌رود تا به جلو. پدیده‌ای که آنتونی گیدنز آن را بازاندیشی معطوف به گذشته می‌داند که خاص جوامع سنتی است و آنچه در جوامع

- در جوامع بزرگ، رعایت قانون، می‌تواند بیانگر میزان نظم و یکپارچگی اجتماعی باشد.
- جالب است که یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد تقریباً ۱۷ درصد از ۳۵۰۰ پاسخگو، بتانسیل قانون‌گریزی دارند. همچنین ۳۷ درصد معتقد بودند «اگر کسی بخواد طبق قانون کارش را پیش برد از قافله عقب می‌ماند».
- این یافته‌ها نشان‌دهنده بتانسیل بالای قانون‌گریزی است.

نقل قول‌های بالا حکایت از نوعی گفتمان در بازار کرمان دارد که هنوز نتوانسته است با دنیای مدرن سازگار شود. چنین رفتارها و نگرش‌هایی منجر به بدقولی، وقت‌ناشناسی، عدم توسعه کسب‌وکار، از دست دادن مشتری و نهایتاً نداشتن طرح برنامه باشد که معنای آن از دست رفتن آینده و در حال ماندن و حتی برگشت به گذشته باشد.

مشاهده شده است گاهی برای این که مشتری از دست نرود شماره تلفنی نیز روی کاغذ نوشته و پشت شیشه به نمایش در می‌آید که «در صورت عدم حضور با این شماره تماس بگیرید». وقتی که دلیل این کار پرسیده می‌شود اغلب پاسخ می‌دهند «مشتری چندانی نداریم و هر کسی هم کار داشت می‌تواند تماس بگیرد». این یافته‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کار در دوران مدرن، یعنی زمان و پاسخگویی نادیده گرفته شده است یا به عبارتی زمان هنوز به تسخیر کنشگران بازار در نیامده است. نظم یکی از کلیدی‌ترین عنصر توسعه به شمار می‌رود و زندگی در جهان مدرن، در صورتی که فاقد این عنصر حیاتی باشد از قطار توسعه باز خواهد ماند. شرح یک داستان با مضمون نظم در یکی از کشورهای توسعه‌یافته می‌تواند جالب باشد. داستان از این قرار است که جوانی به‌نازگی به استخدام یک اداره در می‌آید. مدیر از ایشان می‌خواهد که پرونده‌های قدیمی اداره را که دیگر مورد استفاده نیست و به هم ریخته است بیرون آورده و به ترتیب حروف الفبا آن‌ها را ردیف کند. جوان تازه استخدام شده با شوق فراوان و چندین روز کار، موفق به انجام دستور مدیر می‌شود. نهایتاً مدیر از ایشان می‌خواهد که پرونده‌ها را با نظم خاصی در حیاط اداره بچینند. بعد از این که جوان این کار را انجام می‌دهد مدیر دستور می‌دهد حالا این کبریت را بگیر و تمام پرونده‌ها را آتش بزن. جوان که حاصل چند روز کارش را بر باد رفته می‌دید، زبان به اعتراض می‌گشاید، اما مدیر باتجربه به ایشان می‌گوید، اولین درس تو در این اداره فراگیری نظم است، حتی اگر بخواهی چیزی را از بین ببری هم باید نظم برای تو در اولویت باشد.

حال به یافته‌های میدانی در مورد نظم برگردیم. در بخش دیگری از پژوهش میدانی از مشارکت‌کنندگان خواسته شد در مورد نظم کاری خویش سخن بگویند و خود را ارزیابی کنند. اغلب پاسخگویان معتقد بودند که نظم چندانی در بین کسبه برقرار نیست. تعداد قابل توجهی از مشارکت‌کنندگان، بی‌نظمی را نه تنها در حوزه کسب‌وکار بلکه در سایر حوزه‌ها هم مسلط می‌دیدند. وقتی از آن‌ها خواسته شد به ارزیابی خود در برابر دیگر شهرها بپردازند، آن‌ها خود را با کسبه استان‌هایی دیگر مانند اصفهان و یزد مقایسه می‌کردند و در این ارزیابی خود،

آن‌ها را منظم‌تر و دقیق‌تر ارزیابی می‌کردند. نقل قول‌های زیر نشان‌دهنده وضعیت نظم در میان کسبه است:

* «کرمانی‌ها در کار خیلی مقید به نظم نیستن که این بی‌نظمی در همه زمین‌ها وجود دارد»
* «نظم کاری برای کسبه کرمانی مهم نیست».
* «کسبه اصفهان و یزد منظم‌تر هستند».

* «کسبه کرمان کلاً نظم ندارن بعضی، اوقات مغازه رو یکدفعه می‌بندن و میرن یا شاگرد میذارن یا شماره تلفن میزنن دم مغازه».

بخش مهمی از توسعه کسب‌وکار و خرده‌فرهنگ کار در عصر مدرن، به نوع روابط در محیط کار و همچنین بازاریابی بر می‌گردد. جلب رضایت مشتری از دیگر مؤلفه‌های توسعه کسب‌وکار است. یافته‌ها نشان داد که هنوز این ویژگی‌ها در میان بعضی از فروشندگان جایگاهی ندارد. نقل قول‌های زیر توسط فروشندگان بازار ارگ بیان شده است:

* «وقتی مشتری وارد مغازه میشه. خرید کرد کرد، نکرد، خیلی براشون مهم نیست و برای ارائه محصول و مشتری وقت نمیذارن».

* «کسبه کرمانی مشتری رو از خودشون راضی نگه نمیذارن».
* «کاسب‌های کرمانی انرژی ندارن بلد نیستن با مشتری چطوری برخورد کنن و بازاریابی کنن».
* «کسبه کرمان کار و محصولشون رو به‌خوبی به مشتری ارائه نمیدن».

البته در کنار این ویژگی‌ها، به ویژگی‌های مثبتی هم اشاره کرده‌اند از جمله انصاف، صداقت، نداشتن حرص و طمع زیاد و عدم کلاهبرداری از مشتری.

برخی از یافته‌های یک پژوهش استانی که ۳۵۰۰ پاسخگو در تمام مراکز شهرستان‌های استان کرمان به آن پاسخ داده‌اند می‌تواند بیانگر وضع موجود استان در ارتباط با توسعه، فرهنگ کار و مشارکت اجتماعی باشد. در یک سؤال از پاسخگویان پرسیده شد که رفتار تنبلی کرمانی‌ها را در چه حدی ارزیابی می‌کنید. تحلیل داده‌ها نشان داد که تقریباً ۴۰ درصد از پاسخگویان رفتار تنبلی کرمانی‌ها را در حد زیاد ارزیابی کرده‌اند.

بخش دیگری از یافته‌ها که مرتبط با نظم و اولویت آن بود هم نتایج جالبی را نشان نمی‌دهد. از میان ۳۵۰۰ پاسخگو، نزدیک به ۴۴ درصد در مورد منظم بودن خود مردد بوده یا خود را منظم نمی‌دانستند. همچنین نزدیک به ۶۰ درصد موافق بودند که کار امروز را می‌توان به فردا واگذار کرد.

در جوامع بزرگ، رعایت قانون، می‌تواند بیانگر میزان نظم و یکپارچگی اجتماعی باشد. جالب است که یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد تقریباً ۱۷ درصد از ۳۵۰۰ پاسخگو،

استان کرمان که

از یک اتمسفر

سنتی در حال

عبور به یک

فضای مدرن

است هنوز به

یک بازاریابی

معلوف به

آینده دست

زنده است. در

واقع این جامعه

به آینده پرتاب

شده است اما

هنوز در گذشته

سیر می‌کند. این

جامعه هنوز به

حال می‌اندیشد

و برای آینده‌اش

طرح و برنامه‌ای

ندارد.

تلاش و کوشش باشد و یا این‌که توجه‌کننده انفعال و انزوا باشد. در این راستا از پاسخگویان پرسیده شد که چقدر شانس و اقبال در پیشرفت باور دارید یافته‌ها نشان داد که ۴۳ درصد از پاسخگویان معتقدند که اگر شانس یاری نکند، پیشرفت محال است. نکته کلیدی دیگر که قبلاً هم در مورد آن صحبت به میان آمد، داشتن و طرح و برنامه برای آینده است به عبارتی استفاده از زمان حال برای فراچنگ آوردن آینده است. پاسخ‌ها نشان می‌دهد که ۴۲ درصد آن‌ها معتقدند آینده آن‌قدر مبهم و نامعلوم است که نمی‌توان پیشاپیش برای آن برنامه‌ریزی کرد.

شاخص‌های مشارکت اجتماعی در جوامع جدید گویای میزان سازگاری با مدرنیته است. اگرچه جامعه کرمان نمره خوبی از لحاظ مشارکت در فعالیت‌های جمعی سنتی و مناسک مذهبی دارد، اما مشارکت در حوزه‌های نوین چندان جالب نیست. یافته‌های میدانی از کل استان نشان می‌دهد که میانگین مشارکت و عضویت پاسخگویان در گروه‌ها و انجمن‌هایی از قبیل باشگاه‌های ورزشی، انجمن‌های علمی- فرهنگی، انجمن اولیا و مربیان، اتحادیه‌های صنفی و انجمن‌های اسلامی کمتر از ۳۰ درصد می‌باشد. وقتی از آن‌ها در مورد اوقات فراغت و نحوه گذران آن پرسیده شد یافته‌ها نشان داد که نزدیک به ۸۰ درصد پاسخگویان برای گذران اوقات فراغت در هیچ گروه یا انجمنی شرکت نمی‌کنند.

به‌طور کلی در یک جمع‌بندی می‌توان گفت استان کرمان که از یک اتمسفر سنتی در حال عبور به یک فضای مدرن است هنوز به یک بازانیشی معطوف به آینده دست نزده است. در واقع این جامعه به آینده پرتاب شده است اما هنوز در گذشته سیر می‌کند. این جامعه هنوز به حال می‌اندیشد و برای آینده‌اش طرح و برنامه‌ای ندارد. زمان مبهم، ضعف نظم و مشارکت اجتماعی همگی نشانگر ضرورت یک تغییر اساسی در سطح استان است. یکی از جامعه‌شناسان به نام وبلن، در مورد کشورهای در حال توسعه از مفهومی به نام «مزیت دیر آمدن» سخن به میان می‌آورد. منظور ایشان این است که کشورهای در حال توسعه، اگرچه دیر به کاروان توسعه پیوسته‌اند، اما این مزیت را دارند که از مواهب توسعه بهره ببرند و بهره بردن از این مواهب، مستلزم یک بینش و منش متناسب با مدرنیته است. کشورهای حوزه شرق آسیا که به برهه‌های آسیا مشهور هستند به‌خوبی از «مزیت دیر آمدن» استفاده کردند و مسیری که غرب طی هفتاد سال طی کرد آن‌ها بیست ساله طی کردند. در نهایت با توجه به پتانسیل‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی استان کرمان، پیشنهاد می‌شود مسئولان استانی، برای یک اقدام جامع، به طرح مسئله و سپس اقدام اساسی بیندیشند. ♦♦

پتانسیل قانون‌گریزی دارند. همچنین ۳۷ درصد معتقد بودند «اگر کسی بخواهد طبق قانون کارش را پیش ببرد از قافله عقب می‌ماند». این یافته‌ها نشان‌دهنده پتانسیل بالای قانون‌گریزی است.

چند سؤال برای بررسی انگیزه پیشرفت طرح شده بود که نتایج جالبی به دست داد. یک سؤال در مورد ترجیح تفریح بر کار مطرح شد که تحلیل پاسخ‌ها نشان داد: نزدیک به یک‌پنجم پاسخگویان ترجیح می‌دهند به‌جای کار به تفریح با دوستان بپردازند.

باور بیش از حد به بخت و اقبال هم می‌تواند مانعی برای



طرح: جواد طریق

ترکیب علم و هنر در افضل‌پور و صبا



♦ دکتر عبدالله آقاعباسی

عضو هیئت علمی گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

این‌که در دوره کوتاهی از تاریخ کرمان کسی توانسته فکری بزرگ را آن‌چنان به‌عمل در آورد که نظیر آن و در شرایط آن قطعاً دیده نشده، حیرت‌انگیز است و بیشتر به معجزه می‌ماند.

ما در تاریخ چند هزارساله خود مراکز بزرگ آموزشی داشته‌ایم، اما قریب به اتفاق آن‌ها را حکومت‌ها ایجاد کرده‌اند. قطعاً در تأسیس همان مراکز بزرگ هم خردمندانی اندیشه‌های خود را با قدرت و گنجینه حکام بر کرسی نشانده‌اند، یا وابسته به آن‌ها بوده‌اند. دانشگاه‌هایی مثل گندی شاپور، نظامیه‌ها، دارالفنون‌ها بدون استثنا با اتکا به اراده شاهان و حکومتگران محلی ایجاد شده‌اند که در جای خود گام‌هایی بسیار اساسی بوده است، اما عاملیت یکی از احاد ملت در برداشتن گامی بلند برای تأسیس دانشگاهی بزرگ به وسعت حداقل پانصد هکتار و ایجاد زمینه برای ساخت دانشگاه‌های ریز و درشت اقماری، بیمارستان، مراکز درمانی و دانشکده‌های فراوان در فضای آشنای سیاسی و اجتماعی بی‌تردید بی‌همتاست، کسی می‌خواهد مثل افضل‌پور که موقعیت زمانه را بسنجد، به نسبت، حاکمیت را با خود همراه کند و با آن جثه کوچک خود موانع را یکی یکی پشت سر بگذارد و در این مسیر از جان خود، قلب و مغز خود مایه بگذارد و ثروتی را که سال‌ها با پشتکار و درستی اندوخته و به قریب هفده میلیون دلار رسانده در طبق اخلاص بگذارد و تقدیم مردمی کند که به او این فضیلت و خرد را داده بودند که «نام نیکوگر بماند ز آدمی...» اما اگر تصور کنیم که این کار بزرگ را فقط یک نفر می‌توانست به سرانجام برساند، سخت در اشتباهیم. از شرایط مساعد حکومتی گفته‌اند که رقابت‌های خانوادگی این فرصت را برای او مهیا کرد. معمول بود که دانشگاه‌ها هیئت‌امنایی داشته‌اند که بر اساس سنت مرسوم یک نفر از خانواده سلطنتی رییس این هیئت‌امنا بود. افضل‌پور توانست به‌خوبی از این رقابت،

عاملیت یکی از

احاد ملت در

برداشتن گامی

بلند برای تأسیس

دانشگاهی بزرگ

به وسعت حداقل

پانصد هکتار

و ایجاد زمینه

برای ساخت

دانشگاه‌های ریز

و درشت اقماری،

بیمارستان،

مراکز درمانی و

دانشکده‌های

فراوان در فضای

آشنای سیاسی و

اجتماعی بی‌تردید

بی‌همتاست،

کسی می‌خواهد

مثل افضل‌پور

که موقعیت زمانه

را بسنجد، به

نسبت، حاکمیت

را با خود همراه

کند و با آن جثه

کوچک خود

موانع را یکی یکی

پشت سر بگذارد.

حتی در مکان‌یابی و همراه کردن صاحب‌منصبان محلی و امکانات غیرمادی استفاده کند، هرچند این کار ساده نبود. ما به‌خوبی به روحیه‌آزمندان و فرصت‌طلبانی که ممکن است حبه‌ای بدهند و انتظار دبه‌ای داشته باشند، آشناییم. چه مایه‌املاکی که با چسبیدن افراد به این و آن و اطلاع از تصمیم‌گیری‌ها در گسترش شهرها و احداث تأسیسات به قیمت‌های نجومی نرسیده‌اند؟ بگذریم از زدوبندها و تصرف‌های عدوانی. جز این چه تعداد مسجد و مدرسه و بیمارستان که به همین هدف نساخته‌اند؟

چه شد که افضل‌پور به این دام‌ها نیفتاد و پیه ناسزهای آشکار و نهان را به تن مالید؟ چیزی که حتی در دوره بعد کارش را به جرم‌هایی مثل پولدار بودن، طاغوتی بودن و امثال آن به زندان و دادگاه هم کشاند. چیزی که حتی گاه به جرم آن به دانشگاهی که تمام هم و غم خود را به پای آن ریخت، راهش ندادند و با ناسزا برش گردانند.

امروز همه این جزئیات آشکار شده است و در این فرصت قصد بازگویی آن‌ها را ندارم. نخبه‌کشی و قدرشناسی را از ویژگی‌های روان‌شناسی جمعی ما تشخیص داده‌اند. این‌که او تیرئه شد و قاضی به او تبریک گفت، این‌که اعاده حیثیت شد و زمان مرگ او کرمان یک پارچه گریست و این‌که هر بار که یاد او و نام او به میان می‌آید، اشک در چشم‌ها حلقه می‌زند و بغض بر گلوها می‌نشیند، چیز دیگری است. بلکه می‌کوشم به آن پرسش اساسی پاسخ دهم که چگونه

چنین آرمانی محقق شد.

برای این کار باید از بسیاری از جزئیات گذشت. از فداکاری‌ها، از اشک‌ها و حسرت‌ها، از ایستادگی‌ها، از همراهی‌های بعضی از مسئولان محلی در هر دو دوره پیش و پس از انقلاب، از اقبال مردم کوچه و بازار، از خردی که افضل‌پور در این مردم، حتی در پیرمردی خرکچی تشخیص داد، از انضباط و دلسوزی‌های شخص او، از تشخیص درستش در انتخاب همراهانی که هر یک در کار خود یلی بودند و از خیلی چیزهای دیگر می‌گذرم و صرفاً به دو قاعده علمی اشاره می‌کنم.

یکی از این دو قاعده جمع شدن انواع سرمایه‌ها در یک‌جا بود که به جای خود رویدادی شگفت‌آور است. گردآمدن سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سرمایه نمادین در یک زمان خاص به‌شدت سرنوشت‌ساز بود. در مورد سرمایه اقتصادی بسیار شنیده‌اید. این ثروتی بود که شخص افضل‌پور طی سال‌ها انضباط درست در کسب‌وکار به‌دست آورده بود. او با پشتکار شخصی، بورس تحصیل در فرانسه را گرفت، در بوردو و لیول فرانسه درس خواند و پس از اتمام تحصیلات با آن‌که از دانشگاه‌های خارج از کشور پیشنهاد کار داشت به کشور بازگشت و به کسب‌وکار پرداخت. او از همان زمان تحصیل پس‌انداز می‌کرد. پس از جنگ جهانی دوم از آلمان، سوئیس، فرانسه و بلژیک نمایندگی فروش محصولات گرفت. به‌قول خودش شانزده ساعت در روز کار می‌کرد تا روزی ثروتی را که امانت مردم می‌دانست به صاحبان اصلی‌اش برگرداند. هر چند تا آن زمان هم هر جا می‌توانست دست‌نیازمندان را می‌گرفت. سرانجام ثروتی که به‌کار دانشگاه زد چنان مبلغ بالایی بود که همه زبان‌ها را بست. هر چند همین مبلغ درشت پس از انقلاب مدتی بلای جاننش شد. می‌گفتند از کجا آورده‌ای. باورش‌شان نمی‌شد که کسی وابسته نباشد، هزار چیز دیگر نباشد و بتواند این‌همه پول داشته باشد. هر چند که پانزده سال دیگر هم رنج کشید تا آن پول را به ساختمان و تجهیزات تبدیل کند.

این پروژه از حیث سرمایه اجتماعی و فرهنگی هم چیزی کم نداشت. از هوشمندی افضل‌پور بود که همراهان خود را از خارج و داخل کشور، از تهران، مشهد، شیراز، مازندران و جاهای دیگر دست‌چین کرد. او در خارج از کشور به‌همت خواهرزاده خردمند خود هوشیار نوشین که صاحب اعتبار بود، دانشگاه‌های مختلف را بررسی کرد. از همان طریق هم به نام‌های معتبری در حوزه

مهندسان مشاور برای ساخت دانشگاه رسید. سپس مدیریت دانشگاه را به کسی سپرد که بی‌تردید ستونی استوار بود. دکتر میرزایی که اصلاً از اهالی قصر شیرین بود و در مشهد کار می‌کرد از چنان اعتباری برخوردار شد که همه تلاششان را برای حذف او کردند و یک‌بار هم در یک دوره صد روزه-قبل از انقلاب-موفق شدند اما این موفقیت کوتاه‌مدت بود. افسوس که او هم مورد بی‌مهری واقع شد. با این حال میرزایی هرگز دست مهر خود را از سر دانشگاه بر نداشت. نام معتبر دیگر از جهت سرمایه اجتماعی و فرهنگی دکتر فیروزآبادی بود که از شیراز آمد. نام بیمارستان فیروزآبادی در تهران با نام خانوادگی او گره خورده بود. این‌ها را فقط به‌عنوان نمونه آوردم تا نشان دهم. چه بنیان معتبری از سرمایه اجتماعی و فرهنگی گذاشته شده بود. یک‌بار هم شاه رییس دانشگاه را برای ادای پاره‌ای توضیحات احضار کرده بود. به‌دلیل همین سرمایه‌ها بود که مخالفت دستگاه‌ها و افراد بانفوذ محلی، کارگر نشد.

اما افضل‌پور از سرمایه‌های نمادین هم برخوردار بود و آن شخص شخیص فاخره صبا همسر و همراه هنرمند او بود. آن‌طور که خودشان گفته‌اند آن‌ها سی سال نامزد بودند. خویشاوند نزدیک بودند و اگر ازدواج آن‌ها سر نمی‌گرفت، به‌این دلیل بود که صبا خود را وقف هنر خود کرده بود و بیمناک بود که ازدواج مخمل کار هنری او باشد. بازهم آن‌طور که خودشان گفته‌اند، سی سال افضل‌پور عاشق صبا بود و همواره برای او گل سرخ می‌فرستاد. آن‌ها در پنجاه سالگی، هم به وساطت «رشید بهبودوف» خواننده شهیر شرق و هم به‌واسطه تماشای مشترک نمایشی از شکسپیر در تالار رودکی تهران، ازدواج کردند. افضل‌پور با نقد و تحلیل خردمندانه این نمایش‌نامه صبا را متقاعد کرد که اهل درک زیبایی و هنر است. بانو فاخره صبا، هم به دلیل شهرت خانوادگی و هم به دلیل اعتبار شخصی به‌عنوان خواننده پیشکسوت اپرا و استاد بی‌بدیل این فن سرمایه‌ای نمادین بود. او را از تأثیرگذارترین هنرمندان ایران در دهه‌های سی و چهل ایران، هم در کار هنری و هم در تعلیم و تربیت دانسته‌اند. در همان زمان گفته شد که «فاخره صبا برخلاف کم‌مایگانی که وقتی چند صباحی در فرنگ به‌سر بردند، تمام مظاهر ملیت خود را فراموش می‌کنند، به هنر و ویژگی‌های ملی خود بسیار علاقه‌مند است، به هنر ایران ارج می‌گذارد و بدون شک هنرمندی پرمایه است که آینده درخشانی در انتظار اوست.»

در اظهارنظر دیگری در سال ۱۳۳۲، او را اولین دختر

امروز همه این جزئیات آشکار شده است و در این فرصت قصد بازگویی آن‌ها را ندارم. نخبه‌کشی و قدرشناسی را از ویژگی‌های روان‌شناسی جمعی ما تشخیص داده‌اند. این‌که او تبرئه شد و قاضی به او تبریک گفت، این‌که اعاده حیثیت شد و زمان مرگ او کرمان یک پارچه گریست و این‌که هر بار که یاد او و نام او به میان می‌آید، اشک در چشم‌ها حلقه می‌زند و بغض بر گلوها می‌نشیند، چیز دیگری است. بلکه می‌گویم به آن پریشانی اساسی پاسخ دهم که چگونه چنین آرمانی محقق شد.



می‌کنند. عمر به‌شتاب می‌گذرد. سرانجام مرگ است و دفتر زندگی در این دنیا بسته می‌شود. انسان مشاهده‌گر به‌خود می‌گوید زندگی چه بی‌معناست! یا زندگی عبرت‌آموزاست! ولی در این گیرودار گاهی افرادی پیدا می‌شوند که هدف والای زندگی خود را می‌یابند و واجد خصوصیتی هستند که بدان‌ها توفیق می‌دهد تا به زندگی زیبایی و معنا دهند و به مرگ هم... او از آن جمله افراد بود.»

من بر زیبایی و معنا تأکید می‌کنم و تأکید می‌کنم که خود خانم صبا هم از آن جمله افراد بود. افضل‌پور بی صبا بال «زیبایی» را کم داشت. خود او گفته بود: «این اندیشه را با همسر مهربان و فداکارم بانو فاخره صبا در میان گذاردم و همچنان که انتظار می‌رفت او با نهایت خرسندی و حسن تفاهم از آن استقبال کرد.»

دانشگاه را این دو قاعده، یکی مجموع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین و دیگری ترکیب زیبایی و معنا یا علم و هنر در کرمان بنیان گذاشت. یاد همه کسانی که این مشعل را برافروختند و همه کسانی که آن را فروزان نگه داشتند به خیر و نیکی باد. ♦♦

ایرانی دانسته‌اند که ارزش واقعی هنر را نه لفظاً بلکه در معنا درک می‌کند «به هنر به‌مثابه یک اصل لازم در زندگی می‌نگرد و کم‌ترین ظاهر فریبی و ابتدالی در هنر پرمقدار او راه ندارد. کار او نمودار کوششی پیرارج برای به‌دست‌آوردن ارزش واقعی هنر بود». فاخره صبا در اپرای مادام باترفلای پوچینی، در ترادینا اثر وردی، در اپرای اورفه و اریدیس اثر کریستف ویلباله گلوی، در اپرای جمیله اثر بیژه، در اپرای کوری فان تونه اثر موتزارت، در اپرای دلاور سه‌ه‌نر اثر احمد پژمان و... ایفای نقش کرد. او استاد محمد نوری خواننده شهیر بود.

وجه دیگر خانم صبا هنر نویسندگی او بود. نام او در میان نویسندگان دائرةالمعارف فارسی در کنار نام‌هایی مثل عبدالحسین زرین‌کوب، غلامحسین صدیقی، مهدی محقق، ایرج افشار، مهدی بیانی، مهدی حائری، عباس زریاب خویی و دیگران آمده است. او در دائرةالمعارف مقاله‌های متعددی نوشته است. هر یک از این نام‌برداران در جای خود سرمایه‌ای نمادین هستند که ارزش آن‌ها از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بالاتر است.

اکنون به قاعده دوم اشاره می‌کنم که ترکیب علم و هنر است. سال‌ها پیش در ترجمه کتاب «کاربردهای نمایش در تعلیم و تربیت و اجتماع» به مطلب جالبی در این باب برخوردیم. یکی از مقاله‌های آن کتاب متن سخنرانی گلین ویکهام مؤسس رشته تئاتر در دانشگاه پرینستون انگلیس در سال ۱۹۴۸ بود. او اولین کسی بود که کرسی تئاتر را در آن دانشگاه و در انگلیس در اختیار گرفت. ویکهام در این بیانیه گفت: «آنچه اهمیت دارد این است که در رشته‌های هنری دست‌ها می‌توانند با قلب و مغز از نو متحد شوند و کل شخصیت انسان به‌عنوان یک موجود هماهنگ عمل کند. تصادفی نیست که روان‌درمانی معاصر در فعالیت‌های نمایشی ارزش درمانی کسب کرده است... نمایش برای همه، برای دست‌اندرکار هنر، دانشمند، دوک فارغ‌التحصیل و جاروکش فارغ‌التحصیل محلی برای بحث و بررسی ارزش‌های اخلاقی فراهم می‌کند. آن‌هم نه جداگانه و انفرادی، بلکه با ارتباطی پخته و در چارچوبی اجتماعی». این ترکیب قلب و مغز در صبا و افضل‌پور با دست‌های همراهش، به قول ویکهام، توانست به‌عنوان موجودی هماهنگ عمل کند و دانشگاه بسازد. خانم صبا در مراسم سالگرد درگذشت افضل‌پور در سخنانی موجز، پس از یاد دوست گفت «افرادی به دنیا می‌آیند و به‌ظاهر زندگی



● عکس: مریم آل مومن ●

گفت‌وگو با دکتر «سوده مقصودی» عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

قابلیت‌های فرهنگی و توسعه اقتصادی

با توجه به اهمیت فرهنگ در توسعه اقتصادی و اجتماعی و به دنبال بررسی عوامل بازدارنده فرهنگی در گسترش و توسعه اقتصادی کشورمان و به‌ویژه در استان کرمان، با دکتر سوده مقصودی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان به گفت‌وگو پرداخته‌ایم. دکتر مقصودی عوامل و متغیرهای فرهنگی همچون ضعف انگیزه، توفیق‌طلبی، اسطوره‌گرایی، اصل و نسب، تأکید بر احساسات، ذهنیت‌گرایی، خشونت، واقعیت‌گرایی و عمل‌زدگی را به‌عنوان عوامل و ویژگی‌های بارز بازدارنده در طریق توسعه را معین کرده و شرح می‌دهد. او همچنین ظرفیت‌های فرهنگی جامعه استان کرمان و نیز آفات فرهنگی در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی این استان و راه‌وصول به ارتقاء فرهنگ کار و تلاش را نشان داده است. به مطالعه مشروح این گفت‌وگو دعوت می‌شوید.

به‌طرف تقدیر - منفی - می‌باشد. این مسئله به‌نوبه خود از عوامل اساسی و پر دامنه در تکوین صفات و عادات ملی و تدوین تاریخ می‌باشد.

اسطوره‌گرایی: اسطوره نوعی از آفرینش ذهنی ابتدایی است. تعبیر و تأویلی است از روند طبیعی و پیش از آن‌که علمی باشد، جادویی و آئینی است. در واقع عدم تکامل دانش بشری و ناشناختگی پدیده‌ها و اشیای پیرامون، سبب می‌شود که سهم آدمی در زندگی کم انگاشته شود و عمل اجتماعی و طبیعی نسبت به عمل انسان وجه برتر یابد و آن را تابع خویش کند بر همین اساس هر بدعتی خطرناک بوده و افکار عمومی پذیرای تحولی نمی‌باشد.

◆ کشورهای برخاسته از عقب‌ماندگی در ورود به جمع جوامع پیشرفته بر اهمیت فرهنگ به‌عنوان زیربنای توسعه پایدار تأکید دارند. به نظر شما مهم‌ترین عوامل بازدارنده فرهنگی در مسیر توسعه اقتصادی کشورمان چیست؟

ضعف انگیزه توفیق‌طلبی: یکی از ویژگی‌های بارز ایرانیان اهمیت ندادن به وقت و زمان می‌باشد، به‌طوری‌که در طول سال‌ها انجام کارهایی با ساعت کم، استراحت بعد از نهار - بخصوص در تابستان - و جمع شدن در چایخانه‌ها پس از غروب آفتاب و صرف وقت در مکالمات روزانه، جزئی از عادات ایرانیان بوده است. در نزد ایرانیان وقت طلا نبوده و به‌راحتی و بدون زیان آن را از دست می‌دهند و بعضی‌ها بدون صرف وقت، طلا به دست می‌آورند. در مقابل فقدان انگیزه موفقیت‌طلبی و اعتمادبه‌نفس، دل‌بستگی به عوامل قهار طبیعت جایگزین شده است که مهم‌ترین تأثیرش انصراف از کار و استعفا از مسئولیت خود و انحراف



برای ملت ایران که همواره در طول تاریخ از ستم زورمندان متأثر بوده و در زیر فشار حکومت‌های مطلقه و خشن، پشت دوتا کرده است، وجود قهرمانان که چنان مظاهر اراده ملی‌اند، همیشه ضروری بوده است. اینان در همه ادوار حیات جامعه بوده‌اند و نقش مؤثری را در حیات سیاسی-اجتماعی ایفا نموده‌اند. همین امر منجر شده که فرهنگ ایرانی با اسطوره و اسطوره‌گرایی عجیب شود که از محاسبه فاصله می‌گیرد.

اصل و نسب: سومین زمینه در بیان ویژگی فرهنگ ایرانی بازگشت به زمان گذشته و پرداختن به تبار است. باید گفت که در جامعه توسعه‌یافته، ذهن افراد به حال و آینده بیش از گذشته توجه دارد؛ درحالی‌که در جوامع توسعه‌نیافته، افراد بیشتر به گذشته علاقه‌مندند و به آن می‌بالند. در میان ایرانیان نظر به گذشته همواره جایگاهی ویژه داشته است.

تأکید بسیار بر احساسات: افراد احساسی نمی‌توانند نسبت به پیرامون خود و آنچه می‌بینند و می‌شنوند بی‌اعتنا باشند و همواره گونه‌ای از پیوند دوستی یا بیزاری نسبت به آن دارند. آن‌ها میل دارند آنچه را که می‌بینند، می‌شنوند و یا حس می‌کنند با دید خود توصیف نمایند و شاید به همین علت است که در تاریخ کشور ما این همه شاعر وجود داشته است. نتیجه منفی این نگرش عدم شکل‌گیری دیدگاه انتقادی می‌باشد که نبود آن به پویایی فرهنگ جامعه لطمه می‌زند.

ذهن‌گرایی: فرهنگ ارتباط شفاهی در جهان سوم و کشورهایی که دارای فرهنگ سیاسی محدود هستند بسیار مرسوم است. در ایران نیز به خاطر سابقه حکومت‌های خودکامه و عدم رشد آگاهی‌های مردم می‌توان به وجود چنین فرهنگی دست یافت. فرهنگی که مبتنی بر ارتباطات شفاهی بوده و قضاوت‌های سریع ارائه می‌دهد و شاید به همین ملاحظه، علم بیان و فن فصاحت آسیایی، پیشرفته است. افراد پس از شنیدن یک شایعه جدید باب میل خود بدون این‌که به دنبال تحقیق درباره صحت آن باشند، آن را به‌عنوان یک حقیقت به دیگران انتقال می‌دهند.

خشونت: خشونت، جای مهمی در سابقه فرهنگ سیاسی ایران اشغال کرده است و یکی از اصول اساسی آن را تشکیل می‌دهد. در گذشته خشونت نه تنها در فرهنگ سیاسی، بلکه در تمامی ابعاد زندگی جامعه ایرانی، امری عادی و همگانی به حساب می‌آمد. با نگاهی گذرا به تاریخ ایران زمین، می‌توان به‌سادگی یک سنت دو هزار و پانصد ساله خشونت و سرکوب سلطنتی و قبیله‌ای را دید. بدیهی است که روح و روان استبدادی گذشته، شاخص

خاصی نداشته است. سلسله‌مراتب در تمام شئون و مراحل به مقیاس‌های متنوع و در سطوح مختلف کشوری، ایالتی، شهری، روستایی، خانوادگی، صنفی و حتی علمی و بعدها اداری، فرهنگی و سنتی جاری شده است. در این میان چیزی جز مالکیت و آمریت یا خودکامگی و خودرایی از ناحیه زورمند، مقبول و معمول نبوده است.

واقعیت‌گریزی: یکی از شناسه‌های مهم فرهنگ سیاسی ایرانیان، بی‌اعتنایی به واقعیت یا «واقعیت‌گریزی» است. عناصر گوناگون همواره به‌گونه‌ای ناهمگون و به شکل‌های مکانیکی و درهم‌وبرهم در کنار یکدیگر چیده می‌شوند. **عمل‌زدگی:** مطابق این ویژگی مسائل بیشتر از جنبه عملی و بسیار کم از جنبه فکری، درک و پذیرفته می‌شود. نظر به اهمیتی که عمل زندگی نزد ایرانیان دارد، به‌ندرت پیش می‌آید که «اندیشه» و به‌طورکلی اندیشیدن مقدم بر عمل و همچون راهنمای آن، در نظر گرفته شود.

یکی از

شناسه‌های

مهم فرهنگ

سیاسی ایرانیان،

بی‌اعتنایی

به واقعیت

یا «واقعیت

گریزی» است.

عناصر گوناگون

همواره به‌گونه‌ای

ناهمگون و

به شکل‌های

مکانیکی و

درهم‌وبرهم در

کنار یکدیگر چیده

می‌شوند.

◆ **درمورد ظرفیت‌های فرهنگی استان کرمان که می‌تواند کارکردهای تعیین‌کننده‌ای در راستای توسعه اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، توضیح بفرمایید؟**

- وجود قابل توجه تحصیل‌کردگان مقطع عالی در استان،
- توسعه فعالیت‌های تحقیقاتی، آموزشی، تفریحی، توریسم و ایران‌گردی،
- بالا بودن تعداد مطبوعات استان و پراکندگی آن‌ها در سطح استان،
- افزایش تعداد کتابخانه‌ها و تعداد مراجعان آن‌ها در طی سال‌های گذشته،
- وجود دانشگاه و مراکز آموزش عالی زیاد در استان.

◆ **آفات فرهنگی فرا راه توسعه اقتصادی و اجتماعی استان کرمان را چه می‌دانید؟ تحول و ارتقاء فرهنگی به‌ویژه**

فرهنگ کار و تلاش چگونه میسر است؟

- تمرکز امکانات فرهنگی در مرکز استان و عدم بهره‌مندی اکثر نقاط استان از امکانات موجود؛ زیرا تصور بر این است که زمینه توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی است و وقتی مناطق دورافتاده از امکانات فرهنگی برخوردار نباشند مردم آن مناطق به اهمیت توسعه اقتصادی هم پی نخواهند برد،

- مناطق جنوبی استان فاقد امکانات کامل یا مناسب چاپ، سینما و سالن اجرای تئاتر و موسیقی می‌باشند و کمبود کتابخانه در مناطق جنوبی کاملاً حس می‌شود.

- تغییرات فرهنگی و جایگزینی سینما با پدیده‌های فرهنگی جدیدتری نظیر دی‌وی‌دی، ماهواره، اینترنت و بازی‌های کامپیوتری،

- نرخ پایین عضویت زنان در انجمن‌ها و نهادهای غیردولتی،

- کمبود فرصت شغلی برای تحصیل‌کردگان در استان،

- افزایش فاصله طبقاتی بین مردم،

- کمبود فضاهای فرهنگی و هنری در بخش اعظم استان،

- کاهش فعالیت‌های هنری در نوجوانان،

- عدم گرایش مردم به بازدید از مراکز تاریخی،

- عدم وجود امکانات فرهنگی و ورزشی مناسب و امکانات فراغتی سالم و باکیفیت در استان،

- وضعیت نامطلوب شاخص‌های توسعه در مردم استان مانند خودباوری فرهنگی، عدم تعصب فکری، تمایل به

نوآوری و میل به پیشرفت، وقت‌شناسی، عام‌گرایی، رفتارهای مناسب اجتماعی در ترافیک و محیط‌زیست،

استقلال، احساس قدرتمندی اجتماعی،

- کارگروهي، فرهنگ کار و اخلاق کاری ضعیف،

- عدم حق‌خواهی و گذشت از حق شخصی و تساهل و مدارای اجتماعی بیش از حد،

- راحت‌طلبی و سستی در کار و تلاش، انفعال و بی‌توجهی به مسائل شهروندی،

- بی‌مسئولیتی و ناپایداری در تصمیم‌گیری،

- فقدان نشاط اجتماعی، دلسردی و بی‌انگیزگی،

- فرهنگ‌گریزی و فاصله گرفتن از لهجه و گویش اصیل خود،

- عدم اطمینان به هم در محیط‌های کاری،

- سواد رسانه‌ای و دیجیتال پایین،

- عدم برنامه‌ریزی و تفکر اقتصادی و سواد اقتصادی پایین.

بدون شک برای تجزیه و تحلیل و ارتقای فرهنگ کار در هر سطحی شناخت عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ کار، امری حیاتی است. روابط متقابل میان کار، سرمایه و محیط

اجتماعی سازمان به شکلی که آن‌ها در یک مجموعه کاملاً متوازن و هماهنگ باشند حائز اهمیت است. بهبود فرهنگ کار به این امر بستگی دارد که چگونه عوامل اصلی سیستم اجتماعی - تولیدی مشخص شده و به کار گرفته شوند. اصولاً ارتقای فرهنگ کار تحت تأثیر عوامل متعددی است که در یک‌طرف آن فرهنگ، ساختار اجتماعی، سیاسی، فنی، مدیریتی جامعه و در طرف دیگر آن ساختار طبیعی و اقلیمی وجود دارد. عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ کار عبارت‌اند از: محیط کار مطلوب، نقش نخبگان در ارتقای فرهنگ کار، نقش تشکلهای صنفی در ارتقای فرهنگ کار، نقش خانواده در ارتقای فرهنگ کار، نقش مدیریت در ارتقای فرهنگ کار، انگیزه‌ی پیشرفت کار، قناعت و روحیه تقدیرگرایی ...

◆ **گردشگری فرهنگی در دنیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از جمله ظرفیت‌های بزرگ در تسهیل منابع و توسعه اشتغال پایدار تلقی می‌شود، توسعه گردشگری فرهنگی در استان کرمان را در گرو چه اقداماتی می‌دانید؟**

ابتدایی‌ترین اقدام این است که بتوان مدیران استان را متقاعد کرد که تنها راه‌حل توسعه منطقه در گرو درآمدهای غیرنفتی است که پتانسیل آن در منطقه وجود دارد و همچنین مقایسه وضع استان کرمان با وجود این پتانسیل‌ها با سایر استان‌ها؛ زیرا این مدیران استان هستند که منابع مالی و نیروی انسانی را به این امر اختصاص می‌دهند.

به‌جز این مورد، سایر اقدامات عبارت‌اند از:

- تبلیغات وسیع تورها و مجریان امر گردشگری جهت معرفی این استان و ظرفیت‌هایش به شهروندان و مدیران سایر استان‌ها،

- تقویت زیرساخت‌ها و تأسیسات مورد نیاز توسعه گردشگری فرهنگی در مناطق دارای جاذبه‌های گردشگری استان،

- احیا و مرمت موزه‌ها،

- برپایی نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های استانی و محلی مانند جشن جمع‌آوری خرما و پسته و ... در جامعه،

- تلاش برای معرفی جاذبه‌های گردشگری فرهنگی مانند آئین‌های سنتی نظیر تعزیه، مراسم چهارشنبه‌سوری، جشن‌های مذهبی زرتشتی و اسلامی، عزاداری‌ها مانند

محرم در سطح استانی، کشوری و بین‌المللی،

- تربیت راهنمای گردشگری،

- تشویق کارآفرینان نمونه استان جهت سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری و معرفی آن‌ها به جوانان کرمان جهت

الگوسازی. ◆◆



بهبود فرهنگ کار

به این امر بستگی

دارد که چگونه

عوامل اصلی

سیستم اجتماعی

- تولیدی مشخص

شده و به کار

گرفته شوند.

اصولاً ارتقای

فرهنگ کار تحت

تأثیر عوامل

متعددی است که

در یک طرف آن

فرهنگ، ساختار

اجتماعی،

سیاسی، فنی،

مدیریتی جامعه و

در طرف دیگر آن

ساختار طبیعی

و اقلیمی وجود

دارد.

بررسی علل ترک فعل مسئولان و آسیب‌شناسی نظارت بر آن



♦ دکتر مهدی ابراهیمی نژاد رفسنجانی
عضو هیئت علمی گروه مدیریت دانشگاه شهید باهنر کرمان

لزوم توجه به شایسته‌سالاری مسئولان در نظام جمهوری اسلامی

در ابتدا نکاتی یادآور می‌شود که در نظام جمهوری اسلامی باید رعایت شود از آنجایی که جامعه ما یک جامعه اسلامی و نظام ما نظام جمهوری اسلامی است، بنابراین کسانی که در این نظام مسئول هستند و وظیفه نظارت بر زیرمجموعه‌های نظام را دارند باید ویژگی‌ها و خصوصیات خاص این نظام را داشته باشند، به عبارتی ساختاری که برای نظام تعریف می‌شود باید منطبق بر استراتژی و اهداف نظام جمهوری اسلامی باشد.

علل ترک فعل مسئولان در نظام جمهوری اسلامی با علل ترک فعل مسئولان در سایر نظام‌ها متفاوت است و آسیب‌شناسی نظارت بر آن هم با آنچه در سایر نظام‌ها وجود دارد، متفاوت است. اولین نکته در این موضوع در نظام جمهوری اسلامی، انتخاب کارکنان است، به عبارتی در انتخاب کارگزاران نظام جمهوری اسلامی باید دقت‌های خاصی انجام شود که این موارد، خاص نظام جمهوری اسلامی است که در سایر نظام‌ها مقتضیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی و مذهبی آن‌ها متفاوت است. در نظام جمهوری اسلامی، عدالت یکی از اصول مذهب و ارکان نظام است. معنای عدالت در واقع «سپردن کارها به افراد شایسته است». حضرت علی (ع) در تعریف عدالت می‌فرمایند: «عدالت قرار دادن هر شیء در جای خود است»، در واقع مفهوم شیء در جای خود به همه موارد می‌تواند تعمیم پیدا کند و هر چیزی که در غیر از جای خود قرار بگیرد بی‌عدالتی است. با این تعریف، در نظام جمهوری اسلامی اگر شخصی در جایی مسئول باشد و شایستگی مسئولیت را نداشته باشد در واقع این ضد عدالت و بی‌عدالتی است. بی‌عدالتی منشأ تمام از هم پاشیدگی‌های نظام و آسیب به جامعه و مردم است؛ لذا در نظام جمهوری اسلامی می‌بایست از همان ابتدا دقت می‌شد افرادی که به‌عنوان مسئول گمارده می‌شوند، شایستگی‌های لازم و موردنظر اسلام و بزرگان دین را

داشته باشند، در غیر این صورت در جایی دیگر از این افراد استفاده شود. همان‌طور که می‌دانید اوایل انقلاب تلاش بر گزینش افراد بود - گزینش یک امر منطقی است که در همه جوامع اجرا می‌شود - به این صورت که اگر یکی از زیر بخش‌های نظام در هر کشوری نیاز به استخدام نیرو داشته باشد، با اعلام فراخوان، افراد واجد شرایط نام‌نویسی می‌کنند و از بین آن‌ها با بررسی‌های صورت گرفته و انجام مصاحبه، افراد موردنظر جهت انجام کار گمارده می‌شوند.

در اسلام و منابع اسلامی من جمله در قرآن کریم، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و کتبی که علمای ما از برداشت‌هایشان از مباحث دینی نوشته‌اند، شایسته‌سالاری را به‌صورت روشن مشخص کرده‌اند؛ به‌ویژه در مباحث مدیریتی، گفتار حضرت علی (ع) کارساز است و اگر نظام جمهوری اسلامی، اجرای این دستورات را سرلوحه کار خود قرار داده بود، اکنون در کشور، گرفتاری‌هایی تحت عنوان نظارت بر کارکنان و مسئولان به دلیل این‌که این افراد کار خود را به‌درستی انجام نمی‌دهند و به جامعه توجه نمی‌کنند، وجود نداشت.

حضرت علی (ع) در بخشی از نامه خود به «مالک اشتر» می‌فرمایند: «بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران و باری‌دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آن‌ها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آن‌ها را نداشته باشند.

در مجموع در
مدیریت اسلامی
برای نیل یا تثبیت
قدرت هرگز و تحت
هیچ بهانه‌ای
اجازه استفاده
از انسان‌های
ناشایست و دارای
سابقه همراهی
با ستمگران و
فاسدان داده
نمی‌شود؛
زیرا این امر
موجب ناامیدی
شایستگان و از
هم پاشیدگی امور
جامعه خواهد
شد.



جامعه خدمت کنند، حضرت علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر دقیقاً ویژگی‌های کارگزاران نظام اسلامی را مشخص می‌کند و می‌فرماید: «کارگزاران خود را از میان افراد باتجربه، باحیا، از بین خانواده‌های شایسته و با صلاحیت و پیشگام در اسلام» انتخاب کنید؛

• تجربه به‌عنوان ترکیبی از علم و مهارت مورد تأکید حضرت است، چرا که انتخاب انسانی که فقط علم دارد و مهارت ندارد، ضد شایسته‌سالاری و به‌تبع آن ضد عدالت است.

• حیا، شامل حیا در مسائل مالی، اخلاقی و رفتاری (در مقابل ارباب‌رجوع و مردم) می‌شود، به عبارتی هر خصلتی که انسان را از فضائل اخلاقی دور می‌کند، به‌عنوان بی‌حیائی خوانده می‌شود.

• خاندان‌هایی که رفتار شایسته ندارند، فرزندانشان نمی‌توانند کارگزاران خوبی باشند. در اوایل انقلاب ضدیتی که در مورد گزینش‌ها به وجود آمده بود از سمت افرادی بود که خاندان‌هایی بی‌صلاحیت داشتند و حرکت شدیدی را نیز علیه گزینش‌ها به راه انداختند، در حالی که گزینش امری منطقی است و در همه جوامع بر اساس فرهنگ آن جامعه وجود دارد.

• پیشگام در اسلام بودن به این معنی است که کارگزاران، اخلاق اسلامی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند، به عبارتی از بین دو داوطلب، شخصی که بیشتر به اسلام و دستورات اسلامی معتقدتر و به عبارتی پیشگام‌تر است، انتخاب

کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند، هزینه این‌گونه از افراد بر تو سبک‌تر و باری‌شان بهتر و مهربانی‌شان بیشتر و دوستی آنان جز با تو کمتر است. آنان را از خواص و دوستان نزدیک و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند. تا می‌توانی با پرهیزکاران و راست‌گویان ببیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی و می‌دارد.» یعنی کسانی که در خدمت ستمگران بوده و روحیه ستمگری در وجودشان است، نباید مجدد مسئولیت داشته باشند، درحالی‌که در کشور ما مسئولانی در حال حاضر کارگزار نظام هستند که قبلاً با ظالمان بودند. در مجموع در مدیریت اسلامی برای نیل یا تثبیت قدرت هرگز و تحت هیچ بهانه‌ای اجازه استفاده از انسان‌های ناشایست و دارای سابقه همراهی با ستمگران و فاسدان داده نمی‌شود؛ زیرا این امر موجب ناامیدی شایستگان و از هم‌پاشیدگی امور جامعه خواهد شد.

علل ترک فعل مسئولان در کلام حضرت علی (ع)

در مورد نحوه انتخاب و گزینش کارگزارانی که قرار است به

در جامعه اسلامی
برای نظارت دقیق
روی کارگزاران و
مسئولان، ابتدا
باید مدیران،
مسئولان و
کارگزاران اصلی
نظام، انسان‌های
شایسته‌ای باشند
تا زیرمجموعه‌های
شایسته‌ای را برای
زیربخش‌های
جامعه انتخاب
و بر آن نظارت
نمایند.

شود.

حضرت علی (ع) دلیل انتخاب چهار ویژگی فوق برای کارگزاران و مسئولان در یک جامعه را به صورت زیر آورده است:

• اخلاق آن‌ها در مسائل مالی، رفتاری، دلسوزی و مشکل‌گشایی برای جامعه گرامی‌تر است.

• آبرویشان محفوظ‌تر است، یعنی بیشتر از دیگران حفظ آبرو می‌کنند و کاری انجام نمی‌دهند که آبرو و اعتبارشان در جامعه از بین برود.

• طمع‌ورزی کمتری دارند، به عبارتی این افراد تمایلی به پول‌اندوزی، رانت‌خوری، به یغما بردن اموال مردم و فساد کاری ندارند.

• آینده‌نگری این افراد بیشتر است، یعنی همان‌طور که به معاد اعتقاد دارند، مسائل را با دیدی باز نگاه می‌کنند و برای آینده جامعه، رفاه و خیر مردم بهتر تلاش خواهند کرد.

با توجه به آنچه در کلام حضرت علی (ع) گفته شد، علل ترک فعل مسئولان کاملاً مشخص می‌شود، مسئولانی که دارای ویژگی‌های فوق نیستند، به عبارتی تجربه (علم و مهارت)، مدیریت و درکی از آن ندارند، حیا و آبرو

نمی‌شناسند، از خانواده‌های شایسته نبوده و به اسلام اعتقادی ندارند، عامل ترک فعل هستند، مسئولیت خود را به درستی انجام نمی‌دهند، آینده‌مملکت و جامعه را در نظر نمی‌گیرند و برای این‌که تاریخ از آن‌ها به نیکی یاد و قضاوت کند، دست به تلاش نمی‌زنند.

در جامعه اسلامی برای نظارت دقیق روی کارگزاران و مسئولان، ابتدا باید مدیران، مسئولان و کارگزاران اصلی نظام، انسان‌های شایسته‌ای باشند تا زیرمجموعه‌های شایسته‌ای را برای زیربخش‌های جامعه انتخاب و بر آن نظارت نمایند.

آسیب‌شناسی نظارت بر علل ترک فعل مسئولان

در آسیب‌شناسی نظارت بر علل ترک فعل مسئولان تا زمانی که انسان‌های شایسته و درست انتخاب نشوند، نمی‌توان آن‌ها را به صورت کامل کنترل کرد و توانایی کنترل این افراد با هر روشی از جمله توبیخ، جابه‌جایی، حتی اخراج به حداقل خواهد رسید. دلیل آن این است که نظام جمهوری اسلامی چگونگی برخورد و به‌کارگیری چنین انسان‌هایی را مشخص نکرده است؛ بنابراین نظارت بر آن‌ها مشکل خواهد بود و این درست وضعیتی است که در جامعه امروز کشور مرتب دیده می‌شود و در بین بالاترین مقامات دولتی افرادی وجود دارند که اختلاس کرده و برخلاف شرع و عرف رفتار می‌کنند. چه کسی باید

این افراد را کنترل کند؟ مسئولانی که معتقدند «اگر دست به برادر ما و خویش ما بزنید، اعلام جنگ خواهیم کرد» در واقع همان داستانی که همه شنیده‌ایم «هرچه بگنند نمکش می‌زنند، وای از آن روز که بگنند نمک» مصداق دارد. ناشایستگی و بی‌مسئولیتی به رده‌های بالا کشیده می‌شود و افرادی که مسئولیت‌پذیر نبوده و به دنبال خدمت به مردم نیستند، در رأس کار قرار می‌گیرند و با رانت و مسائل دیگر دست به خلاف می‌زنند و نتیجه آن زجر و فلاکتی می‌شود که برای جامعه به بار می‌آورد. در بحث نظارت بر ترک فعل، راحت‌ترین نظارت، نظارت بر انسان‌های باتقوا است، انسان‌هایی که از خدا می‌ترسند و به آخرت ایمان دارند، این‌گونه افراد اگر شایستگی انجام کاری را نداشته باشند، به زبان می‌آورند و انسان‌هایی باحیا و درستکار و پاک‌دامن‌اند، اما نظارت زمانی مشکل می‌شود که چنین انسان‌هایی در سیستم وجود نداشته و انسان‌های ناشایست، کارگزار باشند. مدیریت بر افراد ناشایست، سخت‌ترین نوع نظارت و مدیریت است، با توجه به تجربه سی‌ساله این‌جانب چه در زمان مسئولیت و چه تجربه از مسئولیت‌هایی که در طول ۴۰ سال انقلاب اسلامی به افراد مختلف واگذار شده است، هر زمان که در کشور بهترین و شایسته‌ترین افراد در رأس کار بودند، بهترین عملکرد در جامعه وجود داشته و به تبع آن راحت‌ترین شکل از نظارت وجود داشته و برعکس زمانی که کارگزاران کشور سالم و شایسته نبودند، سخت‌ترین نظارت را داشته‌ایم.

توصیه می‌کنم به دستوراتی که مربوط به نظام اسلامی است و از خاطره گذشت، به صورت عملی نگاه کرده و حتی مجلس محترم این دستورات را مصوب نماید تا بدین‌وسیله انتخاب افراد بر اساس صلاحیت انجام شود و به صورت رابطه‌ای و به اصطلاح «دیمی» صورت نپذیرد.

در پایان به تجربه شخصی که به زمان تحصیل بنده در خارج از کشور برمی‌گردد، اشاره می‌کنم، در بازه زمانی حضورم در یکی از کشورها، دولت قصد استخدام مدیرکل برای سازمان مخابرات را داشت، به همین منظور با انتشار آگهی، کلیه شرایط موردنظر شامل خصوصیات و ویژگی‌های مدیرکل، میزان حقوق و حتی درصدهای مورد نظر جهت انجام و پیشرفت امور مربوطه (برای مثال کاهش شکایات مردمی ۱۰ درصد، افزایش درآمد سیستم ۲۰ درصد و ...) را به همه افراد اطلاع‌رسانی کرد. افراد واجد شرایط ثبت‌نام نمودند و از طریق مصاحبه و گزینش‌های مربوط به آن کشور، مدیر موردنظر استخدام شد. ♦♦

- ▼
- [در بین بالاترین مقامات دولتی](#)
- [افرادی وجود دارند که اختلاس کرده و برخلاف شرع و عرف رفتار می‌کنند.](#)
- [چه کسی باید این افراد را کنترل کند؟ مسئولانی که معتقدند «اگر دست به برادر ما و خویش ما بزنید، اعلام جنگ خواهیم کرد!» در واقع همان داستانی که همه شنیده‌ایم «هرچه بگنند نمکش می‌زنند، وای از آن روز که بگنند نمک» مصداق دارد.](#)



گفت‌وگو با دکتر «حسین نظام آبادی پور» معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید باهنر کرمان

جامعه و دانشگاه

خارج از این‌که ما ایرانی‌ها بسیار اهل تعارف هستیم، قبل از شروع مصاحبه لازم می‌دانم از همکاری‌های اتاق بازرگانی در مدت زمانی که بنده در سمت معاون پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان هستم، از صمیم قلب تشکر نمایم. به اعتقاد بنده هیچ زمان به اندازه این دوره، دانشگاه و اتاق به عنوان نماینده بخش خصوصی تا این حد به هم نزدیک نبوده و در حل مسایل و مشکلات تشریک مساعی نداشته‌اند و این اتفاق جای بسی تشکر دارد که اتاق بازرگانی آغوش خود را باز کرد و دانشگاه توانست به بخش خصوصی نزدیک شود و توانسته‌ایم یک سری مسایل را با کمک هم حل نماییم. دکتر حسین نظام آبادی پور معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید باهنر کرمان با این اظهارات وارد گفت‌وگو با ما شد؛ گفت‌وگو درباره جایگاه دانشگاه در حل مسایل کلان کشور، محصول دانشگاهی، تأثیر دانشگاه در فقرزدایی، توسعه و... او می‌گوید: در دانشگاه‌های بزرگ دنیا کلیه هزینه‌های دانشگاه توسط صنعت پرداخت می‌شود، اما در ایران بخش خصوصی ارتباط لازم را با دانشگاه شکل نداده است. او معتقد است که از سمت دانشگاه نیاز به پختگی و تجربه بیشتر اعضا هیئت‌علمی و دانشجویان و از سمت صنعت نیز نیاز به انتخاب مدیران شایسته و پژوهش محور است؛ مدیرانی که به پژوهش اعتنا و به دانشگاه اعتماد نمایند، آنگاه دانشگاه در این ارتباط دوطرفه به بطن جامعه رفته و مسایل را حل خواهد کرد. وی می‌گوید دانشگاه استاندارد به دانشگاهی گفته می‌شود که بر مبنای شاخص‌های تعریف شده بین‌المللی در موضوعات آموزش، پژوهش و فناوری اقدام و مطابق مأموریت‌هایش حرکت کند و نیازهای جامعه را برطرف نماید. دکتر نظام آبادی پور یادآوری می‌کند که بر اساس آمار منتشر شده در ایران ۲۶۰۰ واحد دانشگاهی وجود دارد. از این تعداد، در حدود ۱۰۰ دانشگاه استاندارد، رسالت آموزشی و پژوهشی را انجام و به مأموریت فناوری خود ورود کرده‌اند که در چند سال آینده خواهیم دید که موجب شکوفایی جامعه خواهند شد و در حدود ۲۵۰۰ واحد دیگر که من نام «قلک» بر آن‌ها می‌گذارم، محلی برای پول‌سازی صاحبانشان بوده و در واقع کارخانه مدرک فروشی هستند که از مدرک‌سازی خراب‌تر است. او ادامه می‌دهد که وجود ۲۵۰۰ دانشگاه بی‌کیفیت در ایران ناشی از زد و بندهای سیاسی است که باید چاره‌اندیشی شود. نباید دانشگاه‌های غیراستاندارد را دانشگاه بنامیم؛ این‌ها کارخانه تولید مدرک هستند! وی با تأکید بر این‌که محصول دانشگاه شهید باهنر کرمان محصول باکیفیتی است، می‌گوید: مأموریت تعریف‌شده برای این دانشگاه، تربیت نیروی خلاق، ماهر و کارآفرین برای حل مشکلات جامعه است و یکی از کلیدی شاخص‌های این موضوع، پیوستن دانشگاه شهید باهنر به جمع ۱۰۰۰ دانشگاه برتر و ورود به ارزیابی‌های بین‌المللی است که محقق شده است. او همچنین معتقد است که برای هدایت جامعه به سمت توسعه، باید از جنبه اقتصاد به مسایل بیندیشیم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه مطالعه نمایید.



♦ بسیاری بر این باورند که راه‌حل‌های دانشگاه در ایران از حل مسایل کلان کشور ناتوان است و یا تأثیر قابل توجهی در این امر ندارد، به نظر شما چرا چنین وضعی در حوزه دانشگاهی کشور وجود دارد؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است به مأموریت دانشگاه‌ها در کشور ایران توجه نمود، سپس می‌توان گفت آیا دانشگاه توانسته است نقش خود را به خوبی بازی کند یا خیر؟ قدمت دانشگاه‌ها در ایران به حدود ۸۵ سال می‌رسد که این عدد در مقایسه با قدمت ۵۰۰ سال دانشگاه در بریتانیا به عنوان یک کشور اروپایی عددی بسیار پایین است؛ به عبارتی دانشگاه‌ها در ایران در دوران طفولیت خود هستند؛ پس نباید از آن‌ها انتظارات بزرگ داشت. مأموریت دانشگاه‌ها تا حدود ۲۰ سال پیش، آموزش عالی و تربیت نیروی متخصص بوده و کارکرد دیگری برای دانشگاه تعریف نشده بود. در آن زمان حرکت، رشد و بالندگی جامعه در گرو تربیت نیروهای متخصص دانشگاهی تعریف می‌شد. اگر نرخ بی‌سوادی در ایران طی همین سال‌ها بررسی شود، نقش دانشگاه و کارهای بزرگی که در راستای تربیت نیروی انسانی انجام داده، مشخص می‌شود، امروز ما به عنوان صادرکننده نیروی انسانی در دنیا مطرح شده‌ایم، بهترین مهندسان آمریکا، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در ایران هستند؛ اگرچه این وضعیت از یک زاویه جای تأسف دارد! بهترین‌های دانشگاه استنفورد در مهندسی برق، فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف ایران هستند. بقیه دانشگاه‌ها در ایران نیز به فراخور وضعیتی که دارند، در حال تربیت نیروهای متخصص هستند. همان‌طور که اشاره شد، در ایران از حدود بیست سال پیش مأموریت دانشگاه تغییر پیدا کرد و دانشگاه‌ها از آموزشی به پژوهشی سوئیچ کردند. البته در مأموریت، پژوهش و فناوری با هم دیده شد.

نام «آموزش عالی» به «علوم، تحقیقات و فناوری» تغییر پیدا کرد که علوم مصداق آموزش عالی، تحقیقات، پژوهش و فناوری مصداق مسایلی است که از طریق پژوهش منجر به خلق ثروت شوند، قاعدتاً فناوری باید تکیه بر کارآفرینی داشته باشد. این تغییر حدود ۲۰ سال است که اتفاق افتاده است؛ به عبارتی دانشگاه‌ها به عنوان نهادی تعریف می‌شوند که ذاتاً جوان‌اند و بیست سال است که مأموریت آن‌ها تغییر کرده است.

توجه کنید تغییر در نهادی مانند دانشگاه به دلیل مسایل دانشی و لختی آن بسیار سخت است؛ به عبارتی زمانی که سازمانی از حالت آموزش محور به پژوهش محور تبدیل می‌شود، نیاز به سازوکار، نیروی انسانی، عضو هیئت‌علمی آموزش دیده و در کنار همه این‌ها نیاز به زمان دارد. الحمدلله

دانشگاه‌ها بعد از گذشت بیست سال با نرخ قابل قبولی پژوهشی شده‌اند.

مسئله دیگر، مأموریت فناوری در دانشگاه‌هاست، قاعدتاً مأموریت فناوری از بیست سال پیش شروع شده، اما به دلیل عدم تسلط دانشگاه به موضوع فناوری و عدم وجود نیروی انسانی توانمند آشنا به این مقوله جدی دنبال نشده است.

در تحقق مأموریت دانشگاه‌ها در مسئله فناوری، پارک‌های علم و فناوری بسیار تأثیر گذارند، در کشور ما حدود ۱۶ سال از شکل‌گیری این نهادها می‌گذرد. در واقع جوان‌های دانشگاهی با استفاده از یادگیری مبانی پژوهشی فناوری‌های جدید در دانشگاه، می‌توانند شرکت‌های دانش‌بنیان را ایجاد کنند که از بطن پارک‌های علم و فناوری بیرون می‌آیند. با تعریف فوق از مأموریت دانشگاه‌ها در ایران، می‌توان چند دلیل اصلی برای عدم ناتوانی دانشگاه در حل مسایل کلان کشور عنوان کرد.

• در دانشگاه‌های بزرگ در دنیا، کلیه هزینه‌های دانشگاه توسط صنعت پرداخت می‌شود؛ به عبارتی صنعت مسایل خود را به صورت از قبل تعریف شده و از طریق ایجاد گزنت‌های پژوهشی به دانشگاه برونسپاری می‌کند، دانشگاه متناسب با مسئله، دانشجویان تحصیلات تکمیلی پذیرش می‌کند، به عبارتی دوره تحصیلات تکمیلی برای دانشجویان یک شغل است. در حالی که در ایران انتظار بر این است که مشکلات صنعت و دانشگاه یک طرفه از سمت دانشگاه حل شوند، دانشگاه بدون بنیه مالی، بدون گزنت و امکانات توان حل مشکل صنعت را ندارد. آیا بخش خصوصی توانسته یک طرفه کاری انجام دهد؟! بخش خصوصی در مقابل دریافت هزینه خدمات ارائه می‌دهد! چطور است که جامعه و صنعت انتظار دارد دانشگاه مشکلات آن‌ها را حل کند در حالی که هیچ‌وقت حاضر نبوده است هزینه‌های حل مشکل خود را بصورت

- ▼
- در ایران انتظار بر این است که مشکلات صنعت و دانشگاه یک طرفه از سمت دانشگاه حل شوند، دانشگاه بدون بنیه مالی، بدون گزنت و امکانات توان حل مشکل صنعت را ندارد. آیا بخش خصوصی توانسته یک طرفه کاری انجام دهد؟! بخش خصوصی در مقابل دریافت هزینه خدمات ارائه می‌دهد! چطور است که جامعه و صنعت انتظار دارد دانشگاه مشکلات آن‌ها را حل کند!**

واقعی به دانشگاه پرداخت کند!

• بخش خصوصی ارتباط لازم را با دانشگاه شکل نداده است، صنایع بزرگ ما، عموماً صنایع رانتهی هستند، منظور از رانت، رانت یارانه است نه رانت مسایل دیگر! صنعتی که از انرژی، حمل‌ونقل و امکانات دیگر به صورت رایگان استفاده می‌کند و در مقابل فاقد بهره‌وری لازم بوده و به بالادستی‌های خود پاسخ‌گو نیست و با هر شرایطی در حال فعالیت است و رؤسای آن از یک صنعت به صنعت دیگر نقل‌مکان می‌کنند و پاسخ‌گویی لازم را ندارند؛ چه طور انتظار می‌رود برای حل مشکلاتش به دانشگاه متوسل شود. در این زمینه موارد متعددی را سراغ دارم، اما از آنجایی که این فصلنامه به صورت عمومی چاپ می‌شود، ترجیح می‌دهم که سکوت کنم. دانشگاه شهید باهنر جهت ارتباط با بسیاری از بخش‌های جامعه و صنعت در استان پیش‌قدم شد، اما این مجموعه‌ها به نهاد دانشگاه بها ندادند.

در مجموع می‌توان گفت از سمت دانشگاه نیازمند پختگی و تجربه بیشتر اعضای هیئت‌علمی در زمینه پروژه‌های صنعتی هستیم، از سمت صنعت نیز نیاز است که در ابتدا انتخاب مدیران صنایع بر اساس شایسته‌سالاری انجام شود، به عبارتی مدیرانی که پژوهش محور باشند و برای حل مشکلات بنگاه‌های خود به پژوهش اعتنا و به دانشگاه اعتماد کنند، انتخاب شوند. در کنار این موارد ما به محیط مشترکی برای گفتگو نیاز داریم تا بتوانیم دانشگاه و صنعت را به یکدیگر نزدیک‌تر کنیم. اگر این موضوعات به صورت دو طرفه اتفاق بیفتد، دانشگاه به بطن جامعه رفته و مسایل را حل خواهد کرد، البته با روند طبیعی این کار حداقل در ۱۵ سال آینده اتفاق خواهد افتاد، اما اگر شتاب داشته باشیم، باید از سمت دانشگاه و صنعت انرژی لازم گذاشته شود تا بتوان سریع‌تر به هدف رسید.

حدود ۲۵۰۰

واحد دانشگاهی
باقی‌مانده که من
نام «فلک» را بر
آن‌ها قرار می‌دهم
که در واقع محلی
برای پول‌سازی
صاحبان‌شان
هستند؛ یعنی
کارخانه مدرک
فروشی‌اند که
از مدرک‌سازی
خراب‌تر است!

♦ **واقعیت این است که دانشگاه در ایران به کارخانه تولید مدرک تبدیل شده و محصول آن در وجه غالب فاقد خلاقیت، مهارت و آینده‌سازی است، چرا چنین است؟**

بخشی از این انتقاد را پذیرفته و بخشی دیگر را رد می‌کنم، در ابتدا باید تعریف مشخصی از دانشگاه‌ها در نریم استاندارد جهانی داشته باشیم، دانشگاه استاندارد به دانشگاهی گفته می‌شود که بر مبنای شاخص‌های تعریف شده بین‌المللی در بحث آموزش، پژوهش و فناوری اقدام و مطابق با مأموریت‌هایش حرکت و نیازهای جامعه را برطرف نماید. منظور شما از نهاد دانشگاه در این سؤال، نهاد دانشگاه با نرم تعریف شده جهانی است یا نهادی که در کشور ایران ساخته شده و نام دانشگاه را بر آن گذاشته‌ایم؟ با توجه

به آمار منتشر شده در ایران حدود ۲۶۰۰ واحد دانشگاهی یا به عبارتی ۲۶۰۰ موسسه آموزشی و پژوهشی وجود دارد که به عنوان دانشگاه شناخته می‌شوند. از این تعداد دانشگاه در ایران، حدود ۱۰۰ دانشگاه استاندارد با تعریف نرم جهانی وجود دارد. اگر مورد سؤال، این ۱۰۰ دانشگاه استاندارد در ایران است، با نظر شما موافق نیستم چون ۱۰۰ دانشگاه استاندارد در ایران، رسالت آموزشی و پژوهشی خود را انجام و به مأموریت فناوری خود ورود و شروع به کار کردند که در چند سال آینده خواهیم دید که موجب شکوفایی جامعه خواهند شد. حدود ۲۵۰۰ واحد دانشگاهی باقی‌مانده که من نام «فلک» را بر آن‌ها قرار می‌دهم که در واقع محلی برای پول‌سازی صاحبان‌شان هستند؛ یعنی کارخانه مدرک فروشی‌اند که از مدرک‌سازی خراب‌تر است!

راهکار این وضعیت چیست؟ باید به عقبه تأسیس این دانشگاه‌ها برگردیم، متولیان این امر را شناسایی کنیم، چرا این دانشگاه‌ها ایجاد شدند؟ آیا در زمان ایجاد دانشگاه‌ها ضرورتی وجود داشته؟ اگر بله الان چرا در حال بازی نقش خود هستند؟ چه کسانی باید دانشگاه‌ها را سروسامان بدهند؟ این سؤال‌ها و دهها سؤال دیگر مطرح می‌شود که در حیطه اختیارات بنده نیست که بخواهم راجع به آن تصمیم بگیرم و یا صحبت کنم!

در حال حاضر شرایط به سمتی پیش رفته که دهات بزرگ برای گرفتن دانشگاه در حال رقابت هستند، خوب در این شرایط چه نتیجه‌ای به دست می‌آید، تنها راه‌حل این است دانشگاه‌ها را به حداکثر ۱۵۰ عدد محدود کرده و بقیه دانشگاه‌ها را حذف نماییم.

در مورد مهارت‌آموزی در دانشگاه شهید باهنر خلاهایی وجود داشت که دانشگاه در سال ۹۷ و ۹۸ بالغ بر ۶۰ هزار نفر - ساعت آموزش مهارتی جانبی از طریق ارتباط با انجمن‌های حرفه‌ای از جمله انجمن‌های مهندسی، دامپزشکی و با همکاری سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای برگزار کرد که عموماً رایگان بودند. در بخش خلاقیت نیز، آموزش کارآفرینی را با تعریف درس کارآفرینی برای اساتید و دانشجویان شروع کرده و در سال ۹۹ بیش از چند هزار نفر - ساعت آموزش‌های خلاقیت، کارآفرینی و مهارت‌های مرتبط برای دانشجویان به صورت مجازی برگزار شده است. دانشگاه تلاش خود را انجام می‌دهد و با ایجاد یک پلت فرم دانشجو را از لحاظ نظری و مفاهیم از یک‌طرف و از طرف دیگر از نظر مهارت‌آموزی در حد پایه آموزش می‌دهد، اما دانشگاه نمی‌تواند به‌طور مثال مهندس برقی تربیت کند که بدون گذراندن یک دوره کوتاه هم‌زمان بتواند به عنوان مثال در شرکت مس شهیدباهنر، شرکت کرمان تابلو و نیروگاه سیکل ترکیبی کار کند. دانشگاه

نشان می‌دهد فارغ‌التحصیلان کشور ما در مصاحبه‌هایی که از سمت آن‌ها برگزار می‌شود، موفق بوده‌اند.

در مجموع موافق نیستم اسم دانشگاه‌های غیراستاندارد را دانشگاه بگذاریم؛ این‌ها کارخانه تولید مدرک هستند و اگر کسی انتخاب می‌کند که در این دانشگاه‌ها درس بخواند، من نوعی به عنوان مسئول یک دانشگاه استاندارد نمی‌توانم مانع شوم. به عنوان فردی که مسئولیت کوچکی در دانشگاه شهید باهنر کرمان دارم، محکم می‌گویم محصول ما محصول بی‌کیفیتی نیست. در سه کشوری که در سؤال مطرح کردید صنایع گسترده‌ای وجود دارد و به تبع آن جنبه مهارتی برای فارغ‌التحصیلان در این دانشگاه‌ها تعریف می‌شود؛ به عبارتی سیستم دانشگاه‌ها در این کشورها Dual (دوگانه) است، یعنی دانشجویان همزمان با تحصیل در صنعت نیز کار می‌کنند، اما چرا صنایع بزرگ در کشور ما - با کیفیتی که قبلاً اشاره کردم - سمت دانشگاه‌ها نمی‌آیند، چند دلیل دارد، اول اینکه صنایع بزرگ احساس نیاز نمی‌کنند چون بهره‌وری برایشان اهمیت ندارد، از لحاظ مالی دستشان باز است و می‌توانند با صرف هزینه‌های بالا فناوری را از بیرون خریداری کنند و به دانش داخل که موجب تقویت دانشگاه‌های بومی می‌شود چشم ندارند. در مورد صنایع کوچک، این صنایع این‌قدر درگیر مسایل مربوط به جلوگیری از حذف خود در بازار هستند که دغدغه و شرایط مالی برای ارتباط با دانشگاه را ندارند. همچنین از دو سمت دانشگاه و صنعت اعتمادسازی صورت نگرفته است و این مسئله خود به عدم ارتباط دامن می‌زند به صورتی که هیچ‌وقت در گزینه‌های روی میز صنعت، اثری از دانشگاه نیست.

♦ **به نظر شما چرا ایرانیان حوصله مطالعه و کتاب خواندن ندارند؟**

این مسئله یک مسئله فرهنگی است و اگر بخواهیم در این زمینه اقبالی صورت گیرد باید از لحاظ فرهنگی ریشه‌یابی شود. اول اینکه چه تعداد از خانواده‌های ایرانی کتاب می‌خوانند که بچه‌های آن‌ها یاد بگیرند و کتاب بخوانند؟! دوم اینکه در مشوق‌های که والدین برای فرزندان در نظر می‌گیرند چه قدر کتاب وجود دارد؟! جواب هر دو سؤال نشان می‌دهد که ریشه نبود این فرهنگ در خانواده است. در دنیای امروز، آموزش از حالت نظری به آموزش عملی تغییر یافته؛ به عبارتی در جامعه امروز، نصیحت را کسی بر نمی‌تابد. علاوه بر خانواده، مدارس نیز باید رویکرد تحقیق و پژوهش را دنبال کرده و دانش آموزان خود را فقط محدود به کتاب‌های درسی نکنند و شرایطی ایجاد نمایند تا بستری برای فکر کردن و بروز خلاقیت در بچه‌ها فراهم شود.

می‌تواند و باید مهندسی را تربیت کند که مهارت‌های پایه‌ای لازم را داشته، خلاقیت بالا داشته، مجهز به تفکر حل مسئله بوده و در زمان ورود به یک شرکت نوعی با یک یا دو ماه آموزش قابلیت کار را بیابد.

♦ **تعداد دانشگاه‌های ایران بیش از ۶۰۰ دانشگاه از مجموع دانشگاه‌های آلمان، انگلیس و ژاپن بیشتر است، به نظر شما علت این فزونی حیرت‌انگیز تعداد دانشگاه‌ها چیست و دیگر این‌که شما چه تحلیلی از محصول دانشگاه‌های ایران در مقایسه با مجموع سه کشور مزبور دارید؟**

• دلیل اول؛ توسعه افسارگسیخته دانشگاه‌ها می‌باشد که ناشی از زد و بندهای سیاسی است و نتیجه آن وجود ۲۵۰۰ دانشگاه بی‌کیفیت در ایران است که باید چاره‌اندیشی شوند، اما اینکه چه کسانی باید چاره‌اندیشی کنند به شورای عالی انقلاب فرهنگی برمی‌گردد که اخیراً آمایش آموزش عالی در دانشگاه‌ها را شروع کرده است و برنامه‌هایی در این زمینه در نظر گرفته است، اما با توجه به دستورالعمل‌های ابلاغی به اعتقاد بنده برنامه‌ها ناکارآمد خواهند بود. با این وجود باید دو تا سه سال فرصت داد تا از برنامه‌ها تست گرفته شود. امیدواریم من اشتباه کرده باشم و این برنامه‌ها نتیجه خوبی داشته باشد و اصلاحی در خصوص وضعیت آموزش عالی صورت بگیرد.

• مسئله دوم وجود تعارض منافع در تصمیم‌گیری‌ها در آموزش عالی است. متأسفانه بسیاری از تصمیم‌گیران این امر خود صاحبان دانشگاه‌های بی‌کیفیت در ایران هستند و خودشان اجازه نمی‌دهند برخی از دانشگاه‌ها منحل شده و آن‌طور که باید و شاید مجموعه آموزش عالی سامان‌دهی شود. • مسئله سوم به نمایندگان مجلس برمی‌گردد. در ایران دانشگاه به منزله نماد توسعه شناخته شده است و نمایندگان مجلس در تلاشند برای حوزه انتخابی خود تعداد واحدهای دانشگاهی را افزایش دهند. البته در این مرحله کسی به آسیب‌های این واحدهای تازه تأسیس دانشگاهی نمی‌اندیشد. برای مثال در بسیاری از شهرستان‌ها دانشگاه‌های بی‌کیفیت تأسیس شده و در حال فعالیت هستند و نمایندگان مجلس در این شهرستان‌ها در عین اینکه نسبت به عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان شاک‌اند، اجازه نمی‌دهند دانشگاه مذکور ساماندهی یا تعطیل شود.

محصول دانشگاه‌های بزرگ در کشور ما، در حد استاندارد جهانی است؛ برای مثال از آزمایشگاه که تحت سرپرستی اینجانب است، سالانه چندین نفر در کشورهای پیشرفته جهت ادامه تحصیل جذب می‌شوند. با توجه به این‌که جذب دانشجو در این کشورها سرمایه‌گذاری زیادی را می‌طلبد،

مسئله دوم وجود

تعارض منافع در

تصمیم‌گیری‌ها

در آموزش عالی

است. متأسفانه

بسیاری از تصمیم

گیران این امر

خود صاحبان

دانشگاه‌های

بی‌کیفیت در

ایران هستند و

خودشان اجازه

نمی‌دهند برخی

از دانشگاه‌ها

منحل شده و

آن‌طور که باید و

شاید مجموعه

آموزش عالی

سامان‌دهی

شود.

ایران است که بالای ۸۰ درصد فعالیت‌های مربوط به حوزه خود را به خوبی انجام داده است، البته دانشگاه با مفهوم استاندارد نه دبیرستان‌هایی که درست کرده‌ایم و اسم آن را دانشگاه گذاشته‌ایم! در مجموع نهاد دانشگاه در یک اکوسیستم در حال فعالیت است و باید دانشگاه را با سایر نهادهای فعال در این اکوسیستم مقایسه و بعد قضاوت کرد که دانشگاه بر پایه مأموریتی که برای آن تعریف شده است، نقش خود را درست بازی کرده است یا خیر. البته نمی‌توان گفت این نقش به صورت صد درصد بازی شده و دانشگاه ضعف‌هایی دارد که باید برای رفع آن تلاش کند. در حال حاضر در دانشگاه‌ها برنامه‌های زیادی شروع شده، از جمله برند سازی، بین‌المللی سازی و توانمندسازی اعضای هیئت‌علمی به صورت جدی دنبال می‌شود و دانشگاه‌ها در حال سوئیچ از نسل دوم به نسل سوم و چهارم هستند که در آن تکیه بر حل مشکلات جامعه و خلق ثروت است. این برنامه‌ها حدود چهار سال است که شروع شده و نیاز به زمان دارد که به بلوغ خود برسد.

◆ در کل توسعه در یک کشور محصول چه رفتار و تصمیماتی است؟

در بحث توسعه، توسعه منابع انسانی و توسعه فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در حال حاضر آنچه که به توسعه در کشور ما کمک می‌کند، مسایل اقتصادی است که بسیار مغفول مانده است. زمانی دیدگاه بنده بر این بود که «اگر بخواهیم یک کشور بالنده داشته باشیم، ابتدا باید مسایل فرهنگی و سیاسی را حل کنیم»، اما در حال حاضر نگرش و دیدگاه من عوض شده و اعتقاد دارم «اگر می‌خواهیم کشور را از این شرایط نجات دهیم، همه مسایل را باید از دید اقتصادی نگاه کنیم؛ به عبارتی باید معیشت

◆ چرا تفکر بهره‌وری و غالب شدن این نگرش در جامعه ایران وجود ندارد و یا ضعیف است؟

به اعتقاد بنده عدم فرهنگ‌سازی در دو نهاد خانواده و مدرسه دلیلی بر نبود تفکر بهره‌وری در جامعه ماست. خانواده‌ها ساعت‌های طولانی را صرف تلویزیون و شبکه‌های مجازی می‌کنند و حاضر نیستند یک کتاب در دست بگیرند و یک صفحه بخوانند.

◆ به نظر شما آموزش عالی به طور واقعی چه تأثیری بر

الگوی فقرزدایی در کشورمان داشته است؟

دانشگاه تا حدودی در مورد فقرزدایی، مسایل فرهنگی و به اصلاح نرم‌افزاری ورود کرده و کارهایی را انجام داده است. دانشگاه با تربیت فارغ‌التحصیل باکیفیت، قاعدتاً روی مسایل فرهنگی و دیدگاه‌های مردم تأثیر می‌گذارد، اما در خصوص فقرزدایی، زمانی که نیروی انسانی توانمند می‌شود، توانمندسازی در ذات خویش رهایی از فقر به صورت بالقوه دارد، اما برای اینکه توانمندی بالفعل شود، تکیه بر دانشگاه نیست. از جمله ظلم‌هایی که به دانشگاه شده، این است که حل مسئله اشتغال را از دانشگاه انتظار دارند و به این که پارامترهای کلان اقتصادی به هم ریخته است، وجود رکود در بازار، عدم ثبات ارز، وجود تحریم‌ها، وجود قوانین و مقررات دست و پاگیر، مشکلات ورود و خروج پول و کالا در کشور و مهم‌تر از همه درگیری صنایع بزرگ و کوچک روی مسایل ریزدرشت از جمله تولید و فروش، عدم توان توسعه صنایع و ... توجه نمی‌کند و همه فشار را بر گرده دانشگاه قرار می‌دهند و این که چرا دانشگاه برای اشتغال با فقرزدایی اقدامی انجام نداده است؟! آیا تمام ذی‌مدخلان این حوزه کار خود را به صورت کامل انجام می‌دهند و دانشگاه فقط خلل ایجاد می‌کند؟ در واقعیت دانشگاه جزو نهادهایی در



هیئت‌علمی حدود ۲,۵ است (به ازای هر عضو هیئت‌علمی ۲,۵ مقاله منتشر می‌شود)، اگر همین ضریب را برای سایر دانشگاه‌ها در استان که بالغ بر ۱۱۰ دانشگاه در استان وجود دارد، بررسی کنیم در بعضی به عدد صفر می‌رسیم. در سال ۲۰۲۰، در دانشگاه ۹۴۵ مقاله WOS چاپ شده است که این میزان فوق‌العاده است؛ یعنی به ازای هر عضو هیئت‌علمی حدود ۱,۵ مقاله ISI منتشر می‌شود که نشان می‌دهد نرم آموزشی و پژوهشی دانشگاه خوب است.

اکثر مدیران و کارشناسان صنایع استان، فارغ‌التحصیلان دانشگاه شهید باهنر هستند، بنابراین دانشگاه در تربیت نیروی انسانی نیز مؤثر عمل کرده است. موارد بالا نشان می‌دهد که دانشگاه شهید باهنر تا حدی به استانداردهای لازم رسیده است، در بحث فناوری مقداری عقب هستیم، چون حدود سه سال است این بحث در دانشگاه کلید خورده است و شک ندارم که در دانشگاه شهید باهنر با وجود تأسیس مرکز رشد و تلاش برای راه‌اندازی مرکز نوآوری، در یک دهه آینده از بعد فناوری در جایی خواهد بود که امروز از لحاظ پژوهشی است.

در پایان از آنجایی که این فصلنامه عموماً توسط صنایع خوانده می‌شود، عرض می‌کنم که دانشگاه شهید باهنر متعلق به آنهاست، اگر کاستی‌هایی داریم کمک کنند که کاستی‌هایمان را برطرف نماییم و اعتقاد بر این دارم اگر دانشگاهی بالنده باشد، از داخل آن نیروهای خلاق و ماهر به وجود می‌آیند که می‌توانند صنایع را تغذیه کنند و استارت‌آپ‌های جدی ایجاد و موجب رونق اقتصادی در استان شوند. از صنایع می‌خواهم با دانشگاه کمی مهربان‌تر باشند و مسایل و مشکلاتشان را به دانشگاه بیاورند و مطمئن باشند در حد توانمان کمک می‌کنیم و آماده شنیدن هر نوع نقدی هستیم. ♦♦

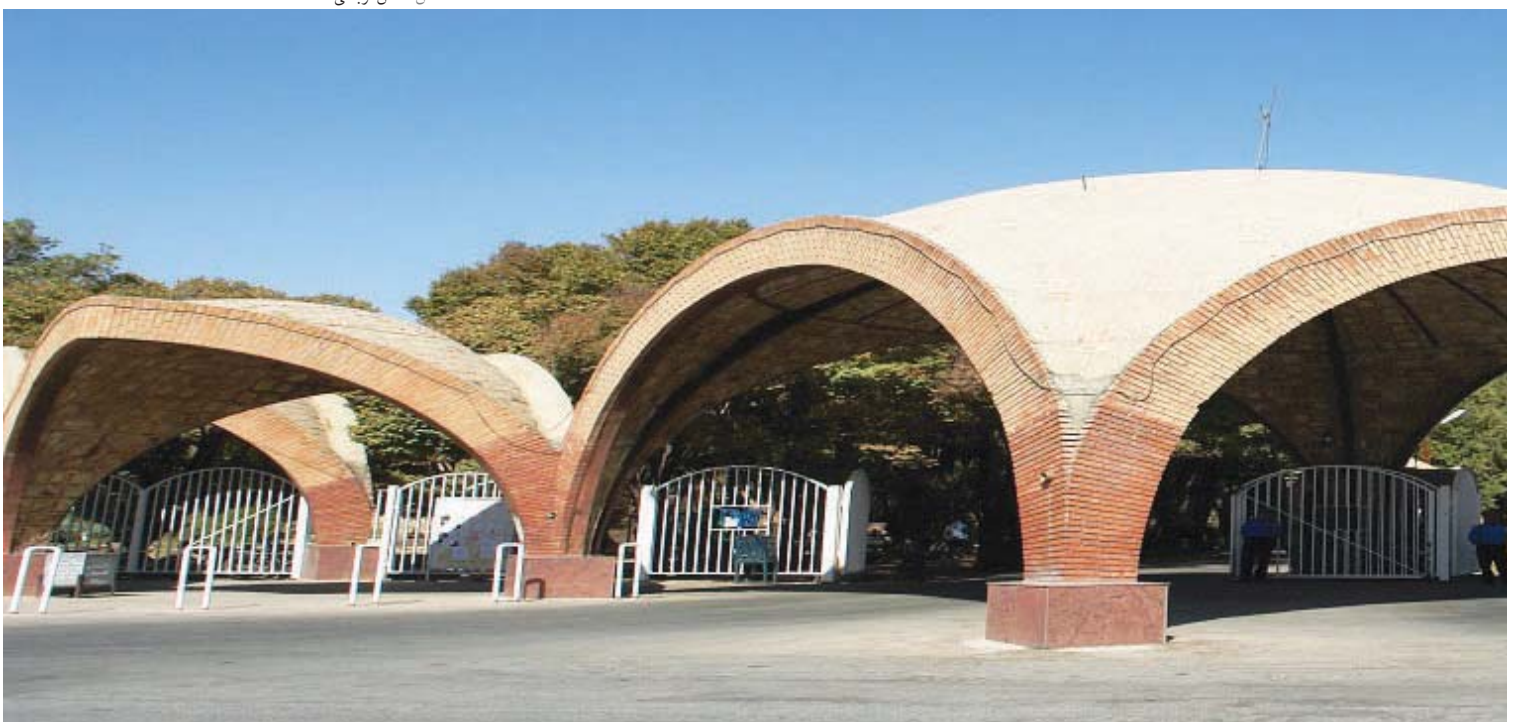
● عکس: حسن فرجامی ●

مردم را محور قرار داده و تصمیمات و رفتارهایمان منجر به گامی جهت پیشرفت مردم باشد.» چرا کشوری که در خیلی از مسایل پیشگام است، اقتصادی به این شکل دارد، اگر بخواهیم جامعه به سمت توسعه هدایت شود باید از سمت اقتصاد به مسایل بیندیشیم.

♦♦ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان نمایید.

مأموریتی که هیئت‌امنا و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای دانشگاه شهید باهنر تعریف کرده است، تربیت نیروی خلاق، ماهر و کارآفرین برای حل مشکلات جامعه است و یکی از کلیدی‌ترین شاخص‌های این موضوع پیوستن دانشگاه شهید باهنر به جمع ۱۰۰۰ دانشگاه برتر بود. الحمدلله با توانمندی که دانشگاه شهید باهنر داشت، وارد ارزیابی‌های بین‌المللی شده‌ایم، البته باید به این نکته که ارزیابی‌های بین‌المللی نباید دانشگاه را منحرف کند، توجه نمود، اما این شاخص‌ها به مثابه یک چراغ راهنما برای بررسی وضعیت دانشگاه است. دانشگاه شهید باهنر در رتبه‌بندی لایدن، رتبه ۹۰۴ تا ۹۰۶ را بدست آورده است. در رتبه‌بندی تایمز که در دنیا به آن اتکا می‌شود دانشگاه شهید باهنر ورود کرده و رتبه ۱۰۰۰ پلاس (بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰) را کسب نموده است. این رتبه‌بندی شامل شاخص‌هایی است که دانشگاه در شاخص آموزشی رتبه ۱۱۶۰، پژوهشی حدود ۸۰۰، ارتباط با صنعت - علی‌رغم اینکه ارتباط لازم بین صنعت و دانشگاه شکل نگرفته - حدود ۵۴۰ را بدست آورده، در شاخص چشم‌انداز بین‌المللی ضعیف هستیم و رتبه ۱۲۶۰ را کسب کرده‌ایم. ورود به رتبه‌بندی‌های فوق‌الذکر به دانشگاه خیلی کمک کرده و در این راستا دانشگاه تلاش کرده ضعف‌های خود را شناسایی و برای رفع آن برنامه‌ریزی نماید.

در دانشگاه شهید باهنر سرانه تحقیقات به ازای هر عضو



صادرات جمعیت



♦ دکتر مهرداد شفیعی
مشاور و فعال حوزه استراتژی‌ها و کارآفرینی

مقدمه

مهاجرت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی در قرن بیستم از منظر علوم انسانی، اجتماعی و اقتصادی قابل بررسی و پژوهش است. جایجایی جمعیت و پدیده مهاجرت موضوعی است که به قدمت تاریخ بشریت وجود داشته و همیشه انسان به دلیل علل و عواملی مجبور به مهاجرت دائمی یا موقت گردیده است. این پدیده از قرن ۱۹ میلادی به‌صورت جدی‌تر مورد توجه قرار گرفته است و در قرن بیستم به دلیل کاهش نرخ رشد جمعیت و به‌تبع آن کاهش نیروی انسانی متخصص و نیروی کار در جوامع پیشرفته مخصوصاً جوامع اروپایی و پیر شدن جمعیت در بسیاری از کشورهای پیشرفته مخصوصاً کشورهای عضو اتحادیه اروپا و تغییر رویه اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته از اقتصاد مبتنی بر منابع طبیعی (زمین، آب، خاک، معدن، نفت و گاز، جنگل و کشاورزی، منابع زیرزمینی) به اقتصاد مبتنی بر دانش؛ ایجاد ارزش افزوده بالاتر و بهره‌وری بیشتر در استفاده از منابع طبیعی و سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر سازگاری با محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب آن مهاجرت و جذب نیروی کار، متخصصین و نخبگان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر توسعه در کشورهای جهان سوم به‌عنوان کشورهای مهاجرفرست و کشورهای توسعه‌یافته به‌عنوان کشورهای مهاجرپذیر در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها نقش آفرینی می‌کند.

تنها در مدت ۱۷ سال (۲۰۱۷-۲۰۰۰) جمعیت مهاجرین در دنیا به میزان ۸۵ میلیون نفر رشد داشته و از ۱۷۳ میلیون نفر به بیش از ۲۵۸ میلیون نفر رسیده است و ۳۴ درصد از کل فرایند مهاجرت از کشورهای درحال توسعه به سمت کشورهای توسعه‌یافته جریان دارد.

متأسفانه در کشورهای جهان سوم و فقیر به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت که همچنان نیز ادامه دارد و سیاست‌های غلط جمعیتی با جمعیت بالای جوان و جویای کار مواجه هستیم که اگرچه به‌عنوان یک فرصت می‌تواند در راستای توسعه اقتصادی آن کشور نقش آفرینی نماید، اما به دلیل عدم وجود

زیرساخت‌های مناسب مانند آموزش با کیفیت (در این کشورها آموزش بسیار ضعیف است)، زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و عدم توانمندی دولت‌ها در سیاست‌گذاری‌های صحیح و نگاه بلندمدت و تلقی تهدید از این نیروی کاری عظیم و عدم مشارکت بخش خصوصی در نقش آفرینی مؤثر باعث گردیده جمعیت متخصص و زده آن کشور به سایر کشورهای پیشرفته مهاجرت نمایند، اما این کشورها با توجه به نرخ بالای رشد جمعیت فرصت استفاده از ظرفیت‌های جدید نیروی انسانی در آینده را دارند؛ اگرچه رهایی از بحران‌هایی که گریبان گیر این کشورها است امکان به فعلیت رساندن این امکانات بالقوه را حتی در آینده بسیار سخت می‌نماید.

از سوی دیگر در کشورهای درحال توسعه نیز به دلیل نرخ بالای رشد جمعیت در دهه‌های گذشته، مانند کشورهای فقیر با جمعیت بالای جوان و جویای کار مواجه هستیم که اگرچه یک فرصت است و می‌تواند در راستای توسعه اقتصادی نقش آفرینی نماید، اما به دلیل عدم وجود زیرساخت‌های مناسب مانند آموزش در خور و شایسته (در این کشورها آموزش برخلاف کشورهای فقیر از یک سطح استاندارد متوسط برخوردار است)، عدم سیاست‌گذاری‌های قوی و سرمایه‌گذاری‌های وسیع توسط دولت و بخش خصوصی در زمینه اقتصادهای مبتنی بر دانش، برنامه دولت‌ها و سیاست‌گذاران اقتصادی بر توسعه بهره‌برداری از منابع طبیعی و سرمایه‌گذاری در این بخش و در نتیجه عدم تمرکز و امکان سرمایه‌گذاری (به دلیل محدود بودن سرمایه‌های دولتی و توان دولت) در بخش اقتصاد دانش‌محور و متکی بر تخصص و نیروی انسانی توسط دولت‌ها و از سوی دیگر عدم سیاست‌گذاری‌هایی

کشورهای
پیشرفته‌تر
ظرفیت کشورهای
دیگر استفاده
می‌نمایند
سیاست‌گذاری‌های
درست و
اصولی و وجود
زیرساخت‌های
مناسب و با کیفیت
به صورت گزینشی
شده، مهاجران
متخصص و نیروی
انسانی با کیفیت
کشورهای دیگر
را جذب نموده و
در راستای توسعه
اقتصادی خود
استفاده می‌نمایند.

صادر شد، نشان از اهمیت مهاجران برای این کشور است. یا نمونه دیگر، در آبان ماه امسال وزیر مهاجرت کانادا اعلام کرد که برنامه ریزی نموده‌اند تا ظرف ۳ سال آینده به یک میلیون دویست هزار نفر، اقامت دائم کانادا را اعطا نمایند. این تصمیم در شرایطی اخذ می‌شود که بحران جهانی بیماری کووید ۱۹ اقتصاد بسیاری از کشورها را دستخوش تغییر نموده و رشد اقتصادی آن‌ها را بسیار کاهش داده است. نکته جالب توجه این است که این میزان جذب مهاجر، معادل ۳ درصد جمعیت این کشور است. اگر این کشور می‌خواست این افزایش جمعیت را به‌صورت طبیعی ایجاد نماید، نیاز به نرخ رشد جمعیت ۲،۲۸ درصد داشت (نرخ رشد کنونی جمعیت کانادا بر اساس آمار بانک جهانی ۱،۲۸ درصد است) و البته تا این جمعیت به زمان بهره‌وری و اشتغال برسد، ۲۰ سال زمان همراه با سرمایه‌گذاری‌های وسیع جهت آموزش، بهداشت و ... مورد نیاز بود، اما اکنون این نیرو را در بهترین شرایط سنی و تخصص به‌راحتی جذب نموده در صورتی که بسیاری از هزینه‌های آموزشی و ... این نیروها توسط کشور مبدأ پرداخت شده است.

وضعیت ایران از نظر مهاجرت

داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که تعداد کل مهاجران ایرانی‌الاصل افزایش یافته و از حدود نیم میلیون نفر قبل از سال ۱۳۵۷ (حدود ۱،۳ درصد از جمعیت کشور) به ۳،۱ میلیون نفر در سال ۱۳۹۸ (حدود ۳،۸ درصد از جمعیت کشور) افزایش یافته است. جریان متوسط سالیانه مهاجران از ایران به‌طور متوسط ۶۳۰۰۰ نفر می‌باشد که ایالات‌متحده (۳۲٪)، کانادا (۱۴٪)، آلمان (۱۱٪) انگلستان (۶٪) سوئد (۵٪) و ترکیه (۵٪) به ترتیب مقصد مهاجران ایرانی می‌باشند. همچنین تخمین زده می‌شود که از این ۳،۱ میلیون نفر در مجموع حدود ۷۰۰۰۰۰ فرد ایرانی‌الاصل در دانشگاه‌های خارجی تحصیل کرده‌اند. البته به‌مرور زمان با مهاجرت خانواده‌های ایرانی به خارج از کشور این آمار در یک لوپ بسته، رفته‌رفته افزایش می‌یابد. بر اساس سوابق انتشارات جهانی، بیش از ۱۰۰ هزار نفر محقق ایرانی‌تبار در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی خارجی مشغول به کار هستند.

سرمایه‌های انسانی

انسان‌ها به‌واسطه توانایی‌شان در تولید ارزش و ثروت، سرمایه انسانی نامیده می‌شوند. سرمایه انسانی در کنار سرمایه‌های طبیعی، فرهنگی و اجتماعی یکی از عوامل مهم توسعه محسوب می‌شود. سرمایه انسانی تلفیقی از ویژگی‌های ژنتیک، توانمندی‌های احراز شده، مهارت‌ها و تجربه‌های

که بخش خصوصی را ترغیب به سرمایه‌گذاری در این بخش نماید و بالعکس سیاست‌هایی که بخش خصوصی را به سمت سرمایه‌گذاری در بهره‌برداری از منابع طبیعی و زیرزمینی سوق می‌دهد، باعث گردیده که به‌طور شایسته از این ظرفیت نیروی انسانی در راستای توسعه اقتصادی بهره‌برداری نگردد و در نتیجه پدیده مهاجرت رنگ و بوی قوی‌تر و تأثیرگذارتری داشته باشد. در این کشورها به دلیل اجرای سیاست‌های کنترل جمعیتی و شرایط حاکم بر جامعه که به‌طور طبیعی تأثیرگذار است نرخ رشد جمعیت کاهش یافته و در نتیجه برخلاف کشورهای فقیر، فرصت محدودی جهت بهره‌برداری از این ظرفیت وجود دارد. (کشور ایران را باید در این دسته طبقه‌بندی نمود.)

اما کشورهای پیشرفته از ظرفیت کشورهای دیگر استفاده می‌نمایند و با سیاست‌گذاری‌های درست و اصولی و وجود زیرساخت‌های مناسب و باکیفیت به‌صورت گزینش شده، مهاجران متخصص و نیروی انسانی باکیفیت کشورهای دیگر را جذب نموده و در راستای توسعه اقتصادی خود استفاده می‌نمایند. ارائه ویزاهای سرمایه‌گذاری، کاری و دانشجویی تا سالیان سال جزو سیاست‌های کلان این کشورها بوده است و با تغییر رویه‌های اقتصادی با هوشیاری چندین سال است که با در سبز ویزاهای استارت آپی سعی در گزینش دقیق نیروهای نخبه سایر کشورها داشته‌اند. نکته جالب این است که برخلاف ویزاهای دانشجویی که به‌صورت موقت صادر می‌گردد و در صورتی که فرد، دانشجوی فعالی باشد و چند سال مورد سنجش قرار گیرد پس از اتمام تحصیل، شهروندی موقت آن کشور را دریافت می‌دارد. در برخی کشورها در ویزاهای استارت آپی از همان روز اول به فرد ویزای اقامتی با شهروندی موقت اعطا می‌گردد و با این سیستم دقیق به‌صورت انتخاب‌گرانه مهاجرین نخبه را انتخاب می‌نمایند. در چند سال اخیر مخصوصاً بعد از سال ۲۰۱۰ میلادی بسیاری از کشورهای پیشرفته به‌سوی ارائه ویزای استارت آپی گام برداشته‌اند؛ به‌عنوان مثال اکنون کشورهای انگلستان، دانمارک، سوئد، ایرلند، سنگاپور، نیوزلند، استرالیا، آلمان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، کانادا، بلژیک و هلند چند سالی است ویزای استارت آپی صادر می‌نمایند.

نکته جالب توجه، در سیاست‌گذاری‌های دقیق این کشورهاست؛ به‌عنوان مثال به‌محض روی کار آمدن دولت جدید آمریکا در روز تحلیف از ۱۵ فرمان اجرایی که رییس‌جمهور جدید صادر نمود یکی مربوط به لغو ممنوعیت سفر شهروندان ۸ کشور به آمریکا بود و این موضوع همراه با مقاومت‌های داخلی و مخالفت‌های نهادهای آمریکایی که در زمان صدور فرمان اجرایی ممنوعیت سفر که توسط رییس‌جمهور پیشین

جریان متوسط

سالیانه مهاجران

از ایران به‌طور

متوسط ۶۳۰۰۰

نفر می‌باشد که

ایالات متحده

(۳۲٪)، کانادا

(۱۴٪)، آلمان

(۱۱٪) انگلستان

(۶٪) سوئد

(۵٪) و ترکیه

(۵٪) به ترتیب

مقصد مهاجران

ایرانی می‌باشند.

همچنین تخمین

زده می‌شود که از

این ۳،۱ میلیون

نفر در مجموع

حدود ۷۰۰۰۰۰

فرد ایرانی‌الاصل

در دانشگاه‌های

خارجی تحصیل

کرده‌اند. البته

به‌مرور زمان

با مهاجرت

خانواده‌های

ایرانی به خارج از

کشور این آمار در

یک لوپ بسته،

رفته‌رفته افزایش

می‌یابد.

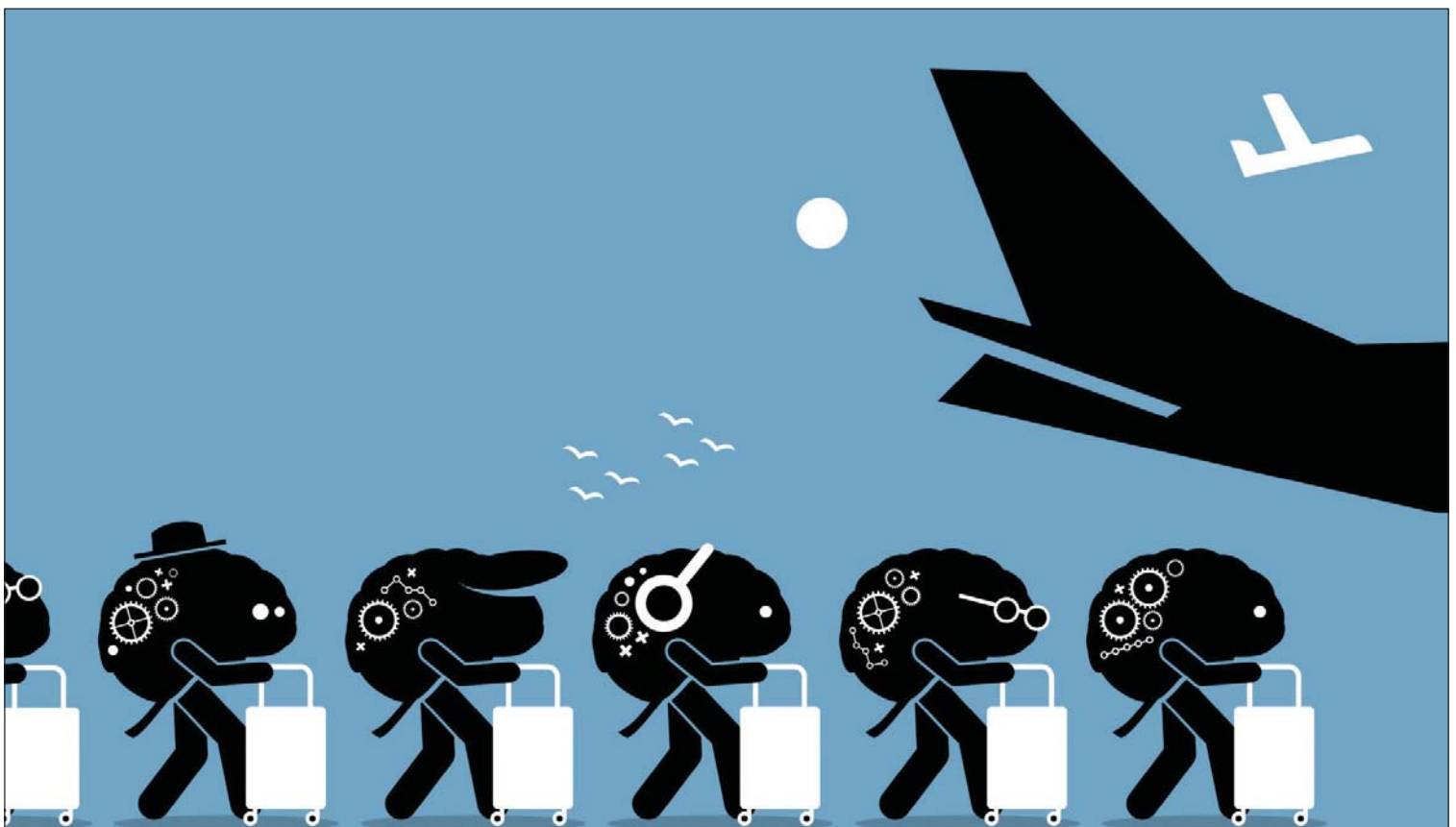
از سوی دیگر از اوایل دهه ۲۰۰۰ ایران به یک فرصت استثنایی جمعیتی وارد شده است که طی آن نسبت جمعیت در سن کار به کودکان و سالخوردگان برای حدود نیم قرن بالا باقی خواهد ماند و همین‌طور که در مقدمه اشاره گردید این فرصت بسیار محدود است؛ نزدیک به ۲۰ سال از آن گذشته و بسیار کمتر از ۳۰ سال دیگر زمان برای بهره‌برداری و بهره‌مندی از نتایج آن باقی نیست. با این حال میزان سرانه درآمدی هر فرد در ایران برای مدت طولانی در سطح غیر جذاب ۴۰۰۰ دلار باقی مانده است و این موضوع نشان می‌دهد که ایران جز کشورهایی است که نتوانسته است از تحصیلات عالی در جهت تقویت اقتصادی استفاده نماید.

عوامل تشدید مهاجرت از ایران

قطعاً برای بررسی علل و عوامل مهاجرت باید از دیدگاه‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، رویدادهای طبیعی و مسائل داخلی و بین‌المللی موضوع را بررسی نموده و تأثیر هر یک از این عوامل را بر اساس انجام مطالعات میدانی بر مبنای مصاحبه و پرسش‌نامه به‌طور دقیق مطالعه نمود و البته بررسی آمارهای مهاجرتی به‌صورت سالانه و تطابق آن‌ها با این موارد قطعاً مفید خواهد بود. از جمله عوامل مهم تشدید مهاجرت از ایران که البته کامل و دقیق نیست عبارت‌اند از:

- تفاوت درآمد سرانه ایران در مقایسه با اقتصادهای پیشرفته،

کسب شده توسط فرد در طول زندگی است. پژوهش‌های انجام شده در آمریکا اثرگذاری مثبت مهاجران بر رشد تجارت، افزایش نوآوری و توسعه آمریکا را تأیید کرده‌اند و بر اساس مطالعات انجام شده در سطح بین‌المللی درآمد سرانه هر ایرانی تنها به دلیل خروج سرمایه‌های انسانی و ارتباط کم آن‌ها با کشور به مقدار بیش از ۱,۴ درصد کاهش یافته و درآمد سرانه هر آمریکایی و کانادایی به‌عنوان منتفع‌ترین کشورها از مهاجرت سرمایه‌های انسانی به میزان به ترتیب ۴,۱۷ درصد و ۶,۵۸ درصد افزایش داشته است. بر اساس مطالعات کمی، توسعه سرمایه انسانی ایران در چند دهه گذشته چشمگیر نبوده است، اما ایران در ارتقا میانگین سال‌های تحصیل و همچنین در افزایش تولیدات علمی در رده برترین‌های جهانی قرار دارد. افزایش میانگین سال‌های تحصیل از ۴,۲ در سال ۱۹۹۰ به ۱۰ در سال ۲۰۱۸ و افزایش حدود ۵۰ برابری تعداد مقالات در دو دهه گذشته بیانگر این واقعیت است. در مورد کیفیت آموزش ابتدایی و متوسطه، با توجه به نتایج آزمون‌های بزرگ و موفقیت بین‌المللی دانش‌آموزان در ریاضیات و علوم، ایران به‌طور مداوم در رتبه سوم در میان کشورهای شرکت‌کننده در آزمون‌ها قرار دارد. در مقایسه با ایران کشورهای درحال توسعه سریع آسیای شرقی از نظر بهبود میانگین سال‌های تحصیل عملکرد کمتری داشته‌اند، اما با این وجود از سرمایه‌گذاری‌های خود در کیفیت آموزش بهره قابل توجهی برده‌اند.



- کیفیت پایین‌تر آموزشی مخصوصاً در سطح تحصیلات عالی در مقایسه با کشورهای پیشرفته،
 - شهرنشینی،
 - عوامل جاذبه در مقصد و دافعه در مبدأ،
 - گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و افزایش ارتباطات و کسب اطلاعات بیشتر در مورد مهاجرت،
 - افزایش تعداد دوستان و ایرانیان خارج از کشور که احساس غربت را تا حدودی کاهش می‌دهد،
 - عدم استفاده از ظرفیت‌های تخصصی نیروهای انسانی که باعث حس بی‌فایده بودن برای آن‌هاست،
 - بیکاری قشر تحصیل کرده مخصوصاً تحصیلات تکمیلی (نرخ بیکاری از فارغ‌التحصیلان کارشناسی به سمت فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و دکتری سوق پیدا کرده است)،
 - شرایط سهل، آسان و جذاب (مانند ویزاهای استارت آپی و ویزاهای دانشجویی، فاند‌های دانشگاهی و ...) برای دریافت ویزا و اقامت توسط کشورهای پیشرفته،
 - جنگ تحمیلی ایران و عراق،
 - تحریم‌های اقتصادی سنگین و طولانی مدت بین‌المللی و یک‌جانبه،
 - شوک‌های پولی و کاهش ارزش پول ملی و تورم بالا.

ظرفیت بالقوه مهاجرین و چشم‌انداز آینده

- سرمایه‌گذاری مالی: با توجه به چندین دهه سرمایه‌گذاری محدود در ایران، ظرفیت بالقوه زیادی جهت سرمایه‌گذاری در ایران وجود دارد. بازار ایران قابلیت تبدیل شدن به یک فرصت عالی جهت سرمایه‌گذاری برای افراد ثروتمند و مدیران مالی در دیاسپورا را دارد. در بسیاری از نظریات و مدل‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به خصوص در کشورهای در حال توسعه از عوامل مهم توسعه محسوب می‌شود. ورود سرمایه از دیاسپورا می‌تواند به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز و ارزش ویژه باشد. اقتصاد ایران از ظرفیتی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برخوردار است و طبق آمار مؤسسات معتبر مالی سرمایه در دست دیاسپورای ایرانی بیش از ۲۸۰۰ میلیارد دلار است.

- درآمدهای برگشتی (ریمیتنس): نوعی از منابع مالی هستند که مهاجران در کشور مقصد کسب کرده و به طرق مختلف (پول، کالا یا خدمات) به کشور مبدأ ارسال می‌کنند. در سطح جهانی در سال ۲۰۱۴ میزان درآمد برگشتی که از کشورهای پردرآمد به کشورهای با درآمد پایین یا متوسط سرازیر شده است معادل ۴۳۱ میلیارد دلار بوده که این میزان در سال ۲۰۱۷ به ۴۶۶ میلیارد دلار افزایش یافته است. کشورهای هند

و چین با دریافت بیش از ۶۰ میلیارد دلار درآمد برگشتی در صدر جدول کشورهای دریافت کننده ریمیتنس قرار دارند و بعد از آن‌ها کشور فیلیپین (۳۳ میلیارد دلار) مکزیک (۳۱ میلیارد دلار) نیجریه (۲۲ میلیارد دلار) مصر (۲۰ میلیارد دلار) در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. برای ایران میزان درآمد برگشتی سالانه مبلغی معادل ۱ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار می‌باشد که رقم بسیار ناچیزی است.

- مشارکت‌های بشردوستانه: با توجه به صبغه بسیاری از کارآفرینان و متخصصان ایرانی در جامعه دیاسپورا در زمینه حمایت از فعالیت‌های بشردوستانه که محدود به کشور محل اقامت خود نیز نبوده است می‌تواند به‌عنوان یک ظرفیت مدنظر قرار گیرد.

- گردشگری: علاوه بر سفرهای کوتاه‌مدت به ایران، ایرانیان مهاجر می‌توانند به ارتقا صنعت گردشگری ایران از طریق بازاریابی کالاها مرتبط با فرهنگ ایرانی و در راستای معرفی ظرفیت‌های گردشگری و سیاحتی ایران نقش‌آفرین باشند.

- حواله‌ها: این نوع کمک در درجه اول برای تأمین نیازهای اساسی خانواده‌های مهاجرین استفاده می‌گردد. متأسفانه در ایران میزان سرمایه‌ای که مهاجران ایرانی از کشور منتقل می‌کنند به‌طور مداوم بیشتر از مبلغی است که به کشور باز می‌گرداند.

- بازگشت استعدادها: افراد حرفه‌ای و مهاجران بسیار ماهر ایرانی می‌توانند با بازگشت دائمی، موقت یا مجازی شکاف دانش و مهارت‌های مدیریتی را پر نمایند. همچنین می‌توانند پذیرش فناوری‌های جدید در ایران را تسهیل نمایند و به ورود کالاها و خدمات تولید شده در ایران به بازار جهانی کمک نمایند. دانشگاهیان ایرانی دانشگاه‌های خارجی می‌توانند با کمک هم‌تایان داخل ایران به افزایش کیفیت آموزش عالی کمک شایان توجه نمایند.

مدلی مقایسه‌ای برای بررسی ظرفیت توسعه اقتصادی ایران پس از بازگشت واقعی استعدادها

در ابتدا لازم به ذکر است که این مدل تنها یک مدل مقایسه‌ای است و قطعاً برای ارائه مدلی دقیق، بسیاری از پارامترهای دیگر نیز باید لحاظ شود، اما ارائه همین مدل غیردقیق نیز حقایق مهمی از ظرفیت‌های بالقوه را آشکار می‌کند که قابل تأمل است. در این مدل در بخش اول مقایسه‌ای صورت می‌گیرد بین اطلاعات جمعیتی دره سیلیکون ولی (آمار ارائه شده در این مدل بر اساس آخرین آمار سال ۲۰۲۰ ارائه می‌گردد) و موقعیت ایرانیان خارج از کشور و در بخش دوم موفقیت‌های اقتصادی دره سیلیکون به‌عنوان خروجی ارائه می‌گردد و می‌تواند نقشه راهی باشد که اگر در ایران

بر اساس

مطالعات انجام

شده در سطح

بین‌المللی

درآمد سرانه

هر ایرانی تنها

به دلیل خروج

سرمایه‌های

انسانی و ارتباط

کم آن‌ها با کشور

به مقدار بیش

از ۱٫۴ درصد

کاهش یافته و

درآمد سرانه

هر آمریکایی و

کانادایی به‌عنوان

منتفع‌ترین

کشورها از

مهاجرت

سرمایه‌های

انسانی به میزان

به ترتیب ۴٫۱۷

درصد و ۶٫۵۸

درصد افزایش

داشته است.

تولید ناخالص داخلی سیلیکون ولی در سال ۲۰۱۹، ۳۵۰ میلیارد دلار بوده است. متوسط درآمد سالیانه در منطقه سیلیکون ولی ۱۴۶۷۹۵ دلار بوده است.

نیز به این سمت سوق پیدا نماییم که از ظرفیت‌های نیروی انسانی مهاجرین و غیر مهاجرین استفاده نماییم رسیدن به این اهداف اقتصادی دور از انتظار نیست.

بخش اول:

کل جمعیت سیلیکون ولی ۳،۱ میلیون نفر می‌باشد که با جمعیت ۳،۱ میلیون ایرانی مقیم خارج از کشور برابر است. در دو نمودار زیر ترکیب جمعیتی از نظر سن و تحصیلات منطقه سیلیکون ولی نشان داده شده است.

ترکیب جمعیتی ایرانیان مقیم خارج از کشور نسبت به این دو مدل بسیار بهره‌ورتر است؛ به این مفهوم که ایرانیان خارج از کشور از نظر سنی درصدی بیشتری را در ده سنی ۲۰ تا ۵۹ شامل می‌گردند و از نظر تحصیلات نیز سهم تحصیلات تکمیلی بسیار پررنگ‌تر است و سهم سایر بخش‌ها بسیار کم‌رنگ‌تر؛ همان‌طور که ذکر شد در حدود ۷۰۰ هزار نفر ایرانی با تحصیلات تکمیلی و دانشگاهی در خارج از کشور تخمین زده شده است.

میزان سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر در سیلیکون ولی در سال ۲۰۱۹، ۲۰ میلیارد دلار و میزان سرمایه‌گذاری فرشته ۱۵۰ میلیون دلار بوده است. میزان سرمایه در دست دیاسپورای ایرانی در حدود ۲۸۰۰ میلیارد دلار می‌باشد.

بخش دوم: موفقیت‌های اقتصادی

دره سیلیکون جزو محدود مناطقی است که علی‌رغم بحران جهانی پاندمی بیماری کووید ۱۹ رشد مثبت اقتصادی داشته است و نه تنها آمار بیکاری نداشته است بلکه شغل جدید نیز در سال ۲۰۲۰ ایجاد نموده است. در سال ۲۰۲۰ سیلیکون ولی برای ۹ سال متوالی بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا، توسعه و رشد مداوم داشته است و در این ۹ سال در حدود ۸۲۱۰۰۰ شغل جدید در منطقه ایجاد گردیده است.

شرایط فعال سازی ظرفیت نخبگان ایرانی مهاجر

- شناخت دقیق علل مهاجرت و برنامه‌ریزی در سطوح کلان جهت تعدیل آن‌ها،
- سیاست‌گذاری جهت فراهم آمدن امکان سرمایه‌گذاری در خارج از کشور،
- تسهیل در رفت‌وآمد ایرانیان مقیم خارج مخصوصاً کشورهای با پذیرش بالای ایرانیان و ایجاد خطوط پروازی مستقیم، منظم و باکیفیت،
- تسهیل در ارائه خدمات مستقیم و با کیفیت کنسولی در کشورهایی با پذیرش بالای مهاجرین ایرانی،
- تقویت سفارت‌خانه‌های خارجی جهت ایجاد ارتباط مؤثر با جامعه ایرانیان خارج از کشور،
- ارائه مشوق‌های متعدد به بخش خصوصی و فراهم آوردن قوانین حمایتی از آن‌ها برای جذب سرمایه‌های خارج از کشور،
- سیاست‌های تشویقی در راستای تسهیل بازگشت موقتی یا دائم مهاجرین،
- فراهم آمدن امکان زندگی در ایران و کشورهای دیگر برای مهاجرینی که در رفت‌وآمد هستند،
- کاهش نگاه‌های امنیتی و سیاسی به مهاجرین و پدیده مهاجرت و جایگزین کردن نگاه‌های کارشناسی به‌جای آن،
- تصویب قوانین شفاف و کارآمد در مورد چگونگی برخورد با پدیده تابعیت‌های دو یا چندگانه برای مدیریت آن بجای نفی آن،
- عدم اتخاذ رویکردهای سخت، حقوقی و ساختاری برای مهاجرت و جایگزینی آن با رویکردهای اصولی و تشویقی. ♦♦

بازار ایران قابلیت

تبدیل شدن

به یک فرصت

عالی جهت

سرمایه‌گذاری

برای افراد ثروتمند

و مدیران مالی

در دیاسپورا را

دارد. در بسیاری

از نظریات

و مدل‌های

اقتصادی

سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی

به خصوص در

کشورهای در

حال توسعه

از عوامل مهم

توسعه محسوب

می‌شود. ورود

سرمایه از دیاسپورا

می‌تواند به صورت

سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی

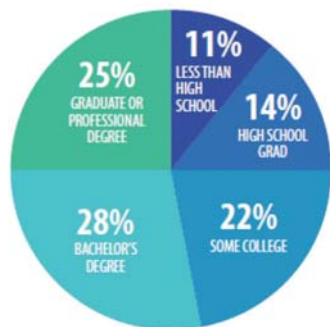
(FDI)،

سرمایه‌گذاری

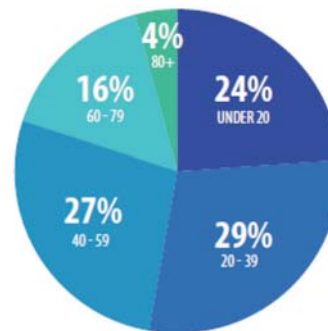
مخاطره‌آمیز و

ارزش ویژه باشد.

ADULT EDUCATIONAL ATTAINMENT



AGE DISTRIBUTION



کارآفرینی کودک، حلقه مفقوده اکوسیستم کارآفرینی



♦ **سلیمه قنبری**

عضو هیئت‌علمی مجتمع آموزش عالی بم

مطالعات مختلف در کشورها و اقتصادهای متعدد مشخص کرده که توسعه اقتصاد هر منطقه در سطح کلان تحت تأثیر نظام کارآفرینی آن منطقه است. توسعه کارآفرینی نیازمند آمادگی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، همکاری نظام‌های آموزشی، ساختارهای اداری و مالی و سایر ساز و کارهای حمایتی می‌باشد. لذا توسعه کارآفرینی در کشور مستلزم نگاه سیستمی مسئولان به کارآفرینی می‌باشد، به‌طوری که عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مقرراتی مرتبط با کارآفرینی را به‌طور همزمان مورد توجه قرار داده و در تدوین سیاست‌های توسعه کارآفرینی همه ابعاد را مورد نظر قرار دهند؛ بنابراین توسعه کارآفرینی نیازمند شبکه‌ای از عناصر مختلف است که شناسایی مجموعه این شاخص‌ها و آثار آن‌ها به‌عنوان ابعاد اکوسیستم کارآفرینانه برای توسعه پایدار فعالیت‌های کارآفرینی اهمیت بالایی دارد. اکوسیستم‌ها مجموعه‌ای از دورنماهای فرهنگی متمرکز، شبکه‌های اجتماعی، حمایت مالی، دانشگاه‌ها و سیاست‌های اقتصادی فعالی هستند که محیط‌های حمایتی از کسب‌وکار مخاطره‌آمیز مبتنی بر نوآوری را خلق می‌کنند و در حوزه کارآفرینی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

اکوسیستم کارآفرینی روش جدیدی برای تفکر و اقدام جهت توسعه کارآفرینی می‌باشد، به‌طوری که تمام سیستم‌های ضروری در توسعه کارآفرینی و چگونگی تعامل آن‌ها با یکدیگر را مورد توجه قرار می‌دهد. اکوسیستم کارآفرینی به عناصر، افراد، سازمان‌ها یا مؤسساتی اشاره دارد که می‌توانند به‌عنوان محرک یا مانعی در جهت کارآفرین شدن افراد عمل کنند. اکوسیستم کارآفرینی محیطی را ایجاد می‌کند که تلاش‌های کارآفرینانه را تشویق کند. بر پایه تجربیات چندین منطقه امریکا، بیشتر تعاریف توافق دارند که اکوسیستم کارآفرینی شامل مجموعه‌ای از عوامل مختلف به هم وابسته در درون یک ناحیه خاص است که حداقل در برگیرنده آن، عناصری چون دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی، منابع انسانی واجد شرایط، شبکه‌های رسمی و غیررسمی، دولت‌ها، سرمایه‌گذاران، ارائه‌دهندگان خدمات حرفه‌ای و فرهنگ کارآفرینی می‌باشند

که با همه این عامل‌ها به روش پویا و باز پیوند دارد. چنین اکوسیستمی شامل صدها عنصر است که می‌توانند در شش قلمرو اصلی گروه‌بندی شوند:

(۱) بازار (مشتری‌های اولیه و شبکه‌هایی همچون شبکه‌های کارآفرینی و شرکت‌های بین‌المللی)،

(۲) سیاست (شیوه‌های رهبری مستحکم و پشتیبانی از ساختارهای دولت در چارچوب نهادها؛ چارچوب مقرراتی مشوق‌ها و قانون‌گذاری سرمایه پسند)،

(۳) سرمایه مالی (وام‌های خرد، تأمین بودجه سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر و فرشته‌گان سرمایه‌گذاری)،

(۴) فرهنگ (موفقیت‌های قابل مشاهده، تحمل ریسک و شکست و موقعیت اجتماعی کارآفرینان)،

۵ درصد از

کودکان در دوران

پیش از دبستان

و ۳ درصد از

دانشی‌آموزان

راهنمایی

ویژگی‌های

کارآفرینانه مثل

ریسک‌پذیری را

نشان می‌دهند.

یک تفاوت عمده

بین آموزش

کارآفرینی به

بزرگسالان و

کودکان وجود

دارد و آن هم

این است که این

آموزش در وجود

کودکان نهادینه

می‌شود و باعث

می‌شود که اثرات

این آموزش در

طول زندگی فرد

در ذهن او باقی

بماند



مدل اکوسیستم کارآفرینی آیزنبرگ ۲۰۱۱



است. آیزنبرگ معتقد است که اکوسیستم کارآفرینی نسبتاً خود نگهدارنده است. زیرا موفقیت، موفقیت به وجود می‌آورد. زمانی که هر شش قلمرو اکوسیستم ارتقاء یابند، به‌طور متقابل همدیگر را تقویت می‌کنند. در اثر ویژگی‌هایی همچون همگنی، تعادل و سینرژیک است که اکوسیستم می‌تواند کارآفرینان موفق را ارائه دهد.

کارآفرینان، قلب یک اکوسیستم کارآفرینی موفق هستند؛ بنابراین توسعه کارآفرینی نیازمند فراهم‌سازی زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و از طرفی همکاری نظام‌های آموزشی با ساختارهای اداری و مالی و سایر ساز و کارهای حمایتی می‌باشد. نظام آموزشی مسئول پرورش نسلی توانمند و کارآفرین است که این نسل متضمن رشد و توسعه هر جامعه‌ای می‌باشد؛ بنابراین توجه و اهمیت سرمایه انسانی به‌عنوان یکی از ابعاد اکوسیستم کارآفرینی بیش از پیش مطرح می‌شود.

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی تأمین‌کننده دو منبع اصلی برای اکوسیستم‌های کارآفرینانه هستند. در واقع دانشگاه همزمان که به توسعه سرمایه انسانی یک منطقه کمک می‌کند، فضای ذهنی کارآفرینانه در دانشجویان را پرورش می‌دهد و آن‌ها را به راه‌اندازی کسب و کار مخاطره‌آمیز جدید یا کار در درون آن‌ها تشویق می‌کند. هرچند فعالیت‌های مرتبط با آموزش‌های کارآفرینی در حال انجام است، اما تا حدود زیادی در جنب سایر فعالیت‌ها در حال اجراست. تجربه دانشگاه‌های شریف، تهران و پارک‌های علم و فناوری

(۵) حمایت‌ها (زیرساخت‌ها، حمایت‌های حرفه‌ای همچون قانونی و حسابداری و سازمان‌های غیردولتی)،

(۶) سرمایه انسانی (مؤسسات آموزشی و نیروی کار).

اکوسیستم‌ها معمولاً نتیجه‌ای از تکامل هوشمندانه هستند و با وجود پیشرفت‌هایی که در سال‌های اخیر ایجاد شده است، برخی از عناصر اکوسیستم کارآفرینی، هنوز توسعه نیافته‌اند، پیوندهای حیاتی خاصی فراموش شده‌اند و بعضی عوامل کلیدی هنوز غایب هستند. در صورتی که برای ایجاد و توسعه کارآفرینی، باید بسیاری از عناصر اکوسیستم را به‌طور همزمان مد نظر قرار داد. عملکرد یک سیستم آشکارا به عملکرد اجزایش وابسته است، اما یک جنبه مهم، چگونگی تعامل آن‌ها با یکدیگر برای تأثیرگذاری بر عملکرد سیستم کلی است. هم‌افزایی به معنی افزایش توانایی اجزای سیستم است که چنین افزایشی در توانایی تنها زمانی روی می‌دهد که اجزا در کنار یکدیگر بتوانند ارزشی را ایجاد کنند که به‌تنهایی قادر به خلق آن نباشند. پس به جرأت می‌توان گفت کارآفرینی برای خود متکی بودن، نیازمند اکوسیستم است و اکوسیستم نیازمند مجاورت است، به‌طوری که ابعاد مختلف بتوانند با همدیگر رشد کنند و متقابلاً تقویت شوند. اگر هر کدام از این حلقه‌های زنجیر ضعیف یا وجود نداشته باشد، تمام سیستم رنج می‌برد و اکوسیستم نمی‌تواند در توانمندسازی کارآفرینان مؤثر باشد. همان‌طور که آیزنبرگ بحث می‌کند چیزی که واقعاً انقلاب کارآفرینی را به وجود می‌آورد، رهیافت جامع‌نگر به توسعه کارآفرینی

نیست. در واقع آموزش کارآفرینی برای کودکان، متفاوت با آموزش کسب‌وکار سنتی است و به موضوعاتی از قبیل خلاقیت، نوآوری و مانند آن می‌پردازد. سنین کودکی زمان مناسب برای یادگیری دانش و مهارت کارآفرینی (در معنای اقدام به کارآفرینی به‌صورت جدی و واقعی) نمی‌باشد، بلکه زمان بسیار مناسبی برای ایجاد و توسعه ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه در کودکان می‌باشد.

بنابراین آموزش کارآفرینی در مقطع ابتدایی باید متمرکز بر توسعه قابلیت‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و مهارت‌ها، همچنین آگاهی از خوداشتغالی و مسیر زندگی کارآفرینانه باشد. صفاتی از قبیل انگیزه دستیابی به موفقیت، تمایل به خوداتکایی، خلاقیت و نوآوری، گرایش شدید به پیش قدمی، ریسک‌پذیری، فرصت‌یابی، هدف‌گذاری، خودآگاهی، تسلط بر رفتار و پافشاری و مقاومت در انجام کار از جمله خصوصیات است که باید از دوران کودکی در افراد پرورش داده شود. آموزش‌های کارآفرینی در سنین ابتدایی تحصیلی سبب تشویق افراد به فعالیت کارآفرینانه در آینده شده و بر نگرش دانش‌آموزان اثر دارد و از طرفی تأثیر مستقیمی بر آینده شغلی و موفقیت آن‌ها در بزرگسالی دارد. در کشور سوئد و نروژ این آموزش‌ها سبب شده نرخ ایجاد کسب‌وکار توسط دانش‌آموزان در سال‌های بعد به ترتیب ۹ و ۱۰ درصد باشد. مشارکت در برنامه‌های آموزش کارآفرینی با افزایش انگیزه کارآفرینی، احتمال کارآفرین شدن افراد در بلندمدت را افزایش می‌دهد.

بنابراین ترویج فرهنگ کارآفرینی و زمینه‌سازی برای آن یک ضرورت جدی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای اکوسیستم کارآفرینی هر کشور است. همان‌طور که چشم‌انداز ۲۰ ساله، نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش بر این مفهوم اساسی تأکید دارند که با مدارس سنتی نمی‌توان دانش‌آموختگان را برای زندگی فردا آماده نمود، اما علی‌رغم تأکید بندهای سند تحول بنیادین نظام آموزش‌وپرورش و سند برنامه ملی درسی بر مفاهیم خلاقیت و نوآوری، آشنایی با مشاغل در جامعه، خودآگاهی و اعتمادبه‌نفس، آشنایی با کارآفرینی و کسب‌وکارها، برنامه‌های درسی با استفاده از الگوی موضوع‌محوری انجام می‌شود و اثری از شغل محور بودن و حتی مفاهیمی چون خلاقیت و نوآوری که زیربنای کارآفرینی است دیده نمی‌شود. کودکان نسل جدید به‌عنوان سرمایه انسانی آینده اکوسیستم کارآفرینی به دنبال یک شغل با درآمد ثابت نیستند؛ آن‌ها به دنبال متحول کردن دنیا هستند. پس با آموزش صحیح کارآفرینی به کودکان می‌توانیم آن‌ها را در مسیر درستی از کارآفرینی و توسعه اکوسیستم قرار دهیم. برنامه‌های آموزش

نشان‌دهنده آن است که دانشگاه‌ها در حال انجام وظایف جاری خود هستند و در کنار آن، کارآفرینی را نیز دنبال می‌کنند. در آموزش‌وپرورش نیز فعالیت‌هایی مانند تدریس کتاب کارآفرینی در هنرستان‌ها اضافه شده است. متأسفانه بیشتر مطالعات صورت گرفته و کارهای انجام شده در خصوص آموزش و ترویج کارآفرینی در سطح دانشگاه و یا سطوح متوسطه است و علی‌رغم اهمیت آموزش کارآفرینی در مقطع دبستان و پیش از دبستان، اندکی از تحقیقات، آموزش کارآفرینی را به‌عنوان یک ضرورت در سنین ابتدایی مطرح کرده‌اند. کودکان سهم چشم‌گیری در دنیای امروز دارند و نقش مهمی در رشد و پیشرفت خود و همچنین توسعه جوامع ایفا می‌کنند (یونیسف، ۲۰۰۷). دوران کودکی نقشی حساس و تعیین‌کننده در زندگی انسان دارد. توجه به این دوران تا آنجاست که روانشناسان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت دوران کودکی را غالباً به‌عنوان برجسته‌ترین مرحله در تکوین شخصیت انسان دانسته‌اند. داروین در این باره معتقد است که رشد و تحول هر فرد، مدل کوچک تکامل کل آن‌گونه در طی تاریخ است.

کنت در کتاب «آگاهی بخشی: اساس آموزش کارآفرینی» آموزش کارآفرینی را به سه بخش زمانی تقسیم‌بندی کرده که در دوره پیش از دبستان و دبستان، دانش‌آموزان به یک آگاهی کلی از کارآفرینی دست می‌یابند، سپس در اوایل متوسطه در آن‌ها انگیزه کارآفرینی ایجاد می‌شود و بعد از آن در اواخر دوره متوسطه دانش‌آموزان مهارت‌های کارآفرینی را تقریباً به‌طور کامل کسب می‌کنند. کارآفرینی فرآیندی اکتسابی است که یک‌باره و ناگهان در ذهن کسی ایجاد نمی‌گردد، بلکه نتیجه فرآیندی است که باید از ابتدای کودکی آغاز گشته و به‌تدریج در دوره‌های بالاتر تکمیل شود و بهترین زمان برای آموزش مهارت‌های مختلف کارآفرینی همان دوران آموزش‌های اولیه در مدرسه و قبل از آن است که این آموزش‌ها اثر دائمی بر شخصیت فرد به جای می‌گذارد. در نتیجه آموزش عناصر و صفات کارآفرینی در این دوران می‌تواند آسان‌تر و سریع‌تر صورت گیرد و به‌طور پایدارتری پرورانه شود. ۲۵ درصد از کودکان در دوران پیش از دبستان و ۳ درصد از دانش‌آموزان راهنمایی ویژگی‌های کارآفرینانه مثل ریسک‌پذیری را نشان می‌دهند. یک تفاوت عمده بین آموزش کارآفرینی به بزرگسالان و کودکان دارد و آن هم این است که این آموزش در وجود کودکان نهادینه می‌شود و باعث می‌شود که اثرات این آموزش در طول زندگی فرد در ذهن او باقی بماند؛ بنابراین نقش نظام آموزشی از سطوح ابتدایی در پرورش کارآفرینان پرنگ‌تر می‌شود. آموزش کارآفرینی به کودکان، آموزش کسب‌وکار

مطالعات بسیار

اندکی در حوزه

آموزش کارآفرینی

کودکان در ایران

صورت گرفته

است که اکثراً بر

ضرورت آموزش

کارآفرینی در این

مقطع تحصیلی

تأکید داشته

است و در حوزه

عمل نیز تعداد

بسیار محدودی

مؤسسه

فعال مرتبط

با آموزش‌های

کارآفرینی برای

کودکان با فعالیت

محدود وجود

دارند.

شورای عالی آموزش و پرورش.

- Bahmani, N., Arasti, Z., & Hosseini, S. R. (2020). Comparative study of entrepreneurship education in elementary school in selected countries and presenting a model for Iran
- European Commission. (2012). The 2012 ageing report: Underlying assumptions and projection methodologies
- Forfas, F. (2009). Entrepreneurial Ecosystem: South West Ireland, rethinking entrepreneurship. Baseline Data and Analysis, South West Ireland. Dublin. 26 p
- Heinonen, J., & Poikkijoki, S. A. (2006). An entrepreneurial directed approach to entrepreneurship education: mission impossible?. Journal of management development
- Isenberg, D. J. (2010). The big Idea: How to start an entrepreneurial revolution, Harvard Business Review, 88(6), 40-50
- Isenberg, D. J. (2011). The entrepreneurship ecosystem strategy as a new paradigm for economic policy: principles for cultivating entrepreneurship. Presentation at the Institute of International and European Affairs, Dublin, 12 May
- Kourilsky, M. L. (1995). Entrepreneurship Education: Opportunity in Search of Curriculum
- Pao, A. D., & Palinhos, M. J. (2011). Teaching entrepreneurship to children: a case study. Journal of Vocational Education & Training, 63(4), 593-608
- Rasheed, H. S., & Rasheed, B. Y. (2003). Developing entrepreneurial characteristics in minority youth: The effects of education and enterprise experience. In Ethnic entrepreneurship: Structure and process. Emerald Group Publishing Limited
- Regele, M.D., and Neck, H.M. 2012. Entrepreneurship education sub-ecosystem in the United States: opportunities to increase entrepreneurial activity. Babson College, USASBE, 52-69p, Training, 63(4), 593-608
- UNICEF. Adolescents and Civil Engagement: Social Entrepreneurship and Young People. (2007). United Nations Children's Fund. New York
- https://ec.europa.eu/economy_finance/publications/european_economy/2011/ee4_en.htm

کارآفرینی بیشتر در مقطع آموزش عالی دنبال می‌شود و آموزش کارآفرینی کودکان چه در حوزه پژوهش و چه در حوزه عمل مورد غفلت واقع شده است. مطالعات بسیار اندکی در حوزه آموزش کارآفرینی کودکان در ایران صورت گرفته است که اکثراً بر ضرورت آموزش کارآفرینی در این مقطع تحصیلی تأکید داشته است و در حوزه عمل نیز تعداد بسیار محدودی مؤسسه فعال مرتبط با آموزش‌های کارآفرینی برای کودکان با فعالیت محدود وجود دارند؛ بنابراین بررسی رویکردهای آموزش کارآفرینی کودکان در کشورهای پیشرو و طراحی برنامه درسی کارآفرینی متناسب با کودکان پیش-دستانی و دبستان در این حوزه به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر اکوسیستم کارآفرینی و شاید یکی از مهم‌ترین بنیان‌های این اکوسیستم، می‌تواند کمک بزرگی به تعیین رویکرد مناسب در این زمینه در کشور باشد. ♦♦

منابع:

- اوبلاسی، آناهیتا و سید داوود حسینی نسب، (۱۳۹۳)، بررسی تأثیر آموزش روش مونته سوری بر خلاقیت کودکان پیش دبستانی ۴ و ۵ ساله شهر تبریز، سال هفتم، شماره ۲۸.
- برنامه ملی درسی، (۱۳۹۱)، تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- حاج آقایی، حنیف، خلخالی، علی، (۲۰۱۹). پایش اکوسیستم کارآفرینی در مدارس ایران، مدیریت مدرسه، ۷(۲)، ۱۶۶-۱۹۰.
- داوری، سفیدبری، باقرصاد، وجیه، (۲۰۱۷)، عوامل اکوسیستم کارآفرینی ایران بر اساس مدل آیزنبرگ، فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۰(۱)، ۱۰۱-۱۲۰.
- سبزه، بتول، (۲۰۱۵). طراحی الگوی برنامه درسی کارآفرینی برای کودکان پیش از دبستان و ارزشیابی آن از دیدگاه متخصصان برنامه درسی، کارآفرینی و مرییان، مطالعات پیش دبستان و دبستان، ۱(۱)، ۱۴۰-۱۶۰.
- عزیززی، صفاری‌نیا، علی پور، زعفریان، (۲۰۱۹)، تأثیر بسته آموزش کارآفرینی بر مؤلفه‌های خلاقیت و اعتمادبه‌نفس کودکان پیش‌دستانی، فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۱۲(۲)، ۲۶۱-۲۸۰.
- قمبرعلی، رضوان، آگهی، حسین، علی بیگی، زرافشانی، (۲۰۱۴)، راهبرد اکوسیستم کارآفرینی: پارادیم جدید توسعه کارآفرینی، کارآفرینی در کشاورزی، ۱(۳)، ۲۱-۳۸.
- قبری، س، (۱۳۹۲)، شناسایی شاخص‌های ارزیابی آموزش کارآفرینی در مقطع ابتدایی، تهران: دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران.
- مبانی نظری تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۰)، تهران: دبیرخانه

آموزش‌های

کارآفرینی در سنین

ابتدایی تحصیلی

سبب تشویق

افراد به فعالیت

کارآفرینانه در آینده

شده و برنگرش

دانش آموزان اثر

دارد و از طرفی

تأثیر مستقیمی

بر آینده شغلی و

موفقیت آن‌ها در

بزرگسالی دارد.



مسیر رشد بزرگسالان



کسب کرده و رفتار خود را کنترل می‌کنیم، همچنین به‌طور فزاینده‌ای از آن آگاه می‌شویم و توانایی مدیریت بهتر روابط و عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر خود را داریم. با این حال، بیشتر ما (حدود ۶۵ درصد از جمعیت عمومی) هرگز تبدیل به «بزرگسالان» با عملکرد بالا نمی‌شویم، زیرا هرگز به احساس مستقل «خود بودن» دست نمی‌یابیم و مبنای تفکرات و احساساتمان به نحوه فکر کردن دیگران در مورد ما وابسته است. بسیاری از ما فکر می‌کنیم که بزرگسال بودن به

◆ آسیه محمدزاده

مدیر اجرایی سازمان مدیریت صنعتی استان کرمان

در این مقاله سعی می‌شود به چگونگی رشد ما در بزرگسالی پرداخته شود. این‌که چگونه باید دنیا را درک کنیم و با آن درگیر شویم. چگونه درگیری‌ها را حل کنیم و با افراد اطرافمان تعامل داشته باشیم.

بزرگسالی برای همه ما اتفاق می‌افتد. ما چارچوبی برای رشد بزرگسالان نداریم که بتواند به ما کمک کند تا بفهمیم کجا هستیم و کجا می‌خواهیم باشیم.

تئوری رشد بزرگسالان دکتر رابرت گگن (Robert Kegan) نشان می‌دهد که بزرگسالان پنج مرحله رشد را پشت سر می‌گذارند و بیشتر ما در حال گذار بین مراحل هستیم.

بزرگسال شدن به معنای انتقال به مراحل بالاتر رشد است. این به معنای ایجاد حس مستقل «خود» و به دست آوردن صفات مرتبط با خرد و بلوغ اجتماعی است.

این به آن معناست که از «خود» مان آگاهی بیشتری

بسیار مهم است. پروفیسور کنگن مراحل رشد بزرگسالان را این‌گونه بیان می‌کند:

مرحله ۱- Impulsive mind ذهن تکانشی (اوایل کودکی)،
مرحله ۲- Imperial mind ذهن پادشاهی (ذهن دوران نوجوانی، ۶ درصد جمعیت بزرگسال این ذهن را دارا هستند)،

مرحله ۳- Socialized mind ذهن اجتماعی شده (۵۸ درصد جمعیت بزرگسال)،

مرحله ۴- Self-Authoring mind ذهن خود نگار (۳۵ درصد جمعیت بزرگسال)،

مرحله ۵- Self-Transforming mind ذهن خود تغییردهنده (۱ درصد جمعیت بزرگسال).

نکته قابل توجه این است که در اغلب مواقع ما در حال انتقال بین مراحل بالا هستیم و یا در مراحل مختلف با افراد مختلف رفتار می‌کنیم (به‌عنوان مثال مرحله ۲ با شریک عاطفی و مرحله ۳ با شریک کاری) پس مسئله مهم این است که در کدام مرحله قرار داریم، چه زمانی و با چه کسی؟! فقط در این صورت است که می‌توانیم عمداً برای تغییر دیدگاه، افکار و احساسات و اعمال خود تلاش کنیم.

مرحله ۱- ذهن نوزادی و اوایل کودکی که همه‌ی انسان‌ها با آن به دنیا می‌آیند.

مرحله ۲- اغلب نوجوانان در این مرحله قرار دارند، اما بسیاری از بزرگسالان هرگز از این مرحله عبور نمی‌کنند، همه‌ی ما فردی را می‌شناسیم که در این گروه قرار می‌گیرد.

در این مرحله، تأکید بر نیازها، علائق و دستور کارها مشخص است. روابط، معاملات است و افراد، مردم را وسیله‌ای برای تأمین نیازهای خود می‌دانند. آن‌ها به نحوه درک دیگران اهمیت می‌دهند، آن هم فقط از این جهت که چه پیامدی برای شخص خودشان دارد؛ به‌عنوان مثال، وقتی دو دوست در مرحله ۲ به هم دروغ نمی‌گویند، به دلیل ترس از عواقب یا تلافی‌جویی است نه به دلیل این‌که آن‌ها باید با هم شفاف و صادق باشند و برای رابطه باید ارزش قائل شوند. علاوه بر این افراد در این مرحله فقط به دلیل پاداش یا مجازات‌های بیرونی از قوانین، فلسفه‌ها، ایدئولوژی‌ها پیروی می‌کنند نه به این دلیل که واقعاً به آن‌ها اعتقاد دارند.

مرحله ۳- ذهن اجتماعی شده که بیشتر افراد در این مرحله هستند

در این مرحله منابع خارجی، حس «خود» و درک ما

معنای بهتر شدن در کارهایی است که انجام می‌دهیم؛ یعنی کسب مهارت و دانش بیشتر، اما پروفیسور کنگن با این موضوع مخالف است و بزرگسال شدن را به معنی یادگیری چیزهای جدید و یا افزودن چیزهایی به «ظرف» ذهن نمی‌داند، بلکه تغییر نحوه شناخت و درک جهان یا به عبارتی «تغییر شکل واقعی ظرف» ذهن را به معنی بزرگسال شدن و از نشانه‌های تحول می‌داند. «تحول» مانند تغییری است که کوپرنیک در برداشت ما از منظومه شمسی ایجاد کرد. قبل از کوپرنیک فکر می‌کردیم که زمین مرکز منظومه شمسی است، اما کوپرنیک نشان داد که خورشید در مرکز منظومه شمسی قرار دارد؛ بنابراین در حالی که هیچ چیز از نظر جسمی تغییر نکرد، کل برداشت و درک ما از جهان تغییر شکل یافت.

نکته دیگر تغییر موضوع - «شی» - است، از subject (چیزی که کنترل می‌کند) به object (چیزی که می‌توانیم آن را کنترل کنیم)

این موضوع بر این فرض استوار است که هر چه بیشتر زندگی خود را به‌عنوان یک «شی» در نظر بگیریم، با وضوح بیشتری می‌توانیم جهان، خود و افراد موجود در آن را ببینیم.

Subject: مفاهیمی است که ما به آن‌ها وابسته هستیم و بنابراین نمی‌توانیم آن‌ها را تغییر دهیم مانند ویژگی‌های شخصیتی، خانواده‌ای که در آن متولد شده‌ایم، پیش‌فرض‌هایمان در مورد نحوه کار جهان و رفتارها و احساساتمان.

Object: مفاهیمی است که می‌توانیم خود را از آن‌ها جدا کنیم، به‌گونه‌ای که بتوانیم به نوع دیگری نگاه کنیم، تأمل کنیم، درگیر شویم، کنترل کنیم و به آن متصل شویم.

به‌عنوان مثال تجربه «دین» در زندگی هر کدام از ما می‌تواند مثال خوبی از گونه تبدیلی subject-object باشد. ما در خانواده‌ای با دین و مذهب معین به دنیا می‌آیم و وارث این آیین می‌شویم اما با گذشت زمان و تأمل و تجزیه و تحلیل می‌توانیم تصمیم بگیریم که به چه چیزهایی باور داشته باشیم و چه چیزهایی را از خود دور کنیم و از چه اعتقاداتی عقب‌نشینی کنیم.

در نتیجه هر چه از تجربه subject فاصله بگیریم و از افکار، باورها و احساسات که هویت ما را ساخته کناره‌گیری کنیم به تجربه object نزدیک‌تر می‌شویم. تحول و تغییرات subject-object برای رشد بزرگسالان

بیشتر ما (حدود ۶۵ درصد از جمعیت عمومی) هرگز تبدیل به «بزرگسالان» با عملکرد بالا نمی‌شویم، زیرا هرگز به احساس مستقل «خود بودن» دست نمی‌یابیم و مبنای تفکرات و احساساتمان به نحوه فکر کردن دیگران در مورد ما وابسته است.

چیزی است که من برای آن ایستادگی می‌کند. در این مرحله ما می‌توانیم انتظارات و ارزش‌ها را زیر سؤال ببریم، موضع‌گیری کنیم، محدودیت‌هایی تعیین کنیم و با چارچوب ذهنیت مستقل، مشکلات را کشف کنیم. ما می‌توانیم مسئولیت حالات و احساسات درونی خود را بر عهده بگیریم. «ما» درک خود از جهان را تولید می‌کنیم و با زمینه‌ای که در آن قرار داریم بی‌جهت شکل نمی‌گیریم.

مرحله ۵ - ذهن خود تغییردهنده که فقط ۱ درصد بزرگسالان به این مرحله می‌رسند

در این مرحله، احساس شخص به هویت‌ها یا نقش‌های خاصی گره نمی‌خورد، بلکه دائماً از طریق کاوش در هویت‌ها و نقش‌های فرد ایجاد می‌شود و با تعامل با دیگران بیشتر برطرف می‌شود. این «خودی» است که در جریان مداوم است و همیشه در حال تغییر. ما هم نویسنده این «خود» هستیم و هم مایلیم با اقتدار روی دیگران کار کنیم. ما نه تنها می‌توانیم دیگران بلکه خودمان را هم زیر سؤال ببریم. ما دیگر به دلیل هویت خود زندانی نیستیم؛ پیچیدگی‌های زندگی را می‌بینیم و می‌توانیم خود را گسترش دهیم، ما در حال بازآفرینی هویت خود هستیم، ما می‌توانیم چندین فکر و ایدئولوژی را همزمان داشته باشیم و از منظرهای مختلف هستی را درک کنیم.

در نتیجه در دنیایی که مسائل روزبه‌روز در حال پیچیده‌تر شدن هستند، فاصله بین پیچیدگی مسائل از یک‌سو و سطح پیچیدگی ذهنی ما از سوی دیگر باعث می‌شود که اکثر مسائل ما حل نشده باقی بمانند. اکثریت عدم تطابق‌ها، دودلی‌ها، شک و تردیدها، سرگشتگی‌ها و به بن‌بست رسیدن‌ها ناشی از این مسئله است. ما هیچ کنترلی روی روند افزایش پیچیدگی‌ها در دنیای پیرامونمان نداریم. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم تحول در پیچیدگی ذهن خودمان است. حرکت در مسیری که کنترل ذهنمان را در دست بگیریم و آن را در مسیر پر چالش تحول بیندازیم و به سمت ذهن «خود تحول گر» حرکت کنیم تا بتوانیم هم خود و هم دنیای پیرامونمان را زیر سؤال ببریم. ♦♦

منابع:

Adult development in post_ industrial society and working life Author: robert kegan
Immunity to change Author: robert kegan and-
lisa laskow lahey

را از جهان شکل می‌دهند. در حالی که در مرحله قبل مهم‌ترین موارد نیازها و علایق شخصی ما بود، در این مرحله، مهم‌ترین چیزها ایده‌ها، هنجارها و اعتقادات مردم و سیستم‌های اطراف ما هستند، (خانواده، جامعه، ایدئولوژی، فرهنگ و ...)

برای اولین بار در این مرحله ما تجربه دیگران از خودمان را می‌فهمیم، ما از خودمان یک نگاه خارجی داریم (آن‌ها فکر می‌کنند من احمق هستم) و آن را بخشی از تجربه داخلی خود می‌کنیم (من احمقم) ما افکار، عقاید، اخلاق خود (آنچه را که درست میدانیم) از منابع خارجی دریافت می‌کنیم. قضاوت و نظر دیگران برای ما مهم است و ما از آن تأثیر می‌پذیریم و انرژی زیادی را برای جلوگیری از صدمه زدن به احساسات دیگران صرف می‌کنیم.

ما به دنبال اعتبارسنجی خارجی هستیم تا احساس خود را پیدا کنیم؛ به‌عنوان مثال دانش‌آموز تا نمره خود را در یک آزمون نمی‌بیند، نمی‌داند آیا با موفقیت در آن موضوع تسلط یافته است یا نه. یک مدیر اجرایی تا زمانی که همکارانش به او بازخور ندهند، نمی‌داند که آیا جلسه‌ای که برگزار کرده موفقیت‌آمیز بوده است یا نه.

ما یک احساس مستقل و قوی از خود نداریم. وقتی بین ایدئولوژی‌ها، نهادها یا افراد مهم تعارضی وجود دارد ما به‌سختی می‌توانیم به این سؤال پاسخ دهیم. ما چه می‌خواهیم؟ ما بیش از حد مشغول انتظارات دیگران یا نقشه‌ای اجتماعی هستیم.

به‌عنوان مثال وقتی شخصی تقلب می‌کند در مرحله دو، نگران گرفتار شدن و عواقب آن مثل بیرون رانده شدن می‌باشد و در این مرحله احساس گناه وجود دارد؛ زیرا تقلب یک اشتباه است و مغایر با سیستم اعتقادی و ارزش‌هایش است. به نظر می‌رسد برای بسیاری از افراد، بلوغ اجتماعی در اینجا متوقف شده است، با این حال پتانسیل توسعه وجود دارد.

مرحله ۴ - ذهن خود نگار که ۳۵ درصد از بزرگسالان در این مرحله زندگی می‌کنند.

در این مرحله ما می‌توانیم «چه کسی هستیم» را تعریف کنیم و افراد دیگر، روابط ما یا محیط آن را تعریف نمی‌کنند. ما می‌فهمیم که ما یک «فرد» هستیم با افکار، احساسات و اعتقاداتی مستقل از استانداردها و انتظارات محیط خود. اکنون می‌توانیم نظرات دیگران را از نظرات خود متمایز کنیم تا قضاوت و داوری خود را تدوین کنیم. این نوعی از شخص من است، این همان

هر چه از تجربه

subject

فاصله بگیریم و

از افکار، باورها

و احساسات

که هویت ما را

ساخته کناره‌گیری

کنیم به تجربه

object نزدیک‌تر

می‌شویم.

تحول و تغییرات

subject-

object برای

رشد بزرگسالان

بسیار مهم است.



معرفی کانون کارآفرینی استان کرمان

عهده دارد و کانون‌های کارآفرینی استان‌ها ذیل سازمان ملی کارآفرینی ایران و ثبت شده در اتاق‌های بازرگانی فعالیت می‌کنند.

بهنظور تأمین مشارکت هرچه بیشتر کارآفرینان در تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه کارآفرینی، نوآوری و فناوری و نیز تحقق اهداف مقرر در قوانین و برنامه‌های توسعه‌ای کشور در عرصه کارآفرینی، نوآوری و فناوری و در راستای ایفای نقش به‌عنوان نهاد غیردولتی در حوزه کارآفرینی در عرصه‌های برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرا در سطح کشور و هم‌افزایی و مشارکت حداکثری اجزا اکوسیستم کارآفرینی در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه کارآفرینی و نهادینه‌سازی و توسعه فرهنگ کارآفرینی در جامعه، سازمان ملی کارآفرینی ایران تشکیل گردیده است.

سازمان ملی کارآفرینی ایران دارای شخصیت حقوقی و مالی مستقل می‌باشد و به‌صورت صنفی، حرفه‌ای، تخصصی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی فعالیت می‌نماید. نقش اصلی این سازمان تسهیل‌گری در امور مربوط به قوانین کسب‌وکار و رفع قوانین مخل بوده که مشارکت هرچه بیشتر بازیگران اکوسیستم کارآفرینی کشور اعم از تشکل‌ها و نهادهای کارآفرینی، استارت‌آپ‌ها در امر قوانین کسب‌وکار را در پی دارد. در ضمن این سازمان در ایجاد هماهنگی و مشارکت و تعامل بیشتر بین نهادهای دولتی و حاکمیتی با نهادها و تشکل‌های بخش خصوصی و کارآفرینان تلاش می‌نماید که این مهم، ایجاد پویایی در اکوسیستم کارآفرینی را در پی دارد.

کانون کارآفرینی استان کرمان نیز به‌منظور تأمین مشارکت هرچه بیشتر کارآفرینان در عرصه‌های برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرا و هم‌افزایی و مشارکت حداکثری اجزا اکوسیستم کارآفرینی در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه کارآفرینی و نهادینه‌سازی و توسعه فرهنگ کارآفرینی و ارتقای منزلت اجتماعی کارآفرینان در استان در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۸ تشکیل گردیده است.

کانون کارآفرینی استان کرمان در بخش خصوصی با همراهی کارآفرینان استان ناکنون فعالیت‌های ترویجی، پژوهشی، مشاوره‌ای و زیربنایی متفاوتی را انجام داده که اهم فعالیت‌ها در حوزه ارتقای منزلت اجتماعی کارآفرینان و فرصت‌یابی با هم‌اندیشی کارآفرینان بومی استان می‌باشد. ♦♦

توسعه کارآفرینی یکی از کلیدی‌ترین مسیرهای توسعه مناطق می‌باشد که با توجه به میزان منابع و شرایط اکوسیستم هر منطقه، شرایط کارآفرینی در آن منطقه تغییر می‌کند. اکوسیستم کارآفرینی ابعاد مختلفی دارد که پویایی و چابکی اجزای مؤثر اکوسیستم نقش بسیار بالایی در تقویت آن دارد. با توجه به صنایع استراتژیک هر منطقه می‌توان پتانسیل کارآفرینی را بررسی کرد. استان کرمان با توجه به پهناور بودن منطقه ابعاد متنوعی را در اکوسیستم شامل می‌شود؛ اما نکته مهم این است که این تنوع اکوسیستم می‌تواند فرصت‌های بیشتری را در جهت کشف و خلق بازارهای محصولات استراتژیک فراهم نماید. قلب هر اکوسیستمی کارآفرینان هستند و اجزای دیگر اکوسیستم کارآفرینی حول مسائل کارآفرینان می‌چرخد.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان با حمایت مستمر از کارآفرینان کرمانی همواره سعی در تسهیل مسیر پیش روی کسب‌وکارهای خصوصی دارد. لذا کانون کارآفرینی استان کرمان به عنوان یکی از تشکل‌های زیرمجموعه اتاق کرمان تشکیل گردیده و فعالیت می‌نماید و در مجمع انتخاباتی هیات مدیره آن خانم رویا اسدی به عنوان رییس هیات مدیره، امیر شمس الدین سعید نایب رییس اول، مجتبی دهقانی نایب رییس دوم، محمدحسین اکبری یزدی خزانه دار و عضو هیات مدیره و جلیل کاربخش عضو هیات مدیره انتخاب شدند.

هم چنین حسین نظری و سیدمحمد ابراهیم علوی به عنوان اعضای علی‌البدل هیات مدیره، محمدجواد رستمی به عنوان بازرس اصلی و صادق نخعی به عنوان بازرس علی‌البدل و مهرداد شمسی نیز به عنوان دبیر این کانون معرفی گردیدند. تشکل‌ها و کانون‌های کارآفرینی مناطق در کشورهای مختلف با ایجاد مشارکت حداکثری کارآفرینان مسیر کارآفرینی را برای حوزه‌های مختلف تسهیل می‌کنند. این کانون‌ها در اجزای مختلف اکوسیستم‌های کارآفرینی با هدف تقویت اکوسیستم مناطق تشکیل می‌شوند و با هم‌اندیشی موجب توسعه کارآفرینی می‌گردند. لذا تشکل‌های کارآفرینی مستقر در اتاق کرمان با هدف هم‌افزایی در جهت تقویت اکوسیستم کارآفرینی استان کرمان فعالیت دارند. در کشور نیز در بخش خصوصی، سازمان ملی کارآفرینی ایران این مهم را بر



رویدادها



در یلدای کارآفرینی امسال اتاق کرمان چه گذشت

عدم توانایی در نگهداری نیروهای باکیفیت، تنگنای بودجه‌ای دولت و سلب حمایت‌های دولتی از استارت‌آپ‌ها، عدم فعالیت استارت-آپ‌ها در خارج از کشور و همچنین عدم دسترسی استارت‌آپ‌ها به سرویس‌های بین‌المللی اشاره کردند، دکتر پدرام سلطانی؛ بازگشت ایران به جامعه جهانی را کلید موفقیت برای کسب‌وکارهای نوین و دانش‌بنیان عنوان نمودند.

در این رویداد به ناکارآمدی انتقال سینه‌به‌سینه آموخته‌ها و سبک زندگی یک کارآفرین، عدم اشاعه سبک زندگی آن در جامعه، عدم انتقال ماحصل تجربیات و دسترنج‌های این افراد به آیندگان و اقدامات ناموفق در زمینه‌های ترویج فرهنگ کارآفرینی اشاره شد. دکتر کلانتری‌نژاد خاطر نشان کرد که: کارآفرینان بیش از آنکه به دنبال خلق ثروت باشند بدنال اثر اجتماعی در محیط پیرامونی خود هستند. وی افزود: زیست‌بوم سرمایه‌گذاری و شبکه‌های لازم آن نیز در کشور هنوز به‌درستی شکل نگرفته است که دلیل آن استقبال محدود افراد علاقه‌مند به کارآفرینی و عدم بازگشت سرمایه به جامعه می‌باشد. فعالان اقتصاد نوآوری همواره در جهت ارتقای بهره‌وری بر پایه دانش و نوآوری که منجر به رشد و توسعه اقتصاد کشور می‌شود، به دور از حرافی و یا سیاست‌ورزی، پیوسته به هم‌افزایی در کنار یکدیگر و رقابت در فضای شفاف و سالم اقتصادی تأکید دارند.

برای مشاهده ویدئوهای کامل این رویداد می‌توانید در آپارات، به آدرس apparat.com/yaldakerman مراجعه نمایید.

رویداد یلدای کارآفرینی از سلسله یلدهای کارآفرینی اتاق کرمان در شب یلدای ۹۹ با نام «کارمانو» در کارخانه نوآوری هم‌آوا تهران به صورت پخش زنده از پلتفرم آپارات و شبکه اجتماعی اینستاگرام برگزار شد. از مهم‌ترین اهداف برگزاری این رویداد، بررسی چالش‌ها و فرصت‌های وضع موجود برای جوانان و علاقه‌مندان حوزه کارآفرینی و کسب‌وکارهای نوین استان کرمان و همچنین بهره‌گیری از تجربیات ارزشمند فعالان اقتصادی و کارآفرینان برجسته کشور از جمله: محسن جلال‌پور (رئیس سابق اتاق ایران)، پدرام سلطانی (نایب‌رئیس کنفدراسیون اتاق‌های آسیا-اقیانوسیه)، رضا کلانتری‌نژاد (مدیرعامل کارخانه نوآوری هم‌آوا)، امیرناظمی (رئیس سازمان فناوری اطلاعات ایران)، افشین کلاهی (رئیس کمیسیون کسب‌وکارهای دانش‌بنیان اتاق ایران)، فرزین فردیس (نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران) بود.

از مباحث موردنظر در این رویداد می‌توان به بررسی فرضیه‌های دوران گذار اقتصاد سنتی به اقتصاد دانش‌بنیان و مزیت‌های آن نسبت به اقتصاد سنتی اشاره کرد. در این رویداد محسن جلال‌پور تأکید کرد، تنها روزنه‌ی نجات اقتصاد کشور این است که فعالان کسب‌وکارهای مدرن و بخش خصوصی فعال و باهوش، در اقتصاد کشور نقش داشته باشند.

میهن‌ان حاضر در این برنامه به اهمیت ضربه‌های ناشی از تحریم و اثرگذاری آن‌ها بر از دست رفتن فرصت سرمایه‌گذاری، فرار مغزها و



۹ مدرسه از پویش کرمان دانا در زمستان ۹۹ کلنگ زنی شد

در ادامه اجرای تفاهنامه احداث ۱۰۰ مدرسه توسط اتاق کرمان و فعالان اقتصادی در استان با عنوان مدارس «کرمان دانا»، کلنگ ۹ مدرسه به شرح زیر در زمستان ۹۹ بر زمین زده شد. همچنین یک

ردیف	نام مدرسه	تعداد کلاس	برآورد هزینه	محل احداث	توضیحات	تاریخ کلنگ زنی
۱	سومین مدرسه پویش کرمان دانا	۱۲ کلاس (با زیربنای حدود هزار و ۳۰۰ مترمربع)	۱۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان	شهرک صنعتی کرمان	مشارکت ۳۰ درصدی شرکت توسعه و عمران کرمان به مدیرعاملی علی مهرپور لایقی، به عنوان خیر مدرسه‌ساز و ۷۰ درصدی اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان کرمان	دی‌ماه ۹۹
۲	چهارمین مدرسه پویش کرمان دانا	۱۲ کلاس (با زیربنای حدود هزار و ۳۰۰ مترمربع)	۱۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان	شهرک صنعتی کرمان		دی‌ماه ۹۹
۳	پنجمین مدرسه پویش کرمان دانا	۱۲ کلاس (با مساحت هزار و ۳۰۶ مترمربع (مساحت))	۷ میلیارد تومان	جیرفت	مشارکت ۳۰ درصدی اتاق کرمان و ۷۰ درصدی اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان	دی‌ماه ۹۹
۴	ششمین مدرسه پویش کرمان دانا	۱۲ کلاس (با مساحت هزار و ۳۰۶ مترمربع (مساحت))	۷ میلیارد تومان	جیرفت		دی‌ماه ۹۹
۵	هفتمین مدرسه «پویش کرمان دانا»	۱۲ کلاس (با مساحت هزار و ۳۰۶ مترمربع (مساحت))	۷ میلیارد تومان	عنبرآباد		دی‌ماه ۹۹
۶	کرمان دانا (۳۰ هفتمین مدرسه «پویش کرمان دانا»)	۱۲ کلاس (به مساحت ۱۳۱۰ مترمربع)	۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان	روستای حاجی‌آباد کرمان	این مدارس به همت ورثه خیر نیکوکار «حاج علی‌اصدی» در ناحیه یک آموزش و پرورش کرمان ساخته خواهد شد	بهمن‌ماه ۹۹
۷	کرمان دانا (۳۱ نهمین مدرسه «پویش کرمان دانا»)	۱۲ کلاس (به مساحت ۱۳۱۰ مترمربع)	۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان	روستای حاجی‌آباد کرمان		بهمن‌ماه ۹۹
۸	کرمان دانا (۳۷ دهمین مدرسه «پویش کرمان دانا»)	۱۲ کلاس (به مساحت ۱۳۱۰ مترمربع)	۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان	محله سرآسیاب کرمان		بهمن‌ماه ۹۹
۹	کرمان دانا (۳۸ یازدهمین مدرسه «پویش کرمان دانا»)	۱۲ کلاس (به مساحت ۱۳۱۰ مترمربع)	۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان	محله سرآسیاب کرمان		بهمن‌ماه ۹۹





مدیریت صادرات در منطقه را یکی از عوامل غیرحرفه‌ای عمل کردن در صادرات محصولات جنوب عنوان و بیان کرد: اعمال برخی محدودیت‌ها توسط کشورهای همسایه، نبود ناوگان مناسب حمل‌ونقل، عدم تأمین مالی و دریافت به موقع تسهیلات صادرات، وضع هر گونه تعرفه برای محصولات جنوب و ... از جمله مشکلات در مسیر صادرات محصولات جنوب استان است. در این نشست مقرر شد نشست‌ها و مکاتبه‌هایی با مسئولان ارشد اجرایی اقتصاد کشور برای رفع مشکلات از جمله دریافت مجوزها، اختصاص تسهیلات و ... برگزار و انجام شود.

معاون استانداری کرمان:

استان از نبود کامیون‌های یخچال دار آسیب دیده است

معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری کرمان در دی‌ماه ۹۹ در نشست بررسی بازار داخل و صادرات محصولات کشاورزی جنوب استان، گفت: برنامه‌ریزی‌های لازم در خصوص ورود کامیون‌های خارجی در فصل برداشت محصول، دریافت مجوز برای واردات کامیون‌های کارکرده به کشور و همچنین در نظر گرفتن ۳۰ درصد سوخت اضافه برای کامیون‌های عزیمت‌کننده به جنوب، می‌تواند بخشی از مشکلات در این زمینه را برطرف کند. در ادامه این نشست رئیس اتاق کرمان گفت: برای ساماندهی محصولات جنوب و صادرات آن‌ها با اولویت کشورهای همسایه، بهتر است شرکت‌های حمل‌ونقل با صادرکنندگان نشست‌هایی را برگزار و مسائل را توجیه کنند تا صادرکنندگان بتوانند به بهترین شکل از خدمات شرکت‌های حمل‌ونقل استفاده کنند. سیدمهدی طبیب‌زاده، افزود: لازم است ناوگان حمل‌ونقل یخچال دار کشور تقویت شود و تنها یک شرکت نمی‌تواند پاسخگوی نیاز موجود باشد. در ادامه رئیس دفتر نمایندگی اتاق کرمان در جنوب استان نبود شرکت‌های



این موضوع مهم هستند.

در ادامه این نشست رئیس اتاق کرمان گفت: بر اساس قانون اتاق مشاوره سه قوه در کشور است و ما آمادگی ایجاد چنین فضایی را در حوزه‌های مختلف استان داشته و داریم. سیدمهدی طبیب‌زاده، بیان کرد: افراد صاحب‌نظر و نخبگان حوزه‌های مختلف در اتاق کرمان عضویت دارند که انتظار می‌رود از نظرات، تجربه‌ها و پیشنهادهای بخش خصوصی استان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها استفاده شود. طبیب‌زاده، اصلاح ساختار اقتصادی، مقرررت زدایی، رونق تولید، کسب‌وکار، صادرات، بهره‌وری، کارآفرینی و اشتغال، شرکت‌های دانش‌بنیان، نیروهای انسانی آموزش‌یافته، تعامل تشکله‌ها و استفاده از ظرفیت اقتصادی مهاجرین را از جمله دغدغه‌های اتاق بازرگانی کرمان برشمرد. در این نشست مدیران بخش‌های مختلف اتاق کرمان، به ارائه گزارش عملکرد این مجموعه پرداختند.

استاندار کرمان:

اتاق در توسعه اقتصاد نوین در استان یاری‌گر دولت باشد

استاندار کرمان در نشستی که با حضور رئیس و مدیران بخش‌های مختلف اتاق بازرگانی کرمان در بهمن‌ماه ۹۹ برگزار گردید، گفت: اتاق کرمان در توسعه اقتصاد نوین، چالاک سازی و افزایش تأثیرگذاری شرکت‌های دانش‌بنیان یاری‌گر دولت باشد.

علی زینی‌وند با اشاره به این‌که اتاق بازرگانی برای راه‌اندازی هر چه سریع‌تر شهر نوآوری در کرمان کمک کند، افزود: مشورت با بخش خصوصی به محوریت نهاد باسابقه اتاق بازرگانی در ساختار اداری و اقتصادی کشور، در تسهیل و بهبود فضای کسب‌وکار، سوق دادن تصمیم‌گیران نظام اداری، بودجه و امکانات کشور به سمت اقتصادهای نوپدید، دیجیتال و دانش‌بنیان مهم است. زینی‌وند، با بیان این‌که در ساختار، قوانین و مقررات اداری، رصد، ارزیابی و پایش چندان‌نی‌داریم، عنوان کرد: عملکرد سلیقه‌ای برخی مدیران باعث به وجود آمدن فرازوفرودها در امور کشور شده و الزام استفاده از فعالیت‌های پژوهشی، مشورت گرفتن از بخش خصوصی و نهادهای اجتماعی و پژوهشی در قوانین و همچنین نظام ارزیابی و پایش دقیق در نظام اداری وجود ندارد.

وی، با بیان این‌که در حوزه توسعه صادرات استان امکان اقدامات زیادی وجود دارد، تأکید کرد: استان کرمان در تعامل با چابهار و سواحل مکران باید سهم عمده‌ای حتی در تأسیس ساختارهای اقتصادی به نفع کشور داشته باشد و اتاق بازرگانی کرمان می‌تواند این ظرفیت‌ها را فعال کند که در این رابطه همه دستگاه‌های اداری استان در خدمت

رئیس اتاق کرمان:

تأمین اجتماعی با صدور بخشنامه‌های خلاف، قانون محیط کسب و کار را محدود کرده است

محیط زیست، راه و شهرسازی و سازمان صنعت، معدن و تجارت را به صورت جدی پیگیری کنند، زیرا هنوز صدور مجوزها توسط این دستگاهها در تهران انجام می‌شود و برخی مواقع ۱۱ ماه برای دریافت یک مجوز زمان صرف می‌شود.

طیب‌زاده، خاطرنشان کرد: اتاق کرمان در راه‌اندازی پنجره واحد سرمایه‌گذاری و صدور مجوزها که تأکید رهبر معظم انقلاب بوده، اقدامات بسیاری در استان انجام داده و دفاتر پیشخوان دولت برای اجرای آن آموزش‌های لازم را دیده‌اند که امیدواریم بتوان به‌زودی آن را راه‌اندازی کرد.

در نشست اتاق بازرگانی کرمان با اعضای مجمع نمایندگان استان کرمان در مجلس شورای اسلامی در بهمن‌ماه ۹۹، رئیس اتاق کرمان از نمایندگان مجلس درخواست کرد با دعوت از رئیس سازمان تأمین اجتماعی کشور به کرمان، مسائل این حوزه را پیگیری کنند، وی افزود: در این رابطه اتاق کرمان بخشنامه‌هایی که معضلات بسیاری را ایجاد کرده احصا نموده و آماده ارائه گزارش است. سید مهدی طیب‌زاده، بحث تفویض اختیار به استان‌ها را یکی از موارد بهبود فضای کسب و کار عنوان و بیان کرد: نمایندگان مردم بحث تفویض اختیار به دستگاه‌های مختلف استان به‌ویژه مجموعه‌های



رئیس اتاق کرمان:

در سیستم تولید برق کشور، تدبیر لازم وجود ندارد

سختی برای نیروگاه‌های خصوصی ایجاد شده که سال آینده در تولید برق با مشکل روبرو خواهند شد. طیب‌زاده، خاطرنشان کرد: صنعت‌گر در شرایط فعلی با مشکلات زیادی از جمله تأمین مواد اولیه، برگشت ارز، تغییر قیمت‌ها و مشکلات صادرات روبرو است و انتظار این است همکاری لازم صورت گیرد که حداقل نگران قطعی برق نباشند.

رئیس اتاق کرمان در نشستی با موضوع بررسی قطع برق در شهرک‌های صنعتی که در بهمن‌ماه ۹۹ برگزار شد، گفت: سیستم تولید برق کشور یکی از بی‌تدبیرترین مدیریت‌های کشور را دارد زیرا همیشه در فصول گرم و سرد سال با مشکل روبروست. وی افزود: ۱۰ تا ۱۲ درصد تولید برق در کشور به بخش خصوصی اختصاص داده شده است، اما در حال حاضر چنان شرایط



کرمان، رتبه دوم شوراهای گفت‌وگویی کشور را کسب کرد

دوم مشترک و بوشهر رتبه سوم را به خود اختصاص دادند. در این نشست از علی زینی وند «استاندار کرمان» و «سیدمهدی طبیب‌زاده» رئیس اتاق کرمان به عنوان رئیس و دبیر شورای گفت‌وگویی دولت و بخش خصوصی استان کرمان با اهدای لوح تقدیر، تشکر و قدردانی شد.

یک‌صد و دومین نشست شورای گفت‌وگویی دولت و بخش خصوصی در بهمن‌ماه سال ۹۹، به تقدیر از شوراهای استانی برگزیده بر اساس ارزیابی عملکرد ۶ ماهه نخست سال ۹۹ توسط دبیرخانه شورا اختصاص داشت که در این راستا استان‌های اصفهان و خوزستان رتبه اول مشترک، خراسان رضوی و کرمان رتبه



صادرکنندگان برگزیده استان کرمان تجلیل شدند

در پایان این همایش از ۲۳ صادرکننده برگزیده با اهدای لوح سپاس و تندیس ویژه همایش و از ۹ صادرکننده شایسته و ۳ صادرکننده نمونه کشوری به شرح ذیل با اهدای لوح تقدیر تجلیل شد. همچنین به پاس تلاش‌های مرحوم «غلام نبی رضایی» تاجر افغانستانی فعال در کرمان، لوح یادبودی به خانواده ایشان تقدیم شد.

همایش بزرگداشت روز صادرات و تجلیل از صادرکنندگان برگزیده استان کرمان در آئینی با حضور امام جمعه کرمان، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، معاون استاندار کرمان، رئیس کمیسیون معدن اتاق ایران، مدیرعامل صندوق ضمانت صادرات ایران، سفیر بنگلادش در ایران و سایر مدیران و فعالان اقتصادی استان در ۳۰ بهمن‌ماه ۹۹ در اتاق کرمان برگزار شد.

صادرکنندگان برگزیده سال ۱۳۹۹ استان کرمان

 امیران هاجه حسینی شهر بار هور خش کرمان	 امیران حسینی مین پسته سیرجان	 حسینی حسین‌پور پسته آلماسی کویر جنوب	 حسینی حسین‌پور چهران خشکبار خاورمیانه	 حسینی حسین‌پور گسترش بازرگانی کرمان	 حسینی حسین‌پور پالوت سیر کرمان	 حسینی حسین‌پور پسته پدیده سیرجان
 حسینی حسین‌پور فروانکار ریاح	 حسینی حسین‌پور جهان فولاد سیرجان	 حسینی حسین‌پور فولاد سیرجان ایران	 حسینی حسین‌پور شیر پاسپور پیکان کرمان	 حسینی حسین‌پور کلاب زهرا	 حسینی حسین‌پور پارسان آری سمنان	 حسینی حسین‌پور مجلس آفرین صالح آبادی
 حسینی حسین‌پور کاشی برلیان	 حسینی حسین‌پور سیمان ممتازان کرمان	 حسینی حسین‌پور وزکان سیمار شرق	 حسینی حسین‌پور روغن موزور برلیس	 حسینی حسین‌پور رنگدانه سیرجان	 حسینی حسین‌پور رنگدانه سیرجان	 حسینی حسین‌پور نورده پالکان



صادرکنندگان برگزیده استانی			
ردیف	شرکت/شخص حقیقی	نام مدیرعامل	بخش
۱	پسته پدیده سیرجان	مجتبی غیائی حافظی	کشاورزی-پسته
۲	شهریار هورخش کریمان	احسان خواجه حسنی	کشاورزی-پسته
۳	گسترش بازرگانی کرمان	زهره مرادی	کشاورزی-پسته
۴	جهان خشکبار خاورمیانه	محسن حیدری پور	کشاورزی-پسته
۵	پسته الماس کویر جنوب	جمشید نورمندی پور	کشاورزی-پسته
۶	متین پسته سیرجان	عباس اسدی	کشاورزی-پسته
۷	یاقوت سبز کرمان	کامبیز فرزادی	کشاورزی-پسته
۸	پسته سیرجان توتیا	مهدی زیدآبادی نژاد	کشاورزی-پسته
۹	محسن قاسمی صالح آبادی	محسن قاسمی صالح آبادی	کشاورزی-پسته
۱۰	پارسان دی سمبل	علیرضا بهزادی پور	کشاورزی-خرما
۱۱	گلاب زهرا	علی اکبر رحیمی	صنایع غذایی
۱۲	شیر باستوریزه پگاه کرمان	محمدکاظم پیام	صنایع غذایی
۱۳	فولاد سیرجان ایرانیان	رمضان قربان ابراهیمی	فلزات و صنایع وابسته
۱۴	جهان فولاد سیرجان	علی عباسلو	فلزات و صنایع وابسته
۱۵	فروآلیاز رباط	محمدعلی نژادمحمودی	فلزات و صنایع وابسته
۱۶	مس شهید باهنر	مجید ضیائی	فلزات و صنایع وابسته
۱۷	توسعه بابکان	حسن باقرپور	فلزات و صنایع وابسته
۱۸	رنگدانه سیرجان	بابک شایسته	صنایع شیمیایی
۱۹	نانو نخ و گرانول سیرجان	رضا زیدآبادی نژاد	صنایع شیمیایی
۲۰	روغن موتور پردیس	علیرضا کریمی رحمت آبادی	صنایع پتروشیمی و فرآورده های نفتی
۲۱	ویژگان بسپار شرق	حسین افرازی	صنایع پتروشیمی و فرآورده های نفتی
۲۲	سیمان ممتازان کرمان	محمد ربانی	مصالح ساختمانی
۲۳	کاشی برلیان	سید رضا حسینی نژادیزدی پور	مصالح ساختمانی



صادرکنندگان شایسته تقدیر			
ردیف	شرکت/شخص حقیقی	نام مدیرعامل	بخش
۱	علی اکبر حیدری	علی اکبر حیدری	کشاورزی-پسته
۲	درسا کویر رفسنجان	مجید حجت نوقی	کشاورزی-پسته
۳	پسته مهر سیرجان	محسن زیدآبادی نژاد	کشاورزی-پسته
۴	نهاد پسته رفسنجان	اکبر حیدری پور	کشاورزی-پسته
۵	آرون آرون البرز	محمدعلی محمودآبادی	کشاورزی-پسته
۶	فرومولیدین کویر رفسنجان	حامد عاشورزاده	صنایع فلزی
۷	عرصه تجارت ایرانیان	سید علی موسوی شهابی	صنایع فلزی
۸	کاشی فخار	سید محمد حسینی نژادیزدی پور	مصالح ساختمانی
۹	سیمان توسعه ماهان	حسن درویش نازنج بن	مصالح ساختمانی



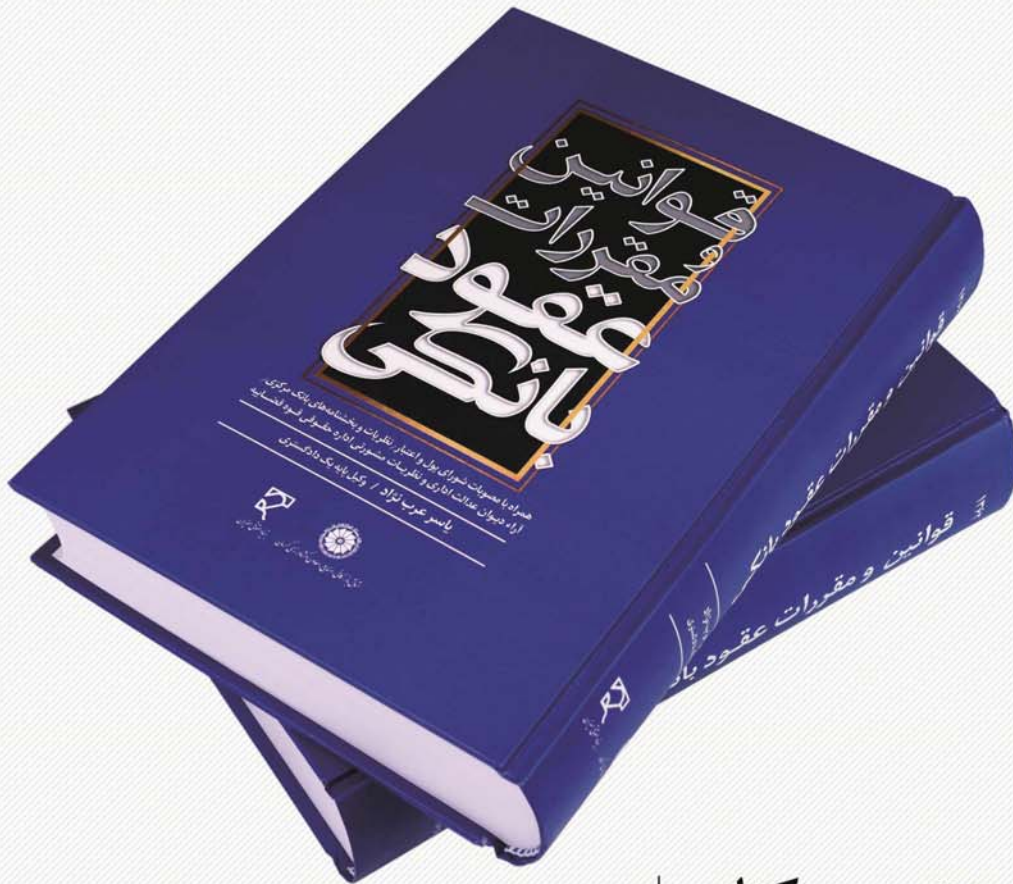
رئیس اتاق کرمان:

بازار سرمایه در تأمین مالی پروژه‌های استان فعال نبوده است

روبرو شده‌اند. طبیب‌زاده، تصریح کرد: امیدواریم راه‌اندازی این شرکت تأمین سرمایه در کرمان بتواند در تأمین مالی، مشاوره سرمایه‌گذاری‌ها و مدیریت دارایی‌ها و اموال کمک کند و این شرکت و شرکت‌های مشابه بتوانند به نیاز حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری‌ها پاسخ دهند. او با تأکید بر این‌که اقتصاد استان مبتنی بر منابع است و سهم فعالیت‌های دانش‌بنیان بسیار کم است، اظهار کرد: سود زیادی از محل فعالیت‌های معدنی به دست می‌آید، اما این منابع یک روز تمام می‌شوند، این منابع و درآمدها باید به سمت صنایع تجدیدپذیر هدایت شوند و بین تأمین سرمایه، اوراق بدهی و ابزار دقیق مالی ارتباط مؤثری برقرار شود.

رئیس اتاق کرمان در آیین افتتاح سوپر مارکت مالی در کرمان در اسفندماه ۹۹ گفت: تاکنون بازار سرمایه به لحاظ تأمین مالی پروژه‌های استان، چندان فعال نبوده که حضور شرکت تأمین مالی تمدن و راه‌اندازی سوپر مارکت مالی در این زمینه را به فال نیک می‌گیریم. وی افزود: دو عامل محدودیت‌زا برای توسعه کرمان وجود داشت که مسئله اول کمبود آب بود که به همت مسئولان تا حدودی رفع شده و اکنون به عنوان الگویی در کشور مطرح است. مسئله دوم تأمین مالی است و با توجه به این‌که فعالیت‌های اقتصادی در کشور ما بانک محور است و بیش از ۹۵ درصد تأمین مالی توسط بانک‌ها انجام می‌شود، به دلیل محدودیت‌های خاص و شدید بانک‌ها، پروژه‌ها با مشکل





پنجمین کتاب
مرتبط با دعاوی بانکی
منتشر شد

کتاب قوانین و مقررات عقود بانکی

ویژگی‌ها:

- جامعیت مطالب در عین ایجاز و اختصار،
- منبعی مناسب برای فعالان اقتصادی، قضات، وکلا، سردفتران و محققان،
- استفاده از شیوه تجمیع قوانین و مقررات در یک فصل، جهت تسریع در یافتن حکم مسئله،
- انتخاب تیترو مرتبط برای هر مطلب و ایجاد فهرست موضوعی در پایان کتاب، جهت تسریع در یافتن مقررات،
- بیان آرای دیوان عدالت اداری، آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، نظریات بانک مرکزی و مصوبات شورای پول و اعتبار، به تناسب موضوعات.



بنیاد حقوقی میزان



اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی کرمان